قصه هویدا

ابراهیم ذوالفقاری

موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

قصه ی هویدا

نویسنده:

ابراهیم ذوالفقاری

ناشر چاپی:

موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

قصه هویدا

مشخصات کتاب

سرشناسه : ذوالفقاری، ابراهیم

عنوان و نام پدیدآور : قصه هویدا/ابراهیم ذوالفقاری.

مشخصات نشر : تهران: موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری : ۴۷۱ ص.:عکس.

شابک : ۳۰۰۰۰ ریال:۹۷۸-۹۶۴-۵۶۴۵-۸۶-۹

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : نمایه.

موضوع : هویدا، امیرعباس، ۱۲۹۸ - ۱۳۵۸.

موضوع : نخست وزیران -- ایران.

موضوع : ایران -- سیاست و حکومت، ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷.

موضوع : ایران -- تاریخ -- پهلوی، ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷.

شناسه افزوده : موسسه مطالعات و پژوهش های اسلامی.

رده بندی کنگره : DSR۱۴۸۶/۹ه۹ ذ۹ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی : ۹۵۵/۰۸۲۴۰۹۲

شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۳۲۵۳۴

ص: ۱

اشاره

فهرست مطالب

پیشگفتار

ز سرّ غیب کس آگاه نیست، قصه مخوان

ک–دام مح–رم دل، ره در ای–ن ح–رم دارد

«حافظ»

معرفی امیرعباس هویدا - که شخصی سرشناس و سال ها نخست وزیر ایران بود - در ابتدای امر، کاری ساده و آسان می نماید؛ ولی پس از تحقیقی مختصر، معلوم می گردد که پیچیدگی و هزار توی سرگذشت سیاستمداری چون او، شناختِ هویدای واقعی را، با مشکلاتی فراوان، روبرو خواهد کرد.

بدیهی است که کندوکاوِ نشریات و روزنامه ها و حتی استماع اظهارات این و آن - که روزگاری با او بوده اند - برای شناخت چهره واقعی او، هرگز کافی نیست.

اگر قرار باشد، امیرعباس هویدا را از لابلای نوشته های نشریاتی که یکسره در خدمت رژیم شاهنشاهی بودند، بازشناسی کنیم، هویدایی را می یابیم که درباره اش می نوشتند:

«دوستانش او را مردی خوش قلب و مودب و متواضع، دمکرات و صمیمی می دانند که ذکاوت خاص و استعداد زیادی در انطباق خود با مقتضیات زمان دارد... تحصیلات ابتدایی و متوسطه خود را در تهران به پایان رسانیده و از دارالفنون فارغ التحصیل می باشد. پس از آن برای ادامه تحصیلات رهسپار دیار فرنگ شد ... مردی است که کم حرف

می زنـد، ادعـایی نـدارد و می گویـد در تمـام دوران تحصـیل شـاگرد ممتاز و نمونه نبوده است و معقول به نظر می رسـد اگر تصور کنیم برای احراز کرسی صدارت تلاشی نکرده است.»

«آسیای جوان – ۵/۱۱/۱۳۴۶»

این نشـریات، هویدایی را معرفی کرده اند که حتی تحصـیلات مقدماتی اش را در ایران گذرانده و از دارالفنون فارغ التحصیل شده است؛ هویدایی یکسره غیرواقعی و خالی از حقیقت.

بـا انتشار اسـنادی از سوابقِ نخست وزیر سـیزده ساله ایران – که به فراخور موضوع در سازمان اطلاعات و امنیت نخست وزیری جمع آوری شده بود – پرده هایی از چهره واقعی امیرعباس هویدا برگرفته شد و سایه روشـنی از شخصیت حقیقی او، به جامعه ای که سال ها او را از دریچه کاریکاتورهای نشریه توفیق به همراه پیپ و عصا و گل ارکیده می شناخت، معرفی کرد.

این تحقیق، با مطالعه این اسـناد – که بخش زیادی از آن در آرشـیو مؤسـسه مطالعات و پژوهش های سیاسـی وجود دارد – به رشته تحریر درآمده است.

روشن است که این روش معرفیِ شـخص و شخصیت هویدا، شروعی است بر تحقیقات مکملی که از زوایای مختلف، عملکرد چندین ساله شـخص دوم رژیم سـتمشاهی ایران را به بررسـی بنشـیند. این تحقیق – که از یک سو به علت کمبود اسناد و منابع معتبر و از دیگر سو به علت عـدم دسترسـی به تمـامی خـاطرات کتـبی و شـفاهی که در خـارج از کشور تنظیم گردیـده، و بی بضـاعتی مؤلـف نیز مزیـد بر آن اسـت – دارای نقصـان هـا و نارسـایی هـایی است که امیـد است بـا کمـک و راهنمـایی هـای پژوهشگران و مورّخان، خصوصاً اهالی تاریخ معاصر، ره به سوی کمال برد.

در این مختصر، بر خود لازم می دانم از تمامی کسانی که راهِ این تحقیق را بر این حقیر هموار کردند، خصوصاً معاونت محترم پژوهشی مؤسسه، کمال تشکر و قدردانی را نمایم.

پیشگفتار

امید است در تحقیق دیگری که پیرامون کارنامه چندین ساله هویدا، در دست تدوین است، بخش جامع تری از زوایای زندگی، اندیشه و... او به دست انتشار سپرده شود.

ابراهیم ذوالفقاری

تبارشناسی

در بین دولتمردان رژیم پهلوی، امیرعباس هویدا از معدود افرادی است که در طی حدود سی سال و اندی حضور در مصادر مختلف اداری و سیاسی – که مهم ترین آن نخست وزیری بود – هرگز از پیشینه خانوادگی خود سخن نگفت. او تنها در دست نوشته های خاطره گونه ای که در چند شماره سالنامه دنیا به چاپ رسید، به نقل گوشه ای از خصوصیات اخلاقی پدرش پرداخت و مشاهدات خویش را از سفر به همراه او به شامات برشمرد.

بر همین اساس بود که سابقه خانوادگی او، همواره در ابهام قرار داشت تا جائی که مأمورین ساواک در گزارشهای خود، گاهی، حتی نام پدر او را به اشتباه ثبت می کردند و کسانی هم که از سابقه او اطلاع داشتند، به دلایل مختلف، یا فرصت نقل آنرا نیافتند و یا عمداً سکوت کردند.

اولین باری که از گذشته تاریخی خاندان هویدا سخن به میان آمد، زمانی بود که او در کابینه حسنعلی منصور متصدی وزارت دارایی شد. در این زمان اعلامیه ای تحت عنوان «هویدا کیست؟» انتشار یافت و در آن از سوابق خانوادگی او – البته بطور کاملاً ناقص – پرده برداشته شد:

«پدربزرگ هویدا، میرزا رضا قناد از بهائیان مخلص و فداکار و مجذوب عباس افندی بود. او به واسطه نزدیکی با عباس افندی از غضب مردم مسلمان بیم و هراس داشت و از اقامت در ایران نگران

بود، لـذا به عکا رفت و مسـتخدم و نوکر دسـتگاه عباس افنـدی شد و به لحاظ تعصب و علاقه ای که به این فرقه داشت، مورد لطف و محبت خاص او قرار گرفت.»

نویسـندگان این اعلامیه - که به صورت مخفیـانه و شب نامه پخش شـد - تنها اشاره مختصـری به موضوع داشـتند اما حقیقت ماجرا، چنین است:

در روزگاری که سید علی محمد شیرازی، در شب جمعه پنجم جمادی الاولی سال ۱۲۶۰ ق (۱۳۲۲ش) در ۲۵ سالگی، دعوی مهدویت و قائمیت خود را علنی کرد، یکی از کسانی که به حلقه مریدان او پیوست، آقا محمدرضا قناد بود.

پس از آنکه این فتنه بـا گـذشت ۶ سـال فراز و نشـیب فراوان، به دسـتگیری، محاکمه و توبه سـید باب و سـرانجام به اعـدام او انجامید و به خاموشی گرائید، میرزا حسینعلی نوری، که از معمرین خاندان قاجار بود و از زمان تبعید باب به تبریز، باب مکاتبه را بـا او گشـوده بود، فرصت را منـاسب تشـخیص داد و بـا هـدایت کسـانی که فرقه سـازی را برای پیشـبرد اهـداف اسـتعماری خویش، در دستور کار قرار داده بودند، به ادامه راه علی محمد باب مشغول شد. او در طی این مسیر ابتدا به لقب «ایشان» شهره گشت و پس از چندی «بهاء الله» نامیده شد.

با اختلافاتی که در این دوران بین میرزا یحیی «صـبح ازل» و میرزا حسینعلی «بهاءالله» حادث شد، و دو فرقه ازلی و بهائی شکل گرفت؛ در این میان میرزا رضا قناد به بهاءالله گروید و همراه او شد.

میرزا حسـینعلی نوری که داعی «من یظهره اللهی» داشت، در سـال ۱۲۸۰ ق (۱۲۴۲ ش) به همراه خانواده و اصـحاب به ادرنه و پس از ۵ سال اقامت در آنجا، به سال ۱۲۸۵ ق (۱۲۴۷ ش)، به عکا تبعید شد.

توصـیف شهر عکا و حالات میرزا حسینعلی نوری و همراهان و نقش محمدرضا قناد در این سفر، در یکی از کتب این فرقه، به شرح زیر است:

«عکا شهر کوچکی است از بلاد سوریه جزو ایالت بیروت و از

براری شام و نزدیک بیت المقدس از سواحل معتبره که تقریباً سه طرف آن را آب دریا احاطه کرده و دارای باروهای محکم است که در ازمنه قدیم آن ها را از کنار دریا بالا برده اند و خلاصه اینکه شهر عکا عبارت است از یک قلعه محکمی که فقط یک دروازه دارد و چون آن دروازه بسته شود راه عبور و مرور و دخول و خروجی نمی ماند .... اگر چه در این سنین اخیره آن تحصنات را حکمی نماند ... ولی تحصنات عکا تا چندی بعد از ورود بهاءالله به آنجا قابل توجه بود...

از روز بیستم ربیع الآخر که روز حرکت از ادرنه بود تا یوم ورود به عکا بیست و دو روز طول کشید و در این مدت بیست و دو روز در راه بر حضرت بهاءالله و اصحاب و آل عظامش بسیار سخت گذشت .... تا روز دوازدهم جمادی الاولی سنه ۱۲۸۵ که آن حضرت را با همراهان وارد عکا کردند ... الغرض روز دویّم و سیّم از ورود جمیع اصحاب و همراهان از زن و مرد و صغیر و کبیر بیمار شدند تنها کسی که لن یتغیّر بود حضرت بهاءالله و فرزندش حضرت عبدالبها که آن روز ۲۵ ساله بود... حضرت عبدالبها به پرستاری و دلداری اسراء مشغول بودند و با یکی از اصحاب (آقا محمدرضا قناد) که صحتش از دیگران بهتر بود پیوسته بر سر بالین مرضیِ رفته ترضیه خاطر و برایشان هر چه مقدور بود، حاضر می کردند.»(۱)

و مؤلف کتاب «بدایع الآثار» که در شرح سفرهای عباس افندی به اروپا، به رشته تحریر در آورده، می نویسد:

«روز ۲ جمادی الآخره (۲ جون) صبح در صالون هوتل مشی می فرمودند و از یاد و ذکر ارض اقدس، اظهار شعف و مسرت می نمودند که چون آن ارض مبارکه مرکز امرالله است از امنیت آن جمیع دوائر سالم ماند و چون مکرر ذکر چهل نفر مسافرین در حیفا و

۱- مآثرالبهائیه، جلد اول، عبدالحسین آیتی (آواره)، چاپ مصر، ۱۳۴۲ ق، عبدالحسین آواره بعدها توبه کرد و کتبی نیز در رد بهائیت نوشت.

انتظارشان به جهت زیارت جمال انور اعلی به سمع اطهر رسید فرمودند همین هفته حتماً حرکت می نمائیم فی الحقیقه احّبای ایران در این سبیل تحمل شدائد بلایا نمودند و سپر سهام اعدا گشتند (بعد ذکر بعضی از مهاجرین فرمودند که) از بغداد تا ادرنه بعضی از احباب مثل جناب آقا رضا [قناد] ... خیلی زحمت کشیدند واقعا نفوس مبارکه یی بودند در راه و منزل خدمت یک اردو می کردند همیشه جلو کجاوه مبارک می دویدند.» (۱)

به همین دلیل است که فاضل مازندرانی - از مورخین بهائیان - در کتاب خود، او را از «مخلصین مستقیمین آن حضرت (عبدالبها) »(۲) معرفی کرده است.

ابوالفضل قاسمی در جزوه ای که تحت عنوان «الیگارشی یا خاندان های حکومتگر ایران - خاندان هویدا» در سال ۱۳۵۷ منتشر کرد، در این باره می نویسد:

«در روزهایی که پیدایش میرزا علی محمدباب اوضاع شیراز را دگرگون کرده بود ... جوانکی قناد که وجود و کارش برای مردم شیراز مرموز به نظر می رسید در سلک یاران باب در می آید ... آقا محمدرضا شیرازی از ... عناصر کلاس دیده و تربیت شده بود که به ظاهر در شیراز به پیشه قنادی مشغول بود و جزء جرگه بابیان درآمد و در اندک مدتی مدارج ترقی را پیمود و جزء خواص بهائیان شد. عمال استعمار او را به بهاءالله و سازمان جاسوسی بیگانه شناساندند. روی این معرفی، جوانک قناد شیرازی از بسیاری از درس خوانده ها و فعالان پیش افتاد و جزء مقربان و محارم نزدیک بهاءالله شد.»(۳)

میرزا رضا قناد در سفر به همراه بهاءالله به ادرنه و عکا، همسرش را

۱- . بدایع الآثار، جلد دوم، ۱۳۴۰ ق ۱۹۲۱ م، بی نا، بی جا.

۲- . ق، فاضل مازندرانی، جلد ۸، قسمت دوم، ص ۱۱۳۸.

۳- . الیگارشی یا خاندان های حکومتگر در ایران، ابوالفضل قاسمی، ۱۳۵۷، تهران، انتشارات رز، چاپ اول، صص ۷۴ تا ۷۷.

نیز به همراه داشت. همسر وی آذری زبان و اصالتاً اهل تبریز بود و همین امر باعث شد تا فرزندان او نیز به زبان آذری تسلط پیدا کنند.

امیر عباس هویدا درباره او می گوید:

«مادربزرگ پدری ام در دمشق با ما زندگی می کرد. در تمام روز قلیان می کشید و چای مخصوصی را که با تشریفات فراوان خودش آماده می کرد، مزه مزه می کرد. او به مانند قفسه های قدیمی بزرگ بود که هر کشوی آن حاوی یادگارهای زیاد است. اصلاً اهل تبریز بود و با لهجه آذربایجانی خودش داستان هایی را برای من می گفت که در شب تاریک جوانی اش آغاز می گشت ولی هیچگاه پایان نداشت. تقریباً صد ساله بود که بعد از فوت همه فرزندانش، خود نیز رخت از این دنیا بر بست.» (۱)

حاصل ازدواج محمدرضا قناد با همسر آذربایجانی اش، سه فرزند بود، دو پسر به نام های: حبیب الله و خلیل(۲) و یک دختر که از نام و سرنوشت او اطلاعی نداریم. (۳)

محمدرضا قناد عمری طولانی داشت و در زمان مرگ عباس افندی در سال ۱۳۴۰ ق - ۱۳۰۰ ش در عکا یکی از ۹ نفری بود که وصیت نامه او، در حضورشان قرائت گردید. (۴)ادوارد براون نیز او را یکی از چند تن رازدار بهاءالله، که پس از وی عهده دار حفاظت و رسالت اسرار بهائیت می شود، معرفی کرده است.

از زمان مرگ میرزا رضا قناد، اطلاع دقیقی در دست نیست ولی آنچه مسلم است این است که او پس از مرگ عباس افندی - یعنی بعد از سال

۱- . سالنامه دنیا، خاطرات امیرعباس هویدا.

۲- . خسرو معتضد حرفه میرزا خلیل را در عکا خیاطی نوشته است.

۳- . پس از تحقیقاتی که در سوابق میرزا خلیل هویدا، صورت گرفت، معلوم شد فرزندان او در دربار محمد رضا پهلوی از موقع و موقعیت مناسبی برخوردار بوده اند و نام پدرشان نیز «جلیل» بوده است نه «خلیل»!

۴- . آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، سند شماره ۴۷۵۷۴/ ۲۰ ه، ۲۴، ۲۵/۶/۱۳۵۰.

۱۳۰۰ ش – و در زمان حضور فرزندش – حبیب الله عین الملک – به عنوان کنسول ایران در شامات، از دنیا رفته و در عکا مدفون شده است.

عین الملک

حبیب الله عین الملک، اولین فرزند میرزا رضا قناد بود که سه سال بعد از ورود کاروان بهاءالله به عکا در سال ۱۲۵۰ش به دنیا آمد و در مکتب میرزا حسینعلی نوری و عباس افندی رشد و نمو کرد. در اعلامیه منتشره در سال ۱۳۴۳ ش، که ذکر آن رفت، آمده است:

«عباس افندی، حبیب الله خان پسر میرزا رضا قناد را که پدر وزیر فعلی دارایی بود، مشغول تحصیل کرد و دو سال هم او را به هزینه خود برای ادامه تحصیل به اروپا فرستاد و او به زبان های انگلیسی و فرانسه تسلط پیدا کرد و به تهران آمد و در دستگاه سردار اسعد بختیاری نفوذ کرد و مترجم شد و به نام سردار اسعد چند کتاب ترجمه کرد، مدتی هم در روزنامه رعد با سمت مترجم انجام وظیفه کرد، در همین هنگام لقب عین الملک گرفت. با کمک بختیاری ها به وزارت خارجه رفت و ماموریت سوریه و لبنان گرفت و قونسول ایران در این منطقه شد. در این سمت در پنهانی برای بهائی ها تبلیغ می کرد و با انگلیس هم رابطه و سر و سرّی داشت و از خدمتگزاران واقعی آنها بود، پس از چند ماه مامور جده شده و خود را به ملک سعود نزدیک کرد. بعد از گذشت مدتی از ماموریت وی در جده، روزنامه های عربی به علت تبلیغ به نفع بهائی ها، به این انتصاب اعتراض کردند. در سال ۱۳۱۴ ش در بیروت بیمار شد و نزد شیخ میزعمران قاضی شیعه لبنان رفت و توبه کرد. از آنجایی که می گویند توبه گرگ مرگ است بعد از چندی مجدداً توبه را شکست و خود را از خادمین مخصوص عباس افندی معرفی کرد.»

عین الملک در مدرسه امریکایی بیروت تحصیل کرد و در حین تحصیل، کاتب آثار و مباشر عباس افندی شد. این کتابت و مباشرت به حدی جلوه داشت که مؤلف کتاب ظهور الحق، درباره اش نوشت:

«میرزا حبیب الله عین الملک که به پرتو تأیید و تربیت آن حضرت [عبدالبهاء] صاحب حسن خط و کمال شد و همی سعی کرد و کوشید که شبیه رسم خط مبارک نوشت و در سنین اولیه نزد آن حضرت، کاتب آثار و مباشر خدمات گردید.» (۱)

دکتر عباس میلانی نیز در تحقیق خود که پیرامون امیر عباس هویدا تحت عنوان «معمای هویدا» منتشر کرده، ضمن آنکه عین الملک را «روشنفکری تمام عیار» معرفی می کند، می نویسد:

«پس از تحصیلاتش در مدرسه امریکایی بیروت، راهی پاریس شد. آنجا جعفرقلی سردار اسعد را که خود از چهر ه های جالب مشروطیت بود، ملاقات کرد. پس از چندی معلم فرزندان اسعد شد. او هم به عین الملک دلبستگی پیدا کرد و به نشان همین علاقه از احمد شاه خواست که معلم جوان او را لقب عین الملک عطا کند.» (۲)

ولی خسرو معتضد، اعتقاد دارد:

«چون زبان می دانست، وارد دستگاه علیقلی خان بختیاری سردار اسعد اول شد. حبیب الله خان تا آن زمان آل رضا خوانده می شد، اما در دستگاه سردار اسعد اول، لقب عین الملک برای او از دربار گرفته شد و پس از آن به گروه مترجمان و نویسندگان روزنامه یومیه رعد پیوست.»(۳)

صرف نظر از این نقل قول ها و چگونگی حضور عین الملک در فرانسه و ورود او به دستگاه سردار اسعد بختیاری - که اطلاع دقیقی از آن در دست نیست - این مسئله روشن است که در هنگام مرگ بهاءالله (۱۳۰۹ق - ۱۲۷۰ ش) و جانشینی عباس افندی با عنوان «غصن اعظم» به رهبری فرقه بهائیت، عین الملک، بیست سال داشت و به کتابت آثار او مشغول بود.

۱- . ظهورالحق، ج ۸، قسمت دوم، ص ۱۱۳۸.

۲- . معمای هویدا، عباس میلانی، ص ۵۲.

۳- . هویدا، سیاستمدار پیپ، عصا، گل ارکیده (کتاب)، خسرو معتضد، ج ۱، ص ۴۷.

شرایطی که در دوران مظفر الدین شاه (۱۲۸۵– ۱۲۷۴ ش) بر ایران و ایرانیان حاکم بود، برای حزب بهائیت که مترصد فرصت بود، بهترین موقعیت را فراهم کرد تا برای گرفتن انتقام از شاهان قاجار – که عامل سرگردانی و تبعید آنان بودند – واردعمل شود. زمینه سازی برای برچیدن حکومت قاجار و برآوردن حکومتی که صد درصد انگلیسی باشد، از مدت ها قبل در دستور کار بود و انحراف جریان مشروطیت نیز از طریق همین عوامل صورت گرفت و در تمام این جریانات، سفارت انگلستان تعزیه گردان بود. در این اوضاع و احوال بود که عین الملک به صحنه آمد و ضمن ارتباط با سید ضیاءالدین طباطبائی که از عوامل اصلی کودتای ۱۲۹۹ ش بود و هزینه روزنامه هایش – شرق، برق، رعد – توسط زرتشتیان و شاید هم بهائیان، پرداخته می شد، به فعالیت مشغول گردید.

رضاخان میرپنج در دوران سردار سپهی – در حالیکه سخت چشم انتظار جلوس بر تخت شاهی بود – از طریق حبیب الله رشیدیان – مأمور رسمی سفارت انگلیس – و لسان الملک، پیامی برای وزیر مختار انگلیس فرستاد که در این پیام خشم و نفرت نسبت به ناصر الدین شاه قاجار موج می زند:

«هم اکنون در اتومبیل من بنشینید و به سفارت انگلیس در قلهک [پارک سفارت انگلیس در قلهک] بروید و از قول من به آقای وزیر مختار انگلیس [سرپرسی لورن] سلام برسانید و به ایشان بگوئید که من خسته شده ام ! آخر تا کی باید صبر کنم! این کار [خلع احمد شاه] کی تمام خواهد شد!؟ ... به وزیر مختار انگلیس از قول من بگوئید که من مایلم قبر ناصرالدین شاه را بشکافم و جنازه او را از قبر بیرون کشیده، بر آن آتش زنم.»

حبیب الله رشیدیان در ادامه این واقعه، ضمن نقل این مطلب که وزیر مختار انگلیس، آنها را به «مستر هاوارد» – از عوامل اصلی کودتا – دلالت داده است، می گوید:

اولاً آقای وزیر مختار از پذیرفتن ما نزد خود سر باز زد و ما را حواله

مستر هاوارد نمود و من پیام حضرت اشرف را به مستر هاوارد رساندم. وی گفت: به سردار سپه بگویید که شما به زودی به هدف خود نائل خواهید آمد و بر تخت سلطنت جلوس خواهید کرد. این قدر عجله ضرورت ندارد! و دیگر اینکه مراجعه به آقای وزیر مختار به هیچ وجه لزومی نداشت و این گونه کارها مربوط به من است و باید به من مراجعه شود ... به ایشان بگویید که شاهزاده گیری و شاهزاده کشی و شکافتن قبر ناصر الدین شاه و بیرون کشیدن جسد او از قبر و آتش زدن بر آن، موقوف ! که ما به شما هرگز اجازه انجام چنین اعمالی را نخواهیم داد و حتماً باید از دست زدن به چنین عملی، خودداری کنید.» (۱)

صراحت نقش عین الملک در ماجرای کودتای ۱۲۹۹ و معرفی رضاخان به عاملین کودتا برای در دست گرفتن قدرت، در خاطرات حبیب الله رشیدیان، به این شرح است:

«چند سال قبل از کودتا، من بیشتر روزهای هفته، صبح هنگام، سری به منزل عین الملک - که از متنفذین و کُمّلین فرقه بهائیه بود و با وی سوابق دوستی و صحبت داشتم - می زدم و مخصوصاً از کلنل فریزر، مخدوم خود، مأموریت داشتم که در آنجا حضور یابم و از اشخاصی که نزد عین الملک، آمد و شد داشتند و از سخنان آنان با عین الملک و سخنان عین الملک با آنها، اطلاعاتی در اختیار کلنل فریزر قرار دهم.

یک روز بنا به معمول، به منزل عین الملک - واقع در خیابان کوشک - رفتم و بعد از چند دقیقه گفتگو با او ؛ مردی پارسی و هندی بر او وارد شد، که نام آن پارسی هندی « ارباب اردشیر جی» بود - که بر من معلوم شد آن مرد زرتشتی هندی با عین الملک سوابق دوستی ممتد و صحبت قدیمی داشت. اما از کی و از کجا؟ نمی دانم - به محض ورود

۱- . تاریخ معاصر ایران، کتاب سوم، سوابق رضاخان و کودتای سوم حوت ۱۲۹۹، محمدرضا آشتیانی زاده، ص ۱۰۳.

آن مرد زرتشتی هنـدی، عین الملك نوکر خود را صدا کرد و گفت: «برو در حیاط را ببند و هر کس به ملاقات من آمد، بگو من در منزل نیسـتم!» - که آن مرد هندی و من با عین الملك، چند دقیقه ای به صـحبت نشـستیم و پس از آنکه ارباب اردشـیر جی از روابـط من با سـفارت امپراتوری انگلسـتان آگاه شـد، در دوستی با من گشود و کار صـمیمیت و دوستی بین من و او به جـایی رسـید که هر روز می خواست به منزل عین الملك برود، قبل از وقت به من تلفن می کرد و از من خواهش می نمود که من نیز در همان روز، در منزل عین الملك حضور یابم.

روز دیگر که من بـاز به منزل عین الملـك رفتم، آن مرد زرتشـتی هنـدی نیز حضور یـافت، و عین الملـكماننـد دو روز قبـل، مستخدم خود را صدا زد و گفت: «برو در حیاط را ببند و هر کس به ملاقات من آمد بگو که من در منزل نیستم!»

در آن روز، لحن سـخن اربـاب اردشـیر جی با عین الملك، صورت جـدی به خود گرفت و روی به عین الملك نموده، گفت: «از شما خواهشی دارم.»

عین الملك با کمال ادب گفت: «بفرمایید!»

ارباب اردشـیر جی گفت: «از شما خواهشمندم که با محفل بهائیان به مشورت بنشینید و از آنها بخواهید تا صاحب منصبی بلند قامت و خوش قیافه پیدا کنند و به شـما معرفی نمایند و شـما آن صاحب منصب را با من آشـنا کنید. اما به دو شرط: اولاً اینکه آن صاحب منصب نبایـد صاحب منصب ژانـدارم باشـد و حتما بایـد صاحب منصب قزاق باشد. ثانیاً شـیعه اثنی عشـری خالص نباشد. - که ارباب اردشیر جی، مخصوصاً جمله اخیر را باز تکرار کرد و برای بار دوم گفت که «آن صاحب منصب نباید شیعه اثنی عشـری خالص باشد.» پس از آن ملاقات، عین الملك، رضاخان را با ارباب اردشیر جی آشنا کرد و اردشیر وسیله آشنایی رضاخان با فریزر می شود و فریزر او را به دیگر انگلیسی های

دست اندر کار کودتا، چون هاوارد، اسمایس و گاردنر - کنسول انگلیس در بوشهر - معرفی می نماید.»(۱)

همانگونه که قبلاً گفته شد از زمان دقیق حضور عین الملک در ایران، اطلاع دقیقی در دست نیست ولی آنچه روشن است این است که او، حدود یک دهه قبل از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، به عضویت وزارت امور خارجه در آمد، یعنی در سال ۱۲۸۸ ش، درست همان سالی که سید ضیاءالدین طباطبائی روزنامه شرق را به دو زبان فارسی و فرانسه در تهران منتشر کرد.

در رابطه با چگونگی ورود او به وزارت امور خارجه، نقل های متفاوتی وجود دارد. برخی معتقدند، ارتباط او با سردار اسعد و سفارش او، عین الملک را راهی وزارت خارجه کرد. پرونده پرسنلی او حاکی است که میرزا حبیب الله خان بهاءالسلطان (عین الملک) در ماه حَمَلْ سال ۱۳۲۹ ق، به موجب توصیه سفیر کبیر عثمانی داخل خدمت در وزارت امور خارجه شد. (۲)

ولی دست خطی از عباس افندی موجود است که این مسئله را به توصیه او و تلاش پیروانش نسبت می دهد:

«در خصوص جناب میرزا حبیب الله این سلیل آقا رضای جلیل است، هر قسم باشد همتی نمایند با سایر یاران که بلکه انشاءالله مسئولیتی از برای او مهیا گردد، و او در سایر ولایات یا خارج از مملکت. در نظر من این مسئله اهمیتی دارد، نظر به محبتی که به آقا رضا دارم.» (۳)

به هر روی عین الملک در سالی که مشروطه خواهان تهران را فتح و محمدعلی شاه را از سلطنت خلع نمودند و در زمان تصدی ناصر الملک - پدر بزرگ همسرش - بر وزارت خارجه، به جمع کارگزاران سیاست خارجی ایران پیوست و بلافاصله به عنوان نایب سوم سفارت ایران،

۱- . پیشین، ص ۱۰۶ و ۱۰۷.

۲- . فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال دوم، ش ۳، تابستان ۱۳۷۹، ص ۱۰۱.

۳- . معمای هویدا، ص ۵۳.

راهی مصر شد.

در این فرصت او کتاب «یوسف و لیلی» یا «داستان آدم جدید» تألیف نیکلا حداد - نویسنده مصری - را ترجمه کرد که در سال ۱۲۹۸ به صورت پاورقی در روزنامه رعد، به چاپ رسید.

عین الملک پس از زمانی - که برای ما مشخص نیست - به ایران بازگشت و در زمانی که وثوق الدوله، قرارداد معروف ۱۹۱۹ را امضا کرد، هشت مقاله پی در پی در دفاع از این قرارداد در روزنامه رعد به چاپ رساند. این مقالات تنها مقاله مفصلی بود که در تایید قرارداد وثوق الدوله نوشته شد. (۱)

پس از آنکه کودتای ۱۲۹۹ به ثمر نشست، عین الملک ماموریت خود در ایران را تمام شده یافت و برای یاری رساندن به رهبر فرقه بهائیت - که در حال مرگ بود - به عنوان ژنرال قونسول ایران، راهی دمشق شد و سفارت ایران را به مرکز آشکار تبلیغ و ترویج بهائیت تبدیل کرد.

صدیقه دولت آبادی در سفرنامه خود، وضعیت سفارتخانه و سفیر ایران در شام را چنین توصیف کرده است:

«از بغداد گذشتم، به حلب رسیدم. دو روز ماندم، روز سیم عازم شام بودم. شب در هتل با جمعی از اعراب و نظامیان توی سالون نشسته بودیم. پرسیدم: «قونسولخانه ایران کجاست و قونسول ایران کیست؟» یک مرتبه از اطراف صدای خنده بلند و نگاه های مسخره آمیز به طرف من متوجه شد، مدیر هتل (شخص نصرانی) گفت: «اگر با آنجا کار نداشته باشید بهتر است، یعنی راحت تر خواهید بود.» به طور تعجب گفتم: «چرا؟» شخص عرب گفت: «ایران اینجا قونسولخانه ندارد. جنرال قونسول شام یک مرد پول دوستی است، ابراهیم نامی را، که چایی فروش است، مقداری پول از او گرفته و او را قونسول ایران در حلب نموده است. ابراهیم هم نصف دکان چایی فروشی را میز

۱- . هویدا سیاستمدار پیپ و عصا و گل ارکیده، خسرو معتضد، ج اول، صفحات ۱۹ و ۴۸.

گذاشته، تذکره ایران و کاغذهای مارک ایران را روی آن ریخته است. هر کس تذکره بخواهد مبلغی از او می گیرد و می دهد. هر کس تذکره بدهد امضا کند، اگر بفهمد پولدار است وجه مفتی از او اخذ کرده و بعد از چند روزی معطلی به او رد می کند. این است قونسولخانه ایران.» دیدم دیگران به نوبت خود مستعدند هر کدام حکایت مسخره آمیزی از قونسولگری ایران برای زینت مجلس اظهار کنند و آنچه گذشته بود، برای کسالت یک هفته من، کافی بود. دیگر طاقت شنیدن ندارم. از حضار عذرخواسته، از سالون خارج شدم. جوان نظامی فرانسه که عرب و مسلمان بود و به واسطه مجالست دو سه روزه در سالون هتل با من آشنا شده بود و می دانست که ایرانی هستم از عقب من آمد و گفت: « میل دارید به اتفاق به گردش برویم؟» قبول کردم. در بین راه گفت: «فهمیدم شما از مذاکرات راجع به قونسولگری ایران کسل شدید و چون شما را ایرانی اصیل شناختم، اجازه می خواهم اطلاعات خودم را از شام به شما بگویم که مطلع باشید در آن صورت به شما خوش خواهد گذشت.»

تعجب کردم و گفتم: «به چه مناسبت؟» گفت: «چون که عین الملک جنرال قونسول شما در شام مبلغ دین بهایی است و علناً در قونسولخانه مردم را تبلیغ می کند. هر کس بهایی نباشد در آنجا دچار زحمت می شود. اگر بفهمد پولدار است، به عناوین مختلف مبلغ گزافی از او اخذ می کند. اگر ندهد برای امضای تذکره چندین روز معطلش می نماید.

من مدتی مامور شام بودم. خوب آگاهم. به طوری عین المللک در تبلیغ بی پروا است که مردم شام خیال می کردند مذهب رسمی ایرانی ها، بهائی است که مامور دولتی این قسم علناً اظهار عقیده می کند و بر ضد اسلام قیام می نماید.

حتی خودم همینطور تصور می کردم تا وقتی از چند ایرانی مسلمان پرسیدم که مذهب رسمی ایران چیست؟ گفتند: اسلام. گفتم: پس

مأمور رسـمی شما چه می گوید؟ دیدم آن بیچاره ها دل پردرد از دست عین الملک داشتند و چند روز بی جهت وقت آنها را تلف کرده بود از هر جهت بهتر است که شـام نرویـد و یکسـره به بیروت برویـد ... از نظـامی تشـکر کردم و به منزلم مراجعت نمودم.» (۱)

عین الملک حدوداً به مدت ۸ سـال در آن منطقه در مقام ژنرال قونسولی به رتق و فتق امور بهائیان مبادرت کرد. در همین ایام بود که برای فرزندان برادرش، شناسنامه ایرانی صادر کرد. (۲)

در آبـان ماه سال ۱۳۰۴ ش، انقراض سلسـله قاجـار اعلاـم گردیـد و در آذرمـاه همان سال، رضاخان میرپنـج با عنوان رضا شاه پهلوی، بر تخت نشـست. در همین سال بود که ملک عبدالعزیز، سرزمین حجاز را به طور کامل تصرف کرد و در پی این واقعه که تخریب اماکن مقدس در شـهر مکه و مدینه را به دنبال داشت، تعدادی از کشورهای اسـلامی، به ممنوعیت سـفر حج اقدام کردند. مفتی مصر به ندادن جواز زیارت بیت الله الحرام فتوا داد و دولت ایران هم سفر حج را ممنوع اعلام کرد.

حکام جدید شـبه جزیره که یکی از منابع اصـلی درآمد خود را از دست رفته و مشروعیت خود را در جهان اسلام مورد خدشه می دیدنـد کوشـیدند تـا نظر مثبت کشورهـای اسـلامی را در رفع ممنـوعیت سـفر حجـاج به دست آورنـد. آنـان که از روابط خصوصـی عین الملک با رضاخان مطلع شـده بودنـد به عین الملک متوسل شدنـد و نامه ای به او نوشـتند که در بخشـی از آن آمده است:

«... مقصود این است که دولت معظمه ایران و رعایای آن از هر محل و

۱- . نگرش و نگارش زن، صدیقه دولت آبادی، نامه ها، نوشته ها و یادها، ج ۳، چاپ اول، تابستان ۱۳۷۷، ص ۹ – ۵۲۸.

۲- . در همه نوشتجاتی که تاکنون پیرامون امیر عباس هویدا و خاندان او نوشته شده، نام این فرد، میرزا خلیل و حرفه او خیاطی در عکا ثبت شده است. ولی در اسنادی که در سوابق فرزندانش – که بعدها به ایران آمدند و در دربار محمدرضا پهلوی – در مصادر مختلفی شاغل شدند – موجود است، این نام، جلیل ثبت شده است. یعنی تنها تفاوت بین این دو نام «خلیل و جلیل» تنها یک نقطه است که جابه جا شده است.

مکانی که در این سال درصدد ادای مراسم حج بر آیند، اطلاع به هم رسانند که سلطان متبوع فوق العاده مایل و مشتاق می باشند که موجبات رفاهیت و راحتی رعایای دولت علیه را فراهم ساخته و مسافرت آنان را در حجاز تأمین کند.» (۱)

در پی اخبار منتشره مبنی بر تخریب اماکن مقدسه مدینه و مکه و ترس بعضی از کشورهای اسلامی از انحصاری کردن زیارت حرمین شریفین، توسط وهابیون و حامیان ایشان، ملک عبدالعزیز به تکذیب این اخبار پرداخت و اعلام داشت که با اعزام گروه های تحقیق و بررسی به وضع اماکن مقدسه از سوی هر کشور مسلمان موافق است.

ایران از اولین کشورهایی بود که هیأتی به مکه و مدینه جهت بررسی مسائل مربوطه اعزام داشت.

این هیأت که شامل غفارخان جلال السلطنه (وزیر مختار ایران در مصر) و حبیب الله خان عین الملک بود، در ۲۴ مهرماه ۱۳۰۴ وارد جده شد و مورد پذیرایی بسیار خوب و دوستانه قرار گرفت.

پذیرائی از هیئت ایرانی به قدری دلچسب بود که عین الملک در گزارش آن نوشت:

«... یک شبانه روز در بحره متوقف و دو دفعه با ابن السعود ملاقات شد، فوق العاده احترام و محبت نمود و هر دفعه خیلی اظهار میل به تقرب به دولت علیه می کرد و می گفت ما با دولت ایران همجواریم و به قدر سی هزار نفر شیعه در نجد در احساء نزد من هستند. می توانید از آنها تحقیق نمایید، آنچه در حق ما شهرت می دهند اکثر تهمت و افترا است. انشاءالله شما به مدینه رفته خواهید دید که آنچه گفته اند دروغ است. من صریحاً به شما می گویم و شما هم به دولت علیه بنویسید که من حرمین شریفین را به جان و مال و اولاد خود حافظ و

۱- . فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال ۲، ش ۳، تابستان ۱۳۷۹، ص ۷۱.

حارسم. مهدومات مکه نیز قبل از ورود من بوده است...» (۱)

بعد از تاجگذاری رضاشاه، ملک عبدالعزیز تلگراف تبریکی برای او ارسال کرد. اما از آنجا که دولت ایران هنوز حکومت عبدالعزیز را به رسمیت نشناخته بود، تلگرافی به عین الملک ارسال کرد و به وی دستور داد تا نزد عبدالعزیز رفته و از جانب رضاشاه اظهار دوستی کند:

«.. مقرر فرمودند شما خودتان نزد او رفته و از جانب اعلیحضرت اظهار امتنان و ملاطفت کنید و خاطرنشان کنید که اعلیحضرت و دولت و ملت ایران نسبت به حجاز و مدینه و مکه که قبله گاه مسلمین است علاقه تام دارند و مایلند روابط دوستانه صمیمی با دولت حجاز برقرار شود و مامور و نماینده روانه نمایند.» (۲)

عین الملک در تاریخ ۴/۲/۱۳۰۸ از محل ماموریتش در بیروت به تهران فرا خوانده شد، تا اولین مراوده رسمی دیپلماتیک بین ایران و حکومت عبدالعزیز را انجام دهد. این مراوده در خردادماه همان سال، یعنی زمانی که عین الملک نامه رضاشاه را تسلیم ملک عبدالعزیز کرد و گفتگوهای لازم را جهت تاسیس روابط دیپلماتیک بین دو کشور انجام داد، اتفاق افتاد و بلافاصله ملک عبدالعزیز نمایندگانی را به ایران اعزام کرد. این هیئت که شامل: شیخ عبدالله الفضل - فرزند دوم سلطان عبدالعزیز نایب السلطنه - شیخ محمد عبدالرئوف و سعید افندی بود، به مهمانداری عین الملک در ۱۹ مرداد۱۳۰۸ به تهران وارد و در عمارت ابیض اسکان یافتند و دو روز بعد به همراه عین الملک به دیدار رضاخان رفتند. او نیز در همان روز دستور شناسایی دولت نجد و حجاز را صادر کرد که مراتب تلگرافی از طرف دولت ابلاغ شد(۳) و در تاریخ ۹/۱۱/۱۳۰۸ حبیب الله خان هویدا به سمت کاردار در حجاز و نجد منصوب شد.

۱- . پیشین، ص ۷۷.

۲- . پیشین، ص ۸۱.

۳- . روزشمار تاریخ ایران، باقر عاقلی، ج ۱، ص ۲۴۶.

تأسیس سفارت و همچنین تعیین حبیب الله هویدا به عنوان کاردار، موجبات خوشنودی ملک عبدالعزیز را فراهم کرد. روز بعد از مراسم تسلیم استوار نامه، کفیل وزارت امور خارجه عربستان به سفارت ایران آمد و گفت:

«هیچ وقت اعلیحضرت را تا این درجه شاد و مسرور ندیده بودم که امروز از ملاقات شما و وصول نامه همایون شاهنشاهی اظهار شادی و سرور علنی می فرمودند و پس از رفتن شما، اعلیحضرت ماها را جمیعاً احضار کردند و فرمودند که نماینده ایران عین الملک با ما بسیار محبت و دوستی دارد و در تأسیس روابط ودادیه بین ما و ایران و ازاله سوء تفاهم جدیت و خدمت کرده است ....» (۱)

بدیهی است که جدیت عین الملک در ازاله سوء تفاهم، مربوط به مسئله تخریب اماکن مقدسه مسلمانان و اهانت به قبور متبرکه ائمه(ع) می باشد که نشان دهنده نقش پنهانی و جدیت او برای نادیده گرفتن این مسئله و توجه نکردن جدی به آن از سوی مقامات ایرانی است.

مقبولیت هویدا در نزد ملک عبدالعزیز به حدی بود که در دیدار دیگری به او گفت:

«... ما شما را از خود می دانیم. شما نیز خود را مثل سایر نمایندگان اجانب ندانید. هیچ وقت لزوم به تحصیل اجازه نیست. هر وقت میل دارید بدون هیچ ملاحظه به دیدن ما بیایید، چه در مکه چه در اینجا. ما همیشه آماده ملاقات شما هستیم. شما نماینده یک دولت دوست صمیمی ما هستید. روابط ما با دولت علیه فقط سیاسی و همجواری نیست، بلکه در روحانیات [!!] نیز شریک و سهیم هستیم..» (۲)

روند ایجاد کشور عربستان، در سال ۱۳۱۱ ش منجر به تشکیل پادشاهی عربستان سعودی گردید و در فروردین ۱۳۱۲، عین الملک به

۱- . فصلنامه تاریخ روابط خارجی، پیشین، ص ۸۲.

۲- . پیشین، ص ۸۳.

درجه وزیر مختاری ایران در عربستان ارتقاء یافت ولی پس از گذشت ۹ ماه در تاریخ ۱۸/۱۰/۱۳۱۲ به ایران فرا خوانده شد و منتظر خدمت گردید.

در سال ۱۳۱۲ ش رضاشاه که پایه های قدرت خود را تحکیم کرده بود، برخی از افرادی را که به نوعی در به قدرت رسیدن او نقش داشتند، از سر راه کنار زد. این حرکت با دستگیری تیمورتاش شروع شد و سپس جعفر قلی سردار اسعد را که به همراه او برای مراسم اسب دوانی به بابل رفته بود، دستگیر و راهی زندان کرد. سردار اسعد در فروردین ۱۳۱۳ در زندان به دست پزشک احمدی کشته شد.

عین الملک نیز از جمله افرادی بود که پس از برکناری از وزیر مختاری در حجاز، به ایران آمد و گویا در زندان با سردار اسعد هم ملاقات کرد و چون اوضاع را آشفته دید، به بیروت باز گشت.

در آنجا بیمار شد و پس از چند بار عمل جراحی، در سال ۱۳۱۴ ش در ۶۴ سالگی از دنیا رفت و در کنار پدرش - میرزا رضا قناد - در عکا مدفون شد.

از حبیب الله عین الملک دو فرزند پسر به نام های: امیرعباس و فریدون به جای ماند که حاصل ازدواج او با افسرالملوک سرداری بود. (۱)

نیای پدری افسرالملوک، سردارانی بودند که در زمان حکومت بر ایروان، در جنگ های اول و دوم ایران و روس، دست به خیانت آلودند و موجبات عهد نامه های گلستان و ترکمنچای را فراهم کردند. پدربزرگ افسرالملوک، عبدالحسین خان فخر الملک مشهور به کفری بود که بعدها لقب «ناصرالسلطنه» گرفت. عبدالحسین خان کفری، پسر محمدحسن خان سردار ایروانی بود که در عیاشی و بی فضلی شهرت داشت. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه درباره او می نویسد:

«یکشنبه ۷ رمضان ۱۳۰۲ ق: امروز شاه [ناصرالدین] به سیاه چال

۱- . نام شناسنامه ای افسرالملوک، فاطمه است.

می روند. دیروز به من فرمودند حاضر باشم. صبح سوار شدم رفتم. در بین راه به ولی خان سرتیپ (سردار اکرم - نصرالسطنه - سردار معظم - سپهدار اعظم - سپهسالار اعظم) برخوردم. نزدیک قلعه به مرکب شاه رسیدم. در بین راه وسط دره چند درخت بید داشت. عبدالحسین خان پسر سردار ملقب به فخر الملك چادر زده بود، شاه فرستاد تحقیق کردند. ابوالحسن خان، پسرخاله فخر الملك رفت و آمد گفت دو سال است این بیدها را خریده، هر سال تابستان اینجا می آید و الان بچه خوشگلی داشت، شراب خورده و مست بود.» (۱)

در سال ۱۳۰۷ ق، ناصرالدین شاه به علت بدگوئی هایی که از عبدالحسین خان کفری به گوشش رسیده بود، لقب فخر الملکی را برای تخفیف و توهین از او گرفت و به ابوالحسن خان اردلان داد.(۲)

عبدالحسین خان در همین سال به اروپا رفت و پس از دو سال به ایران بازگشت. حکایت ملقب شدن او به ناصر السلطنه و تقرب مجدد وی به شرح زیر است:

«۸ شعبان ۱۳۰۹: عبدالحسین خان که فرنگ رفته بود، دو سال قبل مواجبش را قطع نمودند. لقبش را به ابوالحسن خان دادند. آن هم با ملکم و سید جمال الدین دست یکی کرده بود هر آنچه خواست در روزنامه ها نوشت و دیشب با دو زن فرنگی ورود نمود. صبح به توسط وزیر اعظم به حضور آمد. چند روز دیگر حتماً از مشاورین دولت هم خواهد شد. هر کس بیشتر خیانت کند مقرب تر خواهد شد...

۱۶ شعبان ۱۳۰۹: از قراری که می گویند لقب افتخارالملکی به عبدالحسین خان فخر الملك قدیم داده شده و او قبول نکرده است.

۱۷ شعبان ۱۳۰۹: عبدالحسین خان فخر الملك سابق لقب ناصر السلطنه گرفته تیول خیلی معتبری از بلوکات شیراز با سرداری شمسه مرصع

۱- . شرح حال رجال ایران، مهدی بامداد، چاپ چهارم، انتشارات زوار، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۴۴.

۲- . همان، جلد ۱، ص ۳۲ و ج ۲، ص ۲۴۴.

خلعت گرفت. این عبدالحسین خان به قدری در این مدت دو سه سال فرنگ، به شاه خیانت کرد که اگر یک وقتی به دست می آمد باید او را قطعه قطعه می کردند، چون از روسپی های فرنگ دو نفر زن همراه آورده و گویا پسند خاطر وزیر اعظم می باشند، تمام تقصیرات او عفو شد...» (۱)

عبدالحسین خان کفری که فردی «متقلب کثیف و لامذهب»(۲) معرفی گردیده از کسانی بود که انیس و جلیس یحیی خان مشیر الدوله – شوهر چهارم عزت الدوله – بود که علت این انس «قوه جذابیت و قوه هم جنسی»(۳) این دو، بیان گردیده است.

عزت الدوله – خواهر ناصر الدین شاه – پس از مرگ شوهر سوم خود – شیر خان عین الملک که پسر دائی اش بود – با یحیی خان مشیر الدوله ازدواج کرد، حاصل این ازدواج یک فرزند پسر و یک فرزند دختر به نام های حسین خان معتمد الملک و افسر السلطنه بود. انس و ارتباط عبدالحسین خان کفری با یحیی خان مشیر الدوله باعث شد تا پسر

عبدالحسین خان، سلیمان خان ادیب السلطنه با دختر مشیرالدوله، افسرالسلطنه با هم ازدواج نمایند.

سلیمان خان ادیب السلطنه نیز دارای مشربی عرفی همچون پدرش عبدالحسین خان کفری بود و چون او، نمونه ای کامل از گرایشات فرانکوفیل بود و از منادیان سرسخت تجدد محسوب می شد.

تجددخواهی و طرفداری او از فرهنگ فرانسوی به حدی بود که هر شب قبل از خواب، فرزندانش را وادار می کرد تا سرود ملی فرانسه را با صدای بلند بخوانند و پس از آن به خواب روند.

یکی از دلایلی که موجب شد تا افسرالملوک به نواختن گیتار علاقمند گردد، همین مسئله بود. همین اعتقادات عرفی بود که مجوز

۱- . همان، ج ۲، ص ۲۴۴.

۲- . همان، ج ۴، ص ۴۴۳؛ به نقل از تاریخ مسعودی، ص ۲۳۴.

۳- . پیشین.

ازدواج عین الملک بهائی را با افسرالملوک فراهم کرد.

البته به غیر از این تجانس اعتقادی، تحصیلات عین الملک در فرانسه و فعالیت های او به همراه دریفوس در فرانسه،(۱) از دیگر دلایل این وصلت به شمار می آمد.

حاصل ازدواج افسر السلطنه با سلیمان خان، سه فرزند دختر و چند فرزند پسر بود.

از دختران او یکی افسرالملوک بود که به همسری عین الملک در آمد و دیگری با انوشیروان خان سپهبدی ازدواج کرد.

و از پسران او یکی عبدالحسین سرداری بود که از کارگزاران سیاست خارجی پهلوی بود و یکی یحیی خان رادسر، رئیس پلیس رضاخان بود که یکی از اعمال ننگین او، شرکت در ترور شهید آیت الله سید حسن مدرس بود.

۱- . هیولیت دریفوس از سردمداران بهائیت در فرانسه - پاریس - بود و عین الملک در زمان حضور در پاریس در خدمت او بود و در تبلیغ بهائیت سر از پا نمی شناخت. «خاطرات نه ساله، بی نا، بی تا، بی جا. ص ۴۳۱.

دوران تحصیل بیروت – بلژیک

همزمان با تحولاتی که با هدایت استعمارگران در ایران در شرف انجام بود، منطقه نیز، دستخوش تغییر و تحولاتی بود. در همین ایام انگلستان طی اعلامیه بالفور، «وعده داد تا از فکر یهودیان مبنی بر ایجاد وطن در فلسطین حمایت کند.»(۱) و این در حالی بود که بر اساس موافقت نامه «سایکس – پیکو» نواحی ساحلی سوریه و لبنان در اختیار فرانسویان و مناطق جنوبی زیر نظر انگلستان قرار داشت. (۲)

در این شرایط که «ملی گرایان سوری، سوریه را یک پادشاهی مستقل (شامل لبنان و فلسطین) اعلام کردند»(۳) و دمشق توسط فرانسویان اشغال شد، حبیب الله عین الملک که با حمایت دست های پنهان و پیدای داخلی و خارجی به وزارت خارجه راه یافته بود، به عنوان ژنرال قنسول ایران، به شامات فرستاده شد.

این اعزام در حالی صورت گرفت که از تولد امیرعباس هویدا – ۱۲۹۸ ش (۴) – یکسال و نیم سپری شده بود و عباس افندی در آخرین سال حیات

۱- . نگاهی به لبنان، مرادعلی احمدی با مقدمه دکتر صادق آئینه وند خرم رودی، چاپ اول، ۱۳۷۱، موسسه فرهنگی انتشاراتی ن و القلم.

۲- . سوریه، ابراهیم سعیدی، چاپ اول، ۱۳۷۴، موسسه چاپ و انتشارات وزارت خارجه.

۳- . پیشین.

۴- . در سندی به شماره ۳۴۳۴/ ۱۹ ط، ۱۵/۹/۱۳۳۸ سال تولد امیرعباس هویدا، ۱۲۹۵ش ثبت گردیده است. با توجه به اینکه از تاریخ دقیق و چگونگی ازدواج عین الملک با خانواده ادیب السلطنه سرداری، اطلاعی نداریم، درباره سال تولد او نیز گفته خود او را مدرک قرار داده و سال ۱۲۹۸ ش را قبول کرده ایم. هر چند با نگاهی کوتاه به عکس هایی که دکتر عباس میلانی از دوران حضور او در بیروت، با همکلاسان وی، در انتهای کتابش (معمای هویدا) آورده است، امیرعباس، دو سه سالی بزرگتر از همسالانش به نظر می آید. این در حالی است که عباس میلانی مدعی است، اطلاع از تولد هویدا را مدیون این واقعیت هستیم که مادربزرگ او – افسر السلطنه – سال و فصل تولد او را «پشت قرآن در صفحه سفید قبل از سوره فاتحه الکتاب» نوشته بود. در ایران آن دوران، هنوز کسی شناسنامه نداشت. «معمای هویدا – ص ۴۵». این اظهارات در حالی است که: اولاً در مهرماه سال ۱۲۹۷ ش، قانون ثبت احوال به تصویب دولت رسید و روسای خانواده مکلف به دریافت سجل احوال شدند و اولین فردی که شناسنامه گرفت دکتر ولی الله خان نصر بود «روزشمار تاریخ ایران، باقر عاقلی، ج ۱، ص ۱۲۸». به نظر می رسد علت این نقل عباس میلانی بیشتر به خاطر این است که خانواده مادری امیرعباس هویدا را، افرادی مذهبی و اهل قرآن جلوه دهد تا از تلخی بهائیت خاندان پدری او بکاهد. و گرنه مادربزرگ مادری هویدا – افسر السلطنه – که نوه محمدشاه بود، برای زایمان خود، از پزشک مرد سفارت انگلستان دعوت کرد؛ که این عمل او، حتی مورد اعتراض ناصرالدین شاه هم قرار گرفت.

خود به سر می برد و میرزا رضا قناد - پدر عین الملک - در آن منطقه حضور داشت.

پیش از این از نقش عین الملک در کودتای سوم حوت ۱۲۹۹ و ارتباطات او با ریپورتر در این ماجرا سخن گفته شد. اعزام او به شامات که در برگیرنده منطقه عکا نیز بود، مأموریت دیگری بود که در راستای اهداف بلند مدت استعمار به عهده او گذاشته شد.

داستان چگونگی انتقال خاندان عین الملک از تهران به دمشق، حکایتی است که امیرعباس هویدا در سال های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، به صورت خاطره نگاشت، در سالنامه دنیا، به دست انتشار سپرد.

این انتقال با یک گاری از تهران به سواحل خلیج فارس و از آنجا با یک کشتی به بمبئی و یکی از بنادر دریای مدیترانه، سپس به قاهره و

پس از گذر از کانال سوئز به دمشق صورت گرفت.

دوران کودکی امیر عباس هویدا در دمشق سپری شد و پس از انتقال خانواده اش به بیروت، مدرسه فرانسوی ها برای تحصیل او انتخاب شد. مدرسه ای که به طور غیر رسمی وابسته به دولت فرانسه بود و توسط تشکیلاتی که خود را «میسیون لائیک»(۱) می خواند، اداره می شد. همین تشکیلات بود که مدرسه آلیانس را در تهران دایر کرد. (۲)

۱- . معمای هویدا، ص ۶۱.

۲- . بنابر آنچه خانم هما ناطق تحت عنوان «تاریخچه یک نهاد فرهنگی در ایران» نوشته است، آلیانس فرانسه در سال ۱۸۸۳ م در پاریس شکل گرفت و ۵ سال پس از آن، یعنی در سال ۱۸۸۸م در ایران نیز شعبه ای از آن را تأسیس کرد. شعار آلیانس، چنین بود: «هر کس خواستار زبان فرانسه شد، خواستگار فرآورده های فرانسه خواهد بود و گسترش زبان فرانسه، وسیله ای خواهد شد کاربر، در گسترش بازرگانی، گشایش راه صادرات و افزایش تولید ملی.» به نقل از: “Perse” Bulle Tinde B.A.F (l’Alliance Francqise و ۵ eme annee و ۱۵ Novو ۱۸۸۹ و Pو ۷۰۹ در زمان ناصر الدین شاه قاجار و در فتنه باب، تبلیغات این مدرسه به گونه ای بود که، آن را «گونه ای از فراماسونری» و «بابی مسلک» معرفی کردند. این معرفی در حالی بود که، پیروان باب، «اندیشه های بابی را به مسیحیت نزدیکتر از اسلام» می دانستند. به نقل از: De Balloy, M.A.F (۱۴ No ,۱۸۹۰ Mars ۱۷) و این در حالی بود بود که، فرهنگ فرانسوی از طریق آموزه های آلیانس، چنان در ایران ریشه دوانیده بود که دکتر کوپن - پزشک ولیعهد ناصر الدین شاه قاجار- در تبریز گفت: «زبان فرانسه جای زبان دیپلماتیک را در ایران گرفته است. امروز بسیاری از بزرگان، زبان ما را بی غلط حرف می زنند تا جایی که می توان گفت و درست گفته اند که ایرانیان، فرانسویان خاور دور هستند.» به نقل از: B.A.F, No ۹۳, op eiT و P.۲۲۶ «جنگ دبیره، شماره اول، پائیز ۱۳۶۶، فرانسه، پاریس»

بلژیک

با اینکه حبیب الله عین الملک، همزمان با به قدرت رسیدن وهابیت در عربستان سعودی، در اواخر سال ۱۳۰۸ ش مأمور آن دیار شد، ولی خانواده اش در بیروت - که محل تجمع اقوام هویدا و در نزدیکی مرکز ثقل بهائیت بود - باقی ماند و امیرعباس هویدا نیز به تحصیل در مدرسه فرانسوی ها ادامه داد.

این سکونت،علی رغم عزل عین الملک از مأموریت عربستان سعودی، در سال ۱۳۱۴ش و متعاقب آن، مرگ او، ادامه یافت و امیرعباس نیز، به تحصیل خویش ادامه داد.

پس از گذشت سه سال از مرگ عین الملک، در سال ۱۳۱۷ش، به همراه برادرش - فریدون - در حالی که از فرق سر تا نوک پا، فرانسوی شده بود، بندر بیروت را به سمت اروپا ترک کرد. اروپایی که آن را آغاز و پایان همه چیز می یافت و آن را از آموزه های فکری مدرسه فرانسوی های بیروت به دست آورده بود. (۱)

کشتی شامپولیون، پس از هفت روز، در ساحل شهر بندری مارسی لنگر انداخت و امیرعباس را به یکی از آرزوهای دیرینه اش رسانید تا عطش اشتیاق خود را با گشت و گذاری در آن، تسکین دهد. ولی مقصد نهایی او که کعبه آمالش به حساب می آمد، شهر پاریس بود که در اولین فرصت راهی آن شد و خود را به محله کارتیه لاتن رساند و در یکی از هتل های خیابان های فرعی آن، سکنی گزید. این شادکامی زودگذر بود و تنها پس از دو روز اقامت در پاریس، بنابر واقعیت هایی - که همواره مورد کتمان واقع شد - مجبور به ترک شهر آرزوهای خویش و عزیمت به لندن شد.

امیر عباس هویدا، علت سفر یک ساله خود به انگلستان را، در خاطراتی که در سالنامه دنیا منتشر کرد، چنین بیان نمود:

۱- . هویدا « یاد ایام تحصیل در اروپا» ص ۳۳۶ به نقل از معمای هویدا ص ۷۴.

«یکسال طول خواهد کشید تا من وارد دانشگاه شوم. قصد من این است که یک سال وقتم را صرف آشنا شدن با زبان انگلیسی کنم.» (۱)

این ادعا در حالی است که فریدون هویدا معتقد است که نگرانی امیرعباس درباره آغاز جنگ در اروپا و ترس از اینکه مبادا این موضوع، سفر او به پاریس را نامیسر کند، باعث شد تا پیش از پایان مرحله دوم دیپلم، بیروت را ترک کرد و برای تکمیل مرحله دوم دیپلمش راهی لندن شد. (۲)

ظاهراً بحران روابط ایران و فرانسه - که به جناس قرار دادن کلمه فرانسوی «شا = گربه» با کلمه فارسی «شاه» در یکی از نشریات طنز کشور فرانسه نسبت داده شده است - هویدا را از دریافت ویزای تحصیل در فرانسه، محروم کرد.

بر همین اساس بود که او کشور بلژیک - که هم مرز فرانسه بود - را برای ادامه تحصیل انتخاب کرد و در ژوئیه ۱۹۳۹ م در دانشکده علوم سیاسی و اجتماعی دانشگاه آزاد بروکسل، ثبت نام کرد.

حدود یکسال بعد، بلژیک توسط آلمان اشغال شد و دانشگاه محل تحصیل او نیز صحنه عملیات صلیب سرخ شد. هنوز چند روزی از اشغال بلژیک سپری نشده بود که، او نیز به عنوان راننده آمبولانس به استخدام صلیب سرخ درآمد.

چندی نگذشت که کلاس های دانشگاه زیر نظر گشتاپو آغاز شد و هویدا نیز ضمن شرکت در کلاس، در صلیب سرخ ترفیع رتبه یافت و در دایره پناهندگان جنگی ادامه فعالیت داد.

۱- . سالنامه دنیا، دوره بیست و پنجم، ص ۳۷۲ به نقل از معمای هویدا ص ۸۰. با آگاهی از این موضوع که امیرعباس در زمان تحصیل در مدرسه فرانسوی های بیروت به خوبی با ادبیات انگلیسی آشنا شده بود و آثار نویسندگان متعددی را به آن زبان مطالعه می کرد و با طرح این سئوال که، اگر او، دیپلم دو مرحله ای مدرسه فرانسوی ها را در یک مرحله ناتمام گذاشت، چرا آنرا در فرانسه که مرکز تشکیلات میسیون لائیک بود تکمیل نکرد.

۲- . فریدون هویدا، گفتگو با دکتر عباس میلانی. دوم فوریه ۱۹۹۹ به نقل از پیشین.

دوره تحصیلات او در دانشگاه آزاد بروکسل، مدت سه سال به طول انجامید و رساله دوره لیسانس او، مقاله ای در باب آثار «پانائیت استراتی» بود که پایان بخش تحصیلات او در آن کشور به شمار رفت.

پس از این دوره بود که راهی بیروت شد و در شهریور ۱۳۲۱ ش - درست یکسال پس از اشغال ایران و سرنگونی رضاخان - به ایران آمد.

با اینکه دوران تحصیل امیر عباس هویدا منحصر به حضور سه ساله او در دانشگاه آزاد بروکسل بود، در زمانی که او را به کمک دست های پنهان، به معاونت ریاست هیأت مدیره شرکت ملی نفت، رساندند، در فرم استعلامیه ای که برای اخذ امتیاز مجله «کاوش» به نام وی تنظیم شد، در برابر گزینه میزان تحصیلات او نوشته شد:

«لیسانس علوم سیاسی و اجتماعی - دکترای ادبیات » (۱)

همانگونه که در ابتدای این نوشته آمد مدارس آلیانس با هدف تربیت نخبگانی که فرانسوی فکر کنند و در وطن خودشان، فرانسوی باشند، شکل گرفت و در این هدف نیز، موفق بود. مدارس آلیانس وابسته به اتحادیه جهانی اسرائیلی بود:Alliance Israealite Universal در حقیقت، این مدارس وابسته به یهودیان فرانسه و هدفش بالابردن سطح آموزش و فرهنگ اقلیت های یهودی در کشور های اسلامی بود و چون این مدارس از سطح آموزش بسیار بالایی برخوردار بودند عموم اعیان و اشراف و نیز افرادی که خواهان تحصیل بهتر بودند بچه های خود را در این مدارس ثبت نام می کردند.

آلیانس، در تهران، اصفهان، همدان، شیراز و (شاید مشهد) مدارسی داشت و بسیاری از رجال سیاسی و علمی ایران در آن دوران در این مدارس درس خوانده اند.

۱- . فرم استعلام بدون تاریخ، آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی. در سند م ۹۰، ۲۰/۳/۱۳۴۷ نیز عین این عبارات تکرار شده است. اینکه چرا در این دوره ها او را دارای مدرک تحصیلی دکترای ادبیات معرفی کرده اند، مشخص نیست.

بر همین اساس بود که امیرعباس هویدا مدعی شد:

«در یکی از کابینه های لبنان، از دوازده نفر وزیر، هفت نفر آنها از هم شاگردی های من بودند.» (۱)

این آشنایی ها سبب شد تا در سفری که در سال ۱۳۴۵ ش به لبنان داشت، عده قابل توجهی از رجال و شخصیت های لبنانی در مراسم استقبال او حاضر گردند. در گزارش این استقبال آمده است:

«نظر به اینکه عده ای از دوستان جناب آقای نخست وزیر قصد ملاقات ایشان را در بیروت داشتند لذا با کسب اجازه قبلی تصمیم گرفته شد که از رجال و شخصیت های درجه یک لبنان و سفرای کشورهای دوست، عده زیادی به فرودگاه برای استقبال و احترام مقام نخست وزیری ایران آورده شود، در نتیجه هشتاد نفر از شخصیت های لبنان و کشورهای دوست از جناب آقای هویدا استقبال نمودند چنین استقبال گرم با شخصیت های مشهور، از یک نخست وزیر خارجی تاکنون در لبنان سابقه نداشته است ... البته ذکر این نکته لازم است که جناب آقای هویدا با اکثر استقبال کنندگان نیز آشنایی قدیم داشتند.»(۲)

در بین این استقبال کنندگان چهره هایی مانند پیرجمیل و کمیل شمعون دیده می شدند که اولی از دانش آموخته گان مدارس فرانسوی بود و در طول مدت فعالیت، از هم پیمانان رژیم صهیونیستی اسرائیل به شمار می رفت و دیگری نیز همچنان بود و پدرش به علت احساسات فرانسه خواهی توسط عثمانی ها تبعید شده بود.

در بین آشنایان دوران تحصیل امیرعباس در بیروت، بودند افرادی که به واسطه جاه و مقام او با وی مکاتبه و تقاضای کمک می کردند.(۳)

در سال ۱۳۵۷ش، در حالی که انقلاب اسلامی به نقطه اوج خود نزدیک می شد و امیرعباس هویدا نخست وزیری را رها کرده و

۱- . سالنامه دنیا، دوره بیست و دوم، ص ۳۲۸.

۲- . آرشیو، سند ۹۰۳۹/۲۱۲، ۱۸/۸/۱۳۴۵.

۳- . همان سند ۴، ۲۳۰/۲، ۳/۱۰/۱۳۵۴.

دربارنشـین شده بود، محمد پور سـرتیپ که از استخدام شدگان همدوره او در وزارت امور خارجه بود و در این موقع سفارت ایران در دمشق را به عهده داشت، در نامه ای به وی، ضمن تبریک عید نوروز، نوشت:

«با آنکه بنا بود در دیـدار رسـمی که قرار بود به دمشق بفرمائید و نشد و مشـتاقان زیارتتان از جمله دکتر داودی و مخلص را از چنین سـعادتی محروم ساختیـد ولی خودمان را از احتمال دیـداری که شایـد روزی به طور خصوصـی هم از این شـهر بفرمائید (خصوصاً که روزگاری در اینجا تشریف داشته اید) مأیوس نساخته ایم.

روز سیزده نوروز را بنـده و همکـاران سـفارت و افسـران جولاـن در باغ زیبایی که جناب آقای ادیب داودی دوست جنابعالی دارنـد و در اختیارمان گذاشـته انـد خواهیم گذرانـد. به طوری که ملاحظه می فرمائید اینها همه نتیجه غیر مسـتقیم نیکی هایی بوده است که روزی جنابعالی به عمل آورده و در دجله انداخته اید و ما حالا آن را در بیابان به دست می آوریم.»

پور سرتیپ در انتهای این نامه تقاضا می کند که:

«اگر مثل سال های گذشته برای دکتر داودی و خانم مقداری خاویار بفرستید، اثر خواهد گذاشت.» (۱)

در پی این درخواست، بلافاصله دستور داده می شود که:

«دو کیلو خاویار برای سفیر در دمشق ارسال شود و طی تلگرافی بگوئید برای ادیب داودی است.»(۲)

که این محموله با پیک سیاسی به دمشق فرستاده می شود.(۳)

و در شـهریور ماه نیز، محموله های خاویار دیگری - به همراه نامه های خصوصی که از محتوای آن اطلاعی در دست نیست - به دمشق ارسال می گردد که پاسخ دریافت آن، چنین است:

۱- . همان، سند بدون شماره، فروردین ۲۵۳۷ شاهنشاهی.

۲- . همان، دست نوشته امیر عباس هویدا.

۳- . همان، سند ۳، ۲۰۰/م، ۱۹/۱/۲۵۳۷ [۱۳۵۷].

«نامه های خصوصـی و خاویارهای مرحمتی امروز به نحو مقتضی جهت وزیر خارجه سوریه و آقای ادیب داودی مشاور رئیس جمهوری ارسال گردید.» (۱)

۱- . همان، سند ۳، ۲۰۰/ م، ۲/۶/۲۵۳۷.

مشاغل

در شهریور ماه ۱۳۲۱ ش امیرعباس هویدا با تجربه اشتغال در صلیب سرخ بلژیك، به ایران آمد. او در این باره می نویسد:

«آقای «ک» را دیدم. این شخص معاون صلیب سرخ بلژیک بود و من از پیش او را می شناختم البته آشنایی من با او زیاد نبود ولی وضع مادی زندگی من به طوری بود که مجبور شدم به او پیشنهاد کنم که حاضرم در اداره صلیب سرخ به کار مشغول شوم. فوراً قبول کرد به دفتر صلیب سرخ رفتم و مأمور دایره آمبولانس شدم.» (۱)

اینکه چرا در این زمان، نیاز به اشتغال در زندگی هویدا بروز و ظهور یافت، به وضعیت معیشتی او نسبت داده شده ولی درباره اینکه چگونه و چرا پس از مدت کوتاهی، شغل رانندگی آمبولانس وی، به فعالیت در دایره پناهندگان جنگی ارتقاء یافت، سخنی به میان نیامده است.

این مطلب، موقعی جالب توجه خواهد بود که بدانیم پس از گذشت حدود ده سال و اندی، مجدداً او را برای این فعالیت در سازمان ملل، انتخاب کردند.

ورود امیرعباس به تهران در شرایطی صورت گرفت که ایران دستخوش تحولات اجتماعی متفاوت بود. در این شرایط، یکی از دائی های وی در ۲۶ شهریور ۱۳۲۰ کفیل شهربانی و ششم مهر همان

۱- . امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، جلد اول، ص شانزده.

سال به ریاست شهربانی رسیده بود و دیگر دائی او، در وزارت خارجه از معمرین و شوهر خاله اش نیز - انوشیروان خان سپهبدی - از صاحب منصبان وزارت امور خارجه بود که دوبار نیز به عنوان وزیر امور خارجه انتخاب شد.

امیر عباس هویدا که چون پدرش - عین الملک - از ابتدا برای مأموریت های خاص تربیت شده بود، همچون او، برای انجام این مهم، تصمیم به عضویت در وزارت امورخارجه گرفت.

پدرش، برای عضویت در آن وزارتخانه، سفارش عباس افندی را داشت تا بهائیان:

«هر قسم باشد، همتی نمایند با سایر یاران که بلکه انشاءالله مسئولیتی برای او مهیا گردد.» (۱)

و امیرعباس نیز، ضمن برخورداری از حمایت این فرقه، توصیه های اقوام مادری را نیز داشت و همکاران قدیمی عین الملک نیز، در جرگه حامیان او بودند.

بر این اساس بود که، طی نامه ای به محمد ساعد مراغه ای - که از دوستان عین الملک و در این زمان وزیر امور خارجه بود - نوشت:

«اینجانب امیرعباس هویدا دارای شناسنامه ۳۵۴۲ فرزند حبیب الله (عین الملک) وزیر مختار سابق ایران در مملکت عربی سعودی، بعد از تکمیل تحصیلات متوسطه در بیروت و آموختن زبان های فرانسه و عربی به طور کامل و آشنا شدن به زبان انگلیسی، عازم لندن شده و مدت یکسال انگلیسی را تکمیل کرده(۲) و از آنجا به بروکسل رفته و

۱- . پیشین، ص ده.

۲- . امیرعباس هویدا در این نامه، تصریح دارد که برای تکمیل زبان انگلیسی به لندن رفته است. اگر حرف او درست باشد، اظهارنظر برادرش - فریدون هویدا- مبنی بر اینکه او برای تکمیل مرحله دوم تحصیلات دبیرستانی به انگلیس رفته است ! بی اساس می باشد. با عنایت به سابقه محمد ساعد و ارتباطات او با عوامل انگلیسی، قید حضور یکساله در لندن توسط امیر عباس هویدا در این نامه، جالب توجه است.

پس از ۳ سال به دریافت لیسانس در علوم سیاسی از دانشگاه بروکسل نایل و ضمناً به زبان های ایتالیایی و آلمانی آشنا گردیده، لهذا نظر آن وزراتخانه را به سابقه ممتد خدمت مرحوم پدرم و اینکه تحصیلات عالیه را در رشته دیپلماسی به پایان رسانده، جلب نموده مستدعی است چاکر را به کارمندی آن وزارتخانه مفتخر فرمایند.» (۱)

علی رغم اینکه، تعداد دیگری در نوبت استخدام بودند، ساعد مراغه ای ۹ روز پس از نوشته شدن این نامه - یعنی در تاریخ ۳۰/۱۰/۱۳۲۱ - در ذیل آن نوشت:

«عده ای بلاتکلیف هستند معهذا به نظر می رسد در اداره حسابداری نیاز باشد.» (۲)

فعالیت در اداره حسابداری که او برای آن استخدام شده بود، چندان طولانی نشد و توصیه حامیان باعث شد تا پس از چند ماهی، به دفتر وزیر نقل مکان کند:

«به موجب این حکم، امیرعباس هویدا از تاریخ ۱۲/۶/۱۳۲۲ با پایه ۳ و حداقل حقوق آن، به سمت کارمند دفتر وزارتی منصوب و مسئولیت این شغل به عهده نامبرده محول می گردد.» (۳)

چند روز پس از صدور حکم، هویدا تحت پوشش گذران خدمت سربازی، به دانشکده افسری رفت و مترجم گروهی از افسران امریکایی مقیم ایران شد. (۴)در این دوران بود که با نعمت الله نصیری - که در این

۱- . معمای هویدا، ص ۱۰۳.

۲- . امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ص هجده.

۳- . پیشین، ص نوزده.

۴- . معمای هویدا، ص ۱۰۶، در پنجم آذرماه ۱۳۲۲ وینستون چرچیل نخست وزیر انگلیس به اتفاق ایدن وزیر امور خارجه و هفتاد نفر از کارشناسان نظامی و سیاسی انگلیس وارد تهران شد. در همین روز، روزولت رئیس جمهور امریکا در معیّت عده زیادی از مقامات سیاسی و نظامی امریکا به تهران ورود نمودند. هویدا در زمانی که در وزارت نفت بود در این باره نوشته که با درجه ستوان دومی در مستشاری ارتش بوده است.

زمان فرماندهی آموزش رشته توپخانه را به عهده داشت - آشنایی یافت.

سربازی یکساله او، در اول مهرماه ۱۳۲۳ پایان یافت. در این فاصله، محمد ساعد، نخست وزیر شد و وزارت امور خارجه را نیز خود بر عهده گرفت. این فرصت مناسبی بود تا امیرعباس هویدا، به عضویت اداره اطلاعات درآید. پس از گذشت مدت کوتاهی، محسن رئیس - دائی حسنعلی منصور - وزیر امور خارجه شد که این انتصاب، در کمتر از دو هفته محقق گردید و بعد از او نصرالله انتظام وزیر شد. او نیز مانند برادرش - عبدالله انتظام - از اعضای با سابقه وزارت امور خارجه بود که با عین الملک نیز آشنایی داشت. امیرعباس هویدا از این موقعیت استفاده کرد و ضمن انتقال به اداره سوم سیاسی، برای وزیر امور خارجه نوشت:

«جناب آقای انتظام وزیر امور خارجه

اینجانب امیر عباس هویدا کارمند اداره سوم سیاسی بعد از خاتمه تحصیلات خود از اروپا یکسر به ایران مراجعت نمودم و اکنون برای مراجعت دادن مادر خود که بعد از فوت پدرم مرحوم حبیب الله هویدا (عین الملک) وزیر مختار سابق ایران در حجاز، در بیروت اقامت گزیده است، مجبور می باشم که برای مدت کوتاهی به بیروت مسافرت نمایم که به وضع خانواده خود رسیدگی و وسایل حرکت مادرم را نیز فراهم نمایم. برای اینکه مسافرت مزبور سریعتر و به وجه بهتری انجام پذیرد از آن جناب تقاضا دارم دستور فرمایند اینجانب را به عنوان پیک سیاسی معرفی کنند. در خاتمه به استحضار می رساند که منظور بنده از عنوان مزبور، فقط استفاده از مزایای معنوی آن بوده و هیچگونه هزینه سفری از این بابت دریافت نخواهم داشت.

با اظهار تشکرات قلبی از مراحم جنابعالی

امیرعباس هویدا(۱)»

۱- . امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ص نوزده و بیست. بدیهی است که صرف نظر از مزایای معنوی سفر با عنوان پیک سیاسی - که حداقل آن، عدم بازرسی وسایل همراه می باشد - توجه به مدت اقامت افسرالملوک سرداری در بیروت که محل تجمع خاندان میرزا رضا قناد بود، نیز قابل بررسی است و در عین حال می بایست به مکاتبه یک کارمند ساده اداره سوم سیاسی با بالاترین مرجع وزارت امور خارجه - یعنی نصرالله انتظام - نیز توجه کرد تا معلوم شود که امیرعباس هویدا در نزد ایشان از چه جایگاهی برخوردار بوده است.

پس از انجام این سفر و بازگشت افسر الملوک سرداری به ایران، در شرایطی که جنگ جهانی رو به اتمام و ایران دستخوش فتنه پیشه وری گردیده بود، انوشیروان خان سپهبدی، در ۲۳ اردیبهشت ۱۳۲۴ بر صندلی وزارت امور خارجه تکیه زد و امیرعباس را در اول مردادماه همان سال، به عنوان وابسته سفارت به پاریس گسیل داشت. (۱)

امیرعباس هویدا درباره این انتصاب می نویسد:

«در سال های ۱۹۴۲- ۱۹۴۱ من در پاریس بودم. درست در هنگام آزادی پاریس یعنی در سال ۱۹۴۵ به سمت وابسته خودمان به پاریس آمدم.» (۲)

دکتر عباس میلانی ضمن مسکوت گذاردن نقش انوشیروان سپهبدی - وزیر خارجه وقت - در این انتصاب، می نویسد:

«نخستین نشان بهره جستن هویدا از شبکه گسترده دوستان و اقوام پرنفوذش را باید در انتصابش به مقام دبیر دومی سفارت ایران در پاریس سراغ کرد. گرچه تازه به کادر وزارت امور خارجه پیوسته بود، و گرچه در تمام مدت خدمتش در این وزارتخانه، در دانشکده افسری مأمور به خدمت بود، با این همه نخستین مأموریتش به عنوان دیپلمات، پست سختْ مطلوب دبیری سفارت ایران در فرانسه بود.» (۳)

دیگر مشاغلی که امیرعباس هویدا تا پایان عمر، متصدی آن بود، در سال ۱۳۴۷، چنین اعلام شده است:

۱- . در تاریخ دهم شهریور ماه ۱۳۲۳ زین العابدین رهنما - که مدت زمانی در بیروت به سر می برد و فرزندانش در مدرسه فرانسوی آنجا با امیرعباس هویدا، هم مدرسه ای بودند- به عنوان وزیر مختار به کشور فرانسه اعزام شده بود.

۲- . پیشین، ص بیست.

۳- . معمای هویدا، ص ۱۱۱.

۱- دبیر نمایندگی شاهنشاهی در آلمان

۲- منشی وزیر امور خارجه (آقای حسین علاء نخست وزیر و وزیر امور خارجه بودند)

۳- کارمند سازمان ملل و رئیس قسمت روابط کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل در ژنو

۴- مستشار سفارت کبرای شاهنشاهی در آنکارا

۵- معاون رئیس هیئت مدیره شرکت نفت

۶- وزیر دارائی

۷- نخست وزیر

فعالیت های جانبی وی نیز به شرح زیر بوده است:

۱- قائم مقام رئیس هیئت مدیره کانون مترقی

۲- قائم مقام دبیر کل حزب ایران نوین(۱)

۳- عضو کمیته ملی پیکار جهانی با بیسوادی

۴- مدیر مسئول مجله کاوش در وزارت نفت

۵- نایب رئیس بنیاد فرهنگی ملکه پهلوی

۶- نایب رئیس انجمن ملی خانه های فرهنگ روستایی

امیرعباس هویدا در دوران انقلاب اسلامی از نخست وزیری عزل و به وزارت دربار منصوب شد که در جای خود به آن پرداخته خواهد شد.

۱- . در مقاطعی هم خودش دبیر کل بود.

قاچاق پاریس

بـا پایـان اشـغال فرانسه، که همزمـان بـا پایـان جنـگ جهـانی دوم بود، زین العابـدین رهنمـا به عنوان وزیر مختار راهی پاریس شد(۱) و متعاقب آن، امیرعباس هویـدا نیز که هم از حمایت رهنما برخوردار بود و هم با فرزنـدان او - حمیـد و مجید رهنما - رابطه دیرینه دوستی داشت، با حمایت های انوشیروان سپهبدی که در کابینه قوام السطنه، وزیر مشاور بود، راهی پاریس شد.

هنوز مـدت کمی از این ماموریت سپری نشده بود که، سپهبدی نیز به عنوان نماینده دولت ایران در رأس هیأتی که دبیری آن را فریـدون هویدا - برادر کوچکتر امیرعباس - به عهده داشت،(۲) در ۳۱ مرداد ۱۳۲۵ به پاریس رفت(۳) و این مسئله همزمان بود با اعزام حسنعلی منصور به پاریس، که اولین مأموریت خویش را در ابتدای حضور در وزارت امور خارجه تجربه می کرد.

حسـنعلی منصور چنـد سـالی از امیرعبـاس کوچکتر بود ولی بـا فریـدون هویـدا هم سن و سال بود و در ابتـدا هم، در کتابخانه وزارت امور خارجه، با او دوستی و معاشرت کرده بود.

در سالی که امیرعباس هویدا به استخدام وزارت امور خارجه در آمد،

۱- . روزشمار تاریخ ایران، جلد اول، ص ۳۶۹.

۲- . معمای هویدا، ص ۱۱۶.

۳- . پیشین، ص ۳۹۵.

حسنعلی منصور تازه از دبیرستان فیروز بهرام - که توسط زرتشتیان اداره می شد - دیپلم گرفته، و برای ادامه تحصیل راهی دانشگاه شده بود.(۱)

حسنعلی منصور نیز با اتمام دانشکده حقوق و علوم سیاسی، به وزارت خارجه آمد و با اعزام به پاریس، در دام دوستی های امیرعباس هویدا گرفتار شد.

در شرایطی که فرانسه دستخوش هرج و مرج بود و پاریس چهره شهری جنگ زده را به خود گرفته بود، سفارت نشینان ایران در پاریس، از زندگی مرفهی برخوردار بودند و این شرایط باعث شده بود تا مهمانی های مجلل سفارت، تبدیل به پاتوق بسیاری از افراد گردد. در این موقعیت بود که عیاشی های حسنعلی منصور و دوست جدید او - امیر عباس هویدا - نیز شکل گسترده ای می یافت.

در حالی که ویرانی های جنگ، بسیاری از مردمان پاریس را با مشکلات شدید مواجه کرده بود، عده ای از سرمایه داران، موفق شده بودند تا بخش قابل توجهی از ثروت خود را به بانک های کشور سوئیس منتقل کنند و حال که جنگ پایان یافته بود، قصد داشتند تا آنرا به پاریس برگردانند و دیپلمات های سفارتخانه ها که از عنوان «پیک سیاسی » بهره مند بودند، بهترین افراد برای این منظور بودند. عباس میلانی در این باره می نویسد:

«در این شرایط، طبعاً کسانی که می توانستند بدون بازبینی چمدان ها و اتومبیل های خود، از مرز عبور کنند در موقعیتی به راستی استثنائی و مطلوب قرار داشتند. ناگفته پیداست که این موقعیت ممتاز در وهله اول به دیپلمات ها تعلق داشت. چنین شد که بسیاری از دیپلمات های کشورهای گوناگون به دام این وسوسه افتادند. دیپلمات های ایرانی نیز از این قاعده مستثنی نبودند و برخی از آنان به صف این سودجویان

۱- . کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، جلد اول.

پیوستند.» (۱)

دکتر عباس میلانی در کتاب خود بسیار تلاش دارد تا امیرعباس هویدا را از اتهام قاچاق پاریس، مبری جلوه دهد. او با ادعای اینکه تمامی اوراق پرونده ماجرای قاچاق پاریس را در آرشیو وزارت امور خارجه فرانسه مطالعه کرده، اصل موضوع را به نامه چهار صفحه ای بدون امضایی که پر از غلط می باشد، نسبت داده و در نهایت «هوشنگ دولو» را به عنوان متهم اصلی معرفی کرده و علت نسبت دادن این اتهام به امیرعباس هویدا را، مخالفت قوام السلطنه و انوشیروان سپهبدی با حزب توده ارزیابی می کند.(۲) او با این همه تلاش، هرگز به این سئوال پاسخ نمی دهد که علت عضو نامطلوب تشخیص داده شدن او و اخراج وی از پاریس به چه منظوری بوده است.

صرفنظر از ارزیابی این مسئله، واقعیت ماجرا، که به شکل زیر در مطبوعات ایران انعکاس یافت، از این قرار بود:

«به موجب خبر رادیو پاریس،(۳) ضمن ایرانیان توقیف شده در پاریس به اتهام قاچاق، یک نویسنده، سه روزنامه نویس، سه عضو سفارت، یک سرهنگ و یک تاجر بزرگ می باشند. به موجب خبر بعدی، تقریباً پنچاه نفر تاکنون دستگیر شده اند، از جمله آقایان: امیرعباس هویدا دبیر اول سفارت، حجازی مطیع الدوله، سرهنگ اسفندیاری، گنجه ای مدیر بابا شمل، وهاب زاده، منصور صالحی؛ در یادداشتی که دولت فرانسه به ایران داده قید شده است که حقوق دبیر اول سفارت شما معلوم و مخارج او نیز معین است ولی تحقیق کنید ویلای مشارالیه در خارج پاریس از چه محلی خریداری شده است. در این زمینه برای سایرین هم مطالبی نوشته شده است.»(۴)

۱- . معمای هویدا، ص ۱۲۰.

۲- . همان صفحات ۱۳۴ - ۱۱۳.

۳- . روزشمار تاریخ ایران، جلد اول، ص ۴۰۲.

۴- . امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ص بیست و سه.

از گزارش مفصلی که دکتر حسین فاطمی - که از سال ۱۳۲۳ تا اواسط ۱۳۲۷ در پاریس بود - نوشته، به خوبی میتوان به واقعیت مسئله قاچاق در پاریس آگاهی یافت:

«سفارت پاریس یک خانه فامیلی شده و اگر برای ملیت ما وهن آور نبود برای شما شرح می دادم که اینها چه می کنند؟ خرجشان از کجا می گذرد و رفتارشان چیست. واقعاً شرم آور و رقت انگیز است ! اگر یک روز وزارت امور خارجه تصمیم گرفت مأموری به اینجا بفرستد من تمام اسناد خرابکاری این پوسیده ها و آشغال های سیاست بیست ساله را به او نشان خواهم داد.

از چند تن از اعضای محدود سفارت پاریس، چند نفر آنها از کسان خود آقای سفیر کبیر هستند. اخیراً گویا اخویشان را هم احضار فرموده اند که به این جمع بپیوندند. بلژیک و آلمان هم در مستعمره ایشان قرار گرفته، بدین معنی که در اولی و دومین منسوبین ایشان در کارند .... گذرنامه های ایرانی .... در دست یک عده قاچاقچی و بی وطن افتاده و تعداد اتباع ایران در فرانسه، شاید باور نکنید، از شش هزار نفر متجاوز است. تبعه ای که نه زبان فارسی می داند و نه جد و آباءاش ایران را دیده یا شنیده اند ... من از آقای وزیر محترم امور خارجه می خواستم بپرسم ... آیا می دانند که درهای قنسولگری ایران به روی هر جهود و ارمنی قاچاقچی که یک گذرنامه ایرانی در دست اوست، باز است...» (۱)

مسئله قاچاق پاریس، با تکذیب نامه ای که در تاریخ ۳/۱۲/۱۳۲۵ توسط امیرعباس هویدا و حسنعلی منصور به وزیر خارجه وقت - محمدعلی همایون جاه - نوشته شد، خاتمه یافت و اسناد آن نیز در زمانی که انوشیروان سپهبدی در خردادماه ۱۳۲۶ در کابینه احمد قوام

۱- . پیشین.

مجدداً بر صندلی وزارت خارجه تکیه زد،(۱) به سرقت رفت!؟

هر چند این مسئله مهم، به ظاهر به دست فراموشی سپرده شد ولی در ۱۳۴۳ در حالی که چند ماهی از نخست وزیری امیرعباس هویدا سپری شده بود، مجدداً مورد توجه اهالی سیاست قرار گرفت.

در این زمان، نصرالله اهورهوش - که از روزنامه نگاران دوران پهلوی بود و سال ها ریاست اداره رادیو و تبلیغات فارسی را به عهده داشت و در همان ایام، هفته نامه سیاسی خبری «کوروش» را منتشر می کرد و زمانی هم، هفته نامه ای به نام جوشن را انتشار می داد - در تماسی با محمد درخشش - که از سیاسیون با سابقه در همکاری با حزب توده و پس از آن، جامعه سوسیالیست ها بود و به علت ارتباط تنگاتنگی که با علی امینی و امریکائی ها داشت، در دولت او به وزارت آموزش و پرورش رسیده بود - گفت:

«یک خبر مهم از یکی از مجلات در آورده و بریده ام و فعلاً هم در روی میزم هست. موضوع هم آن است [که] در سال ۲۵ به موجب خبر رادیو پاریس به علت کار قاچاق، در حدود ۵۰ نفر توقیف شده اند که در بین آنها عده ای از ایرانیان عضو سفارت و غیره بوده اند که اسم عباس هویدا دبیر اول سفارت ایران در پاریس، وهاب زاده و شخصی به نام منصور برده شده و دریادداشتی هم که آن موقع به دولت ایران داده شده است، اشاره شده که حقوق دبیر اول شما (عباس هویدا) معین است تحقیق کنید ببینید ویلایی را که در خارج پاریس خریده است، پولش را از کجا آورده است و در میان این قاچاقچیان اسم چند نفر سفارتی برده شده که یک نفر سرهنگ و حسنعلی منصور هم جزو لیست بوده اند.

درخشش سئوال نمود: عجب اینها توی مجله خارجی نوشته شده؟ مخاطب اظهار نمود: نخیر مطالب مزبور توی خواندنیها اشاره شده.

۱- . روزشمار تاریخ ایران، جلد ۱، ص ۴۰۵.

درخشش اظهار داشت: حالا جنابعالی می خواهید این مطب را منتشر نمائید. اهورهوش گفت: بلی چاپ می کنم. درخشش گفت: خواهش می کنم این مطالب را به من بدهید که خیلی مهم است اگر منتشر بشود، مثل توپ صدا می کند. مخاطب گفت: چشم یک نسخه هم برای شما می فرستم. درخشش سئوال کرد: این موضوع در چه شماره خواندنیها است. اهورهوش اظهار داشت: با اجازه شما فعلاً نمی خواهم اسم ببرم. می خواهم اینها را کمی سرگردان بکنم و بعدا اگر به اشکال برخورد، مدارک را رو بکنیم. درخشش گفت: ننویسید چون می روند و آنها را از بین می برند. اگر خواستند تعقیب کنند سعی نمائید مدارک را داشته باشید. اهورهوش گفت: نه جایش معتبر است. در کتابخانه مجلس است و تمام مدارک را که درباره ایشان هست درست کرده ام.

درخشش گفت: اینها خیلی جالب است.» (۱)

با توجه به گزارش دکتر حسین فاطمی در همان ایام و اشاره به اینکه «درهای قنسولگری ایران به روی هر جهود و ارمنی قاچاقچی که یک گذرنامه ایرانی در دست اوست، باز است.» و با عنایت به اینکه در بین دستگیر شدگان، فردی مانند سلیمان وهاب زاده - که به علت نادرستی و حیف و میل از اطاق بازرگانی اخراج و به تجارت مشغول گردیده و در سال ۱۳۵۰ کاندید بهائی حزب ایران نوین بوده و با حمایت حبیب ثابت پاسال به مجلس سنا رفته است - حضور دارد، به خوبی به انگیزه سفارت نشینان پاریس در سال ۱۳۲۵، پی خواهیم برد.

به علت کنترل های سازمان امنیت که از ابتدای نخست وزیری هویدا، همواره برای تقویت او تلاش داشت، موضوع قاچاق نخست وزیر در سال ۱۳۲۵، تنها در محفل های خصوصی، دهان به دهان نقل می شد و امکان ورود به عرصه اجتماع را نیافت.

در گزارش دیگری که در همین باره تهیه شده است، احمد خاکی که

۱- . آرشیو مؤسسه، سند بدون شماره به تاریخ ۹/۷/۱۳۴۳.

از اعضای جبهه ملی معرفی گردیده، نامه ای را برای دوستانش قرائت کرده و می گوید:

«متن این نامه به وسیله یکی از رفقا از مجله خواندنیها شماره مسلسل ۲۵۲ بهمن ماه ۱۳۲۵ سال هفتم استخراج شده و مبنی بر این است که در میان قاچاقچیان پاریس عده ای از ایرانیان نیز شرکت داشتند و در میان آنها نام سرهنگ اسفندیاری و منصور نیز دیده می شود و در شماره بعدی نوشته شده، بین ایرانیان بازداشت شده نام امیرعباس هویدا، مطیع الدوله حجازی، وهاب زاده، منصور صالحی، گنجه ای مدیر باباشمل نیز دیده می شود.» (۱)

و سه سال بعد نیز یکی از تجار شهرستان ملایر گفت:

«چند روز قبل مشغول مطالعه مجله خواندنیهای سال ۱۳۲۵ بودم که در مجله شماره ۲۵۲ بهمن ماه ۲۵ چنین نوشته بود: چند نفر ایرانی در آلمان [پاریس] به جرم حمل کالای قاچاق زندانی گردیده اند، از جمله کسانی که اسم برده بود، یکی هم آقای امیرعباس هویدا نخست وزیر فعلی بوده و سپس اضافه می نماید که همان شخص، نخست وزیر این مملکت است و می خواهد این مملکت را اصلاح کند.» (۲)

هر چند این موضوع هرگز پیگیری نشد، ولی آنقدر تواتر داشت که در خلاصه سابقه ای که در همین زمان پیرامون او تهیه شد، آمده است:

«طبق گزارش خبری رسیده در مجله خواندنیهای سال ۱۳۲۵ شماره ۲۵۲ نوشته شده که (چند نفر ایرانی در آلمان به جرم حمل کالای قاچاق زندانی گردیده اند) از جمله کسانی که اسم برده یکی هم آقای امیرعباس هویدا می باشد.» (۳)

زمانی که در داخل کشور این خبر از دایره محافل خصوصی فراتر

۱- . همان، سند ۱۸۵۲۲ / ۲۰ الف، ۹/۹/۱۳۴۳.

۲- . همان، سند ۶۰۹۷/ ه-، ۱۸/۱۱/۱۳۴۶.

۳- . همان، زمان دقیق تهیه این گزارش مشخص نیست. در روی این برگه تنها تاریخ ۱۶/۷ ثبت شده است.

نرفت، بخش فارسی رادیو بغداد که به علت مناقشات بین دو کشور، علیه رژیم شاهنشاهی، برنامه داشت، در یکی از برنامه های خود، ضمن تنقید از رژیم پهلوی، گفت:

«نخست وزیر فعلی هنگامی که در سال ۱۳۲۵ دبیر اول سفارت ایران در پاریس بود، به جرم قاچاق دستگیر گردید. جای تعجب نیست که دولت ایران نه در آن تحقیقی به عمل آورد و نه از کارمند سیاسی و عالیرتبه خود، باز خواستی نمود و باز هم باعث تعجب است که ۵ سال پیش این عضو قاچاقچی را به نخست وزیری منصوب نمودند.» (۱)

و باز یکسال و اندی بعد، مهندس دوانلو که در ایستگاه برنج آمل شاغل بود، گفت که:

«مدارکی در مورد اینکه جناب آقای هویدا یک بار در خارج از کشور به جرم قاچاق دستگیر شده، در دست دارد.» (۲)

علی رغم این اتهام و آلودگی که دامنگیر امیرعباس هویدا می باشد، فرانسه، کشوری بود که از روی نیمکت های مدرسه فرانسوی بیروت، در فکر او رسوخ داده شده بود. او در موقع ورود به فرانسه، در ماه مه ۱۹۴۰م در حالی که مدارک شناسایی خود را گم کرده بود، برای اقناع مامورین مرزی فرانسه، گفت:

«تمام تربیت و تحصیلات خود را مدیون فرانسوی ها هستم.»

و در موقع شنیدن خبر اشغال فرانسه، با خود زمزمه کرد که:

«نه، این خبر را دیگر باور نمی کنم. جرأت نمی کنم باور کنم. نه این خبر باور کردنی نیست. فرانسه خاک آزادی، پناه دهنده فراری ها، تو تسلیم می شوی؟ دست از جنگ بر می داری؟ همان شب با تمام دوستان فرانسوی خودم به بدبختی تو گریه کردم. زیرا من تو را همیشه دوست داشته ام. فرانسه عزیز، فکر من به جانب تو پرواز

۱- . بخش فارسی رادیو بغداد، ساعت ۲۳ مورخه ۱۸/۲/۱۳۴۸.

۲- . آرشیو، سند ۴۵۳۵/ ه-، ۴/۷/۱۳۵۰.

می کند.

تو به زانو در آمدی ولی هنوز نام تو در فکر من با زیباترین مناظر و قشنگ ترین شهرها هم آغوش است.» (۱)

این زیباترین مناظر و قشنگ ترین شهرها، و آن دارایی هایی که او در فرانسه داشت - که نمونه آن، ویلای اشاره شده در گزارش سال ۱۳۲۵ رادیو فرانسه می باشد - او را بارها و بارها به صورت خصوصی به سوی خود کشاند.

در سال ۱۳۴۹ش، خبرگزاری فرانسه، گزارش داد:

«آقای امیرعباس هویدا نخست وزیر ایران که روز چهارم ژانویه برای یک بازدید خصوصی وارد پاریس شده با مقامات فرانسوی ملاقات های خصوصی انجام خواهد داد. ولی هنوز مقامات فرانسوی پیرامون این موضوع اطلاعی نداده اند فقط گفته شده است که آقای هویدا روز یازدهم ژانویه با وزیر امور خارجه فرانسه «دورسه» ملاقات خواهد کرد... منابع ایرانی از هر گونه توضیحی درباره سفر آقای هویدا خودداری می کنند...» (۲)

اسدالله علم در یادداشت های خود، پیرامون این سفر می نویسد:

«نخست وزیر که در مرخصی و در پاریس است از آن جا به من تلفن می کرد که نفتی ها حاضر به مذاکره هستند. گفتم خبر دارم. اصرار کرد که به شاه عرض کن برای اینکه خدمتگزاری خودش را ثابت بکند گفتم بسیار خوب.» (۳)

او در این یادداشت ها به دیگر سفرهای خصوصی او به فرانسه نیز اشاره کرده است:

«بعد از من هویدا نخست وزیر که از سفر رومانی و یوگسلاوی و فرانسه (این آخری خصوصی بود) برگشته بود، شرفیاب شد.» (۴)

۱- . معمای هویدا، ص ۸۸.

۲- . آرشیو، سند بدون شماره، ۲۱/۱۰/۱۳۴۹.

۳- . یادداشتهای اسدالله علم، جمعه ۲۵/۱۰/۴۹.

۴- . پیشین، شنبه ۱۱/۳/۱۳۵۳.

البته اسـدالله علم در جـای جـای یادداشت هایش، نظر خود را درباره امیرعباس هویـدا، به گونه ای می نویسـد که نشانگر نگاه خصـمانه او به نخست وزیر، از ابتـدا تا انتهای دوران صـدارتش می باشد. یکی از این اظهارنظرها که درباره نگاه فرانسویان به اوست، چنین است:

«بعد از من نخست وزیر [ژاک] شـیراک شـرفیاب می شد .... شـیراک استدعا کرده بود تنها بدون حضور نخست وزیر شرفیاب شود. زهی اعتماد! البته شاهنشاه هم موافقت فرموده بودند!» (۱)

برای روشن تر شدن میزان علاقمندی امیرعباس هویدا به فرانسه، مراجعه به بخش اول کتاب و مطالعه مجدد سوابق میرزا حبیب الله عین الملک در زمان حضور در فرانسه و پادوئی دریفوس و تلاش برای توسعه بهائیت، جالب توجه است.

۱- . پیشین، یکشنبه ۱/۱۰/۱۳۵۳.

هویدا در اشتوتگارت

در حالی که کشور ایران، سخت درگیر مسائل داخلی بود، رادیو پاریس اعلام کرد:

«عده زیادی از ایرانیان مقیم فرانسه بازداشت شده اند و جرم آنها قاچاق مواد مخدر بوده است. در میان بازداشت شدگان نام عده ای از اعضای سفارت دیده می شود.» (۱)

در این شرایط که دولت ها سخت مستعجل بودند و هر از گاهی جای خود را به دیگری می دادند، احمد قوام جای خود را به ابراهیم حکیمی داد و او نیز، صندلی صدارت را به عبدالحسین هژیر واگذاشت و هژیر هم آن را به محمد ساعد مراغه ای داد و به تبع این رفت و آمدها، وزارت امور خارجه نیز، دستخوش تغییرات فراوان بود. در سال ۱۳۲۶ در کابینه قوام، انوشیروان سپهبدی - شوهر خاله هویدا - وزیر امور خارجه شد و پس از مدت کوتاهی جای خود را به موسی نوری اسفندیاری داد و او هم به تبع تغییر رئیس دولت، جای خود را به باقر کاظمی واگذار کرد و در کابینه هژیر مجدداً به وزارت امور خارجه بازگشت و باز پس از مدت کوتاهی، مجبور شد تا صندلی خود را به علی اصغر حکمت تحویل دهد.

بدیهی بود که در این حال و هوا، هیچ کس در درون حاکمیت، برای

۱- . روزشمار تاریخ ایران، جلد اول، ص ۴۰۲.

خبر رادیو پاریس و مسئله قاچاق اعضای سفارت ایران در آنجا – علی رغم آنکه در برخی از نشریات داخل هم درج شد – محلی از اعراب قائل نبود و بر همین اساس، این مسئله مهم، تنها با تکذیب نامه ای که امیر عباس هویدا و حسنعلی منصور برای وزیر خارجه وقت – محمد علی همایون جاه – نوشتند و طرد آنها از پاریس به عنوان عضو نامطلوب، خاتمه یافت.

اگر بر این علت اساسی، حضور شوهر خاله امیرعباس هویدا – انوشیروان سپهبدی – در رأس وزارت امور خارجه را نیز اضافه کنیم، عدم پیگیری مسئله قاچاق پاریس، بهتر قابل فهم خواهد بود.

در این موقعیت حساس، عبدالله انتظام – که از نوادگان میرزا موسی وزیر بود(۱) و پدر بزرگش سید عبدالله خان، در سال ۱۳۰۹ ه . ق، ریاست پلیس را که در آن زمان، وزیر نظمیه خوانده می شد، و به عهده داشت(۲) و به همین واسطه، لقب انتظام السلطنه ای یافته بود(۳) و پدرس سید محمد انتظام السلطنه از کارگزاران وزارت امور خارجه بود – به ریاست دفتر کنسولی ایران در اشتوتگارت منصوب شد. علت این انتخاب، به ظاهر این بود که عبدالله انتظام در مدرسه آلمانی تهران تحصیل کرده و سپس به امریکا رفته بود و در جریان حضور متفقین در ایران، مأمور اخراج

۱- . میرزا موسی تفرشی، در زمان حکمرانی ناصرالدین میرزا در آذربایجان، پیشکار دارایی بود و از افرادی بود که در مجلس مناظره محمدعلی باب با علماء حضور داشت. در اینکه آیا در آن زمان، او نسبت به باب چه نظری داشت و اینکه آیا در آن موقعیت با میرزا محمدرضا قناد – پدربزرگ هویدا – که از خواص باب بود، ارتباطی برقرار کرده بود یا نه؟ اطلاعی در دست نمی باشد. شرح حال رجال ایران، ج ۴ صفحه ۱۶۴.

۲- . شرح حال رجال ایران، ج ۱، ص ۱۹۱.

۳- . دکتر فوریه طبیب مخصوص ناصرالدین شاه، درباره این انتصاب و لقب می گوید: «ابوتراب خان به من گفت که رئیس تازه پلیس، سیدعبدالله برادر میرزا عیسی وزیر نایب الحکومه تهران، این مقام را که تیول نایب السلطنه است از او به ماهی هزار تومان اجاره کرده و انصاف این است که این مبلغ برای چنین مقامی بسیار کم است.»شرح حال رجال ایران، ج ۲، ص ۲۸۲.

آلمانی ها از ایران بود.

او دیپلماتی کار کشته بود که در شرایط حساس، به خوبی ایفای نقش کرده بود. اینک که آلمان نازی مغلوب متفقین شده بود، باید فردی به این مأموریت اعزام می شد که مورد اطمینان کامل امریکائی ها باشد و عبدالله انتظام که در آغاز دهه بیست میلادی، مدتی دبیر اول سفارت ایران در امریکا بود(۱) و همسری امریکایی داشت،(۲) برای این منظور، فردی مطمئن بود.

همزمانی این انتصاب با افشای خبر قاچاق اعضای سفارت ایران در پاریس و شرایط موجود در ایران، و تکیه انوشیروان سپهبدی بر صندلی وزارت امور خارجه، باعث شد تا امیرعباس هویدا به انتظام معرفی گردد. عبدالله انتظام به سپهبدی احساس دین می کرد و عدم پذیرش درخواست دوستی قدیمی، از اخلاق به دور بود و از طرفی در زمان های گذشته، در وزارت خارجه، با عین الملک هم دوستی داشت. هر چند از میزان دوستی او با عین الملک، اطلاع دقیقی در دست نیست ولی از پذیرش امیر عباس هویدا به پسر خواندگی(۳) خود، می توان تا حدودی به میزان ارتباط آن دو واقف شد.

احساس دینی که عبدالله انتظام نسبت به انوشیروان سپهبدی داشت، به شرح زیر است:

«بعد از اخراج پر دردسر آلمانی ها از ایران و بعد از آن بیرون کردن تمامی اتباع ایتالیایی و ژاپنی دچار ناراحتی عصبی شدم و ادامه کار برایم مشکل شده بود و خیلی میل داشتم که بتوانم هم برای معالجه و

۱- . معمای هویدا، ص ۱۳۶.

۲- . عبدالله انتظام از همسر امریکایی خود دارای پسری شد که به مقام سفارت امریکا در عربستان سعودی رسید. به نقل از: www.Farhangsara.com

۳- . پیشین، ص ۱۴۰، به نقل از احسان نراقی در گفتگوی مورخه ۱۱ مارس ۱۹۹۹. عبدالله انتظام با امیرعباس هویدا ۲۳ سال تفاوت سن داشت.

هم برای دور بودن از محیط پر تشنج به خارج بروم تا اینکه مرحوم سهیلی موافقت نمود که برای چند ماهی به ترکیه برای معالجه بروم. بدین ترتیب در اوایل سال ۱۳۲۱ به ترکیه رفتم. از همان روزهای اول که من در آنکارا بودم و به واسطه دوستی قدیمی با آقای انوشیروان سپهبدی سفیر کبیر ایران در ترکیه در محل سفارت منزل داشتم حس کردم که این سفر من موجب سوءظن مقامات انگلیسی و شوروی شده بود و انواع و اقسام نشانه هایی از این مطلب به دست می آوردم. این پیشامد که هیچ انتظار آن را نداشتم فکر مرا در رفتن به سوئیس تقویت نمود و درخواستی برای روادید به سفارت سوئیس دادم، زیرا من با کمال وظیفه شناسی وظایف سنگین دلخراشی را تا آنجا که به عقلم می رسید به نفع کشور خودم بدون اینکه با کشور دیگری حب و بغضی داشته باشم انجام داده بودم دیگر انتظار نداشتم که مورد سوءظن بعضی ها واقع شوم. خلاصه چندی در آنکارا به استراحت و معالجه پرداختم و چون تابستان شد و هوای آنکارا خیلی گرم می شود با آقای سپهبدی به جزیره بیوک آدا که در دریای مرمره و نزدیک اسلامبول است رفتیم.... در مدت توقف در این جزیره اغلب روزها با کشتی به اسلامبول می رفتیم و با عده ای از ایرانی ها هم که آنجا بودند و اغلب از تجار بودند و بعضی از آنها هم در جزیره بیوک آدا ویلا داشتند، رفت و آمد داشتیم. در بیوک آدا آقای سپهبدی و خانواده ایشان در باشگاه دریایی آنجا که عمارت و باغ قشنگی داشت، منزل داشتند و من هم در هتلی که نزدیک باشگاه بود، منزل کردم. یکی از روزها صبح زود تلفنی به من رسید که معلوم شد یکی از تجار ایرانی است که من او را یک بار ملاقات کرده بودم.

پرسید شما امروز به اسلامبول می آیید؟ گفتم: ممکن است. مگر کاری داشتید؟ گفت: من خیلی میل داشتم که شما سری به حجره ما می زدید. من بی خیال [!؟] گفتم مانعی ندارد .... وقتی که وارد حجره او شدیم گفت: آقای اتل وزیر مختار سابق آلمان در ایران به اسلامبول آمده اند و

چون شنیده اند شما در اینجا هستید و با من هم سابقه آشنایی دارید اظهار میل کردند که با شما ملاقات کنند و من قرار گذاردم که امروز در حجره من این ملاقات صورت گیرد. گفتم: شما بسیار کار بدی کردید که قبل از اینکه موافقت مرا جلب کنید چنین قراری گذارده اید مگر شما نمی دانید که اسلامبول مرکز جاسوسی تمام کشورهاست [!!؟] و هر کدام از دول در اینجا دستگاههای جاسوسی و ضد جاسوسی دارند؟ گفت: اینجا محل امنی است و کسی مطلع نمی شود. دیدم دیگر کاری نمی شود کرد [!!؟] و بعد هم معلوم شد که همین ایرانی که زن آلمانی داشت، برای اداره اطلاعات آلمان ها در اسلامبول کار می کرد. بعد از صرف قهوه تاجر ایرانی گفت: بفرمائید در انبار کنار حجره فرش های دیدنی دارم، تماشا کنید. همین که به انبار که اتاق بزرگی بود، رفتم، دیدم اتل با یک نفر دیگر مشغول تماشای فرش هستند. اتل با تعجب ساختگی گفت: عجب تصادف غریبی است، من چند روز است به اسلامبول آمده ام امروز آمدم اینجا فرش تماشا کنم شما را ملاقات کردم. بعد از اینکه مستخدمی که قهوه آورده بود و یک نفر دیگر که مشغول جا به جا کردن فرش ها بود از آنجا بیرون رفتند، به من، شخصی دیگر را که با او بود به عنوان معاون وابسته نظامی آلمان در ترکیه معرفی کرد و گفت: من در مقر فرماندهی هیتلر هستم و در آنجا به عنوان مشاور مسائل خاور نزدیک خدمت می کنم و اغلب هم به اسلامبول می آیم خیلی میل داشتم که با بعضی از نمایندگان ایران تماس بگیرم و چون شنیدم شما اینجا هستید و با هم آشنایی داریم گفتم چه بهتر که شما را ببینم و رفیق ایرانی ما وسیله را فراهم ساخت. بعد معاون وابسته نظامی از من پرسید از کدام راه به ترکیه آمده اید؟ گفتم: تهران خرمشهر بصره بغداد آنکارا. آن وقت شروع کرد بطور غیرمستقیم تحقیقاتی راجع به قوای انگلیس در ایران و عراق بنماید من هم به عنوان اینکه از مسائل نظامی بی اطلاع هستم از جواب طفره رفتم. بعد از آن اتل گفت: من مطالبی دارم که میل داشتم به اطلاع

مقامات عالیه کشور شما برسد ..... به اتل گفتم: بفرمائید مطلب چیست ولی من وسیله ابلاغ مطالب شما را ندارم. گفت: قوای ما به سوی قفقاز پیش می رود و مقاومت شوروی به زودی در هم خواهد شکست، ارتش ما وارد ایران خواهد شد.... گفتم مطالب شما ممکن است توسط سفارت به اطلاع آقای سهیلی که نخست وزیر است رسانده شود؟ گفت: نه ما به سهیلی اطمینان نداریم میل داریم که موضوع به شخص اعلیحضرت اطلاع داده شود. گفتم: من بر حسب وظیفه تمام مطالب شما را به آقای سپهبدی سفیر کبیر ایران در ترکیه می رسانم ایشان هر طور صلاح بدانند اقدام خواهند کرد ... شب که به جزیره برگشتم مطالب را مفصلاً به اطلاع آقای سپهبدی رساندم. گفت: عجب کار بی احتیاطی کردی. گفتم: در حقیقت من در تله افتادم و دیگر چاره ای نبود. نمی دانم جاسوس های شوروی و انگلیس از ملاقات من با اتل مطلع شدند یا نه و اگر شدند چه فرضیاتی در اطراف آن نمودند. بر من معلوم نیست که آیا آقای سپهبدی در این باب گزارشی به وزارت امور خارجه داده اند یا نه؟» (۱)

در اینجا ذکر دو مطلب ضروری است. اول اینکه، انوشیروان خان سپهبدی، هرگز در این مورد گزارشی به وزارت امورخارجه، ارسال نکرد و حق دوستی دیرین را رعایت کرد و انتظام نیز هماره قدردان او بود.

نکته جالب تر این است که، عبدالله انتظام از جمله افرادی است که او را می توان، از مجددین فراماسونری در ایران قلمداد کرد. او در مکتب فراماسونری، به گراند لژ آلمان وابستگی داشت و در این راستا، دبیری لژ صفا را عهده دار بود.(۲) گزارشی که در این باره تهیه شد، حاکی است:

«در سال ۱۹۵۸ هفت نفر از فراماسون های قدیمی ایران به نام های: تقی زاده، عبدالله انتظام، حسین علاء، دکتر تقی اسکندانی، ابوالحسن

۱- . خاطرات عبدالله انتظام.

۲- . جعفر شریف امامی به روایت اسناد ساواک، ص ۲۴۲، سند مورخه ۱۰/۴/۱۳۴۷.

حکیمی، دکتر تئودور فوگل در تهران کلوپی را تشکیل دادند. این کلوپ با مکاتبه با لژهای متحده آلمان موافقت آنها را برای تشکیل شعبه لژ مذکور در ایران جلب کرده و اولین لژ به نام «مهر» تشکیل شد. یکی از این لژها آداب و رسوم و فعالیتش به زبان آلمانی و به نام «آفتاب» نامیده شد و دیگر «مهر» که به زبان فارسی و آداب و رسوم ماسونی انجام وظیفه می کرد. پس از اینکه تعداد اعضای این لژها زیاد شد دو لژ دیگر به نام «ستاره سحر» و «ناهید» نیز به آنها اضافه شد. کارگردانان اصلی این لژها که به نام های تقی زاده، انتظام، مختارالملک صبا، مهندس غلامعلی میکده بودند، پس از مشورت با همه اعضاء، عبدالله انتظام را مأمور مذاکره با اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر نمودند.

معظم له نظر انتظام را مبنی بر «اتحاد همه لژهای فراماسونری ایران و عدم الحاق آنها با فراماسونهای جهانی و نیز تشکیل گراند لژ ملی ایران» مورد تأئید قرار دادند. در نتیجه لژهای وابسته به آلمان موضوع را با مراکز خود در میان گذاشتند و آنان نیز با چنین اقدامی موافقت کردند.... » (۱)

امیرعباس هویدا و عبدالله انتظام علی رغم تفاوت سنی ۲۳ ساله، روابط عاطفی مستحکمی برقرار کردند. این دلبستگی به حدی بود که هویدا همواره او را «Patron» یا ارباب می خواند. (۲)

این روابط عاطفی و شرایط پاریس، باعث شد تا امیرعباس هویدا علی رغم میل باطنی خویش به ماندن در پاریس، راهی اشتوتگارت گردد. هر چند او در خاطرات خود، مدعی شد که:

«حکم انتقال من از پاریس به آلمان ویران شده از جنگ را به دستم دادند. از این حکم به اندازه ای ناراحت شدم که شب خوابم نبرد.» (۳)

۱- . پیشین، ص ۳۱۲، گزارش بدون شماره و تاریخ.

۲- . معمای هویدا، ص ۱۴۰.

۳- . پیشین، ص ۱۳۶.

ولی این انتقال اجباری صورت گرفت و حسنعلی منصور نیز که ۴ سال از هویدا کوچکتر بود و چند سال پس از او به وزارت امور خارجه پیوسته بود و در قاچاق پاریس شریک ماجرا بود، به توصیه امیرعباس هویدا، به اشتوتگارت آمد.

سابقه دوستی عبدالله انتظام با امریکائی ها برای تأسیس دفتر کنسولی، به یاری او شتافت و امریکایی ها به او وعده دادند که در مناطق اشغالی خود، محل مناسبی در اختیار او خواهند گذاشت و بر همین اساس دو خانه مجلل و بزرگ که پر از اشیای قدیمی هم بود و به مقامات بلند پایه آلمان قبل از اشغال تعلق داشت، در اختیار رئیس نمایندگی ایران، گذاشته شد.

هویدا و منصور در خانه ای که آشپزی و نظافت آن به عهده یک خانم آلمانی بود، سکنی گرفتند و شورلت آبی آمریکایی هویدا، وسیله گشت و گذارشان در شهر بود.

دکتر عباس میلانی در تحقیق خود پیرامون امیرعباس هویدا، درباره وضعیت اخلاقی او در اشتوتگارت به مواردی اشاره کرده است که در اینجا به علت رعایت عفت قلم، از درج آن خودداری کرده ایم. (۱)

آمریکایی ها که در اشتوتگارت به سر می بردند، نه تنها با اعضای دفتر کنسولی ایران هیچگونه احساس جدایی نداشتند بلکه آنان را جزئی از خود می دانستند و حق خرید از کمیسری ارتش امریکا یکی از امکاناتی بود که در اختیار آنها گذاشته بودند.

استوارت راکول که به علت حضور در اوایل دهه پنجاه در ایران به عنوان وزیر مختار امریکا، با فارسی آشنایی کامل داشت و در این دوران در اشتوتگارت بود، امیرعباس هویدا را در مقایسه با حسنعلی منصور، آدمی دوست داشتنی و همه جانبه می دانست.

امیرعباس هویدا، نسبت به حسنعلی منصور - همواره از شخصیت

۱- . همان، ص ۱۴۱ و ۱۴۲

پیچیده تر و پخته تری برخوردار بود و همین امر باعث شد تا او در زمان تصدی صندلی صدارت، با ایفای نقش چندگانه، سال ها بر اریکه نخست وزیری ایران، جای داشته باشد.

مأموریت امیرعباس هویدا در آلمان در سال ۱۳۲۹ به پایان رسید و به ایران بازگشت.

بعدها که او بر صندلی وزارت دارایی نشست، اعلامیه ای در معرفی او انتشار یافت که در آن پیرامون فعالیت های وی در آلمان، آمده بود:

« ... بالاخره در ایام جنگ دوم [به واسطه] سابقه دوستی که با آقای عبدالله انتظام داشت به سرکنسولگری ایران در هامبورگ منصوب گردید. هنگام سرکنسولگری ایشان مقادیر زیادی از تذکره های سفید در بایگانی کنسولگری ایران در هامبورگ مفقود شد. بعد معلوم گردید تمام سرمایه دارانی که در هامبورگ محکومیت هایی پیدا کرده بودند، با در دست داشتن همین تذکره ها فرار کردند ....»(۱)

۱- . امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج اول، ص ۱۱۰.

هویدا در وزارت امور خارجه

در شـهریور ماه سال ۱۳۲۸ ش، عبـدالله انتظـام بـا عنوان وزیر مختاری، راهی لاهه شـد و چنـد ماه بعـد نیز، مأموریت امیرعباس هویـدا، خـاتمه یـافت و به ایران بازگشت. در ابتـدای بازگشت او به ایران، شـرایط به نفع او در حال تغییر بود. از طرفی منصور الملـک، پـدر دوسـت نزدیـک و صـمیمی او - حسـنعلی منصـور- نخسـت وزیر شـده بـود و از طرف دیگر شـوهر خـاله او - انوشـیروان سپهبدی - رئیس تشریفات دربار بود. این همه، شرایط مساعدی بود تا هویدا بتواند در وزارت امور خارجه، مراحل رشد و ترقی را به سـرعت سپری نماید، ولی این شـرایط مناسب و مساعد، به زودی تغییر کرد. رجبعلی منصور پس از سه ماه و اندی، جای خود را به سپهبد حاجیعلی رزم آرا داد و سپهبدی نیز چند ماه بعد، از ریاست تشریفات دربار، مستعفی شد.

با این حال در دولت رزم آرا، بارقه امیدی دمیدن آغاز کرد و محسن رئیس - دائی حسـنعلی منصور - وزیر امور خارجه شد و حسـنعلی را به عنوان منشـی دفتر خود برگزیـد. این موقعیت منـاسبی بود تا این هر دو - هویـدا و منصور - در راه رشـد و ترقی گام نهند ولی گلوله هایی که از اسلحه فدائیان اسلام خارج شد، این بارقه را نیز به یأس مبدل کرد.

کشور با فعالیت های آیت الله کاشانی و فدائیان اسـلام و حمایتی که این دو از دکتر محمد مصدق در شعار ملی کردن صنعت نفت داشتند، بحرانی می نمود. با کشته شدن رزم آرا، حسین علاء که از حامیان اصلی

بهائیت در ایران بود و در مکتب فراماسونری عبدالله انتظام عضویت داشت، به نخست وزیری رسید و حسنعلی منصور جوان را به ریاست دفتر خود برگزید و یکی دیگر از اعضای باند قاچاق پاریس در سال ۱۳۲۵ - مطیع الدوله حجازی - را به سمت معاونت نخست وزیر و ریاست اداره کل انتشارات و تبلیغات منصوب کرد(۱) و پس از مدت کوتاهی که خود تصدی وزارت امور خارجه را به عهده داشت، در ترمیم کابینه، مراد و مرشد امیرعباس هویدا - عبدالله انتظام - را به وزارت خارجه منصوب کرد. انتصابی که فقط دو هفته دوام داشت.

حسین علاء در شرایط سخت آن روز، تسلیم شد و در اردیبهشت ماه سال ۱۳۳۰، از نخست وزیری کناره گرفت و به وزارت دربار بازگشت و سکان دارای صدارت را به دکتر محمدمصدق محول کرد.

در کابینه مصدق، باقر کاظمی (مهذب الدوله) که از رجال سرشناس وزارت امور خارجه بود و در دولت های مختلف، تصدی وزارت خانه های متفاوتی را به عهده گرفته بود و از سال ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۴ در سه دولت، وزیر امور خارجه بود، مجدداً وزیر امور خارجه شد. او با سابقه عین الملک و فعالیت های وی در سال های تصدی وزیر مختاری ایران در حجاز و بیروت آشنایی داشت و همو بود که باعث عزل عین الملک از سمت آخر او در حجاز در سال ۱۳۱۴ شده بود، پس طبیعی بود که نسبت به امیرعباس هویدا نیز شناخت داشته باشد و از طرف دیگر، دکتر حسین فاطمی که از افراد موثر در دولت محمد مصدق بود و به معاونت او منصوب شده بود،(۲) از جریان قاچاق اعضای سفارت ایران در پاریس، اطلاع کافی داشت، چرا که در آن زمان، در پاریس تحصیل می کرد و در این باره، مطالبی را نیز نوشته بود، که گذشت. در این شرایط، امیرعباس هویدا احساس خفگی می کرد و بهتر آن بود که به هر وسیله ممکن خود

۱- . روزشمار تاریخ ایران، ج ۱، ص ۴۴۵.

۲- . همان، ص ۴۴۹.

را از آن رهایی بخشد. او که در موقعیت جدید برای خود جایگاهی نمی یافت، به دوستان خارجی خود متوسل شد تا شاید راه برون رفتی از این شرایط، فراهم آورد. سابقه فعالیت او در صلیب سرخ بلژیک در امور پناهندگان و ارتباطاتی که در آن دوران برقرار کرده بود، باعث شد تا در کمیسیون پناهندگان در ژنو، جایی برای او در نظر گرفته شود و امیر عباس هویدا، در تابستان سال ۱۳۳۰ ش که کشور ایران درگیر بحرانی شدید بود، مجدداً جلای وطن کرد تا معلوم شود که او هرگز مرد میدان مناقشات و رویارویی با مشکلات نیست.

او در این سفر، مادرش – افسر الملوک سرداری – را نیز به همراه برد. شاید فکر می کرد که با روی کار آمدن محمد مصدق و حمایت آیت الله کاشانی از وی، دیگر فرصت بازگشت به ایران را نخواهد یافت.

کسی که به عنوان حامی سرسخت هویدا در این مأموریت، از خدمات او بهره می گرفت، «ارنست وان هک – استاد بزرگ بسیار ارجمند لژ بزرگ ملی فرانسه»(۱) بود که پس از حضور امیرعباس هویدا در صحنه سیاسی ایران، در تشکیل بسیاری از لژهای فراماسونری در ایران نقش اساسی داشت، و ما در بخشی مستقل به آن خواهیم پرداخت.

دکتر عباس میلانی در تحقیق خود، ضمن نقد نظر کسانی که خدمات هویدا در سازمان ملل را، در راستای ایجاد دولت صهیونیستی دانسته اند و از ارتباط او با صهیونیست ها سخن گفته اند، می نویسد که: «طبعاً برای هیچ یک از این دعاوی خود سند و مدرکی هم ارائه نمی کنند.» (۲)

ما ضمن آنکه در بخشی مستقل به تعامل امیرعباس هویدا با صهیونیسم خواهیم پرداخت، در اینجا تنها به یک سند که در آن به نقش وان هک در سازمان فراماسونری و تلاش برای شناسایی دولت غاصب اسرائیل است، اشاره خواهیم کرد.

۱- . اسناد فراماسونری در ایران، ص ۳۵۴، جلد اول.

۲- . معمای هویدا، ص ۱۴۹.

همانگونه که گفته شد، ارنست وان هک از اعضای عالیرتبه فراماسونری بین المللی بود که در تشکیل لژ های مختلف ماسونی در ایران نقش داشت. یکی از این لژها، لژ ابن سینا بود که در سال ۱۳۴۱ ش، تأسیس شد. در گزارشی پیرامون یکی از جلسات این لژ می خوانیم:

« روز ۲۸/۲/۵۳ جلسه لژ مذکور با شرکت حدود ۵۰ نفر از ماسون ها از جمله خلیل الخلیل سفیر کشور لبنان در دربار شاهنشاهی و ورشافسکی از مقامات دولت اسرائیل در محل انجمن طرفداران حکیم زکریای رازی واقع در خیابان بهارستان شماره ۴۱۰ تشکیل شد ... دکتر محمد حسن توران ضمن سخنرانی در مورد فراماسونری اظهار داشت: اصول ماسونی که قرن ها اعمال می گردد اصولی است فناناپذیر و با عظمت که می توان در یک لحظه، در یک محیط کوچک حتی قطب های مخالف را با هم جمع کرد. مانند امشب که سفیر لبنان را در این لژ وارد طریقت می کنیم و در همین لژ هم ورشافسکی که از اسرائیل برای انجام امور مهمی به تهران آمده به عنوان یکی از استادان قدیمی ماسونی به لژ دعوت شده است. این امکان در هیچ سازمانی جز در سازمان برادری فراماسونری وجود ندارد.» (۱)

در ایامی که امیرعباس هویدا در ژنوبه فعالیت های مطلوب وان هک مشغول بود، امریکا و انگلیس دست در دست هم و به کمک عوامل داخلی خود، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را تدارک دیدند و دولت محمد مصدق را سرنگون کردند.

فضل الله زاهدی که به نخست وزیری رسیده بود، در اوایل شهریور ماه ۱۳۳۲ کابینه خود را که در آن وزیر امور خارجه حضور نداشت معرفی کرد تا اینکه در بیست و هشتم همان ماه، عبدالله انتظام را به این سمت برگزید. پس از گذشت مدت کمی، انتظام، تصمیم به بازگرداندن پسر خوانده خود از ژنو گرفت.

۱- . اسناد فراماسونری در ایران، جلد دوم، ص ۹- ۱۷۸ سند ۴۹/۴۱۷۰۳۴.

در پاسخ به این تصمیم، ارنست وان هک نوشت:

«جناب آقای نخست وزیر

آقای امیرعباس هویدا همکار و دوست اینجانب برای گذراندن مرخصی فردا به قصد کشور خود عزیمت می نماید. با اینکه هم اکنون در نظر دارم در عرض چند هفته دیگر مسافرتی به ایران بنمایم و امیدوارم آنگاه فرصتی برای ابراز مودت به جنابعالی به دست آورم، قبلاً به خود اجازه می دهم توجه جنابعالی را نسبت به موضوعی که برای اینجانب حائز کمال اهمیت می باشد، جلب نمایم.

از روزی که آقای هویدا در این سازمان مشغول خدمت گردید برای اینجانب همکاری بی نظیر شده است. مهارت سیاسی مشارالیه و اطلاعات جامعی که در باب موضوع پناهندگان دارد من را وادار کرد که بعضی از مشکل ترین وظایفی را که انجام آن به عهده دفتر اینجانب است به او محول نمایم و چون اینجانب همچنان از وجود و همکاری آقای هویدا استفاده می کنم به خوبی می فهمم چرا جنابعالی اشتیاق دارید که مشارالیه برای خدمت به منافع کشور خود انجام وظیفه نماید. اما چون انتقال او از دفتر سازمان پناهندگان برای اینجانب زیان بزرگی خواهد بود، جسارتاً امیدواری خود را دائر بر اینکه اجازه فرمائید که آقای هویدا به سمت فعلی برای مدت ۲ سال دیگر مشغول خدمت باشد ابراز می نمایم. می توانم به جنابعالی تاکید کنم که با اجابت تقاضای اینجانب خدمت بزرگی به برنامه ملل متحد درباره پناهندگان خواهید فرمود و مضافاً آقای هویدا به نحوی که وظایف عدیده و مهم محوله را انجام می دهد مجاهدت خود را در راه عزت و اعتلای کشور خود ادامه خواهد داد.
وان هک گدهارت

کمیسر عالی سازمان پناهندگان

۱۷ دسامبر ۱۹۵۳»(۱)

۱- . ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، ص ۳۷۱ و ۳۷۰.

صرفنظر از تحلیل عباراتی چون: «همکار و دوست اینجانب»، «همکاری بی نظیر»، «مهارت سیاسی مشارالیه و اطلاعات جامعی که در باب موضوع پناهندگان دارد»، «آقای هویدا به نحوی که وظایف عدیده و مهم محوله را انجام می دهد مجاهدت خود را در راه عزت و اعتلای کشور خود ادامه خواهد داد» در نامه وان هک، که تحقیق و مداقه در آن، باب تازه ای در نقش امیرعباس هویدا را خواهد گشود، به طور طبیعی با این تقاضا موافقت شد و امیرعباس هویدا تا اسفند ماه سال ۱۳۳۵ در تشکیلات سازمان ملل در ژنو، ماندگار شد.

هویدا و اسرائیل

مدرسه ای که امیرعباس هویدا در آن خواندن و نوشتن آموخت، شاخه ای بود از «آلیانس جهانی اسرائیلی» که در ۱۸۶۰ (۱۲۴۶ ق) در جهت همدردی با یهودیان و رسیدگی به گرفتاری های همکیشان در سراسر جهان بر پا شد. مرکز این انجمن در پاریس بود و بنیانگذارش آدولف کرمیو و چند تن از روشنفکران یهودی بودند. (۱)

او تحت تأثیر همین آموزه ها، در مدرسه فرانسوی بیروت به گروه تمپلرها Templar)) پیوست . گروهی که عباس میلانی درباره سابقه تاریخی آن می نویسد:

«آنها خود را نخبگان روشنفکری مدرسه می دانستند و نام تمپلرها را برگزیده بودند. انتخاب شان سخت غریب بود، چون تمپلرهای سده دوازدهم، سلحشورانی پرآوازه بودند که در جنگ های صلیبی، علیه مسلمین می جنگیدند. به گمان برخی از محققان، همین تمپلرها را باید هسته اولیه فراماسونری دانست.» (۲)

همو در جائی دیگر، ضمن صحبت از بحث های روشنفکری هویدا و دوستانش در منزل مسکونی او در بیروت، درباره ایجاد دولت اسرائیل می نویسد:

۱- . کارنامه فرهنگی فرنگی در ایران ۱۹۲۱ - ۱۸۳۷، هما ناطق، ۱۳۸۰، ص ۱۲۶.

۲- . معمای هویدا، ص ۶۸.

«بحث امکان ایجاد یک دولت یهودی در بخشی از سرزمین فلسطین هم در آن زمان سخت رایج بود. هویدا از جمله اقلیت کوچکی بود که از ایجاد چنین دولتی طرفدارای می کرد. می گفت: این تنها پادزهر سامی ستیزی تاریخی است.» (۱)

طبیعی است که تلاش های شبانه روزی امیرعباس هویدا در کمیسری عالی سازمان پناهندگان در ژنو را باید در راستای ایجاد دولت مورد علاقه او که تنها پادزهر سامی ستیزی باشد، جستجو کرد.

اسرائیل کعبه آمال بهائیان بود و تلاش عکانشینان برای ایجاد آن، به روشنی در تاریخ ضبط شده است. امیرعباس هویدا از طرفی به این فرقه تعلق داشت و تلاش برای تعالی دولت صهیونیستی اسرائیل از وظایف فرقه ای او بود و از طرف دیگر نیز، خانواده مادری او، از خدمتگذاران تشکیل دولت اسرائیل بودند. یکی از این افراد، عبدالحسین سرداری - دائی امیرعباس هویدا - است که در زمان اشغال فرانسه توسط آلمان، امور کنسولی سفارت ایران در پاریس را به عهده داشت.

عباس میلانی در این باره می نویسد:

«وقتی فرانسه به اشغال نازی ها درآمد، کشورهایی چون ایران نه تنها روابط خود را با فرانسه اشغالی قطع کردند، بلکه دفاتر سفارت خود را هم در شهر پاریس بستند. ساختمان سفارت ایران در اختیار ابوالحسین [عبدالحسین] سرداری قرار گرفت که جوان ترین برادر افسرالملوک [مادر هویدا] بود .... دیپلماتی حرفه ای بود و قبل از حمله نازی ها مسئولیت امور کنسولی سفارت ایران در پاریس را به عهده داشت ... رفیق باز و رفیق یاب بود. با برخی از سران ارتش اشغالگر آلمان در پاریس از سر دوستی در آمد. آنان را به مهمانی های مجلل در محل سفارت دعوت می کرد و خاویار و شامپانی فراوان و رایگان در اختیارشان می گذاشت و برای تفریحشان حتی دختران جوان و زیبا را

۱- . همان، ص ۶۵.

هم تدارک می کرد. رابطش برای تامین این دختران یکی از زنان زیبای پاریس به نام الکساندریا بود. مهمان نوازی های سرداری [!؟] هم برای او منشأ منفعت مالی فراوان شد و هم زندگی برخی از یهودیان پاریس را نجات داد ... سرداری با استفاده از روابط نزدیکش با آلمان ها، جان خانواده های یهودی ایرانی مقیم پاریس را از مرگ حتمی نجات داد. او نیز به نوبه خود مقامات آلمانی را متقاعد کرده بود که هر کس گذرنامه ایرانی دارد علی رغم وابستگی های مذهبی اش، شهروند ایرانی و لاجرم از حقوق این شهروندان برخوردار است... سرداری به حدود هزار و پانصد گذرنامه ایرانی دسترسی داشت. وقتی در سال ۱۹۴۲، نازی ها بازداشت یهودیان پاریس را آغاز کردند، سرداری تصمیم گرفت این گذرنامه ها را به نام برخی از یهودیان غیر ایرانی صادر کند.

یکی دو سال بعد، نشریات ایرانی از این ماجرا خبردار شدند و به لحنی تند و انتقاد آمیز، می پرسیدند چرا سرداری را به رغم فروش گذرنامه به جهودان هنوز از کار برکنار نکرده اند ... به روایت فریدون هویدا، «در سال ۱۹۴۸ من در پاریس بودم وقتی که اعضای جامعه یهودیان ایرانی مقیم پاریس به دیدن دایی من آمدند، سینی یی نقره ای که امضای روسای جامعه یهودیان در آن نقر شده بود، برسبیل امتنان و احترام به او هدیه کردند.» (۱)

اسکندر دلدم، امیرعباس هویدا را از اعضای «شورای امریکایی صهیونیزم» موسوم به AZL معرفی می کند و فعالیت های او در سازمان ملل را پوششی بر عضویت وی در این شورا می داند.

همین وابستگی بود که در ماه اول نخست وزیری او، ساواک را وادار به ارائه طرحی برای برون رفت از مشکل اشتهار او به بهائیت کرد. طرحی که در بند ششم آن آمده است:

«عدم انجام هیچ نوع معامله تجارتی و داد و ستد که دال بر نزدیکی با

۱- . همان، صص ۹۱ - ۸۹.

اسرائیل باشد، زیرا عناصر مخرب، بهائیان را عوامل اسرائیل در ایران به مردم معرفی کرده اند.»(۱)

هنوز مدت زیادی از انتصاب او به نخست وزیری، سپری نشده بود که اظهار نظر شد:

«چون آقای هویدا نخست وزیر در معامله محرمانه فروش نفت ایران به اسرائیل، خدمت بزرگی به آن کشور نموده، دولت اسرائیل در قبال این خدمت یکصد و چهل هزار متر مربع زمین در فلسطین به ایشان واگذار نموده است.» (۲)

پیوستگی فرقه بهائیت و صهیونیزم به اندازه ای روشن و مبرهن بود که در کمیسیون نشر نفحات الله! در شیراز گفته شد:

«دولت اسرائیل در جنگ سال ۴۶ و ۴۷ قهرمان جهان شناخته شده، ما جامعه بهائیت، فعالیت این قوم عزیز یهود را ستایش می کنیم.» (۳)

علی رغم اینکه از دو طرف - هویدا و اسرائیل - تلاش بر این بود تا روابط فی مابین، در نهایت پنهان کاری ادامه یابد ولی گاهی اوقات، نشریات خارجی از این ارتباط پرده بر می داشتند. نمونه آن مصاحبه ای است که «مجله آلمان هوبی » با او داشت، سئوال کرد:

«آیا در صورت بروز منازعه جدید فی مابین اسرائیل و اعراب، ایران در تحریم نفتی شرکت خواهد کرد؟»

و هویدا در پاسخ گفت:

«ما در تحریم نفتی گذشته اعراب نیز دخالتی نداشته، شرکت نکردیم و بنا براین در آینده نیز به همین عمل مبادرت خواهیم ورزید و نفت از دیدگاه ما یک متاع تجارتی است نه یک اسلحه سیاسی. در صورت بروز کشمکش خصمانه و منازعه جدید در خاورمیانه، صادرات نفت

۱- . آرشیو، سند ۴۲۳، ۱۸/۱۱/۱۳۴۳ و ۴۳۲، ۲۴/۱۱/۱۳۴۳.

۲- . پیشین، سند ۲۱۳۹/۳۰۰ الف، ۲۶/۱۱/۱۳۴۴.

۳- . پیشین، سند ۶۹۴۶/ ه-، ۱۱/۳/۱۳۴۷.

ما لاینقطع مسیر خود را ادامه خواهد داد.» (۱)

امیرعباس هویدا، یکی از شهروندان تمام عیار، اسرائیل بود. خدمات او به آنان به حدی بود که حتی در ملاقات با یوری لوبرانی - رئیس دفتر اسرائیل در ایران - همواره استثناء قائل بود. دکتر عباس میلانی در این باره نوشته است:

«یوری لوبرانی ... در عمل سفیر اسرائیل در ایران بود... او روابط ویژه و نزدیکی با هویدا پیدا کرده بود. نه تنها به بسیاری از مهمانی های شام هویدا دعوت داشت، بلکه مرتب با او در دفتر نخست وزیر هم دیدار و گفتگو می کرد. از یک جنبه، لوبرانی تنها استثنای قاعده ای بود که هویدا خود در دوران صدارتش برقرار کرده بود. هر وقت سفیری از یکی از کشورهای خارجی به دیدار هویدا می آمد، او تأکید داشت یکی از منشیانش در جلسه حضور داشته باشد. تنها استثنا لوبرانی بود.» (۲)

۱- . امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، جلد ۲، صص ۳، ۳۴۲، این مصاحبه توسط سفارت ایران در آلمان ترجمه و به وزارت خارجه ارسال شده است.

۲- . معمای هویدا، صص ۷- ۴۰۶.

هویدا در ترکیه

در مدت زمانی که امیرعباس هویدا به فعالیت های مورد نظر وان هک در کمیسری پناهندگان سازمان ملل مشغول بود، در ایران نیز اتفاقات متعددی به وقوع پیوست و در کنار آن، امریکا نیز به تثبیت سیاست های خویش پرداخت. یک ماه و اندی پس از کودتای ۲۸ مرداد، رجبعلی منصور به عنوان سفیر کبیر ایران راهی ترکیه شد و دو روز بعد نیز، برادر وزیر امور خارجه یعنی نصر الله انتظام با همین عنوان به امریکا رفت.

در بهمن ماه همین سال، اولین جلسه مشاوره در امور نفت، تحت ریاست عبدالله انتظام - وزیر خارجه - دکتر علی امینی، فخرالدین شادمان و نصرالله انتظام - سفیر کبیر ایران در امریکا - برگزار شد که توافق های اولیه برای تشکیل کنسرسیوم صورت گرفت.

در فروردین ماه سال ۱۳۳۴، فضل الله زاهدی، جای خود را به حسین علاء داد. در دولت علاء - که یکی از حامیان اصلی فرقه بهائیت بود - عبدالله انتظام ضمن حفظ مقام وزارت امور خارجه، در یک مقطع به نیابت نخست وزیر نیز منصوب شد.

در همین سال بود که حجت الاسلام محمدتقی فلسفی (ره) سلسله سخنرانی های خود را در رد فرقه بهائیت گسترش داد و حضیره القدس بهائیان در تهران به اشغال تیمور بختیار در آمد و خانه محمدعلی باب در شیراز خراب شد و حسین علاء مورد ترور ناموفق فدائیان اسلام قرار گرفت.

در دیماه ۱۳۳۴، علیقلی اردلان، جانشین عبدالله انتظام شد تا انتظام در سمت وزارت مشاور، به علت خدماتش به کنسرسیوم، برای ریاست شرکت ملی نفت ایران آماده شود.

در این ایام دوست نزدیک و صمیمی هویدا - حسنعلی منصور - ریاست دفتر نخست وزیر را به عهده داشت. شرایط از هر نظر برای بازگشت او به ایران مهیابود، ولی به دلایل نامشخص، راهی ترکیه شد.

ویراستار کتاب ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، در این باره می نویسد:

«در اسفند ۱۳۳۵، رجبعلی منصور که در این زمان سفارت ایران در ترکیه را به عهده داشت، از علیقلی اردلان، وزیر خارجه وقت، درخواست کرد که امیرعباس هویدا را با عنوان «رایزن» به آنکارا منتقل کند. شورای عالی امور استخدامی وزارت خارجه (مرکب از: محمدحسین نجم معاون اداری، عباس آرام مدیرکل سیاسی، محمود فروغی مدیرکل اداری، فریدون آدمیت رئیس اداره سازمان های بین المللی و عبدالامیر رشیدی حائری رئیس اداره اطلاعات و مطبوعات و سرپرست اداره کارگزینی و بودجه، در تاریخ ۱۳/۱۲/۱۳۳۵ با ارتقاء هویدا به مقام رایزنی سفارت موافقت کردند. هویدا به آنکارا رفت و به جای جمشید قریب به نفر دوم سفارت ایران بدل گردید.» (۱)

و عباس میلانی معتقد است:

«در سال هایی که هویدا در سازمان ملل بود، منصور کماکان به کار در وزارت امور خارجه ادامه داد .... منصور چندین بار به تأکید از هویدا خواست که از کار خود در سازمان ملل استعفا کند. می گفت باید به پست خود در وزارت امورخارجه ایران بازگردد. بارها به تصریح به او می گفت که «رابطینش» در میان امریکایی ها وعده کرده اند که «نوبت ما به زودی خواهد رسید.»

۱- . ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، صص ۲- ۳۷۱.

ظاهراً هویدا بالاخره متقاعد شد. در نامه ای به وزارت امور خارجه ایران خواستار رجعت به کار دیپلماتیک شد. ظاهرا با کمک پدر منصور، رجبعلی، که در آن زمان سفیر ایران در ترکیه بود، تقاضای هویدا مورد موافقت قرار گرفت و او بدین سان به سمت دبیر اولی سفارت ایران در آنکارا منصوب شد.» (۱)

به هر ترتیب او به ترکیه رفت و به عنوان نفر دوم سفارت، مشغول کار شد. هنوز چند ماهی از حضور هویدا در ترکیه سپری نشده بود که دوران مأموریت رجبعلی منصور، پایان یافت.

تا تعیین سفیر کبیر جدید - که سرلشگر حسن ارفع بود - امیرعباس هویدا به عنوان کاردار موقت به مقامات ترکیه معرفی شده بود و شاید علت اصلی حضور او در ترکیه - که عبدالله انتظام استانبولش را مرکز جاسوسی می دانست - نیز همین امر بود تا او به جای رجبعلی منصور بر صندلی سفارت بنشیند. حسن ارفع در دی ماه ۱۳۳۶ به عنوان سفیر کبیر ایران به ترکیه رفت. او پسر پرنس رضاخان ارفع الدوله بود که در تفلیس به دنیا آمده بود.

در مدارس نظام استانبول و دانشکده نظامی سوئیس و پاریس تحصیل کرده بود و همسری انگلیسی داشت. رجال سیاسی دوران رضاخانی را به خوبی می شناخت. حسن ارفع یک انگلیسی تمام عیار بود و به علت آموزش هایی که دیده بود، در امور داخلی خویش نیز از انضباط خشک نظامی بهره می برد.

هنوز مدت کوتاهی - کمتر از یک ماه - از حضور ارفع در سفارتخانه ایران در ترکیه، سپری نشده بود که اولین گزارش به ساواک تازه تأسیس رسید:

«به عرض می رسد:

به قراری که در کریدورهای وزارت امور خارجه شایع شده است بین

۱- . معمای هویدا، صص ۵۰- ۱۴۹.

تیمسـار سرلشـکر ارفع سـفیر کبیر دولت شاهنشـاهی ایران در آنکارا و آقای امیرعباس هویـدا رایزن سـفارت مزبور که تا تعیین تیمسـار سرلشـکر ارفع به سـمت سـفیر کبیری از طرف وزارت امور خـارجه، به سـمت کـاردار موقت به مقامـات مربوطه ترکیه معرفی شده بود، سر مسائل جزئی اختلافاتی به ظهور پیوسـته و بدین جهت هویدا تصـمیم گرفته است از پست خود در آنکارا استعفا داده و به تهران بیاید.

به قراری که نزدیکان هویدا اظهار می دارند گویا نامبرده در عمارت سفارت کبری بدون کسب اجازه از تیمسار سرلشکر ارفع یک میهمانی ترتیب داده و سرلشـکر ارفع نیز خیلی عصـبانی شده است و نامبرده را خواسته و گفته است شما نمی توانید بدون اجازه من در عمارت سفارت کبری مهمانی بدهید.

می گویند سرلشـکر ارفع از کادر سفارت ایران در آنکارا هیچ راضی نیست و شایع است بعد از عید مسافرتی به تهران نماید و راجع به تغییر کـادر سـفارت کبرای ایران در آنکـارا نزد وزارت خـارجه اقـدامات لازم به عمـل آورد و حتی شایع است گفته است اگر وزارت امور خارجه به تقاضاهای من ترتیب اثر ندهد مراتب را به پیشـگاه ملوکانه معروض داشـته و از پست سفارت کبری استعفا خواهم داد ....

توضـیح آنکه آقای امیرعباس هویـدا بعـد از چنـد روز دیگر در تهران خواهد بود و رفقا و دوسـتانش برای اینکه نامبرده را بی تقصـیر نشان دهنـد از حالا شـروع کرده انـد در وزارت امور خارجه علیه تیمسار سرلشـکر ارفع اقـداماتی می نماینـد و له آقای امیرعباس هویدا در جراید تبلیغات می کنند.

به طوری که اسـتحضار دارنـد روزنامه جوانمردان در شـماره آخر خود راجع به خـدمات سیاسـی و لیاقت و کاردانی امیرعباس هویـدا و ناراحتی هایی که در آنکارا برایش تولیـد کرده انـد، در صـفحه اول مقاله مفصـلی درج نموده است و هم چنین آقای [محمدجواد] رجاء سردبیر مجله تهران مصور که به آنکارا رفته بود بعد از مراجعت از سفر ترکیه

مقاله مفصلی راجع به هویدا نوشت.» (۱)

همانطور که از عبارات انتهایی گزارش «رفقا و دوستانش برای اینکه نامبرده را بی تقصیر نشان دهند از حالا شروع کرده اند... لَه آقای امیرعباس هویدا در جراید تبلیغات می کنند.» روشن است، حرکت حمایت از هویدا، سازمان یافته و حساب شده، شکل گرفت تا واقعیت های موجود و علل اصلی اختلافات حسن ارفع با او، در محاق بماند. سازمانی که در وزارت امور خارجه و بیرون از آن، به حمایت از امیرعباس هویدا، برخاست و نشریات مختلفی چون: جوانمردان و تهران مصور را به خدمت گرفت، همواره پشتیبان هویدا باقی ماند.

درست چند روز بعد از این گزارش، هویدا راهی تهران شد و ضمن ملاقات با علیقلی اردلان - وزیر خارجه وقت - به رفقای خود گفت:

«دیگر قصد مراجعت به محل مأموریت خود [را] ندارد و سعی می نماید از آنکارا به یکی از کشورهای دیگر منتقل و یا اینکه در وزارت امور خارجه ریاست یکی از ادارات سیاسی را عهده دار شود.»

او در این اظهارات، مجدداً ذهن افراد را متوجه روحیه نظامی و خشن ارفع - که واقعیت هم داشت - نمود تا علت اصلی بازگشت خویش را پنهان نماید:

«رفتار خشن و تند سرلشکر ارفع کلیه کارمندان سفارت کبرای شاهنشاهی ایران را در آنکارا ناراضی ساخته است و با این اخلاق و روحیه ای که دارد احتمال نمی رود در راه توسعه روابط سیاسی با ترکیه قدم مؤثری بردارد.» (۲)

خصوصیات اخلاقی و روحیه نظامی ارفع، به همراه تبلیغات گسترده سازمان پشت پرده حامی هویدا، مؤثر افتاد و اختلاف امیرعباس هویدا با او و علت بازگشت او از ترکیه، به همین موضوع، نسبت داده شد.

۱- . امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۱، صص ۲- ۱ سند مورخه ۲/۱۱/۱۳۳۶.

۲- . پیشین، ص ۴، سند مورخه ۲۰/۱۲/۱۳۳۶.

در گزارش بعدی که به فاصله شش روز از گزارش قبلی تنظیم شد، چنین آمده است:

«تیمسار سرلشکر ارفع به محض ورود به آنکارا تمام کارمندان سفارت کبری را در اطاق کارش به صف کشیده و گفته است: من نه جنابعالی، نه قربان، نه سفیر کبیر هستم. من یک نفر نظامی هستم و به امر شاه به اینجا آمده ام و موقع خطاب، باید به بنده، تیمسار بگوئید. ساعت ۸ صبح باید در سفارتخانه حاضر شوید و ساعت یک مرخص شوید و در این موقع احدی بدون اجازه من نمی تواند از سفارت کبری خارج شود و اگر کسی به حرف های من گوش ندهد، سخت تنبیه خواهد شد.»

در این گزارش برای تأئید اظهارات هویدا، مبنی بر اینکه: «با این اخلاق و روحیه ای که دارد، احتمال نمی رود در راه توسعه روابط سیاسی با ترکیه قدم مؤثری بردارد.» آمده است:

«ارفع بعد از ورود به آنکارا، از وزارت امور خارجه، وقت ملاقات با وزیر امور خارجه ترکیه خواست، بعد از ۱۵ ساعت وقت ملاقات دادند، در صورتی که ساعد و منصور و زند، سفرای کبار سابق ایران در ترکیه هر وقت می خواستند، می توانستند با وزیر امور خارجه ترکیه ملاقات نمایند .... »(۱)

حدود دو ماهی طول کشید تا اینکه امیرعباس هویدا به همراه مادرش، در اردیبهشت ماه سال ۱۳۳۷ راهی تهران شد. در این مدت، پدرخوانده او – عبدالله انتظام – بر اریکه شرکت ملی نفت جای گرفته بود و در حمایت از پسر خوانده خویش، او را به شرکت نفت برد.

هویدا به محض رسیدن به تهران، باز هم به انتقاد از رفتار نظامی ارفع پرداخت و گفت:

«در سفارت کبرای شاهنشاهی ایران، همیشه بین کارمندان و سفیر کبیر

۱– . پیشین، ص ۶– ۵ سند مورخه ۲۶/۱۲/۱۳۳۶.

مشاجره لفظی صورت می گیرد، و حتی سفیر کبیر اخیراً به [روی] یکی از کارمندان سفارت کبری، آقای دکتر اسپاهانی که مرد ۶۵ ساله ای است و عمری در سفارت کبری خدمت کرده، هفت تیر کشیده است. سرلشکر ارفع در سفارت کبری هفت تیری به کمر بسته و با نشان دادن آن، کارمندان را تهدید می نماید. به آقای [جلیل] وافی وزیر مختار، اظهار داشته: خوب است یکی از اطاق های سفارت کبری را تبدیل به زندان نموده که کارمندان متخلف را در آنجا زندانی نمائیم. ترک ها به [برای] نامبرده هیچ اهمیتی قائل نمی شوند و کسی در کشور نیست که اینها را به عرض اعلیحضرت همایون شاهنشاه رسانیده که بازرسی به سفارت کبرای ایران در آنکارا اعزام کند.

اگر سرلشکر ارفع به این قبیل رفتار خشن خود ادامه دهد، کلیه کارمندان سفارت کبرای ایران، در آنکارا استعفا داده و به تهران مراجعت خواهند نمود ...» (۱)

تیمور بختیار که در این زمان ریاست ساواک را به عهده داشت، در ذیل این گزارش نوشت:

«آقای هویدا تشریف بیاورند دفتر من» (۲)

علی رغم این گزارش ها و گمانه زنی های امیرعباس هویدا، مبنی بر عدم موفقیت حسن ارفع در مقام سفیر کبیری ایران در ترکیه، او به مدت ۴ سال در ترکیه به سر برد و پس از آن، سفیر کبیر ایران در پاکستان شد و امیرعباس هویدا نیز با حمایت انتظام، به شرکت نفت رفت و موضوع اختلافات فی مابین آن دو نیز، مسکوت گذاشته شد تا اینکه امیرعباس

۱- . همان، ص ۸ سند مورخه ۹/۲/۱۳۳۷.

۲- . ویراستار کتاب ارزشمند ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، معتقد است که امیرعباس هویدا، از عوامل درجه اول ساواک بوده که پیش از تأسیس اداره کل نهم با تیمور بختیار همکاری می کرده است. در این تحقیق به سندی، تحت عنوان «لیست شماره ۱۴۸ کارمندان استخدامی ساواک» اشاره شده است که نام امیرعباس هویدا در ردیف ۱۷ آن و تاریخ استخدام او ۶/۶/۱۳۳۸ ثبت گردیده است.

هویـدا با حمایت هایی که از او می شد، در کابینه دوست صـمیمی خود - حسـنعلی منصور - به وزارت دارایی رسـید. در این موقع، اعلامیه ای تحت عنوان «هویـدا کیست» انتشار یافت که در بخشـی از آن به ماجرای حضور او ترکیه و علت بازگشت او از آن کشور اشاره شد. در این اعلامیه آمده است:

«... هویـدا به آنکارا منتقل گردید. در زمان مأموریت ایشان تعداد زیادی از خانواده های بهایی ایران به ترکیه مهاجرت کردند و به اتکـاء قـدرت و نفوذ هویـدا به فعـالیت پرداختنـد و دولت ترکیه از این امر مطلع شـد و کشف کرد که خانواده های بهایی تحت هـدایت و رهبری هویـدا به چنین فعالیت های مضـر و خلاف قانون ترکیه دست زده انـد. از این رو جمعی از بهایی ها را بازداشت کردنـد و از دولت ایران خواسـتند که هر چه زودتر در تغییر وی اقدام کند. آقای سرلشـکر ارفع، سـفیر کبیر وقت در ترکیه، برای حفظ حیثیت کشور سـعی وافی مبذول داشت و دولت ایران را متوجه عملیات زیان بخش هویدا کرد و درخواست تغییر وی را نمود...» (۱)

حسن ارفع که شایـد از جوسـازی های علیه خود در وزارت امور خارجه ایران و حاشـیه های آن بی خبر بود، در خاطرات خود که نام «در خدمت پنج پادشاه» را بر آن نهاد، پیرامون معرفی و ماجرای امیرعباس هویدا در ترکیه، نوشت:

«امیرعباس هویـدا، در سال های پایان جنگ بین المللی دوم به اسـتخدام وزارت خارجه در آمده بود. سوابق پدرش در وزارت خارجه و نفوذ انوشـیروان سپهبدی، موجب تسهیل امور مربوط به استخدام هویدا شده، موانع موجود بر سر راه استخدام او را از میان برداشته بودند.

هویـدا تحصـیل کرده بلژیـک و فرانسه بـود و به ادبیـات فرانسه، بسـیار عشـق می ورزیـد و بیش از آنکه خود را ایرانی بدانـد، احساس فرانسوی

۱- . پیشین، ص ۱۱۰.

بودن می کرد، یا می کوشید خود را فرنگی مآب جلوه دهد.

من به واسطه سابقه طولانی نظامی گری، با انضباط و خصوصیات ویژه نظام رشد کرده و خو گرفته بودم، بدین لحاظ در اداره سفارت ایران سعی می کردم امور، نظم و ترتیب درستی داشته باشند. همه به خوبی می دانند، سفارتخانه ها در آن ایام کار زیادی برای انجام دادن، نداشتند و به سفارت رفتن مقامات وزارت خارجه و رجال سیاسی نوعی ییلاق رفتن تلقی می شد، اما اوضاع سفارت ایران در ترکیه با سایر سفارتخانه ها به کلی فرق می کرد.

ساعت شروع کار را رأس ساعت هشت صبح قرار داده بودم و کلیه پرسنل را در این ساعت به خط کرده، شخصاً از آنها آمار می گرفتم تا از حضور کادر سفارتخانه مطمئن شوم. هویدا که رفتار و حرکاتش اصلاً متناسب با پرستیژ یک نفر دیپلمات نبود، عموماً در این مراسم حضور و غیاب حاضر نمی شد و مرتباً یا با تأخیر به محل کارش می آمد و یا اصلاً غیبت می کرد.

چند بار در مورد علت تأخیر ورود و یا غیبت های مکررش تحقیق کردم و معلوم شد ایشان از طرف محفل جهانی بهائیان، مأموریت رسیدگی به امور بهائیان مقیم ترکیه را دارد، که ضمن اشتغال به کار در سفارت ایران و با استفاده از موقعیت دیپلماتیک و پاسپورت سیاسی، نهایت سعی خود در خدمت به بهائیان را معمول می دارد.

سازمان اطلاعاتی ترکیه که فعالیت سفارتخانه های خارجی را زیرنظر داشت، متوجه رفتار خلاف شئون دیپلماتیک هویدا شده و چند بار به طور غیر مستقیم این مطلب را به ما گوشزد کردند.

من در مقام سفیر، چند بار سعی کردم هویدا را به تهران برگردانم، اما او که توسط حامیان پرقدرت بهائی اش در تهران پشتیبانی می شد، بیدی نبود که با این بادها بلرزد.

برگشتن او به تهران و انتقال یافتن او از وزارت خارجه به شرکت نفت هم به صلاحدید همان حامیان پرقدرتش صورت گرفت و ربطی به

سوء رفتار دوران خدمت او در آنکارا نداشت.» (۱)

این ماجرا به همین جا ختم نشد و پس از گذشت حدود ۱۶ ماه از نخست وزیری هویدا، فردی به نام نصرت الله احدپور که از رفقای حسن ارفع و از اعضای گروه آسیایی وی بود و سردبیری روزنامه ضیاء شرق - ارگان گروه آسیایی - را به عهده داشت و مانند ارفع، دارای همسری انگلیسی بود و با مأمورین امریکایی و انگلیسی، از قبیل: گراتیان یاتسویچ، تامسون، رمزی، میجر جاکسون، میدلتون و ... رابطه نزدیک و تنگاتنگ داشت و از قضا با حسنعلی منصور نیز روابط پنهانی داشت، در اعلامیه ای آشکار و با امضای حقیقی، پرده از سابقه فعالیت های امیرعباس هویدا در ترکیه برداشت. محتوای این اعلامیه که دارای عنوان: «نامه سرگشاده درباره هویدا نخست وزیر به پیشگاه مبارک شاهنشاه آریامهر» و تاریخ ۲۷/۵/۱۳۴۵ می باشد، به شرح زیر است:

«به عرض می رساند به شهادت شاهنشاه در مدت بیست سال در مواقع سخت و بحرانی کشور، آنچه در قدرت و توان ناچیزم بود، با وسایل مختلف به شاهنشاه و کشور خدمت نموده و شاید در میان بیست میلیون ایرانی، تنها فردی باشم که این خدمت ناچیزم بدون پاداش مانده و هیجده سال است بیکارم و نخواستم به جای خدمت وظیفه مزد دریافت دارم و سالیان دراز است که به علت بیکاری و در نتیجه گرفتاری های مالی و طلبکاران و حسودان و دشمنان فراوان سعی نموده نه تنها در امور سیاسی مملکت دخالت نکنم بلکه از اجتماع دوری جسته ام ولی اینک که مملکت و مقام مقدس سلطنت را در خطر مشاهده می کنم بنا به همان سوگند و پیمانی که با خدای خود در بیست سال پیش برای خدمت به شاه و مملکت بسته ام، با تمام گرفتاری های فراوان و خطرات احتمالی، خود را وظیفه دار می دانم آنچه از گذشته و حال می دانم به عرض مبارک برسانم و دیگر بسته به

۱- . زندگی و خاطرات امیرعباس هویدا، اسکندر دلدم، ج ۴، ص ۹۰.

نظر مبارک است که برای مصالح مملکت چه تصمیمی اتخاذ فرمایند.

اگر شاهنشاه به خاطر داشته باشند در روز اول رأی تمایل به زمامداری دکتر مصدق طی یک اعلامیه، آنچه که در آینده شد به عرض ملت ایران رسید که در آن روز متوجه نشد و آن چه شد کسی به خاطر نسپرد که چه فردی در روز سخت چه گفته. شاهنشاها امروز نیز با کمال صراحت به عرض می رسانم، بنا به اطلاع به سوابق گذشته امیرعباس هویدا نخست وزیر و اقداماتی که امروز می نماید او را خادم به شاهنشاه نمی دانم و امیرعباس هویدا در مقام خیانت به مملکت و شاهنشاه برآمده و اگر تا امروز سکوت نموده، به علت آن بود که چون شایستگی مقام شامخ سلطنت و تسلط کامل شاهنشاه بر اوضاع سیاسی و احاطه شاهنشاه بر امور بر هر فرد ایرانی و جهانیان آشکار است، به خود اجازه جسارت نمی دادم. ولی حال امکان آن را می دهد که شاهنشاه از خیانت گذشته امیرعباس هویدا بی اطلاع باشند و دست به اقدامات کنونی که زده با تطبیق گذشته او خواستم شاهنشاه را در جریان و به عرض مبارک برسانم. امیرعباس هویدا در زمانی که در آنکارای ترکیه و در سفارت ایران خدمت می نمود با وسایلی با منشی دبیر اول یک سفارت بیگانه تماس نزدیک برقرار می نماید و چون امیرعباس هویدا با آن منشی، هر دو از مذهب بهایی بودند، این دوستی و الفت به یک عشق شدید تبدیل، تا جایی که آن منشی حاضر می شود به دولت متبوعه خود خیانت نماید و برای آقای امیرعباس هویدا از روی اسناد و مدارک سیاسی بسیار مهمی عکسبرداری می[کند] و تازه آن دختر بیچاره و بدبخت تصور می کرده که امیرعباس هویدا، عاشق سرسخت او، این مدارک را برای دولت ایران می خواسته و شاید به خاطر خدمت به عاشق خود، که او را در ایران موفق بدارد به چنین عملی خطرناک مبادرت نمود.

این دختر که بنام «مارگریت الن» نامیده می شد، با وسایلی که معلوم نیست به صندوق اسرار سفارت دستبرد می زند، غافل از آنکه آقای

امیرعباس هویدا این اسناد را به جای تحویل به مقامات ایرانی، به یک دولت و سفارت رقیب می فروخته یا معامله سیاسی می کرده تا اینکه به زودی رقیب که در سیاست بسیار تازه کار بوده یا هستند، اسناد و مدارک سرقت شده را که مقداری از آن مربوط به ارتباط بالکان و ترکیه با دولت شوروی بوده، به رخ رقیب می کشند و پس از یک تحقیقات مختصر مارگریت الن دستگیر و به کشور خود دست بسته و بسیار محرمانه فرستاده می شود و دخترک بدبخت در زندان به علت فشار روحی و ترک خانواده او، که از خانواده درجه اول بودند، خودکشی می نماید یا او را می کشند. دیگر از آن اطلاعی ندارم.

امیرعباس هویدا از آنجا برای خود جای پایی در سازمان اطلاعاتی آن کشور باز می نماید ولی کوشش سازمان ضداطلاعات رقیب بی اطلاع بود که امیرعباس هویدا چنین دسته گلی به آب داده یا اصلاً از چنین قیافه دلقکی چنین کار می آید. امیرعباس هویدا به نفت آمد و اینجا بود که به خدمت خود یک قدم مؤثر دیگر اضافه کرد و جاسوس دو طرف گردید، ولی همواره طرف ارباب اصلی خود در آنکارا را رعایت می کرد و زمانی که منصور در کابینه جناب آقای دکتر اقبال بود، به راهنمایی همین مرد، هر روز گزارش هیئت دولت را به سفارت مربوطه می بردند... و اینک نیز آقای هویدا، در مورد معامله موشک و خرید اسلحه نیز اقداماتی نموده که چاکر صلاح نمی دانم در این عریضه سرگشاده به عرض برسانم و حاضرم در یک محکمه یا حضوراً به عرض برسانم. با وجودی که امکان هر خطری برای چاکر موجود است ولی به خاطر سعادت شاهنشاه که سعادت ملت ایران است، به چنین فداکاری مبادرت و به صراحت عرض می کنم که امیرعباس هویدا خیال خامی در سر دارد و خیانت او به شاهنشاه برای چاکر محرز و مسلم است.» (۱)

۱- . آرشیو، اعلامیه مورخه ۲۷/۵/۱۳۴۵.

در این اعلامیه، درباره حسنعلی منصور و پشت پرده او نیز، مطالبی آمده است که به علت اینکه ربطی به موضوع نداشت، در متن قرار داده نشد.

اعلامیه نصرت الله احدپور که به تعداد زیادی تکثیر و در ۵۰۰ پاکت، برای ارسال به شخصیت ها و مکان های مختلف، آماده شده بود، به دست ساواک افتاد(۱) و بر اساس همین مسئله، به ساواک احضار گردید و در مورد فعالیت امیرعباس هویدا در آنکارا، گفت:

«مطلب در مورد آنکارا و ارتباط با دوشیزه مارگریت الن توسط خواهر مارگریت الن که از مأمورین یکی از دوستان انگلیسی من بود، نقل نموده بود و آن دوست من به من ابراز داشت. اینک از آقای بازجوی خود اخلاقاً تعهد می گیرم که این بازجوئی چون با مصالح سیاسی مملکت و ارتباط خارجی تماس دارد، به وسیله مقام مؤثر سازمان امنیت از شرف عرض ملوکانه گذشته و تأکید می کنم که فقط به خاطر حفظ مصالح شاهنشاه و مملکت استدعا می نماید در حفظ نام کشور مربوطه دقت کافی شود و آن دوست من آقای میدلتون بود که سابقاً کاردار سفارت انگلیس در تهران بود و چند سال قبل برای من در سوئیس نقل نمود. و در مورد انتقال خبر توسط مرحوم منصور از هیئت دولت به سفارت امریکا (شخص سفیر سابق امریکا چی پن) چون یقیناً آقای منصور دوست صمیمی هویدا بود و شاید هویدا استاد ایشان در سیاست بود، نمی تواند بدون اطلاع آقای هویدا باشد ....

از اینکه مارگریت الن بهایی بوده است، تردیدی نیست و چون معروف است که پدر آقای هویدا به نام عین الملک با رهبر بهایی ها تماس نزدیک داشته و منصور در موقع معاونت نخست وزیری، روزی از او پرسید: این راست است هویدا رفیق تو بهایی است. خندید و گفت:

۱- . همان، سند ۶۰/۱۰/۳۰۳، ۱۰/۶/۱۳۴۵.

حالا که دیگر بهایی و مسلمان ندارد .... »(۱)

ماجرای ارتباط امیرعباس هویدا با سازمان های جاسوسی و حمایت های پیدا و پنهان از او، حکایتی است که امیراسدالله علم در یادداشت های خود، نوشته است:

«باز هم صحبت اقلیت پیش آمد. عرض کردم: دکتر کنی مادر مرده، این روزنامه ها را تقدیم کرده و عرض می کند: در عکس ها ملاحظه می فرمائید مردم رشت چه ازدحامی کرده بودند. خندیدند.

فرمودند: در انتخابات معلوم خواهد شد ... عرض کردم: استدعای او [نیز همین] است. فقط با یک شرط که وزیر کشور بی طرفی را شاهنشاه مأمور انتخابات فرمایند. دیگر چیزی نفرمودند.

من نمی دانم این کار چه گیری دارد. محظورات شاه چیست؟ چه تعهدی به این نخست وزیر گوژپشت نتردام دارند؟ اینها برای من معماست.» (۲)

به نظر می رسد، کدورت امیرعباس هویدا با ارفع، هرگز از بین نرفت و در زمانی که بر صندلی صدارت تکیه داشت، در هر فرصتی که پیش می آمد، او را به سخره می گرفت. نمونه زیر که در مهمانی اسدالله خان سراج - سفیر افغانستان در ایران - اتفاق افتاده است، یکی از این موارد است: «امشب نخست وزیر نطق بی ربطی کرد. وقتی سراج سفیر افغانستان

۱- . همان، اسناد بازجوئی نصرت الله احدپور، برای اطلاع کامل از این اعلامیه و مشروح اظهارات مشارالیه در ساواک به فصلنامه مطالعات تاریخی، شماره دوم، بهار ۱۳۸۳ مقاله: «پرده ای از زندگی هویدا» مراجعه شود.

۲- . یادداشت های علم، مورخه سه شنبه ۲۰/۴/۱۳۵۱.

در ترکیه بود، هویدا هم آنجا عضو سفارت ایران بوده است. در سر میز شام رسمی، هویدا، ارفع را خیلی مسخره کرد. اتفاقاً سفیر پاکستان هم سر میز شام بود و حالا ارفع، رئیس انجمن دوستی ایران و پاکستان است. من بسیار از این پیش آمد خجالت کشیدم.»(۱)

۱- . پیشین، سه شنبه، ۹/۸/۱۳۵۱.

هویدا و نفت

پس از گذشت حدود دو سال و اندی از اعلام ملی شدن صنعت نفت، با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، دولت دکتر محمد مصدق، برکنار شد و فضل الله زاهدی که رهبری کودتا را، به ظاهر در دست داشت، به نخست وزیری رسید.

دو روز پس از پیروزی کودتاگران، محمدرضا پهلوی که به ایتالیا فرار کرده بود، در رم گفت:

«نفت ایران ملی شده و شرکت نفت ایران و انگلیس وجود خارجی ندارد.»(۱)

و در همین روز، زاهدی که به دیدار آیت الله کاشانی رفته بود، ضمن صحبت پیرامون موضوعات مختلف، درباره مسئله نفت، گفت: «به انگلستان نه نفت می دهیم و نه غرامت»(۲)

چهار روز بعد از انجام کودتا، کابینه دولت معرفی شد که در آن، علی امینی وزیر دارایی شد و وزارت امور خارجه، مسکوت گذاشته شد، تا اینکه حدود ۴ هفته بعد، عبدالله انتظام به عنوان وزیر آن وزارتخانه، معرفی شد.

در دولت زاهدی، ابوالحسن عمیدی نوری، معاون نخست وزیر و

۱- . روزشمار تاریخ ایران، جلد ۲، ص ۱۰.

۲- . پیشین، ص ۱۱.

سخنگوی دولت بود. او در هشتم مهر ۱۳۳۲، اعلام کرد:

«دولت فعلی مصمم است با توجه به قانون ملی شدن صنعت نفت و دقت در قوانین موضوعه مملکتی به هر وسیله که شده، نفت ایران را به بازارهای جهانی برساند.»(۱)

و چند روز بعد، گفت:

«حل مسئله نفت ایران با برقراری روابط ایران و انگلستان توأم است.»(۲)

چهار روز پس از این اظهارنظر، هربرت هوور، کارشناس امور نفت وزارت امورخارجه امریکا برای مذاکرات نفتی به تهران آمد و در تاریخ ۲۹ مهرماه آنتونی ایدن - وزیر وقت امور خارجه انگلیس - در مجلس انگلستان گفت:

«انگلستان بار دیگر دست دوستی به سوی ایران دراز می کند و برای تجدید مناسبات سیاسی همه نوع آمادگی دارد.»(۳)

با گذشت چند روز از این اظهارات، عبدالله انتظام، در پاسخ ایدن، اعلامیه ای منتشر کرد که در آن آمده بود:

«... تنها توقع دولت ایران این است که برای حل اختلاف نفت، قوانین مصوب کشور محترم شمرده شود و اصل حیثیت و شرافت ملی ایران ملحوظ و اساس عدالت و انصاف رعایت گردد.»(۴)

روزشمار این ایام که منجر به ورود کنسرسیوم به بازار نفت ایران و مدیریت عبدالله انتظام بر شرکت ملی نفت گردید، به این شرح است:

۳ آذر ۳۲: دنیس رایت، کاردار موقت انگلیس به همراه ۱۴ کارمند سفارت انگلیس به تهران آمدند.

۱۴ آذر ۳۲: ایران و انگلیس، اعلامیه مشترکی منتشر کردند که در آن، بر تصمیم دو دولت برای برقراری مجدد روابط سیاسی تاکید شده بود.

۱- . پیشین، ص ۲۰.

۲- . پیشین، ص ۲۰.

۳- . پیشین، ص ۲۱.

۴- . همان، ص ۲۲.

۱۴ آذر ۳۲: فضل الله زاهدی در صحبت رادیویی خود، این روابط را ضروری و واجب توجیه کرد.

۱۸ آذر ۳۲: ریچارد نیکسون - معاون وقت رئیس جمهور امریکا - برای مذاکرات پیرامون حل مسئله نفت به تهران آمد.

۲۰ آذر ۳۲: آیت الله کاشانی در خصوص ایجاد رابطه با انگلیس گفت:

«ملت شریف ایران، هرگز تن به این ذلت نخواهد داد و هر روزی که دولت اعلام تجدید رابطه بدهد، روز عزای ملی است و باید مردم نوار سیاه به سینه خود نصب کنند.»

۲۶ دی ۳۲: راجر استیونس به عنوان سفیر کبیر انگلیس در تهران تعیین شد و روز ۲۹ دی به تهران آمد.

۳ بهمن ۳۲: اولین جلسه مشاوره نفت به ریاست عبدالله انتظام وزیر امور خارجه - علی امینی وزیر دارائی - سیدفخر الدین شادمان وزیر اقتصاد ملی - نصر الله انتظام سفیر ایران در امریکا و محمد نمازی تشکیل شد.

۱۷ بهمن ۳۲: تورگیلدر پیر، کارشناس معروف نفتی بانک بین المللی، به عنوان مشاور نفتی دولت ایران، استخدام شد و به تهران آمد.

۲۴ بهمن ۳۲: داون پرت، مشاور حقوقی دولت در مسئله نفت به تهران آمد.

۱۲ اسفند ۳۲: راجر استیونس در کنفرانس مطبوعاتی گفت: «دولتین امریکا و انگلیس در مورد مسئله نفت، توافق کامل دارند.»

۱۶ اسفند ۳۲: دنیس رایت برای ارائه گزارش نفت، به لندن رفت.

۷ فروردین ۳۳: عبدالله انتظام گفت: «به موجب قانون ملی شدن صنعت نفت» ایران باید کنترل بهره برداری از منابع نفت خود را داخل مرزهای کشور در دست داشته باشد.»

۲۲ فروردین ۳۳: ۲۲ نفر از نمایندگان هشت کمپانی نفتی امریکایی، انگلیسی، هلندی و فرانسوی به تهران آمدند و کنسرسیوم شکل گرفت و سیزده جلسه در کاخ سفید در طی روزهای مختلف برگزار کردند و برای

پی گیری نتایج، به لندن رفتند.

۲۷ خرداد ۳۳: هربرت هوور، مشاور نفتی وزارت خارجه امریکا، به تهران آمد.

۱ تیر ۳۳: با بازگشت ۲۲ نفر نمایندگان هشت کمپانی نفتی، دور دوم مذاکرات شروع شد.

۲۷ تیر ۳۳: مذاکرات پایان یافت و توافق حاصل شد.

۱۶ مرداد ۳۳: آیزنهاور و چرچیل، حل مسئله نفت را به ایران تبریک گفتند.(۱)

در این دوران که به اتفاقات بسیار دیگری، از جمله: شروع مبارزات آیت الله کاشانی با دولت کودتا، دستگیری فدائیان اسلام، حمله نیرو های نظامی به دانشکده فنی دانشگاه تهران و کشتن دانشجویان و ... همراه بود، مذاکرات نفت، به نفع کنسرسیوم رقم خورد و عبدالله انتظام که در این مذاکرات، نقشی تعیین کننده داشت، در دی ماه ۱۳۳۴، از وزارت امورخارجه به وزارت مشاور تغییر سمت داد تا خود را برای ریاست شرکت ملی نفت، آماده نماید.

ریاست انتظام بر امور نفتی، همزمان با درگیری های هویدا، با حسن ارفع در ترکیه بود. بر همین اساس، امیرعباس هویدا، به سراغ، انتظام رفت و بار دیگر، مورد حمایت او قرار گرفت. علیقلی اردلان، به نامه های درخواست او، مبنی بر تقاضای مأموریت هویدا به شرکت نفت، موافقت کرد.(۲) قبل از این اتفاق، امیرعباس هویدا تلاش کرد تا موافقت وزارت امور خارجه را برای رفتن به مأموریت دمشق جلب کند تا به سرزمین آباء و اجدادی پدرش - عکا(۳) - نزدیک باشد. امّا به علت اینکه

۱- . همان، صص ۴۰- ۲۳.

۲- . ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، ص ۳۷۲.

۳- . قبر میرزارضا قناد، پدربزرگ هویدا و پدرش عین الملک در عکا بود و عموزاده های او نیز که متولد عکا بودند و بعداً به دربار محمدرضا پهلوی راه یافتند در آن سرزمین حضور داشتند.

تشخیص داده شد که او باید در شرکت ملی نفت ایران، به مأموریت هایش ادامه دهد، منتفی شد.

پس از آنکه مقدمات انتقال او به شرکت نفت صورت گرفت، به آنکارا رفت و در هشتم اردیبهشت ماه سال ۱۳۳۷، به همراه مادرش، با اتومبیل شخصی خود، از مرز بازرگان به ایران بازگشت.

اولین انعکاس انتقال وی به شرکت نفت، در وزارت امورخارجه، حقوق گزافی بود که در شغل جدید برای او در نظر گرفته شده بود. (۱)

عباس میلانی جایگاه اداری او را پس از انتقال به شرکت نفت، در ابتدا «مشاور مخصوص» و سپس «سرپرست امور اداری» معرفی می کند ولی به نظر می رسد، مقام اداری او بسیار بیشتر از اینها بود.

زمانی که تصمیم گرفته شد تا شرکت نفت، نشریه ای داشته باشد، قرار شد این کار به وسیله هویدا انجام شود. از این رو، درخواست صدور امتیاز مجله ای به نام «کاوش» با روش علمی و ادبی، به وزارت کشور داده شد. چون بنابر بند ه از ماده ۳ لایحه قانون مطبوعات، مصوب مردادماه ۱۳۳۴، تقاضاکنندگان امتیاز جراید و مجلات باید دارای حسن شهرت بوده و صلاحیت اخلاقی آنان از نظر روزنامه نگاری نیز محرز باشد، این تقاضا به سازمان اطلاعات و امنیت فرستاده شد. (۲)

روشن بود که در ساواک تازه تأسیس، سوابق گذشته افراد موجود نبود و از طرفی وی برای تیمور بختیار رئیس وقت ساواک نیز فردی شناخته شده بود، لذا ساواک در پاسخ به این استعلام نوشت: چون مجله علمی، ادبی است و غیرسیاسی منتشر خواهد شد و هویدا نیز سابقه مضره بایگانی شده!؟ ندارد، امتیاز مجله کاوش به نام او صادر گردد.(۳)

پس از گذشت چند ماهی از انتشار مجله کاوش - که از میزان انتشار و خوانندگان آن اطلاع دقیقی در دست نیست - و فعالیت هایی که در

۱- . امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۸.

۲- . آرشیو، سند ۳۴۳۵/ ۱۹ ط، ۱۵/۹ / ۱۳۳۸.

۳- . همان، سند بدون شماره، ۱۵/۹/۱۳۳۸.

بیرون از مرزها - برای تشکیل کانون مترقی - صورت می گرفت، امیرعباس هویدا نیز، بخش قابل توجهی از وقت خود را صرف این مأموریت و حسنعلی منصور که مهره اصلی این جریان بود، خود را برای تشکیل دولت مهیا می کرد.

در این شرایط، سرلشکر علی اکبر ضرغام در آذرماه ۱۳۳۸، در ماه های پایانی دولت منوچهر اقبال، که حسنعلی منصور معاونت آن را به عهده داشت، به وزارت کار رسید. او از رجال هم سن و سال هویدا بود که علی رغم اینکه تمامی تحصیلات خود - غیر از دوران متوسطه - را در امور نظامی سپری کرده بود، از سال ۱۳۳۱ به وزارت دارایی مأمور شد و همواره در مدیریت مشاغل اقتصادی فعالیت کرد. شاید به همین علت بود که در سال ۱۳۴۰، به جرم فساد مالی، مدتی را در بازداشت گذراند.

وی در ابتدای سال ۱۳۳۹، از محمدرضا پهلوی استدعای فرمان ملوکانه برای عضویت ۴ ساله هویدا در هیئت مدیره شرکت ملی نفت را نمود. این درخواست در بیست و هشتم تیرماه ۱۳۳۹ به شرح زیر، اجابت شد:

«با تأییدات خداوند متعال

ما

محمدرضا پهلوی شاهنشاه ایران

نظر به استدعای تیمسار سرلشکر علی اکبر ضرغام وزیر دارایی که به وسیله جناب دکتر اقبال نخست وزیر معروض افتاده است به موجب این فرمان امیرعباس هویدا را برای مدت چهار سال به سمت عضو هیئت مدیره شرکت ملی نفت ایران منصوب نمودیم.»(۱)

اولین حکم همایونی! آنقدر اهمیت داشت که به مناسبت آن، مجلس میهمانی مفصلی در منزل مسکونی هویدا - در دروس شمیران - بر پا شود. ترکیب شرکت کنندگان در این ضیافت جالب توجه است.

۱- . همان، سند ۲۶۶۵، ۲۲/۵/۱۳۳۹.

شرکت کنندگان دراین مجلس، عبارت بودند از: عبدالله انتظام (رئیس هیئت مدیره شرکت نفت، متولد ۱۲۷۵ ش)، نصرالله انتظام (سفیر کبیر ایران در فرانسه، متولد ۱۲۷۹ش)- انوشیروان سپهبدی (شوهرخاله هویدا، از رجال سیاسی وزارت خارجه متولد ۱۲۶۸ش) - علی معتمدی (از رجال وزارت امور خارجه، متولد ۱۲۷۵ش) - نظام الدین امامی خوئی (کمیسر نفت در انگلیس، پدرزن حسنعلی منصور و بعداً هویدا، متولد؟) - غلامحسین مصدق (پسر مصدق السلطنه، متولد ۱۲۸۴ش).

در این جمع، تنها حسنعلی منصور و احتمالاً دکتر پرتو اعظم، از همسن و سالان، صاحبخانه بودند.(۱)

امیرعباس هویدا، با حضور در هئیت مدیره شرکت نفت و اشغال پست معاونت کل، افرادی از همکیشان خود را گردآورد که همواره از متحدین او باقی ماندند.

یکی از این افراد «فؤاد روحانی» از بهائیان تحصیل کرده در انگلستان بود که در شرکت نفت در مصادر مختلفی، از جمله عضویت و قائم مقامی هیئت مدیره، کار کرده بود. ساواک در معرفی وی نوشته است:

«فؤاد روحانی، فوق العاده نوکر مسلک با روش نوکری یک قبله دارد و آن هم روزنامه تایمز. در این روش نوکری به انگلیس ها مرموز و از همه چیز خود، ملت و قومیت خود و منافع ملت و کشور را در این نوکری قربانی می کرده است. نزد بهائیان دارای حسن شهرت و معروفیت بوده و به این گروه بسیار کمک می کند. در نزد کارمندان شرکت نفت بسیار منفور و بیشتر دست او را مثل کتابی خوانده و احترامی بین کارمندان ندارد. برخی وی را یهودی الاصل می دانند.» (۲)

فؤاد روحانی نیز مانند امیرعباس هویدا - که حداقل در اشتوتگارت فردی زن باره معرفی شده است - فردی زن باره بود که علاوه بر اشتراک

۱- . همان، سند بدون شماره ۲۰/۹/۱۳۳۹.

۲- . امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۱۱۲.

مسلک و خدمت به بیگانگان، در این مسئله اخلاقی نیز اشتراک داشتند. زمانی که هویدا به نخست وزیری رسید، او را به عنوان مشاور عالی خود معرفی کرد!؟ و قصد داشت او را به عنوان دبیرکل سازمان همکاری منطقه ای ایران، ترکیه و پاکستان منصوب کند.

دیگری «هوشنگ فرخان» از تحصیل کرده های امریکا در رشته مهندسی نفت بود که از قضا با عبدالله انتظام نیز، نسبت فامیلی داشت و از نیروهای قدیمی شرکت نفت ایران و انگلیس بود. او از وقتی به فرقه بهائیت پیوست، شهرت خود را از «غفاری» به «فرخان» تغییر داد.

او نیز در یک ارزیابی ساواک، به شرح زیر معرفی شده است:

«این شخص از هر فروشنده کالا و پیمانکاران و مهندسین مشاور که با شرکت ملی نفت کار می کرده، سعی به اخذ وجوهی نموده و حتی گزارش شده است که قبل از انجام معاملات از فروشندگان چک بانکی برای تضمین پرداخت وجوه، دریافت می داشته است.»

رسوائی او در فروش نفت خام در منطقه البرز (قم)، تنها یکی از موارد سوءاستفاده اوست که با جابه جا کردن افراد زیردست، پرونده آن را از بین برده است.(۱)

و فرد دیگری که در این حلقه قرار گرفت، «یدالله شهبازی» بود. او که در رشته حقوق درس خوانده بود، پوران صنیعی - خواهر اسدالله صنیعی، وزیر جنگ بهائی کابینه های منصور و هویدا و آجودان مخصوص محمدرضا پهلوی - را به همسری گرفته بود و از دو نفر دیگر، ارتباط پیچیده تری با بهائیت داشت. وی از افراد مورد اعتماد

۱- . همان، ص، ۳- ۱۱۲. هوشنگ فرخان از اعضای لژ فراماسونری آفتاب بود که در زمان صدارت هویدا، با تأسیس شرکت ملی گاز، مدیرعامل آن شد. ساواک در یک ارزیابی دیگر، درباره او می نویسد: «افکار و عقاید بخصوصی ندارد ولی عقیده دارد باید فرزندی داشته باشد! ۱۵ سال پیش با دوشیزه برجیس که در یکی از کشورهای خارج تحصیل می نموده، آشنا شدند و با وجود اینکه اختلاف مذهبی داشتند، فقط به علت علاقه زیاد آقای فرخان با هم ازدواج کردند.»

افسران اسرائیلی بود و با دکتر المودی - فرماندار سابق تل آویو - رفت و آمدهای نزدیک داشت.

به همین علت بود که با تشکیل کابینه حسنعلی منصور و قرار گرفتن هویدا در وزارت دارائی، به عنوان مشاور مخصوص او به وزارت دارایی رفت و از آنجا نیز با او راهی نخست وزیری و معاونت او شد. سوء استفاده های شهبازی به قدری علنی و زیاد بود که در سال ۱۳۴۵ مجبور شدند او را از سمت معاونت نخست وزیری برداشته و در امور حقوقی مشغول نمایند.

اگر بر این افراد، وجیهه معرفت و پرویز راجی را نیز اضافه کنیم، هر خواننده منصف و بدون نظری، تصدیق خواهد کرد که امیرعباس هویدا در موقعیت شغلی، تنها به فعالیت در راستای مأموریت های پنهان خویش، همت گماشته است.

وجیهه معرفت، زنی بود که دوران حضور هویدا در شرکت نفت، تا پایان عمر کاری او در وزارت دربار، همواره در سمت منشی مخصوص هویدا، همراه وی بود.

زنی که به علت ارتباطات خصوصی اش با مردان مختلف، از قبیل: گریگور هاکوپیان، پولیوس دودمان، عبدالله طلوعی، مهندس فرشی و دیگران، از نظر دستگاه امنیتی رژیم فاسد شاه نیز، فردی منحرف، معرفی شد:

«بانوی مزبور، زنی منحرف و اهل عیش و نوش و با مردان زیادی رابطه و معاشقه داشته و از جاده عفاف خارج و اغلب شب ها با جوانان در کافه ها مشغول باده گساری بوده است.»

علی رغم این ارزیابی ها و مشکلات حاد اخلاقی، زمانی که امیرعباس هویدا به وزارت دربار منصوب گردید، پرویز ثابتی - که هم مسلک بهائی او بود - می نویسد، با انتقال او موافقت شود. (۱)

۱- . همان، ص ۸ - ۷۷.

فرد دیگر پرویز راجی بود که در شرکت نفت، به ریاست دفتر هویدا رسید و در زمان نخست وزیری او، باز هم ریاست دفتر او را به عهده داشت. او که با اشرف پهلوی - خواهر توأمان و فاسد محمدرضا پهلوی - روابطی داشت، ضمن آنکه از این ارتباط به نفع تثبیت هویدا در مقام نخست وزیری بهره می برد، خود نیز از این رهگذر بی بهره نماند و از طریق او، راهی سفارتخانه ایران در لندن شد و تا پایان عمر رژیم پهلوی در آنجا به سر برد.

ارتباط پرویز راجی با هویدا به گونه ای بود که در اسناد سفارت امریکا از او به عنوان «دستیار اداری و سرآشپز کابینه هویدا» یاد شده است.(۱)

علی رغم اینکه امیرعباس هویدا در کابینه حسنعلی منصور، تمایل داشت در رأس وزارت امورخارجه قرار گیرد، به وزارت دارایی - که مأمور اصلی تهیه بیلان و صورتحساب فعالیت های کنسرسیوم بود - رفت تا در تهیه گزارش های نفتی جانب اربابان خود نگه دارد و این مطلب به عنوان علت اصلی انتصاب او به وزارت دارایی، عنوان گردید:

«گفته می شود قرار است در دولت آینده که منصور آن را تشکیل خواهد داد، عباس هویدا که به امور نفتی نیز آشنایی دارد به وزارت دارایی منصوب گردد تا بیلان و صورت حساب فعالیت های کنسرسیوم را که می بایستی برابر قرارداد منعقده، بین دولت ایران و کنسرسیوم هر ۱۰ سال تهیه و به مجلسین ایران تقدیم می گردد، آماده و ارائه نماید.» (۲)

در آبان ماه ۱۳۴۲ منوچهر اقبال به جای عبدالله انتظام، مدیرعامل شرکت ملی نفت شد. این انتصاب در حالی صورت گرفت، که حسنعلی منصور با تبدیل کانون مترقی به حزب ایران نوین، در اسفندماه همین سال، مأمور تشکیل کابینه گردید. برای اینکه علت اصلی انتصاب

۱- . همان، جلد دوم، ص ۳۵۴.

۲- . آرشیو، سند ۱۲۸۶ / ن ۳۰۰، ۲۳/۱۱/۱۳۴۲.

امیرعباس هویدا به وزارت دارایی - که همانا ارتباطات گسترده و پنهان او با کنسرسیوم بود - آشکار نگردد، این انتصاب به مخالفت منوچهر اقبال با هویدا، نسبت داده شد:

«دکتر اقبال مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران در یکی از ساعات اداری هویدا را احضار می نماید لیکن در آن موقع هویدا در اداره نبوده ... پس از چند ساعتی هویدا در شرکت ملی نفت حاضر شده و نزد دکتر اقبال می رود. مدیرعامل شرکت نفت به هویدا اظهار می دارد:

چون خسته شده اید، خوب است مدتی استراحت کنید؛ و هویدا را به ریاست یکی از مؤسسات شرکت نفت که اخیراً تشکیل شده، منصوب می نماید.

یکی از نمایندگان مجلس شورای ملی اظهار داشته: پس از این جریان، حسنعلی منصور دبیرکل حزب ایران نوین که می گویند کابینه آینده را تشکیل خواهد داد، به منظور عکس العمل با اقدام اخیر دکتر اقبال، هویدا را به سمت وزیر دارایی کابینه خود در نظر گرفته که غیر مستقیم رئیس دکتر اقبال باشد. چون وزیر دارائی، رئیس شورای عالی نفت هم می باشد.»(۱)

دکتر منوچهر اقبال - که زمانی ریاست حسنعلی منصور را به عهده داشت و او را از برکشیدگان خود می دانست و تا معاونت نخست وزیری، ارتقاء داده بود - با شنیدن شایعه امکان این انتصاب، بر آشفت و با ناراحتی فوق العاده ای که داشت، پرونده ای قطور از اعمال خلاف امیرعباس هویدا، در شرکت نفت تدارک کرد و به برخی از دوستانش نیز ارائه نمود.(۲)

و هنوز چند ماهی از این انتصاب سپری نشده بود که، در محافل و

۱- . همان، سند ۱۳۲۴/ ن ۳۰۰، ۲۸/۱۱/۱۳۴۲.

۲- . همان سند ۱۰۹۱/۳۲۲، ۱۴/۱۲/۱۳۴۲، از این پرونده ای که دکتر منوچهر اقبال، جمع آوری کرد، به غیر از خبری که در بایگانی سازمان اطلاعات و امنیت باقی ماند، اطلاع دیگری تاکنون به دست نیامده است.

مجالس مختلف، حرف از ترمیم کابینه حسنعلی منصور به میان آمد و در این تغییرات احتمالی، ریاست شرکت ملی نفت ایران، به هویدا رسید. (۱)

در این اوضاع و احوال بود که مخالفین او دست به کار شدند و اعلامیه ای دو صفحه ای علیه او منتشر کردند و در آن به معرفی او و خانواده اش دست زدند. در بخشی از این اعلامیه، به سوابق فعالیت های خلاف او در شرکت نفت اشاره شده است:

«هویدا در شرکت ملی نفت معاون اداری مدیر عامل شد و با دستیاران خود، فؤاد روحانی و مهندس فرخان، سه تفنگداران بهائی ها، در یک چنین مؤسسه عظیمی به هم پیوستند و سعی کردند تا حدی که مقدورشان بود افراد بهایی را در کارهای مؤثر شرکت ملی نفت بگمارند و همین کار را هم کردند و بالاخره بعد از رفتن انتظام، دکتر اقبال که مرد وطن پرست و مسلمانی است، متوجه اعمال خلاف و فعالیت های زشت ایشان گردید و عذرشان را خواست.»(۲)

به نظر می رسد به علت وجود عبارت: «دکتر اقبال که مرد وطن پرست و مسلمانی است» که در این اعلامیه بود، ویراستار کتاب ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، انتشار آن را به طرفداران اقبال، نسبت داده است.(۳)

در دی ماه ۱۳۴۳، لایحه نفت که از طرف دولت منصور به مجلس شورای ملی برده شده بود، قرار شد در کمیسیون مشترک دارائی و خارجه، مورد رسیدگی قرار گیرد. دکتر غلامرضا مبین که تحصیل کرده حقوق در کشور سوئیس بود و نمایندگی مردم خواف را در مجلس به عهده داشت، به صورت مهمان به این کمیسیون رفت و موقعی که، لایحه نفت مورد بحث و گفتگو قرار گرفت، سئوالاتی از هویدا کرد که او در پاسخ آن، عاجز ماند و وضع کمیسیون متزلزل گردید.

محسن خواجه نوری که ریاست کمیسیون را به عهده داشت و از

۱- . همان، ۱۸۲۶/۳۲۶، ۳/۷/۱۳۴۳.

۲- . امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج اول، صص ۱، ۱۱۰.

۳- . ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، ص ۳۷۵.

طرفی، لیدر اکثریت مجلس – اعضای حزب ایران نوین – بود، وقتی که متوجه عصبانیت و ناراحتی هویدا شد، گفت:

«چون سئوالات جنبه فنی دارد، چند نفر از متخصصین شرکت نفت و وزیر دارایی برای پاسخگوئی در جلسه روز شنبه کمیسیون مشترک حضور خواهند یافت.»

امیرعباس هویدا از این ترفند بهره برد و روز شنبه، با تعدادی از افراد وزارت دارایی و شرکت نفت به کمیسیون آمد، ولی دکتر مبین از حضور در این جلسه خودداری کرد و گفت:

«با آقای وزیر دارایی و متخصصین شرکت نفت کاری ندارد.»

این اقدام، باعث ناراحتی هویدا و اعضای کمیسیون مشترك شد و پیش بینی گردید که ممکن است وی سئوالات خود را در جلسه علنی مجلس و در موقع طرح لایحه نفت، تکرار نماید.(۱)

از سرنوشت پرسش و پاسخ احتمالی دکتر غلامرضا مبین در موقع طرح لایحه نفت در جلسه علنی مجلس شورای ملی، برای اجرای نمایش دمکراسی، اطلاعی نداریم، ولی طبیعی است که این لایحه با حمایت اکثریت مجلس، روبرو گردد و دکتر مبین که به اقلیت تعلق داشت، در این میانه، طرفی نبندد.

یکی از نمونه اقدامات خلاف در شرکت نفت، پرونده ای اتهامی در مورد اشیاء فرسوده و مازاد در شرکت نفت جنوب بود که مورد توجه هویدا قرار داشت.

فردی به نام خداوردیان که در سمت بازپرسی دادسرای آبادان یا اهواز، مسئول رسیدگی به این پرونده بود، این پرونده را بنا بر میل هویدا، تمام کرد و به پاداش این عمل، در زمان تصدی وزارت دارائی توسط هویدا، به عنوان مدیرکل بازرسی آن وزارتخانه منصوب شد.(۲)

۱– . آرشیو، سند ۸۰۵۲/۳۲۶، ۲۷/۱۰/۱۳۴۳.

۲– . همان، سند ۹۸۱/۳۲۲، ۲۲/۷/۱۳۴۴.

حسین بشیری که زمانی معاون کل اداره حسابداری ژندارمری و مدتی نیز عضو مالی وزارت دارایی بوده، در این باره، گفته است:

«چون آقای هویدا نخست وزیر در معامله محرمانه فروش نفت ایران به اسرائیل، خدمت بزرگی به آن کشور نموده، دولت اسرائیل در قبال این خدمت یکصد و چهل هزار مترمربع زمین در فلسطین به ایشان واگذار نموده است.»(۱)

شاید آقای حسین بشیری نمی دانست که عکا، سرزمین آباء و اجدادی هویدا است و از زمان حضور حسینعلی نوری در آنجا، قبله آمال همکیشان اوست و از دیرباز، خاندان هویدا، در آن منطقه صاحب املاک و مستغلات فراوان بوده اند.

در دوران مدیریت منوچهر اقبال بر شرکت نفت - مشخصاً در سال ۱۳۴۴ - اتفاقاتی در معاملات نفتی افتاد که اعضای کنسرسیوم را عصبانی کرد. در این زمان، آلمان غربی برای اولین بار در امور نفتی ایران قرارداد مشارکت بست و پس از آن، فروش نفت به آرژانتین و رومانی نیز عملی شد و از همه مهمتر حضور فعال شوروی در ایران با انعقاد قرارداد ساخت ذوب آهن و انتقال نفت گاز و گاز به آن کشور، کنسرسیوم را به واکنش واداشت. امیرعباس هویدا که با کنسرسیوم از گذشته های دور، آشنایی و رابطه داشت، وارد عمل شد و تلاش کرد تا منوچهر اقبال را، از شرکت نفت برکنار نماید.

این موضوع در کلام پرویز گرجی - سردبیر مجله تهران مصور - به شرح زیر، تبیین شده است:

«چون در جریان گران شدن قیمت بنزین و نفت در زمان نخست وزیری مرحوم منصور که آقای هویدا وزیر دارائی او بود، دکتر اقبال با این عمل آنها شدیداً مخالف بود و همین مخالفت ها موجب

۱- . همان، سند ۲۱۳۹/۳۰۰ الف، ۲۶/۱۱/۱۳۴۴.

تحریک افکار عمومی علیه منصور، بالاخره مرگ او گردید. (۱)

اکنون هم هویدا در پشت پرده مذاکرات نفت، بین نمایندگان کنسرسیوم و دکتر اقبال در افزایش میزان تولید و بالارفتن در آمد ایران، به طور موذیانه، اخلال و کارشکنی می کند و در اثر دوستی و ارتباط چندین ساله که با اعضای کنسرسیوم داشته، می خواهد به دست آنها، موجبات شکست دکتر اقبال را در مذاکرات نفت فراهم سازد....

با مطالعات دقیقی که ما کردیم به این نتیجه رسیده ایم که هویدا در پشت پرده، یکی از بازیگران مهم نفت به شمار می رود و نقش حساس و مهمی در پشت پرده، از طرف کارتل های بزرگ نفتی جهان بر عهده او واگذار شده است.» (۲)

صرف نظر از انگیزه پرویز گرجی از این اظهارات، با توجه به اینکه صاحب امتیاز دوره سوم آن (۱۳۵۳- ۱۳۳۰) - عبدالله والا - در حزب بازی رژیم پهلوی، عضو فراکسیون حزب مردم در مجلس شورای ملی بود، صراحت لهجه او در عبارت: «با مطالعات دقیقی که ما کرده ایم به این نتیجه رسیده ایم که هویدا در پشت پرده، یکی از بازیگران مهم نفت به شمار می رود و ...» حکایت از واقعیتی انکار ناپذیر دارد که بر اهل تحقیق، پوشیده نیست.

۱- . حسنعلی منصور، پس از نخست وزیری، قانون مصونیت اتباع امریکایی، موسوم به کاپیتولاسیون را به تصویب مجلسین رساند. این حرکت که نشان از وابستگی کامل دولت ایران به بیگانه بود، واکنش شدید حضرت امام خمینی را به دنبال داشت که منجر به تبعید آن حضرت به ترکیه و سپس به نجف اشرف شد. در حالی که سراسر ایران در التهاب این مسئله در انقلاب بود، در سوم آذر ماه، لایحه دو برابر شدن قیمت بنزین و نفت نیز در مجلس شاهنشاهی به تصویب رسید که آن نیز، مخالفت هایی، از جمله اعتصاب رانندگان تاکسی را به دنبال داشت، ولی علت اصلی قتل حسنعلی منصور این بود که او با تصویب کاپیتولاسیون ایران را مانند یک ایالت عقب افتاده در اختیار بیگانه قرار داده بود و با توهین به مراجع تقلید، امام خمینی (ره) را به تبعید روانه کرده بود. برای مطالعه علت اصلی این واقعه، ر. ک: کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، ج اول.

۲- . آرشیو، سند ۹۱۸۲/ ۳۲۲، ۳۰/۱/۱۳۴۵.

در این ایام، در مجله تهران مصور، مطالبی علیه سیاست امریکا به چاپ می رسید. این مسئله، حساسیت ساواک را برانگیخت تا جایی که پرویز گرجی مورد سئوال قرار گرفت. وی در پاسخ گفت:

«طبق اطلاعات کاملی که به دست ما رسیده و مقامات عالی کشور نیز بیش و کم از آن واقف می باشند، برنامه سیاسی حکومت عبدالناصر در مصر از طرف دیپلماسی امریکا طراحی می شود... امریکائی ها عقیده دارند، درآمد نفت کشورهای خاورمیانه و مناطق عربی خلیج فارس، باید مورد استفاده کلیه ساکنان این منطقه قرار گیرد و به جای اینکه این کشورها برای مقابله با کمونیست ها از کمک مالی امریکا استفاده کنند، باید از درآمد نفت کشورهای کوچک که قسمت عمده آن در بانک های لندن به اسم سران کشورهای عربی سپرده می شود، برخوردار شوند....

امریکا فعلاً خود را قیم کشورهای کوچک قلمداد کرده، علیه رژیم این کشورها برنامه ای را که مایل باشند، اجرا می کنند. در این صورت خطر دیپلماسی امریکا در پشت سر سیاست عبدالناصر ایران را تهدید می کند و نباید اجازه داد لااقل امریکایی ها در داخل ایران دارای نفوذی علیه مصالح ما باشند.» (۱)

دعوای طرفداران سیاست انگلستان و امریکا در ایران همواره در سطح وجود داشت و البته همین اختلافات باعث شد تا بسیاری از اسنادی که امروز در دسترس محققان قرار دارد، حاصل آن باشد تا تاریخ از واقعیات پشت پرده رژیم پهلوی، با خبر گردد.

بر خلاف پرویز گرجی که اختلافات کنسرسیوم با ایران را، ناشی از بازی های موذیانه هویدا می دانست، صادق بهداد - مدیر روزنامه جهان - که از سیاسیون ملّون رژیم پهلوی بود و در طیفی از جبهه ملی تا حزب زحمتکشان قرار داشت و در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با مقامات انگلیسی و امریکایی ارتباطات مشکوک و با تیمور بختیار رابطه تنگاتنگ داشت،

۱- . مطبوعات عصر پهلوی، کتاب اول، ص ۴۱، سند ۵۰۷/۳۰۰/ الف، ۳/۶/۱۳۴۵.

معتقد بود:

«اختلاف بین ایران و کنسرسیوم به مرحله شدیدی رسیده است و هیچ بعید نیست، در صورت فشار کنسرسیوم و مشکلاتی که از لحاظ بین المللی برای ایران ایجاد می کند دولت فعلی کنار برود و حکومت دیگری که رابطه حسنه ای با آنها برقرار نماید، روی کار آید.» (۱)

ولی معلوم بود که یکی از دلایل اصلی اختلافات کنسرسیوم با ایران، ارتباطاتی بود که با شوروی برقرار کرده بود. در همین راستا بود که، فعالیت های پنهانی عطاء الله خسروانی - دبیرکل حزب ایران نوین - برای به چنگ آوردن ریاست دولت، شروع شد.

وی ضمن ارتباط با امریکائی ها، از طریق برادرش - خسرو خسروانی که سفیر ایران در امریکا بود - تلاش هایی را آغاز کرد و به آنان وعده داد که:

«در صورت احراز پست نخست وزیری، نظریات آنان را در مسائل مربوط به نفت و جلوگیری از گرایش ایران به جانب بلوک شرق، تأمین خواهد کرد.» (۲)

نقش کنسرسیوم نفت در ثبات دولت هویدا، بسیار تعیین کننده بود. هر چند، تلاش عطاءالله خسروانی مثمر ثمر نبود و هویدا با زیرکی خاصی که داشت، توانست پس از چندی او را از دبیرکلی حزب ایران نوین و حتی وزارت کار کنار بگذارد ولی بخوبی می دانست که اگر قرار است بر اریکه قدرت تکیه زند، باید هرگز از انجام مأموریت های محوله، قدمی پس نگذارد.

دکتر محمد سام - از تحصیل کرده های امریکا و نشان شده آنان - که در دولت هویدا، استانداری گیلان و اصفهان و وزارت کشور را تجربه کرده بود و نماینده مجلس شورای ملی نیز بود - در بیان ملاقات خود با

۱- . آرشیو، سند ۳۴۹/۳۰۰ الف، ۷/۴/۱۳۴۵.

۲- . آرشیو، سند بدون شماره، ۳/۸/۱۳۴۵.

هویدا در مهمانی وزارت امورخارجه گفت:

«در میهمانی وزارت خارجه آقای هویدا نخست وزیر بسیار خندان و بشاش به نظر می رسید و هنگامی که من با ایشان مشغول گفت وگو بودم، اطلاع دادند که اعلیحضرت تلفنی نخست وزیر را احضار کرده اند. بعد از آن که مکالمات تلفنی اعلیحضرت با آقای هویدا انجام شد، مشاهده گردید قیافه نخست وزیر به کلی تغییر کرده و نشاط قبلی را از دست داده است ... معلوم شد جواب کنسرسیوم نفت به تهران رسیده است .... کنسرسیوم پاسخ داده است که با اضافه استخراج ۱۷ درصد پیشنهادی موافقت دارد، لکن انجام این کار را خود به عهده خواهند گرفت و آنچه اضافه بر فروش فعلی استخراج نمایند، تحویل خواهند داد و ایران خود به هر کجا که مایل است، آن را به فروش رساند و سهم کنسرسیوم را نیز بپردازد. همچنین مبلغی را که قرار بود علی الحساب بپردازند، نخواهند داد.» (۱)

امیرعباس هویدا به قواعد بازی کاملاً آشنا بود. او با حمایت دست هایی مراتب متعدد ترقی را پیموده بود که در کنسرسیوم هم، نقش تعیین کننده داشتند. طبیعی بود که در کشوری مثل ایران، حتی در بین رجال سیاسی وابسته آن، هویدا همواره مورد انتقاد قرار داشت و در مسئله فروش نفت - که کاملاً- پنهانی صورت می گرفت - نیز، این اختلاف، خودنمایی می کرد ولی هرگز با صراحت به آن پرداخته نشد.

تحلیل زیر که در بخش فارسی رادیو بغداد، تهیه و پخش شد، نمونه ای از پشت پرده این ماجراست:

«چند ماه پیش بین دولت ایران از طرفی و شرکت های امریکایی عضو کنسرسیوم نفت از جانب دیگر، اختلافاتی رخ داد. جریان اختلاف از این قرار بود که مطابق قرارداد کنسرسیوم باید ۲۰ درصد از تولیدات نفت را در اختیار ایران قرار دهد، امّا از آنجا که منابع ایران در نتیجه

۱- . همان، سند ۹۶۰/۳۰۰ الف، ۲۰/۹/۱۳۴۵.

چپاول شش ماه قبل، هنگامی که دولت ایران در حال امضای مقاوله نامه ای با دولت مجارستان برای فروش نفت به مبلغ پانصد میلیون دلار به مدت پنج سال بود، کارتل های امریکایی به این کشورها، همان مقدار نفت را به قیمت باز هم ارزان تری عرضه نموده و از فروش مستقیم نفت از طرف ایران جلوگیری به عمل آوردند.

آنها در سال قبل ادعا می کردند که با بالا رفتن سطح تولید نفت ایران به وسیله کنسرسیوم، حقوق ملت ایران را از استعمارگران بازستانده اند، به این امر اصولاً توجه نداشتند که نتیجه همین بالا رفتن سطح تولید نفت در ایران یعنی در واقع تاراج هر چه بیشتر خلق ایران و سایر ملل زجر کشیده و صاحب نفت است.» (۱)

در اسفند سال ۱۳۴۷ شمسی، محمدرضا پهلوی گفت: «روش کنسرسیوم نسبت به ایران عادلانه و دور اندیشانه نیست.» (۲)دو ماهی قبل از این اظهارات، هویدا سفری ۲۰ روزه به امریکا و اروپا کرده و در اوایل سال ۱۳۴۸ نیز در رأس هیأتی به فرانسه رفته بود(۳) - که پس از آن، مذاکرات نفت با کنسرسیوم در تهران آغاز شد.

نتیجه این مذاکرات، در جلسه خصوصی مورخه ۲۸/۲/۱۳۴۸ مجلس شورای ملی - که به درخواست هویدا تشکیل شده بود - به اطلاع نمایندگان، رسانده شد. هویدا ضمن آنکه تأکید داشت که حرف های او محرمانه تلقی شود و مکتوم باقی بماند، گفت:

«نه تنها ما توانستیم نظر شاهنشاه و دولت را درباره تامین مبلغ ۱۰۰۰ میلیون دلار در سال ۴۸ بابت فروش نفت به کنسرسیوم بقبولانیم، بلکه آنها قبول کرده اند که به جای ۱۰۰۰ میلیون دلار مبلغ ۱۰۱۲ میلیون

۱- . امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج اول، ص ۵۰۳، سند مورخه ۱۸/۲/۱۳۴۸ . البته این تحلیل در زمانی ارائه شد که بین اسرائیل و مصر جنگ در گرفته و رابطه عراق و ایران نیز پس از کودتا در عراق، به شدت به تیرگی گرائیده بود.

۲- . روزشمار تاریخ ایران، جلد ۲، ص ۲۲۶.

۳- . همان، ص ۲۲۸.

دلار در سال ۴۸ به ما بپردازند.»

وی در این جلسه، به شوخی گفت:

«علت اینکه آنها قبول کرده اند ۱۲ میلیون دلار بیشتر بدهند، برای این بوده که حرف ما درست در نیاید[!] زیرا آنها گفته بودند، امکان ندارد که ما با مبلغ ۱۰۰۰ میلیون دلار مورد تقاضای دولت ایران موافقت کنیم.»

او که معتقد بود، آمارهای دقیق تهیه شده توسط دکتر اقبال و رؤسای نفت، بهانه های کنسرسیوم را خنثی کرده، ضمن تشکر از دکتر اقبال و همکارانش، علت اصرار خود بر محرمانه بودن این اظهارات را چنین بیان کرد:

«اگر به طور دقیق، کشورهای عربی نفت خیز در خاورمیانه بفهمند که ما با کنسرسیوم موافقت کرده ایم، ممکن است آنها هم شرکت های نفتی را تحت فشار قرار دهند و در نتیجه شرکت های مزبور نتوانند آن طور که باید سهم ما را بالا ببرند و در مورد مبلغ ۱۰۱۲ میلیون دلار باید گفته شود که، در حدود ۹۰۰ میلیون دلار سهم واقعی ما از فروش در سال ۴۸ است ولی برای اینکه سهم ما برای اجرای طرح های عمرانی به هزار میلیون برسد، کنسرسیوم موافقت کرده که بقیه مبلغ را به طور وام بدون سود در اختیار دولت ایران بگذارد که در واقع نتیجه برای ایران یکی خواهد بود.»

امیرعباس هویدا، پس از این استدلال سخیف، در شرایطی که رژیم اشغالگر قدس درگیر جنگ بود و به نفت بیشتری نیاز داشت، مانند خدمتگذاری متعهد و دلسوز، درباره سیاست آینده نفتی ایران اظهارنظر کرد و گفت:

«این صحیح نیست که ما نفت خود را همیشه بگذاریم خارجی ببرد و آنگاه برای ازدیاد منافع، هر سال برویم و دست به دامان آنها شویم و روی همین نظریه، من به آلمان مسافرت کردم و ضمن مذاکرات با صدراعظم آلمان، از سرمایه داران آن کشور خواستم که بیایند و در

استخراج و حمل و نقل و تصفیه و فروش نفت با ما مشارکت نمایند و ما حالا فقط نفت خام می فروشیم ولی با توافقی که با آلمان ها شده است، ما در تمام مراحل استخراج و حمل ونقل و تصفیه و فروش نفت، با آنها شریک خواهیم بود. یعنی به طور مثال:

متفقاً در حفر چاه های نفت اقدام می کنیم و سپس نفت را در کشتی هایی که متعلق به شرکت ملی نفت و آلمان هاست به آلمان حمل می کنیم و سپس در پالایشگاهی که متعلق به آلمان و ایران است، نفت را تصفیه می کنیم و آنگاه نفت را در پمپ بنزینی که متعلق به ایران و آلمان است، می فروشیم و در واقع در تمام جریان نفت از استخراج تا اینکه به دست مصرف کننده برسد، با هم مشارکت خواهیم داشت. در صورتی که حالا این طور نیست و ما فقط نفت خام را در بندر تحویل شرکت های بزرگ نفتی می دهیم و آنها تمام بقیه عملیات مربوط به نفت را انجام می دهند و منافع سرشاری به تنهایی می برند و ایران از آن منافع محروم است.»

معلوم نیست چرا هیچ یک از نمایندگان مجلس شورای ملی، از نخست وزیر سئوال نکردند که چرا، این پالایشگاه متعلق به آلمان و ایران، در کنار منطقه نفت خیز ایران ایجاد نمی شود تا هم برای حمل نفت خام، نیازمند کشتی های متعلق به ایران و آلمان نباشیم و هم مردم ایران نیز، در پمپ بنزین های متعلق به ایران و آلمان، ماشین های خود را سوخت گیری کنند!

امیرعباس هویدا سپس در ادامه نطق خود، ضمن آنکه اعتقاد دنیا به ایران را به ثبات سیاسی کشور نسبت داد و سرمایه گذاری خارجی را حاصل آن دانست، در مورد آینده نفتی ایران و برای رهایی از عواقب جنگ اعراب و اسرائیل و بسته شدن کانال سوئز، گفت:

«طی مذاکراتی که با دولت ترکیه شده است، مخصوصاً بعد از بسته شدن کانال سوئز و مشکلاتی که در راه حمل سریع نفت به اروپا پیش آمده، قرار شده است که با موافقت ترکیه ما یک لوله نفت از جنوب

ایران به ترکیه بکشیم و در یکی از بنادر ترکیه در مدیترانه، نفت برای فروش به بازارهای اروپا عرضه کنیم و در این زمینه هم کارشناسان مشغول مطالعه هستند.»

بعد از اتمام سخنرانی هویدا، نه تنها هیچ یک از نمایندگان مجلس شورای ملی، اعتراضی به اظهارات او نکردند، بلکه هلاکو رامبد - که لیدر فراکسیون پارلمانی حزب اقلیت (مردم) بود و می بایست در دمکراسی شاهنشاهی، نقش خاص خود را ایفا کند - از موفقیت های دولت تقدیر و تمجید کرد و پیشرفت های مذاکرات نفت را تبریک گفت و در ادامه افزود:

«در این گونه موارد، تمام احزاب از اقلیت و اکثریت و تمام ملت ایران، پشتیبان دولت هستند.» (۱)

هنوز مدت کمی از این اظهارات سپری نشده بود که «رحمت الله مقدم مراغه ای» که به نوشته ساواک:

«با توجه به نزدیکی مهندس مقدم با امریکائی ها، اظهارنظر وی راجع به تحول در مملکت، بایستی در خور توجه و بررسی قرار گیرد.»(۲)

اظهار داشت:

«در سفر [شاه] به امریکا، مسئله نفت به کلی حل شده و به همین جهت امریکائی ها موافقت کرده اند، که برای مشکلات و بحران اقتصادی مملکت که هر روز به صورت بدی جلوه گر می شود، کمک های لازم را بنمایند.»

وی که با علی امینی نیز رفاقت دیرین داشت، پس از اظهارنظر پیرامون سفر او به عراق و مذاکرات سودمند وی با عراقی ها، گفت:

«شاهنشاه او را به این مقام [نخست وزیری] منصوب نخواهند فرمود، بلکه موافقت فرموده اند که امینی در رأس شرکت نفت به جای دکتر

۱- . آرشیو، سند ۲۴۵۲۷/ ۲۰ ه، ۸، ۲۹/۲/۱۳۴۸.

۲- . امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۲۷.

اقبال قرار گیرد و فقط به کار نفت بپردازد.» (۱)

در همین ایام، امیرعباس هویدا، سفری به اروپا داشت که در راه بازگشت، در مسکو، به مدت ۹۰ دقیقه با کاسیگین - نخست وزیر شوروی - مذاکره کرد. (۲)

امیراسدالله علم پیرامون این سفر که بخشی از آن در لندن بوده است، می نویسد:

«گویا نخست وزیر در لندن که بود با ویلسون مذاکره کرده که درآمد بیشتر می خواهیم. او گفته است ما روی شرکت های نفتی نفوذ چندانی نداریم!» (۳)

بخشی دیگر از یادداشت های علم که پیرامون مسئله نفت است، به شرح زیر است:

«راجع به لوله نفت اهواز - اسکندرون عرض کردم. فرمودند: چیز عجیبی است، اقبال یک نظر و فلاح نظر کاملاً مخالف آن می دهد. حالا به نخست وزیر بگو مطلب را جداً موشکافی بکند و به من بگوید. بعداً تلفنی مطلب را به نخست وزیر ابلاغ کردم. نخست وزیر آنقدر حقه باز و عرقه است که چون می داند کنسرسیوم نفت با این کار مخالف است، می خواست مدرک از من در دست داشته باشد. گفت راجع به این مطلب یادداشتی به من بده. من هم نوشتم با دست هم نوشتم که مدرک قطعی برای این بدبخت مفلوک باشد. این ها خیال می کنند مقام و موقعیت خود را از بر سایه خارجی ها و منافع خارجی ها دارند.» (۴)

صراحت قلم اسدالله علم بر روابط هویدا با کنسرسیوم و داشتن مقام در سایه حمایت های خارجی، با توجه به شناختی که وی از هویدا و مسائل پشت پرده نفت ایران داشته، اهمیت فراوان دارد.

۱- . آرشیو، سند ۲۶۲۲۹/۲۰ ه- ۸، ۲۳/۸/۱۳۴۸.

۲- . روزشمار تاریخ ایران، ج ۲، ص ۲۳۶.

۳- . یادداشت های علم، سه شنبه ۲/۱۰/۴۸، علامت تعجب مربوط به متن اصلی است.

۴- . همان، یکشنبه ۶/۲/۱۳۴۹.

همو در جای دیگری می نویسد:

«شب مهمانی منزل مهندس مجید اعلم که همکلاس شاهنشاه بوده است، بود. من هم رفتم ... در آنجا نخست وزیر به من گفت: موضوع لوله نفت اهواز - اسکندرون حل شد و شاهنشاه موافقت فرمودند که اجازه مطالعه کامل به شرکت انترپوز فرانسوی و بکتل امریکایی بدهیم. جای تعجب من شد.» (۱)

علم در جای دیگر، اظهاراتی را از قول هویدا، نقل می کند که ضمن آنکه نشانگر فلاکت اقتصادی کشور در دولت اوست. وابستگی کامل اقتصاد کشور را به کنسرسیوم نشان می دهد:

«دیروز در فرودگاه که منتظر تشریف فرمایی شاهنشاه بودم، نخست وزیر از وضع اقتصادی خیلی نگران بود. می گفت: کنسرسیوم وعده هایی داده است؛ تازه اگر عمل کند، تمام پول آن را قبلاً تعهد کرده ایم.» (۲)

در سال ۱۳۴۹ در حالی که منطقه خاورمیانه درگیر جنگ بود و اسرائیل حتی اراضی و سکنه غیرنظامی کشورهای عربی را بمباران می کرد(۳) و به طور طبیعی در جریان صدور نفت، مشکلاتی وجود داشت، فرصت بسیار مناسبی پیش آمده بود تا ایران شاهنشاهی، ضمن آنکه سرسپردگی خود را به اربابان خارجی، تثبیت کند و شریان حیاتی نفت را بیش از پیش به سوی رژیم اشغالگر قدس سرازیر نماید، از این فرصت برای صادرات بیشتر نفت و دریافت سهم بیشتر نیز بهره ببرد.

در روز اول فروردین ماه این سال، منوچهر اقبال، اعلام کرد که: در سال گذشته، تولید نفت ایران از یک میلیارد بشکه تجاوز کرد و پس از آنکه، بحرین به آسانی از ایران جدا شد، در آبان ماه، مذاکرات نفتی ایران و کنسرسیوم، مجدداً آغاز شد و به دنبال این مذاکرات - که چند روز هم

۱- . همان، سه شنبه ۲۲/۲/۱۳۴۹.

۲- . همان، یکشنبه ۲۵/۵/۱۳۴۹.

۳- . روزشمار تاریخ ایران، جلد ۲، ص ۲۳۹.

طول کشید - اعلام شد که: سهم ایران از درآمد نفت ۶۱٪ و کنسرسیوم ۳۹٪ شد. (۱)

با پایان یافتن این مذاکرات، هویدا مجدداً به مجلس شورای ملی رفت و گزارش نفت را به نمایندگان داد. اسدالله علم ضمن اینکه نطق او در مجلس را بسیار خوب ارزیابی کرده، می نویسد:

«در روز رژه، شاهنشاه بسیار راضی از مذاکرات نفت بودند. فرمودند: مالیات را که گردنشان گذاشتیم، قیمت ها را هم اگر بالا ببریم، وضع ما بسیار خوب می شود.»(۲)

در دی ماه همین سال، مذاکرات نفت در تهران متوقف شد و متعاقب آن، سهام شرکت های نفتی لندن سقوط کرد، امیرعباس هویدا که در این زمان در مرخصی پاریس بود، از آنجا با اسدالله علم تماس گرفت. علم در این باره می نویسد:

«از آنجا به من تلفن کرد که نفتی ها حاضر به مذاکره هستند. گفتم: خبر دارم. اصرار کرد که به شاه عرض کن. برای اینکه خدمتگزاری خودش را ثابت کند. گفتم: بسیار خوب.» (۳)

در ۲۷ دی، کنفرانس نفت تهران، پایان یافت و گفته شد که کمپانی های بزرگ نفتی، تسلیم نظرات ایران شده اند. در پشت پرده این کنفرانس، اسدالله علم با سفرای انگلیس و امریکا، ملاقات کرد و خواهش کرد تا در جلسه ای که در حضور محمدرضا پهلوی دارند، حرف او را رد نکنند. او می نویسد: به آنها گفتم:

«اینکه شاهنشاه هر چه بعد از ظهر بگوید، لایتغیر است.»

ادامه این یادداشت، که نشانگر نقش محمدرضا پهلوی در بازار نفت و بی کفایتی اطرافیان است، به شرح زیر است:

«باری به عجله به کاخ نیاوران برگشتم. ۵ دقیقه قبل از آمدن مهمان ها -

---

۱- . پیشین، ص ۲۴۸.

۲- . یادداشت های علم، جمعه ۴/۱۰/۱۳۴۹.

۳- . همان، جمعه ۲۵/۱۰/۱۳۴۹.

وزرای اوپک - بود. مطلب را به اختصار عرض کردم. شاهنشاه خیلی خندیدند. در ناهار امروز نخست وزیر و دکتر اقبال - رئیس هیئت مدیره و مدیرعامل شرکت نفت که اصلاً در جریان مذاکرات نیست و به اصرار من، شاهنشاه اجازه فرمودند دعوت شود - و وزیر دارائی خود ما - جمشید آموزگار که واقعاً با مهارت کار را اداره می کند بودند ... این جا یک مطلبی پیش آمد و من واقعاً از نخست وزیر ممنون شدم ... که اصرار کرد شاهنشاه اعداد و ارقام نفرمایند... باری دیگر با اصرار نخست وزیر و همراهی همه ما، ارقام مورد تقاضا را حذف کردیم ....» (۱)

این اظهارات در حالی است که اسدالله علم همواره هویدا را دست نشانده خارجی ها می دانست و معتقد به وابستگی بدون قید و شرط او به شرکت های نفتی بود. یادداشت زیر، نمونه دیگری از این واقعیت است:

«دکتر فلاح به دیدن من آمد و ادعا می کرد که ۴۵۰/۰۰۰ بشکه در روز برای نفت اضافه برداشت ما، خریدار دست به نقد دارد، ولی معامله نمی کنند، برای اینکه ببینیم جواب کنسرسیوم در اکتبر چه خواهد بود... بعد شرفیاب شدم. جریان بالا و نظر خودم را عرض کردم ... شاهنشاه برآشفتند. به نخست وزیر تلفن فرمودند که چرا اینها را از دست می دهید؟ نمی دانم با چه زبانی شاهنشاه را متقاعد کرد که باید تا اکتبر که جواب کنسرسیوم به درخواست ما می رسد، صبر کنیم. ولی اعتقاد قلبی من این است که همه این ها وابستگی مخصوص به شرکت های نقتی دارد. حالا این معامله را نمی کنند که مشتری ها را از دست بدهیم و در اکتبر دست کنسرسیوم در فشار آوردن به ما آزادتر باشد.» (۲)

۱- . همان، شنبه ۱۰/۱۱ تا جمعه ۲۳/۱۱/۱۳۴۹، پس از این مذاکرات بود که روزنامه ها نوشتند: در مبارزه با کمپانی های نفتی، اوپک پیروز شد و قرارداد جدید نفت امضا شد. به موجب قرارداد جدید، درآمد ایران ۳۵۰ میلیون دلار افزایش یافت. «روزشمار تاریخ ایران، ج ۲، ص ۲۵۰».

۲- . همان، یکشنبه ۲۲/۶/۱۳۴۹.

پس از این اضافه در آمدها بود که جشن های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی، اجرایی شد و محمدرضا پهلوی در شهریور ماه ۱۳۵۰، اعلام کرد که: «تا آخر سال درآمد ما از نفت به ارقام نجومی می رسد.»

امیرعباس هویدا که در نطق اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۸ خود در مجلس شورای ملی، از پالایشگاه مشترك ایران و آلمان، نفتکش های مشترك و پمپ بنزین های مشترك، حرف زده بود، در سی و یکم ژوئیه ۱۹۷۲ م نامه ای دریافت کرد که فرستنده آن فردی به نام JOSEF GROBNER بود. وی در این نامه، ضمن تشکر از هویدا، به علت پاسخ نامه ۷ مارس ۱۹۷۲ خود، اشاره به نامه ای کرد که در تاریخ ۲۳ مه ۱۹۷۲ به عنوان آقای M.Enterhali در شرکت ملی نفت ایران، ارسال کرده است. وی پس از اظهار تأسف از عدم دریافت پاسخ نامه خود، نوشت:

«اجازه می خواهم در مورد پروژه ای که در راه پیشرفت و ترقی ایران بسیار مؤثر خواهد بود با آن جناب مکاتبه نموده و از نظرات و تصمیم شخص آن جناب در این مورد مطلع گردم .... لازم به توضیح است که صادرات بایستی متناسب با احتیاجات و سلیقه خریدار تهیه شود تا نتیجه کاملاً موفقیت آمیز داشته باشد که این موضوع متأسفانه تاکنون رعایت نشده است. همچنین تنها مواد خام نبایستی فروخته شود .... در مورد محصولات نفتی از قبیل بنزین، سوخت دیزل، سوخت بخاری، قیر و سایر مواد شیمیایی که در حال حاضر وقت زیادی برای انبار کردن آن مصرف می شود و معمولاً این کار بعد از کار روزانه انجام می شود و باعث اتلاف وقت کارگران می گردد، من متُدی را پیشنهاد می نمایم که مخازن را در حین ساعات کار روزانه کارگران به وسیله نفت کش های مخصوص در توقف گاه ها پر نمایند و پرداخت آن مستقیماً از طریق کارفرما انجام شود ... پمپ بنزین هایی که در اطراف کارخانجات وجود دارند، می توانند با تشکیل یک کادر اضافی کارگران، عمل ذخیره کردن مواد مذکور را انجام دهند و بدین ترتیب شما نیز اجباراً در کمپانی های بزرگ نفتی مانند: «شل» و «اسو» شریک

گردیده و در منافع آنها سهیم خواهید شد ... جهت شروع کار با شرکت JOSEF Hillmeyer که تجارتخانه معتبری است و سوخت بخاری تهیه می کند، مذاکره نموده و توجه آنها را نسبت به این پروژه جلب نموده ام.

شرکت مذکور واقع در Lippstadt. Maeller Str.۱۱ می باشد و مستقیماً با شرکت ملی نفت ایران مکاتبه نموده است. پروژه مذکور منحصراً به کمک استعداد ذاتی اینجانب مطرح گردیده و اجرای آن به وسیله شما و یا شخص ثالثی، بدون موافقت اینجانب امکان پذیر نمی باشد....» (۱)

نفت و مذاکرات آن، به میزانی برای محمدرضا پهلوی اهمیت داشت که حتی در جریان جشن های ۲۵۰۰ ساله - که سرمست از نخوت و غرور، در چادرهای به سبک هخامنشیان در کاخ باستانی تخت جمشید، به سر می برد و با سران بسیاری از کشورها، شراب سلامتی سر می کشید- بخش اعظمی از فکرش، متوجه مذاکرات نفت بود:

«با هلیکوپتر به تخت جمشید رفتیم. جلوی چادر، نخست وزیر و دکتر اقبال حضور داشتند. شاهنشاه سئوال فرمودند: صورت مذاکرات نفت را خواندید؟ نخست وزیر عرض کرد: خیر ... از من سئوال کردند: مگر دیشب نفرستادی؟ عرض کردم: خیر. حالا در دست من است. می دهم بخوانند. خیلی متغیر شدند که: من گفتم دیشب بفرست. چرا نفرستادی ... تعجب کردم که معنی این تغیر چیست؟» (۲)

در سال ۱۳۴۱ که بنا بر نوشته روزنامه دنیا، ۲۰۰۰ بهائی به لندن اعزام شدند - که ظاهراً تعدادشان خیلی بیشتر بود و حتی ۵۰۰۰ نفر نیز گفته شد - ضمن آنکه نفری یکهزار و دویست و پنجاه تومان - در آن موقع - به آنها، تخفیف بلیط هواپیما داده شد، به هر یک از آنها، ۵۰۰ دلار نیز ارز دادند.

۱- . امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۲، صص ۶- ۲۹۴.

۲- . یادداشت های علم، سه شنبه ۱۶/۸/۵۱.

حضرت امام خمینی (ره) که در جریان این موضوع قرار داشت، برآشفت و در دهم فروردین ماه سال ۱۳۴۱ ش طی فرمایشات مبسوطی، به این نکته نیز اشاره کرد و ضـمن مقایسه این سـفر با سـفر حجاج ایرانی، که سـرشار از مشکلات و سختی ها است، درباره معاملات شرکت نفت فرمود:

«یـک شخصـی به من گفت که یـک معـامله ای کرده است شـرکت نفت با ثابت پاسال و در این معامله تخفیفی داده است که بیست و پنج میلیون تومان در این تخفیف نفع برده است، برای نفع این جمعیتی که فرسـتادند به لندن بر ضد اسـلام. این وضـع نفت ما...» (۱)

۱- . صحیفه نور، جلد اول، ص ۱۲.

ص: ۱۲۵

همراهی با حسنعلی منصور

آشنایی و ارتباط امیرعباس هویدا با حسنعلی منصور، از اولین روز آشنایی تا آخرین روز، که به جای او، نخست وزیر شد، حدود ۲۰ سال به طول انجامید.

صرف نظر از اشتراکات روحی و اخلاقی و دست هایی که استحکام پیوند بین این دو را باعث شد، از نظر سوابق و موقعیت خانوادگی نیز، مشترکاتی در بین بود، که جالب توجه است:

۱- پدر هر دو از کارگزاران رژیم رضاخانی بودند. عین الملک در انتخاب رضاخان، دارای نقش بود و از سیاستگذاران خارجی او به شمار می رفت و منصورالملک نیز در همین رابطه فعالیت داشت و در بحران روابط انگلیس با رضاخان، ریاست دولت او را به عهده گرفت، که البته موفق نشد.

۲- پدر هر دو در مقطع زمانی خاص - سال ۱۳۱۴ش - مورد بی مهری رضاخان، واقع شده بودند. عین الملک با نامه مستقیم رضاخان به آل سعود، از وزیرمختاری ایران در عربستان عزل و به سرزمین پدری خود، بازگشته و پس از یک دوره بیماری از دنیا رفته بود و منصورالملک نیز، در حالی که وزیر راه بود، به اتهام سوءاستفاده و اختلاس تحت تعقیب و محاکمه قرار گرفته و چند سالی کنج عزلت گزیده بود.

۳- پدر بزرگ هر دو دارای موقعیت ویژه اجتماعی نبودند. پدر عین الملک، جوانکی قناد بود که در تبریز، در بلوای محمدعلی باب به او

پیوسته و سپس با حسینعلی بهاء به عکا رفته و آنجا را سرزمین و وطن خود قرار داده بود و پدر منصور الملک نیز خشت مالی تفرشی بود که دارای موقعیت خاصی نبود.

۴- از طرف خانواده مادری، هر دو از وضعیت خاصی برخوردار بودند. مادر هویدا، - افسرالملوک سرداری - دختر ادیب السلطنه سرداری، از روشنفکران درباری بود که بنا بر توصیه پدر، هر شب، سرود ملّی فرانسه را با صدای بلند می خواند و مادر حسنعلی منصور، دختر ظهیرالملک رئیس، مسئول اداره انگلیس در وزارت امور خارجه و اولین زن فارغ التحصیل مدرسه امریکائی ها در ایران بود.

۵- اقوام مادری هویدا، دست اندرکار مشاغل حساس دولتی بودند. یکی از دائی های او - یحیی رادسر - زمانی رئیس پلیس رضاخان بود و دیگری - عبدالحسین سرداری - از کارگزاران وزارت امور خارجه و اقوام مادری منصور نیز اینگونه بودند؛ از جمله دائی او - محسن رئیس - زمانی وزیر امور خارجه بود.

۶- امیرعباس هویدا، تربیت یافته میسیون لائیک های مدرسه فرانسوی بیروت بود و حسنعلی منصور پرورش یافته دبیرستان فیروز بهرام که وابسته به انجمن زرتشتیان بود.

تنها تفاوت این دو، محل تحصیلات بود که هویدا به واسطه شغل پدر و مناسبات او با فرقه بهائیت، در بیرون از کشور درس خوانده بود و تحصیلات حسنعلی منصور در داخل کشور به پایان رسیده بود.

حسنعلی منصور، زمانی پای به وزارت امور خارجه گذاشت که دائی او - محسن رئیس - وزیر امور خارجه بود. او که پیرامون تحقیقات پایان نامه تحصیلی خود - تحت عنوان «مصونیت های سیاسی» - به کتابخانه وزارت امور خارجه تردد داشت. در آنجا با فریدون هویدا - برادر کوچکتر امیرعباس - که به تازگی از بیروت بازگشته و همچون برادرش، به وزارت امورخارجه راه یافته بود، آشنا شد.

در سال ۱۳۲۵ حسنعلی منصور در اولین مأموریت خود، به فرانسه

آمـد. قبـل از او امیرعبـاس هویـدا که از حمـایت هـای وزیر امور خـارجه وقت - انوشـیروان سـپهبدی، که در سال ۱۳۲۴ وزیر خـارجه بود - بهره داشت، به پـاریس آمـده بود. در این هنگـام - مرداد ۱۳۲۵- فریـدون هویـدا نیز به عنوان دبیر هیأتی که از طرف دولت ایران به ریـاست انوشـیروان سـپهبدی - که در این زمان وزیر مشاور بود - برای شـرکت در انجمن صـلح پاریس، راهی فرانسه بود، به پاریس آمد.

هرچنـد حسـنعلی منصور با فریـدون هویدا، هم سن و سال بود و سه چهار سالی از امیرعباس کوچکتر، ولی به علت ماندگاری در پـاریس، رفـاقت بیـن او و امیرعبـاس ریشه دار شـد. شـرکت در مـاجرای قاچـاق پـاریس، دوسـتی حسـنعلی و امیرعبـاس را مسـتحکم تر کرد و شایـد همین مسـئله بود که آن دو را از هم جدایی ناپذیر تر کرد. البته در این بین، ازدواج فریدون هویدا با خواهر حسنعلی نیز اتفاق افتاد. هر چند از سرنوشت این ازدواج اطلاعی به دست نیاوردیم، ولی آنچه معلوم است، این است که این ازدواج ادامه نیافت و بعدها فریدون هویدا، همسری آلمانی اختیار کرد.

پس از ماجرای پاریس و کشـیده شدن دامنه این افتضاح به نشـریات داخلی، وزارت امور خارجه ایران مجبور به جابجائی سفیر و کارمندان درگیر این ماجرا، به جایی دیگر شد. در این ماجرا، وزیر وقت امور خارجه فرانسه - ژرژبیدو - نامه ای برای سـفیر آن کشور در ایران ارسال کرد که در آن، درباره سفیر ایران - زین العابدین رهنما- نوشت:

«بایـد تأئیـد کنم که آقـای رهنمـا، به خـاطر فعالیت هایی که به ظاهر برای هـدف های شخصـی دنبال می شود، دیگر هم برای دولت فرانسه، هم از لحاظ جامعه ایرانی در پاریس عنصر مطلوب به شمار نمی رود.»(۱)

بـدیهی است که کارمنـدان جدیـد سـفارتخانه ایران در پاریس، از جمله: امیرعباس هویدا و حسـنعلی منصور، در این گزارش، محلی از اعراب

۱- . معمای هویدا، ص ۴- ۱۲۳.

نداشتند و حاصل این ماجرا، عزل رهنما از وزیر مختاری و انتصاب انوشیروان سپهبدی به سفیر کبیری بود.

پس از این ماجرا، امیرعباس و حسنعلی به همراه عبدالله انتظام به اشتوتگارت رفتند. مأموریت اشتوتگارت، موقعیت مناسبی بود تا فرزند اولین زن فارغ التحصیل مدرسه امریکایی ها در ایران، مورد توجه «جان جی مک کلوی» قرار گیرد. او ریاست حکومت اشغالی آلمان را به عهده داشت و در ایامی که در این مسئولیت بود، آلمانی کاملاً امریکائی بنیاد نهاد.

امیرعباس هویدا در این دوران، رفیق رازدار و محرم اسرار حسنعلی بود و بلند پروازی های او را هدایت می کرد.

با پایان یافتن مأموریت اشتوتگارت، تحولات تازه در ایران، برای سال هایی، بین امیرعباس و حسنعلی، فاصله مکانی افتاد. حسنعلی در ایران در مصدر بعضی امور، حتی ریاست دفتر نخست وزیر، قرار گرفت و امیرعباس برای ادامه مأموریت های خویش، راهی مقر سازمان ملل در ژنو شد تا تحت پوشش کمیساریای عالی پناهندگان، مشغول کار شود.

با تغییر شرایط در ایران، حسنعلی منصور به واسطه حامیانی که داشت، پس از دو دوره که در مقام ریاست دفتر نخست وزیر بود، به کابینه منوچهر اقبال راه یافت و پس از مدت کوتاهی ریاست شورای عالی اقتصاد را از آن خود کرد.

او که از سال ها قبل در اشتوتگارت، خود را در اختیار امریکائی ها گذاشته بود، با هدایت سازمان سیا، به فعالیت های تشکیلاتی در ایران مشغول شد و شورای عالی اقتصاد را کانون حضور نیروهای تکنوکراتی کرد که حلقه اصلی کانون مترقی شدند.

حسنعلی منصور در این ایام چند باری با هویدا تماس گرفت و او را در جریان کم و کیف فعالیت های سازمان یافته خود گذاشت و از او خواست تا به ایران باز گردد.

وی که در این ایام با فریده امامی - دختر نظام الدین امامی خویی و

کمیسر نفت در انگلستان – ازدواج کرده بود، پس از حضور امیرعباس در ایران، او را هم به جمع خانوادگی خود نزدیک کرد.

فریده امامی، خواهری بزرگتر از خود به نام لیلاـ داشت، که برخلاف خود وی، چندان زیبا و جذاب نبود. با این حال، به دلایلی نظر هویدا را جلب کرد.

امیرعباس هویدا که به اعتراف دوست و دشمن فردی زیرک و دقیق بود و ستاره اقبال حسنعلی منصور را در حال تلألؤ می دید، با لیلا امامی، اظهار عشق و دوستی کرد. هر چند لیلا امامی، به دلیل خصوصیات اخلاقی خاص خود، بارها از این مسئله سرباز زد ولی امیرعباس هویدا، کسی نبود که این موقعیت استثنائی را به دلیل انکارهای لیلا، از دست بدهد.

او به خوبی می دانست که اگر بتواند نظر لیلاـ را به خود جلب کند، حمایت عاطفی بسیاری از تأثیرگذاران سیاست داخلی ایران را به چنگ خواهد آورد و این غیر از به دست آوردن ارتباط عاطفی تر با حسنعلی منصور بود.

دوستی ها و رفت و آمدهای او با لیلا امامی، سال ها ادامه یافت تا اینکه در سال ۱۳۴۵ ش به ازدواج انجامید و ما در بخش مستقلی به آن خواهیم پرداخت.

امیرعباس هویدا در دوستی و همراهی ظاهری با حسنعلی منصور، در تمام مدتی که او درگیر فعالیت های سیاسی بود، استوار و پایدار ماند. هر چند مأمور هدایت حسنعلی در ایران – یعنی گراتیان یاتسویچ – هویدا را مغز متفکر گروه متشکل منصور می دانست، ولی امیرعباس، همواره مواظب بود تا این برتری، علنی نگردد و در دوستی های او با منصور خللی وارد نکند.

حسنعلی در این دوستی، به گونه ای استوار بود که وقتی شنید، دکتر منوچهر اقبال – که زمانی خود او در کابینه اش وزیر بود و ریاست شورای عالی اقتصادش را به عهده داشت – نسبت به هویدا در شرکت

نفت، سختگیری داشته، تصمیم گرفت تا امیرعباس هویدا را در رأس وزارت دارایی قرار دهد تا منوچهر اقبال از نظر سازمان اداری، زیرنظر او قرار گیرد. هر چند همانگونه که گفته شد، علت اصلی انتصاب امیرعباس هویدا به وزارت دارایی، مسئله نفت و قراردادهای کنسرسیوم بود.

به همین دلیل ساواک در گزارشی نوشت:

«انتصاب هویدا که در حال حاضر نفوذ زیادی روی منصور دارد، به وزارت دارایی موجب خواهد شد که از لحاظ کاریر اداری، دکتر اقبال زیر دست ایشان قرار گیرد.»(۱)

دوستی امیرعباس و حسنعلی منصور به پایه ای شهرت داشت که پس از کشته شدن حسنعلی منصور و انتصاب امیرعباس به جای او گفته شد:

«در بعضی از طبقات مختلف پایتخت، گفته می شود: اینکه تمام اعضای دولت به ترکیب دولت سابق مجدداً به ریاست آقای هویدا، که دوست خیلی نزدیک منصور، نخست وزیر فقید ایران بوده، مجدداً به کار دعوت شده اند، این علت را دارد که شاهنشاه خواسته اند بدین وسیله ترور نخست وزیر را خنثی نموده و بگویند: برنامه و فکر، فکر من است و اینها مجری آن هستند و از بین رفتن یکی از مهره های کابینه تأثیری در اجرای برنامه ها ندارد.»(۲)

پنجاه و یک روز بعد از دفن حسنعلی منصور، امیرعباس هویدا لایحه ای را به مجلس برد که فراکسیون اکثریت - حزب ایران نوین - برای آن تقاضای فوریت کرد. این لایحه که محتوی «قانون برقراری حقوق وظیفه درباره وراث حسنعلی منصور » بود، با مخالفت عبدالله والا

۱- . آرشیو، سند ۱۰۹۱/۳۲۲، ۴/۱۲/۱۳۴۲.

۲- . سند ۹۰۳۶/۳۲۶، ۱۰/۱۱/۱۳۴۳. بر اهل تحقیق روشن است که این تحلیل، با عنایت به سرسپردگی محمد رضا پهلوی که خود مجری سیاست های بیگانه در ایران بود و در شهریور ۱۳۲۰، با تعهداتی که سپرده بود، به جای رضاخان، به شاهی رسید، از صحت و درستی برخوردار نیست و در اینجا تنها به عنوان شاهدی بر میزان شهرت دوستی و نزدیکی حسنعلی و امیرعباس، نقل شد.

– از فراکسیون حزب مردم – مواجه شد. گزارش زیر شرح این ماجرا می باشد:

«در جلسه علنی روز جاری (۲۷/۱۲/۴۳) مجلس شورای ملی، آقای نخست وزیر لایحه مقرری مرحوم منصور را تقدیم مجلس کردند و از طرف اکثریت تقاضای فوریت برای این لایحه شد.

مهندس والا از حزب مردم در مخالفت با فوریت لایحه مزبور صحبت کرد و در خلال اظهارات نامبرده، مجلس متشنج شد و آقای هویدا نخست وزیر با ناراحتی و ظاهراً به حالت قهر جلسه را ترک گفتند و تا این ساعت (۱۱) به جلسه علنی مراجعت نکرده اند.» (۱)

اظهاراتی که امیرعباس هویدا آنرا برنتافت و برای اثبات دوستی خویش با حسنعلی منصور، به حالت قهر مجلس را ترک کرد، این است:

«چون مرحوم منصور در مجلس دوستانی دارد، چنین لایحه ای تنظیم کرده اند و چنانچه آن مرحوم از اقلیت یا حزب مردم بود، هرگز چنین پیشنهادی به عمل نمی آمد و تقدیم این لایحه به صرف دوستی انجام شده است.»(۲)

۱– . آرشیو، سند بدون شماره، ۲۷/۱۲/۱۳۴۳. عبدالله والا از عوامل رزم آرا بود که به کمک او مدیریت نشریه تهران مصور را به دست آورد. او که نمایندگی مجلس را در دو دوره به عهده داشت، در سال ۱۳۴۵ در همکاری با بهرام شاهرخ، مقالاتی علیه دولت هویدا، منتشر کرد. او از وابستگان سیاست غرب در ایران بود.

۲– . این لایحه در نهایت در تاریخ ۲۷/۲/۱۳۴۴ به شرح زیر، تصویب شد: «به پاس خدمات شادروان حسنعلی منصور نخست وزیر فقید که در موقع انجام وظیفه و به مناسبت آن به شهادت رسیده است به وزارت دارایی اجازه داده می شود علاوه بر حقوق وظیفه قانونی که به وراث آن مرحوم تعلق می گیرد، از تاریخ هفتم بهمن ماه ۱۳۴۳ ماهیانه معادل حقوق و مزایای قانونی نخست وزیر وقت به اشخاص مفصله الاسامی زیر به تساوی با رعایت مقررات قانونی مربوط به حقوق وظیفه قانونی پرداخت نماید: ۳. بانو فریده منصور، همسر. ۱. دوشیزه فاطمه و آقای احمد علی فرزندان آن مرحوم تا سن ۲۵ سالگی و چنانچه تحصیلات آن ها خاتمه نیافته باشد تا خاتمه تحصیلات. اعتبار مزبور هر سال در بودجه وزارت امور خارجه منظور خواهد گردید.» «کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۲۰».

این لایحه در حالی به تصویب مجلس شورای ملی رسید که صحبت از موجودی ده میلیون و پانصد هزار دلاری حسنعلی منصور در بانک های مختلف امریکا در میان بود(۱) و از طرف دیگر، بین فریده امامی و منصورالملک، بر سر تقسیم دارایی های او در سوئیس اختلاف شدیدی در گرفته بود.(۲)

صندلی صدارت حسنعلی منصور به هویدا رسیده بود و این مسئله ای نبود که برای خانواده منصور، خصوصاً رجبعلی منصور - که کهنه مرد سیاست ایران بود و با رمز و راز پشت پرده آن، آشنایی داشت - به راحتی قابل هضم باشد. فریده منصور در این ماجرا، شاه را مقصر اصلی قلمداد می کرد و هویدا در این زمان، متحد اصلی شاه بود.

گزارش زیر که حاصل گفتگوی چند تن از نمایندگان مجلس شورای ملی است، مؤید این نظریه است:

«در حدود ۱۵ روز قبل آقای هویدا نخست وزیر به منزل مرحوم حسنعلی منصور نخست وزیر پیشین مراجعه کرده و در آنجا از طرف خانواده منصور نسبت به وی توهین شده و او را کتک زده اند.» (۳)

۱- . همان، ج ۱، ص ۱۷۵، سند ۱۰۰۹۹/۳۲۶، ۵/۱۲/۴۳.

۲- . پیشین،ص ۱۵۸، سند ۵۴۵/۳۲۲، ۲۹/۳/۱۳۴۴.

۳- . آرشیو، سند ۵۴۸/۳۲۲، ۲۹/۳/۱۳۴۴. این مسئله مورد توجه ساواک قرار گرفت که با استدلال به اینکه: «چندی قبل خانواده مرحوم حسنعلی منصور به اتفاق مادر هویدا ... با هم بر سر مزار حسنعلی منصور رفته و مراجعت می نمایند.» و اینکه اطلاعی از کتک خوردن هویدا، ندارد، بایگانی شد. «سند ۹۴۲۰/الف، ۱۷/۴/۱۳۴۴». اصالت دوستی و رفاقت امیرعباس با حسنعلی منصور و نقش سیاست های بیگانه در این دوستی، در تحلیل اسدالله رشیدیان - که پدرش در پوشش درشکه چی سفارت انگلستان در ایران، مأمور برخی ارتباطات مخفی بود و از قضا با عین الملک - پدر هویدا - نیز آشنایی داشت و در مناسبات چگونگی انتخاب و به قدرت رسیدن رضاخان قرار گرفته بود و خود و برادرانش به طور آشکار با Mi۶ رابطه داشتند و در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ایفاگر نقشی تعیین کننده بودند به شرح زیر است: «با اینکه هویدا عضو کابینه منصور بود که امریکائی ها او را به ایران تحمیل کرده بودند، ولی خود هویدا علاقه ای به تبعیت از سیاست یک جانبه امریکائی ها ندارد و می توان او را در ردیف دولت هایی نظیر ساعد دانست که تعصب خاصی نسبت به سیاست خاصی ندارد.» «همان، سند ۳۷۱/۳۰۰ الف، ۱۲/۴/۱۳۴۵». اگر گفته اسدالله رشیدیان مبنی بر: «تعصب خاصی نسبت به سیاست خاصی ندارد» را واقعی و خالی از حُب و بغض سیاسی بدانیم، طبیعی بود که امیرعباس هویدا، نظر همه سیاست ها را بگونه ای جلب کند که منافع اصلی او - که خلاصه شده در تقویت و گسترش رژیم اشغالگر قدس بود - مورد خدشه واقع نگردد.

و در سـال ۱۳۵۶ یکی از مشـاورین وزارت کشـاورزی که به شـیراز رفته بود، با صـراحت، کشـته شـدن حسـنعلی منصور را به دوست و رفیق او، امیرعباس هویدا، نسبت داد و گفت:

«آقای امیرعباس هویدا نخست وزیر در طرح و اجرای قتل (ترور) نخست وزیر سابق (منصور) دست داشته [است]» (۱)

اسدالله علم که پس از واگذاری نخست وزیری به حسـنعلی منصور، به دربار رفت و همواره در نقش اقلیت، نسبت به دولت و شخص امیرعباس هویدا، انتقاد داشت، درباره مناسبات این دو و چگونگی به قدرت رسیدن آنان می نویسد:

«...حسـنعلی منصور را به عنوان لیدر روشـنفکران تراشـیدند و به شاهنشاه قبولاندند که این شـخص و این روشنفکران، ایران را گلسـتان خواهنـد کرد... مطلب به قـدری شور بود که در انتخابات نسـبتاً آزادی که من انجام دادم، منصور که کاندیـد وکالت تهران بـود و می خـواست وکیـل درجـه یـک تهران باشـد، وکیـل دوازدهم می شـد. بعـدازظهر قرائت آراء Rockwell پدر سوخته، وزیر مختـار امریکـا، سراسیمه پیش من دویـد که دسـتم به دامنت، بگو منصور را بالاـ بیاورنـد. یـاللعجب! او را فحش کاری کرده از منزل بیرون کردم و شب گزارش به شاهنشاه دادم. باری

۱- . همان، سند ۱۴۶/۰۶/۵۰۱/۴۲۱، ۲۵/۲/۱۳۵۶.

وکیل درجه ۱ نشـد ولی دو ماه بعـد نخست وزیر ایران بود و حالا هم هنوز همان حزب برسـر کار است و آقای هویدا نفر دوم منصور و مغز متفکر او، بعد از کشته شدن منصور، نخست وزیر هست که هست.»(۱)

۱- . یادداشت های اسدالله علم، شنبه ۳۰/۴/۱۳۵۲.

کانون مترقی

همراه با کودتای امریکایی - انگلیسی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، سیاست امریکا در ایران رو به رشد و تقویت گذاشت و امریکائی ها به تثبیت مواضع و به کارگیری تربیت شدگان و آموزش یافتگان سرسپرده خود، مشغول شدند.

طبیعی بود که انگلستان که پس از جنگ دوم بین الملل، مجبور شده در بسیاری از صحنه ها، به نفع امریکای جوان و ثروتمند، عقب نشینی کند، در این شرایط نیز که انگلستان در ایران به نهایت منفوریت خود رسیده و به نوعی به ظاهر از ایران اخراج شده بود، چاره ای نداشت جز اینکه برای حل مشکلات خود و برای بازگشت به بازار تاراج ایران، به امریکا متوسل شود.

امریکا، انگلستان را به بازار نفت ایران بازگرداند و انگلستان نیز که از دیرباز در ایران جایگاه و پایگاهی ویژه داشت و شبکه های مختلف عوامل بومی خویش را در مناطق مختلف ایران، به طور گسترده ایجاد کرده بود، بخشی از این شبکه ها را در اختیار سازمان اطلاعاتی امریکا گذاشت و در صحنه سیاسی ایران، به نفع امریکا، عقب نشینی کرد.

پس از کش و قوس هایی که این تغییر سیاست به همراه داشت، قرار شد تا در ایران نیز، بازی دمکراسی به دیگر قواعد سیاسی کشور افزوده شود. این بود که در ابتدا امیراسدالله علم مأمور تشکیل حزب شد تا ایفاگر نقش اقلیت باشد. اسدالله علم برای راه اندازی حزب به سراغ مئیر

عزری - نماینده رژیم اشغالگر قدس در ایران - رفت و از او کمک خواست تا سازمان حزب او را تعریف کند و او نیز این کار را کرد و حزب مردم شکل گرفت.

وقتی امریکایی ها، موفق شدند منوچهر اقبال را به صدارت رسانند، قرار شد او نیز در این بازی، حزبی را تشکیل دهد که بازیگر نقش اکثریت باشد و از قضا او هم به سراغ مئیر عزری رفت. (۱)

اینک زمان آن رسیده بود تا حسنعلی منصور جوان که از خانواده ای انگلوفیل برخاسته و اکنون در نقش تکنوکراتی امریکایی مسلک، ظاهر شده بود، مورد آموزش بیشتر و آزمایش قرار گیرد.

برای همین منظور، او را در دولت اقبال به معاونت نخست وزیر و در مقاطعی وزیر کار و بازرگانی، رساندند و شورای عالی اقتصاد را نیز به دست او سپردند.

در بازی اول دمکراسی، منوچهر اقبال، اول رئیس دولت شده و پس از آن، حزب اکثریت را تشکیل داده بود ولی این بار قرار بود این بازی دستخوش تغییر و تحول شود و رو به تکامل گذارد. یعنی اینکه اول حزب اکثریت تشکیل شود و سپس از طریق آن، دولت حزبی به وجود آید.

در نوبت اول، مئیر عزری رهبران حزب های مردم و ملیون را برای سازماندهی، راهنمایی کرد و در این نوبت، گراتیان یاتسویچ - رئیس دفتر سیا در ایران که امریکایی ای یوگسلاوی الاصل بود - اجاره نشین حسنعلی منصور شد تا از نزدیک در جریان جلسات و پیشرفت های کانون مترقی قرار گیرد. در این زمان، حسنعلی به یکی از دوستان نزدیک یاتسویچ تبدیل شده بود و طبیعی بود که اگر در این شرایط، یاتسویچ را نفر اول و حسنعلی منصور را نفر دوم این ارتباطات بدانیم، بدون تردید، امیرعباس هویدا، نفر سوم بود.

۱- . مئیر عزری در خاطرات خود، این مسئله را به طور مفصل توضیح داده است.

گراتیان یاتسویچ، این روابط را به شکل زیر، توصیف کرده است:

«هویـدا را زیاد می دیـدم ... جلساتشان در منزلی که در همسایگی خانه من بود، تشـکیل می شد. که گاه من هم وقت نهار در این جلسـات شـرکت می کردم. به گمـان من، گرچه منصور به ظـاهر ریـاست گروه را به عهـده داشت، امـا مغز متفکر جریـان هویدا بود.» (۱)

اولین گزارشی که درباره این گروه به ساواک رسید، حاکی بود که:

«اخیراً یک جمعیت سیاسـی جدیـدی در تهران تشـکیل شـده که تقریباً وضـعی شبیه یک حزب دارد، ولی هنوز صورت حزب ندارد ... اسم آن را فعلاً «گروه پیشـرو» گذاشـته اند، بعید نیست در آینده تغییر کند تا آنجایی که بنده اطلاع دارم، مؤسسین و بازی گردانان این جمعیت آقایان مفصله الاسامی زیر می باشند:

آقای حسـنعلی منصور - آقای ایرج منصور - آقای دکتر محمـدعلی مولوی - آقای دکتر فریـدون معتمد وزیری - آقای عباس هویدا . تقریباً در حدود ۳۰ نفر تاکنون عضو پیدا کرده.» (۲)

این اولین و آخرین بـاری است که در گزارشـاتی که پیرامون کـانون مترقی تهیه و تنظیم شـد و بخش زیـادی از آن در کتـاب حزب ایران نوین به روایت اسناد ساواک، گرد آمده است، نام «ایرج منصور» به چشم می خورد.

درباره او بعداً توضیح خواهیم داد.

به هر حـال در اوایل سال ۱۳۴۰، حسـنعلی منصور، تصـمیم به ثبت کانون مترقی گرفت، از این رو، اعضای مؤسـس را به شرح زیر، به شهربانی کل کشور، معرفی کرد:

«۱- حسنعلی منصور فرزند علی منصور (منصور الملک)، دبیر کل

۱- . معمـای هویــدا، ص ۱۷۸، بـه نقـل از: Gratian yatsevitch, “Interview,” Foundation for Iranian Studies: Program of oral, Nov. ۵. ۱۹۸۸, Jan uary ۱۹۸۹. ۱۲۵- ۲۶

۲- . حزب ایران نوین به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۳۵.

شورای عالی اقتصاد

۲- محسن خواجه نوری فرزند حاج محمدعلی، کارمند وزارت کار

۳- عباس هویدا فرزند حبیب الله، عضو هیئت مدیره شرکت نفت ایران

۴- دکتر منوچهر شاهقلی فرزند امامقلی، پزشک

۵- فتح الله ستوده فرزند علی اکبر، مدیرعامل شرکت سهامی کارخانجات ونک.» (۱)

شهربانی کل کشور، این تقاضا را برای اظهارنظر به سازمان اطلاعات و امنیت ارسال کرد.

پس از گذشت دو هفته، سرهنگ طباطبائی مقدم که از طرف ساواک، رابط شرکت ملی نفت بود، در نامه ای که دارای سربرگ شرکت ملی نفت ایران - اداره مرکزی تهران، به تاریخ ۱/۳/۴۰ بود، خطاب به ریاست ساواک نوشت:

« با تقدیم احترام به عرض می رساند: شهربانی کل کشور در تاریخ ۱۴/۲/۴۰ نامه ای تحت شماره ۹۲۷۱/۵/ز راجع به تاسیس کانون مترقی (به ریاست آقای منصور وزیر سابق و معاونت آقای هویدا) مدیریت اداره کل امور اداری شرکت ملی و سه نفر اعضا دیگر حضور مبارک ارسال داشته که تصویب آن را ابلاغ فرمائید، چون موضوع جنبه فرهنگی داشته، خواهشمند است امر و مقرر فرمایند با اظهار لطف تائید و ابلاغ فرمایند موجب کمال مسرت خواهد بود.» (۲)

سربرگ شرکت نفت و تلاش رابط ساواک در آن شرکت برای تائید تأسیس کانون مترقی، حکایت از نقش امیرعباس هویدا در برپایی کانون مترقی از طرفی و ارتباط او با ساواک از طرف دیگر دارد.

شش روز بعد از این درخواست، بخش ۳۱۱ اداره امنیت داخلی ساواک نوشت:

۱- . پیشین، ص ۳۷ سند ۹۲۷۱/۵ز، ۱۴/۲/۱۳۴۰.

۲- . پیشین، ص ۵۳.

«برابر تحقیقات معموله

۱- آقای دکتر شاهقلی هیچگونه سابقه فعالیت غیر عادی ندارد.

۲- آقای امیرعباس هویدا در مقابل زن ضعیف می باشد ...

۳- از سه نفر بقیه شناسایی جزئی به دست نیامده است ...» (۱)

جالب توجه این است که از بین این ۵ نفر، امیرعباس هویدا، منوچهر شاهقلی و فتح الله ستوده از اعضای فرقه ضاله بهائیت بودند.

حمایت از کانون مترقی و اعضای آن، به گونه ای آشکارا صورت می گرفت که برای محافل سیاسی روشن بود که این گروه در آینده ای نه چندان دور، امور سیاسی و اجتماعی کشور را به دست خواهد گرفت:

«خبر واصله حاکی است که امریکایی ها به آقای دکتر امینی توصیه کرده اند که برای پست های مهم و حساس دولتی از وجود اعضای کانون مذکور استفاده نماید.» (۲)

در حالیکه که اداره سوم ساواک، معتقد بود:

«کانون مزبور به منظور مطالعات و تحقیقات علمی تأسیس گردیده و در امور سیاسی مداخله ندارد.» (۳)

اداره یکم، براساس تحقیقات صورت گرفته، نوشت:

«... همه گونه مسائل مختلف سیاسی و اداری و روز طرح و صحبت می شود.» (۴)

ولی سلسله مراتب با متن این تحقیق موافقت نکرد و در نامه رسمی خود، عنوان کرد:

«در جلسات کانون مزبور، اغلب درباره وضع اقتصادی و بازرگانی کشور مذاکره می شود و ندرتاً مطالب و موضوعات سیاسی در آنجا

۱- . پیشین، ص ۵۸، سند مورخه ۷/۳/۱۳۴۰.

۲- . همان، ص ۶۲، سند ۲۹۹۲، ۲۲/۱۲/۱۳۴۰.

۳- . همان، ص ۷۰، سند ۲۶۱/۳۳۳، ۲۳/۸/۱۳۴۱.

۴- . همان، ص ۷۱، سند بدون تاریخ و شماره.

مطرح می گردد.» (۱)

در آستانه انتخابات مجلس شورای ملی، کانون مترقی، بصورت علنی تر وارد مسائل سیاسی شد و در اولین خبر، کاندیداهای آن برای نمایندگی، حسنعلی منصور، هویدا و کشفیا، معرفی شدند. (۲)

این حرکت ها در حالی صورت می گرفت که، بخش اعظم وقت امیرعباس هویدا، صرف کار سازماندهی تشکیلات کانون مترقی می شد.

ارتباط حسنعلی منصور در مهرماه ۱۳۴۲ با جولیس هولمز - سفیر وقت امریکا در ایران - نشانگر زودرس بودن زمانه منصور بود. هولمز در حاشیه گزارشی که منصور درباره فعالیت ها و اقداماتش به او داد، نوشت:

«امیرعباس هویدا، که از مقامات عالی رتبه شرکت نفت است، یار اصلی منصور در کار تشکیل کانون مترقی بوده است.» (۳)

در آبان ماه ۱۳۴۲، معلوم شد که حسنعلی منصور، تصمیم دارد تا کانون مترقی را به یک حزب سیاسی به نام «حزب مترقی» تبدیل نماید. (۴)ولی چند روز بعد، به علت اینکه، منصور و افرادی که از کانون مترقی به مجلس شورای ملی رفته و فراکسیون ششم بهمن را تشکیل داده بودند، اعلام شد که حزبی که قرار است توسط اعضای مؤسس کانون مترقی تشکیل گردد، «نهضت ششم بهمن» نام دارد. (۵)

و در نهایت در روز ۲۷/۸/۱۳۴۲، حسنعلی منصور در جلسه کانون مترقی، اعلام کرد که قصد تشکیل حزبی با نام «حزب ایران نوین» را دارد(۶) و همان روز در مجلس شورای ملی، موجودیت آن را اعلام کرد. (۷)پس از این مرحله به همراه ۹ نفر از نمایندگان مجلس شورای ملی - که

۱- . همان، ص ۷۲، سند ۳۶۶۳/۳۱۲، ۲۲/۹/۴۱.

۲- . آرشیو، سند، ۲۰۴۸۴/۳۳۲، ۲۷/۵/۱۳۴۲.

۳- . معمای هویدا، صص ۲ - ۱۹۱.

۴- . حزب ایران نوین به روایت اسناد ساواک، ص ۱۱۶، سند ۴۹۴/۳۰۰/ن، ۲۰/۸/۱۳۴۲.

۵- . همان، ص ۱۱۸، سند ۵۴۲/۳۰۰/ن، ۲۵/۸/۱۳۴۲.

۶- . کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، ص ۶۸، سند ۵۶۸۲، ۲۹/۸/۱۳۴۲.

۷- . همان، ص ۱۲۰، سند ۳۶۰ / ۳۲۲، ۲۹/۹/۱۳۴۲.

عضو فراکسیون ششم بهمن بودند - برای کسب اجازه اعلام موجودیت، به دیدار محمدرضا پهلوی رفت.

شاه در این دیدار گفت:

«من از تشکیل این حزب پشتیبانی خواهم کرد و دستور خواهم داد همه گونه مساعدت و تسهیلات را فراهم نمایند.» (۱)

۱- . پیشین، ص ۷۰، سند ۶۳۱/۳۰۰/ ن، ۶/۹/۱۳۴۲.

حزب ایران نوین

بـا اعلاـم تشـکیل حزب ایران نوین و حمـایت آشـکار محمـدرضا پهلوی از آن، نصـرت الله معینیـان - که در آن زمان وزارت مشاور کابینه اسـدالله علم و سـرپرستی انتشارات و رادیو را عهـده دار بود و بعـدها به ریاست دفتر مخصوص محمدرضا پهلوی رسید - از طرف شاه، مأموریت یافت تا به تقویت حسنعلی منصور اقدام کند. (۱)

پس از آن، در روز بیست و چهـارم آذرماه، در تالار فرهنگ جلسه ای تشـکیل شـد و اعضای هیئت رئیسه حزب به شـرح زیر، معرفی شدند:

۱- باقر عاملی، نایب رئیس مجلس شورای ملی

۲- امیرعباس هویدا، رئیس هیئت مدیره شرکت ملی نفت

۳- هاجر تربیت، نماینده مجلس شورای ملی

۴- حیدر صائبی، نماینده مجلس شورای ملی

۵- علی مرادی، نماینده مجلس شورای ملی

در این جلسه باقر عاملی، وجود حزب ایران نوین را برای تکامل مشروطیت و ترقی کشور لازم و ضروری دانست و گفت: «این حزب با پشتیبانی کامل شاهنشاه و بر پایه انقلاب سفید اعلیحضرت همایونی تشکیل گردیده است.» (۲)

۱- . کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، ج اول، ص۷۱، سند ۴۷۱/۳۲۲، ۲۳/۹/۱۳۴۲.

۲- . حزب ایران نوین به روایت اسناد ساواک، ص ۲۱۹، سند ۵۲۳/۳۲۱ت ۲۵/۹/۱۳۴۲.

تشکیل حزب ایران نوین، که با حمایت کامل امریکائی ها صورت گرفت، توجه افرادی مانند احمد آرامش را - که از سیاست گران دهه ۲۰ بود و مدت ها دبیر کلی حزب قوام السلطنه را به عهده داشت و از طرفی شوهر خواهر شریف امامی و در کابینه او در سال ۱۳۳۹، وزیر مشاور و قائم مقام سازمان برنامه بود و در طول حیات خود، چهره ای مرموز از خود بروز داد - بخود جلب کرد. او درباره ماهیت این حزب گفت:

«حزب جدیدی که تشکیل شده، دارای ریشه انگلیسی است و به زودی مخالفت امریکایی ها با آن شروع خواهد شد و سپس مانند دو حزب مردم و ملیون فدای سیاست خارجی می شود و متلاشی می گردد.» (۱)

البته احمد آرامش که سعی داشت این تحلیل خود را ثابت نماید، پس از کشته شدن حسنعلی منصور و نخست وزیری هویدا، به تشکیل حزبی تحت عنوان «حزب جمهوری خواهان» دست زد و مکاتباتی را با سران کشور امریکا شروع کرد و از جمله: نامه ای خطاب به جانسون نوشت و در آن به انتقاد شدید از حسنعلی منصور، حزب ایران نوین و هویدا پرداخت. وی به همین مناسبت در سال ۱۳۴۴ دستگیر و به ده سال حبس محکوم شد. (۲)

امریکائی ها که با برپایی این حزب، در پی آن بودند تا رجال سیاسی و کهنه کار کشور را که عموماً انگلیسی بودند، کنار بگذارند، محمدرضا پهلوی را نیز با خود هم عقیده کردند.

برای همین منظور بود که حسنعلی منصور در جلسات خصوصی، به دوستان خود می گفت:

«نظر مقام سلطنت این است که دیگر در دستگاه حاکمه، مخصوصاً مقامات عالی ادارات، از ریاست اداره به بالا، کسانی که در دوره

۱- . پیشین، ص ۲۲۷، سند ۷۵۶/۳۰۰ ن، ۲۸/۹/۱۳۴۲.

۲- . کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، ج اول، ص ۱۰۸.

سلطنت شاهنشاه فقید مصدر کار بوده اند، وجود نداشته باشند و طبقه جدیدی که متعلق به ۲۰ سال اخیر باشد، کارگردان دستگاه حاکمه کشور شوند، تا هماهنگی کامل بین عموم کسانی که مقامات لشکری و کشوری را در دست دارند، وجود داشته باشد.» (۱)

جالب این است که علی رغم این اظهارات، رجال عنوان دار رضاخانی که به وابستگی به انگلستان شهرت داشتند، به نفع حسنعلی منصور تبلیغ می کردند.

برخی از این افراد، عبارت بودند از: علی دشتی، جمال امامی، عبدالرحمن فرامزی و ابراهیم خواجه نوری. (۲)

در عرض این فعالیت ها، حزب ایران نوین نیز به فعالیت های تشکیلاتی و حزبی خود مشغول بود و در جلسه شانزدهم دی ماه، پس از انتخاب اعضای شورای مرکزی حزب، اعضای هیئت اجرائیه را نیز انتخاب کرد که امیرعباس هویدا نیز از جمله انتخاب شدگان بود و مدتی بعد، او را به عنوان، قائم مقام دبیر کل حزب، انتخاب کردند. (۳)

در این ایام که همگان منتظر سقوط دولت اسدالله علم و نخست وزیری منصور بودند و این تغییر قطعی به نظر می رسید، سیدجلال الدین تهرانی - از طرفداران سیاست انگلستان در ایران که در روزهای پایانی عمر رژیم پهلوی با عنوان ریاست شورای عالی سلطنت، شرایط را برای خروج شاه از ایران فراهم کرد - اظهار داشت:

«دخالت خارجی ها چقدر در امور کشور ما علنی شده، وزیر مختار سفارت امریکا [گراتیان یاتسویچ] که از مستأجرین حسنعلی منصور دبیر کل حزب ایران نوین است و با او سر و سری دارد، علناً گفته است که من منصور را به نخست وزیری خواهم رساند، همانطوری که

۱- . پیشین، ص ۸۶ سند ۸۷۳/۳۰۰ /ن، ۹/۱۰/۱۳۴۲.

۲- . پیشین، ص ۸۷ سند ۹۰۰/۳۰۰/ن، ۱۲/۱۰/۱۳۴۲.

۳- . حزب ایران نوین به روایت اسناد ساواک، ص ۲۷۱، سند ۶۱۳۹، ۱۷/۱۰/۱۳۴۲.

دکتر علی امینی را نخست وزیر کردم.»(۱)

و بالاخره در هفدهم اسفند ماه ۱۳۴۲، حسنعلی منصور مأمور تشکیل کابینه حزبی شد که در آن، امیرعباس هویدا، به وزارت دارایی رسید. این کابینه کمتر از ۱۱ ماه بر سر کار بود و با کشته شدن حسنعلی منصور که به جرم تصویب کاپیتولاسیون و تبعید حضرت امام خمینی (ره)، صورت گرفت، پایان یافت و امیرعباس هویدا، جانشین او شد.

حسنعلی منصور در ساعت ۱۰ صبح اولین روز بهمن ماه ۱۳۴۳ ش، هنگامی که قصد ورود به مجلس شورای ملی را داشت، با شلیک تیرهایی که از اسلحه شهید محمد بخارایی - از اعضای هیأت های مؤتلفه اسلامی - از پای درآمد و برای درمان به بیمارستان پارس - که ریاست آن با دکتر منوچهر شاهقلی، پزشک بهایی و عضو مؤسس کانون مترقی بود - منتقل شد. اینکه چرا، مجروح این حادثه برای اقدامات اولیه و جلوگیری از خونریزی و ... به نزدیکترین مرکز درمانی در محدوده مجلس شورای ملی برده نشد، سئوالی است که برای پاسخ به آن، می بایست تحقیقی مستقل انجام شود.

دو ساعت بعد از این واقعه، عبدالله ریاضی - رئیس مجلس شورای ملی - دستور داد، دسته گلی تهیه کنند تا برای دیدار منصور به بیمارستان پارس برود.(۲)

هنوز حسنعلی منصور در قید حیات بود که، زمزمه های اختلاف در حزب ایران نوین روبه گسترش نهاد و شایعه احتمالی تغییر دولت منصور، صف بندی هایی را موجب شد. در این صف بندی ها، دو دسته به طور مشخص تر و منسجم تر به فعالیت مشغول بودند. دسته اول، تحت رهبری عطاءالله خسروانی - که ضمن شهرت داشتن به وابستگی به بریتانیا، به همراه منصور در کابینه اقبال، به عنوان معاون وزیر کار در

۱- . کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، ج۱، ص۹۹، سند ۱۲۱۱/ ۳۰۰/ن، ۱۳/۱۱/۴۲.

۲- . همان، ص ۱۴۸، سند مورخه ۱/۱۱/۱۳۴۳.

امـور پارلمـانی حضـور داشت و در دولت هـای امینی، علم و منصور، وزیر کـار بود - قرار داشت. همبسـتگی بین این دسـته از دسـته هـای دیگر بیشتر بود و تلاش آنان بر این بود که اگر «قرار شـد حکومت تغییر پیـدا کنـد وزیر کار - خسـروانی - دولت آینـده حزبی، تشـکیل دهـد.» و بطور مشـخص، دسته دیگر که متشـکل از طرفداران حسـنعلی منصور بود، عقیده داشـتند: «در صورتی که قرار باشد دولت فعلی تغییر پیدا کند، امیرعباس هویدا وزیر دارایی، باید دولت آینده حزبی را تشکیل دهد.»

این گروه می گفتنـد: «در جریان نفت، هویـدا توانسـته است رضایت کامل خاطر ملوکانه را جلب کنـد و چون از حمایت دول بزرگ عضو کنسرسیوم برخوردار است، شانس نخست وزیر شدن او، بیش از دیگران است.» (۱)

تحلیل این گروه، کاملاً صـحیح بود. هنوز حسـنعلی منصور با مرگ در حال دسـته و پنجه نرم کردن بود که حکم صدارت او، توسـط محمـدرضا پهلوی امضا شـد. از نکات بسـیار مبهمی که در پیش فرمان نخست وزیری امیرعباس هویـدا وجود دارد - و ممکن است ناشـی از اشـتباهات اداری یـا کاتب حکم باشـد - این است که تاریـخ امضای آن، هفتم دی ماه ۱۳۴۳، ثبت شده است.!؟ (۲)

با مرگ منصور و جانشـینی هویدا، اولین گزارش ها از حزب ایران نوین، حکایت از افزایش فعالیت های این حزب داشت،(۳) ولی پس از چند روز، همان دسـته بندی هایی که در اواخر عمر منصور برای جانشـینی او و در صورت تغییر دولت، شـکل گرفته بود، بروز و ظهور یافت:

«پس از مرگ منصور، بر سر تعیین دبیرکلی حزب ایران نوین، کشمکش و اختلاف نظر شدیدی، بین دستجات مختلف حزبی به وجود آمـده است. روشـنفکران حزبی که عموماً از دوسـتان منصور می باشـند، خواهـان دبیرکلی آقای هویـدا نخست وزیر هستند و طبقه

۱- . آرشیو، سند ۸۰۹۴/۳۲۶، ۴/۱۱/۱۳۴۳.

۲- . آرشیو، سند ۷۸۹۵، ۷/۱۱/۱۳۴۳.

۳- . آرشیو، سند ۹۰۳۴/۳۲۶، ۸/۱۱/۱۳۴۳.

وابسته به کارگران که تشکیلات داخلی حزب ایران نوین را قبضه کرده انـد، برای دبیرکلی آقای خسروانی وزیر کار فعالیت می کنند و بقیه افراد حزبی که بی طرف هستند، معتقدند که دکتر [باقر] عاملی، وزیر دادگستری و یا دکتر [حسن] زاهدی، به سمت دبیر کل حزب تعیین شوند.»(۱)

اختلاف هـای داخلی حزب و اظهـار هویـدا مبنی بر اینکـه: «مـن سـمت دبیر کلی حزب را قبـول نمی کنـم.» مـوجب شـد تا نماینـدگان مجلس شورای ملی که از اعضـای حزب ایران نوین بودنـد، روحیه خود را از دست داده و فرصت برای ابراز وجود فراکسیون اقلیت، مهیا شود. (۲)

این فعل و انفعالات، این تحلیل را به دنبال داشت که:

«انگلیس هـا از انتصـاب منصـور بـه نخست وزیری، فـوق العـاده ناراضـی بودنـد و این انتصـاب را در اثر توصـیه و حـتی فشـار امریکایی ها می دانستند ... اعلیحضـرت همایونی پس از ترور منصور، برای التیام مناسـبات فیمابین، آقای هویـدا یکی از افراد موردنظر انگلیس هـا را به نخست وزیری برگزیدنـد و سـپس به لنـدن مسافرت کردنـد تا برای رفع اختلافات اقـدام نماینـد. در نتیجه این مـذاکرات، در آینـده کفه سیاست انگلسـتان در ایران خواهـد چربیـد و اولین آثـار آن، تفکیک حزب ایران نوین از نخست وزیری است.» (۳)

با تفکیک دبیر کلی حزب ایران نوین و نخست وزیری، این نظریه در بین ارباب جراید، تقویت شد که موفقیت هویدا، ناشی از عـدم توجه او به مسائـل مختلف مملکتی از نـاحیه افراد حزبی است و حتی گفته شـد: «اگر مرحوم منصور هم همین راه را طی می کرد و مردم را به حساب می آورد، هرگز کشته نمی شد.» کاظم مسعودی - مدیر روزنامه آژنگ - در ادامه این اظهارات، نحوه برخورد هویدا با حزب ایران نوین را به شرح

۱- . آرشیو، سند ۳۸۸۷۲/۳۲۱، ۱۹/۱۱/۱۳۴۳.

۲- . آرشیو، سند ۱۱۰۱۰/۳۲۶، ۴/۱۲/۱۳۴۳.

۳- . آرشیو، سند ۱۲/۳۰۲، ۱۸/۱/۱۳۴۴.

زیر، تبیین کرد:

«سیاست عاقلانه نخست وزیر که اجازه نمی دهد حزب ایران نوین در سازمان های دولتی و اجتماعی اعمال نفوذ غلط نماید، موجب گردیده آرامش خاطری در مردم به وجود آید و شاهنشاه هم بسیار از این روش کار دولت رضایت دارند.» (۱)

در شرایط موجود که امکان تصفیه حزبی را متصور کرده بود، هویدا کلیه اعضای فراکسیون اکثریت را برای صرف نهار به کاخ وزارت امورخارجه دعوت کرد. محمل این دعوت، گفتگو پیرامون آئین نامه جدید حزبی بود. (۲)

در این ایام، که اختلافات حزبی به درون کابینه راه یافته بود و صحبت از ترمیم کابینه مطرح می شد. تأثیر این ترمیم اینگونه تحلیل می شد که «در کادر رهبری حزب هم تغییرات زیادی روی خواهد داد.» (۳)

سیاست های نخستین سال صدارت امیرعباس هویدا، در برخورد با حزب ایران نوین، محافل و اشخاص مختلفی را به تحلیل اشتباه دچار کرد، ولی افرادی نیز بودند که به ظاهرسازی این جدایی توجه داشتند. کرباسی از بازرگانان بازار می گفت:

«رجال سیاسی کشور، مایل نیستند حزب ایران نوین بر آنها حکومت کند و علت آن هم این است که به صحیح یا غلط، این حزب را ساخته و پرداخته سازمان سیا می دانند و ترور منصور هم روی همین اصل انجام گرفته و اگر آقای هویدا توانسته است، یکسال حکومت کند به این علت است که در همه جا خود را جدا از حزب قلمداد کرده و روش او کاملاً مخالف روش کار منصور بوده است... آقای هویدا زیرکی نشان داد و حساب خود را ظاهراً از حساب حزب جدا کرد. ولی اگر قرار شود آقای نخست وزیر خود را مجری سیاست حزب

۱- . آرشیو، سند ۲۶۳/۳۰۰، ۱۰/۷/۱۳۴۴.

۲- . آرشیو، سند ۹۳۵/۳۲۲، ۱۱/۷/۱۳۴۴.

۳- . آرشیو، سند ۲۰۷۱/۳۰۰ الف، ۱۴/۱۱/۱۳۴۴.

ایران نوین معرفی کند، موقعیت فعلی او در بین مردم تغییر شکل خواهد داد.» (۱)

واقعیت امر از این قرار بود که هویدا، تمامیت حزب ایران نوین را مجری سیاست های خود می خواست و کمترین مخالفتی را، بر نمی تابید.

زمانی که هادی هدایتی از آوردن معلمین به مراسم حزبی امتناع کرد، نخست وزیر، رنجیده خاطر شد(۲) و دستور داد تا آن بخش از اخبار فعالیت های فرهنگی که به نفع دکتر هدایتی بود، در جراید درج نشود. دکتر هادی هدایتی، تحصیل کرده فرانسه بود و سابقه فعالیت های تشکیلاتی به نفع سیاست های غرب داشت و در جریان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، با عضویت در شبکه «بدامن» تحت رهبری اسدالله علم، سرسپردگی خود را به اثبات رسانده بود. او نیز مانند هویدا، از اعضای مؤسس کانون مترقی بود و به اعتبار پشتوانه هایی که داشت، از جمله اشرف پهلوی، بدیهی بود که از فرمانبرداری مطلق او، ابا داشت.

به همین دلیل دکتر ابوالقاسم مشیری - رئیس اداره تبلیغات وزارت آموزش و پرورش - اعتقاد داشت:

«چون نخست وزیر و دستگاه رهبری حزب ایران نوین، نتوانسته اند دکتر هدایتی را از کابینه خارج کنند، ناچار تغییر رویه داده، روش سازش با او اختیار کرده اند.»(۳)

امیرعباس هویدا، کسی نبود تا در میدان اینگونه درگیری ها، عجله به خرج دهد. او با حوصله تر از آن بود که با برخوردی شتاب زده، جناح مقابل را علیه خود برانگیزد.

مراسم جشن پایان تحصیل دبیرستان های تهران، در دبیرستان دخترانه رضاشاه - که زمانی فرخ رو پارسا، وزیر بهائی آموزش و پرورش و جایگزین هادی هدایتی ریاست آن را عهده دار بود - برگزار گردید.

۱- . آرشیو، سند ۲۱۵۲/۳۰۰ الف، ۳۰/۱۱/۱۳۴۴.

۲- . آرشیو، سند ۲۰۹۰/۳۰۰ الف، ۱۹/۱۱/۱۳۴۴.

۳- . آرشیو، سند ۲۰۵/۳۰۰ الف، ۶/۳/۱۳۴۵.

هـدایتی در این مراسم، در نطق خود، کراراً از نخست وزیر تجلیـل و به نام اینکه به فرهنگ و فرهنگیان نظر مساعـد دارد، از او به نیکی یاد کرد. تملق و چاپلوسـی وزیر آموزش و پرورش به میزانی بود که موجب ناراحتی بسـیاری از حاضـران شـد. اکنون نوبت هویدا بود تا در صحبت های خود، پاسخ تمجید های هدایتی را بدهد، ولی او حاضر نشد حتی یک کلمه پاسخگوی این تعریف ها باشد. کلیه شرکت کنندگان در این مراسم، متوجه این شدند که نخست وزیر با هدایتی در باطن نظر مساعد ندارد و اقدامات او را هرگز در وزارت آموزش و پرورش، تأیید نمی کند. این برخورد باعث شد تا فرهنگیان حاضر در مراسم بگویند:

«از نظر آقای نخست وزیر، خدمت به حزب ایران نوین، مقدم بر خدمت به شاهنشاه و مردم باید باشد.» (۱)

متعاقب این برخورد، در جلسه کمیته اجرایی حزب - که هویدا نیز حضور داشت - به هدایتی گفته شد که:

«ما باید برای فعالیت و مبارزات انتخاباتی از وجود فرهنگیان استفاده کنیم.»

هدایتی پاسخ داد:

«من صلاح نمی دانم کلاس درس را به امور سیاست دخالت دهیم و اگر ما این کار را بکنیم، باید جهت مخالف آن را هم که به ضرر مملکت تمام می شود، تحمل کنیم.»

در این موقع، منصور روحانی - وزیر بهائی آب و برق - گفت:

«پس اگر در تهران صـلاح نیست، بگوئید فرهنگیان از افرادی که برای تأسـیس شـعبات حزب به شهرستان ها می روند، از آنها استقبال کنند.»

هدایتی در جلسه سکوت کرد ولی در هنگام خروج به منصور روحانی گفت:

«به آقای نخست وزیر بگوئید که من در این موقع باریک نخواهم

۱- . آرشیو، سند ۳۲۷/۳۰۰ الف، ۱/۴/۱۳۴۵.

گذاشت فرهنگ به سیاست آلوده گردد. بروند مرا از وزارت فرهنگ بردارند.» (۱)

هدایتی، خود از افرادی بود که به امریکائی ها نزدیک شده بود و شهرت به عضویت در سازمان سیا داشت.(۲) اینکه چرا اینگونه در مقابل هویدا و حزب ایران نوین او، ایستادگی به خرج داد، از جمله مواردی است که می بایست، رد پا ی آن را در تقابل منافع سیاست های انگلستان و امریکا در ایران، جستجو کرد.

در ادامه این درگیری ها، هادی هدایتی بخشنامه ای خطاب به مدیران کل آموزش و پروش استان ها صادر کرد که در آن آمده بود:

«فرهنگیان و دانش آموزان حق ندارند در مراسم استقبال مقاماتی که برای افتتاح شعب حزب به شهرستان ها می روند، شرکت نمایند.» (۳)

جواد منصور- برادر حسنعلی منصور - که در کابینه هویدا در این زمان، وزیر مشاور بود، در یکی از جلسات به هدایتی گفت:

«از آنکه شما آن طور که باید حزب ایران نوین را تقویت نمی کنید، روح برادرم ناراحت و در عذاب است.»

و در پاسخ خود شنید:

«من از نزدیک می بینم چه اقدامات خلاف اصول و زیان بخش در حزب انجام می شود، چگونه می توانم حزبی را که می بینم به دست چه اشخاص نالایقی اداره می شود، تقویت کنم؟ این تشکیلاتی که شما نام آن را حزب گذاشته اید، یک سازمان تو خالی است و من نمی توانم با چنین تشکیلاتی موافق باشم.» (۴)

در این موقع بود که، در پشت پرده تصمیم گرفته شد تا سلسله مقالاتی تحت عنوان «حزب ایران نوین چه کرده است و تلفیق برنامه

۱- . آرشیو، سند ۳۷۴/۳۰۰ الف، ۱۲/۴/۱۳۴۵.

۲- . کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۱۴۷.

۳- . همان، ص ۱۸۸، سند ۵۳۴۴، ۲۴/۹/۱۳۴۵.

۴- . همان، سند ۵۳۴۶، ۲۶/۹/۱۳۴۵.

دولت حزبی با عقاید حزب» تدوین و به نام هدایتی در روزنامه حزب انتشار یابد. پس از این اقدام، هادی هدایتی طی نامه ای به روزنامه ایران نوین، نوشت:

«در شماره روز پنجشنبه پانزدهم دی ماه آن روزنامه، سلسله مقالاتی تحت عنوان حزب ایران نوین چه کرده است و تلفیق برنامه دولت حزبی با عقاید حزب به قلم اینجانب شروع به درج گردیده و اضافه شده که در این سلسله مقالات، هدف های حزب در زمینه گسترش آموزش و پرورش تشریح خواهد شد. البته در صورتی که اینجانب با وجود اشتغالات زیاد، فرصت تهیه مقاله در این زمینه را داشته باشم، اقدام خواهم کرد. لیکن چون اینجانب به خاطر ندارم که مقاله ای در این زمینه تهیه کرده باشم، خواهشمند است دستور فرمائید اگر هم مطالبی به امضای اینجانب برای درج در روزنامه حزبی تهیه می نمایند، قبلاً آن را به نظر اینجانب برسانند و پس از امضای اینجانب درج فرمایند. موجب تشکر و امتنان است.»

و یک نسخه از آن را برای نعمت الله نصیری - رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور - ارسال کرد. (۱)

اولین برخورد با هدایتی، کنار گذاردن او از هیئت اجرائیه حزب ایران نوین بود. اقدامی که با هماهنگی کامل عطاءالله خسروانی - دبیر کل حزب - و امیرعباس هویدا - نخست وزیر - عملی شد.

با برملا شدن این هماهنگی، هویدا ادعا کرد که این جریان، بدون اطلاع او صورت گرفته است و به یکی دو تا از روزنامه های طرفدار خود نیز دستور داد تا بنویسند: «هویدا از جریان برکناری آقای دکتر هدایتی از هیئت اجرائیه حزب، اطلاع نداشته اند.» (۲)

از این طرف، دکتر محمدسام را - که از رقبای اصلی هدایتی در

۱- . همان، ص ۱۹۰، سند ۱۴۷۸۲/۱۱، ۱۷/۱۰/۱۳۴۵.

۲- . آرشیو، سند ۲۶۱۶۷/ه- ۴، ۲۷/۱۰/۱۳۴۵.

آموزش و پرورش بود - به جای او به عضویت هیئت اجرائیه در آوردند و در حالی که دفتر سیاسی حزب، تقاضای کنارگذاردن او را از کابینه داشتند تا عبرت دیگران شود و جرأت تکروی را از آنها بگیرد،(۱) وزارتخانه ای تحت عنوان «وزارت علوم و تحقیقات اجتماعی نیز تأسیس شد و مجید رهنما - دوست دوران تحصیل هویدا در مدرسه فرانسوی ها در بیروت و فرزند زین العابدین رهنما - را در رأس آن قرار دادند، تا عده ای بگویند که این عمل: «فقط به این علت است که شاخ و برگ های دکتر هدایتی را بزنند.»(۲)

پس از یک دوره چند ساله اختلافات و مشاجرات بین هادی هدایتی و گردانندگان حزب ایران نوین، در نهایت، امیرعباس هویدا موفق شد با صبر و حوصله، او را از وزارت آموزش و پرورش بر کنار و یکی دیگر از همکیشان خود - فرخ رو پارسای - را به جای او منصوب نماید.

در این مرحله، امیرعباس هویدا با همکاری کامل دبیر کل حزب ایران نوین، عطاءالله خسروانی، بر هادی هدایتی برتری یافت و او را از سر راه خود برداشت.

اینک نوبت عطاءالله خسروانی بود که اصلی ترین رقیب او در حزب ایران نوین، به شمار می رفت.

پس از مرگ منصور که دسته بندی های داخلی حزب، بروز و ظهور بیشتری یافت، هر چند امیرعباس هویدا، از پذیرش دبیر کلی، امتناع می کرد - شاید به تبعیت از اقدام اسدالله علم، که پس از نخست وزیری، دبیرکلی حزب مردم را واگذاشت - و این امتناع در محافل مختلف سیاسی و اقتصادی کشور نیز با استقبال و تعریف و تمجید روبرو شد، ولی تشکیلات حزب ایران نوین، حاصل تلاش چند ساله او، با کمک گراتیان یاتسویچ بود. یاتسویچ او را مغز متفکر این گروه معرفی کرده

۱- . کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۱۹۴، سند ۲۲۸۱، ۲۵/۷/۱۳۴۶.

۲- . همان، سند ۲۷۱۷۴/۲۰ ه- ۷، ۱۳/۹/۱۳۴۶.

بود و همین سازمان بود که حسنعلی منصور و سپس او را به صدارت رسانده بود و از طرفی، ایران شاهنشاهی، در این ایام چاره ای جز نمایش بازی دمکراسی - آن هم در قالب دو حزب اکثریت و اقلیت - نداشت.

از این رو بود که هویدا، با برنامه ای حساب شده، در پی به دست آوردن تمامیت حزب بود و عطاءالله خسروانی که تحصیل کرده فرانسه بود و از مهره های قدیمی وابسته به بریتانیا و دربار به شمار می رفت و از زمان دولت دکتر علی امینی، وزارت کار را از آن خود و از زمان حضور در حزب تشکیلات داخلی حزب را قبضه کرده بود، قصد به دست آوردن مقام نخست وزیری داشت و هنوز چند ماهی از انتصاب هویدا به نخست وزیری نگذشته بود که، برخی از نمایندگان مجلس شورای ملی می گفتند:

«خسروانی با کمک سایر خسروانی ها، زمینه را برای نخست وزیری خود فراهم می سازد و ممکن است تا یک ماه دیگر مأمور تشکیل کابینه گردد.»(۱)

طبیعی بود که حذف خسروانی، نیازمند دقت نظر و طراحی عملیاتی حساب شده بود. این پروژه در ابتدا با گزارشاتی به سبک زیر شروع شد:

«خسروانی به کمک برادرش که سفیر کبیر ایران در امریکا می باشد، فعالیت هایی را بسیار ماهرانه در پشت پرده آغاز کرده اند که با نزدیک شدن به امریکائی ها به آنها اطمینان دهند اگر ریاست دولت به عهده خسروانی - دبیر کل حزب ایران نوین - قرار گیرد در مسائل مربوط به نفت و همچین جلوگیری از گرایش ایران به طرف شرق، نظر دیپلماسی امریکا را مورد اجرا قرار خواهند داد.» (۲)

همزمان با این گزارشات، تخلفات او در وزارت کار، علنی شد و پس از آن، سوابق او در سال های پس از شهریور ۱۳۲۰ و فعالیت در نشریه

۱- . همان، سند ۹۶۶/۳۲۲، ۱۸/۷/۱۳۴۴.

۲- . همان، سند ۳۴۶/۳۰۰ الف، ۷/۴/۱۳۴۵.

افکار ایران که به صاحب امتیازی برادرش - خسرو خسروانی - بود و مقالات انتقادی او به رضاخان، پیش کشیده شد. در این موقع، مطبوعات تحت امر هویدا نیز به میدان آمدند و اخبار احداث ساختمان های جدید در تهران و شمال توسط او را درج کردند. (۱)

او در شماره بیست و هفتم نشریه افکار ایران، در سر مقاله ای تحت عنوان «ارتش روح کشور است» نوشته بود:

«از مطلب دور نرویم. حوادث جهان مثل طوفانی که به خود بپیچد و پیش آید، به ما نزدیک شد و با آنکه صدای آن را از مسافت دور به خوبی تشخیص می دادیم، همچنان غافل نشسته بودیم. این حادثه بزرگ و این طوفان سهمگین بر خانه ما نیز فرود آمد و آن اساس پوشالی را مثل یک عمارت مقوایی در هم ریخت. تشکیلات عریض و طویل دوره سابق که بی شک سستی آن بیشتر تقصیر و گناه اطرافیان شاه بود نه شخص او، در هم پاشید و ارتشی که ملت ستمدیده بیست سال تمام ظلم و آزار را به خود هموار کرده و در عوض به آن امید داشت، زودتر از همه چیز، خامی این آرزوها را به اثبات رسانید. ملت هرگز این ماتم بزرگ را فراموش نخواهد کرد و بر ساده دلی خود تا ابد تأسف خواهد خورد.» (۲)

معلوم بود که انتشار اینگونه اخبار و برملا کردن گذشته عطاءالله خسروانی و تحلیل او از حکومت رضاخانی، به قصد این صورت می گرفت تا محمدرضا پهلوی در جریان حذف او، نه تنها عکس العملی نداشته باشد، بلکه، با طراحان این سناریو نیز همراهی کند.

مدیر روزنامه آژنگ - کاظم مسعودی - در تحلیل جدایی دبیر کلی حزب ایران نوین و نخست وزیری، می گفت:

«دوستان مطبوعاتی ما از حکومت هویدا جانبداری می کنند ولی برای

۱- . همان، سند ۲۶۸۸۲/۳۲۱، ۲/۷/۱۳۴۵.

۲- . همان، ص ۵۲۸، پاورقی.

ما و رجال سیاسی دیگر کشور، هرگز قابل قبول نیست فرم کار حزب ایران نوین را که هویدا نخست وزیر آن است، مورد تأیید قرار دهیم. طبق قانون اساسی ایران، نخست وزیر ریاست فائقه بر کار کلیه وزرای دیگر را دارد و در کلیه کشورهای دموکرات هم رهبر اکثریت، ریاست دولت را عهده دار می باشد، ولی در ایران آمده اند وزیر کار را که نه دارای شخصیت اجتماعی است و نه نفوذ و اعتبار علمی و سیاسی دارد، دبیر کل حزب کرده اند و باید نخست وزیر مملکت بر خلاف اصول قانون اساسی در اجرای اصول سیاسی مملکت داری از دبیر کل که فرد زیردست او به شمار می رود، تبعیت کند...» (۱)

کاظم مسعودی و دوستان مطبوعاتی او و دیگر رجال سیاسی کشور که به این نحو حکومت حزبی اعتراض داشتند، گویا از این نکته غافل بودند که امیرعباس هویدا، چه در مقام نخست وزیری و چه در وزارت دارایی و چه در شرکت ملی نفت و دیگر مکان هایی که حضور داشت، تنها از اصول سیاسی تعریف شده دست های پنهانی تبعیت می کرد که او را از دوران تحصیل در بیروت، با خود همراه کرده بودند.

نمونه زیر، شاهد گویای این ادعاست:

«از ساعت ۱۷ روز سه شنبه گذشته، جلسه فراکسیون حزب ایران نوین در محل اطاق خصوصی مجلس شورای ملی با حضور آقایان: هویدا

۱- . حزب ایران نوین به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۶۷ سند ۲۲۲/۳۰۰ الف، ۸/۳/۱۳۴۵. البته خسروانی نیز بعضی از مواقع حرف هایی می زد که تقویت کننده این نظریه بود: «روز چهارشنبه گذشته در جلسه فراکسیون پارلمانی حزب ایران نوین ... آقای خسروانی ... قرار بود توضیحاتی پیرامون ناراحتی های اخیر اعضای فراکسیون بدهد، ولی به طور شوخی اظهار نمود: چون در این جلسه نمایندگان دولت حضور دارند و او نمی خواهد اطلاعات محرمانه حزبی را در حضور نمایندگان دولت که برای دفاع از لوایح آمده اند، مطرح کند، مطالب خود را در جلسه آینده که آقای هویدا هم در آن شرکت خواهند داشت، بیان خواهد کرد. عده ای از حضار گفتند: اعضای دولت هم عضو حزب هستند و محرم می باشند و خسروانی پاسخ داد: در هر صورت مطالب حزبی غیر از دولتی است.» «آرشیو سند ۳۰۰۹۳/۲۰ه– ۷، ۲۹/۹/۴۶».

نخست وزیر، دکتر صدر وزیر کشور، دکتر هدایتی وزیر آموزش و پرورش، خسروانی وزیر کار و دبیر کل حزب ایران نوین و شرکت عده ای در حدود ۹۰ نفر از نمایندگان مجلس عضو فراکسیون حزب ایران نوین تشکیل گردید...

ابتدا آقای دکتر [جواد] سعید با لحن بسیار تندی از اینکه دولت خواسته های نمایندگان را در حوزه های انتخابیه مورد توجه قرار نمی دهد، صحبت نمود و ... بعد آقای مهندس حیدر علی ارفع، به طور مفصل راجع به نحوه تشکیل حزب و مبارزات حزبی صحبت کرد و گفت: چون حزب ایران نوین روش صحیح مبارزه حزبی را اعمال نمی کند، لذا نتوانسته است در میان مردم نفوذ کند. سپس آقای مهندس [غلامرضا] آصفی نفر سوم با لحن بسیار استهزاءآمیزی اقدامات دولت را در شهرستان ها تخطئه کرد ...

همچنین انجام نشدن تقاضاهای نمایندگان را در مورد کارهای عمرانی حوزه انتخابیه از طرف دولت، مورد انتقاد قرار داد. در این موقع آقای هویدا نخست وزیر که از انتقادات این عده از نمایندگان ... خیلی برافروخته و به طور غیرعادی عصبانی شده بود، با صدای بلند به نمایندگان حاضر در جلسه حمله کرد و گفت: شما که همه چیز را از دولت می خواهید اول بگوئید چرا از ۱۴۰ نفر فقط ۹۰ نفر به جلسه آمده اید و این دلیل عدم علاقه شما به حزب و انضباط حزبی است.»

امیر عباس هویدا پس از این حمله، به تحقیر نمایندگان پرداخت و گفت:

«شما همه اش مسائل کوچک را راجع به فلان جاده فرعی یا ساختمان فلان مدرسه یا تغییر فلان مأمور مطرح می کنید و نمی دانید و از دولت نمی پرسید که پس این ۲۳ میلیارد ریال بودجه را به چه نحو به مصرف رسانیده است ... شما انتقاد می کنید که مأمورین دولت در پیشرفت حزب با شما همکاری نمی کنند، ولی این وظیفه شماست که با آنها مبارزه کنید و حتی اگر لازم شود به زندان بروید، ولی حزب خود را

پیش ببرید.»

پس از این برخورد، خسروانی - دبیر کل حزب که به گفته کاظم مسعودی، فرمانده نخست وزیر است - چون دید کار دارد خراب می شود و ممکن است بین نمایندگان و هویدا، سخنان تندی رد و بدل شود، با ایراد نطقی به این مضمون که سوءتفاهمی شده است، کوشش کرد بین نخست وزیر و نمایندگان فراکسیون را، التیام بخشد. (۱)

علی رغم این نحوه برخورد آقای دبیر کل با نخست وزیر، در اداره کل سوم ساواک - که ریاست آن با همکیش هویدا، پرویز ثابتی بود - گزارشی تهیه شد که حکایت از فعالیت ها و اقدامات پنهانی خسروانی برای تصدی نخست وزیری داشت:

«عطاءالله خسروانی .... به طرق مختلف در صدد است به مقامات ذی نفوذ و صاحب نظر امریکایی چنین وانمود و تفهیم نماید که در صورت احزار پست نخست وزیری نظریات آنان را ... تأمین خواهد کرد.»

نعمت الله نصیری در ذیل این گزارش، سئوالاتی را مطرح کرد که تهیه کنندگان آن، در پاسخ آن درماندند و محتوای گزارش را به تحقیقات نامحسوس، دلالت دادند.

نصیری در ذیل گزارش آنان نوشت:

«تحقیقات غیرمحسوس ساواک تهران، مایه ناامیدی است.

تنها منبع تحقیق مؤثر [مورد] اشاره ... اظهار سپهبد شکیبی است که ممکن است روی دوستی و هم مسلکی [با هویدا] باشد و منبع مؤثر یا مثبت نیست.

برای من باور کردنی نیست که وزیر کار چنین فکری در مخیله اش خطور کند»(۲)

۱- . آرشیو، سند ۳۸۹/۳۰۰ الف، ۱۹/۴/۱۳۴۵.

۲- . حزب ایران نوین به روایت اسناد ساواک، ج ۲، سند مورخ ۳/۸/۱۳۴۵.

بـا اینکه برای رئیس سـاواک، تلاـش خسـروانی برای تصـدی مقـام نخست وزیری بـاور نکردنی بود، گزارشات تخلفات او در وزارت کار که به صورتی حساب شـده به جراید کشـیده شد، این فرصت را برای هویدا فراهم کرد تا در ترمیم کابینه، وزارت کار را پس از سال ها از دست او خارج نماید تا در ابتدا قدرت کارگری حزب را از انحصار او در آورد.

در خردادماه ۱۳۴۷ به دنبال سفر خسروانی به اروپا، بین سران حزب و محافل حزبی شایع گردید که:

«ممکن است که آقای خسروانی یا از سـمت وزارت و یا از دبیرکلی حزب اسـتعفا نماید ... بین آقای خسـروانی و آقای هویدا نیز اختلافاتی بروز کرده که به طور کامل رفع نشده و مدتی است آقای نخست وزیر در حزب حضور پیدا نکرده و نمی کنند.» (۱)

به هر حـال، در آذرماه ۱۳۴۷، عطـاءالله خسـروانی به عنوان وزیر کشور، معرفی شـد. در این مقطع منوچهر کلالی - که همسـر فرانسوی الاصـلش از اعضای اداره اطلاعات سـفارت امریکا در ایران بود و خودش از اعضای کمیته محرمانه حزب، تحت نظر مستقیم امریکائی ها بود - به میدان آمد و گفت: «خسروانی به علت جاه طلبی، حزب را به وزارت کشور فروخته است.» (۲)

متعـاقب آن، مشـاجره لفظی شدیـدی بیـن او و خسـروانی رخ داد کـه او بـه عنـوان اعـتراض حزب را ترک کرد. (۳)کارمندان وزارت کشور معتقد بودند:

«در حزب ایران نوین، اختلافاتی بروز کرده و دکتر کلالی را در برابر خسروانی قرار داده اند.» (۴)

۱- . آرشیو، سند ۱۲۶۷۷/۲۰ ه- ۷، ۴/۴/۱۳۴۷.

۲- . کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۵۴۳ سند ۳۲۴۸۶/۲۰ه-، ۷، ۶/۹/۱۳۴۷.

۳- . همان، سند ۳۸۰۸، ۲۶/۹/۱۳۴۷.

۴- . آرشـیو، سند ۴۷۸۸۱/۲۰ه- ۷، ۱۵/۱۲/۱۳۴۷. تحلیـل برخی از نماینـدگان مجلس شورای ملی از این اختلافات، چنین بود: «شـکاف داخلی بین اعضـای حزب ایران نوین، نشـان می دهـد در پشت پرده سـیاست مسائلی به وجود آمـده و دوره حکومت هویدا پایان یافته است» آرشیو، سند ۴۱۱۰۷/۷/۱۱/۴۷.

در جریان این اختلافات، عبدالعظیم ولیان را به عنوان قائم مقام دبیر کل حزب در امور روستایی معرفی کردند که باعث رقابت شدید او با خسروانی گردید.(۱) در نهایت، ضربه تمام کننده از طریق غلامرضا نیک پی - که از اقوام مادری هویدا بود - بر پیکره خسروانی وارد شد:

«در اطاق مهندس اصفیاء، مشاجره و زد و خورد شدیدی بین خسروانی و نیک پی صورت گرفته (به طوری که در اثر این زد و خورد پیراهن نامبردگان به کلی پاره شده ...) ... سپس آقای نخست وزیر هم شرفیاب و استدعای برکناری هر دوی آنها را از کابینه می نماید و شاهنشاه آریامهر با استدعای آقای هویدا موافقت می فرمایند.»(۲)

کار خسروانی دیگر تمام بود. او صبح روز ۲۳/۵/۱۳۴۸، از مقام خود در وزارت کشور استعفا داد و دبیر کلی حزب را نیز به منوچهر کلالی واگذار کرد تا حزب ایران نوین، تمام و کمال در اختیار امیرعباس هویدا باشد.

منوچهر کلالی به همراه ناصر یگانه و محمدعلی رشتی، اعضای سه نفره کمیته ای بودند که به طور مستقیم با سازمان سیا مرتبط بود و شورای عالی حزب ایران نوین، مجری دستورات آنها محسوب می شد. اینان امیرعباس هویدا را نیز مجری سیاست های خود می دانستند. تحقیقات انجام شده، پیرامون فعالیت این کمیته سری به شرح زیر ثبت شده است:

«کمیته سری که در حزب ایران نوین، برنامه سیاسی حزب را طراحی

۱- . کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۵۴۶، سند ۲۰/۴۱۱۴۷ه‍-، ۸، ۱۳/۱۱/۱۳۴۷.

۲- . همان، سند ۲۰/۲۵۵۹۴ه‍-، ۸، ۲/۶/۱۳۴۸. برخی دیگر، اختلافات هویدا و خسروانی را در مورد تغییرات و انتصابات در کابینه و مشاغل مهم دولتی می دانستند.«سند بدون شماره، ۱۶/۵/۴۸».

می نمایـد، از سه نفر نامبردگان (دکتر کلالی - دکتر یگانه - دکتر رشتی) تشکیل و رابطه این کمیته با مقامات امریکایی ابتدا به وسیله همسر دکتر کلالی «فرانسوی الاصل» که طبق اعلامیه تأییـد نشده، مدت دو سال منشـی مسترکیو - که ظاهراً خود را عنصر اداره سیاسی سفارت امریکا معرفی ولی در واقع یکی از رؤسای سازمان سیا در ایران محسوب می گردیده - بوده است، انجام شده ولی بعداً بنابر مصالح سیاسی از این سمت استعفا و در طول خدمت، همسر خود را با مقامات سیاسی امریکا آشنا ساخته است. ضمناً نراقی پور که با دکتر کلالی در ارتباط بوده و یکی از اعضای کمیته طرفدار دیپلماسی امریکا می باشد، اضافه نموده که به دفعات از دکتر کلالی شنیده است که ... به دست آقای هویدا نخست وزیر نظامی ها را از استانداری های مملکت کنار زدیم و کم کم بایـد نظامی های بی طرف را در رأس سازمان های انتظامی قرار دهیم که تابع دستورات حزبی باشند.» (۱)

با پایان یافتن دوران دبیر کلی خسروانی، در سالن اجتماعات سازمان

۱- . آرشیو، سند بخش ۳۲۱، ۱۳/۷/۱۳۴۶. وابستگی حزب ایران نوین به بیگانگان مطلبی بود که در بین دست اندرکاران سیاست، بسیار روشن و مبرهن بود. در گزارشی که در مردادماه ۱۳۴۸ تهیه شد، ضمن اشاره به سوءاستفاده اکثر اعضای کابینه، پیرامون این وضعیت، آمده است: «مردم اعتقاد دارند: سرچشمه تمام این نابسامانی ها و غارتگری ها از زمانی آغاز می شود که حسنعلی منصور، پایه کانون مترقی را گذاشت و متعاقباً به تشکیل حزب ایران نوین مبادرت کرد و عده ای بی ایمان بدسابقه هزار چهره پادوهای خارجی و داخلی را در آن به نام عضویت جا داد ... این حزب به علت مشکوک بودن مؤسس اولیه (حسنعلی منصور) مکتبی برای تربیت افراد ناصالح و نالایق گردیده. بعد از معدوم شدن منصور، عطا خسروانی که از لحاظ خبث طینت و دروغ گویی و تقلب و شارلاتانی کم نظیر می باشد به رهبری حزب برگزیده شد .... چون اکثر اعضای مؤثر حزب ایران نوین متهم به نوکری امریکا و دستگاه سیا بوده و هستند با طرح و برنامه و نقشه های شوم مردم ناراضی کن، بنیان درستی و صحت عمل و عشق به مرز و بوم را متزلزل و به جای آن نادرستی و پستی و بی ایمانی را پایه گذاری نمودند... » امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۵۱۹».

جوانـان حزب ایران نوین - که ریـاست آن بـا نصـیر عصار بود - جلسه ای بر پا شـد. در این جلسه که هـدف آن، تعیین تاریخ تشکیل کنگره فوق العاده حزب، جهت تعیین دبیرکل آینده بود، امیرعباس هویدا، ضمن اظهار تأسف از استعفای خسروانی، از خدمات گذشته او تجلیل و روز ۱۹/۶/۴۸ را به عنوان تاریخ برپایی کنگره فوق العاده پیشنهاد کرد که با قیام دسته جمعی مورد تصویب قرار گرفت. (۱)

از پیش معلوم بود که دبیر کـل حزب، کسـی جز منوچهر کلالـی نیست. در شب ۳۱/۶/۴۸ به مناسـبت انتخاب او، مجلس شب نشـینی در هتل ونک ترتیب داده شد. در این جشن، هویدا، سـرمست از پیروزی شروع به سخنرانی کرد. در بین حرف های او، اخلاقی - نماینـده دزفول - گفت: «پس پـل دزفول چه شـد» هویـدا که از این پارازیت سـخت ناراحت شـده بود با آگاهی از سوابق نماینـده دزفول در قاچاق بین کویت و دزفول، با لحن تمسـخرآمیزی پاسخ داد: «البته از تجربیات شـما اسـتفاده می شود مخصوصاً اطلاعاتی که در بازاریابی کویت در دزفول دارید.» (۲)

هنوز مدت زیادی از این تغییر در حزب ایران نوین نگذشـته بود که ماهیت درگیری خسروانی و نیک پی، به صورت شایعه در مجامع مختلف، مطرح شد:

«نزاع خسـروانی و نیـک پی که منجر به برکنـاری هر دو نفر گردیـد، به تحریک آقای هویـدا نخست وزیر و برای ساقط کردن خسـروانی انجام گرفته است. پس از طرد خسروانی، آقای هویدا پست قابل توجهی که کمتر از سابق نباشد به نیک پی واگذار خواهـد کرد و از هم اکنون برای آنکه نشـان دهـد نیک پی تفاوتی نکرده، او را به سـمت دبیر هیئت اجرایی حزب ایران نوین معرفی نموده و بعضی نیز عقیده دارند که این نقشه وسیله آقای هویدا و نیک پی برای سقوط خسروانی طراحی

۱- . آرشیو، سند ۳۹۳۰۷/۲۰ ه-، ۴، ۲۷/۵/۱۳۴۸.

۲- . همان، سند ۳۶۵۴۴/۲۰ه- ۵، ۳/۷/۴۸.

گردیده است.» (۱)

نیک پی در همین سال، مزد شرکت در طرح حذف خسروانی را دریافت کرد و به عنوان شهردار تهران - شغلی که خسروانی نیز به آن علاقمند بود - منصوب شد و مدت ۸ سال در این سمت باقی ماند. البته وی در همین سال ۴۸، وفاداری خود را نسبت به هویدا و اعتقاداتش، بیشتر کرد و به مدیریت کاخ جوانان دستور داد تا ضمن تماس با نماینده اسرائیل در ایران، چند بورس یک ماهه برای مسئولین کاخ جوانان اخذ کند تا آنها بتوانند برای بررسی وضع جوانان اسرائیل به آن کشور بروند!؟(۲)

با انتصاب غلامرضا نیک پی به عنوان شهردار تهران، معلوم شد که در زمان شهرداری جواد شهرستانی، امیرعباس هویدا، قصد تعویض او را داشته که با مخالفت خسروانی مواجه گردیده است:

«خسروانی با پافشاری، شهرستانی را به افراد انجمن شهر تهران تحمیل کرد تا نشان دهد قدرت او از نخست وزیر بیشتر است و او به نام حزب اگر بخواهد هر کاری را انجام می دهد. در آن زمان این مطلب، به صورت شکستی برای نخست وزیر تلقی گردید و بالاخره آقای هویدا در فرصت مناسبی این شکست را جبران و عملاً تسلط کامل خود را به کار دولت و حزب نمودار ساخت و با تعویض شهردار انتخابی نشان داد که تا چه درجه ای برای پیشرفت نظر خود، سماجت دارد.» (۳)

هویدا، پس از آنکه موانع درون گروهی را از پیش پای خود برداشت، به سراغ حزب رقیب رفت. حزب مردم که در نقش اقلیت، ظاهر شده بود، چه در نشریه حزبی خود و چه در مجلس شورای ملی، نسبت به دولت و هویدا، انتقاد داشت و او این مقدار را نیز بر نمی تابید. از این رو

۱- . همان، گزارش بخش ۳۲۷، ۷/۷/۴۸.

۲- . امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، جلد اول، ص ۲۹۷.

۳- . آرشیو، سند ۲۰/۵۲۰۹۴ه- ۷، ۱۲/۸/۴۸.

برای تضعیف حزب مردم، شخصاً به میدان آمد و به سراغ یکی از اعضای قدیمی و سرشناس آن حزب رفت.

رحیم زهتابفرد از همکاران مطبوعاتی سیدضیاءالدین طباطبائی - عامل کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹- و از مریدان او بود که در تشکیلات فراماسونری جهانی نیز عضویت داشت. او در قد و قواره ای قرار داشت که هویدا تشخیص داد، خود باید به سراغش برود. پس در یک صحبت خصوصی، به وی گفت:

«ما در دفتر سیاسی حزب ایران نوین با حضور منوچهر کلالی، ناصر یگانه و حیدرعلی ارفع، چندین مرتبه راجع به وضع شما تبادل نظر نموده و به این نتیجه رسیده ایم چون از هر جهت فردی سالم و مورد اعتماد می باشید، لذا مصلحت آن است که از حزب مردم مستعفی و به عضویت حزب ایران نوین در آئید؛ زیرا به احتمال قوی دولت کنونی حسب الامر اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر، مأمور انجام انتخابات آینده خواهد شد و تنها در این صورت امکان خواهد داشت که از مرکز استان آذربایجان شرقی به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شوید، از طرفی چون در حال حاضر وضع حزب ایران نوین در آذربایجان خوب نیست و حزب بین مردم آن استان نفوذ معنوی نداشته، مضافاً اینکه طبق طرح کلی در مراکز استان برای انتخاب اعضای حزب مردم سهمیه ای منظور نمی شود تا در انتخابات آینده بتوانید خود را از تبریز کاندید نموده و انتخاب شوید.»

با بررسی این گزارش معلوم شد، اعضای کمیته مرکزی حزب مردم در تبریز، تحت فشار قرار گرفته اند تا از حزب مردم استعفا داده و عضویت حزب ایران نوین را بپذیرند و در پی آن اظهار نظر شد:

«چنانچه نظر و اراده شاهنشاه آریامهر درباره سیاست چند حزبی کشور مانند گذشته ثابت باشد، تضعیف حزب مردم به شرح بالا از طرف دولت عملی به مصلحت نمی باشد و بایستی از طریق مقامات عالیه و مسئول ساواک، جریان امر به شرف عرض شاهنشاه برسد تا هر طور

اراده فرمایند اقدام و زهتابفرد هم که همواره مورد مرحمت و الطاف شاهنشاه قرار داشته، خط مشی خود را تعیین نماید.»(۱)

هویـدا با حذف خسروانی و جایگزین کردن منوچهر کلالی، بیشتر به امور حزبی توجّه نشان داد و ریاست هیئت اجرائیه را نیز به عهده گرفت و در جلسات مختلفی نیز شرکت کرد.

در یکی از این جلسه ها که به منظور تبادل نظر با مسئولان حوزه های حزبی تشکیل شده بود، حرف هایی زده شد که نشانگر وضعیت درونی حزب و میزان مقبولیت آن، در بین اعضا بود. در ابتدا امیرعباس هویدا گفت:

«تـاکنون بین حوزه های حزب که هسته اولیه حزب هستند و بین هیئت اجرائی - شورای عالی - کمیته اجرایی و علاوه بر این بین دستگاه دولت و حزب و یا ارگان های حزبی هیچگونه رابطه ای وجود نداشته است. طرح های مفیـدی که از طرف افراد حزب در حـوزه هـا مطرح شـده، مقامـات حزبی و بالاـتر از آن، دولـت حزبی هـم از آن بی اطلاـع بـوده اسـت ... در هر حـال گذشـته، گذشـته و ما بایـد بعد از این یک رابطه صـحیح بین حوزه های حزبی و ارکان حزب و همچین بین حوزه ها با دولت حزبی داشته باشیم.»

۱- . سند ۶۷۱۰۱/۲۰ه- ۸، ۲۱/۱۱/۴۸. در ذیل گزارش دیگری که به تاریخ ۲۶/۱۲/۴۸ پیرامون همین موضوع تهیه شد، نعمت الله نصیری نوشت: «به آقای زهتاب ابلاغ شود که هر طور خودش رغبت دارد و متمایل است، عمل نماید.» در گزارشی هم که بعـدها، تحت عنـوان «سوء قصـد به جـان شاهنشـاه آریـامهر» به سـاواک رسـید، آمـده است: «در حزب ایران نوین یـک گروه شناسایی وجود دارد که شـخصاً در آن شرکت کرده ام، هر کس بخواهد وکیل شود، صلاحیت او توسط گروه شناسایی تعیین می شود. این گروه شـناسایی با کمک هویدا و سـفارت اداره می شود، یعنی اکثر نمایندگان کنونی حزب ایران نوین، مستقیماً توسط سفارت انتخاب شده اند.» «امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک ، ج ۲، ص ۲۱۳».

در این جلسه، بیست نفر برای صحبت کردن اعلام آمادگی کردند که فقط حدود ۱۰ نفر آنها موفق به صحبت شدند. حاصل صحبت تمامی این افراد انتقاد از طرز کار حزب و رابطه حزب با دولت و وزرای حزبی بود.

بخشی از این انتقادات به شرح زیر است:

- تاکنون هیچگونه توجهی به افراد مؤمن حزب که پایه و اساس حزب و دولت را تشکیل داده اند، وجود نداشته و حالیه نیز ندارد.

- تبعیض به نحو بسیار بارزی در دستگاه های دولتی وجود دارد.

- اکثر وزرای دولت حزبی، حزب را مسخره می کنند و کوچکترین اعتنایی به دستگاه های حزبی ندارند.

- دستگاه دولت با کارگر جماعت مخالفت می کند و حتی از اجرای قانون سهیم کردن کارگران در سود ویژه کارخانجات هم عاجز است.

پس از این اظهارات، هویدا در مقام پاسخگویی بر آمد و خود نیز از دولت و طرز کار دولت انتقاد کرد و گفت:

«من هم با شما هم عقیده ام ولی بگوئید چه بکنیم ... شما باید یک دستگاهی در حزب به وجود آورید ... تا اگر یک وزیر حزبی خلافی کرد او را به حزب احضار کنید و از او توضیح بخواهید. شماها بنشینید و راه حلی پیدا کنید. من به نام رئیس دولت صریحاً اعلام می کنم که در اختیار شما هستم.

هویدا در پاسخ یکی از افراد که گفته بود: «رئیس اداره من گفته است: این حزب هم باد است و می رود.»

اظهار داشت:

«من در جواب این رئیس اداره می گویم حزب باد نیست، بلکه طوفان است و طوفان هم آن رئیس اداره و امثال او را که سنگ لای چرخ دولت می گذارند، نابود خواهد کرد.»(۱)

۱- . آرشیو، سند ۲۶۸۷۲/۲۰ه– ۸، ۲۰/۱۱/۴۸.

با گذشت مدت کوتاهی از این فعالیت ها، معلوم شد نخست وزیر شخصاً به بعضی از وزرای غیر حزبی، دستوراتی داده و از آنان خواسته تا به حزب ایران نوین بپیوندند.

دکتر حسین کاظم زاده - که تحصیل کرده امریکا و از اعضای لژ فراماسونری مزدا بود و در کابینه، پست وزارت مشاور را به عهده داشت - در این باره گفت:

«اخیراً علاقه آقای نخست وزیر به تشکیلات حزب، فوق العاده زیاد شده است و به اعضای کابینه سفارش می کند که وارد حزب شوند.»(۱)

پس از این تلاش ها، که حمایت محمدرضا پهلوی را نیز به دنبال داشت، کنگره حزبی به مناسبت هفتمین سالگرد تشکیل شد. سخنران این مراسم، امیرعباس هویدا بود که این روز را یک روز تاریخی نامید و در ادامه گفت:

«حزب ایران نوین از سه خصوصیت ممتاز و اساسی بهره مند بود:

اولاً- از نظر فلسفه و اصول عقاید حزبی، مترقی ترین مظاهر جامعه بشری یعنی عدالت اجتماعی را که اساس انقلاب ایران است، در سر لوحه مرام و عقاید خود قرار داده بود....

ثانیاً - ... هم مسلکان ما با عزمی راسخ و اراده ای استوار خود را برای خدمتگزاری صادقانه و صمیمانه به این مرز و بوم باستانی آماده کرده

ثالثاً - ... اصول عقاید و مرامنامه حزب، شامل یک سلسله روش های جدید و قواعد منطقی و موازین مفید بود...

برای همه ما نهایت افتخار است که در این مدت کوشیده ایم تا آنچه را که روزی در عالم اندیشه و فکر بود به دست خود به منصه اجرا در آوریم و به آرمان های خود، تحقق بخشیم...» (۲)

نگاهی مجدد به خصوصیّت های ممتاز و اساسی مورد اشاره هویدا

۱- . آرشیو، سند ۵۲۶۸۰، ۲۸/۶/۴۹.

۲- . امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۱۵۲.

(عدالت اجتماعی - خدمتگزاری صادقانه - تحقق آرمان ها) هر خواننده و شنونده ای را به واقعیت هایی رهنمون می سازد که نیازمند بررسی های دقیق و موشکافانه است که ما در بررسی عملکرد دولت هویدا، در تحقیقی دیگر به بخشی از آن خواهیم پرداخت.

در یکی از روزهای ابتدای آبان ماه سال ۱۳۵۰، حدود چهار ماه بعد از این شعارها، که همراه با زرق و برق های تبلیغاتی و تیترهای آنچنانی توسط باند مطبوعاتی هویدا، در صفحات روزنامه ها و مجلات و... نقش بست، یکی از وکلای دادگستری با بخش مراجعان تلفنی وزارت اطلاعات و جهانگردی تماس گرفت و گفت:

«دولت مرتباً می گوید: «دولت عاشق افکار خود است» این جمله قشنگی است ولی مردمی که این عبارت را می شنوند تا حد انفجار عصبانی می شوند، زیرا می بینند که آقای نخست وزیر در انتخاب بعضی از مهره های کابینه دچار اشتباهات فاحش می شوند و گاهی این اشتباه آنقدر بالا می گیرد که مجبور می شوند یک وزیر را پس از مدت کوتاهی منفصل کنند و برخی اوقات هم برای اینکه دستشان رو نشود یک وزیر را از این وزارتخانه برداشته و در رأس یک وزارتخانه دیگر می گذارند ... قدر مسلم این است که مردم به اعمال دولت، بیش از افکار دولت توجه دارند...» (۱)

و پس از آن، علی معصومی - از اعضای حزب مردم که با دکتر علی امینی ارتباط داشت و مورد حمایت ذوالفقاری ها بود - ضمن انتقاد از هویدا و خائن دانستن او گفت:

«حکومت میلیتاریسم دوام و بقا ندارد و نباید سران احزاب و دولت، دستگاه ها را با سرخاب و سفیداب خوشکل کنند و بگویند خاطر مبارک آسوده باشد بلکه حس همکاری بین دستگاه ها و مردم و دولت

۱- . پیشین، ص ۲۰۷.

و احزاب به وجود بیاورند.» (۱)

هویدا که از اینگونه انتقادات به شدت عصبانی می شد، در جلسه فراکسیون پارلمانی حزب ایران نوین ضمن اشاره به انتقادات دبیر کل حزب مردم، و مسخره کردن آن اظهار داشت:

«بیچاره نمی داند که عظمت حزب ایران نوین چقدر است.» (۲)

عظمت مورد نظر امیرعباس هویدا، به میزانی فرو ریختنی بود که در همین ایام در حوزه کارمندان حزب ایران نوین، انتقاداتی تند صورت می گرفت. برخی از این انتقادات به شرح زیر است:

«۱- دستگاه دولتی یک دستگاه ناراضی تراشی گردیده، مثل اینکه مصادر دولتی موظف هستند به هر طریق مردم را ناراضی کنند ...

۲- وزیر تعاون و امور روستاها مثل اینکه خیلی ناپخته و بچگانه حرف می زند و کارهای نکرده را به حساب کارهای انجام شده می گذارد. گزارشات او از قبیل اصلاحات ارضی پایان یافته و محصول شرکت های تعاونی افزایش یافته است، دروغ محض است ...

۳- نخست وزیر، خودش در کارها تبعیض قائل می شود ... رفیق بازی او موجب خرابی کار است، نصیر عصار این همه در اوقاف دزدی کرد و همه مردم فهمیدند، لکن او را با شغل بالا-تری، از اوقاف برداشتند. چرا؟ برای اینکه رفیق نخست وزیر است.

۴- خانم فرخ رو پارسای نالا-یق ترین زنان فرهنگی است. نمی دانم آقای هویدا از این زن چه دیده است که او را رها نمی کند....»(۳)

۱- . آرشیو، سند ۲۳۶۲۰/۲۰ه‍- ۲۱، ۲۱/۹/۵۰.

۲- . امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۲۴۹.

۳- . پیشین، ص ۲۵۱. این در حالی بود که هویدا، اتهام رفیق بازی را متوجه رهبران حزب ایران نوین می دانست: «بعضی از رهبران حزب ایران نوین بدون توجه به زیان قوم و خویش بازی، همچنان در سپردن امور و یا مسائل انتخاباتی، قوم و خویش بازی و رفیق بازی را ادامه می دهند، غافل از آنکه این کارها به زیان حزب و مملکت است ...». «آرشیو، سند ۷۶۴۸۳/۲۰ه‍- ۲۱، ۶/۶/۵۲».

روشن بود که کارمندان عضو حزب ایران نوین از پشت پرده ارتباطات هویدا، بی خبر بودند. نصیر عصار، رفیق گرمابه و گلستان او از زمان حضور در سفارت ایران در ترکیه بود و فرخ رو پارسای، همکیش بهائی او که می بایست فرهنگ کشور را به سمت و سوی فرقه ضاله بهائیت سوق دهد و وزیر تعاون او – عبدالعظیم ولیان – که مناسبات او با هویدا، نیازمند تحقیقی جداگانه است.

سخت گیری های حزبی و انحصارطلبی های هویدا، به شکایت دبیر کل حزب مردم از اوضاع منجر شد. اسدالله علم در این باره نوشته است:

«عرض کردم: دکتر کنی، دبیر کل حزب مردم، شکایت دارد که هر کس به طرف حزب او می آید دولت از کار برکنار می کند. شاهنشاه عکس العمل خیلی شدیدی به خرج دادند. فوری به نخست وزیر با تلفن تغیّر کردند و فرمودند: این [مورد] بخصوص را دفتر مخصوص تحقیق کند.» (۱)

یک نمونه از این برخوردها که توسط شخص نخست وزیر صورت گرفته بود، از این قرار است:

«عباس خاندانی از استان کرمان، ضمن تشریح خدمات خود مانند شرکت در قیام ۲۸ مرداد و نصب اولین مجسمه شاهنشاه آریامهر در شهرستان رفسنجان و نصب مجسمه ۲۸ مرداد در میدان ارک تهران با هزینه شخصی و همچنین دریافت نشان های متعددی از قبیل: نشان تاج، همایون، رستاخیز، شجاعت، پاس، رضاشاه کبیر، تاجگذاری، ۲۸ مرداد، در نامه خود چنین معروض داشته که در تشریف فرمایی اخیر علیاحضرت شهبانو به استان کرمان، به علت خدماتش مورد عنایت خاص علیاحضرت قرار گرفته و در موقع تقدیم هدیه ای به معظم لها، آقای نخست وزیر وی را زمین خوار معرفی و نسبت به نشان هایی که در روی لباسش نصب کرده بودند، اظهاراتی نموده اند.

۱– . یادداشت های علم، دوشنبه ۱۵/۳/۵۱.

مشارالیه ضمن گله از گفتار آقای نخست وزیر ... علت بی مهری آقای نخست وزیر را نسبت به خودش، به جهت عضویتش در حزب مردم دانسته است.»(۱)

برخوردهای تخریبی، یکی از شیوه های هویدا برای پیشبرد اهداف خود بود. نمونه دیگری از این نوع برخورد با اخلاقی نماینده دزفول در مجلس بود که پیش تر ذکر شد.

هم عباس خاندانی فردی رباخوار و اهل معاملات شرطی بود و هم اخلاقی اهل قاچاق، ولی نقل شیوه برخورد هویدا با آنها، فقط برای آشنایی تاریخ با چگونگی عملکرد رئیس هئیت اجرائیه حزب ایران نوین با برخی از مخالفین خود بود.

اسدالله علم که به تغیّر شاه و دستور تحقیق بخصوص به دفتر مخصوص برای حمایت از حزب مردم دلگرم شده بود، در جلسه ای دیگر، به حمایت از حزب مردم، پرداخت که نتیجه آن، خواندنی است:

«باز هم صحبت اقلیت پیش آمد. عرض کردم دکتر کنی مادر مرده، این روزنامه ها را تقدیم کرده و عرض می کند: در عکس ها ملاحظه می فرمائید، مردم رشت چه ازدحامی کرده بودند. خندیدند. فرمودند: در انتخابات معلوم خواهد شد ... عرض کردم: استدعای او [نیز همین] است.

فقط با یک شرط که وزیر کشور بیطرفی را شاهنشاه مأمور انتخابات فرمایند. دیگر چیزی نفرمودند. من نمی دانم این کار چه گیری دارد. محظورات شاه چیست؟ چه تعهدی به این نخست وزیر گوژپشت نتردام دارند؟ اینها برای من معماست.» (۲)

حل این معما نه تنها برای امیراسدالله علم، که برای تاریخ هم بسیار مشکل و طاقت فرساست.

۱- . امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۲۷۰.

۲- . یادداشت های علم، سه شنبه ۲۰/۴/۵۱.

هنوز عبارت «گوژ پشت نتردام» در دهان علم باقی بود که شنید در جلسه فوق العاده شورای عالی حزب مردم در روز ۳/۵/۵۱، دکتر کنی از مقام دبیر کلی حزب مردم استعفا داده و علت آن را تجویز پزشک معالج بر عدم فعالیت های حزبی به دلیل ناراحتی قلبی عنوان نموده است. ولی بعداً معلوم شد:

«علت استعفای دبیرکل حزب مردم ناراحتی قلبی نبوده، بلکه به خاطر میتینگی بوده که در اصفهان در باغ همایون تشکیل داده که در آنجا شدیداً به دولت حمله نموده و حتی یک کلمه عربی به کار برده است که حزب حاکم را به صورت یک محیط کثیفی دانسته که به خانم ها اطلاق می شود و شایع است که آقای هویدا بسیار ناراحت شده و مراتب را به شرف عرض همایونی رسانیده که اعلیحضرت همایونی مقرر فرمودند: ترتیبی اتخاذ شود که نامبرده از دبیرکلی حزب بر کنار شود.»

تعهد محمدرضا پهلوی به نخست وزیر، زمانی جلوه بیشتری داشت که گفته شد:

«از طرف آقای هویدا یک نفر نیز تعیین خواهد شد و حزب مردم از تشکیلات بزرگ حزب ایران نوین در خواهد آمد.»(۱)

طبیعی بود که محمدرضا پهلوی، قبل از آنکه به نخست وزیر خود تعهدی داشته باشد به کسانی تعهد داشت که امیرعباس هویدا را به او معرفی کرده بودند.

این حرکت ها، مقدمات سیاست تک حزبی کردن کشور بود که با تعیین دبیر کل حزب مردم از طرف رئیس هیئت اجرائیه حزب ایران نوین و گسترده کردن تشکیلات انتشاراتی آن حزب، به زمان وقوع نزدیک می شد.

هویدا که مجری سیاست تک حزبی کردن کشور بود، برای اینکه آن

۱- . آرشیو، سند ۲۰/۴۰۸۰۵ه- ۲۱، ۴/۵/۵۱.

حزب را نیز از آن خود کند، روزی به همراه منوچهر کلالی - دبیر کل حزب - به دیدار شاه رفت و به وی گفت:

«تا آخر سال ۵۱ تیراژ روزنامه ایران نوین را روزانه به نیم میلیون خواهم رسانید.»

این ادعا در حالی صورت گرفت که تیراژ روزنامه مزبور، ۵۰۰۰ شماره در روز بود که فقط ۳۳۰ شماره آن در تهران به فروش می رسید و بقیه در بسته بندی های متعدد به کمیته های حزب در شهرستان ها، ارسال می شد که در برخی کمیته ها به همان حال بسته بندی نیز باقی می ماند.

فروتن - که او هم از همکیشان هویدا بود و ریاست انتشارات حزب را به عهده داشت - این تیراژ را غیر عملی می دانست، در نتیجه کنار رفت و جای خود را به ناصرزاده داد تا حرفی را که هویدا زده بود، به عرصه عمل برساند. برای این منظور به تهیه وسایل چاپ اقدام شد.

امّا سئوالی که در این مورد مطرح شد، این بود که:

«شاید بتوان با فراهم کردن وسایل چاپ یک چنین تیراژی به دست آورد، ولی تردیدی نیست که توزیع آن غیر ممکن خواهد بود.»(۱)

ظاهراً اسدالله علم از طرح بزرگی که در سر ارباب بود، خبر نداشت که در دفتر یادداشت های خود با تعجب یادداشت کرد:

«دبیرکل حزب مردم از طرف نخست وزیر تعیین شد! این است معنی حزب اقلیت که دبیر کل آن با نظر و مشورت دولت شاغل و لیدر اکثریت تعیین شود! البته ظاهر قضیه این نیست ولی در باطن این است و این مسئله برای من معمای بزرگی است.» (۲)

زمانی که مشخص شد ناصر عامری - رئیس صندوق توسعه کشاورزی - برای دبیر کلی حزب مردم - در نظر گرفته شده است، رئیس اداره چهارم عملیات و بررسی ساواک، نوشت:

۱- . امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۲۹۸.

۲- . یادداشت های علم، جمعه ۱/۴/۵۲.

«بـا عنـایت به اوامر جهان مطاع شاهنشاه آریامهر که در مصاحبه مورخه ۲۸/۳/۵۲ درباره حزب مردم، چنین شـرف صدور یافته است: «حزب اقلیت بایـد مراقب کارهـای قوه مجریه باشـد تـا احیانـاً اگر عیبی بود، بگویـد.» و با توجه به اینکه ناصـر عامری از دوسـتان بسـیار نزدیک نخست وزیر بوده و چندین سال است که ایشان مایل به دبیر کلی وی در حزب مردم می باشند، مراتب جهت استحضار از عرض می گذرد.» (۱)

پس از این مقدمات، کابینه ترمیم شد و جمشید آموزگار در رأس وزارت کشور قرار گرفت:

«شاهنشاه هنگام معرفی دولت، فرمایشات مهمی فرمودنـد. منجمله اینکه: «اسـتانداران و فرمانـداران باید خارج از حزب باشـند. این نمی شود که اسـتاندار نماینـده اکثریت باشد. آنها فقط نماینده من هسـتند.» به علاوه آموزگار وزیر اول کابینه که صاحب نشان تاج یک است (به علت مـذاکرات نفت سه سال پیش گرفت) وزیر کشور شد. فرمودند: «برای اینکه انتخابات آزاد باشد، این کـار را کردیم.»... امـا نمی دانم دولت بـاز در مقابـل چه حقه خواهـد زد. به هر صـورت به نظر می رسـد دولت اسـتحکام فراوانی دارد. به چه دلیل نمی دانم و عجیب است که ندانم.»(۲)

جمشید آموزگار با حضور در وزارت کشور دست به کار تغییر معاونین آن وزارتخانه شد. مصطفی الموتی - از همکاران قوام السـلطنه در دوران نخست وزیری او و همچنین معـاونت منوچهر اقبـال در نخست وزیری - که از اعضـای برجسـته فراماسونری بـود و در حزب ایران نـوین به ایفـای نقش فعـال مشـغول بود، در اعـتراض به این تغییرات بر آشـفت و به هویـدا اعـتراض کرد که:«چرا حزب را رها کرده است.» و افراد غیر حزبی را در رأس کارها گذاشته است در حالی که حزب

۱- . امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۳۰۶.

۲- . یادداشت های علم، شنبه ۷/۲/۵۳.

اکثریت حاکم می باشد.

در ۲۲ دی ماه ۱۳۵۳ به طور همزمـان، امیرعباس هویـدا، به دبیر کلی حزب ایران نوین و محمـد فضائلی به جای ناصـر عامری، دبیرکل حزب مردم شـد و چنـد روز بعـد نیز، عامری در یک سانحه راننـدگی کشـته شد. و اسدالله علم درباره دبیرکلی هویدا نوشت:

«هویدا، نخست وزیر شـخصاً در هفته گذشـته دبیر کل حزب ایران نوین شد. این را یک عده مردم به شوخی و مسخره گرفتند که چون شیراک نخست وزیر فرانسه، دبیر حزب گلیست ها شده، هویدا گفته چرا من نشوم.

ولی به نظر من حـائز کمـال اهمیت است، یعنی یـک زمینه سـازی است... خطر جـدی برای رژیم است نه تـا وقتی که شاهنشاه زنده است ولی بعد از آن نمی دانم چه بشود.»(۱)

در نیمه اول اسـفند ماه سال ۱۳۵۳، یعنی حدود ۵۰ روز بعـد از دبیرکلی امیرعباس هویـدا در حزب ایران نوین، شاه در اجتماع وزراء، نمایندگان مجلس، مقامات دولتی، بازرگانان و اصناف، سیستم حزب واحد رستاخیز را اعلام کرد و گفت:

«دوران دو دوزه بـازی کردن هـا به سـر آمـده و جـای کسـی که بـا قانون اساسـی و نظام شاهنشاهی و انقلاب ۶ بهمن مخالف است، در زندان است یا خروج از کشور.»(۲)

و پس از آن، امیرعباس هویدا را به دبیرکلی آن منصوب کرد. اسدالله علم که نگران خطر جدی برای رژیم بود، نوشت:

«بـاز هـم صـحبت حزب [رسـتاخیز] شـد. عرض کردم: اسـتقبال مردم عجیـب اسـت [!؟] و نخسـت وزیر هـم خیلی پکر اسـت. فرمودند: چرا؟ عرض کردم: ایران نوین ادعای اکثریت قاطع بین مردم ایران داشت

۱- . همان، چهارشنبه ۱۲/۱۱/۵۳.

۲- . روزشمار تاریخ ایران، ج ۲، ص ۲۹۴.

شاید هم حساب های دیگر. کسی چه می داند.

فرمودند: البته آدم باهوشی است و مطمئن هستم که می داند هیچ گهی نمی تواند، بشود.» (۱)

۱- . یادداشت های علم، چهار شنبه ۲۱/۱۲/۵۳.

هویدا در وزارت دارایی

از زمانی که کانون مترقی به فعالیت های سیاسی گرائید - هر چند از اوّل هم برای همین امر به وجود آمده بود، ولی به ظاهر در جلسات آن، مباحث اقتصادی، مطمح نظر بود - ودر انتخابات دوره بیست و یکم، اسامی کاندیداهای خود را از صندوق ها بیرون کشید و سپس در مجلس شورای ملی، فراکسیون اکثریت را سازماندهی کرد، بر همگان معلوم شد که نخست وزیر بعدی، کسی جز حسنعلی منصور نخواهد بود و پس از آنکه در روز ۲۸/۸/۱۳۴۲ در جلسه علنی مجلس، موجودیت «حزب ایران نوین » اعلام شد، دیگر جای هیچگونه تردیدی برای این انتصاب باقی نماند.

هنوز فرمان نخست وزیری منصور صادر نشده بود که حدود ۴۲ روز قبل از آن، خبرگزاری آلمان، خبر نخست وزیری او را مخابره کرد. (۱)

از روزهای ابتدایی دی ماه، محمدرضا پهلوی برای سفری ۴۰ روزه، عازم اروپا شد و در ششم اسفندماه در مصاحبه با خبرنگاران در ایتالیا گفت:

«در مراجعت به ایران، دولت حزبی روی کار خواهیم آورد.» (۲)

انتظار حسنعلی منصور در اسفند ماه ۱۳۴۲ به پایان رسید. پس از

۱- . کابینه منصور به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۲۸.

۲- . همان، ص ۲۹.

بازگشت شاه از اروپا، اسدالله علم مجبور به استعفا شد و در ۱۷/۱۲/۴۲، فرمان صدارت منصور، صادر گردید.

این فرمان در شرایطی صادر شد که وزیر جنگ ایالات متحده امریکا در نطقی شدیداللحن گفته بود:

«ملت ایران نارضایتی شدیدی از حکومت خود دارند و باید در رفع این نارضایتی کوشید، چون با این ترتیب، وضع ایران برای کمونیست شدن، از هر زمانی آماده تر است. امریکا ئی ها مایل هستند دولت مقتدری در ایران زمام امور را به دست گیرد و در اداره کشور مستقل باشد.» (۱)

در گفت و گوهای مقدماتی محمدرضا پهلوی با حسنعلی منصور قرار بر این شده بود که:

«در دستگاه حاکمه، مخصوصاً مقامات عالی ادارات از ریاست اداره به بالا، کسانی که در دوره رضاشاه مصدر کار بوده اند، وجود نداشته باشد و طبقه جدیدی که متعلق به ۲۰ سال اخیر است کارگردان دستگاه حاکمه کشور شوند.» (۲)

بر این اساس، حسنعلی منصور کابینه ای را تشکیل داد که معدل سنی آن ۴۳ سال بود. پیرترین آنها، غلامعباس آرام - وزیر امور خارجه - با ۶۰ سال و جوانترینشان، هوشنگ نهاوندی - وزیر آبادانی و مسکن - با ۳۳ سال سن بود.

در این کابینه که قریب به اتفاق وزرای آن، تحصیل کرده خارج از کشور بودند، صرفنظر از کشور محل تحصیل - ۱۵ نفر فرانسه، ۳ نفر انگلیس، ۸ نفر امریکا، ۲ نفر ایران - همگی به امریکا رفته و از آموزش های دمکراسی، بهره مند شده بودند.

در جمع وزیران کابینه حسنعلی منصور، امیر عباس هویدا،

۱- . همان، ص ۲۸.

۲- . همان.

نزدیک ترین دوست و مشیر و مشارش بود که بنا بر مصلحت های متعدد، سکان وزارت دارایی را به او سپرد.

بعد از کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، تا این زمان - ۱۳۴۲- یعنی در طول ده سال، وزارت دارائی ۸ وزیر به خود دیده بود. یعنی هر ۱۵ ماه یک وزیر و امیرعباس وزیر نهم دارائی بعد از کودتا بود.

مدت ها قبل از اینکه حسنعلی منصور به طور رسمی نخست وزیر شود، به صورت غیررسمی به تشکیل کابینه اقدام کرده بود و خیلی ها می دانستند که در این کابینه، امیرعباس هویدا، وزیر دارایی است:

«گفته می شود: قرار است در دولت آینده که منصور آن را تشکیل خواهد داد، عباس هویدا که به امور نفتی نیز آشنایی دارد، به وزارت دارایی منصوب گردد تا بیلان و صورتحساب فعالیت های کنسرسیوم را که می بایستی برابر قرارداد منعقده بین دولت ایران و کنسرسیوم هر ۱۰ سال تهیه و به مجلسین ایران تقدیم می گردد، آماده و ارائه نماید.» (۱)

اولین وزیر دارائی پس از کودتای ۲۸ مرداد - علی امینی - یک ماه و اندی پس از کودتا، مجمع عمومی صاحبان سهام شرکت ملی نفت را به همراه اعضای شورای عالی به ریاست خود تشکیل داد(۲) و بیست و هفتم مهرماه، چک چهار میلیون و هفتصد هزار دلاری را در دفتر خود از ویلیام وارن دریافت کرد(۳) و در فروردین سال ۱۳۳۳ به عنوان عضو هیئت نمایندگی ایران با کنسرسیوم به معامله مشغول شد(۴) تا اینکه در این زمان امیرعباس هویدا، بیلان این معامله را به نفع کنسرسیوم تنظیم و به مجلس شورای ملی ارائه کند.

طبیعی بود که تا چندی قبل وزیر دارایی فعلی، از مدیران عالی شرکت نفت بود و با کنسرسیوم ارتباطات گسترده داشت. وی با حمایت

۱- . آرشیو، سند ۱۲۸۶/۳۰۰ن، ۲۳/۱۱/۴۲.

۲- . روزشمار تاریخ ایران، ج ۲، ص ۱۸.

۳- . همان، ص ۲۱.

۴- . همان، ص ۳۳.

آنها به موفقیت های شغلی نیز دست یافته بود و اینک در این سمت، به خوبی می توانست حافظ منافع آنان باشد.

منوچهر اقبال، پس از آنکه به جای عبدالله انتظام، مدیرعامل شرکت نفت شد، به علت اطلاعاتی که داشت، در یکی از ساعات اداری او را به دفتر خود فرا خواند ولی او در آن موقع در اداره نبود.

به منشی مخصوص او - وجیهه معرفت که در جای خود به معرفی وی خواهیم پرداخت - پیغام داد: «هر وقت هویدا به اداره آمد، بیاید نزد من» پس از چند ساعتی، هویدا آمد و به دفتر مدیرعامل رفت و از او شنید: «چون خسته شده اید، خوب است مدتی استراحت کنید.»

سپس او را به ریاست یکی از مؤسسات جدیدالتأسیس شرکت نفت، منصوب کرد. هویدا این موضوع را با حسنعلی منصور مطرح کرد و او هم با این انتصاب، دو هدف را تأمین کرد. اول تأمین نظر کنسرسیوم که هدف اصلی بود و دوم اینکه هویدا را به صورت غیر مستقیم به ریاست دکتر اقبال برگزید. چون وزیر دارائی، رئیس شورای عالی نفت هم بود. (۱)

البته منوچهر اقبال نیز بیکار ننشست و توسط عوامل خویش، پرونده قطوری از عملیات خلاف هویدا در شرکت نفت جمع آوری کرد و آن را به برخی از دوستان خود هم نشان داد تا اگر نیاز شد، به نفع خود از آن بهره برداری کند.(۲) البته ظاهراً هیچ وقت نیاز به این افشاگری پیدا نکرد و سال ها در این مقام ثابت و استوار بود.

اعضای کابینه از پیش تعیین شده حسنعلی منصور، به همان تاریخ که نخست وزیر، فرمان صدارت گرفت، فرمان وزارت گرفتند:

«نظر به پیشنهاد جناب حسنعلی منصور نخست وزیر به موجب این دستخط جناب امیرعباس هویدا را به سمت وزارت دارایی منصوب و مقرر می داریم که در انجام وظایف محوله اقدام نماید.

۱- . آرشیو، سند ۱۳۲۴/۳۰۰ ن، ۲۸/۱۱/۴۲.

۲- . همان، سند ۱۰۹۱/۳۲۲، ۱۴/۱۲/۴۲.

کاخ مرمر ۱۷ اسفند ۱۳۴۲»(۱)

وزیر دارائی، در اولین اقدام خود، در اوایل فروردین ماه ۱۳۴۳، دکتر فرهنگ مهر و محمود قوام صدری را به معاونت خود برگزید و محمدعلی احمدی خزانه دار کل، حسین اهری، مدیرعامل شرکت بیمه و فتح الله ستوده، رئیس شیلات، شدند.

فرهنگ مهر، از مستخدمین سال ۱۳۲۴ وزارت دارایی بود که در سال ۱۳۳۰ به انگلستان رفت و پس از هفت سال، با دکترای حقوق بازگشت. فرهنگ مهر، از همان ایام ابتدایی استخدام در وزارت دارایی که ریاست «آسیاب و سیلو» را به عهده داشت، سوءاستفاده هایی کرد و دارای پرونده اتهامی شد.

او رئیس انجمن زرتشتیان بود و تحت تأثیر هویدا از زرتشتی گری دست کشید و بهائی شد.

فرهنگ مهر نیز مانند دیگر اعضای کابینه، گرچه تحصیل کرده انگلستان بود ولی از دانشگاه پنسیلوانیای امریکا هم دکترای افتخاری گرفت. در لژهای مختلف فراماسونری عضو بود و از همین زمان - ۱۳۴۳- رابط وزارت دارایی با ساواک بود و نشان های متفاوتی هم دریافت کرد.

محمود قوام صدری از قدمای وزارتخانه بود و در مشاغل مختلفی در وزارت دارایی کار کرده بود. او نیز همچون فرهنگ مهر، در لژهای فراماسونری: ژاندارک، کاوه و دانش عضویت داشت و ریاست منطقه ۳۵۴ الف لاینز بین المللی را هم عهده دار بود و در سال ۱۳۵۰ معاون پارلمانی هویدا شد.

اقدامات و تغییراتی که در وزارت دارایی صورت گرفت، عده ای را به واکنش وا داشت، و این واکنش طی نامه ای خطاب به هویدا به همراه

۱- . همان، سند ۸۹۱۱، ۱۹/۱۲/۴۲.

شعری انتقادی و طنزگونه، برای مقامات عالی کشوری نیز ارسال شد: (۱)

جناب آقای هویدا وزیر دارایی

باید به این حقیقت تلخ اعتراف نمائید که از امور مالی و اقتصادی کوچکترین اطلاعی نداشته و تا حال دوران خدمت شما در کاریر سیاسی سپری گردیده است.

این عدم اطلاع و آشنایی به اوضاع وزارت دارایی، سبب شده که صاحب منصبان بصیر و مطلع و با سابقه را از کار بیکار و اغلب پست های حساس را به کسانی سپرده اید که یا مانند شاهرخی و کاوسی و غیره ناصالح و بدنامند و یا مانند دکتر مهر و طه و دیگران نمی توانند در اثر عدم ابتکار و پختگی و تجارب اداری، برای این وزارتخانه منشأ اثر و خدمت باشند. به همین دلیل جز هرج و مرج و آشفتگی، کار مثبتی تاکنون صورت نگرفته و وقت وزارت دارایی با حرف و ادعا و صدور دستورات بی مطالعه تلف گردیده است. در مورد اضافه وصولی نیز که بعضی از دوستان شما این افزایش ساختگی را پیراهن عثمان کرده اند، باید به این نکته توجه داشته باشید، اگر وصولی بانک ها و شرکت های دولتی را که هر سال به حکم توسعه فعالیت اقتصادی در آمدشان افزایش می یابد، از سایر وصولی ها تفکیک نمائید، در ۴ ماهه اول سال ۴۳، طبق آمار دقیقی که گزارش شده، مبالغ هنگفتی کسر وصولی دارید که به عقیده کارشناسان وزارت دارائی، در هیچ موقعی چنین رکود و هرج و مرج اداری سابقه نداشته است.

البته زمان تصدی جنابعالی اشتباهات و انحرافات بی شماری روی داده و زیان های هنگفتی به خزانه مملکت وارد گردیده است که به تدریج با مدارك و دلایل کافی بیلان کار شما منعکس خواهد شد. اینک برای حسن ختام و جلوگیری از تطویل کلام، بی مناسبت نیست این چند بیت را نیز که تا حدی آئینه تمام نمای اعمال شما است، در ذیل این

۱- . همان، ۷۹۹۹/۲۱ الف، ۱۵/۴/۴۳ و ۱۰۴۴۸/۲۰ الف، ۱۷/۵/۴۳.

گفتار اضافه نمائیم. باشد تا این هدیه ادبی مورد پسند شما قرار گیرد:

از همان اول خطا بود نحوه کار ای وزیر

جمله فهمیدند حتی کوی و بازار ای وزی–ر

لغو شد قند و شکر با سوء تدبیر و شتاب

شرم و خجلت بود سودش نزد ان–ظار ای وزی–ر

هر مزلف بچه ای شد مصدر کار و مقام

اهل فضل [و] اطلاع گشتند بیک–ار ای وزیر

گفته ای امسال افزایش دوصد میلیون شود

بشنو از من جوجه را پائی––ز بشمار ای وزیر

تا معاون «مهر» و «طه» مستشاری م–ی کند

روز ما چون خرمن مویت(!) بود تار ای وزیر

شارخی و کاوسی هستند دم های خروس

از چه رو پنهان کنی این زنده آث–ار ای وزیر

خوب چاپیدند با تردستی و خوش ظاهری

چونکه باشی دائماً هشیار و بیدار(!) ای وزیر

گفته بودی مصلح این خانه ویران منم

نیست غیر از شه طبیب درد و غمخوار ای وزیر

هفته ها مصروف کردی وقت خود در راه نفت

سال ها هست–ی در ای–ن وادی گرفت–ار ای وزیر

تجربه با نقشه و تدبیر باید این زمان

حاصل بذر (مموش خان) می شود خار این وزیر

تاکنون بیلان کارت ادعا و حرف بود

این حقیقت نیست جای بحث و انک–ار ای وزیر

حرف حق تلخ است لکن شیوه امثال من

ب––وده این ح–ق گوئی و تنوی–ر افک–ار ای وزیر

«جمعیت ترقی خواهان وزارت دارائی»(۱)

امضای این اعلامیه «جمعیت ترقی خواهان» ذهن را به «گروه

۱- . امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، جلد اول، صص ۲- ۸۱.

ترقی خواهان» احمد آرامش که تجدید فعالیت آن را در خردادماه ۱۳۴۰ اعلام کرد، مصروف می نماید ولی صرف نظر از اینکه چه فرد یا افرادی، و تحت تأثیر چه گروه یا تشکیلاتی، این اقدام را کردند، معرفی دو تن از افراد اشاره شده در این اعلامیه – فرهنگ مهر و محمود قوام صدری – بخشی از حقیقت این نوشته را روشن می کند.

بی کفایتی وزیر دارائی، تنها حرف جمعیت ترقی خواهان وزارت دارائی نبود. جمال امامی هم که، عموی همسر نخست وزیر بود درباره این انتصاب می گفت:

«مشارالیه مرد خوبی است ولیکن برای تصدی وزارت دارایی تجربه کافی ندارد.» (۱)

و در جلسه منزل سیدجلال الدین تهرانی – سیاستمدار کهن سال رژیم پهلوی – حسین کی استوان، از نیروهای قدیمی وزارت دارائی – و از مرتبطین با نیروهای مذهبی، اظهار داشت:

«در این مملکت از اشخاص ثروتمند، مالیات گرفته نمی شود. کسانی هستند [که] چون کارت بازرگانی ندارند و درآمد آنها برای دولت مشخص نیست، سالی میلیون ها تومان در این مملکت استفاده می کنند و در سال، سیصد تومان حداکثر بابت مالیات می دهند. من در کمیسیون مالیات نوشتم که ابراهیم نفیسیان(۲) کلیمی در زمان مشرف نفیسی، دو شرکت بیمه ساختمانی را به شرکت بیمه اجاره داده و سال هاست با مأمورین ساخته و مالیات نداده، در صورتی که اگر درست محاسبه شود، چند میلیون تومان باید مالیات بپردازد. همچنین کارخانه

۱- . آرشیو سند، ۷۳۱/۳۲۲، ۱۹/۵/۴۳.

۲- . ابراهیم نفیسیان تحصیل کرده مدارس تربیت، سپهر و آلیانس به مدت ۲۰ سال در نیویورک ساکن بود. در سال ۱۳۴۵ درباره او نوشته شد: «در اواسط سال ۱۳۴۴ در حضور عده ای از شخصیت های امریکایی از عوامل اداری ایران بدگوئی و بدون توجه به ملیت خود، حیثیت اداری کشور را در مقابل چند نفر خارجی مورد توهین قرار داده است.» او از ملاکین معروف بود که به تجارت اشتغال داشت.

کانادادرای به عنوان اینکه جزو تولیدات صنعتی است، از قانون سوء استفاده کرده و روی نظراتی این کارخانه را برای مدت ۵ سال از مالیات معاف کردند. به همین جهت دو میلیون تومان مالیات برای پپسی کولا تعیین شد. در این گیرو دار توصیه ها شروع شد از جمله: شخص وزیر دارایی به اطاق من آمد و قصد اعمال نفوذ داشت. آقای هویدا گفت: ایشان از مالیات معاف هستند. گفتم: صحیح نیست.»

سیدجلال الدین تهرانی پس از شنیدن این حرف ها، ضمن صحبت از فرمانروایی نهرو، و تحقیر سازمان امنیت، درباره دولت منصور گفت:

«یکی از دلایل انحطاط کشور دو هزار و پانصد ساله ما آن است که: شصت سال پیش ناصر الملک نخست وزیر و صنیع الدوله خاتم، وزیر دارایی بوده در حالی که امروز پسر آقای منصور، نخست وزیر می شود و هویدا هم وزیر دارائی»(۱)

حسین کی استوان، از کارمندان سرشناس و با نفوذ وزارت دارایی بود که در دولت دکتر مصدق، وقتی پیشکار وزارت دارایی بود، از پرداخت ارز پسران مسئولین و اشراف جلوگیری می کرد. او با آقای جلال الدین فارسی، - یکی از فعالین سیاسی -، مؤسسین دبیرستان کمال نارمک و مسجد هدایت ارتباط داشت و کتابخانه نفیس خطی خود را در سال ۱۳۴۸ به موزه آستان قدس رضوی هدیه کرد.

بدیهی بود که اظهارات چنین فردی، حاکی از حقیقت و درستی بود، اما ساواک که بنا را بر تقویت دولت گذاشته بود و در متن خود نیز، افراد سرشناسی را داشت که به زد و بند و سوءاستفاده شهرت داشتند، اینگونه اظهارات را، انتشار شایعات قلمداد و گویندگان آن را دزد و ناپاک معرفی می کرد:

«... هر روز شایعه جدیدی علیه دولت انتشار می دهند. روزی در عین حال که خود به دزدی و ناپاکی مشهورند، می گویند: در وزارت دارایی

۱- . آرشیو، سند ۱۱۲۸۳/۲۰ الف، ۲/۶/۴۳.

بر سر تعیین مالیات و عوارض مشروب های غیر الکلی و پرونده های مالیاتی، میلیون ها ریال سوءاستفاده می شود و در وزارتخانه های دیگر مقامات را خرید و فروش می کنند...» (۱)

گروه های مختلفی دست به افشاگری علیه اقدامات وزیر دارایی زده بودند. سیروس امیر خسروی - از کارمندان قدیمی وزارت دارایی، که شهرتش را به «ایرانی» تغییر داده و جزو دستگیر شدگان سال ۱۳۳۱ به اتهام عضویت در فرقه دمکرات بود و در این دوران، عضویت حزب ایران نوین را داشت - در منزل سناتور احمد بهادری، پیرامون وضعیت این وزارتخانه گفت:

«وضع وصول رضایت بخش نیست و پرونده های زیادی لاینحل مانده است.»

در این جلسه، گفته شد که سه باند مجزا در وزارت دارایی وجود دارد که در رأس امور هستند: باند دکتر هنجنی، دکتر احسانی و دار و دسته برزگر. سناتور بهادری معتقد بود که: «عباس هویدا، کفایت عبدالحسین بهنیا - وزیر دارایی کابینه های علی امینی و اسدالله علم - را ندارد.» (۲)

روزی، روزنامه ها نوشتند که وزیر دارایی در بازدیدی از یکی از بخش های وزارتخانه، گفته است:

«در گذشته افرادی در بازرسی کل می آمدند که بیکاره و از همه جا مانده بودند.»

۱- . آرشیو، سند ۱۵۱۶/۳۲۶، ۷/۶/۱۳۴۳.

۲- . همان، سند ۹۰۷/۳۲۲، ۱۵/۶/۴۳. در گزارش دیگری که پیرامون مخالفین وزیر دارایی تهیه شده، آمده است: «دار و دسته های مخالف آقای هویدا وزیر دارایی که در نهان و آشکار با ایشان مخالفت می کنند، عبارتند از: طرفداران ضرغام، وزیر پیشین دارایی - خطاطان، وزیر اسبق - محمدمهدی رفیع، معاون پیشین وزارت دارائی - صارمی، خزانه دار سابق - هنجنی، از مدیران کل سابق و نصرالله اهور هوش، عضو عالیرتبه وزارت دارائی.» « امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک ، ج اول، ص ۱۰۵».

این اظهار نظر که توهینی آشکار به افراد بازرسی کل بود، اعلامیه ای طنزگونه را به دنبال داشت که، برای اولین بار در آن، به بهائیت هویدا نیز اشاره داشت:

«زبی مقداری خار سر دیوار دانستم

که ناکس کس نمی گردد از این بالا نشینی ها

ارباب مهر، واقعاً اگر مفاد شعر بالا درباره دو نفر مصداق پیدا کند، اولش شخص شخیص ارباب مهر [دکتر فرهنگ مهر] هستید. ارباب جان، در روزنامه ها خواندم که ارباب عزیز و غاصب در روز بازدید از تشکیلات خصوصی، شکر خوری کرده بودند... ارباب جان، به حق و حقیقت و انسانیت، یعنی همان حق و حقیقت و انسانیتی که در تو و عباس جان [هویدا] وجود خارجی ندارد قسم، و به آن اندازه رو و پرمایگی و بی حیایی که در تو و اربابت سراغ دارم، سوگند یاد می کنم که آنچه ارباب عزیز گفته است، قاسم کوری است و این نعره های جا و بی جای تو و اربابت، داستان آن شیر پیر ریقوی از کار افتاده ای را به یاد من انداخت ... کسانی در گذشته به بازرسی آمده و رفته اند که از نظر فضیلت اخلاقی و تحصیلات و پاکدامنی و شرافت ذاتی و شاهدوستی و وطن پرستی، تو و ارباب عباست لیاقت نوکری ایشان را نداشته و ندارید.

ارباب جان باز هم می گویم: به مولا و پیر برحقم حضرت علی[ع] و به مولا و پیر قلابی به ناحقت، شوقی افندی قسم و به دین قدیمی و مذهب جدید و دین آینده ات، سوگند می خورم که کسی به این هارت و پورت های تو و اربابت گوش نمی کند. بی خود زحمت نکشید....» (۱)

همراه با اولین زمزمه های سقوط یا ترمیم کابینه منصور در اکثر محافل و مجالس تهران، گفته می شد که امیرعباس هویدا، وزیر دارائی جای خود را به محمد نصیری - که با ۵۷ سال سن، یکی از شیوخ کابینه

۱- . همان، سند ۱۶۸۴/۳۲۶، ۱۹/۶/۴۳.

بود و به دلیل همکاری هایش با دکتر مصدق، به نوعی نماینده جبهه ملی در دولت هم محسوب می شد - خواهد داد تا خود به ریاست شرکت نفت، منصوب شود. (۱)

هنوز این زمزمه ها، همگانی نشده بود که، وزیر دارائی، قرارداد خرید یکصد و چهل هزار تن گندم از امریکا را در تهران امضا کرد. (۲)در حالی که مرکب امضای این قرارداد هنوز خشک نشده بود، اولین اعلامیه جدی مخالفین هویدا - که اشارات صحیح و دقیقی به سوابق و تبار بهائی او داشت - تحت عنوان: «هویدا کیست» تهیه و برای اکثریت مقامات دولتی ارسال شد.

رابطه میرزا رضا قناد با عبدالبهاء و تحصیلات عین الملک، با هزینه عباس افندی، تنها مختصری از افشاگری های این بیانیه بدون امضا بود.

نویسندگان این مطلب، ضمن پرداختن به چگونگی ورود هویدا به وزارت خارجه و رفتن به مأموریت پاریس و قاچاق ارز و کالا در آن کشور و فعالیت به نفع بهائیان، درباره حضور او در وزارت دارائی نوشتند:

«اولین کار او اعلام ورود آزاد قند و شکر یعنی به قول دکتر ارسنجانی جنگ با صنایع داخلی بود. واقعاً خدا خیرش دهد که در این کار دهان عده ای را شیرین کرد. بعد از آن، خلاصه اصلاح دیگری را شروع کرده بود که یکی از اعضای بدن او شکست. البته اشتباه نشود این عضو، پای او بود نه گردنش.(۳) بر اثر این عارضه ناگهانی، دنباله این اصلاحات را به یکی از هم مسلکان خود، آقای ارباب فرهنگ مهر که اخیراً جدیدالبهائی شده، سپرد. البته آقای مهر که مهندس در قسمت آسیاهای

۱- . همان، سند ۱۸۲۶/۳۲۶، ۳/۷/۴۳.

۲- . روزشمار روابط ایران و امریکا، غلامرضا کرباسچی، چاپ اول ۱۳۸۰، ص ۱۷۰.

۳- . اشاره به تصادف جاده شمال است؛ به همراه حسنعلی منصور و لیلا امامی که در بخش های بعد به آن خواهیم پرداخت.

بادی و آرد است، اکنون مشغول اصلاح مالیه و قوانین مالیاتی است.» (۱)

آنچه در مورد عملکرد آشکار او ثبت در سال ۱۳۴۳ شده به این شرح است:

– ۹ آبان: لایحه دریافت ۲۰۰ میلیون دلار وام از امریکا به تصویب رسید.

– ۲۱ آبان: قرارداد خرید ۶۰ هزار تن گندم از شوروی بین نمایندگان دو کشور امضا و مبادله شد.

– ۲۵ آبان: قرارداد خرید ۲۵ هزار تن ذرّت از امریکا بین وزیر دارایی ایران و «جولیوس هولمز» سفیر امریکا در ایران، در کاخ وزارت دارایی به امضا رسید.

– ۹ آذر: قرار شد دولت ایران شصت هزار تن گندم از دولت شوروی خریداری کند و در این زمینه قراردادی، بین دو کشور منعقد گردید.

در این موقع که سراسر کشور درگیر تصویب کاپیتولاسیون و تبعید حضرت امام خمینی (ره) بود و لایحه وام ۲۰۰ میلیون دلاری از امریکا، پس از امضای قرارداد بردگی ملت ایران، به تصویب رسیده بود، شایع گردید که:

«چون آقای امیرعباس هویدا وزیر دارایی با مشکلات مالی فراوان روبرو گردیده، لذا برای اینکه بتواند خود را از ناراحتی خیال آسوده نماید، فعالیت هایی را شروع نموده تا به عنوان سفیر کبیر ایران در بلژیک انتخاب شده و به آن کشور مسافرت نماید.» (۲)

در همین ایام، لایحه نفت در کمیسیون مشترک دارایی و خارجه مجلس شورای ملی، در حال رسیدگی بود. سئوالاتی که دکتر غلامرضا مبین پیرامون این لایحه از وزیر دارایی کرد، بی پاسخ ماند و وضع کمیسیون را متزلزل کرد. هویدا عصبانی و ناراحت شد. محسن

۱– . همان، سند ۱۵۰۶۸/۲۰ الف، ۹/۷/۴۳، در ۲۸ مهرماه ۱۳۴۳، قانون مالیات بر اراضی به تصویب نهائی رسید.

۲– . آرشیو، سند ۷۰۷۳/۳۲۶، ۱۹/۱۰/۴۳.

خواجه نوری - لیدر فراکسیون حزب ایران نوین - به کمکش آمد که این سئوالات جنبه فنی دارد و قول داد که:

«چند نفر از متخصصین شرکت نفت و وزیر دارایی برای پاسخگویی در جلسه روز شنبه کمیسیون مشترک حضور خواهند یافت.»

خواجه نوری پنداشت که با این ترفند بین هویدا و مبین را اصلاح کرده است، ولی وقتی چند نفر از وزارت دارایی و شرکت نفت به مجلس آمدند، دکتر مبین در جلسه حاضر نشد و گفت که با هویدا کاری ندارد.(۱)

ناگفته، روشن بود که علت وجودی امیرعباس هویدا در وزارت دارائی، مسئله نفت و کنسرسیوم است، ولی شرایط کشور با قیام امام خمینی (ره) به گونه ای بود که دولت منصور، هرگز تاب مقاومت در برابر آن را نداشت. برای همین، بین اغلب وزرای کابینه، این حرف در میان بود که:

«پس از گذراندن لوایح نفت، دولت آقای منصور، مستعفی خواهد شد و آقای نخست وزیر از حضور شاهنشاهی استدعا نموده است که با سمت سفیر کبیر ایران در فرانسه، به آن کشور مسافرت نمایند ... آقای امیرعباس هویدا وزیر دارائی نیز از هم اکنون فعالیت هایی را شروع کرده تا با احراز پست یکی از سفارتخانه ها به خارج از کشور مسافرت کند.»(۲)

گلوله های شهید محمد بخارائی در اولین روز بهمن ماه سال ۱۳۴۳، این فرصت را از حسنعلی منصور گرفت تا تاوان توهین به مرجعیت و اسلام را بپردازد.

ولی این حرکت، ثمره دیگری هم داشت که وزیر دارایی را، یک شبه و بدون هیچگونه پیش بینی، بر تخت نخست وزیری جای داد.

۱- . همان، سند ۸۰۵۲/۳۲۶، ۲۷/۱۰/۴۳.

۲- . همان،۸۰۸۲/۳۲۶، ۳۰/۱۰/۴۳.

نخست وزیری که در معرفی کابینه خود، وزیر دارایی نداشت و خود سرپرستی آن وزارتخانه را عهده دار، بود تا دوماه و اندی پس از صدارت اعلام کند که در سال گذشته، حدود یک میلیارد تومان، وصولی مالیات داشته و چند روزه قرارداد خرید هزارتن گندم از امریکا را امضا کند و بالاخره در ۱۲ اردیبهشت کسی را جایگزین خود در وزارت دارایی کرد که مورد اعتماد تام و تمام امریکائی ها بود و اتفاقاً، پس از سیزده سال و اندی، صندلی صدارت را هم به او واگذاشت.

چند ماهی از نخست وزیری امیرعباس هویدا سپری نشده بود که دست به اقدامی زد که نیازمند هیچ تحلیلی نیست:

«هفته گذشته آقای نخست وزیر - هویدا - چند نفر مدیرکل خارجه دیده وزارت دارایی را دعوت کرده بودند که ناهار را در رستوران ایران و امریکا با ایشان صرف نمایند. پس از صرف غذا آقای نخست وزیر به طور خصوصی خطاب به حضرات، چنین می گویند: بر حسب آشنایی که از امریکا و اروپا با شما داشتم، در تصدی وزارت دارایی، شما را روی کار آوردم و ارتقاء دادم. اخیراً به من خبر رسیده که اولاً خوب کار نمی کنید. ثانیاً خصومت و نفاق بین شما افتاده و اسرار یکدیگر را فاش می سازید که به دست مخالفین و معاندین می افتد و از آنها، علیه خودتان و من استفاده می کنند. انتظار دارم تفرقه را کنار بگذارید و با هم متحد باشید. من هم قول می دهم که تا نخست وزیر هستم از شما حمایت خواهم کرد.»(۱)

یکی از اقداماتی که در زمان تصدی هویدا در وزارت دارایی، انجام گرفت و تحلیل های متفاوتی را به دنبال داشت، گران کردن بنزین و نفت بود که منجر به تنش های بسیاری در سطح جامعه شد.

برخی این اقدام را به سوء سیاست تعبیر کردند و در زمانی که

۱- . همان، ۹۸۳/۳۲۲، ۲۲/۷/۴۴، این خبر را سرهنگ لیقوانی داد که به نعمت الله نصیری هم داده شد. گفت: اقدامی ندارد.

عملکرد نخست وزیری او را به نقد نشسته بودند، در این باره گفتند:

«... مگر وزیر دارائی منصور نبودید. مگر نفت و بنزین را در آغاز زمستان دو برابر نکردید؟ اگر صحیح بود، چرا ملغی کردید و اگر غلط بود، چرا نباید تعقیب شوید. سوء سیاست این است و غیر از این هم نیست.» (۱)

ولی پرویز گرجی که سردبیری مجله تهران مصور را به عهده داشت، پس از گذشت حدود ۱۵ ماه از این ماجرا، گفت:

«چون در جریان گران شدن قیمت نفت و بنزین در زمان نخست وزیری مرحوم منصور که آقای هویدا وزیر دارایی او بود، دکتر اقبال با این عمل آنها، شدیداً مخالف بود و همین مخالفت ها موجب تحریک افکار عمومی علیه منصور [و] بالاخره مرگ او گردید، اکنون هم هویدا در پشت پرده مذاکرات نفت بین نمایندگان کنسرسیوم و دکتر اقبال در افزایش میزان تولید و بالارفتن درآمد ایران، به طور بسیار موذیانه اخلال و کارشکنی می کند و در اثر دوستی و ارتباط چندین ساله که با اعضای کنسرسیوم داشته می خواهد به دست آنها موجبات شکست دکتر اقبال را در مذاکرات نفت فراهم سازد تا جای پایی برای خود به جای دکتر اقبال فراهم نماید و بعداً در اثر فشار و یا توصیه کنسرسیوم هویدا در رأس شرکت ملی نفت قرار گیرد....» (۲)

امیرعباس هویدا، آنقدر پیچیدگی داشت و آنقدر در شناخت شخصیت محمدرضا پهلوی، پیشرفت کرده بود، که به راحتی می توانست، او را تحت تأثیر قرار دهد. اظهارات او در جلسه حزب ایران نوین در خرداد ماه ۱۳۴۹ را با دقت، مطالعه فرمائید:

«... زمانی که من وزیر دارایی بودم، خیلی کم به حضور شاهنشاه آریامهر شرفیاب می شدم تا اینکه از طرف دولت، مأمور حل و فصل

۱- . امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۳۸۰.

۲- . آرشیو، سند ۹۱۸۲/۳۲۲، ۳۰/۱/۴۵.

نفت با اعضای کنسرسیوم شدم. در اروپا هر چه تلاش و جدیت کردم ولی زعمای کنسرسیوم حاضر به قبول پیشنهادات من نشدند. آن موقع ما احتیاج به پول، مخصوصاً فروش نفت داشتیم. آنها هم به این احتیاجات فوری ما واقف بودند ولی به خواسته های ما، ترتیب اثری نمی دادند. پس از مراجعت، نتیجه مذاکراتم را که بدون نتیجه بوده با ناراحتی فراوان به حضور شاهنشاه آریامهر تقدیم داشتم. شاهنشاه فرمودند: به هیچ وجه زیر بار زور نخواهم رفت، بخصوص زیر بار خارجی ها. چندی بعد کنسرسیوم برای گفتگو به ایران آمد. شاهنشاه در حدود چند دقیقه به کمیسیون تشریف فرما شدند و به هیئت کنسرسیوم فرمودند: به طوری که از وزیر دارائی شنیده ام، شما می خواهید عقاید خود را به ما تحمیل نمائید. من با صراحت لهجه می گویم: حاضر به قبول پیشنهادات شما که مخالف منافع ملت ایران باشد، نخواهم بود. هیئت مزبور، فوراً در جواب معظم له عرض کردند: هر چه شاهنشاه بفرمایند ما قبول خواهیم کرد. شاهنشاه فرمودند: هرچه وزیر دارایی گفته، نظرات من همان است.»

هویدا و بهائیت

فتنه سیدعلی محمد باب در شیراز، که با هدایت مستقیم سیاست های بیگانه، شکل گرفت، در منزل شیخ حسینعلی نوری به ثمر نشست، تا برادرزاده میرزا آقاخان نوری - فردی که مأمور مستقیم انگلستان بود و با فتنه های خود، میرزا تقی خان امیرکبیر را به مسلخ فرستاد و به جای او، بر تخت صدارت نشست - با ادعای واهی «من یظهراللهی» در امتداد این حرکت قدم بردارد.

شیخ حسینعلی نوری با هدایت و نظارت بیگانگان، «بهاءالله» شد و در سرزمین «عکا» سکنی گرفت.

بسیاری از افرادی که شیخ حسینعلی نوری را از ایران تا عکا همراهی کردند، از کسانی بودند که در فتنه باب در شیراز، از همراهان او بودند. از جمله این افراد، پدربزرگ پدری امیرعباس هویدا، میرزا رضا قناد بود که به واسطه تلاش هایی که در نشر این فرقه داشت، بارها از زبان عباس افندی - عبدالبهاء، که پس از مرگ حسینعلی نوری جانشین او شد - مورد مدح قرار گرفت و فرزندانش نیز برای مدتی شهرت خانوادگی «ممدوح» را برای خویش برگزیدند که معلوم نیست به چه علت این شهرت در سال ۱۳۲۱ به هویدا، تغییر یافت.

این نگارنده را تا حال، نظر بر این بود که، حضور عموزاده های هویدا - که متولد عکا بودند- در دیوان سالاری رژیم پهلوی، پس از حضور امیرعباس هویدا در ایران و با کمک او شکل گرفته است، ولی پس از

تحقیقی مختصر روشن شد که پسران میرزا جلیل هویدا - برادر عین الملك - نیز با حمایت همان دست هایی که امیرعباس را مورد حمایت خود قرار دادند، به دیوان سالاری پهلوی راه یافته اند.

بدیهی است که پرداختن به چگونگی ورود نوه های میرزا رضا قناد به دربار و در دست گرفتن مشاغل حساس در آن جا، نیازمند تحقیقی مستقل و دقیق است.

به هر حال، شاید به همین دلیل باشد که امیرعباس هویدا در سال ۱۳۲۱، شهرت خود را از «ممدوح» به «هویدا» تغییر داده و شهرت عموزاده های خود را دارا شده است.

در سال ۱۳۴۱ که قرار می شود، آقای امیرعباس هویدا، دارای سلاح کمری باشد، براساس رعایت اصول اداری، ستاد ارتش، برگه ای را تنظیم می کند که در آن آمده است:

«طبق دستور شماره ۴۱۳۰۱/۵۹۶۷۹ – ۳/۹/۲۱ [۱۳] اداره کل آمار، نام خانوادگی نامبرده از کلمه (ممدوح)به (هویدا) تغییر یافته است.»(۱)

تمامی کسانی که پیرامون امیرعباس هویدا، نوشته ای دارند، اعم از موافقین و مخالفین او، در بهائی گری پدران هویدا، متفق القول می باشند و در آن جای هیچ شك و تردیدی باقی نمی گذارند. ولی زمانی که بحث از بهائی گری امیرعباس هویدا به میان می آید، اختلاف آغاز می شود.

به نظر می رسد علت اصلی این اختلاف، صرفنظر از دستوری بودن پوشش نهادن بر بهائی گری هویدا از طرف عده ای، این باشد که از زمان حضور هویدا در رأس دولت کشوری که داعیه اسلام پناهی داشت، این مسئله به مشکلی لاینحل تبدیل شد و امیرعباس هویدا در تمام مدت سعی کرد با طرح ها و برنامه هایی که از پشت پرده، تنظیم می شد، به گونه ای عمل نماید که خود را از این نسبت رهایی بخشد و برخی ظاهربینیان را در این موضوع، دچار اشتباه نماید.

۱- . آرشیو، سند ه–، ۹، ۴۳۱، ۱۲/۳/۱۳۴۱.

در یکی از آخرین تحقیق هایی که پیرامون امیرعباس هویدا، تحت عنوان «معمای هویدا» نگارش یافته است، نگارنده بسیار می کوشد تا نسبت بهائی گری را از او بزداید و در این تلاش تا جایی پیش می رود که نوشتن زمان تولد هویدا در پشت جلد قرآن توسط مادربزرگ مادرش را به رخ تاریخ می کشد و از قرآن سر گرفتن مادرش در زمان دستگیری هویدا در زمان جمهوری اسلامی، سخن می گوید. البته او در این مقطع از نگارش خود، دچار فراموشی می شود که دارد از زنی سخن می گوید که در ابتدای تحقیقش نوشته؛ او دختر ادیب السلطنه سرداری است و نوه کسی که مشهور به عرفی بود. افسرالملوک شبها تا سرود فرانسه را با صدای بلند نمی خواند به رختخواب نمی رفت و ....

شاید عباس میلانی نمی دانست که او دختر کسی است که وقتی پزشك مرد سفارت انگلستان را برای وضع حمل او آوردند، حتی ناصرالدین شاه عیاش هم برآشفت و بر این عمل انتقاد کرد.

امیرعباس هویدا هنوز به دو سالگی نرسیده بود که پدرش - عین الملك - مأمور شامات شد. سال ورود عین الملك به شامات، سال آخر عمر عباس افندی بود و میرزا رضا قناد نیز، هنوز در قید حیات بود. علت انتخاب عین الملك به مأموریت شامات و شرایط حساس آن زمان در آن منطقه با توجه به حضور بهائیان در عکا، از مواردی است که قابل تأمل و بررسی است.

برای اثبات بهائی گری امیرعباس هویدا، نیازمند این نیستیم تا حضور او در محافل بهائیان را دلیل آوریم - هر چند برای این هم، سند داریم - چرا که او خود به یکی از سران بهائیت و تأثیر گذاران این فرقه سیاسی تبدیل شد و مأموریت های محوله خویش را به خوبی و با موفقیت پی گرفت.

برای اثبات بهائیت هویدا، همین بس که از روزی که با حسنعلی منصور ارتباط برقرار کرد، در تشکیلات او، بهائیان را برتری داد و پس از آنکه، کابینه او را تحویل گرفت، پس از چندی وزرای بهائی را جایگزین

بعضـی از دیگر وزرا کرد و مهمـترین وزراتخـانه کشـور - یعنی آمـوزش و پرورش - را در اختیـار فرخ رو پارسـای قرار داد تا آئین بهائیت را در مدارس رسوخ دهد، هر چند در ایران که مرکز تشیع جهان اسلام است، این امر ناشدنی بود.

قبلاً درباره نامه نصرت الله احد پور و افشاگری وی درباره رابطه هویدا و مارگریت آلن و جاسوسی آن دو در زمان حضور در آنکارا مطالبی همراه با نامه احد پور نقل قول کردیم. (۱)

هر چند این اظهارات، قبل از آنکه به وابسـتگی هویدا به بهائیت ربط داشته باشد، ماهیت جاسوسی او را نشانه گرفته است ولی توجه به این نکته که فلسـفه وجودی فرقه بهائیت، مقتضای چنین مسائلی است، ربط آن به بهائیت را روشن می نماینـد. البته در متن این نوشته، به بهائی بودن مارگریت آلن و هویدا که منشأ این همکاری جاسوسی بوده، اشاره صریح شده است.

اهمیت ادعای نصرت الله احدپور، زمانی بیشتر می شود که خاطرات حسن ارفع - سفیر کبیر وقت ایران در ترکیه و عامل اصلی انتقال هویدا از آنکارا به تهران - در این باره مورد توجه دقیق تری قرار گیرد:

«سازمان اطلاعاتی ترکیه که فعالیت های سفارتخانه های خارجی را زیر نظر داشت، متوجه رفتار خلاف شئون دیپلماتیک شده و چند بار به طور غیر مسـتقیم این مطلب را به ما گوشـزد کردند. من در مقام سـفیر کبیر چند بار سعی کردم هویدا را به تهران برگردانم، اما او که توسط حامیان پرقدرت بهائی اش در تهران حمایت می شد، بیدی نبود که با این بادها بلرزد ....

معلوم شد ایشان از طرف محفل جهانی بهائیان مأموریت رسـیدگی به امور بهائیان مقیم ترکیه را دارد، که ضمن اشتغال به کار در سفارت ایران و با استفاده از موقعیت دیپلماتیک و پاسپورت سیاسی، نهایت

۱- . امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۲۸۶.

سعی خود در خدمت به بهائیان را معمول می دارد.» (۱)

روشن است، نباید ردپای کسی را که از طرف محفل جهانی بهائیان مأمور رسیدگی به امور بهائیان مقیم ترکیه، در سال ۱۳۳۶ است، در محفل های داخلی بهائیان در ایران جستجو کرد.

با پایان یافتن مأموریت امیرعباس هویدا در ترکیه، وی اظهار علاقه کرد تا به عنوان سرکنسول، راهی دمشق شود،(۲) زیرا ضمن آنکه ریشه خانواده پدری او در آنجا بود، اگر این سمت را دارا می شد، همچنان که پدرش عین الملک در همین سمت و در همین مکان، تسهیلات بسیاری برای بهائیان - چه آنانی که در عکا بودند و چه افرادی که برای دیدار از عبدالبهاء به آنجا می آمدند - فراهم می کرد، او هم می توانست در این موقعیت، راهگشای مناسبی برای این فرقه باشد، ولی امیرعباس هویدا، مأمور سر به فرمان بود و همین امر باعث شد تا در شرکت نفت، صاحب منصب باشد تا ضمن فراهم آوردن تسهیلات مناسب برای کنسرسیوم، نفت اسرائیل - کعبه مقصود بهائیان - را نیز تأمین کند.

اینک پس از حدود ۳۸ سال، امیرعباس هویدا، به ایران باز می گشت. بازگشت رسمی او در سال ۱۳۲۱ بود. وی پس از مدت کوتاهی به مأموریت های پاریس، اشتوتگارت، سازمان ملل و ترکیه، اعزام شده بود و این اولین بار بود که قصد ماندن دراز مدت در ایران را داشت.

در این زمان، تمامی بهائیان، طبق دستور سران بهائی موظف بودند در پرسشنامه هایی که برای استخدام و یا هر امر دیگری، تکمیل می کنند، در مقابل گزینه مذهب، کلمه اسلام را بنویسند و هویدا نیز از این امر، تبعیت کرد و زمانی که پرسشنامه مربوط به درخواست امتیاز مجله کاوش را تکمیل نمود، در مقابل گزینه شماره ۱۱ نوشت: مذهب اسلام، (۳) ولی این فقط نوشته ای بود بر روی برگه ای رسمی. شایعه بهائی بودن

۱- . همان، ص بیست و هفت.

۲- . همان، ص ۵.

۳- . همان، ص ۴۸.

آقای هویـدا در شـرکت نفت، به حدی بود که اداره کل نهم را به واکنش واداشت، و زمانی که او وزیر دارایی کابینه شد، در این باره نوشت:

«مرئوسـین مشـارالیه در شـرکت نفت، نسبت به ایشان نظر خوبی نداشـته و ضـمناً در محیط شـرکت نفت، شایع شـده که آقای هویدا، پیرو فرقه بهائی است.» (۱)

این تـازه اول ماجرا بود. هویـدا تا قبل از این، همواره در مشاغلی قرار داشت که خـدمات او به جامعه بهائیت، در داخل کشور، انعکاسـی نـداشت، ولی این بـار در جایگاهی قرار گرفته بود که، چشم های متعـددی حرکات او را زیر نظر داشت و علی رغم تغییرات گسترده مدیریتی به نفع خود، باز هم، شمه ای از این اقدامات، به گوش دست اندرکاران امور می رسید.

از جمله، این موارد، اظهارات افشاگرانه حسـین کی اسـتوان در منزل سناتور سید جلال الدین تهرانی بود که از دخالت مستقیم شخص هویـدا در جلوگیری از مالیـات دو میلیون تومـانی صـاحب پپسـی کولاـ - که همانـا حبیب ثـابت پاسال از بزرگان فرقه بهائیت بود - بیان نمود. (۲)

در این موقع امیرعباس هویدا به همراه حسـنعلی منصور و فریده و لیلا امامی، طی سـفری تفریحی به شمال کشور رفتند، در راه بـازگشت، لیلاـ امـامی - که در این زمـان معشـوقه هویـدا بـود - راننـدگی می کرد. او زنی بود که به زیـاده روی در مصـرف مشـروبات الکلی، شهرت داشت، (۳) و در این سـفر هم، این زیـاده روی را داشت و بـا حالت مستی به راننـدگی پرداخت. غیر عادی بودن حالت راننده، باعث تصادفی شد که در آن، سرنشـینان عقب ماشـین - حسنعلی منصور و فریده امامی - به سلامت ماندنـد ولی امیرعباس هویـدا که در صـندلی جلو نشسـته بود، دچار مصـدومیت شدید گردید و از آن وقت به بعد، عصایی به دست گرفت

۱- . آرشیو، سند ۸۰۵۹/۹۱۴، ۲۴/۱۲/۱۳۴۲.

۲- . همان، سند ۱۱۲۸۳/۲۰ الف، ۲/۶/۴۳.

۳- . معمای هویدا، ص ۱۵۸.

که او را در کاریکاتورهای نشریه توفیق، به «عصایی» مشهور ساخت.

در ماجرای این تصادف، فردی به نام قاسم اشراقی، نامه ای برای دکتر فرهنگ مهر، ارسال کرد که در آن، بالصراحه به بهائیت امیرعباس هویدا، اشاره شده بود:

«جناب دکتر فرهنگ مهر معاون محترم وزارت دارائی

به مناسبت پیش آمدی که برای جناب آقای هویدا وزیر محترم دارایی رخ داده، خواهشمند است مراتب تأثر و تأسف اینجانب و برادرانم را به عموم هم مسلکان و بخصوص جناب آقای ثابت پاسال مدیر محترم تلویزیون ایران که بزرگترین خدمتگزار فرقه ما هستند، ابلاغ فرمائید.»

تحلیل ساواک از این نامه این بود که:

«به طوری که استنباط می گردد: قصد نویسنده این نامه و یا اعلامیه این بوده است که دکتر فرهنگ مهر، معاون وزارت دارایی، دارای مسلک بهائی گری است.» (۱)

بهرام شاهرخ - که پدرش ارباب کیخسرو زرتشتی از سیاستمداران دوران رضاخان و از عمال انگلیس بود و خودش به مرد هزارچهره شهرت داشت. برخی او را جاسوس آلمان و گروهی جاسوس نفوذی انگلیس در دستگاه تبلیغات حکومت نازی آلمان می دانستند که همراه با فاش شدن اسرار خانه «سدان»، گوشه ای از ارتباطاتش با انگلیس روشن گردید - در دولت حسنعلی منصور، مدیرکل تبلیغات دولت شد. او از سابقه هویدا، بخوبی اطلاع داشت:

«هویدا سعی داشت، گذشته مرا به لجن بکشد و تیره سازد و من تصمیم داشتم، در صورتی که به روش خود ادامه دهد، موضوع بهائی بودن او و پدرش را که منشی شوقی افندی بوده است و نام عباس را نیز همان شوقی افندی برای بزرگداشت نام برادر خود، عباس افندی، بر هویدا نهاده است و امیر را هم به خاطر احترام برادرش بر اول آن

۱- . آرشیو، سند ۱۶۱۹/۳۲۶، ۱۲/۶/۴۳.

افزوده، بر ملا کنم.» (۱)

هر چنـد بهرام شاهرخ، در گفتن نسـبت عباس و شوقی افنـدی اشـتباه کرده و این دو را برادر خوانده است، در حالی که شوقی افنـدی، نـوه دخـتری عبـاس افنـدی می باشـد، ولی ایـن اشـتباه، هرگز اصـل مطلب او را خـدشه دار نخواهـد سـاخت، چرا که، امیرعبـاس هویـدا، حـدود دو ساله بود که به همراه پـدرش، به شامات رفت و در اولین حضور، در حالی که هنوز دست چپ و راست خود را نمی شـناخت، در آخرین روزهای عمر عباس افندی و جانشـینی شوقی افندی، به دیدار عکا نشینان نائل گردید. میرزا رضـا قنـاد که در جمع بهائیـان، به واسـطه تقربی که به بـاب و بهـاء و عبـدالبهاء داشت، از منزلت ویژه ای برخوردار بود، هنوز زنده بود. عبدالبهاء که از انگلیس ها، لقب «سِرّ» گرفته بود، نمی خواست بنا به وصـیت پدرش – شـیخ حسینعلی نوری – برادر کوچکترش – محمدعلی میرزا – را جانشـین خود قرار دهد. او به کمک اعوان و انصارش، نوه دختری خود، شوقی – که همسـری کانادایی به نام «روحیه ماکسول» اختیار کرده بود – را جانشـین خود کرد. عباس افنـدی پسـر نداشت و طبیعی بود که نام خود را بر نوه میرزا رضا قناد بگذارد.

در چنین شـرایطی، برای اولین بـار در وزارت دارایی، پرده از چهره خـانوادگی هویـدا برداشـته شـد و در اعلامیه ای که دارای امضای مجعول «سکندر» بود، این حقیقت بر ملا شد:

«پدربزرگ هویدا، میرزا رضا قناد از بهائیان مخلص و فداکار و مجذوب عباس افندی بود... حبیب الله خان پسر میرزا رضا قناد را که پدر وزیر دارائی فعلی بود، مشـغول تحصیل کرد و دو سال هم او را برای ادامه تحصیل به اروپا فرستاد ... عین الملک ... با کمک بختیاری ها به وزارت خارجه رفت و مأموریت سوریه و لبنان گرفت و قونسول ایران در این منطقه شد. در این سمت، پنهانی برای بهائی ها تبلیغ

۱- . آرشیو، سند ۱۱۸۸۷/۲۰ه–، ۵/۶/۴۵.

می کرد و با انگلیس هم رابطه و سر و سری داشت و از خدمتگزاران واقعی آنها بود. پس از چند ماه مأمور جده شد و خود را به ملک سعود نزدیک کرد و پس از گذشت مدتی از مأموریت وی در جده، روزنامه های عربی به علت تبلیغ به نفع بهائی ها به این انتصاب اعتراض کردند ... عین الملک دو پسر داشت: یکی به نام امیرعباس و دیگری به نام فریدون هویدا. امیرعباس به پیروی مسلک و عقیده پدر خویش با سران بهائی نزدیک شد و از هیچگونه خدمتگزاری در راه ترویج مسلک بهائیت فروگذاری نمی کرد ... هویدا به آنکارا منتقل گردید. در زمان مأموریت ایشان تعداد زیادی از خانواده های بهائی ایران به ترکیه مهاجرت کردند و به اتکاء قدرت و نفوذ هویدا به فعالیت پرداختند و دولت ترکیه از این امر مطلع شد و کشف کرد که خانواده های بهائی، تحت هدایت و رهبری هویدا به چنین فعالیت های مضر و خلاف قانون ترکیه، دست زده اند، از این رو جمعی از بهائی ها را بازداشت کردند و از دولت ایران خواستند که هر چه زودتر در تغییر وی اقدام کنند ... هویدا در شرکت ملی نفت، معاون اداری مدیرعامل شد و با دستیاران خود، فؤاد روحانی و مهندس فرخان، سه تفنگداران بهائی ها در یک چنین مؤسسه عظیمی به هم پیوستند و سعی کردند تا حدی که مقدورشان بود، افراد بهائی را در کارهای مؤثر شرکت ملی بگمارند و همین کار را هم کردند ....» (۱)

بهائی بودن امیرعباس هویدا، در زمان انتصاب او به صدارت، بیشتر مدنظر محافل و شخصیت ها قرار گرفت، تا جائی که کارشناسان ساواک و کسانی که با روانشناسی اجتماعی مردم ایران آشنایی داشتند، به میدان آمدند، تا آقای نخست وزیر را از این مهلکه، نجات بخشند.

طبیعی بود که در ساواک به مسئله امنیت اجتماعی توجه خاصی مبذول می شد. از این رو روابط عمومی، طی گزارش مفصلی برای

۱- . آرشیو، سند ۱۵۰۶۸/۲۰ الف، ۹/۷/۴۳.

ریاست ساواک نوشت:

«محترماً معروض می دارد:

پس از ترور نخست وزیر سابق و انتصاب جناب آقای هویدا به نخست وزیری، از گوشه و کنار شنیده می شد که مخالفین وضعیت حاضره، به تکاپو افتاده، با اشاعه اکاذیب اذهان مردم بی سواد، به ویژه کهنه مقدسین را تحت عنوان بهائی بودن نخست وزیر و بودن سه وزیر بهائی در کابینه ایشان و پیشرفت بهائیان که عمال اصلی صهیونیست در ایران می باشند، در امور مملکتی و تجارتی، سر زبان ها انداخته، همواره برای پیشرفت مقاصد سوء خویش، به ویژه فعالیت برای تخریب روحیه افراد، مجاهدت می نمایند.

روحانیون و وعاظ موافق هم، ضمن تایید مراتب بالا می گویند از آنجایی که مرحوم حسین [حبیب الله] عین الملک پدر آقای هویدا در ایران و به ویژه در مأموریت های وزارت امورخارجه در کشورهای خاورمیانه و عزیمت به عکا با عده ای بهائی برای زیارت قبر شوقی افندی به بهائی گری معروف بوده و با توجه به اینکه اطلاع داریم آقای هویدا بهائی نمی باشند [!؟] ولی خواه ناخواه چوب اعمال پدر خویش را می خورند و برای آن که امنیت حاضره کشور، دست خوش مطامع و سمپاشی مخالفین قرار نگیرد، به هر ترتیبی شده باید این دستاویز از دست مخالفین خارج گردد، و الا با توجه به نارضایتی عمومی از لحاظ گرانی ارزاق، به ویژه پس از گران شدن بنزین که قیمت ها بالا رفت و پایین نیامد، امکان آن را دارد که مخالفین از این راه بهره برداری کرده و به امنیت و آرامش کنونی ... لطمه وارد سازند. ... چنانچه اولیای امور صلاح بدانند، مراتب زیر اجرا گردد:

۱- همان قسم که در پاره ای از ممالک خارجی، دولت ها اجناس را با قیمت گران خریداری و با قیمت ارزان در اختیار آنها می گذارند، اعلیحضرت همایون شاهنشاه .... امر و مقرر فرمایند برای مدت ۶ ماه (تا به دست آمدن محصول جدید) ولو دولت چند میلیون ریال هم مثل

پولی که به دهقانان دادند یا گندم خریدند، متضرر گردد، قیمت نان و گوشت - قند - چای که عموماً انحصاری و مورد مصرف و احتیاج طبقه ۳ می باشد، تقلیل دهند ...

۲- برای اینکه شایعه پردازی مخالفین درباره شخص نخست وزیر و اتهام به بهائی گری ... اثری در بین توده عوام باقی نگذارد و نتوانند از این راه، به نفع خویش و اجانب بهره برداری نمایند، ... مراتب زیر بدون خودنمایی و البته به تواتر، نه یک مرتبه، از طرف دولت انجام گردد:

۱- تقویت برنامه های مذهبی رادیو ایران ...

۲- صدور دستور به وزارت آموزش و پرورش، مبنی بر ابلاغ اوامر شاهانه، دایر بر اینکه ظهرهای پنجشنبه که مدارس تعطیل می شود، دانش آموزان کلاس های یک و دو و سه ابتدایی که مطیع ترین و ساده لوح ترین عوامل فرهنگی می باشند، در دبستان مربوطه یا نزدیک ترین مساجد نزدیک دبستان، حضور یافته با تشکیل صف نماز جماعت، نماز برگزار و در خاتمه نماز برای تقویت شیعیان جهان و شاهنشاه که پیشوای آن می باشد، دعا نمایند...

۳- به وزارت آموزش و پرورش دستور صادر شود در این موقع که مشغول استخدام معلم می باشند، از طلاب علوم دینی که دارای گواهینامه مدرسی و حائز شرایط استخدام می باشند، استفاده نمایند که در آموزش و پرورش، شرعیات و تعلیمات مدنی و جلب توجه دانش آموزان به حقایق اسلامی، پاکی، درستی، میهن پرستی و شاه دوستی، در دبستان ها یا دبیرستان ها مورد استفاده قرار گیرند.

۴- مجّانی کردن آب و برق مساجد و نصب شیر برای وضو و تطهیر

۵- صدور دستور برای نظافت شهرهای مذهبی مثل شهر قم، مشهد، شهرری و تعمیرات لازمه با بودجه اوقاف.

۶- عدم انجام هیچ نوع معامله تجارتی و داد و ستد که دال بر نزدیکی با اسرائیل باشد، زیرا عناصر مخرب، بهائیان را عوامل اسرائیل در ایران

به مردم معرفی کرده اند.

۷- ملی کردن تلویزیون و گرفتن آن از ثابت پاسال و اخراج بهائیان از آن دستگاه

۸- توجه به برنامه رادیو ایران که برخلاف اصول مذهبی برنامه ای اجرا ننماید...» (۱)

هر چند روابط عمومی ساواک، در نقل سابقه عین الملک و رفتن او به عکا اشتباه کرده و زیارت قبر شیخ حسینعلی نوری و دیدار با عباس افندی را، زیارت قبر شوقی افندی نوشته است ولی با توجه به اینکه، این گزارش، دقیقاً ۱۲ روز پس از نخست وزیری هویدا، تهیه گردیده بخودی خود جالب توجه است.

روابط عمومی ساواک، موارد پیشنهادی برای نجات هویدا از شایعه وابستگی به بهائیت را، از زبان روحانیون و وعاظ موافق روی کاغذ آورده، ولی در این توصیه ها، درست روی مواردی انگشت گذاشته است که سبب وجودی رژیم پهلوی، هدم و نابودی آن بود.

ساواک در این نوشته، بهائی بودن نخست وزیر را، متوجه عوام الناس و مردم بی سواد و کهنه مقدسین کرده است، در صورتی که همان طور که در قبل ذکر شد، افرادی همچون: سناتور جلال الدین تهرانی، حسین کی استوان، بهرام شاهرخ و ... در این باره، صحبت کرده بودند.

مواردی دیگر از این اظهارنظرها که توسط دست اندرکاران رژیم پهلوی صورت گرفته، به شرح زیر است:

الف – سیدعلی مهدویان، معاون اداره کل آموزش و پرورش استان مرکزی، ضمن گفتگوی خصوصی، اظهار داشته است:

«آقای امیرعباس هویدا، نخست وزیر، پیرو مسلک بهائی است و انتخاب نامبرده به عنوان نخست وزیر، مصلحت نبوده است.» (۲)

۱- . آرشیو، سند ۴۲۳، ۱۸/۱۱/۴۳.

۲- . آرشیو، سند ۲۶۹/۲ه–، ۷/۱/۴۴ و بدون شماره ۱۲/۱۱/۴۳.

ب - سناتور جهانشاه صمصام در پایان جلسه روز ۱۷/۱۱/۴۳ مجلس سنا، به سناتور [عباس] مسعودی باحضور یکی از خبرنگاران جراید، اظهار داشته:

«حیف است به این مملکت و این ملت، کسی چون هویدا که بهایی است، حکومت کند.» (۱)

ج - پیش از ظهر روز جمعه، ۱۶/۱۱/۴۳ جلسه منزل دکتر محمود حسابی با شرکت عده ای ... تشکیل گردید. در این جلسه دکتر محمود حسابی ... اظهار می داشت:

«هویدا پسر عین الملك از مبلغین بهائی است و خود او نیز بهائی می باشد. بدین ترتیب در وضع موجود، اوضاع به نفع بهائی ها تغییر کرده است.» (۲)

د - صبح روز ۶/۱/۴۴ آقای [احمد] آرامش ... اظهار می دارد:

«هویدا بهائی است و مردم راست می گویند و خود شاه هم فهمیده.»(۳)

ه - در حزب ایران نوین گفته شده است که:

«به زودی... آقایان دکتر کشفیان و مهندس روحانی و تیمسار صنیعی که دو نفر اخیرالذکر بهائی می باشند، از کابینه کنار گذاشته خواهند شد.» (۴)

صرف نظر از اینکه بهائی بودن هویدا را چه قشر و طبقه ای از مردم اجتماع مطرح می کردند، در واقعیت و اصل مطلب، هیچ تفاوتی نداشت. این گزارش که با سبك و سیاق مذهبی تهیه شده بود، حتی به اطلاع نصیری - که تازه بر این صندلی تکیه زده بود - هم نرسید و با انتقادی به شرح زیر، مواجه شد:

«حضور مقام مدیریت کل، مذاکره گردید. مقرر فرمودند: تنها به اتکا ۳

۱- . آرشیو، سند ۱۰۰۱۴/۳۲۶، ۱۸/۱۱/۴۳.

۲- . آرشیو، سند ۱۶۶۹/۳۲۲، ۱۹/۱۱/۴۳.

۳- . آرشیو، سند ۱۰۳/۲۰ الف، ۷/۱/۴۴.

۴- . آرشیو، سند ۲۰۰۷/۳۲۱، ۸/۱/۴۴.

سطر اطلاعیه ساواک تهران، تهیه گزارش شرف عرضی کافی نمی باشد. باید در مورد بهائی بودن نخست وزیر، تحقیقات بیشتری از منابع مختلف بشود. سپس یک گزارش جامع تهیه گردد ... طبق اطلاع، فامیل هویدا شهرت دارد که پیرو مسلک بهایی هستند و گویا پدر نامبرده در اسرائیل – حیفا نزد عباس افندی می باشد و کمیته مذهبی هم از این موضوع اطلاعی ندارد که اضافه نماید.» (۱)

تحقیق از منابع مختلف در مورد بهائی بودن هویدا هرگز صورت نگرفت. شاید به این علت که وجود قبر عین الملک در کنار بیت العدل بهائیت کافی بود تا ساواک، تنها به طرح هایی بیندیشد تا او را مسلمان جلوه دهد.

در این موقع، موضوع دفن کردن قرآن با جنازه حسنعلی منصور، نیز تشدید کننده ماجرای علنی شدن بهائیت آقای نخست وزیر بود:

«دفن کردن قرآن با جنازه مرحوم حسنعلی منصور به وسیله آقای هویدا نخست وزیر شدیداً مورد اعتراض متعصبین قرآن قرار گرفته و اظهار می دارند که نمی توان قرآن مجید را دفن کرد و دفن آن با جنازه گناه کبیره است زیرا پس از اینکه جنازه متعفن شد، نسبت به قرآن بی احترامی می شود.» (۲)

در همین راستا، حدود سه هفته پس از انتصاب هویدا به نخست وزیری، سرهنگ نشاط، – از مقامات وقت ساواک – به نخست وزیری رفت تا او را در کم و کیف واقعیت وضعیت موجود در جامعه قرار دهد. هنوز از تبعید حضرت امام خمینی(ره) چند ماهی بیشتر سپری نشده بود و در محافل و مجالس مختلف، خشم مقدس مردم از این اقدام ننگین، متبلور بود و علمای حوزه های علمیه، در تلاش بودند تا در صورت امکان، ایشان را به وطن باز گردانند، از این رو اولین

۱– . امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۱۵۰.

۲– . آرشیو، سند ۲۲۱۷۸/۲۰ الف، ۱۹/۱۱/۴۳.

سئوال او درباره وضعیت روحانیون بود. پاسخ این پرسش، چنین بود:

«در حال حاضـر وضعیت از هر حیث، رضایت بخش و کمال آرامش برقرار می باشد، لیکن در باطن مخالفین ساکت ننشسته و به انـواع و اقسـام سمپاشـی هـا مشـغول، کمـا اینکه جنابعـالی را به مردم بهـائی معرفی می نماینـد و مـدعی انـد که مرحوم عین الملک، پـدر شـما، از مبلغین به نام بهائی بوده و اضافه می نماینـد: قرآنی را که آقای هویـدا در قبر مرحوم منصور گذاردند بر حسب خواسـته بهائیان و برخلاف مذهب اسلام بوده، از این رو یک عده روحانی و وعاظ موافق اظهار نظر می نمایند: با توجه به اینکه می دانیم آقای هویدا بهائی نیستند ولی برای خنثی کردن اقدام و اظهارات مخالفین، خیلی به جا است که آقای نخست وزیر مراتب زیر را به تواتر اجرا نمایند:

۱- در سـخنرانی هـا یـا مصـاحبه هـای مطبوعـاتی از دین اسـلام و قرآن و ائمه اطهار یاد آوری و محاسن آن را برای مردم بیان نمایند.

۲- به اداره تبلیغات دستور دهند برنامه ای انجام ندهند که مغایر با مذهب اسلام و قرآن باشد.

۳- تلویزیون که منبع مهم تبلیغات می باشد و به وسیله یک عده بهائی اداره می شود از ید آنها خارج و به وسیله اداره تبلیغات وزارت اطلاعات و کارمندان غیر بهائی اداره شود.

۴- از نزدیکی با بهائیان و اسـتخدام آنها در وزارتخانه ها خودداری نماینـد... مخالفین به مردم گفته و می گوینـد که بهائی ها ایادی صهیونیست و اسرائیل یگانه دشمن اسلام در ایران می باشند.

۵- عدم هیچگونه معامله تجارتی با اسرائیل

۶- تهیه جواز و اجازه نامچه رسمی برای وعاظ ...

۷- مجانی کردن آب و برق پاره ای از مساجد ...

۸- صدور دستور مبنی بر نظافت شهرهای مذهبی ...

۹- ... دولت... وسیله عزیمت زائـرین به عتبات عالیـات را فـراهم سازد ...»

هویدا درخواست کرد تا این مطالب به صورت مکتوب به وی ارائه شود و پس از آن گفت:

«چون اداره اوقاف ضمیمه نخست وزیری شده، استدعا دارم تیمسار ریاست ساواک در موارد ذیل با اینجانب همکاری و مساعدت فرمایند:

۱- تعیین یک نفر برای ریاست اوقاف که تا اندازه ای با روحانیون درجه یک، آشنا و مربوط باشد ولی دارای فکر و مغز متجدد باشد.

۲- تشکیل دانشگاه الهیات»(۱)

از پیش مشخص بود که این توصیه ها، هرگز عملی نیست و رابط ساواک با نخست وزیر، حرف های بزرگتر از دهان خویش، زده است. اینک کسی نخست وزیر شده که پیرو کتاب «ایقان»(۲) بود - و قرآن را منسوخ می دانست، پس در مصاحبه های مطبوعاتی از اسلام و قرآن حرف زدن، برنامه های ضد دینی را تعطیل کردن، تلویزیون را از دست ثابت پاسال خارج نمودن و از همه مهمتر عدم هیچگونه معامله تجاری با اسرائیل، نه تنها ناشدنی که عملی نابخشودنی بود. از این رو، با گذشت دو هفته از این حرف ها، سناریوی ساواک، «به منظور عکس العمل در مقابله با شایعه بهائی بودن جناب آقای نخست وزیر» در قالب یک طرح ضعیف به شکل زیر تبدیل شد:

«سی نفر از اعضای اطاق بازرگانی در ساعت ۱۶۳۰ روز پنجشنبه ۶/۱۲/۴۳ در نخست وزیری از آقای نخست وزیر دیدن نموده و ضمن بحث در امور اقتصادی از ایشان تقاضا می نمایند که روزی در جلسه اطاق بازرگانی ... شرکت فرمایند. در این روز که طبق توافق قبلی بعد از چهلم مرحوم حسنعلی منصور تعیین می گردد... مراسمی به شرح ذیل اجرا خواهد شد:

۱- در صورتی که آقای نخست وزیر با رایگان شدن آب و برق مساجد

۱- . آرشیو، سند ۴۳۲/ ز، ۲۴/۱۱/۴۳.

۲- . از کتب مقدس و معتبر بهائیت.

یـا یکی از آنهـا موافـق باشـد در این صـورت پس از بحث در مورد خواسـته هـای صـنفی و اقتصـادی، آقـای ابوحسـین ضـمن طرفداری از دولت و یادآوری خدمات مرحوم حسنعلی منصور، خواستار رایگان شدن آب و برق مساجد می شود. سپس آقای نخست وزیر، سـخنانی ایراد و با این امر موافقت می نمایـد. در این موقع یکی از معمرین مـذهبی بازار یک جلد قرآن به ایشان هدیه خواهد نمود. آقای نخست وزیر قرآن را بوسیده و به سخنان خود ادامه خواهند داد.

۲- در صورتی که آقـای نخست وزیر بـا رایگان شـدن آب و برق موافق نباشـند، در این صورت پس از ذکر مطالب اقتصادی، آقای ابوحسـین یک جلد قرآن به ایشان هدیه و آقای نخست وزیر در جواب مطالبی ایراد خواهند نمود. جریان به وسیله جراید و عوامل تبلیغاتی منعکس خواهد شد.»(۱)

تفـاوت این طرح بـا طرح قبلی که دارای بنـدهای متعـددی بود، خود گویـای همه واقعیت هـا است. البته جالب این جاست که حتی این پیشـنهاد تعـدیل شده نیز مقبول نخست وزیر بهائی رژیم پهلوی نبود و در جلسه ای که در اتاق بازرگانی برگزار شد، هویـدا تنهـا در برابر خواسـته هـای اقتصـادی آنـان، نرمش نشـان داد که همین مقـدار، رضـایت برخی از بازرگانان را به دنبال داشت.(۲)

در نوروز ۱۳۴۴، امیرعباس هویدا راهی شـهرهای قم و مشـهد شد و شبکه مطبوعاتی او نیز، این مسافرت را که همراه با زیارت قبور مطهر حضرت معصومه (س) و امام رضا(ع) بود، به صورت گسترده ای پوشش دادند و ساواک نیز گزارش داد:

«مسافرت اخیر آقای امیرعباس هویدا به شهرستان های قم و مشهد و زیارت قبور ائمه، به شایعاتی که بین عوام و محافل مذهبی و روحانی

۱- . امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۱۸۰.

۲- . آرشیو، سند ۱۱۱۴۸ / ۳۲۶، ۲۲/۱۲/۴۳.

مخالف دولت، مبنی بر بهائی بودن ایشان وجود داشت، بین طبقات مختلف حسن اثر داشته است.» (۱)

پس از این اقدام، افسرالملوک سرداری را راهی مکه معظمه کرد و بعد از آن، این شایعه را در جامعه شهرت داد که به منظور برائت از اتهامات بهائیت به ملاقات آیت الله حاج میرزا احمد آشتیانی (ره) رفته و ضمن تکذیب وابستگی به فرقه بهائیان گفته:

«دولت من، کمال مساعدت و همکاری را با علما و روحانیون خواهد داشت.»(۲)

عوامفریبی ها به همراه دستگیری ها و زندان کردن ها و تطمیع ها، باعث شد تا نخست وزیر بهائی، از حرارت همه گیر شدن وابستگی او به بهائیت بکاهد و صحبت از این موضوع را به انحصار افرادی که دستی در دیوان سالاری رژیم پهلوی داشتند، در آورد.

اکنون امیرعباس هویدا در صندلی صدارت جا افتاده و حرف هایی که در خصوص محلل بودن کابینه او زده می شد، لباس عمل نپوشیده بود و روز به روز بر قدرت مسلط خود بر امور می افزود.

این موقعیت، بسیاری از بهائیان را ذوق زده کرده بود و از این رو در نقل وابستگی نخست وزیر به فرقه خود، دچار بی مبالاتی می شدند. گزارش زیر نمونه ای از این اعترافات است:

«برابر اظهار افراد بهائی، آقای هویدا نخست وزیر اصلاً بهایی است و قبل از تصدی مقام نخست وزیری به اتفاق مادرش در کلیه محافل بهائیان شرکت می نموده، ولی فعلاً از شرکت خودداری می نماید و آقای فروتن که یکی از اعضای برجسته فرقه مزبور می باشد با آقای هویدا دوستی نزدیک دارد.»

علی اکبر فروتن در دهه ۳۰، دبیر کل محفل مرکزی بهائیان ایران بود

۱- . آرشیو، سند ۱۱۲/۳۲۲، ۸/۱/۴۴.

۲- . آرشیو، سند بدون شماره، ۲۲/۱/۴۴.

و از اعضای ایرانی بیت العدل بهائیت در حیفا، به شمار می رفت.

مأمور ساواک، پس از ثبت این گزارش، در اظهارنظر خود، بر بهائی بودن هویدا تصریح کرده و نوشته است:

«چند نفر از افراد بهائی که سابقه آشنایی موجود است، بارها اظهار نموده اند که آقای هویدا، وابسته به فرقه بهایی است و در این مورد، کمک هایی در موقعی که به نخست وزیری انتخاب شد به وی از طرف بزرگان قوم بهائی شده است.»(۱)

با شروع بحث تعطیلات رسمی کشور و تقلیل آن به ده روز و حذف تعطیلی هایی که مناسبت دینی داشت، مجدداً وابستگی نخست وزیر به بهائیت، در محافل مختلف، مورد بحث قرار گرفت:

«موضوع تعطیلات رسمی کارمندان دولت که از طرف دولت عنوان و اخیراً در جراید اعلام شده بود، مورد تفسیر محافل مختلف قرار گرفته و گفته می شود:

تصمیماتی که کابینه بهایی ها می گیرد، بهتر از این نمی شود.»(۲)

برای نمونه، دکتر برادر که فرماندار شهرستان بوشهر بود، ضمن توهین به هویدا، به علت ناراحتی در مورد طرح سوءاستفاده شرکتی به نام اترک گفت:

«تمام دل خوشی بهائیان این است که نخست وزیر آنها بهائی است.»

و رئیس ساواک بوشهر، اظهارنظر کرد:

«در مورد حذف تعطیلات رسمی کشور که بیشتر آن جنبه مذهبی داشت، از ناحیه جناب آقای هویدا، نخست وزیر به استناد اینکه معظم له بهائی هستند، می داند.» (۳)

در جلسه هفتگی منزل سیدجلال الدین تهرانی، که یکی از حاضرین آن، محمدساعد مراغه ای بود، درباره این موضوع بحث در گرفت و

۱- . آرشیو، سند ۱۵۹۷/۱۳ ه-، ۱۵/۶/۴۵.

۲- . آرشیو، سند ۱۳۹۴۳۶ / ۲۰ ه ۷، ۱۲/۱۲/۴۶.

۳- . آرشیو، سند ۴۱۲۸/۱۶/ ه- ۲، ۲۲/۱/۴۷.

سناتور تهرانی در ادامه این بحث، گفت:

«باز شما حرف سیاسی زدید. از این بهایی زاده که قبر پدرش در قبرستان بهایی است، چه انتظاری دارید.» (۱)

عباس اقدسی از بهائیان شیراز، هنگام سخنرانی در کمیسیون «نشرنفحات الله» در محفل شماره ۴، از گزارش دادن هویدا از فعالیت های خود به بیت العدل پرده برداشت و ضمن ستایش از صهیونیست ها، درباره نفوذ بهائیان در ایران گفت:

«پیشرفت و ترقی ما بهائیان این است که در هر اداره ایران و تمام وزارتخانه ها، یک جاسوس داریم و هفته ای یک بار که طرح های تهیه شده وسیله دولت که به عرض شاهنشاه آریامهر می رسد، گزارشاتی در زمینه طرح به محفل های روحانی بهائی می رسد....» (۲)

همزمان با اینکه، مجدداً وابستگی نخست وزیر به بهائیت، در محافل و مجالس مختلف، مورد بحث بود و گفته می شد که:

«اغلب مصادر و مقامات حساس و برجسته مملکتی توسط افراد بهائی این کشور اداره می شود و این قبیل اشخاص وسیله مراکز یا افراد مرموز هدایت و رهبری می گردند.»

امیرعباس هویدا به بدرقه حجاجی که عازم بیت الله الحرام بودند رفت، تا مسلمانی خود را به رخ جامعه مسلمان ایران بکشد.(۳)

۱- . آرشیو، سند ۲۳۸۳/۲۰ ه، ۷، ۲۷/۱/۴۷. مهندس حامی هم که از سوابق تاریخی خاندان هویدا، خبر بیشتری داشت، گفت: «هویدا پسر عین الملک بهائی و نوه رضا قناد شیرازی می باشد و زمانی که عباس افندی وصیت نامه مربوط به خود را می خواند ۹ نفر را احضار می نماید که وصیت نامه در حضور آنها خوانده شود و یکی از آن ۹ نفر رضا قناد شیرازی پدربزرگ هویدا بوده است.» «سند ۴۷۵۷۴/۲۰ ه– ۲۴، ۲۵/۶/۵۰»

۲- . آرشیو، سند ۶۹۴۶/ه–، ۱۱/۳/۴۷، حشمت الله معانی و ضیاءالله معانی نیز که از پیروان فرقه بهائی بودند، از بهائی بودن نخست وزیر سخن گفتند. «سند ۳۴۹۳/ه–، ۲۷/۴/۴۷».

۳- . آرشیو، سند ۴۴۵۵۱/۲۰ ه– ۵، ۱۹/۱۲/۴۸.

بـا تیرگی شدیـد روابط ایران و عراق در اردیبهشت ۱۳۴۸ و بسـته شـدن مرز خسـروی، امیرعباس هویدا به مجلس شورای ملی رفـت و تقاضـای جلسـه غیر علنی کرد. او در ایـن جلسـه دربـاره اخراج اتبـاع ایرانی از عراق، بـدرفتاری بـا زائرانی کـه پس از بازگشت از سفر حج به عتبات رفته اند و بی ثباتی دولت ها در عراق و ... صحبت کرد و پس از آن، بحث را به مسائل داخلی کشاند و گفت:

«مرتبـاً شـایع می کننـد که دولت می رود و یـا بـا انتشار لیست های مختلف، عـده ای که می خواهنـد رجال ایران را لکه دار و بـدنام کنند، سمپاشـی می کنند و حتی در ابتدای دولت من گفتند که هویدا بهایی و دولت بهایی است ولی چنان که می بینیم پنج سال گذشته و دولت با تصویب شاهنشاه سر کار مانده است ...» (۱)

قصـد امیرعباس هویدا از نقل مطلب بهائی بودن خود و دولت و بلافاصـله ماندگاری خویش با تصویب محمدرضا پهلوی، تنها پیـامی که برای نماینـدگان مجلس شورای ملی داشت، این بود که شـاه از همه سـابقه من مطلع است و علی رغم این اطلاع من مانده ام.

علی رغم این اظهـارات که در جلسه غیرعلنی مجلس شـورای ملی صـورت گرفت، در منزل دکـتر رضـا صـحت - که پزشـک مخصوص دربـار قاجار و سـناتور انتصابی شاه بود - ابوالحسن حائری زاده - که او هم از نماینـدگان سابقه دار مجلس شورای ملی بود - گفت:

«هویـدا بهائی کامل است. پـدربزرگ او آشپز عباس افندی بوده و علت اینکه آنها عربی را خوب حرف می زنند این است که مدتی در حیفا زندگی کرده اند و پدرش مدتی در فلسطین بوده است.» (۲)

یکی از ابهاماتی که در تاریخ معاصر باید روشن شود و به دقت مورد بررسی قرار گیرد، گستردگی شبکه جاسوسی بهائیت در هرم

۱- . سند ۲۴۲۵۵/۲۰ ه- ۸. ۴/۲/۴۸.

۲- . سند ۵۱۷۸۳/۲۰ ه-، ۲۹/۷/۴۸.

دیوان سالاری رژیم پهلوی است. پهنه فعالیت این شبکه به میزانی است که هر شخص و گروهی را ممکن است تحت تأثیر قرار داده باشد.

از جمله این افراد، اسدالله علم، پسر شوکت الملک است که در خدمت به استعمار انگلستان، شهره بودند و از این طرف در نقش انگلیسی ها در فرقه سازی و بخصوص تشکیلات بهائیت، جای هیچ ابهامی نیست و طبیعی است که شبکه جاسوسی در به کارگیری مأمورین بومی خود و بهره گیری از فرقه های خودساخته، وحدت نظر و عمل دارد.

در محفل بهائیان شیراز، از لطفی که اسدالله علم، وزیر دربار شاهنشاهی، به آن داشته، سخن به میان آمد و آرزو شد تا کدخدای کوچک بهائیان باشد. (۱)

نمونه مؤید این مسائل برخی نوشته های دیگر علم است. از جمله در جایی می نویسد:

«امروز سیزده نوروز است. اولاً ـ بدبخت دولت گیر عجیبی کرده بود. آن این بود که وقتی انسان تسلیم آخوند شد و به مزخرفات آنها گوش داد، دیگر نمی تواند زندگی بکند. چون سلام عید را به تصادف با چهارده محرم موقوف کردیم، که هیچ دلیلی نداشت - و حتی من عقیده داشتم که اگر در روز عاشورا هم بود، باید مراسم ملی را ترک نمی کردیم [!؟] - آخوندها چسبیدند که امروز مصادف با رحلت امام زین العابدین [ع] است. باید موسیقی رادیو موقوف باشد. دولت بیچاره که ضعیف و مفلوک است و در عین حال می خواهد همه را راضی نگه دارد به بدبختی عجیبی افتاده بود. اولاً اگر موسیقی رادیو را تعطیل بکند، جواب مردم را که در سیزده عید واقعاً موسیقی و تفریح می خواهند، چه بدهد؟ و اگر نکند، جواب آخوندها را چه بگوید؟ بالاخره پس از مدت ها بیچارگی و بدبختی، باز هم تسلیم آخوندها

۱- . آرشیو، سند ۶۹۴۶/ ه-، ۱۱/۳/۴۷.

شدند و موسیقی را تعطیل کردند و فحش عجیبی به جان خریدند.» (۱)

این یادداشت، به روشنی از روش حکومت یک بهائی و علت بقای او در نخست وزیری، سخن گفته است. روشی که نیازمند بررسی در موقع خود می باشد.

همو در جای دیگری در این باره نوشته است:

«گزارشاتی از پسر آیت الله خوانساری بود که به چه صورت نخست وزیر می خواهد با آنها تماس مستقیم بگیرد. به عرض رساندم، مایه تعجب شاهنشاه شد.» (۲)

پدربزرگ پدری هویدا - میرزا رضا قناد - در شیراز به سیدعلی محمدباب پیوسته بود و گویا امیرعباس هویدا هم به بهائیان شیراز عنایت ویژه داشت که در اکثر محافل بهائیت در شیراز، از بهایی بودن او سخن بود. بهائیان ده بید در محفل خود، از آزاد شدن بهائیت و استقلال و رسمیت پیدا کردن بهائیت و شرکت امیرعباس هویدا در محفل بهائیت در روز عید رضوان و همکاری دولت در شهرستان ها با این فرقه، حرف می زدند(۳) و در منزل هوشمند(۴) که ۱۲ تن از بهائیان شرکت داشتند، پس از

۱- . یادداشت های علم، پنجشنبه ۱۳/۱/۴۹. البته امیراسدالله علم، در یادداشت دیگری، از وابستگی او به فرقه بهائیت سخن گفته است: «صبح که شرفیاب می شدم، نخست وزیر را در کاخ سعد آباد دیدم. بدون اجازه شرفیابی آمده بود. یعنی قریب رئیس تشریفات که خود فراماسون و به قول معروف اهل بخیه و هم مسلک معنوی نخست وزیر است، گفته بود: بیاید شرفیاب می کنم.» «یادداشت های علم، سه شنبه ۱۱/۷/۱۳۵۱».

۲- . همان، یکشنبه ۶/۱۰/۴۹.

۳- . آرشیو، سند ۷۶۵۱/ ه-، ۲۰/۲/۱۳۵۰.

۴- . یکی از شرکت کنندگان در این محفل، ناصرقلی هوشمند، از نظامیان بود که به ساواک پیوست و در اصفهان معاونت ساواک را عهده دار بود و پس از تشکیل کمیته به اصطلاح ضدخرابکاری، معاون آن شد و برای اینکه مسلمانان کمر راست نکنند، در دستگیری مبارزان مسلمان نقش به سزایی ایفا کرد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ناصر قلی هوشمند دستگیر و پس از محاکمه به اعدام محکوم شد. وی در راه انتقال به زندان، با مأمورین درگیر و کشته شد.

مطالعه صفحاتی از کتاب های لوح احمد وایقان، درباره وضعیت بهائیان در ایران گفته شد:

«بهائیان در کشورهای اسلامی پیروز هستند و می توانند امتیاز هر چیزی را که می خواهند، بگیرند. تمام سرمایه های بانکی و ادارات و رواج پول در اجتماع ایران، مربوط به بهائیان و کلیمیان می باشد. تمام آسمان خراش های تهران و شیراز و اصفهان، مال بهائیان است. چرخ اقتصاد این مملکت به دست بهائیان و کلیمیان می چرخد. شخص هویدا بهائی زاده است. عده ای از مأمورین مخفی ایران که در دربار شاهنشاهی می باشند، می خواهند هویدا را محکوم کنند ولی او یکی از بهترین خادمین امرالله است و امسال مبلغ ۱۵ هزار تومان به محفل ما کمک کرده است. آقایان بهائیان، نگذارید کمر مسلمانان راست شود.» (۱)

از نخستین ساعات بامداد روز پانزدهم خرداد ۱۳۵۴، شهر مقدس قم، حال و هوای دیگری داشت و آبستن حوادثی بود که رژیم پهلوی را به وحشتی مضاعف مبتلا می کرد. روحانیون، بازاریان و تمامی اقشار مردم، در صفوف منظم به راهپیمائی پرداختند تا یاد و خاطره شهدای ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ را زنده نگه دارند. این حرکت نه تنها در قم که در بسیاری از شهرهای کشور صورت گرفت. اما صحن مدرسه فیضیه شاهد تظاهرات طلبه هایی بود که با صراحت شعار «مرگ بر شاه» و «درود بر خمینی» سر دادند که با اعمال خشونت مأمورین نظامی و امنیتی رژیم همراه بود. این تظاهرات، دو سه روزی ادامه یافت و به مدرسه دارالشفاء هم کشیده شد و دستگیری های گسترده ای را به دنبال داشت. این حرکت باعث شد تا اعلامیه ای دو برگی با امضای برخی روحانیون - که به نظر می رسد اعضای انجمن حجتیه باشند - خطاب به محمدرضا پهلوی، در تیرماه همین سال، صادر شود و برای بعضی از مسئولین مملکتی نیز ارسال نمایند.

۱- . آرشیو، سند ۱۱۱۸۱/ ه-، ۱۹/۵/۱۳۵۰.

انجمن حجتیه که آن روی سکه بهائیت بود و به علت نزدیکی شعارهای آنان با اعتقادات ناب اسلامی، بسیاری از متدینین به صف آنها پیوسته بودند.

در تفکر این انجمن، مبارزه با رژیم پهلوی محلی از اعراب نداشت و عمده دغدغه آنان نفوذ در محافل بهائیان و مباحثه با آنان و ... بود.

روشن بود که حرکت مقدس طلاب در ۱۵ خرداد، از ابتدا مورد تأیید آنها نبود و بالاتر اینکه رهبر نهضت عاشورایی مردم ایران را، در حد تکفیر، از خود می راندند و اینک که این تظاهرات، در حوزه های علمیه به خشونت گرائیده بود را، فرصت مناسبی تشخیص دادند تا در راه هدف مقدسشان! از آن بهره برداری کنند. این بهائی ستیزان در اعلامیه خود نوشتند:

«پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر

با کمال احترام به عرض خاک پای مبارک می رساند: جامعه روحانیت ایران از اعمال خائنانه گروه بی دین و ضدوطنی که بلوای پانزدهم خرداد را بر پا کردند، ابراز تنفر و انزجار می کند و ارادت خالصانه اعلیحضرت همایونی را به خاندان نبوت تصدیق و تأیید دارد و آن اعلیحضرت را حامی دین مبین اسلام و پیرو مذهب جعفری می شناسد و مورد تکریم و احترام جامعه روحانیت و خادمان مکتب اسلامی هستند و انشاءالله سالیان سال سلامتی وجود اقدس شهریاری باقی و برقرار باشد. لیکن مسئله مهمی که در جامعه روحانیت، علی الخصوص در ده دوازده سال اخیر مایه دلتنگی و تأثر شده است بر سر کار آمدن اهباب و فرقه سازان بهائی است ....

در دفتر مخصوص علیاحضرت شهبانو، پسر عموهای «امیرعباس هویدا منزوی» رشته کارها را در دست دارند.

شخصی به نام «مهتدی» از بهائی های کاشان و هم محفل امیرعباس هویدا در دفتر مخصوص علیاحضرت شهبانو دست اندرکار است.

مهمتر از تمام اینها اینکه امیرعباس هویدا که دشمن دین و دشمن

مملکت و دزد و خائن به اسلام است، موقوفات اسلامی را به ... نصیر عصار ... محول کرد و چهارصد، پانصد میلیون تومان موقوفات این مملکت با دست «هویدا و عصار» به جیب بهائی ها ریخته شده است ...

اینجا فقط به اطلاع و استحضار می رساند که جامعه روحانیت که «ضد خمینی» و روحانی نماهای مزدور است از انتخاب پسر شیخ بشرویه بهایی معروف و هم مسلک هویدا به ریاست اوقاف، خاصتاً بعد از تصدی «عصار و آزمون » که این بیت المال را چپاول کرده اند، مایه دلتنگی و تأسف عمیق جامعه روحانیت است...

اینجا باز هم تکرار می کند که جامعه روحانیت نسبت به هویدا پسر میرزا حبیب الله و نواده میرزا یعقوب کلیمی بغدادی کمال تنفر را ابراز می کند.» (۱)

بدیهی است که محمدرضا پهلوی - اگر هم این نامه به دستش رسیده باشد - محتویات آن را به هیچ انگاشت. البته وجود چنین افرادی در سازمان روحانیت که نسبت به حرکت های انقلاب حضرت امام خمینی(ره) و پیروان راستینش مخالف بودند - نه تنها مخالف بودند که اظهار تنفر می کردند - برای دستگاه امنیتی رژیم شاهنشاهی، فرصتی بس مغتنم بود تا در زمان خود از آن بهره بیشتری ببرد.

طرحی که در سال ۱۳۴۰، علی امینی در دستگیری های سازمانی و درگیری های امریکا و انگلیس، اجرا کرده بود، این بار برای نجات محمدرضا پهلوی، در دستور کار قرار گرفت.

قرار شد تا عده ای از افرادی که به زعم نیروهای امنیتی، در چشم مردم، منفورتر بودند، بطور فرمایشی دستگیر و راهی زندان شوند تا نوید رسیدگی به جرائم آنها، التهاب خروش مردم را فرو نشاند.

در این طرح که دارای مراحل متفاوتی بود، ابتدا امیرعباس هویدا از نخست وزیری کنار گذاشته شد. ولی دست های پنهان او را به جای

۱- . آرشیو، سند ۷۲۲/۱۹ه، ۳۱/۴/۵۴.

اسدالله علم، به وزارت دربار رساندند. این جابجایی نه تنها مؤثر واقع نشد که خود تحریک کننده نیز بود.

در میدان مبارزه حکم، حکم امام خمینی (ره) بود و او سال ها بود که ریشه همه بدبختی های ایران را در وجود شاه می دانست و از همان موقع، حرف آخر را زده بود که شاه باید برود. در این شرایط دشوار، عوامل رژیم پهلوی، ارتباطاتی را با برخی از چهره های شناخته شده روحانی آغاز کردند. در هفته اول شهریور ماه ۱۳۵۷، آقای عباسی که داماد و نماینده آیت الله شریعتمداری بود، به تهران آمد و با منوچهر آزمون - که اینک وزیر مشاور در امور اجرائی بود - ملاقات کرد. او در این ملاقات، خواسته های آیت الله از دولت و مقامات عالیه را برشمرد و کنار گذاردن امیرعباس هویدا از وزارت دربار را به علت وابستگی او به فرقه بهائیت بنا بر نظر آیت الله درخواست کرد.

این بار، قضیه جدی بود و باید برای محمدرضا پهلوی گزارش شرف عرضی تهیه می شد. پرویز ثابتی که بهائیت او ثابت شده بود و اداره کل سوم ساواک را در اختیار داشت و در طول سال های نخست وزیری هویدا، هر هفته با او دیدار می کرد و مشاور امنیتی او بود، گزارشی درباره بهائی نبودن هویدا تهیه کرد که به شرح زیر است:

«درباره اتهام انتساب وزیر دربار شاهنشاهی به فرقه بهائی به استحضار می رساند: تا زمان انتصاب امیرعباس هویدا به مقام نخست وزیری، در هیچ یک از سازمان هایی که وی خدمت نموده و مشاغلی که به عهده داشته، به هیچ وجه حتی کوچکترین بحث و شایعه ای مبنی بر انتساب وی به این فرقه وجود نداشته و در بین دوستان و نزدیکان وی نیز چنین بحث و گفتگویی نبوده است. پس از انتصاب وی به این سمت، مخالفین وی شایع نمودند که پدرش وابسته به این فرقه بوده است.

برابر تحقیقاتی که به عمل آمده پدر هویدا هنگامی که وی و برادرش در سنین طفولیت بوده اند فوت شده است. مادر هویدا و افراد فامیل وی مسلمان بوده و می باشند، مادر هویدا که به مکه نیز مشرف شده،

مسلمانی متدین و با تقوی است و فرزندان خود را نیز با تقوی و فضیلت، تربیت نموده و دارای خصائل نیکوی انسانی می باشند.

امیرعباس هویدا هیچگاه منتسب به فرقه بهائی نبوده و به علاوه طبق تعالیم عالیه اسلامی، وی را بر یک سنت که از زمان حضرت رسول اکرم (ص) جاری بوده، هر فردی که خود را مسلمان معرفی کند و جملات شهادت مبنی بر اشهد ان لا اله الا الله. اشهد انّ محمداً رسول الله. اشهد انّ علیاً ولی الله را ادا نماید، مسلمان شناخته می شود و امیرعباس هویدا طی ۱۵ سال گذشته به مناسبت های مختلف، پیوسته اعتقاد خود را به دین مبین اسلام صریحاً و علناً بیان داشته است.

مضافاً بر اینکه برابر اطلاع، آیت الله شریعتمداری، در گفتگو با یکی از افرادی که در این باره با وی صحبت نموده، از اینکه داماد وی از قول او چنین مطلبی را بیان نموده، موضوع را تکذیب کرده است.» (۱)

هر چند نیازی به نقد این گزارش نیست، ولی توجه به موارد ذیل مناسب است:

۱- صحبت پیرامون بهائی بودن هویدا، از زمان حضور وی در ترکیه، آغاز شد که در ابتدای همین نوشته آمده است.

۲- نه تنها دوستان و نزدیکان وی، بلکه هم محفلی ها، سیاسیون، مردم و ... نیز در این باره سخن گفته اند.

۳- عین الملک در سال ۱۳۱۴ مرد و در حیفا مدفون شد. در آن زمان هویدا، ۱۶ ساله بود.

۴- مادر هویدا، همسر عین الملک بود و با او در محافل بهائیت حضور می یافت، البته برای عوام فریبی، به مکه نیز رفت.

۵- تربیت امیرعباس هویدا و فریدون هویدا با تقوی و فضیلت و داشتن خصائل نیکوی انسانی، مواردی است که در بخش بخش این کتاب، مورد بحث بوده است.

۱- . آرشیو، سند ۶۶۵۹، ۳۱۲، ۱۲/۶/۳۷ [۵۷].

۶- برای اعلام مسلمانی، گفتن شهادتین کافی است و نیازمند اشهد انّ علیاً ولی الله نمی باشد. هر چند برای یک بار هم این کلمات از دهان هویدا خارج نشده است.

زمانی که کار انقلاب بالا گرفت برخی از همراهان رژیم هم زبان باز کردند. از این نمونه اظهارات اخباری - نماینده کرج در مجلس شورای ملی - بود که شجره خانوادگی هویدا را در وابستگی به فرقه بهائیت برشمرد و حرف های وی نقل محافل مختلف گردید. یک منبع ساواک پیرامون آن نوشت:

«دشمنان رژیم این روزها این مطلب را دستاویز قرار داده و از آن به ضرر مقام سلطنت مورد بهره برداری قرار داده اند. به نظر افراد بی طرف، بهائی ها طبق نقشه حساب شده قسمت های حساس مملکت را در اختیار گرفته، از طریق تقدیم گزارش های خلاف، حضور شاهنشاه آریامهر، معظم له را از حقایق امور مملکت بی خبر گذاشته اند.»(۱)

در جامعه بهائیت شیراز - شهری که پدربزرگ هویدا در آنجا بابی و بهائی شد و از معمرین همراهان عبدالبها گردید - فعالیت بهائیان به رکود گرائیده بود.رئوفیان که از بهائیان سرشناس شیراز بود، در این موقعیت سرنوشت ساز، اظهار داشت:

«آقای امیرعباس هویدا به پشتیبانی بیت العدل اعظم و کامپالای افریقا، مدت ۱۳ سال بر ایران حکومت کرد و جامعه بهائیت به پیشرفت قابل توجهی رسید و افراد متنفذ بهائی، پست های مهمی را در ایران اشغال و پول های مملکت را به خارج فرستادند.» (۲)

۱- . همان، ۵۱۵۰۳/۲۰ ه- ۱۵، ۲۱/۸/۵۷.

۲- . همان، ۲۰۲۹، ه- ۳، ۲۹/۹/۵۷.

هویدا و فراماسونری

تئوری پردازان فراماسونری، پیچیدگی و در هم تنیدگی این فرقه سیاسی را تا آنجا پَس بردند که قدمت آن را به حضرت آدم ابوالبشر(ع) نسبت دادند و طبیعی بود که این نسبت در بر گیرنده چنان عمومیتی بود که وقتی رد پای آن به ایران رسید، بسیاری از شخصیت های علمی و ادبی را شامل شد و شیخ اجل سعدی شیرازی و لسان الغیب، خواجه شمس الدین حافظ(۱) نیز از اعضای فراماسونری برشمرده شدند.

از این رو در این مختصر تنها قصدمان این است که میزان ارتباط امیرعباس هویدا با این تشکیلات مرموز را در حد مقدور، در صفحه تاریخ معاصر ثبت کنیم. به همین دلیل همچنین به سابقه عضویت خاندان پدری و مادری او در فراماسونری هم نخواهیم پرداخت که برخی معتقدند:

«این سابقه در فراماسونری انگلیس به بیش از سه قرن می رسد.» (۲)

در تأیید این ارتباط قدیمی با فراماسونری، همین بس که عبدالحسین سرداری - جوان ترین برادر افسر الملوک سرداری، مادر هویدا(۳) - با محمد خلیل جواهری - پدر فراماسونری جدید در ایران - چنان ارتباط تنگاتنگی داشت که در سال ۱۳۳۶، وقتی که در مأموریت بغداد بود،

۱- . آرشیو، سند ۳۸۶۵/۱۰ ه-، ۵/۳/۱۳۴۹.

۲- . امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص سی و شش.

۳- . شرح فعالیت او را در معمای هویدا، ص ۹۱ ملاحظه فرمایید.

برای او نوشت:

«استاد اعظم حضرت آقای محمد خلیل جواهری

آقـای رائـد خبر فـاجعه دردناک و نیز اظهار لطف و مرحمت خاص جنابعالی را ... اطلاع دادنـد. فاجعه ای بـدین بزرگی برای دیگران غیر قابل تحمل است، ولی شـخص متین و با اراده و بزرگ منشی چون جنابعالی قادر خواهند بود که آرامش درونی و قوت اعصاب خود را از دست ندهنـد ... در اینجا با جناب آقای دولت شاهی و آقای رائـد همیشه ذکر آن اسـتاد اعظم در میان است ...» (۱)

بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ که فضل الله زاهدی نخست وزیر شد، مرشد سیاسـی امیرعباس هویدا – عبدالله انتظام – به وزارت خارجه رسـید و تصـمیم گرفت تا امیرعباس را به ایران بازگرداند. ولی وان هک، این امکان را فراهم نکرد و در نامه ای به او، ضمن اینکه امیرعبـاس هویـدا را دوست خود معرفی کرد، از همکـاری بی نظیر او، سـخن گفت و مهارت سیاسـی!؟ او را پیش کشـید و انتقال او را از دفتر سازمان پناهندگان، زیان بزرگ برشـمرد و خواهان تمدید مأموریت او به مدت دو سال دیگر شد، که مورد موافقت انتظام قرار گرفت.

وان هک بزرگ رئیس لژ بزرگ ناسیونال فرانسیس (G.L.N.F) و در فراماسونری ایران از جایگاه ویژه ای برخوردار بود.

او لژهای فرانسوی متعددی را در ایران دایر کرده بود که از آن جمله است: لژ مولوی، لژ سعدی، لژ ابن سینا، لژ لافرانس.

لژهایی که در بعضـی جلسات آنها، افراد اسـرائیلی شـرکت می کردنـد، مثل لژ ابن سـینا و در بعضـی از آنها، یهودیان مرتبط با اسرائیل عضو بودند، مثل لژ لافرانس.

در زمان نخست وزیری هویدا، گزارش مفصـلی در خصوص اعضاء هیئت دولت وابسته به فراماسونری تهیه شد که ردیف اول آن، مربوط به

۱- . امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۴۰۲.

نخست وزیر بود. در این گزارش آمده است:

«... ب) ارنست وان هک استاد اعظم لژ بزرگ ملی فرانسه که به منظور شرکت در مراسم تأسیس و تشکیل لژ بزرگ ایران در اسفندماه سال ۴۷، به ایران آمده بود، پس از مراجعت به کشور خویش، ضمن تسلیم گزارشی به لژ بزرگ ملی فرانسه اعلام نموده: ... پس از انجام تشریفات تقدیس لژ بزرگ ایران، برادر بسیار محترم ورنر رومر تأسیس لژ بزرگ را اعلام و پس از آن برادران بسیار محترم دکتر سعید مالک، محمدساعد مراغه ای، عباس هویدا و دکتر حسن امامی به سمت بزرگ استادان پیشین لژ بزرگ ایران انتخاب شدند...» (۱)

با حضور امیرعباس هویدا در ایران، از اوایل سال ۱۳۳۷ شمسی، گزارشاتی در ساواک به ثبت رسید که از عضویت او در لژهای فراماسونری در ایران خبر می داد.

اولین گزارش که مربوط به دومین ماه اقامت هویدا در ایران بود، حاکی از عضویت وی در لژ تهران بود. لژ تهران، نخستین لژی بود که در دور جدید فعالیت فراماسونری وابسته به انگلستان، با کسب اجازه از فراماسونری انگلیس و با شماره ۱۵۴۱ همزمان با حضور امیرعباس هویدا در شرکت ملی نفت، آغاز به کار کرد.

فرمان تأسیس این لژ از مرکز ادنبورگ (مقر سازمان فراماسونری اسکاتلند) به نام افرادی صادر شد که معرفی بعضی از آنان، برای بیشتر روشن شدن ماهیت لژ فراماسونری تهران، ضروری به نظر می رسد.

یکی از این افراد، که از مؤسسین این لژ بود و اتفاقاً در بین دیگران به لحاظ سنی از همه هم جوانتر بود- متولد ۱۲۹۸ ش - به نام عبدالرسول میرعبد الباقی است. او دارای مدرک تحصیلی مهندسی و از قضا در شرکت نفت رئیس اداره خرید و هم مسلک امیرعباس هویدا - یعنی وابسته به فرقه بهائیت - بود. درگزارشی که ساواک پیرامون وی تهیه

۱- . آرشیو، سند ۶۹، ۴۱۷۰۱۴/۶۶.

کرده، آمده است:

«... گراند لژ اسکاتلند با تأسیس شعبه دیگری از مؤسسه فراماسونری در ایران موافقت کرد و در سال ۱۳۳۷ به شعبه خود در بصره که به نام گراند لژ فیحا است، اجازه تأسیس لژی در تهران داد و کلیه تشریفات اولیه این لژ برای تأسیس انجام شد. اولین کسی که از بصره به تهران آمد، میرعبدالباقی، یکی از اعضای مؤسس و مؤثر انگلستان و شاید هم اینتلیجنت سرویس در خاورمیانه، در ایران بود. او که خود از اعضای مؤثر سازمان های فراماسونری اسکاتلند در ممالك غربی و سایر کشورهای خاورمیانه است، در تهران در شمیران در باغ دختر نظام السلطنه مافی که همسر شیخ خزعل بوده و هم اکنون [۱۳۳۷] خانه مسکونی مهندس شقاقی و محل تشکیل لژ فراماسونری در آنجا قرار دارد، سالن و چند اتاق را به صورت معبد و محل لژ در آورده و سپس با حضور آلکس . ت. برتن، دبیر لژ اسکاتلند، مقیم (ادنبورگ) انگلستان، لژ روشنایی در تهران و با حضور عده ای از رؤسای لژ فیحای بصره تشکیل شد.» (۱)

مهندس شقاقی مورد اشاره در گزارش فوق، همان حسین شقاقی است که او هم از جمله افرادی است که فرمان تأسیس لژ تهران به نام او صادر شده است. او نیز از عناصر مؤمن و مورد توجه لژ بزرگ اسکاتلند بود.(۲)

دیگری ابدال بختیار - پسر عموی تیمور بختیار - بود که پس از اقامت ۱۵ ساله در انگلستان، با مدرک مهندسی برق به ایران بازگشت. ساواک در معرفی او نوشته است:

«مقارن ورود قشون انگلیسی به خوزستان، آقای ابدال بختیار به خوزستان آمد و رسماً به نوکری جیکاک و مأموریت جاسوسی برای

۱- . امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۱۸.

۲- . همان، ص ۴۰.

انگلیس ها در تمام مجامع و محافل افتخار می نمود، به طوری که بالای پشت بام قلعه خود در بلوک تحصیلی، پرچم انگلیس را برافراشته بود.»(۱)

از مؤسسین دیگر این لژ، علی مرندی از تحصیل کرد گان دانشگاه امریکائی بیروت و از مستخدمین شرکت نفت بود. هر ساله ۵- ۶ بار به انگلستان می رفت و در سال ۱۳۳۱، مقاله ای در روزنامه انقلاب نفت چاپ شد که درباره او نوشته بود:

«علی مرندی، همان ماژورلدبیتر، افسر ارتش بریتانیا در زمان جنگ بین المللی دوم، رئیس بازداشتگاه متفقین در اراک بود و پس از عزیمت نیروی انگلیس در ایران، تغییر لباس داده و به عضویت شرکت نفت در آمده و جاسوسی می کرده است.» (۲)

و دیگری هم کامران دولتشاهی، تحصیل کرده دانشکده حقوق بود که یکی از دخترهایش به نام «فتانه» همسر انگلیسی داشت.

به غیر از افراد فوق الذکر، اسامی دیگری در تاریخ ۱۵/۲/۱۳۳۷ به عنوان اعضای لژ تهران، ثبت شد که به شرح زیر است:

دکتر علی اصغر خشایار- مهندس محسن فروغی - سلیمان بهبودی - مهندس کیقباد ظفربختیار - ف . س. دورابچی - مرتضی مدرسی چهاردهی - دکتر فضل الله معتضدی - دکتر عبدالحسین راجی - هادی مصدقی - سرهنگ فضل الله مقدم - حسین گبیلی - سناتور دکتر پرویز کاظمی - دکتر نصرالله هنجنی - مهندس اسکندانی - جعفر جهان - دکتر رضا فلاح - هلاکو رامبد - دکتر علی پرتو - دکتر مرشد زاده - عز ت الله شادمان - احمد افخمی - دکتر جواد صدر - ابوالقاسم حداد - نصرت الله مشکوتی - محمدتقی خستو - فتح الله فرود- عباس محمدی - مهندس ناصر بهبودی - محمدحسن توران - سرهنگ اسماعیل

۱- . همان، ص ۱۳.

۲- . همان، ص ۱۵.

شفایی – دکتر محمود نجم آبادی – سرلشگر حسن بقائی.

در بین این اسامی نام امیرعباس هویدا نیز در ردیف ۲۶ قرار دارد. (۱)حضور او در جمع این افراد، برای کسانی که با آنها آشنایی دارند، در تحلیل علت حمایت طرفداران سیاست انگلستان از او، در دوران نخست وزیری وی، دارای معنا و مفهومی خاص خواهد بود.

چند ماهی پس از تشکیل لژ تهران، دعوتنامه ای برای اعضاء فرستاده شد تا:

«روز سه شنبه اول مهرماه ۱۳۳۷ با لباس اسموکینگ جهت ملاقات دوستان و صرف شام در عمارت شماره ۱۴۶ خیابان بوعلی سینا حضور به هم رسانند.»

در بین این دعوت شده گان که نام امیرعباس هویدا در ردیف نوزدهم آن قرار داشت، به غیر از: عبدالرسول میرعبدالباقی، مرتضی مدرسی چهاردهی، محمدتقی خستو، سرلشگر حسن بقائی، اسامی جدیدی به شرح زیر، وجود داشت:

«عباسقلی نیساری، سیدمحمدعلی امامی شوشتری، دکتر کریم معتمدی، دکتر امیرمنصور سرداری، دکتر امیر حکمت، سرتیپ عبدالله توماج، سیدعلی نصر، عباسقلی گلشائیان، عبدالله ظلّی، منوچهر عظیما، سیدحسن بحرالعلوم، عبدالحمید سنندجی، دکتر مهدی ذوالریاستین، ز.س. فری، غلامحسین صارمی، نعمت الله خان اکبر، دکتر موسی طوب، جمشید قریب، موسی آبتین»(۲)

در میان اسامی فوق، توجه به سوابق یکی از بستگان هویدا جالب توجه خواهد بود. وی دکتر امیرمنصور سرداری است که پسر دائی امیرعباس و ۴ سال از او کوچکتر می باشد. او نیز همچون پسر عمه خود، تحصیل کرده بیروت است اما با این تفاوت که امیرعباس دوران ابتدایی

۱- . آرشیو، سند ۱۵۴۱، ۱۵/۲/۱۳۳۷.

۲- . همان، سند بدون شماره، ۲۶/۶/۳۷.

و دبیرستان و امیر منصور دوران تحصیلات دانشگاهی را در بیروت بودند.

او که بخشی از تحصیلاتش را هم در فرانسه سپری کرده بود، در سال ۱۳۳۵، در امریکا با زنی فرانسوی به نام «ماری مارت لوکونت» ازدواج کرد و سپس از سفارت ایران در واشنگتن برای او شناسنامه ایرانی گرفت.

امیرمنصور سرداری به همراه امیرعباس، هم عضو مؤسس کانون مترقی شد و هم حزب ایران نوین و هم در لژهای مختلف فراماسونری، با او بود و البته در هر جائی که بود، از حمایت های او برخوردار می شد. او بنا بر نقل رادیو پیک ایران در مهرماه سال ۱۳۴۸:

«در شبکه های رهبری شده از جانب اسرائیل در ایران شرکت فعال داشته و به این شبکه کمک مالی می کرده است.»

بدیهی و طبیعی است که تأمین این پول برای کمک به شبکه های اسرائیل در ایران، نیازمند سوءاستفاده هایی بود که مختصری از آن، در گزارش زیر درج شده است:

«نامبرده بالا که پسر خاله [دایی] آقای هویدا نخست وزیر می باشد، فردی خوشگذران، خودخواه، بد دهن و تندخو معرفی که از نظر صحت عمل و درستی مورد اعتماد نیست کما اینکه در سال ۱۳۴۸ رقمی معادل ۰۰۰/۶۰ دلار از طریق شورای جمعیتی امریکا برای اجرای برنامه بهداشت و تنظیم خانواده به ایران حواله شده، ولی این اعتبار به حساب شخصی امیر منصور سرداری منظور گردیده است. از طرفی در سال ۱۳۵۲ نیز پیشنهادی به امضای دکتر علی اصغر زاهدی مدیرکل تحقیقات و ارزشیابی بهداشت و تنظیم خانواده به شورای جمعیتی مذکور تقدیم گردیده و تصویب شده که مبلغ /۰۰۰/۵۴ دلار برای اجرای برنامه مذکور حواله نمایند و متعاقب این جریان، در اوایل ژوئن ۱۹۷۴ (مطابق با نیمه اول خرداد سال ۵۳) مبلغ ۵۰۰/۲۰ دلار از اعتبار فوق حواله شده، ولی باز هم به حساب شخصی امیر منصور

سرداری منظور گردیده است و گفته می شود: دکتر جرالد زاتوشتی که نماینده شورای جمعیتی امریکا در ایران می باشد، در این جریان با دکتر سرداری همکاری می نماید ... عیاشی وی زبانزد خاص و عام است.»

پسر دائی امیرعباس هویدا، دارای دو فرزند به نام های فردریک و کاترین بود که در ایران آنها را، فریدون و کتایون معرفی می کرد. او همچنین دارای دو امضا بود: یکی برای امور روزمره اداری و یکی برای حساب های بانکی و مکاتبات خارجی و از همه مهمتر اینکه، او هم از گروندگان به فرقه بهائیت بود. (۱)

لژ نشینی امیرعباس هویدا - که از گذشته های دور و حداقل از زمان ارتباط با وان هک آغاز شده بود - در ایران به لژ تهران، خلاصه نمی شد، بلکه او همچنان که در اولین جلسه نخستین لژ تهران در دور جدید فعالیت های فراماسونری انگلستان حضور داشت، در نخستین لژ زیر نظر گراند اوریان فرانسه، موسوم به لژ مولوی نیز عضویت داشت.

لژ مولوی را محمد خلیل جواهری تدارک کرده بود و در مکاتبه با «پیر شره» استاد اعظم لژ ناسیونال، از او تقاضای تأسیس شعبه ای از این لژ را در تهران کرده بود. او پاسخ داد:

«اگر ممکن است حداقل هفت نفر را برای مدت ۱۰ تا ۱۵ روز اقامت در پاریس، لژ فراماسونری مولوی، به ما معرفی نمائید تا آنان را در لژ خود پذیرفته، آنان را به آئین فراماسونری در آورده، لژهایی در پاریس از آنها تشکیل دهیم. این اشخاص با اجازه شما و موافقت ما طبق اصول لژ ما در ایران، شروع به عمل کرده و لژی تشکیل می دهند...» (۲)

البته نحوه تشکیل این لژ، در سندی درون تشکیلاتی، به شرح زیر آمده است:

«یکی از لژهای مادر پاریس، دیپلمات های ایرانی را که به سبب شغل

۱- . امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۱۹.

۲- . اسناد فراماسونری در ایران، ج ۲، ص ۱۲۶.

خـود سـال هـا در فرانسه به سـر می برنـد، پـذیرفته بـود. این پـذیرش به طـور غیر منتظره ای ثمره خـود را داد. این برادران در بازگشت به کشور خود و واگذاری پست خود به هم میهنانشان با یکدیگر همصدا شدند و خواستار تأسیس لژ مولوی شدند.» (۱)

لژ مولـوی در ۲۰ مهر ۱۳۳۴ ش با شـماره ۴۹ در ردیف لژهای گرانـد ناسـیونال فرانسه در جهان، به ثبت رسـید و جلسات آن، سومین سه شنبه هر ماه مسیحی، تشکیل می شد.

اولین سـندی که پیرامون این لژ در سوابق امیرعبـاس هویـدا وجود دارد، به تاریـخ ۲۱/۷/۱۳۳۷ می باشـد که از ۳۴ نفر، دعوت نموده تا در جلسه مورخه ۲۱ اکتبر ۱۹۵۸، واقع در خیابان ابوعلی سینا کاشی شماره ۱۳۹، حاضر شوند. نام امیرعباس هویدا در ردیف ششم این فهرست قرارداد(۲) و جالب این است که در بین اعضای خارجی این لژ - اعم از اعضای افتخاری و رسـمی - نام ارنست وان هکك نیز به چشم می خورد.

سال های پایانی دهه ۳۰، اوج فعالیت های علنی امیرعباس هویدا در لژهای فراماسونری است.

او در حـالی که بـا اعضـای کنسرسـیوم نفت در کـار نفت بـود، برای فعـالیت هـای مـاسونی خود نیز به طور آشـکار، وقت می گذاشت و در نشست های متعددی که در آن ها دعوت می شد، شرکت می کرد. فرم دعوتنامه ها، قالبی تکراری داشت:

«خواهشمند است روز سه شنبه ۱۳ آبان ماه ۱۳۳۷ ساعت ۶ بعدازظهر برای ملاقات دوستان به نشانی خیابان ابوعلی سینا، شماره ۱۴۶ تشـریف بیاورید. شام را در محضـر دوسـتان صـرف خواهید فرمود. چنانچه عذر موجهی برای عدم حضور بر سـر میز شام باشد، متمنی است ۳ روز قبل از تاریخ فوق به تلفن ۳۵۲۵ اطلاع فرمائید.» (۳)

۱- . همان، ص ۱۲۷.

۲- . امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک ، ج ۱، ص ۲۴.

۳- . همان، ص ۲۸.

نمونه های دیگر از این دعوتنامه ها، مربوط به تاریخ های: ۲۵ آذر، ۲۳دی، ۳۰ دی، ۱۴ بهمن ماه ۳۷ و ۳۱ فروردین و ۲۲ تیرماه ۱۳۳۸ می باشد. (۱)

در بین این دعوتنامه ها، یکی هم که به تاریخ ۲۳ اسفند ۱۳۳۷ می باشد، دارای متنی متفاوت، به شرح زیر است:

«... بنا به امر حضرت استاد ارجمند [حسین شقاقی] بدینوسیله به آن برادر اعلام می شود که در جلسه رسمی عادی لژ تهران که در ساعت ۵/۶ بعدازظهر روز شنبه در محل لژ واقع در حسن آباد شمیران تشکیل می گردد، حضور به هم رسانید. دبیر لژ تهران

برادر مهندس رسول میرعبدالباقی»(۲)

در زمان این لژ نشینی ها که صبغه انگلیسی و فرانسوی داشت، روز نهم اردیبهشت ۱۳۳۷، قرارداد منعقده بین شرکت ملی نفت ایران و شرکت آمریکایی ایندیانا به مجلس شورای ملی داده شد و هشت روز بعد، رؤسای کمپانی نفت پان آمریکن با شاه دیدار و از موفقیتی که در مورد عقد قرارداد نفت با ایران نصیب آنها شده، اظهار خوشوقتی کردند (۳)

آخرین ردپای علنی امیرعباس هویدا در لژهای فراماسونری، مربوط به تاریخ ۲۱/۸/۳۹ می باشد و این درست زمانی است که هویدا و حسنعلی منصور، تحت نظر و هدایت گراتیان یاتسویچ، بخش اعظم وقت خود را صرف سازماندهی کانون مترقی می کردند تا وعده امریکایی ها به حسنعلی منصور درباره به قدرت رسیدن او، با این مقدمات، عملی گردد.

البته عضویت علنی هویدا، در فراماسونری موضوعی بود که در زمان های مختلف، هنگام بررسی سوابق او، مورد استناد قرار می گرفت. (۴)

۱- . همان، صفحات ۳۲ تا ۴۴.

۲- . همان، ص ۳۷.

۳- . روزشمار روابط ایران و امریکا، غلامرضا کرباسچی، ص ۱۲۳.

۴- . آرشیو، سند ۸۰۹۵/۹۱۴، ۲۴/۱۲/۴۲ و بدون شماره ۱۶/۷.

با حضور تکنوکرات های جوان در صحنه سیاسی ایران - که با کابینه حسنعلی منصور شکل گرفت و پس از کشته شدن او، با تفاوت هایی توسط امیرعباس هویدا ادامه یافت - بنابر این شده بود تا سیاستمداران دوران رضاخانی، از صحنه عمل کنار گذاشته شوند. برای همین بود که در این کابینه، تنها دو سه وزیر از قبل حضور داشتند و مابقی کسانی بودند که برای اولین بار صندلی وزارت را تجربه می کردند. از آن طرف مدل دمکراسی آمریکایی هم در حال جا افتادن بود و حزب بازی اکثریت و اقلیت را هم بعضی ها، باور کرده بودند و در این گیر و دار لژهای فراماسونری مختلف نیز، در حال پذیرش اعضای جوان و جدید بود که با معرفی اعضای قبلی، به لژ می آمدند و چشم بند به چشم هایشان می زدند و طبق آداب خاص به صف فراماسونرها می پیوستند. این بی بند و باری تشکیلاتی باعث شد تا تشکیلات جهانی فراماسونری به فکر چاره باشد و با تجمیع لژها تحت عنوان یک لژ، سر و سامانی به این وضع بدهد. بخش هایی از یک گزارش، در این باره:

«...۱- طبق دستور آقای دکتر سعید مالک از دو هفته قبل، تحت هیچ عنوان، هیچ یک از اعضای فراماسون ها نبایستی نسبت به معرفی اعضای جدید اقدام نمایند و به همین علت آقایان بهمن میکده و مسعود اهری، معاونین وزارت آبادانی و مسکن و دکتر تقی امیرسرداری، رئیس بهداری سازمان برنامه و محمد زرین فر معاون اداره ثبت کل، با آن که کلیه اقدامات و تحقیقات اولیه در مورد پذیرش آنان به پایان رسیده، معهذا دستور داده اند تا دستور ثانوی از پذیرش آنها خودداری گردد.

۲- در لژ اسکاتلند، یکی از اعضا که شناخته نشده است، اظهار داشته: در سازمان و تشکیلات ماسون ها، افراد نابابی نیز وجود دارند و پیشنهاد نموده است نسبت به طرد این قبیل اشخاص اقدام گردد. لذا این پیشنهاد مورد توجه واقع و قرار است ضمن مطالعه مجدد کلیه اعضای ناصالح را طرد نمایند ...

۱۰- آقای دکتر سعید مالک همه ماهه به حضور شاهنشاه آریامهر شرفیاب و کلیه اخبار مربوط به ماسون های ایران را به شرف عرض می رساند و همچنین کلیه فعل و انفعالات و اسامی مسئولین لژها و پذیرش اعضای جدید را مستقیماً به شرف عرض همایونی می رساند ...

۱۲- جلسات متشکله لژی که آقای هویدا نخست وزیر عضویت آن را دارا می باشد، در منزل مشارالیه و یا منزل آقای جواد منصور تشکیل می گردد ...» (۱)

با تمهیداتی که اندیشیده شد، « لژ بزرگ ایران» تأسیس شد و مراسم تقدیس آن در ساعت ۱۵ روز شنبه اول مارس ۱۹۶۹، مصادف با اسفند ماه ۱۳۴۷ برگزار شد. در این مراسم بود که با حضور ارنست وان هک - رئیس پیشین هویدا در کمیساریای پناهندگان سازمان ملل و استاد عظم لژ ملی فرانسه - همراه بود، امیرعباس هویدا نیز به سمت بزرگ استاد پیشین لژ بزرگ ایران، انتخاب شد و دوباره ردپای علنی او در این تشکیلات به چشم خورد:

«به ساعت ۱۵ روز شنبه اول مارس ۱۹۶۹ مراسم تقدیس لژ بزرگ ایران در تهران انجام گردید. از لژ بزرگ ملی فرانسه، برادران بسیار محترم زیر طبق دعوت برادران ایرانی در این تشریفات حضور داشتند:

برادر بسیار محترم ارنست وان هک استاد اعظم، برادر بسیار محترم آلک پارکر معاون استاد اعظم، برادر بسیار محترم شارل ویورل بزرگ سرپرست اول پیشین.

لژ بزرگ ایران شامل تمام لژهای بنایان آزاد منظم در ایران، لژهای منظم بزرگ ناحیه ای ایران تابع لژ بزرگ اسکاتلند و لژهای منظم بزرگ ناحیه ای ایران تابع لژ بزرگ ملی فرانسه و همچنین لژهای منفرد تابع لژهای بزرگ متحده آلمان می باشد.

۱- . آرشیو، سند ۲۳۸۸۷/۲۰ ه- ۴، ۲۰/۷/۴۷. در گزارش مستقلی که در این باره تهیه شده، دستور داده شد تا در بولتن نخست وزیری درج نگردد. « امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۴۳۳».

از این رو هنگام انجام دادن تشریفات تقدیس لژ بزرگ ایران، برادر بسیار محترم سر رونالد اوریوئینگ استاد اعظم لژ بزرگ اسکاتلند در کرسی حضرت سلیمان قرار گرفت.

برادر بسیار محترم ارنست وان هک در کرسی بزرگ سرپرست اول تقدیس کننده و برادر بسیار محترم ورنر رومر استاد اعظم لژهای بزرگ متحده آلمان در کرسی بزرگ سرپرست دوم تقدیس کننده قرار گرفتند.

پس از انجام یافتن تشریفات تقدیس لژ بزرگ ایران برادر بسیار محترم ورنر رومر استاد اعظم لژهای بزرگ متحده آلمان، تأسیس لژ بزرگ ایران را اعلام، سپس برادر بسیار محترم وان هک، تشریفات استقرار برادر بسیار محترم شریف امامی را در کرسی حضرت سلیمان [ع] به عنوان استاد اعظم لژ بزرگ ایران انجام داد. پس از انجام گرفتن تشریفات، برادران بسیار محترم زیر:

برادر بسیار محترم دکتر سعید مالک استاد سابق لژ بزرگ ناحیه ای، برادر بسیار محترم محمد ساعد، برادر بسیار محترم عباس هویدا به سمت بزرگ استادان پیشین لژ بزرگ ایران انتخاب شدند، هم چنین برادران بسیار محترم زیر: سر اوریوئینگ، ارنست وان هک و ورنر رومر به سمت استادان اعظم افتخاری لژ بزرگ ایران منصوب و مدال لژ بزرگ به آنان اهدا گردید.» (۱)

بعد از اینکه مراسم تقدیس انجام و نخست وزیر هم به عنوان بزرگ استاد برگزیده شد، میهمانان خارجی هوس بازدید از اصفهان و شیراز در دلشان افتاد. طبیعی بود که به دبیر لژ فراماسونری شیراز دستور داده شود:

۱- . ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، ص ۳۹۲. ارنست وان هک، پس از مراجعت به فرانسه، گزارشی به لژ بزرگ ملی فرانسه ارائه داد که در آن، آمده بود: «... پس از انجام تشریفات تقدیس لژ بزرگ ایران، برادر بسیار محترم ورنر رومر، تأسیس لژ بزرگ ایران را اعلام و پس از آن، برادران بسیار محترم: دکتر سعید مالک، محمدساعد مراغه ای، عباس هویدا و دکتر حسن امامی به سمت بزرگ استادان پیشین لژ بزرگ ایران، انتخاب شدند.». «امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک ، ج ۱، ص ۴۷۳».

«روز ۱۳/۱۲/۴۷ تعداد بیست نفر (۱۳ نفر مرد و هفت نفر زن) از ماسون ها با هواپیمای ملی ایران از اصفهان به شیراز وارد خواهند شد، به کلیه ماسون ها اطلاع داده شود تسهیلات لازم برای آنان فراهم نمایند. ضمناً این عده در ۱۴/۱۲/۴۷ به تهران مراجعت و کلیه مخارج به عهده برادر هویدا خواهد بود.» (۱)

در ذیل این گزارش دستور داده شد: «آقای افتخاری، جهت نخست وزیری ارسال نگردد» و در توضیحات آن هم یادآور شد که:

«آقای امیرعباس هویدا نخست وزیر یکی از استادان لژ فراماسونری تهران، وابسته به لژ اعظم اسکاتلند می باشد.»

صرفنظر از بحث وحدت نظر و عمل فراماسونری، علی رغم عناوین و کشورهای مختلف، لازم به یادآوری است که هویدا هم عضو لژهای انگلیسی بود، هم عضو لژهای فرانسوی و هم تحت تربیت استاد اعظم لژهای آلمانی - عبدالله انتظام - قرار داشت.

همزمان با تدارک برپائی مراسم تقدیس لژ بزرگ ایران، شایعات مربوط به تغییر دولت هم در مجالس و محافل مختلف به شدت دنبال می شد(۲) و در همین موقع، کتابی تحت عنوان «فراموشخانه و فراماسونری» که در سه جلد و توسط اسماعیل رائین تدوین شده بود، وارد بازار شد.

رائین شخصیتی کاملاً مشکوک داشت. موسسه ای که در سال ۱۳۳۶ با پوشش جمع آوری اخبار و تامین اخبار جرائد، با کمک بهرام بوشهری تأسیس کرد، نشان از فعالیت های پنهانی او داشت. او برای اینکه

۱- . آرشیو، سند ۱۳۰۹۴، ۴/۱۲/۴۷ و امیرعباس امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۴۶۴. این دستور را فتح الله فرود، دبیر اعظم لژ اعظم ناحیه ایران وابسته به لژ بزرگ اسکاتلند به لژ شیراز داد. «امیرعباس امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۴۷۳».

۲- . جعفر شریف امامی به روایت اسناد ساواک، ص ۲۸۷ سند ۳۷۰۱۳/۲۰ه-، ۷، ۸/۱۰/۴۷.

ارتباطات خود با عوامل خارجی را، توجیه کند با شماره های رمز ۱۱۱ و ۱۴۹۸ به لیست حقوق بگیران ساواک پیوست. اسماعیل رائین که از حامیان رژیم اشغالگر قدس بود و با شاپور ریپورتر نیز ارتباط نزدیک داشت، زمانی دست به انتشار این کتاب زد که استاد اعظم لژهای انگلیسی، فرانسوی و آلمانی برای شرکت در مراسم تقدیس لژ بزرگ ایران، در تهران بودند.

وجود اسنادی مانند بولتن داخلی سفارت امریکا در تهران، نشانگر پشتوانه قوی اسماعیل رائین در انتشار این کتاب بود. برخی این دست پنهان قدرتمند را، امیراسدالله علم معرفی کرده و علت آن را هم جلوگیری از بالا کشیدن ماسون های جاه طلب و سودجو با ایجاد رابطه با کانون های قدرت در آمریکا و انگلیس، در هرم دیوان سالاری رژیم پهلوی می دانند. پایه های این تحلیل به شرح زیر است:

«۱- با توسعه فراماسونری در میان رجال و دولتمردان، این شبکه به کانون خدعه و دسیسه و توطئه بدل شده و در میان بسیاری از ماسون های جاه طلب و سودجو و مقام پرست این باور پدید شده بود که این وابستگی آنان فراتر از هر قدرتی است. اسناد ساواک از اوجگیری باند بازی های پنهان و دسیسه گری در میان دولتمردان پهلوی در آن زمان خبر می دهد و هر کس می کوشید تا با ایجاد رابطه با کانون های قدرت در امریکا و انگلیس خود را در هرم دیوانسالاری بالا بکشند. لذا، این خطر وجود داشت که برخی اعضای فراماسونری در اقدامات خود حد و مرز نشناسند و عمق گیری این پدیده قدر قدرتی مثلث شاپورجی – شاه – علم را تضعیف کند. لذا ضرورت داشت که بر این باور ماسون ها ضربه ای سنگین فرو آید و اقتدار شاه و وزیر دربار مقتدر او به نمایش گذارده شود.

۲- بر اساس تئوری شاپورجی – علم، که توسط محفلی از روشنفکران و روزنامه نگاران دارای پیشینه فکری چپ نیز حمایت می شد، رژیم پهلوی در مرحله جدید آن (پس از انقلاب سفید) یک رژیم نو و

تجدید سازمان یافته بود. این روشنفکران در تبلیغات خود، شاه را منجی ایران و سرکوبگر فئودالیسم و ارتجاع سیاه! معرفی می کردند، تاریخ سال های ۱۳۲۰- ۱۳۲۲ و حتی سال های ۱۳۳۲- ۱۳۴۲ را، و دولتمردان آن دوره را به سخره می گرفتند، دعاوی گزاف علیه ریشه کن ساختن استعمار انگلیس توسط شاه مطرح می ساختند و در واقع خود در قبال نسل کهن رجال و دولتمردان، داعیه های بلند پروازانه در سر می پرورانیدند. این روشنفکران و سیاست پیشه گان نوپا تنها راه ارتقاء خود را در هرم دیوانسالاری کشور و رسیدن به مقامات عالی در تضعیف کاست حکومتگر فعلی می دیدند و انتظار داشتند که شاه اندیشمند و روشن بین راه را برای چنین جابجایی به تدریج فراهم سازد. براساس چنین دیدگاهی، انتشار کتاب فراموشخانه و فراماسونری در ایران می توانست یک چهره روشنفکر پسند از رژیم محمدرضا پهلوی ارائه دهد، مفاسد گذشته و موجود را به گردن فراماسون ها اندازد و بدینسان زمینه را برای آغاز یک جابجایی نخبگان حاکم و تصفیه دیوان سالاری از نسل کهنه و دسیسه ساز و متحجر فراهم سازد. طبیعی بود که این بازسازی با امیال شخص اسدالله علم منطبق بود و به حذف کلیه رقبای سنتی او می انجامید و وی را در میان نسل نوین نخبگان و روشنفکران بی رقیب می ساخت. طبیعی بود که دولتمردان آمریکایی نیز از صعود این تیپ نوین نخبگان و دولتمردان، که عموماً یانکوفیل و پیرو شیوه زندگی آمریکایی بودند، استقبال می کردند.

۳- همزمانی انتشار کتاب رائین با انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، جالب توجه است. در این زمان در میان دولتمردان پهلوی تحرک شدیدی پدید شده و برخی از آنان داعیه صدارت در سر می پروراندند و این تصور وجود داشت که با تغییر دولت در آمریکا به طور قطع دولت هویدا نیز سقوط خواهد کرد و چهر ه ای متناسب با سردمداران جدید کاخ سفید در رأس کابینه قرار خواهد گرفت. انتشار کتاب رائین می توانست این تحرکات را تحت الشعاع قرار دهد و به این مدعیان

صدارت، قدرت مطلقه و فائقه شاه را نشان دهد.

۴- و بالاخره، باید افزود که اصولاً ترویج شهرت اقتدار مطلقه و قدر قدرتی انگلیس در ایران، خود یکی از شگردهای روانی استعمار بریتانیا در ایران بود. تحلیل این بود که با ترویج چنین روانشناسی و فرهنگ؛ سلطه استعمار غرب تسهیل خواهد شد و نسل جویای نام و نان به سادگی راه را از چاه خواهد یافت و در ضمیر او حک خواهد شد که مطمئن ترین مسیر ترقی، در پیوند با استعمار امپریالیستی است و تجربه تاریخ نشان داده که هر کس سر در آخور قدرتی دیگر فرو برده (از آلمان فاشیست تا شوروی کمونیست) به جایی نرسیده است! این فرضیه به جد مطرح است که آیا یکی از انگیزه های انتشار کتاب رائین ترویج این باور ریشه دار نبوده است؟!» (۱)

در اینکه اسناد این کتاب، فراتر از اسناد موجود در بایگانی های ساواک می باشد، هیچ شکی نیست و بخوبی روشن است که تدوین مجموعه سه جلدی کتاب رائین، توسط دست هایی پنهان، هدایت شده است که می تواند اسدالله علم هم در آن نقش داشته باشد.

جلد اول و دوم این کتاب در دومین روز بهمن ماه ۱۳۴۷، با اجازه وزارت فرهنگ و هنر توزیع شد که این اقدام، قبل از هر کس، بنابر دستور ریاست ساواک، به جعفر شریف امامی، اطلاع داده شد. ۲۲ روز بعد، هنگامی که جلد سوم توزیع گردید، از طرف امیرعباس هویدا به ساواک دستور داده شد تا از توزیع آن، جلوگیری گردد.

تعداد کتب جمع آوری شده توسط ساواک به ۷۰۰ جلد رسید و در یکی از اتاق های اداره کل سوم، جای داده شد و پس از آن تقاضا شد تا ۱۰ جلد آن نگهداری و بقیه معدوم شود.

نعمت الله نصیری در ذیل این درخواست نوشت:

«۱- یقیناً بیش از هفتصد جلد چاپ کرده است، بقیه کجاست

۱- . ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، صص ۴- ۲۴۳.

۲- از نخست وزیر کسب تکلیف شود که این کتاب ها معدوم گردد یا آنکه تحویل مقامی شود.» (۱)

از اینکه آیا امیرعباس هویدا، دستور به هدم این کتاب ها و یا توزیع پنهانی آن داد، اطلاعی در دست نیست اما اکنون که قریب ۴۰ سال از انتشار آن می گذرد و این کتاب، خصوصاً جلد سوم آن، از جمله کتب نایاب نیست و به راحتی قابل دسترسی می باشد، این نتیجه حاصل می گردد که یا بنابر نظر نعمت الله نصیری، این کتاب به تعداد زیادی چاپ و توزیع شده و یا امیرعباس هویدا، دستور به معدوم کردن آن نداده است!؟

به هر حال، امیرعباس هویدا، هزینه سفر میهمانان فراماسونری به اصفهان و شیراز را قبول کرد و فراماسون ها هم به این کار او بالیدند و در مکاتبه با لژهای اصفهان و شیراز، تصریح کردند که این هزینه را آقای نخست وزیر می پردازد؛ شاید برای اینکه این نکته را در ذهن اعضای فراماسونری تقویت کنند که تمام مقدرات کشور به دست آنها اداره می شود.

پس از این اقدام، نخست وزیر لایحه بودجه پیشنهادی سال آتی را به مجلس شورای ملی برد. در طول سه روزی که این لایحه مورد بحث بود، با اهمیت تر از آن، خبر انتشار کتاب رائین بود که در صحن و سرسرای مجلس، دهان به دهان می شد.

تصویر حالات و رفتار کسانی که نامشان در این کتاب آمده بود، بخصوص امیرعباس هویدا، جالب توجه است:

«... بدیهی است کسانی که نامشان در فهرست اسامی ذکر شده، اعم از وکلای مجلس یا وزراء، بسیار اندوهگین بودند و بعضی از آنان به کلی از حرف زدن اجتناب می کردند و گوشه ای می نشستند و بعضی نیز با آنکه سعی می کردند با ادامه وضع سابق خود را نسبت به مسئله

۱- . جعفر شریف امامی به روایت اسناد ساواک، ص ۲۸۹.

بی تفاوت جلوه دهند، ولی کاملا واضح بود که تلاش آنها بی ثمر است و قافیه را باخته اند.

از اعضای معرفی شده فراماسونری آقای نخست وزیر، سعی کرد حتی المقدور از جلسه خارج نشده و داخل مباحثات خصوصی در سرسرا نشود که مبادا مورد پرسش قرار گیرد.

آقای دکتر [ناصر] یگانه، در سرسرا کمتر توقف می نمود و بسیار اندوهگین بود. از معاونین پارلمانی، دکتر مرشد و مهندس بدیع و بخصوص محمد کشاورزیان خیلی خود را گم کرده و باخته بودند و حالت خجلت زدگی به خود گرفته بودند.

علی مرندی نماینده مجلس شورای ملی، این چند روزه دیده نشد. حسن مصطفوی سعی داشت بقبولاند که اشتباه شده و عضو سازمان مزبور نیست ... نمایندگان خوزستان که عضو لژ خوزستان بوده اند بخصوص مرتضوی، بسیار غمگین بودند و شرمندگی آنها در این بود که شهرت داشت، معرف و همه کاره لژ مزبور، ادیب محمدی، معاون سابق وزارت کشور بوده که سوابق خوبی نداشته.

کشاورزیان سعی داشت به یکی دو نفر بقبولاند که دسته مزبور فرمانبردار کسی نیست و هدف سیاسی نداشته است. ولی شوخی بعضی از نمایندگان که فراماسونری را از مشتقات اینتلجنس سرویس و تحت سرپرستی عالیه ملکه انگلستان شمرده بودند، اعضای مزبور را بسیار ناراحت و عصبانی کرده بود و به عکس بعضی از وزرا که نامشان در کتاب فراماسونری نبوده، بسیار مسرور و راضی بودند، بخصوص آقای خسروانی.» (۱)

آنچه در این گزارش تصویری، صرف نظر از علّت تحلیلی انتشار کتاب فراموشخانه و فراماسونری در ایران ودست های پنهان حمایت کننده آن، از درجه اهمیت بیشتر و تعیین کننده تری برخوردار است،

۱- . آرشیو، سند دست نویس بدون شماره تهیه شده توسط اداره کل سوم، ۱۲/۱۲/۴۷.

حالت شرمندگی کسانی است که به هر دلیل، نامشان را افشا کرده و بر فراماسون بودنشان مُهر علنی زده اند. چون بودند افراد زیادی که از فراماسونرهای قدیمی بودند ولی نامشان در این کتاب، آورده نشده مانند: حسین علاء و جالب تر اینکه نویسنده کتاب، خود نیز از اعضای فراماسونری بود!؟ و اسدالله علم هم.

طبیعی است که علت اصلی شرمندگی و خجلت زدگی فراماسون ها، آن هم در نزد کسانی که خود درمسابقه سرسپردگی به بیگانگان، سبقت می گرفتند، نشان از منفوریت بالای این نحله سیاسی دارد.

تحلیل زیرین که از مجموعه نظرات برخی از نمایندگان مجلس شورای ملی، جمع بندی شده و توسط یکی از نمایندگان مجلس که با کد رمز ۱۸۳۸ با ساواک همکاری می کرده، به اداره کل سوم داده شده است، بخوبی نشانگر این منفوریت می باشد:

«در اغلب مذاکرات درباره کتاب مزبور، کم و بیش اظهار عقیده می کنند که امکان نداشته است یک نفر روزنامه نویس مانند رائین و یا هر کس دیگر بتواند این همه مدرک و سند، جمع آوری کند. و بعضی می گویند که حتماً سازمان امنیت در این کار به او مساعدت کرده و چون اکثراً وجود این دسته را، مخالف مصالح مملکت و عامل استعمار می دانند، تلویحاً مایلند که این کار را به سازمان امنیت نسبت دهند و ضمناً قدردانی نمایند که نوعی خائنین را معرفی کرده است. و تعداد کمی پا را از این مرحله فراتر گذارده و معتقدند که حتی سازمان امنیت نیز به تنهایی قادر به جمع آوری این همه مدارک و اسناد نبوده و شاید دولتی مانند امریکا که مایل به ریشه کن کردن عوامل استعماری انگلستان و جانشین ساختن استعمار جدید است، در این راه مساعدت نموده و یا دولت دیگری که با انگلستان حساب هایی دارد، در طرد عوامل آن، ایران را یاری کرده و به هر صورت، وضع به صورتی در آمده که اعضای این دسته که نام آنها در کتاب فراماسونری ذکر شده، به هیچ وجه نمی توانند خود را از این ننگ تبرئه کنند و مسائلی مانند

برابری و برادری و میهن پرستی و شاهدوستی که در آئین فراماسونری عنوان شده به نظر کلیه نمایندگان، مطالبی فریبنده بوده و اکثر معتقدند: کسانی که این طریقه را پذیرفته اند، در آلت استعمار بودن این دستگاه، شکی نداشته اند، ولی یا بالفطره خائن بوده اند و برای حفظ موقعیت خود به این دسته متوسل شده اند و یا بی شخصیت و ضعیف بوده و برای آنکه تکیه گاهی برای ترقی و بهبود وضع خود به دست آورند، تسلیم این دسته و مرام آنها شده اند.

به هر صورت، اغلب معتقدند که: با انتشار این کتاب ولو اینکه اقدام رسمی علیه آنان به عمل نیاید، خود به خود در برابر ملت ایران، محکوم و از مناصب و امتیازات خود، دور خواهند شد.

فعلاًـ همگی مترصد هستند که نخست وزیر که دارای عالی ترین مقام رسمی دولتی است، چگونه وضع خود را با این اتهام توجیه خواهد کرد. آیا با اجازه متصدیان طریقه مزبور، انتصاب خود را منکر خواهد شد و یا آن را به صورت همان الفاظ فریبنده قسم نامه و مرامنامه توجیه خواهد کرد و عذری خواهد آورد.» (۱)

انتشار کتاب رائین که در شرایط خاصی صورت گرفت، موضوع روز محافل سیاسی بود. سفر محمدرضا پهلوی به امریکا و ملاقات با جانسون و پس از چندی، جایگزینی نیکسون، درگیری شدید اسرائیل با مصر و حملات شدید نظامی به آن کشور، طرح جدائی بحرین از ایران و تجمیع لژهای فراماسونری تحت عنوان لژ بزرگ ایران، از جمله مسائلی بود که توزیع این کتاب، تمامی آنها را تحت الشعاع قرار داد.

در یکی از محافل سیاسی، زمانی که بحث کتاب رائین به میان کشیده شد، از بازداشت اسمائیل رائین حرف زده شد و ضمن تنقید از سازمان اطلاعات و امنیت کشور که مدعی شده بود از چاپ جلد سوم این کتاب بی خبر بوده، کلیت این اقدام به سیاست های خارجی نسبت داده شد:

۱- . همان، ۱۲/۱۲/۴۷.

«سیاست های خارجی، هر روز به صورتی مردم را سرگرم می کنند و از این اقدامات نتیجه هایی می گیرند.» (۱)

نماینده مجلسی که با شماره رمز ۱۸۳۸، همکار حقوق بگیر ساواک بود، حضور امیرعباس هویدا در مجلس شورای ملی، در هنگام طرح لایحه بودجه را، حضور فردی خودباخته مطرح کرد که برای حفظ ظاهر تلاش می کند و شوخی های زشت و سبک او را، ناشی از انتشار این کتاب معرفی نمود.

این نماینده که ساواک را دستگاهی پرقدرت، طراح، برنامه ریز و با تدبیر می دانست، این بار هم ضمن جمع بندی اظهارات نمایندگان پیرامون کتاب رائین، اجرای این سناریو را متوجه آن کرد و نوشت:

«بعضی معتقدند این کتاب با همکاری ساواک و برای معرفی عناصری که سال ها در جهات متعدد، رخنه نموده بودند و رفتار آنان به صلاح ملت نبوده، نوشته شده و عقیده مندند: اگر سازمان امنیت نمی خواست، هرگز رائین موفق نمی شد این کتاب را منتشر و مدارک و اسناد مفصل آنان را به دست آورد و اگر صلاح مقامات عالیه مملکت نبود، هرگز موفق نمی شد کتاب را که به گفته عده ای در ایتالیا چاپ شده، وارد مملکت نماید.

برخی عقیده دارند: جمع آوری کتاب هم که به وسیله سازمان امنیت صورت گرفته، بدین لحاظ بوده است که بیشتر جلب توجه نماید و مردم به اهمیت قضیه بیشتر راغب و برای درک مطالب آن، تشنه تر شوند و اظهار نظر می شود که: بازداشت رائین برای ایراد به کار وی و

۱- . آرشیو، سند ۴۱۴۱۸/۲۰ ه- ۸، ۲۰/۱۲/۴۷ . پس از مدت کوتاهی، بحث کتاب فراموشخانه و فراماسونری در ایران به محافل دیگر هم رسید تا جایی که یکی از کارمندان باطری سازی نیرو، اظهار کرد: «کتابی تحت عنوان فراماسیونر در ایتالیا چاپ شده و عموم رجال سیاسی وقت، از جمله آقای عباس هویدا، نخست وزیر وقت، متهم به جاسوسی شده اند.» «سند ۴۸۱۶۲/۲۰ه- ۷، ۲۴/۱۲/۴۷».

اعتراض به چاپ کتاب نبوده، بلکه بدین وسیله او را پناه داده اند که از گزند عناصر فراماسون در امان باشد. روی هم رفته، اکثریت قریب به اتفاق نمایندگان معتقدند که: این کار بسیار به جا و درست - به غیر از تعدادی که عضو فراماسون هستند - و لازم بوده که این عناصر به مردم معرفی شوند تا جامعه مواظب رفتار و کردار آنان باشد و حداقل خدمت یا فعالیت آنان را با دیده سوءظن و دقت نگاه کند و آنان نیز نتوانند به اتکای برادری غیر اسلامی، وجود جمعی بی هنر و نالایق، به صرف عضویت در فراماسون را به مردم تحمیل نمایند.

در شوخی هایی که بعضی از نمایندگان با اعضای فراماسونری - اعم از نماینده یا برخی از معاونین وزارتخانه ها می نمایند، اعضای مزبور سعی دارند، مکتب فراماسونری را یک مسلک اخلاقی و برادری جلوه دهند، ولی وقتی به آنان جواب داده می شود: ما در مذهب اسلام و عادات ایرانیان اینگونه صفات را داریم و چه لزومی دارد، نسبت به مردمان قوی تر و استعمارگر خود را متعهد نمائیم و آن هم چرا به صورت مخفی؟ در جواب عاجز می مانند و بسیار ناراحت می شوند.

مثلاً برخی از نمایندگان این ایراد را می گیرند که: چگونه ممکن است دو نفر در یک مسلک که منشأ آن از بیگانگان بوده، برابر، برادر و هم عقیده باشند و به قول خودشان، از حیث جان، مال، ناموس و عقیده اشتراک داشته باشند و در عین حال در دو حزب مختلف، سمت لیدری و جنگ عقیده داشته باشند، مانند: رامبد، لیدر فراکسیون پارلمانی حزب مردم و ارفع، لیدر فراکسیون پارلمانی حزب ایران نوین ... به عقیده بعضی از نمایندگان: آقای هویدا پس از انتشار کتاب فراماسونری، روحیه خود را باخته و اگر هم تلاشی می کند، ظاهری و برای حفظ ظاهر است و هنگام نطق جوابیه در مورد بودجه کل کشور، به عکس همیشه جواب های بی سر و ته و شوخی های زشت و سبک از نخست وزیر دیده شد که به هیچ وجه شایسته شأن نخست وزیر و تریبون مجلس نبود و اینکه گفت: «هر کسی نور چشمی دارد و من هم

که نخست وزیر شده ام نور چشم مادرم هستم» بسیار سبک مایه و هرگز پاسخ یک نماینده تحصیل کرده، چنین جمله ای نبوده. به هر جال نمایندگان، اینگونه عدم اعتدال فکری نخست وزیر را نتیجه انتشار کتاب موصوف می دانند.»

معلوم نیست چرا وقتی که نعمت الله نصیری، این اظهارات را دید، عصبانی شد و در ذیل آن نوشت:

«۱- جمع آوری کتاب و بازداشت رائین، بنا به تقاضای نخست وزیر و مهندس شریف امامی بوده است.

۲- اینها این قدرت را ندارند که بتوانند گزندی به رائین برسانند.

۳- سازمان امنیت چه نفعی می برد از اینکه تعدادی رجال ایران را مفتضح کند.

۴- چرا توجه نمی کنند که وزارت فرهنگ و هنر اجازه و پروانه چاپ را داده و خود وزیر فرهنگ و هنر هم جزو آنهاست.» (۱)

این عصبانیت رئیس ساواک و نوشتن این موارد چهارگانه، حداقل این نفع را برای تاریخ داراست تا نقش نخست وزیر را در هدایت ساواک در دستگیری ها، ثابت نماید و معلوم شود که، نعمت الله نصیری که همزمان با صدارت هویدا، بر این صندلی جای گرفت، در عمل و بطور واقعی، معاون نخست وزیر بوده است.

اما تحلیل نمایندگان مجلس در خصوص شعار جمع آوری کتاب، برای توجه بیشتر، در ساواک دارای سابقه است و این ترفند برای کتاب «میراث خوار استعمار» نوشته مهدی بهار، نیز به کار گرفته شد و البته بخوبی هم جواب داد. درباره کتاب رائین هم، کار به جایی رسید که دوره سه جلدی آن، در بازار سیاه، به مبلغ دو هزار تومان - به نسبت آن زمان - خرید و فروش می شد. حال از کجا وارد بازار می شد، معلوم نیست! در فروردین ماه ۱۳۴۸، محمدرضا پهلوی برای شرکت در مراسم

۱- . آرشیو، سند دست نویس، ۲۶/۱۲/۴۷.

تشییع جنازه آیزنهاور، به امریکا رفت، پس از بازگشت او، اسماعیل رائین هم از بازداشت ساواک آزاد شد.

او پس از آزادی در دفتر تحقیق خود، اظهاراتی کرد که تحلیل کسانی را که انتشار کتاب های فراماسونری او را در مثلث: اسدالله علم – شاه – شاپور ریپورتر، ارزیابی می کردند، تقویت می نمود.

رائین در ابتدای حرف های خود، ابتدا به شریف امامی و هویدا حمله کرد و اظهار داشت:

«من در بازجوئی که در سازمان امنیت از من کردند، گفتم: افراد پیر و نترس [ترسو] که تکلیفشان معلوم است ولی چرا افراد جوان مانند: دکتر مفیدی، استاد دانشگاه و مهندس ناصر بهبودی، اخیراً عضو شده اند.»

او در این جلسه، ضمن بیان اینکه: «هویدا از آن می ترسد که من جلد چهارم را منتشر سازم که در آن صورتجلسه پلیس فدرال، درباره کار قاچاق او چاپ [شده است]»، از نقش شاه در تدوین و انتشار کتاب خود صحبت کرد و گفت:

«اعلیحضرت جلد چهارم را ملاحظه و فرموده اند که مبادا این کتاب را چاپ کنم، زیرا با چاپ آن، آبروی رجال کاملاً خواهد ریخت، این کتاب با عکس های مربوطه، آماده چاپ بود، ولی چاپ نشد و تحویل آقای علم گردید.» (۱)

اسدالله علم نیز در یادداشت های خود، در این باره می نویسد:

«شاهنشاه فرموده بودند: به طور محرمانه از منتشر کننده کتاب فراماسون های ایران، اسماعیل رائین در منزل تحقیقاتی بکنم که چرا مجدداً هویدا نخست وزیر – که خود فراماسون است – دستور توقیف او را داده است. این کار سه ساعت طول کشید.»(۲)

۱- . همان، ۴۲۷۵۸/۲۰ ه- ۷، ۳۱/۱/۴۸.

۲- . یادداشت های علم، شنبه ۵/۷/۴۸.

اگر یادداشت های اسدالله علم از اصالت برخوردار باشد. باید تحقیق شود که آیا اسماعیل رائین در این ایام، تهدید به توقیف شده است یا نه؟ اگر این اتفاق افتاده باشد، این تحلیل تقویت می شود که امیرعباس هویدا، فراتر از شاه، به نخست وزیری رسیده که درباره دستور توقیف او، شاه دستور تحقیق محرمانه می دهد!؟

به هر حال، انتشار کتاب فراماسون ها، باعث شد تا حتی در کابینه دولت نیز اختلافاتی بروز کند و دسته بندی وزرای وابسته به سازمان سیا در مقابل وابسته به فراماسونری، مطرح گردد. (۱)برای همین بود که وقتی در مردادماه ۱۳۴۸کابینه ترمیم شد، تعداد فراماسونر های شناخته شده کابینه، به ۹ نفر به شرح زیر رسید:

۱- امیرعباس هویدا، نخست وزیر

۲- ناصر یگانه، وزیر مشاور و معاون پارلمانی نخست وزیر

۳- جواد منصور، وزیر اطلاعات

۴- حسن زاهدی، وزیر کشور

۵- منوچهر پرتو، وزیر دادگستری

۶- مجید رهنما، وزیر علوم و تعلیمات عالی

۷- فتح الله ستوده، وزیر پست و تلگراف و تلفن

۸- مهرداد پهلبد، وزیر فرهنگ و هنر

۹- ایرج وحیدی، وزیر کشاورزی

سپهبد ناصر مقدم که در این موقع، مدیرکل امنیت داخلی ساواک بود، از ساواک تهران خواست تا پیرامون نحوه شرکت امیرعباس هویدا و جواد منصور، در جلسات لژ تهران تحقیق کند(۲) و پاسخ این بود که نامبردگان عضو لژ کوروش هستند ولی به علت درگیری اداری، در جلسات متشکله شرکت نمی کنند. (۳)

۱- . آرشیو، سند ۳۴۴۴۶/۲۰ ه- ۵، ۲/۲/۴۸.

۲- . همان، ۱۵۵۷/۳۲۱، ۱/۶/۴۸.

۳- . همان، ۵۳۴۱۳، ۲۴/۷/۴۸.

به همراه حضور سرمایه گذاران امریکایی به ریاست راکفلر در ایران و جدایی بحرین با نظرسنجی سازمان ملل!!؟ - که همواره پیرو سیاست استعمارگران بود - تاب و تب گفت و گوهای محافل سیاسی درباره انتشار کتاب رائین هم فرو نشست و همه به فعالیت های خود، مشغول شدند!؟ و فراماسون ها نیز برای ایجاد معبد خود، به تکاپوی تهیه زمین افتادند:

«قطعه زمینی که قرار بود در تهران پارس خریداری شود، به علت نامعلومی معامله مربوطه انجام نشد و اخیراً یک قطعه زمین به مساحت ۱۵۰۰۰ مترمربع از زمین های اداره اوقاف، واقع در نزدیک میدان شهیاد را به مبلغ ششصد هزار تومان از قرار متری ۴۰ تومان خریداری گردیده است. در بین اعضای فراماسونری شایع است که بهای زمین فوق را شاهنشاه آریامهر مرحمت فرموده و آقایان نخست وزیر و مهندس شریف امامی، اقدامات لازم را در جهت خرید زمین از آقای عصار، معاون نخست وزیر و سرپرست سازمان اوقاف به عمل آورده اند.»(۱)

ارتباط محمدرضا پهلوی با فراماسونری، از دوران تجدید سازمان این تشکیلات از طریق محمدخلیل جواهری، توسط ارنست پرون برقرار شد. حسین فردوست در این باره می گوید:

«در دوران سلطنت محمدرضا، او ابتدا اجازه تأسیس یک لژ فراماسونری به نام لژ پهلوی را داد، که فردی به نام جواهری در رأس آن قرار داشت و ارنست پرون در این لژ فعال و همه کاره بود و رابط محمدرضا با لژ محسوب می شد.»(۲)

البته وابستگی محمدرضا پهلوی به فراماسونری، برای برخی از ماسون ها، آشکار بود، کما اینکه دکتر ذبیح قربان، که به دستور حسین

۱- . همان، ۲۵۹۲۶/۲۰ه- ۴، ۱۲/۱۰/۴۹.

۲- . ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، ص ۳۷۲.

علاء، لژ شیراز را تأسیس کرده بود، با صراحت می گفت:

«اعلیحضرت همایونی هم وابسته به این تشکیلات می باشند.» (۱)

از این دوره به بعد، فعالیت های فراماسونری، به حالت عادی بازگشت و جلسات لژ بزرگ ایران، به طور مرتب تشکیل می شد. در اولین روز مهرماه ۱۳۵۰ جلسه ای تشکیل شد که در آن، ضمن پرداختن به امور تشریفاتی، لژ بزرگ اتریش، ایالت واشتگتن، لوئیزیانا و نبراسکا نیز مورد شناسائی قرار گرفت و گزارش پرداخت یک هزار مارک به لژ بزرگ متحد آلمان به عنوان مشارکت در ساختمان یک مرکز تربیتی برای نوجوانان، نیز به اعضا داده شد.

جالب این بود که در این جلسه، امیرعباس هویدا و اسدالله علم در کنار هم دعوت داشتند و گویا در این جایگاه به اتحاد، برادری و برابری رسیده بودند. (۲)

زمینی که از سوی اوقاف به تشکیلات فراماسونری واگذار شد، نیازمند ۹ میلیون تومان برای احداث ساختمان بود. برای تأمین این پول، معلوم شد که:

«از آن مبلغ چهار میلیون تومان اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر اعطا و دو میلیون آقای امیرعباس هویدا نخست وزیر داده اند و پانصد هزار تومان نیز مرحوم جمشید یگانگی پرداخت نموده بودند و هنگامی که شریف امامی موضوع را به عرض شاهنشاه می رساند، می فرمایند:

همه اعضا پولدارند و بایستی کمک کنند، لذا کمیسیونی با شرکت آقایان علی مرندی، مصطفی تجدد، کاظم کورس و گلشائیان و چند نفر دیگر جهت جمع آوری بقیه پول، تشکیل یافته است.» (۳)

۱- . اسناد فراماسونری در ایران،ج ۲، ص ۸۶.

۲- . امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۱۷۰.

۳- . آرشیو، سند ۲۳۴۶۶/۳ ه-، ۱۷/۷/۵۱. البته چند سال بعد، زمانی که امیرعباس هویدا از نخست وزیری کنار گذاشته شد، معلوم گردید: «آقای نخست وزیر سابق تحت پوشش بودجه نخست وزیری، بودجه عملیات ساختمانی لژ بزرگ ایران را تقدیم مجلس و به تصویب رسانیده است.» «سند ۴۹۵/۱۴ ه- ۳، ۱۴/۹/۳۶ [۵۶]»

با این اقدامات، بر تعداد فراماسونر های کابینه نیز افزوده می شد و محمود قوام صدری، نصیر عصار و هوشنگ انصاری هم به جمع ماسون های دولت اضافه گردیدند. (۱)هر چند امیرعباس هویدا، در جلسات رسمی لژ، شرکت نمی کرد و در پاسخ علت آن می گفت:

«همراهان من متوجه خواهند شد که من کجا رفته ام و این کار صلاح نیست.» (۲)

در شهریور ماه ۱۳۵۲، احمد براتلو که از استادان قدیمی فراماسونری در ایران بود، در هتل ونک، با دوستان خود، از قدمت فراماسونری و مشکلات شرایط ورود به لژها حرف زد؛ حرف هایی که نعمت الله نصیری را، به واکنش وا داشت. براتلو درباره سابقه فراماسونها می گفت:

«زمانی که جلسات فراماسونی در منزل ملکه توران به وسیله ذبیح الله ملك پور، تشکیل می شد، شرایط ورود، بسیار مشکل بود و هر شخصی را امکان ورود به فراماسونری دست نمی داد. شبی که آقای پهلبد، وزیر فرهنگ و هنر، وارد جرگه ماسونی می شد، وقتی من او را برهنه کردم و کسوت مخصوص به او پوشاندم، در شگفتی خاص فرو رفت. مرحوم حسنعلی منصور نخست وزیر سابق را آقای هویدا، وزیر دارائی آن موقع، پیشنهاد کرد و من شخصاً با عضویت حسنعلی منصور مخالفت کردم و ...

علی جواهرکلام، که در آن موقع از گردانندگان اصلی ماسونی بود، شخص اول مملکت را تا پشت در لژ هدایت کرد ولی به عرض رسانید که درباره شخص اعلیحضرت استثنائاً تشریفات را انجام

۱- . همان، سند ۲۱۷۰۱۴، ۸/۲/۵۲.

۲- . همان، سند ۷۹۵۴۶/۲۰ه- ۲۱، ۳۱/۶/۵۲.

نمی دهیم، ولی پیش بند افتخار به شما می پوشانیم، زیرا ناچاراً لازم است تا حدی، قسمتی از اصول رعایت گردد و در غیر این صورت امکان ورود به لژ، میسر نیست ...»

رئیس ساواک که از اظهارات براتلو - که به نظر می رسد در میهمانی هتل ونک، در حال مستی ایراد شده باشد - ناراحت شده بود، در زیر این گزارش نوشت:

«این صحبت ها را همه جا می کنند برای آنکه به جمعیت ماسونی خود ارزش بدهند. این مراسم یک تشریفات عهد کهنه پرستی است و امروز گمان نمی کنم کسی حاضر شود این مراسم را اجرا نماید و این افراد هم، فریب این حرف ها را خورده و وارد می شوند، برای آن است که شغلی بگیرند.» (۱)

سه نکته در این گزارش، جالب توجه است. اول اینکه، حرف براتلو درباره عدم پذیرش حسنعلی منصور در لژ فروغی، کاملا درست است ولی این عضویت بعداً انجام شد.(۲)

دوم اینکه، همانطور که در تشکیلات کانون مترقی، حسنعلی منصور توسط هویدا هدایت می شد، در فراماسونری هم، دنباله رو او بود.

و سوم اینکه نعمت الله نصیری علی رغم ناراحتی از اظهارت براتلو، چون نام شاه را برده است، می نویسد: «امروز گمان نمی کنم کسی حاضر شود این مراسم را اجرا نماید.» شاید او نمی دانست که نه تنها این مراسم را اجرا می کردند که برای اجرای آن به هر دری هم می زدند.

۱- . آرشیو، سند ۷۶۴۹۳/۲۰ ه- ۲۱، ۱۰/۶/۵۲.

۲- . کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد، ج ۱، ص ۲۲.

دولت محلّل

امیرعباس هویدا در شرایطی فرمان نخست وزیری گرفت که حتی در بایگانی دربار پهلوی، به علت التهابات موجود، تاریخ رونوشت این فرمان را هفتم دی ماه ۱۳۴۳ ثبت کردند. یعنی یک ماه قبل از تاریخ واقعی فرمان نخست وزیری او. طبیعی است که اگر این ثبت تاریخی را ناشی از اشتباه ثبات دفتر مخصوص شاهنشاهی، آن هم به علت شرایط بحرانی آن روزگار ندانیم، می بایست به تحلیل هایی روی آوریم که ممکن است ما را در این راه به طریق اشتباه رهنمون گردد. در حالی که حسنعلی منصور در بیمارستان پارس که تحت ریاست منوچهر شاهقلی، هم مسلک بهائی هویدا بود، با مرگ دست و پنجه نرم می کرد، امیرعباس هویدا بنا بر فرمان شفاهی محمدرضا پهلوی، به عنوان کفیل نخست وزیر، به اداره امور مشغول شد و در همین حال در بعضی از محافل سیاسی که به کانون قدرت نزدیک بودند، گفته می شد:

«با وجودی که حال آقای منصور رو به بهبود است ولی دیگر از ایشان کاری برای یکی دو ماه آینده ساخته نیست و ممکن است کمی که حالشان بهبود یابد، برای معالجه کامل به یکی از کشورهای خارج که بیش از همه آمریکا است، اعزام شوند و دولت فعلی به ریاست امیرعباس هویدا به عنوان کفیل نخست وزیر به خدمت خود ادامه دهد و به این ترتیب، فعلاً موضوع تغییر دولت در میان نیست.» (۱)

۱- . آرشیو، سند ۹۰۱۵/۳۲۶، ۶/۱۱/۴۳.

مدت کوتاهی قبل از اینکه حسنعلی منصور در بهارستان با گلوله های شهید محمدبخارایی از پای درافتاد، این موضوع مطرح می شد که ممکن است دولت او دستخوش تغییر قرار گیرد، که با کشته شدن او، این تغییر عملی شد و امیرعباس هویدا که نزدیک به دو دهه با او سابقه همکاری و دوستی داشت، به جای او نشست. اولین عکس العمل این انتخاب، به شرح زیر بود:

«بین محافل سیاسی تهران گفته می شود: کابینه آقای هویدا، یک کابینه موقتی بوده و دوام زیادی نخواهد داشت و قریباً فرد دیگری از طرف اعلیحضرت همایون شاهنشاه، مأمور تشکیل کابینه خواهد شد.»(۱)

از روزی که حسنعلی منصور راهی بیمارستان و امیرعباس کفیل نخست وزیری شد، بخوبی می دانست که در صورت مرگ منصور، تشکیل کابینه جدید به او محوّل خواهد شد. برای همین بود که: «پیش از هر چیز از مراحم ملوکانه تشکر کرد. شاکر بود که بخت خدمت گزاری به اعلیحضرت را خواهد یافت.» (۲)

طبیعی بود که در این شرایط، امیرعباس هویدا، نخست وزیر کابینه ای بود که حسنعلی منصور آن را تشکیل داده بود و دستخوش هیچ تغییری نشد. حتی وزارت دارایی را که وزیر آن، نخست وزیر شده بود برای مدتی، خودش سرپرستی می کرد.

حفظ این ترکیب، موجب شد تا برخی اظهارنظر کنند:

«اینکه تمام اعضای دولت به ترکیب دولت سابق مجدداً به ریاست آقای هویدا که دوست خیلی نزدیک منصور، نخست وزیر فقید ایران بوده، مجدداً به کار دعوت شده اند، این علت را دارد که شاهنشاه خواسته اند بدین وسیله ترور نخست وزیر را خنثی نموده و بگویند: برنامه و فکر، فکر من است و اینها مجری آن هستند و از بین رفتن

۱- . همان، ۱۶۲۸/۳۲۲، ۸/۱۱/۴۳.

۲- . معمای هویدا، ص ۲۲۱.

یکی از مهره های کابینه تأثیری در اجرای برنامه ندارد.» (۱)

چهار روز بعد از صدور فرمان نخست وزیری به نام هویدا، هیئت دولت به مجلس شورای ملی رفت. در این روز، جلسه در ساعت ۱۰ صبح، علنی شد و چهار تن از نمایندگان به عنوان سخنران پیش از دستور، صحبت کردند که عمده بحث آنان، پیرامون خدمات حسنعلی منصور بود. یکی از این چهارتن، هلاکو رامبد لیدر فراکسیون اقلیت - حزب مردم - در مجلس بود. وی گفت:

«وقتی خبر مرگ منصور فقید را شنیدم، به شدت گریستم؛ زیرا او مردی لایق و با کفایت بود. من با اینکه از نظر سیاسی با مرحوم منصور اختلاف سلیقه داشتم، ولی حالا که او از دست رفته است، باید بگویم، من هم مانند دوستان نزدیک او متأثرم.»

هلاکو رامبد پسر سالار اسعد طالشی بود که به همراه هویدا، از اولین روز تشکیل لژ فراماسونری تهران وابسته به فراماسونری انگلیس، در آن عضویت داشت، ولی بنا به مقتضیات خانوادگی، ایفاگر نقش های دیگری شده بود. از جلمه نقش های رامبد در طول خدمتگزاری به سیاست غرب، تمایلات چپی در سال های ۳۱ و ۳۲ و عضویت در جبهه ملی بود.

پس از سوگنامه ای که دکتر حسین خطیبی در رثای منصور قرائت کرد و زن و مرد را در مرگ او گریان نمود و بیش از هر کس، شاه را در این مصیبت غمزده معرفی کرد. امیرعباس هویدا دولت خود را معرفی کرد:

«این دولت، همان دولت سابق و برنامه ما همان برنامه دولت سابق است و ما خدمتگزاران مملکت، همان همکاران منصور هستیم؛ با همان برنامه، در راه به ثمر رساندن انقلاب، آماده خدمتگزاری گردیده ایم.»

فخر طباطبائی را عقیده بر این بود که باید برنامه دولت به صورت

۱- . آرشیو، سند ۹۰۳۶/۳۲۶، ۱۰/۱۱/۴۳.

مکتوب توزیع گردد تا نمایندگان فرصت مطالعه آن را داشته باشند و در جلسه بعد آن را مورد بحث قرار دهند. ولی کیهان یغمائی و محسن خواجه نوری، این کار را ضروری نمی دانستند. طبیعی بود که این نظر، مورد موافقت قرار گرفت و قرار شد تا نمایندگان مخالف و موافق، به صحبت بپردازند. ابوالقاسم پاینده که نماینده نجف آباد بود، گفت:

«به عقیده من دولتی نرفته تا دولتی جایش بیاید. زیرا فقط سربازی کشته شده و سرباز دیگری جایش را گرفته است.»

کیهان یغمایی – نماینده سمنان و دامغان – گفت:

«در زمان حکومت منصور، کارهای زیادی در حوزه انتخابیه بنده، انجام گرفته است.»

و آخرین نفر، فرخ رو پارسای، نماینده تهران، از درگذشت منصور اظهار تأسف کرد و خدمات او را ستود.

در این جلسه، هیچ کس از نخست وزیر حرفی نزد و هر چه گفته شد، درباره منصور بود، از این رو نخست وزیر مجددا پشت تریبون قرار گرفت و گفت:

«ای کاش امروز منصور اینجا بود و با صدای گرمش از شما تشکر می کرد.»

در این موقع، نمایندگان مجلس که ۱۷۷ نفر بودند، رأی خود را در گلدان ها ریختند. نتیجه شمارش آرا، چنین بود:

موافق: ۱۵۶ مخالف: ۱ ممتنع: ۲۰

یکی رأی مخالف، متعلق به جواد موسوی کبیری، نماینده ایلام و ۲۰ رأی ممتنع، مربوط به اعضای فراکسیون حزب مردم بود. (۱)پس از مجلس شورا، مجلس سنا نیز به همین ترتیب به دولت، رأی اعتماد داد.

در گیرودار انتقال قدرت از منصور به هویدا، خریدهای نظامی شاه از امریکا، به ایران می رسید. اولین گردان هواپیماهای شکاری تاکتیکی

۱- . همان، ۹۰۵۴/۳۲۶، ۱۱/۱۱/۴۳.

سریعتر از صوت «F-۵»، دو ناو مدرن و مجهز به سلاح های ضد زیر دریایی، ضد هوایی و سطحی و یک ناو نیروبر، هلیکوپتر های جدید از نوع «H.H.۴۳F» (کامان) و دو فروند مین جمع کن، بخشی از این تجهیزات بود. (۱)

با پایان یافتن بررسی هیئت وزراء از طرف مجلسین، شاه و فرح به بهانه معاینات پزشکی و استراحت، راهی اطریش شدند،(۲) که البته سر از انگلستان در آوردند. (۳)

در این موقع در محافل مختلف، در خصوص موقت بودن دولت هویدا، گمانه زنی هایی می شد. دکتر محمود حسابی - دانشمند و فیزیکدان برجسته ایران - در جلسه ای که در منزلش، برقرار بود، می گفت: «این کابینه حداکثر تا دو ماه دیگر سقوط خواهد کرد.» (۴)

و از بعضی محافل دیگر گزارش می رسید:

«پس از بازگشت شاهنشاه به طور قطع دولت آقای هویدا تغییر خواهد کرد و دولتی که موافق و تابع نظرات دیپلماسی امریکا نباشد، روی کار خواهد آمد.» (۵)

و در محافل پارلمانی و مطبوعاتی نیز، گفته می شد:

«پس از مراجعت اعلیحضرت همایون شاهنشاه از انگلستان، کابینه فعلی سقوط خواهد کرد و یک کابینه ائتلافی با شرکت اعضای احزابی که در حال حاضر فعالیت هایی دارند، تشکیل خواهد شد.» (۶)

به رغم این حرف ها، حسن پاکروان که از معتمدین بیت العدل بهائیت و در موضوع فعالیت های سیاسی سپهبد اسدالله صنیعی، طرف مشورت

۱- . روزشمار روابط ایران و امریکا، غلامرضا کرباسچی، ص ۱۷۴.

۲- . روزشمار تاریخ ایران، ص ۱۸۴.

۳- . آرشیو، سند ۱۷۶۵/۳۲۲، ۱۱/۱۲/۴۳.

۴- . همان، ۱۶۶۹/۳۲۲، ۱۹/۱۱/۴۳.

۵- . همان، ۱۰۰۹۲/۳۲۶، ۱/۱۲/۴۳.

۶- . همان،۱۷۶۵/۳۲۲، ۱۱/۱۲/۴۳.

بهائیـان بود و پس از تشـکیل کـابینه هویـدا، جـای خود را در سـاواک به نعمت الله نصـیری داد و خود وزیر اطلاعات شـد، از جایگاه ویژه هویدا در نزد محمدرضا پهلوی، سخن می گفت:

«برخلاف آنچه که در برخی از محافل شایع است، اعلیحضـرت همایون شاهنشاه، عقیده و اعتقاد خاصی به آقای هویدا نخست وزیر دارنـد و بارها نزد ایشان از هویـدا، تعریف و تمجیـد کرده انـد، لـذا وضع دولت کاملاً تثبیت است و فعلاً تغییری حاصـل نخواهد شد.» (۱)

هویدا در جریان کنسرسیوم نفتی، حمایت های غربی ها را به طور اعم جذب و در این مذاکرات، نظر محمدرضا پهلوی را هم به خود جلب کرده بود.

در سال **۱۳۴۴**، که آرمین مـایر به عنوان سـفیر کبیر جدیـد آمریکـا به تهران آمـد و امیرعبـاس هویـدا در حال چینش نیروهای خود، در سـمت های مختلف بود، از جمله: منوچهر شاهقلی را وزیر بهـداری، فرهنگ مهر را معاون نخست وزیر، نصـیر عصار را رئیس اوقـاف و فرخ رو پارسـای را به معـاونت وزارت آموزش و پرورش رسانـد و خود نیز نشان درجه اول تاج گرفت، در محافل مختلف، صحبت از تغییر او بود. با نگاهی به موقعیت افرادی که در این باره اظهار نظر کرده اند، بخوبی می توان فهمید که علی رغم اینکه دولت امیرعباس هویـدا، ۱۳ سال و اندی بر سـر کار بود، در عین حال، کشور، دسـتخوش چه التهاباتی بوده است:

۱- «صـبح روز جاری (۱۱/۳/۴۴) بیـن عـده ای از نماینـدگان مجلس شـورای ملی ... شـایع گردیـده کـه پس از مراجعت اعلیحضـرت همـایون شاهنشـاه به کشور کابینه آقای هویـدا ساقط، به فرمان ملوکانه دکتر آموزگار وزیر دارایی در وهله اول و در ثانی ممکن است. مهندس خسـرو هدایت، قائم مقام رئیس شرکت ملی نفت به نخست وزیری منصوب گردند ... در محافل مطبوعاتی تهران نیز شایعات زیادی

۱- . همان، ۱۱۱/۳۰۲، ۱۶/۱۲/۴۳.

درباره سقوط کابینه آقای هویدا، پس از مراجعت شاهنشاه شنیده می شود.» (۱)

۲- «یکی از معاونان آقای نخست وزیر به طور خصوصی گفته است: آقای هویدا در میان کاندیداهای نخست وزیری بیش از همه مایل هستند که دکتر اقبال به جای ایشان به نخست وزیری برسند، زیرا آقای هویدا، همیشه علاقه داشته و مایل بوده و هستند که به ریاست هیأت مدیره شرکت ملی نفت ایران منصوب شوند.» (۲)

این سناریو، در حالی طراحی شده بود که، یکی از بازرگانان تهران به نام کرباسی می گفت:

«من دو روز قبل به دیدن دکتر اقبال، مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران رفته بودم و مشارالیه ضمن مذاکرات خود اظهار داشت: من هرگز خود را کاندیدای نخست وزیری نمی دانم و کسانی که به نام دوستی با من و یا مخالفت با دولت در جلسات خصوصی و یا عمومی نام مرا برای نخست وزیری ذکر می کنند، یا دوستان نادان من هستند که این دوستی آنها از هر دشمنی برای من بدتر است و یا دوشمنان من هستند که از این راه می خواهند، ضربه ای به من وارد سازند.» (۳)

۳- «دو روز پیش حسین مصطفوی ... برادر حسن مصطفوی نماینده مجلس شورای ملی از حوزه نائین، در مورد نخست وزیری فتح الله فرود (سناتور فعلی) ... اظهار داشت:

احتمال نخست وزیری فرود، فوق العاده به عمل نزدیک شده و فرود دو جلسه خصوصی هم با چند نفر از دوستانش تشکیل داده تا در اطراف انتخاب اعضای کابینه خود با آنها مذاکره و مشورت نماید.»(۴)

۴- «مهندس خوش خلق که یکی از مهندسین سازمان برنامه می باشد...:

۱- . همان، ۴۳۶/۳۲۲، ۱۱/۳/۴۴.

۲- . همان، ۳۴۱/۲۰۳، ۱۵/۳/۴۴.

۳- . همان، ۲۰۹۰/۳۰۰ الف، ۱۹/۱۱/۴۴.

۴- . همان، سند بدون شماره، ۵/۴/۴۴.

برای آقای هویدا، نخست وزیر، جهت انتصاب به سفارت پاریس و یا الجزایر از طریق وزارت امورخارجه پذیرش خواسته شده و نخست وزیر آینده ایران، دکتر علی امینی خواهد بود.» (۱)

۵- «آقای هویدا روز چهارشنبه ۹/۴/۴۴ در جلسه حزب ایران نـوین گفته است که: خواهش می کنم برای ادامه نخست وزیری من اقدام نکنند، زیرا با این وضع که آقایان دارند، (بعضـی حزبی ها) کاری نمی شود کرد. بهتر است، شـخص دیگری را برای نخست وزیری انتخـاب کننـد و این موضـوع روز ۱۳/۴/۱۳۴۴ در مجلس شورای ملی نیز میـان بعضـی از وکلاـی مجلس مورد بحث بود.» (۲)

پس از مرگ حسـنعلی منصور، اختلافات در حزب ایران نوین بالا گرفت و دسته بنـدی های مختلفی به وجود آمد. به نظر می رسد این اظهارات، به نوعی تهدید، بیشتر شبیه باشد.

۶- «در بین عده ای از بازاریان شایع گردیده که چند روز است دولت می بایست اسـتعفا نماید، ولی چون شاهنشاه نتوانسته اند تاکنون نظر خارجیان را نسبت به جانشینی دولت فعلی جلب کنند، در حال حاضر وضع دولت بلاتکلیف مانده است.» (۳)

۷- «دکـتر پیراسـته سـفیر کـبیر شاهنشـاهی ایران در بغـداد ...: دولـت آقـای هویـدا پس از امضـای قرارداد ذوب آهـن و برخی قراردادهای دیگر با شوروی، در اوایل مهرماه استعفا خواهد داد.» (۴)

۸- «کاظم مسعودی مـدیر روزنامه آژنگ ...: شاهنشاه نسبت به دولت آقای هویـدا، رضایت کامل دارند و در شب ۲۸ امرداد در مجلس ضـیافتی کـه در کـاخ علیاحضـرت ملکه پهلـوی ترتیب داده شـده بـود، شاهنشـاه آقـای نخست وزیر را مـورد لطف مخصوص قرار داده، به

۱- . همان، ۴۶۶/۳۰۳، ۵/۴/۴۴.

۲- . همان، ۲۲۴۵/۲۰ الف، ۱۵/۴/۴۴.

۳- . همان، ۷۳۰/۳۲۲، ۱۳/۵/۴۴.

۴- . همان، ۸۶/۳۰۰، ۸/۶/۴۴.

طوری که عنایت شاهنشاه جلب توجه عموم حاضرین را نموده و موضوع تغییر دولت فعلاً منتفی است.

سناتور فرود از طرف بعضی از رجال سیاسی قدیمی کاندید نخست وزیری است و خسروانی وزیر کار هم در داخل حزب ایران نوین مشغول دسته بندی هایی جهت رسیدن به مقام نخست وزیری می باشد.» (۱)

۹- «در بعضی محافل خاص سیاسی، بخصوص در نخست وزیری شایع گردیده که: آقای هویدا دوشنبه گذشته استعفای کابینه خود را به حضور شاهنشاه تقدیم داشته اند، ولی اعلیحضرت همایون شاهنشاه امر فرموده اند که تا پایان برگزاری جشن، به کار خود ادامه دهند.

مطلعین به امور این طور اظهار نظر می کنند که: کابینه آقای هویدا تا اواخر آبان ماه جاری و پایان جشن ها، که روز دهم آبان ماه خواهد بود، به فعالیت خود ادامه می دهد تا اولاً وضع جنگ بین هندوستان و پاکستان معلوم شود و هم تکلیف تأسیس کارخانه ذوب آهن معین گردد و هم نظر قطعی سیاست جدید امریکا، نسبت به ایران روشن شود.» (۲)

۱۰- «سناتور جلال الدین تهرانی، مدارک و دلایلی علیه دولت جمع آوری کرده و در نظر دارد، طی یک نطق شدید اللحن، در یکی از جلسات علنی مجلس سنا به دولت حمله نماید.» (۳)

با نگاهی گذرا بر موارد فوق، روشن است که اظهار نظر در خصوص تغییر کابینه هویدا، از سوی محافل و افراد متفاوت و با انگیزه های متفاوتی، ابراز شده است. در این میان، اظهار نظر افرادی که در تمایلات غربی خود، میل بیشتری به سیاست انگلستان دارند، از فراوانی بیشتری برخوردار است.

۱- . همان، ۹۱/۳۰۰، ۱۰/۶/۴۴.

۲- . همان، ۱۲۴/۳۰۰، ۱۷/۶/۴۴.

۳- . همان، ۲۲۴۷، ۱۱/۷/۴۴.

علی الظاهر، طرفداران سیاست انگلستان در ایران،مانند: سناتور علی دشتی، سناتور جمال امامی، عبدالرحمن فرامرزی و ابراهیم خواجه نوری - که در سرسپردگی به انگلستان، تابلودار بودند - حتی در زمان کاندیدا توری منصور، برای نخست وزیری، علی رغم اینکه او، به طور آشکار و بی پرده، ارتباط خود با امریکائیان و حمایت آنها از خود را، مطرح می کرد، از او حمایت می کردند. (۱)پس طبیعی بود که هویدا در مقایسه با منصور، برای این حمایت، از اولویت بالاتری برخوردار باشد، چرا که او، هم در انگلستان تحصیل کرده بود. هم وابسته به فرقه ای بود که دست ساز انگلستان بود و رهبر آن فرقه - عبدالبها - از انگلستان، لقب «سر» گرفته بود و هم اینکه از اعضای اولین لژ انگلیسی در دوران تجدید فراماسونری در ایران بود.

از طرف دیگر، سیاست مناسبی که او برای ایجاد توازن بین منافع انگلستان و امریکا دارا بود را، در زمان حضور در هیئت مدیره شرکت ملی نفت و مذاکرات با اعضای کنسرسیوم و در موقع تصدی وزارت دارایی، به خوبی اثبات کرده بود. نام جمشید آموزگار که اینک به جای هویدا وزیر دارایی شده بود، همواره یکی از افراد مطرح برای نخست وزیری بود و اختلافات درونی کابینه که بین علینقی عالیخانی، هادی هدایتی و جمشید آموزگار از یک سو و هویدا و دوستانش از دیگر سو، مطرح بود. این ذهنیت را تقویت می کرد که اینان:

«مشغول تدارک برای تشکیل دولت آینده هستند و به اعضای حزب مردم و فراکسیون پارلمانی آن نزدیک شده و ارتباطات محرمانه ای دارند.» (۲)

در موقعی که این شایعات مطرح بود، گروه های دیپلماتیک و غیر دیپلماتیک امریکائی به ایران رفت و آمدهای زیادی داشتند. دین راسک

۱- . همان، کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۸۷ سند ۳۰۰/۹۰۰ ن، ۱۲/۱۰/۴۲.

۲- . آرشیو، سند ۶۰۷/۳۰۰، ۱۰/۹/۴۴.

– وزیر امور خارجه وقت امریکا – برای شرکت در اجلاس شورای وزیران سنتو به ایران آمده و با شاه ملاقات کرده بود. سفیر کبیر جدید آمریکا – آرمین مایر – در هنگام ورود به ایران گفته بود:

«دوستی ایران و امریکا همواره پایدار خواهد بود.»

گروهی امریکایی برای تحویل قسمتی از تأسیسات هوایی پایگاه شاهرخی همدان، در ایران بودند. کورتیسن روزنامه نگار امریکائی با محمدرضا پهلوی مصاحبه کرد و سمینار همکاری و توسعه اقتصادی اروپا و امریکا در سازمان برنامه گشایش یافت. (۱)

این رفت و آمدها، باعث اظهار نظر زیر شد:

«آنچه مسلم است، با رفت و آمدهای زیاد گروه های آمریکایی و دیپلمات های آمریکایی به ایران، تصمیمی در مورد دولت آینده ایران، اتخاذ نشده و اگر قرار باشد دولت نیز تغییر کند، در بهار آینده صورت خواهد گرفت که مطالعات آمریکایی ها تمام شده باشد.» (۲)

با اینکه در این موقع، ثقل رفت و آمد امریکائی ها به ایران زیاد شده بود، ولی به نظر می رسید، در کابینه تلاش هایی برای ازدیاد سهم انگلستان در بهره برداری از منافع ایران، در حال انجام است. اسدالله رشیدیان – که پیش تر با سوابق او آشنا شدیم – از پشت پرده این اختلافات، می گفت:

«آقای نخست وزیر از ترکیب فعلی هیأت دولت سخت ناراضی می باشند و قرار است پس از بازگشت شاهنشاه رسماً جریان اختلاف میان اعضای هیأت دولت را به استحضار برسانند و کسب تکلیف کنند. وضع فعلی طوری است که دیگر اینها نمی توانند با یکدیگر همکاری و همفکری نمایند و حتی نخست وزیر در یکی از جلسات اخیر هیأت دولت، من غیر مستقیم گفته اند: اگر کسانی می خواهند با گفتن نام

۱– . روزشمار روابط ایران و آمریکا، غلامرضا کرباسچی،صص ۹– ۱۷۶.

۲– . آرشیو، سند ۶۰۷/۳۰۰، ۱۰/۹/۴۴.

مبارک شاه، گناهان گذشته را از بین ببرند، اشتباه می کنند...

نخست وزیر گفته است که: پس از بازگشت شاهنشاه شرفیاب خواهم شد و جریان امر را به استحضار خواهم رساند و تقاضا خواهم کرد یا مرا مرخص فرمایند و یا اجازه فرمایند که با یک تیم مورد اعتماد و همفکرتری، همکاری نمایم.» (۱)

صرف نظر از اینکه، اسدالله رشیدیان، ناقل این حرف هاست. در اظهارات پایانی او، مواردی وجود دارد که عملکرد و انتخاب حسنعلی منصور را به کلی زیر سئوال می برد.

البته امیرعباس هویدا با جمله «تقاضا خواهم کرد یا مرا مرخص فرمایند ...» موقعیت ویژه خویش در نزد محمدرضا پهلوی را نیز مطرح کرده است که شاه هم با تأئید دولت هویدا در مصاحبه خود، بر این موقعیت ویژه اعتراف کرد. (۲)

سیزده روز پس از آنکه قرارداد تأسیس ذوب آهن و تأسیسات لوله کشی گاز شهری، بین ایران و شوروی امضا شد، کابینه دستخوش تغییراتی شد. جواد صدر، وزیر دادگستری شد و عبدالرضا انصاری وزیر کشور و هوشنگ انصاری، وزیر اطلاعات و غلامرضا نیک پی با حفظ سمت معاونت نخست وزیر، وزیر مشاور هم شد. حسن پاکروان و باقر عاملی هم از کابینه خارج شدند.

چند روز قبل از آنکه، این اقدامات صورت گیرد، صادق بهداد - مدیر روزنامه جهان - از اختلاف بین ایران و کنسرسیوم خبر داد و گفت:

«هیچ بعید نیست در صورت فشار کنسرسیوم و مشکلاتی که از لحاظ بین المللی برای ایران ایجاد می کند، دولت فعلی کنار رود و حکومت

۱- . همان، ۲۰۷۱/۳۰۰ الف، ۱۴/۱۱/۴۴. اسدالله رشیدیان در جای دیگری مجدداً از اختلافات در کابینه صحبت کرده و می گوید: این اطلاعات را از مهندس منصور روحانی - وزیر بهائی آب و برق - گرفته است. «سند ۳۱۵/۳۰۰ الف، ۳۰/۳/۴۵».

۲- . همان، ۲۱۵۲/۳۰۰ الف، ۳۰/۱۱/۴۴.

دیگری که رابطه حسنه ای با آنها برقرار نماید، روی کار آید.» (۱)

ولی عباس شاهنده(۲) – مدیر روزنامه فرمان – که از رجال دوران رضاخان بود از ملاقات های خود با امیرعباس هویدا حرف زد و ادعا کرد که:

«آقای نخست وزیر به او گفته: خوشبختانه و بیش از آنچه تصور می کرده، مورد تأیید شاهنشاه قرار گرفته و امیدوار است انتخابات آینده را نیز انجام دهد. آقای هویدا بیش از هر زمان دیگر به موقعیت خود اطمینان حاصل کرده ...»(۳)

در اواخر تیرماه سال ۱۳۴۵، بالاخره دوستی چند ساله هویدا با لیلا امامی، منجر به ازدواج آن دو گردید. اظهار نظر لیلا امامی درباره بودن یا نبودن شوهرش در پست نخست وزیری جالب است:

«آقای هویدا برای مدت یک ماه از شاهنشاه کسب اجازه نموده اند که به اتفاق به اروپا مسافرت نمائیم. مادرش – ملکه وثوق، دختر وثوق الدوله – گفت: موقع مراجعت باز هم نخست وزیر خواهد بود یا خیر؟ خانم نخست وزیر گفت: مثل اینکه اگر هم باشد برای مدت کوتاهی، زیرا روزی که نخست وزیر مریض بود و شاهنشاه به عیادتش تشریف فرما شده بودند، من کم و بیش از فرمایشات شاهنشاه فهمیدم که عمر نخست وزیری هویدا، باید نزدیک به اتمام باشد.» (۴)

۱– . همان، ۳۴۹/۳۰۰ الف، ۷/۴/۴۵.

۲– . او در وزارت معارف رضاخان، در راه اندازی پیشاهنگی، اولین رئیس آن بود و روزنامه فرمان را با حمایت سرویس های اطلاعاتی انگلستان، در سال ۱۳۲۲ راه اندازی کرده و در سفرنامه ی خود به اسرائیل در سال ۱۳۳۵، در خصوص اهمیت وجودی رژیم اشغالگر قدس، برای توازن روابط سیاسی ایران و اعراب، سخن گفته و در طول حضور در صحنه های مختلف، چهره ای ملوّن از خود بروز داده بود.

۳– . همان، ۳۶۵/۳۰۰ الف، ۸/۵/۴۵.

۴– . همان، ۱۷۵۳۱/۲۰ ه– ۵، ۵/۸/۴۵، چند روزی که هویدا، به علت بیماری، غیبت داشت، در محافل پارلمانی و سیاسی، چنین تعبیر شد که یا دولت استعفا خواهد داد و یا اینکه مجدداً کابینه ترمیم می شود.« ۶۵۵/۳۰۰ الف، ۵/۷/۴۵».

برای همین بود که هر وقت، شاه به سفر امریکا و اروپا، می رفت در بین محافل و رجال سیاسی کشور، صحبت از تغییر و جابجایی بود تا از آن سوی مرزها، مقدرات کشور ایران، رقم زده شود. سناتور نمازی در تأئید این نظر، گفته است:

«حتی خود آقای هویدا و علم، وزیر دربار هم از این موضوع [تغییر دولت] چیزی نمی دانند که به ما بگویند.» (۱)

از این رو، خارجیان مقیم ایران نیز، به خود اجازه می دادند تا در خصوص دولت و تغییرات آن، با اطمینان کامل اظهارنظر کنند:

«هفته گذشته، مسترهیدن، تبعه آمریکا، متصدی امور فنی در شرکت ساختمانی زاگروس که کارهای ساختمانی جمعیت خیریه فرح پهلوی را در نیاوران انجام می دهد... اظهار می نماید: دولت هویدا عوض نخواهد شد، فقط سه وزیر به آن اضافه می شود... آقای خسروانی در همان سمت وزیر کار باقی مانده، فقط در حال حاضر، آقای هویدا نخست وزیر و وزیر کار با آقای هدایتی، وزیر آموزش و پرورش نظر موافقی نداشته و نخست وزیر مصمم می باشد نامبرده را از مقام وزارت عوض نماید ...» (۲)

طبیعی بود که حرف مستر هیدن، صحیح بود. چون در تاریخ ۲۴/۷/۴۶، امیرعباس هویدا براساس عرف قانونی، استعفا نامه ای به شرح زیر نوشت:

«پیشگاه مبارک شاهنشاه آریامهر

به شرف عرض همایونی می رساند: نظر به اینکه مجلسین آمادگی خود را برای انجام وظایف محوله به شرف عرض همایونی رسانیده اند، بنابر این با کسب اجازه از پیشگاه مبارک، استعفای دولت، تقدیم می شود. آرزومند است، خدمات دولت در اجرای اصول انقلاب شاه و مردم و

۱- . همان، ۲۲۴۸۸/۲۰ ه- ۵، ۱۹/۷/۴۶.

۲- . همان، ۲۲۹۴۳/۲۰ ه- ۶، ۲۳/۷/۴۶.

انجام منویات ملوکانه و وظایفی که بر عهده داشته است، مورد قبول خاطر خطیر شاهنشاه آریامهر واقع شده باشد.

چاکر – امیرعباس هویدا »

محمدرضا پهلوی نیز، همان روز، فرمان مجدد نخست وزیری او را صادر کرد:

«جناب آقای امیرعباس هویدا نخست وزیر

نظر به اعتمادی که به حسن لیاقت و کفایت شما مشهود است، به موجب این دستخط به سمت نخست وزیر منصوب می شوید و مقرر می داریم که در تعیین هیئت وزیران، مطالعات لازم به عمل آورید و نتیجه را به اطلاع ما برسانید.

کاخ نیاوران – ۲۴ مهرماه ۱۳۴۶»(۱)

هویدا علی رغم دوران طولانی صدارت و ریاست دولت، هیچ گاه نتوانست جایگاه مطمئن و معتبری در افکار عمومی و نزد رجال سیاسی و متنفذین به دست آورد. نمونه ای از این بی اعتمادی را در اظهار نظرهای زیرمی بینیم.

فرزین مخبر از فعالین حزب پان ایرانیست:

«نظر به اینکه آقای امیرعباس هویدا آن طور که باید نتوانسته امور مملکت را اداره نماید و از طرفی، مدتی دانشگاه در اعتصاب بوده، رفتنی است و امکان دارد دکتر علی امینی و یا جهانگیر آموزگار، نخست وزیر بشود.» (۲)

دکتر جواد صفایی، نماینده مجلس شورای ملی:

«اخیراً آقای هویدا نخست وزیر، از پیشگاه شاهنشاه آریامهر استدعا می کند که اجازه فرمایند، کابینه ترمیم شود و شاهنشاه پاسخ می فرمایند: شما ها همه با هم آمده اید و با هم نیز خواهید رفت و با ترمیم کابینه

۱- . همان، ۶۰۷۹، ۲۵/۷/۴۶.

۲- . همان، ۳۱۲۰/۲۰ه– ۱، ۱۸/۱/۴۷.

موافقت نفرموده اند.» (۱)

البته هشت ماه قبل از این اظهارنظر، هویدا کابینه خود را با ۵ وزیر جدید و سه وزارتخانه تازه به مجلس معرفی کرد. این تغییرات به شرح زیر بود:

«حسن زاهدی، وزیر کشاورزی - مجید رهنما، وزیر علوم - عبدالعظیم ولیان، وزیر اصلاحات ارضی - مجید مجیدی، وزیر تولیدات کشاورزی - ناصر گلسرخی، وزیر منابع طبیعی»(۲)

هاشم زیتونی، راننده دکتر منوچهر اقبال:

«اخیراً قرار بوده است، دولت آقای هویدا بدون سر و صدا از کار بر کنار و آقای دکتر اقبال به جای وی منصوب و مأمور تشکیل کابینه گردد ولی به جهاتی که معلوم نیست ... این موضوع فعلاً راکد و به بعد موکول شده است.» (۳)

دکتر علی امینی، نخست وزیر پیشین:

«معلوم شده، از نزدیکی روس ها به ایران، امریکائی ها چندان دل خوشی ندارند و در سفر اخیر اعلیحضرت همایونی به امریکا، ضمن مذاکراتی که انجام گرفته، آقای علم مورد توافق قرار گرفته است و اکنون هم که کمی جلوی روس ها را گرفته اند و بعضی انتقاداتی که از آنها در جراید می شود و حملات مختصری هم به دولت شروع شده، کلیه برای زمینه چینی دولت آینده است ... آقای علم از هر نظر از آقای هویدا و ادعای پوچ رفقای ایشان که مملکت را با حرف و آمارهای دروغی اداره می کنند، شایسته تر است.» (۴)

در فروردین ۱۳۴۷، آلکسی کاسیگین - نخست وزیر وقت اتحاد جماهیر شوروی - به ایران آمد و با شاه و هویدا، درباره روابط اقتصادی

۱- . همان، ۲۰/۱۲۶۱۰ه- ۷، ۲۸/۳/۴۷.

۲- . روزشمار تاریخ ایران، ج ۲، ص ۲۰۹.

۳- . آرشیو، سند ۲۰/۱۴۵۵۳ه- ۵، ۲۲/۴/۴۷.

۴- . همان، ۲۰/۱۲۸۲۸ه- ۷، ۲۴/۴/۴۷.

و سیاسی گفتگو کرد و در اردیبهشت ماه نیز، مارشال زاخاروف - رئیس کل ستاد ارتش شوروی در آن زمان - به تهران آمد. در خردادماه همین سال، شاه با جانسون - رئیس جمهور وقت امریکا - هم دیدار کرد.

افلاطون پور، رئیس کمیته حزب مردم:

«تا دولت جناب آقای هویدا پا برجاست، این حزب فعالیت نخواهد کرد و ممکن است، جناب آقای اردشیر زاهدی به سمت نخست وزیری انتخاب گردد، بعد از آن ما فعالیت خواهیم کرد.» (۱)

حشمت الممالک حکمت در گفتگو با سناتور نمازی:

«خود اولیاء امور از این وضع بی سر و سامان و خر تو خر مملکت ناراحت بوده و شاید فکری در مورد تغییر کابینه بنمایند. خود شاهنشاه از دولت هویدا، چندان راضی نیست.» (۲)

دکتر سعید و دکتر سبزواری نمایندگان مجلس شورای ملی و دکتر عسگری مدیر مجله خوشه:

«ایشان در شرفیابی های اخیر، اظهار نموده که خیلی خسته شده است. تاکنون سابقه نداشته آقای هویدا اینگونه اظهار خستگی نماید و ممکن است پس از بازگشت از سفر امریکا که به زودی صورت خواهد گرفت، استعفا دهد.» (۳)

سعید، خبرنگار روزنامه:

«بعد از انتخابات امریکا، قرار بود آقای هویدا استعفا بدهد و دولت دیگری که ریاست آن را مهندس انصاری وزیر کشور و یا اردشیر زاهدی و یا دکتر عالیخانی عهده دار باشد، روی کار آید، ولی فعلاً از تغییر رئیس دولت صرفنظر شده و فقط عده ای از کسانی که به پیوستگی سیاسی با امریکائی ها شهرت دارند، در رأس امور اقتصادی

۱- . همان، ۴۳۴۱/ه-، ۱۵/۵/۴۷.

۲- . همان، ۲۹۱۲۱/۲۰ه- ۵، ۱۳/۸/۴۷.

۳- . همان، ۲۶۲۳۲/۲۰ ه- ۸، ۲۷/۸/۴۷.

قرار گرفته اند ...» (۱)

امیرعباس هویدا در اول آذرماه ۱۳۴۷، کابینه را ترمیم کرد. در این تغییرات افرادی جابجا و یا به کابینه وارد شدند که به عامل سازمان سیا در ایران شـهرت داشتند. مثل: منوچهر گودرزی و حسین کاظم زاده، عبدالمجید مجیدی و منوچهر پرتو که هر دو تحصـیل کرده امریکا بودند و عطاءالله خسـروانی که ارتباط پنهانی او با امریکائی ها - به سودای نخست وزیری - باعث شد تا امیرعباس هویـدا، با طرحی زیرکانه - دعوای ساختگی نیک پی با او - وی را از کابینه و حزب ایران نوین خارج و خانه نشـین نماید.

این ترمیم که در همه محافل و در بین طبقات مختلف، به تأمین نظر دیپلماسی امریکا، تعبیر شد، تحلیلی به شرح زیر داشت:

«آقای هویدا که عامل عقد قرارداد ذوب آهن با روسیه شوروی می باشد، برای اینکه در مسافرت خود به امریکا، در آن کشور مورد انتقاد قرار نگیرد، قبل از آغاز این مسافرت، عـده ای از مهر ه های طرفـدار سـیاست امریکا را در رأس دسـتگاه های مهم اقتصادی قرارداد تا امریکائی ها اطمینان حاصل کنند برنامه چهارم ایران، جدا از نفوذ شوروی وارد مرحله عملی می گردد و از این لحاظ لطمه ای به منافع اقتصادی امریکا در ایران، وارد نمی سازد.» (۲)

عظیم ذوالریاستین، رئیس طرح و برنامه وزارت اطلاعات:

«کابینه آقای هویدا قریباً سـقوط خواهد نمود و احتمالاً آقای اردشیر زاهدی یا آقای پیراسته به این سمت منصوب می گردند و دلیل آن، پذیرایی سرد آقای نیکسون، رئیس جمهور منتخب امریکا در سفر اخیر آقای نخست وزیر به امریکا می باشد.» (۳)

امیرعباس هویدا، پس از آنکه کابینه را به نفع امریکا ترمیم کرد، راهی

۱- . همان، ۳۲۴۷۰/۲۰ ه- ۷، ۷/۹/۴۷.

۲- . همان، سند ۳۲۴۶۹/۲۰ ه- ۷، ۷/۹/۴۷.

۳- . همان، ۳۴۱۲۲/۲۰ه- ۵، ۳/۱۰/۴۷.

سفری ۲۰ روزه شـد. در این ایـام، ریچـارد نیکسون، انتخابـات امریکا را برده بود و کاخ ریاست جمهوری امریکا، چشم انتظار جابجایی او با جانسون بود.

ریچارد نیکسون طی تلگرافی که به ایران مخابره کرد به محمـدرضا پهلوی اطمینان داد که برای توسـعه و تحکیم بیش از پیش روابط نزدیـک میـان ایران و امریکا خواهـد کوشـید و چنـد روز بعـد هم، ویلیام اسـکرنتون را با عنوان فرسـتاده ویژه به منظور کسب اطلاع از حقایق امور خاورمیانه راهی تهران کرد.

در این موقع، امیرعبـاس هویـدا در امریکـا بود و بـا جـانسون هم دیـدار کرد که در پایـان آن، بیانیه مشترکی مبنی بر ضـرورت حفظ مناسبات بیش از هر وقت دیگر، تأکید شد.(۱)

عزیز الله قوامی - از عومل سیاست انگلستان و قوام الملک شیرازی - پس از ملاقات با اسدالله علم:

«به علت دوستی و صمیمیت فوق العاده ای که میان آقای علم و آقای نیکسون، رئیس جمهوری منتخب امریکا، وجود دارد، به احتمـال قوی ظرف مـدت کوتاهی کابینه آقای هویـدا تغییر کرده و آقای علم از جانب شاهنشاه آریامهر، مأمور تشـکیل کابینه جدید، خواهند شد.» (۲)

آموزگار، نماینده مجلس شورای ملی:

«مهم تر از همه شـکاف داخلی بین اعضـای حزب ایران نوین است که نشان می دهـد در پشت پرده سـیاست، مسائلی به وجود آمده و دوره حکومت هویدا پایان یافته است.» (۳)

مهندس علیرضا امیرسلیمانی، معاون دانشکده پلی تکنیک و پسر عموی حیدرقلی امیرسلیمانی، آجودان محمدرضا پهلوی:

«پس از بازگشت شاهنشاه آریامهر به کشور [شاه به همراه فرح به

۱- . روزشمار روابط ایران و امریکا، غلامرضا کرباسچی، ص ۱۹۵.

۲- . آرشیو، سند ۱۱۷۳۵/ه-، ۷/۱۰/۴۷.

۳- . همان، ۴۱۱۰۷/۲۰ه- ۸، ۷/۱۱/۴۷.

پاکستان، دهلی و اتریش رفته بود] آقای اردشیر زاهدی نخست وزیر خواهد شد و در دوران نخست وزیری اش، خیلی ها را منکوب خواهد نمود و نخست وزیر با قدرتی خواهد بود. چون در حال حاضر، اغلب رجال مهم مملکتی را به طور علنی فحش و ناسزا می دهد و از کسی نمی ترسد»(۱)

اردشیر زاهدی، پسر نخست وزیر کودتا بود و در آن موقع با نام مستعار مصطفی، نقش ویژه ای را در کودتا ایفا کرده و از طرفی داماد شاه هم بود. احساس تاج بخشی به شاه و نزدیکی به درباره از او شخصیت بددهنی ساخته بود که به راحتی به همه فحش می داد. حتی مطرح بود که بر اثر اختلاف با اسدالله علم، به او سیلی زده و علم با حالت قهر به اروپا رفته است.

شایعه نخست وزیری اردشیر زاهدی، در این موقع، شدت گرفت و به نوعی همگانی شد. اقدامات اردشیر زاهدی از قبیل، تقویت حزب آریا و دعوت های مکرر از نمایندگان مجلس شورای ملی، این ذهنیت را شدیدتر می کرد. فردی به نام نایبی که در معرفی ساواک از رباخواران مشهور معرفی شده، در این باره گفته است:

«آقای هویدا در یک ملاقات خصوصی از آقای زاهدی پرسیده است، شما چرا این همه از این گردن کلفت ها (منظور نمایندگان مجلسین) پذیرائی می نمایند. آقای زاهدی در صورت ظاهر پاسخی به این سئوال نداده اند، لیکن روز بعد چند نفر از کارمندان عالیرتبه وزارت امور خارجه را که گویا به آقای نخست وزیر بستگی دارند واز جریان مهمانی های آقای زاهدی مطلع بوده اند، از کار برکنار بدین وسیله تلافی سئوال آقای نخست وزیر را نموده اند.» (۲)

البته یکی از دلایل دیگر اختلافات هویدا و زاهدی این بود که ارشیر

۱- . همان، ۴۳۷۶۱/۲۰ه- ۶، ۲۹/۱۱/۴۷.

۲- . همان، ۴۴۳۶۱/۲۰ ه- ۵، ۱/۱۲/۴۷.

زاهـدی تلگراف هـای محمـدرضا پهلوی را به وسـیله متخصصـین رمز وزارت خارجه، رمزشـکنی می کرد و پس از آگاهی از محتوای آن و بعضاً در جریان گذاشتن بعضی مسئولین، به هویدا می داد که این طرز برخورد، هویدا را عصبانی کرده بود. (۱)

هویدا، زیرک تر از آن بود که فردی مانند اردشـیر زاهدی بتواند او را از صـحنه خارج نماید. بلکه عکس این قضیه اتفاق افتاد و هویـدا بـا ترفنـد هـای خـاص خود، بالاـخره موفق شـد، او را از وزارت خـارجه برکنار و از ایران دور نمایـد. این اتفاق که با حوصـله هویدا همراه بود، در شهریور ۱۳۵۰ عملی شد و پس از چندی، اردشـیر زاهدی به سـفارت ایران در واشنگتن منصوب شد.

چنـد گـانگی کـانون هـای قـدرت، به گونه ای بود که در هیـچ یک از ارکان حکومت، ثبات پایـدار وجود نـداشت و به طور طبیعی این عدم ثبات در قوه مجریه از گستردگی بالاتری برخوردار بود.

نخست وزیر که در این شرایط، آماج شایعات متفاوت برکناری بود و خصوصاً نام اردشیر زاهدی، که او را بیشتر آزار می داد، بسـیار مطرح بود، در یـک سـخنرانی که گویا در حزب ایران نوین ایراد شـد، خودی نشان داد و گفت: «حالا حالاها خـدمتتان هستیم.» سـیاستی که این اظهـار وجود را بر نمی تابیـد، از طریق وزارت اطلاعـات، به مطبوعات دسـتور داد تا از درج اظهارات امیرعباس هویـدا، خودداری کنند. (۲)حتی در بین محافـل سیاسـی مطرح گردیـد که: «به مـدیران روزنامه ها از طرف مقامات مسئول توصیه شده که از درج خبر مربوط به مسافرت آینده آقای هویدا نخست وزیر خودداری کنند و همین مطلب، باردیگر وضع دولت را متزلزل کرده است. (۳)

۱- . همان، ۴۴۴۴/۲۰ ه- ۵، ۲/۱۲/۴۷.

۲- . همان، ۴۱۴۶۲/۲۰ ه- ۸، ۲۰/۱۲/۴۷.

۳- . همان، ۴۱۴۶۱/۲۰ ه- ۸، ۲۰/۱۲/۴۷. در تحلیلی که بخش فارسی رادیو بغداد در تاریخ ۱۸/۲/۴۸ در ساعت ۱۱ شب، ارائه داد، پیرامون علت جایگزینی اردشـیر زاهدی به جای هویدا، گفت: «برکناری هویدا و بر سر کار آمدن احتمالی اردشیر زاهدی برای درک صـحیح سیاست امریکا لازم است ... اردشیر زاهدی علاوه بر آنکه پسر یکی از مجریان اصلی کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد بوده، روابـط نزدیکی بـا کارتـل های نفتی دارد. از جانب دیگر، امپریالیسم آمریکا با به سـر کار آمـدن نیکسون، باز هـارتر و پرروتر از پیش شـده است. حـال که کشتی امپریـالیسم را کشتی بـان دیگر آمـده، تاراج کشورهای ملل اسـتعمار زده، بیشتر از سـابق در برنـامه عمـل آنها قرار گرفته است. امپریالیسم جهانی افرادی از قماش زاهـدی ها را به صـدارت منصوب می کنـد و در عوض بهترین فرزنـدان خلق را به پای چوبه دار و زنـدان ها گسـیل می دارد ....» « امیرعباس هویـدا به روایت اسـناد ساواک ، ج ۱، ص ۴، ۵۰۳». این تحلیل به نعل وارونه بیشتر شبیه است و به گونه ای ارائه شـده که انتصاب اردشـیر زاهـدی به نخست وزیری را، قطعی فرض کرده است. در همین موقع بانـک صـادرات و واردات امریکـا به منظور توسعه و تکمیل شـبکه مایکروویو (!) سه میلیون دلار وام به ایران داد.

مسافرت مورد اشاره، سفری بود که در اردیبهشت ماه ۱۳۴۸، به فرانسه صورت گرفت. علی آبتین، رئیس بازرسی مجلس سنا:

«در مراسم سلام و شرفیابی روز ۱/۱/۴۸ هیئت دولت ... شاهنشاه آریامهر به آقای نخست وزیر اظهار فرمودند: از طرز کار دولت راضی نمی باشم. به این قرمساق ها (منظور هیئت وزراء) بگوئید این چه طرز کار کردن است. تا اردیبهشت ماه فرصت دارند اگر وضع به همین منوال باشد، همگی مرخص می باشید.» (۱)

یدالله شهبازی معاون نخست وزیر، شوهر خواهر اسدالله صنیعی، وزیر جنگ بهائی کابینه و از مرتبطین با افسران اسرائیلی:

«هویدا خودش درخواست کناره گیری از کار خواهد نمود و تا یک ماه دیگر، دولت دیگری روی کار خواهد آمد، [چون] دیپلماسی امریکا با ترکیب این دولت و حزب دولتی که به وسیله طرفداران سیاست انگلستان کارگردانی می شوند و با شوروی ها روابط بسیار خوبی دارند، نظر مساعدی ندارد و همین موضوع، موجب متزلزل بودن وضع دولت

۱- . همان، ۳۴۰۶۱/۲۰ ه- ۵، ۶/۱/۴۸.

گردیده است.» (۱)

بهائیت صبغه ای انگلیسی داشت، هر چند بعدها شورای مرکزی بهائیان در امریکا شکل گرفت و به نوعی هدایت این فرقه را عهده دار شد و حتی بیت العدل را نیز تحت تأثیر قرار داد.

با این وصف، اعتراف یدالله شهبازی که از دوران حضور هویدا در شرکت نفت مشیر و مشار او بود و با او به وزارت دارایی آمد و از آنجا، او را تا نخست وزیری همراهی کرد و از طرفی با یکی از خاندان های مطرح بهائیت، وصلت کرده بود، نشان از میزان انگلیسی امریکایی بودن، آقای نخست وزیر دارد. در دیوان سالاری رژیم شاهنشاهی، هیچ فردی یافت نمی شد که، تمایل به غرب نداشته باشد. همگی رجال پهلوی در این تمایل نقطه اشتراک داشتند. فصل اختلاف این افراد در غربگرایی در دهه های مختلف بود. در دوران رضاخان رجال، بیشتر انگلیسی آمریکایی بودند که سهم انگلیسی بودنشان بسیار غلیظ تر و ملموس تر بود.

هر چه روزگار به سمت و سوی تضعیف انگلستان در سیاست بین الملل پیش رفت، درصدهای انگیسی امریکایی افراد نیز، نسبت معکوس یافت. این نسبت از بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، تثبیت شد و بنابر این شد تا امریکائی انگلیسی ها، جایگزین انگلیسی امریکائی ها شوند و به نظر نگارنده امیرعباس هویدا هر چند با کابینه ای که به طور نسبتاً مطلق امریکایی انگلیسی، روی کار آمد ولی درصد انگلیسی بودن او، بیشتر از امریکایی بودنش بود و در این تقسیم بندی، در جرگه رجال انگلیسی امریکائی قرار داشت.

احمد جلالیان، مسئول کمیته شرق تهران حزب ایران نوین و نماینده دوره ۲۴ مجلس شورای ملی:

«آقای هویدا مایل به کناره گیری از کار است و به علت خستگی نمی خواهد به کار خود ادامه دهد و این مطلب در روحیه او و برخورد

۱- . همان، ۴۲۳۴۶ / ۲۰ ه- ۷، ۲۰/۱/۴۸.

وی با افراد کاملاً به چشم می خورد.» (۱)

امیرعباس هویدا برای فرار از این موقعیت که متوجه او بود، وقتی در جلسه هیئت رئیسه سندیکای صاحبان سینما حاضر شد، در پاسخ تملق گویی های یکی از صاحبان سینما، اظهار داشت:

«گرچه مدت نخست وزیری من به شش سال نرسیده، ولی مطمئن باشید، خواهد رسید.» (۲)

طبیعی بود که امریکا در پی سهم بیشتر از منافع ایران بود. به همین جهت، هوشنگ انصاری که از مأموران شناخته شده سازمان سیا بود و با گراتیان یاتسویچ، ارتباط و همکاری داشت و در این موقع سفیر کبیر ایران در امریکا بود، به تهران فرا خوانده شد و به عنوان وزیر اقتصاد معرفی گردید. او که در نیمه اول مرداد ۱۳۴۸ کار خود را در وزارت خانه اقتصاد آغاز کرده بود، در اولین گام اعلام کرد تغییرات دامنه داری در آن وزراتخانه خواهد داد.

هاشم جاوید، نماینده مجلس شورای ملی، علت ابقای هویدا در نخست وزیری را، زرنگی او در شایعه پراکنی پیرامون نخست وزیری علی امینی می دانست:

«دولت هویدا، بسیار دوام پیدا نموده و علت آن زرنگی هویدا است، چون هر وقت دولت تضعیف می شود، آقای هویدا و همدستانش شایع می کنند که دکتر امینی به زودی نخست وزیر می شود و چون دکتر امینی زمینه ندارد و خوشنام نیست، در نتیجه دولت هویدا، ابقا می گردد.» (۳)

ماندگاری امیرعباس هویدا در پست نخست وزیری برای سال های متمادی - که در تاریخ نخست وزیری در ایران بی سابقه بود - علت های متعددی داشت و این مجموعه علل بود که علی رغم فشارهای مختلف، باعث بقای او در این جایگاه بود.

۱- . همان، ۴۳۰۰۲/۲۰ ه- ۷، ۳/۲/۴۸.

۲- . همان، ۱۹۷۱، ۵/۴/۴۸.

۳- . همان، ۳۶۲۰۷/۲۰ ه- ۵، ۳/۶/۴۸.

راننده سناتور بوشهری، که از تحلیل های بوشهری، مطلع بود در این باره می گفت:

«علت اینکه تاکنون آقای هویدا نخست وزیر مصدر کار است، چون به کاری که به او مربوط نیست، کاری ندارد و هر چه به او می گویند، در جواب پاسخ می دهد: بله قربان همینطور است و حتی به دیگران زیاد از حد احترام می گذارد و همین علل موجب تثبیت و ابقای وی گردیده است.» (۱)

محمدرضا پهلوی در مهرماه ۱۳۴۸ راهی امریکا شد و در نیویورک با گروهی از سرمایه داران امریکایی، دیدار کرد و پس از یک مصاحبه مطبوعاتی، به واشنگتن رفت و با ویلیام راجرز - وزیر وقت امور خارجه امریکا - دیدار کرد و در پاسخ اظهارات او، گفت:

«سعی خواهیم کرد نسبت به اصولی که شما نسبت به آن وفادارید، وفادار بمانیم، سعی نخواهیم کرد سرزمین خود را به زمین دیگری توسعه دهیم و درصدد ربودن ثروت دیگران برنخواهیم آمد.» (۲)

اینکه شاه ایران موفق به دیدار رئیس جمهوری امریکا نشد و فقط با وزیر امور خارجه دیدار کرد، حکایت از وخامت اوضاع داشت. اظهار نظر شاه در مورد توسعه ندادن سرزمین خود و چشم نداشتن به ثروت دیگران نیز، نشانگر تهدیدی بود که در قبال بحرین به عمل آمده است.

این رفت و آمد، رحمت الله مقدم مراغه ای را که با امریکائی ها ارتباط مستقیم و با علی امینی رفاقت تنگاتنگ داشت، به اظهانظر زیر وا داشت:

«وضع امینی پس از مراجعت شاهنشاه از سفر امریکا به کلی تغییر یافته و بالاخره به این نتیجه رسیده اند که برای رفع مشکلات اقتصادی مملکت که به صورت بسیار بدی در آمده است، باید کابینه فعلی بر کنار شود.» (۳)

۱- . همان، ۳۶۹۹۲/۲۰ ه- ۵، ۸/۸/۴۸.

۲- . روزشمار روابط ایران و امریکا، غلامرضا کرباسچی، ص ۲۰۰.

۳- . آرشیو، سند ۲۶۲۲۹/۲۰ ه- ۸، ۲۳/۸/۴۸.

شرایط موجود در کشور، به گونه ای بود که نخست وزیر را سردر گم کرده بود. سر در گمی امیرعباس هویدا، در این شرایط که امریکائی ها، در جایگاه سهم خواهی بیشتری بودند، از زبان اسدالله علم، به این شرح است:

«صبح یک ساعت و نیم شرفیاب بودم و بیچاره نخست وزیر در انتظار! پیش از شرفیابی، که در دفتر کارم در کاخ سفید سعدآباد نخست وزیر را دیدم خیلی شکایت از وضع بودجه داشت .... نخست وزیر خیلی پکر است و تخمی هم که بتواند این مسائل را اصلاح کند، ندارد. بیچاره!» (۱)

پس از بازگشت محمدرضا پهلوی، «رابرت مک نامارا»- رئیس بانک بین المللی ترمیم و توسعه، برای مذاکره با مقام های اقتصادی و مالی ایران درباره امکانات همکاری و شرکت بانک مذکور در برنامه های عمرانی ایران به تهران آمد و ناهار را با شاه خورد:

«ناهار، امروز مک نامارا، وزیر دفاع سابق امریکا و رئیس امروزی بانک بین الملل، مهمان شاهنشاه بود ... می گفت: صد میلیون دلاری به ما قرض خواهد داد. نخست وزیر هم سرمیز ناهار بود، ولی خیلی این روزها بیچاره پکر است.» (۲)

اسدالله علم در یادداشت دیگری، ضمن اشاره به وضعیت روحی

۱- . یادداشت های اسدالله علم، دوشنبه ۱۲/۸/۴۸. عطاءالله خسروانی که زمانی دبیر کل حزب ایران نوین و در تماس با امریکائی ها برای نخست وزیری خود تلاش می کرد، در این باره می گوید: «وضع مالی دولت به هیچ وجه رضایت بخش نیست و اوضاع سازمان برنامه به کلی درهم و برهم و ریخته پاشیده است به طوری که مهندس اصفیا هم ضمن ناها ری که با هم خوردیم، در این مورد اظهار ناراحتی می کرد.» سند ۲۶۴۸۰/۲۰ ه- ۸، ۱۸/۱۰/۴۸».
۲- . یادداشت های اسدالله علم، دوشنبه ۱۹/۸/۴۸، البته روزنامه ها نوشتند که مک نامارا اعلام کرد: «به ایران ۴۰۰ میلیون دلار وام داده خواهد شد.» «روزشمار تاریخ ایران، ص ۲۳۵».

هویدا در این ایام، به طور تلویحی، خودش را جانشین او معرفی می کند:

«سر شام هم بودم، ولی صحبت مهمی نشد. نخست وزیر حضور داشت. این روزها خیلی پژمرده و پکر است و من احساس می کنم این خطر مجدداً بالای سر من است. خدا نکند، زیرا من از کار زیاد خواهم مرد.»(۱)

پس از توافقات پشت پرده، وام های امریکایی به ایران داده شد و متعاقب آن نیز، کمیسیون بودجه مجلس شورای ملی، در آذرماه، اعتبار ۶۹۰ میلیون ریالی درخواستی دولت را تصویب کرد.

در این موقع، افزایش بهای بلیط اتوبوس های شرکت واحد، دانشجویان را در تهران به خیابان ها کشاند. این تظاهرات به خشونت و تیراندازی کشیده شد. عده ای کشته و مجروح و دستگیر شدند و در نهایت هم دولت، عقب نشینی کرد.

به هر حال در این تظاهرات، گویا، شعارهایی هم علیه هویدا داده شد. او که در هفدهم اسفندماه در محل سازمان جوانان حزب ایران نوین، سخنرانی می کرد، در انتهای حرف های خود گفت:

«در این تظاهرات اخیر، شعری برایم درست کرده بودند که:(پیپ و عصا شکستنی است، امیرعباس هویدا رفتنی است.) من هم باید بگویم نه جانم امیرعباس هویدا ماندنی است. هر چند این شعر به اصطلاح شعر نو است ولی مع هذا باید بگویم اگر امیرعباس هویدا هم رفتنی است ولی حزب ایران نوین ماندنی است.» (۲)

۱- . همان، جمعه ۱۴/۹/۴۸.

۲- . همان، سند ۲۶۸۷۲/۲۰ ه- ۸، ۲۰/۱۲/۴۸، در گزارش دیگری که از همین جلسه تهیه شده، عبارات زیر نیز اضافه شده است: «البته این موضوع را باید به عرض آقایان برسانم، اینجانب بنا بر امر شاهنشاه آریامهر وارد خدمت شده ام و به امر معظم له و خواست خداوند متعال هم خواهم رفت.» «سند ۵۷۵۲۶/۲۰ ه- ۵، ۲۴/۱۲/۴۸». و در گزارش دیگری، این عبارات وجود دارد: «من هم در پاسخ می گویم: پیپ و عصا شکستنی است. دولت عباس هویدا نرفتنی است.» «سند ۵۷۶۰۸/۲۰ه- ۵، ۲۵/۱۲/۴۸».

انگلستان در فروردین سال ۱۳۴۹، پیشنهاد ایران را در مورد میانجیگری دبیر کل سازمان ملل، درباره بحرین پذیرفت و هیئتی از طرف سازمان ملل، به بحرین رفت. حال و هوای نخست وزیر در این موقع، از نظر اسدالله علم، چنین است:

«ساعت پنج برای کارهای جاری در کاخ نیاوران با نخست وزیر ملاقات کردم ... نخست وزیر خیلی پکر و در کارها در مانده است.» (۱)

توافقات و اقدامات پشت پرده، ثمر داد و بحرین از خاك ایران جدا شد و در ۲۷ تیرماه ۱۳۴۹ امیرعباس هویدا، دو هزارمین روز نخست وزیری خود را جشن گرفت. (۲)

این جشن برگزار شد و نزدیك به یکسال، از سقوط کابینه حرفی زده نشد تا اینکه مجدداً در سال ۱۳۵۰ این بحث، در محافل مختلف مطرح گردید.

قباد کریمی، رئیس حسابداری کل ثبت اسناد:

«پس از انتخابات، آقای هویدا عوض خواهد شد و به احتمال قوی، آقای دکتر آموزگار، وزیر دارائی و یا مهندس شریف امامی به سمت نخست وزیر تعیین خواهد شد.» (۳)

سعید حکمت، نماینده مجلس شورای ملی و طرفدار سیاست انگلستان، از عوامل کودتای ۲۸ مرداد ۳۲:

«وضع بدی شده و آقای اردشیر زاهدی وزیر امور خارجه به شرف عرض ملوکانه رسانده که خیانت آقای هویدا دست کمی از مصدق ندارد و دولت ایشان برای کشور خطر دارد.» (۴)

در این موقع، شرایط قانونی اقتضا داشت تا نخست وزیر استعفا دهد

۱- . یادداشت های اسدالله علم، دوشنبه ۱۷/۱/۴۹.

۲- . روزشمار تاریخ ایران، جلد ۲، ص ۲۴۴.

۳- . آرشیو، سند ۲۵۹۹۸/۲۰ ه- ۲۲، ۱۲/۴/۵۰.

۴- . همان، ۴۱۳۷۲/۲۰ ه-، ۲۴، ۴/۶/۵۰.

تا برای رعایت قواعد دمکراسی، مجلسین شورای ملی و سنا، مجدداً به او رأی اعتماد بدهند. برای این منظور، امیرعباس هویدا، مجدداً نامه چاکرانه ای به شرح زیر نوشت:

«پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر

در این موقع که مجلس شورای ملی و مجلس سنا آمادگی خود را برای انجام خدمات قانونی به شرف عرض رسانیده اند، اجازه می خواهد استعفای دولت را به پیشگاه مبارک تقدیم داشته و مراتب سپاس بی پایان خود و هیئت وزیران را از مراحم و عنایات ذات مبارک ملوکانه که در مدت تصدی این دولت برای پیشرفت امور مبذول فرموده اند، به پیشگاه مبارک تقدیم و سلامتی وجود مبارک شاهنشاه آریامهر و سعادت و سربلندی روز افزون ملت ایران را از درگاه خداوند بزرگ مسئلت نماید.

چاکر - امیرعباس هویدا»(۱)

و در همین روز، مجدداً مأمور تشکیل کابینه شد:

«جناب آقای امیرعباس هویدا

نظر به اعتمادی که به شایستگی و کفایت شما مشهود است به موجب این دستخط به سمت نخست وزیر منصوب می شوید و مقرر می داریم که در تعیین هیئت وزیران مطالعات لازم به عمل آورید و نتیجه را به اطلاع ما برسانید.

کاخ سعدآباد (۲)

۲۱ شهریورماه ۱۳۵۰»

نخست وزیر بر اردشیر زاهدی فائق آمد و در فردای آن روز او را از وزارت خارجه کنار گذاشت و عباسعلی خلعتبری را جایگزین او کرد. هر چند، تمامی دست اندرکاران کشور، از اختلاف زاهدی و هویدا،

۱- . همان، ۳۲۹۱، ۲۱/۶/۵۰.

۲- . همان، ۷، ۱۵۰، ۲۱/۶/۵۰.

اطلاع داشتند، ولی همین مسئله هم، مجدداً باعث شایعه برکناری او شد و گفته شد:

«کابینه آقای هویدا نخست وزیر پس از پایان جشن های ۲۵۰۰ ساله تغییر خواهد کرد.» (۱)

جشن های ۲۵۰۰ ساله با ریخت و پاش های فراوان، برگزار شد و روحیه فرعونیت محمدرضا پهلوی را بیش از پیش تقویت کرد. اسدالله علم در یک مصاحبه مطبوعاتی، هزینه این جشن را، ۱۶/۸۰۰/۰۰۰ دلار اعلام کرد.

غیبت امیرعباس هویدا در زمان برگزاری جشن در تخت جمشید، ابتدا شایعه ترور او را سر زبان ها انداخت تا جائی که تلویزیون مجبور به پخش تصویر او شد. پس از این حرف ها، گفته شد:

«علت اصلی عدم حضور آقای نخست وزیر در مراسم جشن تخت جمشید، در اثر اختلاف موجود فی مابین وی با آقای اسدالله علم و اردشیر زاهدی بوده که وسیله دو نفر نامبردگان از شرکت آقای نخست وزیر در جشن ها جلوگیری گردیده است و در حال حاضر به علت تشدید این اختلاف قویاً شایع شده است، به زودی دولت آقای هویدا بر کنار و جای خود را به شخص دیگری خواهد سپرد.» (۲)

از این پس، مجدداً حرف محافل و اشخاص مختلف، بر کناری امیرعباس هویدا از نخست وزیری بود. شریفیان مدیرکل سازمان عمران منطقه ای:

«ظرف ۱۵ روز آینده دولت آقای هویدا مستعفی شده و آقای علم به عنوان نخست وزیر سرگرم کار می شود ... آقای حمید رهنما، وزیر جدید اطلاعات، از روزی که مصدر این پست شده، درهای دفتر خود را به روی مراجعین بسته و از پذیرفتن ارباب رجوع حتی مدیران کل

۱- . همان، ۲۷۰۸۵/۲۰ ه- ۲۲، ۲۱/۷/۵۰.

۲- . همان، ۴۷۸۶۱/۲۰ ه- ۲۴، ۳/۸/۵۰.

و معاونین وزارتخانه نیز اجتناب می ورزد و هنگامی که یکی از محارم ایشان به وی گفته است: چرا از خود فعالیتی نشان نمی دهد؟ گفته است: دولتی که تا ۱۵ روز دیگر از کار برکنار می شود، دلیلی ندارد تغییراتی در وزارتخانه بدهد.» (۱)

راننده مهدی شیبانی، استاندار مازندران، نماینده مجلس شورای ملی و طرفدار امریکا و مشهور به استاندار متری به علت سوءاستفاده در زمین های استان:

«چند شب پیش، نخست وزیر و چند نفر از وزراء برای صرف شام به منزل شیبانی دعوت داشتند. نخست وزیر اظهار داشت: دیگر هر خوبی و بدی از من دیدید، حلالم کنید، برای اینکه فردا شرفیاب می شوم، ممکن است دستور بدهند که مرخص شوم. وزیر آب و برق گفت: خواهش می کنم شکسته نفسی نفرمائید. نخست وزیر گفت: بدون شوخی عرض کردم.» (۲)

سرانجام روایت اسدالله علم از سستی جای پای هویدا، در این دوره تا مهرماه ۱۳۵۴ که مجدداً از محمدرضا پهلوی فرمان صدارت گرفت، به این شرح است:

سه شنبه ۱۵/۱/۵۱:

«بعد از رفتن سفیر [چین کمونیست] که مرخص شدم، در اطاق مجاور که دفتر کار من در نیاوران است، نخست وزیر بود. خیلی دوستانه صحبت می کرد. جای تعجب شد. معلوم می شود خودش را سست و لرزان می بیند. من چنین گمانی نمی کنم»

یکشنبه ۹/۷/۵۱:

«بعد از علیاحضرت شهبانو [از سفر چین] تشریف آوردند. تعجب آور بود که اعلیحضرت همایونی نسبت به نخست وزیر بی اعتنایی فرمودند»

۱- . آرشیو، ۱۴۱۵۱/ ه-، ۳۰/۸/۵۰.

۲- . همان، ۲۷۷۲۸/۲۰ ه- ۲۲، ۱۷/۹/۵۰.

شنبه ۲۸/۷/۵۱ پس از انتقـاد محمـدرضا پهلوی از نوشـته روزنـامه های اروپایی، به گفت و گوی خود با شاه اشاره کرده و می نویسد:

«خواسته بودم برای ما تحقیق کنید که این خبرها را چه جور این آقایان دریافت می کنند؟

عرض کردم: اتفاقاً یک ماه است که نخست وزیر دو سه دفعه از من خواسـته است که ما بایـد یکدیگر را ببینیم ... من فکر می کردم زیر دم او سست شده، حال بعید به نظر نمی رسد که وقتی احساس سستی می کند او هم در سم پاشی بی دست نباشد.

فرمودند: فکر نمی کنم (!) علت تقاضای نخست وزیر سختگیری های اخیر ما به دولت بوده است.»

شنبه ۷/۲/۵۳:

«دولـت امروز ترمیـم شـد. در حقیقـت بهـانه ای اسـت برای تقـویت هویـدا ... شاهنشـاه هنگـام معرفی دولت فرمایشـات مهمی فرمودنـد. منجمله این که اسـتانداران و فرمانـداران بایـد خارج از حزب باشـند. این که نمی شود که اسـتاندار نماینـده اکثریت باشد. آنها فقط نماینده من هستند.

.... اما نمی دانم دولت باز در مقابل چه حقه خواهـد زد. به هر صورت به نظر می رسد که دولت اسـتحکام فراوانی دارد به چه دلیل نمی دانم و عجیب است که ندانم (!)»

دوشنبه ۲۳/۲/۵۳:

«از آنجا [اصفهان] به تهران آمدیم. برخلاف معمول علیاحضرت شهبانو به فرودگاه تشریف نیاورده بودند. مایه تعجب من شد. به هویدا نخست وزیر در فرودگاه هم اعتنایی نفرمودند که مایه تعجب شد.

دوشنبه ۲۶/۱۲/۵۳:

«... هویـدا نخسـت وزیر را دیـدم. عجیـب به هم ریخته و مفلـوک. دیـدم تیر شاهنشـاه خیلی کـاری واقـع شـده ... دیـدم ریش نتراشیده و بسیار متفکر است. تعجب کردم که چطور انسان ممکن است با یک مویز گرمی بکند و با یک غوره سردی.»

جمعه ۱/۱/ تا جمعه ۱۵/۱/۵۴:

«در کیش منزل نخست وزیر هم ساخته و آماده شـد. یک شب مهمانی افتتاح را داد. ولی بیچاره نخست وزیر مثل سابق نیست. به کلی پژمرده و بیچاره و در حال فلاکت است. تمام قصور خیالی و حکومت مستمر بر ایران در هم ریخته است.»

گویـا اسـدالله علم از لیـاقت و کفـایت امیرعباس هویـدا، بی خبر بود. چرا که در سـی ام شـهریور ۱۳۵۴، مجدداً فرمان نخسـت وزیری، به نام هویدا صادر شد:

«جناب امیرعباس هویدا

نظر به اعتمادی که به حسن لیاقت و کفایت مشهود است به موجب این فرمان، به سمت نخست وزیر منصوب می شوید و مقرر می داریم که در تعیین هیئت وزیران مطالعات لازم به عمل آورید و نتیجه را به اطلاع ما برسانید.

کاخ سعدآباد

۳۰ شهریورماه ۱۳۵۴»(۱)

بـا این انتصـاب، برای مـدت یکسـال، خبری از شایعـات تغییر کـابینه نبود تـا اینکه در مهرماه سال ۱۳۵۵، دکـتر ابراهیم برزگر، گفت:

«علت اینکه هویـدا مـدت طولانی است که نخست وزیر می باشـد، بـدین جهت است که هر وقت شاه خواسـته هویدا را عوض کند، امریکائی ها گفته اند: دکتر علی امینی باید به جایش نخست وزیر شود. شاه هم مایل نیست امینی نخست وزیر شود.»(۲)

و پس از برگزاری انتخابـات امریکا و اعلام پیروزی جیمی کارتر در آبان ۱۳۵۵، مجدداً اظهارنظرهایی در رابطه با تغییر کابینه هویدا، مطرح شد:

۱- . همان، ۷، ۲۰۰، ۱/۷/۵۴.

۲- . همان، ۵۸۰۲۲/۲۰ ه- ۲۱، ۷/۷/۳۵ [۱۳۵۵].

«شایع است که در اوایل سال ۲۵۳۶ [۱۳۵۶] دولت عوض و آقای دکتر نهاوندی، رئیس دفتر علیاحضرت فرح پهلوی شهبانو، به جای آقای هویدا مسئول تشکیل کابینه و آقای هویدا به سمت سفیر کبیر به خارج از کشور عزیمت خواهد نمود.» (۱)

هوشنگ نهاوندی از جمله افرادی بود که با اعضای سازمان سیا، ارتباط مستقیم داشت و در خردادماه سال ۱۳۵۷ نیز با ریچارد هلمز - رئیس پیشین سیا - دیدار کرد.

وضعیت معیشتی مردم و نارسائی های موجود در سطوح مختلف اجتماع در این موقع، باعث شده بود که، صحبت از تغییر کابینه هویدا، از محافل سیاسی و مطبوعاتی، به طبقات مختلف مردم منتقل شود:

«مدتی است که مجدداً موضوع تغییر کابینه در بین مردم مطرح است ... از کلیه بحث و گفتگوها بین مردم چنین استنباط می گردد که مردم از دولت آقای هویدا خسته شده اند و اکثراً آقای آموزگار را تأیید می نمایند. بخصوص بعد از یکی دو نطق اخیری که نامبرده نموده، محبوبیت پیدا نموده است.» (۲)

دولت امیرعباس هویدا، سال ۱۳۵۵ را در حالی پشت سر گذاشت که باید آن را سال برخوردهای مسلحانه خیابانی نامید. در این سال، از آنچه در مطبوعات ثبت شد، معلوم است که شدت درگیرها عرصه را بر رژیم پهلوی، تنگ کرده است.

در این سال، خاموشی های سراسری - که حاصل قطع برق بود - نیز طولانی و به موضوع مضحکه دولت تبدیل گشته بود. عوامل قدرت که در جناح مقابل هویدا قرار داشتند، پس از آنکه جمشید آموزگار، دبیر کل حزب رستاخیز شد، برای به نخست وزیری رساندن او، تلاش می کردند و طبیعی بود که تغییر ریاست جمهوری امریکا نیز، در این میان بی تأثیر

۱- . همان، ۶۲۶۱۲/۲۰ ه- ۲۲، ۱۸/۱۱/۳۵ [۵۵].

۲- . همان،۶۲۸۸۰/۲۰ ه- ۲۲، ۲۱/۱۲/۳۵ [۵۵].

نبود.

در این اوضاع و احوال، امیرعباس هویدا، رفتارهایی داشت که شایعه تغییر او را تقویت می کرد:

«با توجه به قرائن و شواهد زیادی که از چند ماه قبل به چشم می خورد، روز به روز موضوع تغییر کابینه هویدا برای اطرافیان و کارمندان نخست وزیری تقویت پیدا می کند و برای مثال چند مورد زیر مورد توجه می باشد:

۱- نحوه رفتار و حوصله نخست وزیر در میهمانی ها به کلی فرق نموده.

۲- مدت دو هفته است که پیشخدمت های مخصوص خود را که سال ها برای ایشان خدمت می نموده اند، اخراج نموده و مدت چند هفته ای است که لباس پوشیدن و غیره را شخصاً انجام می دهند.

۳- چند روزی است .... در جستجوی پرونده خرید لوازم و اثاثیه ای هستند که خانم خلعتبری از پاریس برای دولت و منزل آقای هویدا خریداری نموده و پول آن از طریق آقای کاشفی از بودجه سری داده شد.

۴- تعدادی دکوراتور فرانسوی [در] منزل نخست وزیر در آپارتمان ASP مشغول به کار می باشند و قرار بوده در یکی دو ماه آینده تحویل دهند، لیکن با فشاری که به دکوراتور فرانسوی وارد شده، تا چند روز دیگر به پایان می رسد.

۵- توجه و دقت زیاد بر روی دستورات از اعتبارات سری خصوصاً آن قسمت که جنبه خصوصی و فردی داشته و مربوط به اقدام نخست وزیر و غیره می باشد.» (۱)

در تأئید اظهارات اطرافیان و کارمندان نخست وزیر، خانم امانپور که مدیرکل تشریفات نخست وزیری بود، از قول یکی از منافع دیپلماتیک امریکا، گفت:

۱- . همان، ۶۲۸۳۱/۲۰ ه- ۲۲، ۱۱/۴/۳۶ [۵۶].

«دولت آمریکا به طور جدی تعویض کابینه هویدا را از شاهنشاه آریامهر خواستار شده ... اساساً کارتر و آمریکائی ها از مخارجی که دولت ایران به نفع فورد انجام داده، فوق العاده ناراحت هستند.» (۱)

۹ روز پس از تظاهراتی که به مناسبت سالروز ۱۵ خرداد ۴۲ - که نقطه عطف انقلاب اسلامی بود - صورت گرفت، دکتر علی شریعتی نیز در لندن به رحمت ایزدی پیوست. التهابات و شورش های منتهی به انقلاب اسلامی به تدریج آغاز می شد. این موقعیت به گونه ای بود که امیرعباس هویدا را سر در گم نشان می داد. صحبت از انتقاد در محیط رستاخیزی می کرد و می گفت:

«دولت وظیفه ندارد که قلم ها را به یک سو هدایت کند و یا آنها را از یک نوع جوهر و اندیشه و نظر پر کند.» (۲)

در گزارش زیر، نشانه هایی است که حکایت از پایان عمر نخست وزیری هویدا دارد و معلوم است که شایعات سیزده ساله در خصوص تغییر کابینه او، اینک در حال رخ دادن است:

«تغییر کابینه آقای هویدا، هنوز موضوع روز در مجالس و مهمانی های نخست وزیری می باشد. چندی قبل از عکس العمل ها و منتفی کردن مهمانی ها و عدم شرکت ایشان در مهمانی ها، چنین استنباط می شد که آقای نخست وزیر مطمئن نبوده تا چه تاریخی زمامدار حکومت است، لیکن مدتی است که دستور داده اند، ترتیب اعزام دو نفر خانه دار را برای منزلشان از انگلیس بدهند و به طوری که قبلاً گزارش گردیده، سه نفر از خدمتگزاران قدیمی و صمیمی و صدیق خود را اخراج کرده است و چنین شایع است که یک نفر از آنها مأمور ساواک بوده و مطالبی را از زندگی خصوصی نخست وزیر گزارش می داده.» (۳)

گزارش ها، نشان می داد که دست های پنهان، در پی برکناری کابینه

۱- . همان، ۶۲۹۲۳/۲۰ ه- ۲۲، ۲۸/۴/۳۶ [۵۶].

۲- . روزشمار تاریخ ایران،ج ۲، ص ۳۲۱.

۳- . آرشیو، سند ۶۲۹۲۴/۲۰ ه- ۲۲، ۲۸/۴/۳۶ [۵۶].

هویـدا هسـتند. از ایـن رو نماینـدگان مجلس در دوران انتقـاد رسـتاخیزی، به انتقـاد مشـغول شدنـد و خـود را آمـاده برکنـاری امیرعباس هویدا نشان دادند:

«در هفته های اخیر کم و بیش شایع شده است که ممکن است هویدا از طرف شاهنشاه بر کنار شود و دلیل آن را عدم موفقیت دولت دربـاره مسکن، برق و سایر مشـکلات می داننـد و برای شاهـد و یا اثبات این ادعا به سـخنرانی اخیر چنـد وکیل مجلس شورای ملی اسـتناد می کننـد که به دولت درباره مسـکن تاخته انـد و گفته انـد: دولت همه را با وعـده و دروغ صاحب خانه و آپارتمان کرده است.»

و در ذیل این گزارش، اظهار نظر شد که:

«نارضایتی اکثریت مردم که به طور مسـلم پایه و مسـبب اصلی بیشتر فعالیت های مضره و سیاسی و مستمسک خوبی برای تبلیغ عوامـل مخـالف و وابسـته به دسـتجات و گروه هـای خرابکار می باشـد، در شـرایط فعلی کشور موضوعی نیست که دست کم گرفته شود و ادامه آن مشکلات زیادی برای مراجع مسئول و ساواک به وجود می آورد و احتیاج به چاره جویی اساسی دارد.» (۱)

سرانجام، چنـد روز بعد نخست وزیری که در دوران ۵۰ سال حکومت، طولانی ترین عمر صدارت را داشت، با اسـتعفانامه ای، متفاوت با استعفانامه های قبلی - که مجدداً مأمور تشکیل کابینه شده بود - از صدارت کنار گذاشته شد:

«پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر

«چون اراده مبارک ملوکانه به این قرار گرفته است که چاکر در سمت

۱- . همان، ۱۲۹۴۶/۲۰ ه- ۱۱، ۹/۵/۳۶ [۵۶]، کارمندان مرکز آموزش مدیریت دولتی وابسته به سازمان امور استخدامی کشور نیز می گفتنـد: «شاهنشاه آریامهر به علت قطع برق و فلج شدن فعالیت های اقتصادی، از آقای هویدا سـخت ناراحت شده اند و گزارشاتی که در مجلس سـنا تنظیم شـده و ایشان می خواسـته اند تقدیم حضورشان نماید، شاهنشاه گزارش را نگرفته و آن را بـه سـمت ایشـان انـداخته انـد و فعلاًـ نخسـت وزیر منتظر تحولاـت سیاســی آینـده در مسـیر اراده شاهنشـاه می باشـند». «سـند ۶۲۹۴۹/۲۰ ه- ۲۲، ۳/۵/۳۶ [۵۶]».

دیگری انجام وظیفه نمایم، با کسب اجازه از پیشگاه مبارک، استعفای دولت را به پیشگاه شاهنشاه آریامهر تقدیم می دارد.

برای چاکر و همکاران افتخار بزرگی است که در دورانی به خدمتگزاری مشغول بوده ایم که ایران عزیز به فرماندهی شاهنشاه و در سایه رستاخیز ملی ایران به پیشرفت های همه جانبه در تمام شئون نائل گردیده و هر روز گام تازه ای در راه تعالی ملت ایران برداشته می شود. با عرض سپاس از مراحم ملوکانه که همیشه مشمول چاکر و اعضای دولت بوده است، سلامتی وجود مبارک شاهنشاه آریامهر را از درگاه خداوند متعال مسئلت دارد.

چاکر هویدا ۱۵ مرداد ۱۳۵۶»(۱)

۱- امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۴۶۶.

هویدا و آمریکا

ضعف شدید انگلستان، پس از جنگ جهانی دوم، از دست دادن امپراطوری گسترده او را در پی داشت که نمونه آن، استقلال هندوستان بزرگ و تقسیم آن بود. از این طرف، امریکائی ها که در طول جنگ بسیار قوی شده بودند، وارد معرکه شدند. تلاش انگلستان برای حفظ قدرت خود در ایران - که طی سال های دراز در نقاط مختلف از طریق عوامل دست پرورده ای مانند: شیخ خزعل در خوزستان، قوام الملک شیرازی در فارس، شوکت الملک علم در جنوب خراسان و سیستان و بلوچستان، صارم الدوله در اصفهان، خان اکبر در گیلان و ... محقق شده بود - امکان پذیر نشد و مجبور شد در منافع عظیمی که استعمار در ایران داشت، با امریکا شریک شود و در این شراکت تعدادی از عوامل خود را نیز، به آنان معرفی نماید. در همین موقع است که بسیاری از افرادی که در دامن خانواده های انگلیسی پرورش یافتند، در ادامه راه امریکایی شدند. یکی از این جمع، حسنعلی منصور بود، که پدرش منصور الملک از عوامل نشاندار انگلستان بود و یکی هم امیرعباس هویدا که پدرش عین الملک، در این نقش ظاهر شده بود. حسنعلی منصور و امیرعباس هویدا - که پدرانشان هر دو از کارگزاران رژیم پهلوی اول بودند - در فرانسه به هم رسیدند و بخوبی همدیگر را یافتند و در یک دهه همراهی، در ظاهر به دوستانی جدانشدنی تبدیل شدند، تا اینکه کشته شدن حسنعلی منصور، این دوستی را به افتراق کشید.

پیروزی متفقین در جنگ جهانی دوم، تأسیس دفتر کنسولی ایران در آلمان اشغالی را به دنبال داشت. عبدالله انتظام که در سوابق قبلی خود، دبیر اولی سفارت ایران در امریکا داشت، به ریاست این دفتر، منصوب شد.

امیرعباس هویدا، پسر خوانده انتظام بود، پس او را در این انتخاب، به عنوان شرط ضمن عقد، با خود به آلمان برد و شرط ضمن عقد هویدا نیز، همراهی حسنعلی منصور بود، که پذیرفته شد.

ساختمان هایی که به دفتر کنسولی ایران در اشتوتگارت تبدیل شد، از جمله ساختمان های مقامات بلند پایه حزب نازی بود که در منطقه تحت اشغال امریکائی ها قرار داشت و توسط آنها به عبدالله انتظام تحویل داده شد.

به هر حال، امیرعباس هویدا در این موقعیت و در آلمان، یک شورلت آبی امریکائی! خرید و به همراه منصور از حق خرید در کمیسری ارتش آمریکا هم برخوردار گردید و به عیش و عشرت مشغول شد.

در این زمان، جان جی مک کلوی، ریاست حکومت اشغالی آلمان را به عهده داشت و حسنعلی منصور را جذب کرد. با گذشت یک دهه از این زمان، حسنعلی منصور برای پذیرش نخست وزیری ایران آماده شد و امیرعباس هویدا برای همراهی او، به ایران بازگشت. منصور با صراحت به او گفته بود: «رابطینش در میان آمریکائی ها وعده کرده اند که نوبت ما به زودی خواهد رسید.» (۱)

محمدرضا پهلوی در فروردین سال ۱۳۴۱ به امریکا رفت. جان اف کندی در فرودگاه واشنگتن به استقبالش آمد و گفت:

«شاه ایران وظایف و مسئولیت های خطیر و بس مهمی را بر عهده دارند ما نه تنها به گذشته تاریخی ایران احترام می گذاریم، بلکه به

۱- . معمای هویدا، ص ۱۴۹.

آینـده ایران نیز بـا رهبری شاه با نظر تحسـین و تکریم می نگریم. هـدف دو کشور مشترک است و آن حفظ آزادی و صـلح و میسر ساختن زندگی بهتر برای ملتهایمان است.»

و محمدرضا پهلوی در پاسخ او گفت:

«امروز کلمه امریکا، برای افراد در دوره افتاده ترین نقاط جهان مفهوم خاصـی دارد و آن مفهوم آزادی، پیشرفت، نوع دوستی، جوانمردی و دفاع از حق و عدالت است.» (۱)

در این سـفر، محمـدرضا پهلوی موفق شـد تا بر سر عزل امینی از نخست وزیری توافق کنـد و دولت محلل اسدالله علم را روی کار آورد. در این بین، اسـتوارت راکول - وزیر مختار امریکا در ایران - و گراتیان یاتسویچ - رئیس دفتر سازمان سیا در ایران - در حال برنامه ریزی برای تحویل دولت به حسنعلی منصور بودند. هر چند، به هر دلیل، حسنعلی منصور کاندید صدارت بود ولی هم راکول و هم یاتسویچ، قابلیت های هویدا، را بیشتر از منصور می دانستند.

استوارت راکول در قضاوت خود، بین این دو، می گوید:

«هرگز نظر چنـدان خوبی نسبت به منصور نداشـتم. ذهن درخشانی نـداشت. در هیچ زمینه ای از خود برجسـتگی و درخشـش نشان نمی داد. آدم زیاد می شناخت، ولی در هیچ زمینه تخصصی نداشت.

از سوی دیگر، هویدا، آدمی دوست داشتنی و همه جانبه بود. در چشمانش انگار همواره تلألویی دیده می شد.» (۲)

و گراتیان یاتسویچ در این باره می نویسد:

«هویـدا را زیـاد می دیـدم ... جلساتشان در منزلی که در همسایگیخانه من بود، تشـکیل می شـد. گه گاه من هم وقت ناهار در این جلسات شرکت می کردم. به گمان من گرچه منصور به ظاهر ریاست گروه را به عهده

۱- . روزشمار روابط ایران و امریکا، غلامرضا کرباسچی، ص ۱۴۴.

۲- . معمای هویدا، ص ۱۴۳.

داشت، اما مغز متفکر جریان هویدا بود.» (۱)

دکتر عباس میلانی در تبیین نقش هویدا، در خصوص ارتباط او با سفارت امریکا در تهران، می نویسد:

«در واقع، در اوایل دهه چهل، مرکز ثقل سیاست امریکا در ایران، ایجاد وحدت میان شاه و طبقه متوسط بود. می خواستند احزاب و نهادهای لازم برای بسیج نخبگان نوخاسته تکنوکرات را تدارک کنند. از این طریق، در عین حال قصد داشتند که زیر پای احزاب سنتی مخالف شاه را هم خالی کنند. در همین سال ها، منصور با همکاری نزدیک هویدا، می خواست امریکائی ها را متقاعد کند که او بهتر از هر کس دیگری از پس ایجاد چنین بدیلی برخواهد آمد.» (۲)

همکاری نزدیک هویدا، قبل از آنکه با منصور باشد، با مقامات سفارت امریکا بود. همانطور که در اظهارنظر استوارت راکول و گراتیان یاتسویچ دیدیم، هویدا از جایگاه ویژه ای در نزد آنان برخوردار بود. او این جایگاه را نزد جولیس هولمز - سفیر کبیر وقت امریکا در ایران - نیز داشت.

در مهرماه ۱۳۴۲، در دیداری که منصور با جولیس هولمز داشت، آخرین رایزنی ها را برای چگونگی برگزیدن وزرای کابینه و فعالیت در زمان صدارت با او انجام داد. هولمز در یادداشتی که در حاشیه مذاکرات خود با منصور داشت، نوشت:

«امیرعباس هویدا که از مقامات عالی رتبه شرکت نفت است، یار اصلی منصور در کانون مترقی بوده است... هویدا فعلاً در شرکت نفت باقی خواهد ماند، ولی آنجا مسئولیت ها و وظایف اداری کمتری به عهده خواهد گرفت تا از این راه بتواند وقت خود را بیشتر صرف کار تدارک یک حزب مترقی کند.»

۱- . همان، ص ۱۷۸.

۲- . همان، ص ۱۷۱.

هولمز در پایان این یادداشت، قابلیت های برتر هویدا بر منصور را با این جمله، بیان کرد:

«به گمان من بعید به نظر می آید که منصور بتواند از عهده رهبری سیاسی برآید، چون به نظر من او از درایت کافی برخوردار نیست.» (۱)

برای همین بود که بسیاری از افرادی که این دو را می شناختند - اعم از داخلی و خارجی - می گفتند که:

«هویدا هم از منصور باهوش تر بود و هم از توانمندی های سیاسی و پختگی بیشتری برخوردار بود.» (۲)

این توانمندی سیاسی و پختگی بیشتر، همان چیزی بود که وان هک تحت عنوان «مهارت سیاسی» در نامه خود به عبدالله انتظام از آن یاد کرد.

دوازده روز قبل از آنکه حسنعلی منصور در میدان بهارستان، به دست شهید محمدبخارائی از پای در آید، در هتل هیلتون به همراه جولیس هولمز، منوچهر اقبال، امیرعباس هویدا و برخی مقامات دیگر، در سر میز ناهار، حرف هایی زد که هولمز با ناراحتی جلسه را ترک کرد ولی امیرعباس هویدا که با او ارتباط صمیمی داشت، به دنبال او رفت و به هر ترتیب بود او را راضی کرد و به جلسه برگرداند. (۳)

با ترور جان. اف. کندی در آذرماه ۱۳۴۲، لیندون جانسون به ریاست جمهوری رسید و چند ماه بعد - در خرداد ماه ۱۳۴۳ - شاه برای هماهنگی با او، راهی امریکا شد و در پاسخ خوشآمد گویی دین راسک - وزیر خارجه وقت امریکا - گفت:

«ما در ایران برای دوستی و رهبری شما ارزش فوق العاده ای قائل هستیم.» (۴)

۱- . همان، ص ۱۹۳.

۲- . همان، ص ۱۴۳.

۳- . آرشیو، سند ۲۱۲۸۱/۲۰ الف، ۲۶/۱۰/۴۳، جولیس هولمز در فروردین ماه سال ۱۳۴۴، جای خود را به آرمین مایر داد.

۴- . روزشمار روابط ایران و آمریکا، غلامرضا کرباسچی، ص ۱۶۶.

شاه با گرفتن دو دکترای افتخاری - دکترای حقوق از دانشگاه واشنگتن و علوم انسانی از دانشگاه کالیفرنیا - به ایران بازگشت. اولین ره آورد این سفر، تصویب قانون کاپیتولاسیون بود که با مخالفت امام خمینی (ره) روبرو شد. این مخالفت منجر به دستگیری شبانه امام و تبعید ایشان به ترکیه و نجف شد. پیروان امام (ره) این توهین را بر نتابیدند و با برنامه ای دقیق، نخست وزیر کاپیتولاسیون را در مقابل مجلس شورای ملی - که در آن این لایحه تصویب شده بود - به سزای اعمالش رساندند و پس از این وقایع، امیرعباس هویدا نخست وزیر شد.

اولین واکنش این انتصاب که ۲۴ روز بعد گزارش شد، دولت هویدا را - که همان کابینه منصور بود - موافق و تابع نظرات دیپلماسی امریکا قلمداد کرد. (۱)

در نیمه اول اردیبهشت ۱۳۴۴، اولین تغییر در کابینه صورت گرفت و جمشید آموزگار که وزیر بهداری بود، به وزارت دارایی رفت و به جای او، منوچهر شاهقلی - پزشک مخصوص هویدا و هم مسلک او - وزیر بهداری شد. این تغییر در محافل سیاسی، «گام دیگری در راه پیشرفت به طرف آمریکائی ها تلقی» و گفته شد:

«علیرغم نظر روحانیون و دیگر طبقاتی که با توسعه نفوذ امریکا در ایران موافق نیستند، دولت فعلی، جناح امریکائی خود را تقویت نموده است.»

حضور منوچهر شاهقلی - که اضافه شدن یک بهایی دیگر به بهائیان کابینه بود - این تحلیل را تقویت کرد که:

«با پیشرفت دولت به طرف سیاست آمریکا، بهائیان و یهودیان، فعالیت بیشتری پیدا می کنند.» (۲)

ولی طرفداران سیاست انگلستان، از جمله حسین مصطفوی - از

۱- . آرشیو، سند ۱۰۰۹۲/۳۲۶، ۱/۱۲/۴۳.

۲- . همان، ۱۸۳/۳۰۳، ۱۸/۲/۴۴.

دوستان نزدیک سید ضیاءالدین طباطبائی، نخست وزیر منتخب انگلیسی ها در کودتای ۱۲۹۹ - ضمن آنکه معتقد به روابط حسنه هویدا با عناصر انگلیسی بودند و او را شخصاً فرد عاقلی می دانستند، می گفتند:

«اعلیحضرت همایون شاهنشاه تصمیمی اتخاذ فرموده اند که به تدریج (ولی با سرعت) از زیر بار توصیه و نفوذ امریکائی ها شانه خالی کنند واین جوان های کم تجربه امریکایی مسلک را از کابینه و مشاغل حساس برکنار فرمایند و از این پس از وجود اشخاص با تجربه و مسن که وابسته به سیاست امریکا نباشند، استفاده فرمایند.» (۱)

به دنبال قراردادهایی که با شوروی منعقد شد، مقامات امریکایی مقیم تهران از آن ناراحت شدند، (۲) به همین دلیل، در محافل خاص سیاسی، بودن یا نبودن دولت هویدا را، موکول به آشکار شدن نظر قطعی سیاست جدید امریکا نسبت به ایران، می دانستند(۳) و گروهی نیز، سرنوشت دولت را به رفت و آمدهای زیاد گروه ها و دیپلمات های امریکایی به ایران و اتمام مطالعات آنها در بهار ۱۳۴۵ می دانستند. (۴)

تمام این اظهارنظرها، در حالی صورت می گرفت که طرفداران سیاست انگلستان در ایران، زبان به تمجید هویدا گشوده بودند و او را در پوشش این کلام که «تعصب خاصی نسبت به سیاست خارجی ندارد.» می ستودند.

۱- . همان،۳۲۲، ۵/۴/۴۴.

۲- . همان، ۶/۳۰۰، ۱۹/۵/۴۴.

۳- . همان، ۱۲۴/۳۰۰، ۱۷/۶/۴۴. البته برخی از بازاریان معتقد بودند که محمدرضا پهلوی، قصد دارد دولت را تغییر دهد ولی نتوانسته نظر خارجیان را نسبت به جانشینی دولت فعلی جلب کند». «سند ۷۳۰/۳۲۲، ۱۳/۵/۴۴».

۴- . همان، ۶۰۷/۳۰۰، ۱۰/۹/۴۴. البته در محافل مختلف، علی رغم اینکه هویدا را فراتر از وابستگی مطلق به امریکا معرفی می کردند، ولی دولت را به طور عموم، طرفدار سیاست امریکا می دانستند. «سند ۲۱۵۱/۳۰۰ الف، ۳۰/۱۱/۴۴».

اسدالله رشیدیان - که پیش تر با سوابق او آشنا شدیم - یکی از این افراد بود که از امیرعباس هویدا، کاملاً تجلیل می کرد و می گفت:

«با اینکه هویدا عضو کابینه منصور بود که امریکایی ها او را به ایران تحمیل کرده بودند، ولی خود هویدا علاقه ای به تبعیت از سیاست یک جانبه امریکائی ها ندارد و می توان او را در ردیف دولت هایی نظیر ساعد دانست که تعصب خاصی نسبت به سیاست خارجی ندارد و همین امر موجب شده که دول بزرگ خارجی نسبت به شخص او بی تفاوت هستند و مخالفتی با او نمی کنند ... دوستان سیاسی ما از هویدا پشتیبانی می کنند، برای اینکه منافع مادی ما در دولت هویدا، بیش از هر دولت دیگری تأمین شده و از نظر سیاسی هم دوستان ما در مصونیت بیشتری فعلاً قرار دارند.»

در این گزارش، تاکید گردید که: «مقصود رشیدیان از دوستان ما، طرفداران سیاست انگلستان می باشد.» (۱)

بی پروایی طرفداران سیاست انگلستان در تعریف و تمجید از هویدا و اظهار رضایت از عملکرد او، دست های پنهان را به واکنش وا داشت. آنها از این صراحت کلامی که در لحن عوامل انگلیسی وجود داشت، به وحشت افتادند و از افشای ماهیت واقعی امیرعباس هویدا؛ بیمناک شدند. چون بعید نبود، سازمان اطلاعاتی امریکا که هویدا را از آن خود می دانست، نسبت به او حساس شود و این موقعیت از دست برود.

تنها راه برون رفت از این معضل - که طرحی کاملاً حساب شده و اطلاعاتی بود - در افشاگری سوابق گذشته او، در ربط با سازمان های جاسوسی - تشخیص داده شد. از این رو، یکی از عوامل جاسوسی انگلیس، به نام نصرت الله احد پور، انتخاب شد تا این مأموریت مهم را انجام دهد.

همانگونه که گذشت، او نامه ای سرگشاده به محمدرضا پهلوی

۱- . همان، ۳۷۱/۳۰۰ الف، ۱۲/۴/۴۵.

نوشت و ۵۰۰ نسخه از آنرا در پاکات سربسته برای رجال مملکت ارسال کرد. وی در این نامه ضمن اشاره به سوابق خدمتگزاری خود و ایفای نقشی که در مخالفت با دکتر محمد مصدق داشته است، به ماجرای هویدا در آنکارا اشاره کرده و داستان جاسوسی وی به همراه مارگریت آلن را ذکر کرد و نوشت:

«شاهنشاها امروز نیز با کمال صراحت به عرض می رسانم: بنا به اطلاع به سوابق گذشته امیرعباس هویدا نخست وزیر و اقداماتی که امروز می نماید، او را خادم به شاهنشاه نمی دانم و امیرعباس هویدا در مقام خیانت به مملکت و شاهنشاه بر آمده ...» (۱)

عبارات این افشاگری - که به نام شاه بود - به گونه ای تنظیم شده بود که، جاسوسی امیرعباس هویدا برای امریکا، آن هم از سفارت انگلیس را قطعی می نمود. چند روز بعد، دکتر احمدعلی آبادی - که از امریکا دکترای فلسفه و حقوق گرفته بود و پس از مدتی اشتغال در یکی از بانک های امریکا در نیویورک، معاونت رشته تعلیمات عالی و فلسفه را در دارالمعلمین عالی دانشگاه نیویورک به عهده داشت و پس از حضور در ایران نیز صاحب منصب مشاغل قضایی بود- گفت:

«امریکائی ها برخلاف آنچه شایع شده، مایل نیستند آقای جمشید آموزگار و یا آقای عبدالرضا انصاری نخست وزیر شوند و این شایعات را وابستگان انجمن تحصیل کرده های اروپا منتشر می کنند تا بتوانند، استفاده نمایند.» (۲)

در همین رابطه، یک نفر امریکایی به نام «هیدن» - که متصدی امور فنی شرکت ساختمانی زاگروس بود - با قاطعیت می گفت: «دولت هویدا عوض نخواهد شد. فقط سه وزیر به آن اضافه می شود.» (۳)

رفت و آمدهای برخی از رجال شوروی به ایران در سال ۱۳۴۷، از

۱- . همان، ۱۰۶۰/۳۰۳، ۱۰/۶/۴۵.

۲- . همان، ۶۹۵/۳۰۰ الف،۱۶/۷/۴۵.

۳- . همان، ۲۲۹۴۳/۲۰ ه-، ۶، ۲۳/۷/۴۶.

جمله الکسی کاسیگین – نخست وزیر وقت شوروی – و مارشال زاخاروف – رئیس کل ستاد ارتش شوروی – حساسیت هایی را به دنبال داشت.

علی امینی، می گفت:

«از نزدیکی روس ها به ایران، امریکائی ها چندان دل خوشی ندارند و در سفر اخیر اعلیحضرت همایونی به امریکا، ضمن مذاکراتی که انجام گرفته، آقای علم مورد توافق قرار گرفته است.»(۱)

عطاءالله خسروانی نیز که هوس صدارت به سرش زده بود، در رایزنی هایی که با امریکایی ها داشت، بر این باور بود:

«در صورت احراز پست نخست وزیری نظریات آنان را در مسایل مربوط به نفت و جلوگیری از گرایش ایران به جانب بلوک شرق، تأمین خواهد کرد.» (۲)

ولی امیرعباس هویدا با تأمین نظر امریکا و قراردادن تعدادی از افراد متمایل به آنها در رأس امور اقتصادی، نظر آنان را تأمین کرد و بلافاصله برای سفری ۲۰ روزه به مقصد اروپا و امریکا آماده شد که در رابطه با آن، گفته شد:

«آقای هویدا که عامل عقد قرارداد ذوب آهن با روسیه شوروی می باشد، برای اینکه در مسافرت خود به آمریکا در آن کشور مورد انتقاد قرار نگیرد، قبل از آغاز این مسافرت عده ای از مهره های طرفدار سیاست امریکا را در رأس دستگاه های مهم اقتصادی قرار داد تا آمریکائی ها اطمینان حاصل کنند برنامه چهارم ایران جدا از نفوذ شوروی وارد مرحله عمل می گردد و از این لحاظ لطمه ای به منافع اقتصادی امریکا در ایران وارد نمی سازد.» (۳)

امیرعباس هویدا با قواعد دیپلماسی کاملا آشنایی داشت، برای همین،

۱- . همان، ۱۲۸۲۸/۲۰ ه-، ۷، ۲۴/۴/۴۷.

۲- . امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۳۰۳.

۳- . آرشیو، سند ۳۲۴۶۹/۲۰ ه- ۷، ۷/۹/۴۷.

در موقع سفر به امریکا، به سراغ ابوالحسن ابتهاج رفت و از او خواست تا ترتیب ملاقاتش با «اوجین بلبرک» را بدهد. در این موقع، ابتهاج یکی از عوامل اصلی و تأثیرگذار امریکا در اقتصاد ایران بود. (۱)

هویدا در این سفر، با جانسون ملاقات کرد و بیانیه مشترکی هم در پایان مذاکراتشان، صادر شد ولی گفته شد: ریچارد نیکسون که در انتخابات آن سال، پیروز شده بود، تقاضای ملاقات هویدا را رد کرده است.

نعمت الله نصیری در زیر این خبر نوشت:

«کاملاًـ دروغ است. نخست وزیر از شهرهایی که بازدید نموده اند، سیاستمداران فعلی و آتیه که در آن شهر بوده اند، از نخست وزیر دیدن نموده اند و با معاونین نیکسون و عده ای از وزراء در واشنگتن، کالیفرنیا، نیویورک، دیدن انجام شده است.» (۲)

یدالله شهبازی - که از زمان حضور هویدا در شرکت نفت، به او پیوست - در این زمینه اظهار کرد:

«دیپلماسی امریکا با ترکیب این دولت و حزب دولتی که به وسیله طرفداران سیاست انگلستان کارگردانی می شوند و با شوروی ها روابط بسیار خوبی دارند، نظر مساعدی ندارد.» (۳)

شهبازی پس از پیروزی انقلاب اسلامی به لندن رفت و در مراکش با محمد رضا پهلوی ملاقات کرد و با هدایت افسران اسرائیلی و از جمله دکتر المودی، فرماندار سابق تل آویو، علیه جمهوری اسلامی به فعالیت مشغول شد.

نعل وارونه ای که امیرعباس هویدا می زد، موقعیت او را در طرفداری

۱- . همان، ۳۲۸۳۸/۲۰ه- ۸، ۲۵/۹/۴۷.

۲- . همان، ۷۲۶/ه-، ۲/۱۰/۴۷، در گزارش دیگری هم، از پذیرایی سرد نیکسون از هویدا، صحبت شده است. «سند ۳۴۱۲۲/۲۰ه- ۵، ۳/۱۰/۴۷».

۳- . همان، ۴۲۳۴۶/۲۰ ه- ۷، ۲۰/۱/۴۸.

از سیاست های انگلستان و امریکا، در شرایط متفاوت، سبک و سنگین می کرد ولی هر چه به روزهای پایانی دولت او نزدیک می شد، این وزنه به طرف انگلستان بیشتر سنگین بود. گزارش زیر، نمونه ای از این ادعاست:

«اخیراً در هیئت دولت دو دستگی عجیب رخ داده ... عده ای معتقدند که: بعضی از وزراء وابسته به سازمان سیا می باشند، از قبیل: آموزگار، زاهدی، پرتو، حسن زاهدی، گودرزی [که] از نخست وزیر حرف شنوی ندارند و تاکنون چند مرتبه بین آنان دلتنگی به وجود آمده و در مقابل، دولت هویدا از طرف عده ای که وابسته به فراماسونری هستند، مانند ستوده، کشفیان، روحانی، نیک پی تقویت می شود.» (۱)

و این در حالی بود که می گفتند:

«نیکسون رئیس جمهور امریکا، اظهار عقیده نموده که مشاغل بیشتری در ایران به اعضای وابسته به سیا سپرده شود.» (۲)

در این موقع، نه تنها سهم عوامل امریکائی در قوه مجریه بیشتر شد، بلکه تصمیم گرفته شد تا پروژه ذوب آهن نیز برای مدتی به تعویق افتد. اسدالله علم در این مورد نوشته است:

«صبح، قبل از شرفیابی من، علی شیبانی مدیرعامل ذوب آهن پیش من آمده بود. به من گفت:

دولت دستور داده است کار ذوب آهن را یکسال عقب بیندازیم، چون برای برنامه های ما، دولت پول ندارد... قبل از رفتن شیبانی از پیش من، به این فکر فرو رفته ام که به قرار اشتهار که به حد شیاع رسیده، رئیس ... جوجه امریکایی است. معاون ... هم جوجه امریکایی است ... که رئیس ... است با امریکائی ها لاس می زند و بی سر و سرّ نیست. نخست وزیر را هم بعضی بدبین ها همینطور می گویند. نکند مجموع

۱- . همان، ۳۴۴۴۶/۲۰ ه- ۵، ۲/۲/۴۸.

۲- . همان، ۳۰۴۷/۲۰ ه- ۶، ۲۰/۵/۴۸.

اینها دست به دست هم داده باشند که این پروژه بزرگ ملی که به دست روس ها، انجام می پذیرد، انجام نشود. شاهنشاه خیلی به فکر فرو رفتند. فرمودند: فکر نمی کنم نخست وزیر امریکایی باشد، ولی دیگران شاید باشند.» (۱)

صراحت لهجه محمدرضا پهلوی، در خصوص امریکایی نبودن نخست وزیر، جالب توجه است. البته در این ایام وزیر دفاع سابق امریکا و رئیس وقت بانک بین المللی توسعه و صادرات امریکا - مک نامارا - به ایران آمد و با دادن وام، به دولت کمک کرد.(۲)

در روز هفتم اسفند ۱۳۴۸، امیرعباس هویدا در مجلس شورای ملی، در گیرودار بحث بودجه بود که سفیر امریکا قصد تماس با او را نمود. نخست وزیر نمی توانست صحبت را رها کند، فلذا ناصر یگانه را مأمور کرد تا با سفیر کبیر امریکا، تلفنی صحبت کند. نتیجه این مکالمه، ملاقات آقای سفیر با هویدا در همان روز در ساعت ۱۱۳۰ به طور خصوصی بود. (۳)

برخلاف محمدرضا پهلوی، اسدالله علم که شاهد حمایت های امریکائی ها از هویدا بود، او را امریکایی می دانست:

«شاهنشاه و نیکسون، یکساعت و نیم مذاکره کردند. بعد شام در کاخ نیاوران داده شد... بعد از شام، نخست وزیر، کیسینجر - مشاور امنیتی نیکسون - را با معاون وزارت خارجه [امریکا] - سیسکو - همراه برد. به ظاهر برای اینکه به آنها تهران را نشان بدهد و در باطن به اعتقاد من برای کون لیسی! چون می داند که امریکایی ها او را حمایت می کنند.

۱- . یادداشت های اسدالله علم، سه شنبه ۱۵/۷/۴۸. نقطه چین ها از اصل است. البته، افرادی بودند که هویدا را عضو رسمی سازمان سیا می دانستند مثل: علی امینی، نخست وزیر پیشین و رضا پیرزاده، مدیرکل نخست وزیری. سندهای ۳۹۸۳۳/۲۰ ه-۴، ۳۰/۷/۴۸ و ۲۶۲۲۹/۲۰ه- ۸، ۲۳/۸/۴۸.

۲- . همان، دوشنبه ۱۹/۸/۴۸.

۳- . آرشیو، سند بدون شماره، ۸/۱۲/۴۸.

اینها همان دار و دسته خائن منصور هستند که به حمایت و راهنمایی آمریکایی ها روی کار آمدند. چون شاهنشاه، نخست وزیر را در مذاکرات شرکت ندادند(!) و فقط دو نفری با نیکسون مذاکره کردند - با حضور کیسینجر - نخست وزیر شدیداً نگران شده بود و فکر می کنم کیسینجر را بیشتر برای کسب خبر و همچنین اظهار بندگی و چاکری برد. من ساعت ۳ صبح که در ستاد خودم مشغول کار بودم، دیدم کیسینجر به عمارت پذیرایی جنب کاخ سعدآباد برگشت. به یک کاباره رفته بودند و از آن جا هم در مهمانی وزارت اطلاعات که برای روزنامه نویس ها داده بود، شرکت کرده بودند.» (۱)

حدس اسدالله علم درست بود. هویدا زیرک تر از آن بود که نتواند این مسئله را حل کند. او، کیسینجر را برد و پس از آن در ملاقات با محمدرضا پهلوی، حرف هایی تحویل او داد که نشانگر نهایت زیرکی اوست:

«فرمودند: با سفیر امریکا که به بیرجند می روی ... بگو: پس قول آقای رئیس جمهور چه شد؟ ... پس چطور کیسینجر به نخست وزیر گفته بود: خوب شد اعلیحضرت تمام زرادخانه امریکا را نخواستند و گرنه رئیس جمهور می داد. (۲)

در سال ۱۳۵۱ - ۱۲ ژوئیه ۱۹۷۲ - یکی از نمایندگان مجلس امریکا به نام «بیل نیکونر» از ایالات آلاباما، نامه ای به امیرعباس هویدا نوشت که محتوای آن، بیشتر به شغل سابق او در کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد، ربط داشت. این نامه، به شرح زیر است:

«... جناب آقای نخست وزیر

به عنوان یک نماینده کنگره ایالات متحده و هم چنین به عنوان یک افسر قدیمی ارتش در ویتنام به جنابعالی توسل می نمایم که توجه آن

۱- . یادداشت های علم، سه شنبه ۹/۳/ تا ۱۰/۳/۵۱.

۲- . همان، شنبه ۳۱/۴/ تا ۸/۵/۵۱.

جناب را به این نکته معطوف دارم، اعتراض شدید خود را به تان دوک تانگ رئیس جمهور ویتنام شمالی برای زیر پا گذاردن مقررات کنوانسیون ژنو سال ۱۹۴۹ در مورد اسرای جنگی اعلام فرمایند. به عنوان یک نماینده کنگره ایالات متحده - این جانب ناظر گفته های همسران - اعضای خانواده و دوستان اسرای جنگی در ویتنام که از عزیزان خود بی خبرند، بوده ام. بنده این نامه را در پاسخ تقاضاهای مکرر ساکنین آلاباما می نگارم و تقاضای عاجل دارم که آن دوست محترم، مخالفت خود را مبنی بر نقض کنوانسیون ژنو توسط ویتنام شمالی اعلام دارد. لطفاً از نتیجه تصمیمی که کشور محبوب شما در این مورد اتخاذ می نماید، دفتر ما را در واشنگتن مستحضر فرمائید.

با تقدیم احترام»(۱)

در پایان این بحث، چند نقل قول از امیراسدالله علم، که همواره نخست وزیر را امریکایی می دانست و البته در این نوشته ها، تناقض هایی نیز موجود است، و از او به عنوان «معما» یاد می کند و به نظر می رسد به همین دلیل دکتر عباس میلانی، نام تحقیق خود را «معمای هویدا» نهاده است.

یکشنبه ۱/۷/۵۲:

«صحبت از رسانه های گروهی امریکا و اروپا شد. بیشتر از امریکا راضی بودند که حالا خیلی خوب شده است و دیگر آزار نمی رسانند. من پیش خودم حساب کردم یک ناخدای کشتی .... لابد پیش خودش حساب می کند که اگر دولت هویدا ضررهایی دارد، شاید منفعت هایی دارد ....»

جمعه ۱۸/۸/۵۲:

«به کاخ نیاوران رفتم، کیسینجر رسیده و شرفیاب بود .... شاهنشاه فرمودند: کیسینجر تنها شرفیاب باشد. من به جای وزیر خارجه

۱- . امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۲۹۳.

خجالت کشیدم ... می توانم حدس بزنم که چون وزیر خارجه با نخست وزیر صمیمت دارد، از این جهت هم شاید نخواسته اند، مسائل در حضور او بحث شود. خدا و شاه می داند و بس!»

جمعه ۱۰/۸/۵۳:

«در مذاکرات شاهنشاه، کیسینجر و سفیر امریکا، هلمز رئیس سابق سیا، شرفیاب بودند. دلم به حال وزیر خارجه [عباسعلی خلعتبری] بدبخت خیلی سوخت. معنی عدم شرفیابی او یا هر کس دیگر از دولت، این است که شاهنشاه به اینها اعتماد ندارند. یاللعجب از این معما! پریروز هم که اسم نخست وزیر را از لیست مدعوین سرشام خط زدند و فحشی هم به [هرمز] قریب، رئیس تشریفات که چنین لیستی تهیه کرده بود، دادند.»

پنجشنبه ۲۹/۱۲/۵۳:

«سفیر امریکا را برای صبحانه مهمان کردم ... گفتم: می دانستم که شما خیلی ساده هستید ولی نمی دانستم تا این اندازه. شنیده ام اعضای سفارت شما می گویند: دموکراسی در ایران مرد، [به علت تک حزبی شدن] یا شاید بعضی از امریکائی های مقیم تهران، نه سفارت، این حرف ها را می زنند. بعد هم گفته اند: چون هویدا خیلی وجیه الملّه شده بود، شاهنشاه زیرآبش را کشیدند. جای تعجب است، شما که می گفتید: دو حزب ما یکی حزب yes و دیگری of course است (یعنی معنی ندارد) چه طور یک دفعه این دمکراسی غیر موجود (به نظر شما) مرد؟ گفت: ... دروغ است ولی البته سیستم تک حزبی را انسان نمی تواند به این آسانی ها در خارج توجیه کند.»

و زمانی که تاریخ مصرف نخست وزیر که دوران صدارت طولانی را داشت، به پایان رسید، عزل او به امریکائی ها، نسبت داده شد:

«یکی از منابع دیپلماتیک امریکا، اظهار داشته که: دولت امریکا به طور جدی تعویض کابینه هویدا را از شاهنشاه آریامهر خواستار شده، اساساً امریکائی ها و کارتر از مخارجی که دولت ایران به نفع فورد انجام داده،

فوق العاده ناراحت و عصبانی هستند.» (۱)

در این وقت، اردشیر زاهدی، سفیر ایران در واشنگتن بود، اگر تحلیل فوق را در جابجائی هویدا، تأثیرگذار بدانیم، می شود گفت که اردشیر زاهدی بالاخره انتقام خود را از هویدا گرفت.

۱- . آرشیو، سند، ۶۲۹۲۳/۲۰ ه- ۲۲، ۲۸/۶/۳۶ [56].

هویدا و انگلیس

همانگونه که گذشت عین الملک از آن دسته از ماموران انگلیس بود که در انتخاب رضاخان برای رضاشاهی نقش ایفا کرد. او وابسته به فرقه ای بود که انگلیس ها در ایجاد آن، نقش اساسی داشتند، هرچند، امریکایی ها در بقای آن، تلاشی چشمگیر کردند و رهبر آن - عبدالبها - از طرف ملکه انگلستان، مفتخر به لقب «سر» شده بود!

چگونگی «رابطه و سر و سرّ عین الملک با انگلیس»(۱) را به طور آشکارا باید در سوابق دیپلماتیک وی، در وزارت امور خارجه جستجو کرد، خصوصاً در زمان حضور در شامات - که خاندان نسبتاً گسترده هویدا در آن منطقه حضور داشتند - و سرویس هایی که به بهائیت می داد و همچنین، مدتی که در حجاز بود و بنابر مکاتبات موجود گزارش هایی که برای وزارت خارجه ارسال کرده، معلوم است که در این مأموریت، در تثبیت حکومت وهابیون و رابطه آن ها با ایران نقش تعیین کننده داشته است. (۲)

امیرعباس هویدا تحت آموزش و تربیت چنین پدری قرار داشت، هر چند که در ۱۶ سالگی او را از دست داد ولی حضور عمو و دیگر اقوامش در منطقه بهائیان شامات، این نقیصه را جبران می کرد.

۱- . آرشیو، سند ۱۵۰۶۸/۲۰ الف، ۹/۷/۴۳.

۲- . اسناد روابط ایران و عربستان سعودی (۱۳۰۴- ۱۳۵۷ ه . ش)، به کوشش علی محقق، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، صص ۱۴ و ۴۶ - ۵۴.

امیرعباس سه سال بعد از مرگ عین الملک - که در قبرستان بهائیان دفن شد - به بهانه ادامه تحصیل، راهی پاریس شد ولی تنها دو روز در پاریس ماند و شتابزده به سوی انگلیس رفت.

دکتر عباس میلانی، در این باره می نویسد:

«لذات پاریس زودگذر بود. تنها پس از دو روز، هویدا به ترک شهر ناچار شد و به لندن رفت. ظاهراً در توضیح علل خروج سریعش از پاریس، هویدا می خواست جنبه هایی از واقعیت را کتمان کند، او می گفت: «یک سال طول خواهد کشید تا من وارد دانشگاه شوم . قصد من این است که یک سال وقتم را صرف آشنا شدن با زبان انگلیسی کنم.» دلایل واقعی سفرش به لندن پیچیده تر بود و بیشتر به شتابش در رسیدن به اروپا تأویل پذیر بود.» (۱)

از رد پای حضور او در انگلستان مطلبی در دست نیست ولی در اولین سفر رسمی او به عنوان نخست وزیر به انگلستان، که در فروردین ماه ۱۳۵۲ انجام شد؛ در گزارشهای منتشره در وزارت امور خارجه انگلیس، مطلبی درج شده که حکایت از دوستی های عمیق او با انگلیسی ها دارد.

در این گزارش آمده است:

«در نخستین شب از این سفر رسمی، مطابق سنت موجود دیپلماتیک، ادوارد هیث نخست وزیر محافظه کار بریتانیا، ضیافت شامی به افتخار همتای ایرانی خود برپا کرد. پیشاپیش برای حضور در این ضیافت شام، نام شصت نفر از افرادی که دعوت از آنان ضرورت داشت، از سوی مسؤولان بریتانیا تهیه شد. در میان مقامات رسمی دو کشور و یا دیپلمات های بازنشسته، دو نام تقریباً غیر متعارف و قابل توجه وجود داشت. نخست سراریک دریک از رؤسای شرکت نفت انگلیس و ایران که در زمان ملی شدن صنعت نفت ایران اخراج شد و در سال ۱۹۷۳

۱- . معمای هویدا، ص ۸۰.

مدیر شرکت بریتیش پترولیوم بود و سپس سرآیزایا برلین فیلسوف برجسته و استاد مشهور اندیشه سیاسی در دانشگاه آکسفورد. در توضیح، مقابل نام برلین و همسرش تاکید شده بود که وی و همسرش مورد شناخت شخص هویدا قرار دارند.» (۱)

فردای اولین روزی که امیرعباس هویدا، بر تخت صدارت نشست، انتصاب او در جهت مخالفت با عمال و طرفداران سیاست انگلیس که خواهان متلاشی شدن حزب ایران نوین بودند، ارزیابی شد. (۲)

ولی یک ماه بعد، باقر عاقلی - که بعدها به تألیف بعضی آثار تاریخی دست یازید - این انتصاب را مورد نظر انگلیس ها دانست:

«انگلیس ها از انتصاب مرحوم منصور به نخست وزیری فوق العاده ناراضی بودند ... برای التیام مناسبات فی مابین اعلیحضرت همایونی، پس از ترور منصور، آقای هویدا یکی از افراد مورد نظر انگلیسی ها را به نخست وزیری برگزیدند و سپس به لندن مسافرت کردند تا برای رفع اختلاف اقدام نمایند. در نتیجه این مذاکرات، در آینده کفه سیاست انگلستان در ایران خواهد چربید.» (۳)

ظاهراً دکتر باقر عاقلی هم مانند برخی دیگر رجالی که کارگزار رژیم شاهنشاهی بودند، از میزان مقبولیت حسنعلی منصور در بین عوامل انگلستان در ایران بی خبر بوده است:

«اخیراً دار و دسته سناتور علی دشتی، سناتور سابق جمال امامی، عبدالرحمن فرامرزی و ابراهیم خواجه نوری و طرفداران دیپلماسی انگلستان در ایران، در محافل و مجالس پایتخت از حسنعلی منصور نماینده مجلس شورای ملی تعریف و تمجید نموده و از او به عنوان

۱- . فصلنامه مطالعات ایرانی، سال اول، شماره دوم، زمستان ۸۲ چاپ فرانسه، مقاله: گزارش ها و رویدادهای مربوط به ایران در سال ۱۹۷۳ از لابلای اسناد رسمی و محرمانه منتشر شده در آرشیو بریتانیا، مجید تفرشی.

۲- . آرشیو، سند ۹۰۳۴/۳۲۶، ۸/۱۱/۴۳.

۳- . همان،۱۲/۳۰۲، ۱۸/۱/۴۴.

کاندیدای نخست وزیری جانبداری می نمایند ... به طور قطع انگلیس ها نسبت به زمامداری منصور در ایران علاقمند هستند و طرح هایی دارند که باید به نفع سیاست انگلستان به دست مشارالیه انجام گیرد.» (۱)

بر اهل نظر پوشیده نیست که منافع امریکا و انگلستان در ایران درهم تنیده بود. زمانی انگلیس ها در بهره برداری از منافع سرشار ایران پیش افتاده بودند و زمانی هم امریکایی ها در غارت این منابع، مطلق العنان گردیدند ولی همواره و در هر شرایط، هر دو، در تأمین نظرات دیگری، توجه خاصی مبذول می کردند. و اینگونه اظهارنظرها نیز در همین رابطه قابل تحلیل است.

عوامل سیدضیاء الدین طباطبائی - نخست وزیر کودتای انگلیسی حوت ۱۲۹۹- نیز، همین عقیده را داشتند که:

«آقای هویدا در باطن روابط حسنه خود را با عناصر غیر امریکایی (طرفدار سیاست انگلستان) حفظ کرده و شخصاً مرد عاقلی می باشد.» (۲)

هویدا، مورد تجلیل اسدالله رشیدیان هم بود و این تجلیل تا جایی پیش می رفت که دولت او را در ردیف دولت ساعد مراغه ای - از عوامل انگلستان و استاد اعظم فراماسونری - می دانست و می گفت:

«دوستان سیاسی ما از هویدا پشتیبانی می کنند برای اینکه منافع مادی ما در دولت هویدا، بیش از هر دولت دیگری تأمین شده و از نظر سیاسی هم دوستان ما (طرفداران سیاست انگلستان)در مصونیت بیشتری فعلاً قرار دارند.» (۳)

ذکر مجدد این نکته در اینجا ضروری است که اسدالله رشیدیان از بستگان نسبی هویدا بود، که نسبت او در فصل اول کتاب به طور دقیق آمده است.

خیمه شب بازی نصرت الله احدپور - که هم با میدلتون انگلیسی

۱- . کابینه حسنعلی منصوربه روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۸۷ سند ۳۰۰/۹۰۰ ن، ۱۲/۱۰/۴۲.

۲- . آرشیو، سند شماره ۳۲۲، ۵/۴/۴۴.

۳- . همان، ۳۷۱/۳۰۰ الف، ۱۲/۴/۴۵.

ارتباط داشت، هم با یاتسویچ امریکایی و فارغ التحصیل دانشگاه بیرمنگام انگلیس بود و همسری انگلیسی داشت - با همکاری بهرام شاهرخ - پسر ارباب کیخسرو زرتشتی و جاسوس نفوذی انگلیس در دستگاه تبلیغات حکومت آلمان نازی - مبنی بر افشاگری جاسوسی امیرعباس هویدا، از سفارت انگلستان در ترکیه به نفع امریکا به وسیله معشوقه هم مسلکش به نام «مارگریت الن» حاوی نکاتی بود که با اینکه بیش از ۴۰ سال از آن می گذرد، هنوز قابل بررسی می باشد.

نصرت الله احدپور در این افشاگری مدعی گردیده که امیرعباس هویدا در آنکارای ترکیه که مشهور به جزیره جاسوسان است - حداقل در برهه ای از زمان اینگونه بود - موفق به جاسوسی به نفع آمریکا از سفارت انگلستان، آن هم از صندوق رمزدار سفارت شده است.

اگر این صحبت ها را بر فرض صحت بنگاریم، باید اذعان کنیم که امیرعباس هویدا در مدت حضور در: بیروت، انگلستان، فرانسه، بروکسل، ژنو و ... آموزش هایی تخصصی دیده و تبدیل به جاسوسی زبردست گردیده است. البته در جاسوس بودن هویدا به نفع بیگانگان جای هیچگونه شک و تردید نیست و عملکرد ۳۶ ساله او در رده های مختلف سیاسی و اجرایی، تائیدی بر آن است و فرقه ای که او وابسته به آن است، دارای ماهیت جاسوسی است. ولی حرف اینجاست که چرا انگلیس ها که از قِبَلْ این جاسوسی، ضربه جبران ناپذیر خورده و طرف جاسوسی - مارگریت الن - را در زندان به قتل رسانده اند، پس از گذشت یک دهه از این مسئله، اینک که او بر صندلی صدرات تکیه زده و عوامل شناخته شده طرفدار آنها، به حمایت از او اقدام کرده اند، دست به افشاگری زده و تا این زمان ساکت بوده اند!؟

چرا سازمان اطلاعات و امنیت شاه، با احضار نصرت احدپور و بازجویی دقیق از او، فردای آن روز وی را آزاد کرد و گزارش مبسوط این موضوع، مسکوت گذاشته شد.

همانگونه که در فصل گذشته نوشته شد، نظر نگارنده بر این است که

سازمان جاسوسی انگلستان، برای تطهیر امیرعباس هویدا، از حمایت هایی که چهره های انگلوفیل، بی پروا از او می کردند و نخست وزیر را چهره ای مقبول سیاست انگلیس معرفی می کردند، با دست عوامل شناخته شده خود، دست به این افشاگری زدند تا سازمان جاسوسی امریکا که در مقابل آنها، طفل دبستان بود، با این فریب، از فشار احتمالی نسبت به تعویض او، بکاهد.

اما اینکه آیا اصل این جریان، در ترکیه اتفاق افتاده است یا نه؟ پرسشی است که پاسخ آن در اظهارات نصرت الله احدپور، مستتر است:

«امیرعباس هویدا از آنجا، برای خود جای پایی در سازمان اطلاعاتی آن کشور [امریکا] باز می نماید، ولی کوشش سازمان ضداطلاعات رقیب بی اطلاع بود که امیرعباس هویدا، چنین دسته گلی به آب داده یا اصولاً از چنین قیافه دلقکی چنین کار می آید. امیرعباس هویدا به نفت آمد و اینجا بود که به خدمت خود یک قدم مؤثر دیگر اضافه کرد و جاسوس دو طرف گردید، ولی همواره طرف ارباب اصلی خود در آنکارا را رعایت می کرد.» (۱)

برای امیرعباس هویدا، اصل فرقه ای بود که به آن تعلق داشت و اسرائیل، کعبه آمال آن بود و هر دو سیاست - انگلستان و امریکا - هم در حمایت از این تعلق و مرکز آن، تعصب داشتند، به همین دلیل امیرعباس هویدا، با سعی تمام، در تأمین منافع آن دو در ایران، فعال بود. هویدا از نظر شخصی و به لحاظ تربیتی و فرهنگی فرانسوی بود و به لحاظ سیاسی، انگلیسی.

اشتراک منافع انگلیس و امریکا در ایران و تعاملات مأموران جاسوسی و سیاسی آنها در ایران و رنگ به رنگ شدن عوامل محلی آنها چنان بود که تفکیک بسیاری از آنها مشکل می نمود.

چرا که تمامی آنان - شاید استثناهایی در دهه ۲۰ داشته باشد - یا

۱- . همان - ۱۰۶۰/۳۰۳- ۱۰/۶/۴۵.

انگلیسی امریکایی بودند یا امریکایی انگلیسی.

زمانی که اسماعیل رائین - که هم با شاپور جی رابطه حسنه داشت و در عین شهرت به سرسپردگی به استعمار انگلیس، دنباله رو سیاست امریکا هم بود! - کتاب فراموشخانه و فراماسونری در ایران را منتشر کرد، در تحلیل علت انتشار آن گفته شد:

«شاید دولتی مانند امریکا که مایل به ریشه کن کردن عوامل استعماری انگلستان و جانشین ساختن استعمار جدید است در این راه مساعدت نموده و یا دولت دیگری (!) که با انگلستان حساب هایی دارد، در طرد عوامل آن، ایران را یاری کرده.» (۱)

و در جای دیگر، چنین اظهارنظر شد:

«گردانندگان فراماسیون [فراماسونری] یعنی انگلیسی ها عجب سیاستی دارند و برای بهره برداری، اعضای خود را در رأس احزابی که با هم مخالف هستند، قرار می دهند، ولی در اصل آنها در یک محل دستور می گیرند، مانند: هویدا و خسروانی که در حزب ایران نوین و رامبد و بهبودی که در حزب مردم هستند ... مسلماً رائین حامیان قوی تری دارد، زیرا مدتی قبل کتابی به نام «سیا» «بر علیه امریکائی ها» چاپ شد. لذا در مقابل آن، طرفداران سیاست امریکا، با دست رائین مبادرت به چاپ این کتاب کرده و تلافی نمودند که به سیاست انگلیسی ها حمله کرده باشند و در واقع این مبارزه ای است بین جناح های انگلیس و امریکا» (۲)

طبیعی بود که در تحلیل اینان، امیرعباس هویدا از عوامل استعماری انگلستان محسوب می شد؛ که البته یدالله شهبازی - که محرم اسرار هویدا بود - نیز برآن صحه گذاشت:

«دیپلماسی امریکا با ترکیب این دولت [هویدا] و حزب دولتی که به

۱- . همان، گزارش بدون شماره، ۱۲/۱۲/۴۷.

۲- . همان، ۴۷۸۸۱/۲۰ ه- ۷، ۱۵/۱۲/۴۷.

وسیله طرفداران سیاست انگلستان کارگردانی می شوند و با شوروی ها روابط بسیار خوبی دارند، نظر مساعدی ندارد.» (۱)

البته جای بسی تعجب است که یدالله شهبازی، کارگردانان حزب ایران نوین را، طرفدار سیاست انگلستان معرفی می کند، در حالی که، هسته اولیه این حزب با هدایت گراتیان یاتسویچ در خانه حسنعلی منصور شکل گرفت، هر چند در این حزب، بودند افرادی که تمایل شان انگلیسی امریکایی بود و در دسته بندی ها، در مقابل امریکایی ها و امریکایی انگلیسی ها، موضع گیری می کردند.

اسماعیل رائین، پس از آزادی از زندان - که بنابر اعتراف نعمت الله نصیری، به دستور هویدا و شریف امامی دستگیر شده بود- در دفتر تحقیق خود گفت:

«آقای هویدا از آن می ترسد که من جلد چهارم را منتشر سازم که در آن، صورتجلسه پلیس فدرال را درباره کار قاچاق او چاپ کند. اعلیحضرت جلد چهارم را ملاحظه و فرموده اند که: مبادا این کتاب را چاپ کنم، زیرا با چاپ آن، آبروی رجال کاملاً- خواهد ریخت، این کتاب با عکس های مربوطه آماده چاپ بود، ولی چاپ نشد و تحویل آقای علم گردید... پس از جلد سوم این کتاب، معاون وابسته مطبوعاتی سفارت انگلیس، اینجا آمد و از من جلد سوم را خواست، ولی من این کتاب را به او ندادم و گفتم شما آن را خوانده اید و اینتلجنت سرویس شما هم خوب می داند. بالاخره پس از مذاکرات زیادی، گفت: اگر جلد کتاب را عوض کنی، ما حرفی نداریم، آن را چاپ کن و زندانی هم نمی شوی. لکن من پس از اینکه به انگلیسی ها حمله کردم به وی گفتم: دولت انگلیس جزو دول درجه ۲ است، جواب رد به او دادم و فردا صبح مرا بازداشت کردند.» (۲)

۱- . همان، ۴۲۳۴۶/۲۰ ه- ۷، ۲۰/۱/۴۸.

۲- . همان، ۴۲۷۵۸/۲۰ ه- ۷، ۳۱/۱/۴۸.

همـانگونه که در پیش ذکر شـد، اسـدالله علم در یـادداشت هـایش می نویسـد که محمـدرضا پهلوی از من خـواست تـا بطـور محرمانه از اسماعیل رائین تحقیق کنم و مشخص کنم که آیا او واقعاً به دستور نخست وزیر دستگیر شده است؟

وی در این یادداشت می نویسـد که این تحقیق سه ساعت طول کشـید ولی به نتیجه اشاره ای نمی کنـد. در همین موقع بود که اعضای حزب ایران نوین می گفتند:

«برای آقای هویدا، نخست وزیر، آگرمان (پذیرش) برای تصدی سفارت ایران در انگلستان شده است.» (۱)

در سـال هایی که اسـرائیل با کشورهای مسـلمان در حال جنگ بود، ایران دسـتخوش مسائلی شـد تا نظر مردم از توجه و تفکر نسبت به اسـرائیل و اعمـال جنایتکـارانه و حامیـان آن، منحرف شود. در حـالی که محمـدرضا پهلوی در مصـاحبه ۲۳ شهریور ۱۳۴۸ اعلام کرد:

ایران از ادعای خود نسبت به بحرین صرف نظر نمی کند!»

در ۱۸ اسـفند مـاه همـان سـال از اوتانت - دبیر کل وقت سازمان ملل متحـد - تقاضای میانجیگری در این مسـئله را نمود و در سال بعد، بحرین از ایران جدا شد.

در بحبوحه همین مسـئله بود که بحران اختلافـات شدیـد ایران و عراق، کلیـد زده شـد و از طرف دیگر، تیمور بختیـار که برای ایران مسـئله ساز شده بود، پس از تصویب اسـتقلال بحرین در مجلس سـنا، در شـکارگاهی در عراق کشته شد و کمی بعد هم اردشـیر زاهـد ی - وزیر امور خارجه وقت - اعلام کرد: «انگلیس از خلیـج فارس خارج خواهـد شـد» و چنـد روز بعـد هم این مسـئله، عملی گردیـد. پس از آن، در ۲۷ اسفند ۴۹، لردهیوم - وزیر خـارجه وقت انگلیس - به ایران آمـد و مقـدمات قرارداد اقتصادی بین وزرای اقتصاد دو کشور فراهم شد.

۱- . همان، ۴۳۰۰۲/۲۰ ه- ۷، ۳/۲/۴۸.

در سیر همین تحولات بود که روز نهم خردادماه ۱۳۵۰، ریچارد نیکسون - رئیس جمهور وقت امریکا - وارد تهران شد و فردای آن روز هم به همراه محمدرضا پهلوی اعلامیه ای صادر و از وخامت اوضاع در خاورمیانه اظهار نگرانی کردند.

اختلافات ایران و عراق با توجه به مسئله جزایر سه گانه ایران شدید شده بود که در ۲۲ مهرماه ۱۳۵۱، رئیس ستاد ارتش انگلستان به ایران آمد.

خاورمیانه منطقه استراتژیک و حساسی بود و هست و انگلیس و امریکا در حالی که در کلیت، دارای اشتراک منافع بودند، در سهم خواهی بیشتر، از طریق عوامل خود، چالش هایی نیز داشتند.

در این موقعیت امیرعباس هویدا در ۱۵ فروردین ۱۳۵۲ برای مذاکره با ادوارد هیث - نخست وزیر وقت انگلیس - راهی اروپا شد و ظاهراً سه روز از سفر خود را در لندن سپری کرد.

گزارش این سفر- که اولین سفر رسمی نخست وزیر به انگلستان بود - بر اساس اسناد منتشره وزارت امورخارجه بریتانیا در سال ۱۳۸۲ ش به شرح زیر تدوین شده است:

«از ابتدای سا ل۱۹۷۳ مذاکراتی برای نخستین سفر رسمی امیرعباس هویدا به عنوان نخست وزیر ایران به بریتانیا صورت گرفت. پس از طی مقدمات مختلفی، این سفر نهایتاً در تاریخ نهم تا یازدهم آوریل همان سال (۲۱ تا ۲۳ فروردین ۱۳۵۲) به وقوع پیوست. در این سفر سه روزه، هویدا صرفنظر از ملاقات های رسمی با الیزابت دوم ملکه، هارولد ویلسون نخست وزیر، الک داگلاس هیوم وزیر خارجه و نمایندگان پارلمان بریتانیا، از یک مرکز علمی و دانشگاهی نیز، دیدن کرد. هویدا در دیدار از مراکز اصلی اوپن یونیورسیتی (دانشگاه معروف مکاتبه ای و نیمه حضوری بریتانیا) در شهر میلتون کینز، در واقع باب مذاکرات را برای تأسیس دانشگاه آزاد ایران با کمک و راهنمایی مسئولان آموزش عالی انگلیس آغاز کرد.

سفر هویدا از نظر اقتصادی برای انگلیس ها ارزش خاصی داشت ... در نخستین شب از این سفر رسمی، مطابق سنت موجود دیپلماتیک، ادوارد هیث، نخست وزیر محافظه کار بریتانیا، ضیافت شامی به افتخار همتای ایرانی خود برپا کرد ... صبح روز یازدهم آوریل ۱۹۷۳ (۲۳ فروردین ۱۳۵۲) دیدار رسمی نخست وزیر دو کشور در ساختمان شماره ۱۰ داونینگ استریت برگزار شد. بر اساس سند محرمانه مربوط به متن این مذاکرات، در این دیدار علاوه بر ادوارد هیث و امیرعباس هویدا، از بریتانیا الک داگلاس هیوم، وزیر خارجه، پیتر رمزباتوم، سفیر کبیر بریتانیا در تهران و از ایران نیز امیرخسرو افشار سفیر کبیر ایران در لندن و پرویز راجی، رئیس دفتر هویدا و آخرین سفیر ایران در رژیم پهلوی در لندن، حضور داشتند.

براساس این گزارش، مهمترین محورهای این مذاکرات رسمی به ترتیب؛ فعالیت های اقتصادی دو جانبه، روابط ایران با کشورهای عضو بازار مشترک اروپا، وضعیت خلیج فارس، مناقشات سیاسی و نظامی بین پاکستان و هند، امنیت در اقیانوس هند، روابط ایران با شوروی، نفت و نهایتاً روابط نظامی و امنیتی بود که مورد بحث و تبادل نظر مفصل طرفین قرار گرفت. نکته مهمی که در مورد این مذاکرات حایز توجه است، عدم اظهارنظرهای جدی و قابل توجه از سوی هویدا و احاله اغلب امور به دیدگاه ها و مواضع شخصی شاه بود.» (۱)

صرفنظر از صحت و سقم اسناد منتشره یا عدم آن، نکته انتهایی این گزارش که با استناد بر اسناد محرمانه تهیه شده است، از ویژگی هایی برخوردار است. این نکته همان است که امیرعباس هویدا در دادگاه انقلاب اسلامی نیز، قصد بهره برداری از آن برای فرار از اتهامات را داشت. او خود را مسئول دفتر شاه!؟ می دانست و سیستم را در جایگاه متهم قرار می داد.

۱- . نشریه مطالعات ایرانی، چاپ فرانسه، سال اول، ش ۲، زمستان ۸۲، مقاله آقای مجید تفرشی.

نکته دیگری که در این گزارش آمده، ملاقات با هارولد ویلسون، نخست وزیر سابق است که در متن نوشته آقای تفرشی، قید «سابق» را ندارد که ممکن است به علت اشتباهات تایپی باشد - به هر حال، درباره این سفر گزارشی در بایگانی ساواک موجود است که برخلاف اظهارنظر انتهای گزارش، ملاقات هویدا با مقامات رسمی، مبنی بر عدم اظهار نظر جدی او، درباره سیاست انگلستان در خلیج فارس، در ملاقات با ویلسون، چنان حرف زده است که ویلسون او را متهم به «مداخله در سیاست خارجی انگلیس» کرده است!؟:

«آقای نخست وزیر در مسافرت اخیر خود به انگلستان ضمن مذاکره با ویلسون، نخست وزیر سابق آن کشور، نسبت به سیاست انگلستان در خلیج فارس و به طور کلی روش سیاست انگلیس و چگونگی آن، انتقاد می نماید.

ویلسون از اظهارات، هویدا سخت ناراحت و شدیداً اعتراض و اظهار می دارد: اظهارات شما، مداخله در سیاست خارجی انگلیس است. در این موقع آقای هویدا می گوید: چون من و شما به تنهایی و کاملاً خصوصی با یکدیگر مذاکره می کنیم، این مسائل را بی پرده گفته است.

ویلسون در پاسخ می گوید: چون مسافرت شما به انگلیس رسمی است، اظهارات شما نیز رسمی تلقی می شود. به هر حال نامبرده جلسه را ترک و در سایر ضیافت ها و مراسمی که به مناسبت مسافرت نخست وزیر ایران ترتیب داده شده بود، شرکت نمی نماید.

به دنبال این موضوع، آقای هویدا و سفیر شاهنشاه آریامهر در لندن چگونگی مذاکرات مزبور را به وزارت امورخارجه منعکس و پس از آنکه از شرف عرض ملوکانه می گذرد، شاهنشاه از موضوع ناراحت و آقای هویدا را مورد ملامت و سرزنش قرار می دهند که چرا چنین اظهاراتی نموده است. پس از مخابره اوامر شاهنشاه آریامهر، آقای هویدا از لندن تلفنی با وزیر خارجه تماس و سئوال می نماید: آیا از مفاد ملاقات و سرزنش شاهنشاه آریامهر، معاونین وزارت خارجه و یا

اشخاصی دیگر مطلع شده اند؟ وزیر خارجه پاسخ می دهد: مفاد هر دو تلگراف به کلی سری بوده که نزد سرپرست رمز و مخابرات بوده و اکنون هر دو را گرفته و در صندوق نسوز دفتر خود بایگانی نموده و هیچ کس از مفاد فرمایشات ملوکانه اطلاعی ندارد.» (۱)

همه اینها در حالی بود که آتشفشانهای خاموش فعالیت های مردمی در حال فعال شدن بود و امیرعباس هویدا که از شامه ای قوی برخوردار بود و از زمان حضور در کمیسیاریای پناهندگان سازمان ملل به سیاستمداری کار کشته تبدیل شده بود، حساسیت موقعیت را به خوبی درک کرد.

در این موقع، در رفتارهای شخصی او، تغییراتی بروز کرد که همه اطرافیان او را به تعجب وا داشت و ضمناً حکایت از واقعیت های پشت پرده داشت.

یکی از اقدامات که بسیار هم عجیب می نمود، این بود که، دستور داد تا دو نفر مستخدم از انگلستان برای خانه او بیاورند و قبل از آن هم، سه نفر از خدمتگزاران قدیمی خود را اخراج کرد(۲) و پس از چندی هم، خانم Hezi- Muclly تبعه انگلیس را، بدون استعلام از ساواک، در کاخ پذیرایی خود مشغول به کار کرد.(۳)

نعمت الله نصیری دستور داد تا سوابق این تبعه انگلیس و شغل وی،

۱- . آرشیو، سند ۲۷۰۶۷/۲۰ ه- ۲۲، ۲۳/۲/۵۲.

۲- . آرشیو، سند ۶۲۹۲۴/۲۰ ه- ۲۲، ۲۸/۴/۳۶ [۵۶]، قبل از آن نیز، گزارش شده بود: «چندی قبل قرار بود یک نفر خانم انگلیسی که هم اکنون در هتل هیلتون مشغول کار است به عنوان پذیرایی کننده مخصوص آقای نخست وزیر در کاخ پذیرایی مشغول کار شود و لکن نامبرده قبول ننموده و در نتیجه اخیراً مکاتباتی با سفارت شاهنشاهی در مادرید به عمل آمده و قرار است در آینده نزدیکی، یک نفر خانم به عنوان کدبانو در کاخ پذیرایی شهری از اسپانیا به ایران اعزام نمایند.» «سند ۶۲۲۷۴/۲۰ ه- ۲۲، ۱۰/۲/۳۶ [۵۶]».

۳- . همان، ۶۳۵۶۶ / ه، ۲۲، ۲۳/۷/۳۶ [۵۶].

معلوم گردد. (۱)که اداره کل ضدجاسوسی ساواک، پاسخ داد:

«بیگانه مذکور در فیش این اداره کل فاقد پیشینه می باشد.» (۲)

نام کامل این خانم،Hazel Agness. Mcully بود.(۳)

۱- . همان، ۲۰۲۹/۳۴۲، ۲۵/۸/۳۶ [۵۶].

۲- . همان، ۸۱۷۱/۸۶۳، ۷/۹/۳۶ [۵۶].

۳- . امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۴۹۹.

ازدواج

ازدواج امیرعباس هویدا نیز مانند دیگر فصل های زندگی او، از پیچیدگی های خاصی برخوردار است. پیچیدگی هایی که هم شامل انتخاب همسر و موقعیت زمانی آن است و هم نحوه زندگی و همسرداری.

از اولین روزهایی که امیرعباس هویدا در مدرسه فرانسوی های بیروت به بلوغ جنسی رسید و نخستین ارتباطات خود را با «رنه دومان » - که دختری زیبا روی بود - آغاز کرد، تا روزی که لیلاـ امامی خویی را به همسری برگزید، زن های زیادی در زندگی او رفت و آمد داشتند.

«رنه دومان» - که نویسنده کتاب معمای هویدا در سال ۱۳۷۷ ش، در بروکسل با او، گفتگو کرده است - اولین عشق دوران جوانی هویداست که تا پایان عمر هم در مکاتباتی که با او داشته، این ارتباط و علاقه را حفظ کرده است.

با توجه به حضور رنه دومان در بروکسل، می توان گفت: علی رغم دلایل مختلفی که برای تحصیل هویدا در بروکسل نقل شده شاید اصلی ترین علت آن، حضور این معشوقه جوان در بروکسل بوده است.

پس از او و بعد از بازگشت به ایران و استخدام در وزارت امورخارجه و سپس رفتن به خدمت سربازی در دایره مستشاری، ردپای زنی به نام پروین در زندگی اوست که صادق چوبک او را: «زنی سخت مستقل و زیبا و در لباس خوش سلیقه و در کردار جهان دیده» معرفی

کرده است. حضور این زن در زندگی هویدا، گویا با اعزام او به اولین مأموریت اداری به فرانسه، پایان می پذیرد و پس از آن، ارتباطات گسترده او با زن های آلمانی در موقع حضور در اشتوتگارت که جزو زندگی بی بند و بار او و حسنعلی منصور در آن مقطع می باشد.

با بازگشت او به ایران و حضور در هیأت مدیره شرکت نفت نیز، زنانی در زندگی او حضور داشته اند که، در فصل فساد اخلاقی او، به ناچار، اشاراتی به آن خواهیم داشت.

اما اولین و آخرین همسر رسمی او، لیلا امامی خویی است که به طور رسمی، ۵ سال و به طور غیررسمی نزدیک به دو دهه – از سال های ۱۳۳۸ تا ۱۳۵۷ – با او بود.

قبل از اینکه به تحلیل علت این انتخاب، اشاره شود، خوب است در خصوص، معرفی لیلا امامی، مطالبی برای ثبت در تاریخ، آورده شود.

لیلا امامی، نوه دختری میرزا حسن خان وثوق الدوله، عاقد قرارداد ننگین ۱۹۱۹ – بود. وثوق الدوله، که پدرش میرزا ابراهیم مستوفی (معتمد السلطنه) و مادرش، دختر میرزا علی خان امین الدوله بود، به علت حضور خانواده اش در دیوان سالاری قاجاریه، وقتی پدرش وزیر دربار اعظم شد، به جای او، مستوفی آذربایجان گردید و پس از آن به نمایندگی مجلس شورای ملی رسید و بعدها هم نخست وزیر شد. او در همان هیأتی عضویت داشت که حکم اعدام شیخ فضل الله نوری را صادر کرد.

در کابینه دوم او – که به کابینه قرارداد مشهور شد – با امضای قرارداد ۱۹۱۹، در قبال این خدمت ۱۳۰ هزار لیره انگلیسی گرفت که از آن مقدار ۰۰۰/۴۰ لیره را به اکبرخان صارم الدوله و ۰۰۰/۳۰ لیره را هم به نصرت الدوله داد و بخشی از آنرا نیز به قلم به مزدان انگلیسی داد تا در نشریات، به دفاع از این قرارداد ننگین، مطلب بنویسند. در این موقع حبیب الله خان عین الملک – پدر هویدا – که با نشریات سید ضیاءالدین طباطبائی – نخست وزیر کودتای ۱۲۹۹– همکاری داشت، ۱۲ مقاله

مسلسل در دفاع از قرارداد وثوق الدوله، در روزنامه رعد به رشته نگارش در آورد.

نقل است که در ایام بستن قرارداد، در ملاقاتی که بین وثوق الدوله و ادیب پیشاوری روی می دهد، وثوق الدوله از او می پرسد:

«چطور شد که هندوستان به آن جمعیت زیاد را یک مشت انگلیسی آمدند و تمام آنجا را گرفتند و برای خود تصاحب کردند.»

و ادیب پاسخ می دهد:

«در آنجا هم امثال شما زیاد بودند و انگلیس ها به توسط آنها تمام هندوستان را به تدریج اشغال نمودند. »(۱)

لیره های قرارداد ۱۹۱۹ که زمینه کودتای ۱۲۹۹ را فراهم کرد تا رضاخان بر کرسی شاهی ایران بنشیند، شرکت نفت انگلیس و ایران داد.

جالب این است که بدانیم که - داماد وثوق الدوله - نظام الدین امامی خوئی، پدر همسر هویدا - کمیسیر نفت در انگلیس بود و یک دهه - از حدود سال های ۱۳۲۳ تا ۱۳۳۳ - در انگلستان حضور داشت.

البته پس از آنکه، رضاخان بر تخت سلطنت جای گرفت، رشو ه های دریافتی وثوق الدوله را پس گرفت و وثوق الدوله هم در شهریور ۱۳۲۰ که رضاخان رفت و برادر کوچکترش - احمد قوام - نخست وزیر شد، تلافی کرد. او از این فرصت در هم و بر هم استفاده گرفت و زمین های شرق تهران را که به میلیون ها متر می رسید، به نام خود ثبت کرد که سال های سال دودمان او، از این ثروت استفاده کنند.

وثوق الدوله، دارای هفت دختر و یک پسر بود و وقتی در سال ۱۳۲۹ مرد، اموال بسیار او، به فرزندانش رسید. یکی از این ها، ملکه وثوق، همسر نظام الدین امامی خویی، - مادر زن امیرعباس هویدا و حسنعلی منصور - بود و یکی هم، همسر علی امینی - نخست وزیر جنجالی دهه ۴۰ - که با فشار امریکائی ها، به صدارت رسید.

۱- . شرح حال رجال ایران، مهدی بامداد، ج ۱، ص ۷۷.

و اما نظام الـدین امامی – پـدر لیلی امامی – فرزند حاج میرزا یحیی امام جمعه خوئی بود که چند دوره نماینده مجلس بود و با شهید آیت الله سید حسن مدرس، در برخی از موضعگیری ها از جمله، مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ وثوق الدوله، همراهی داشت. او ۵ سال زودتر از وثوق الدوله از دنیا رفت، یعنی در سال ۱۳۲۴ شمسی.

لیلا امامی اولین فرزنـد ملکه وثوق و نظام الدین امامی در سال ۱۳۱۱ش، در شـهر آبادان به دنیا آمد. از سن دوازده سالگی به انگلستان رفت و در آنجا تحصیل کرد.

قیـافه ظـاهری او از هیـچ موهبتی برخوردار نبود و از طرف دیگر به لحاظ ژنتیک نیز، خصلت های مستبدانه و بی رحمی پـدر بزرگش – وثوق الدوله – را به ارث برده بود و این هر دو، از او زنی با خصوصیاتی غیر قابل تحمل، ساخته بود.

امیرعبـاس هویـدا – در رفتار و منش – فردی زیبا طلب بود و قبل از انتخاب، با هر زنی که ارتباط داشت از زیبایی قابل توجهی برخوردار بود و انتخاب لیلا امامی با این خصـلت ها نمی توانست تأمین کننده این روحیه او باشد. ولی چاره ای نبود. حسـنعلی منصور قرار بود، نخست وزیر شود و قـدرت را در دست بگیرد و او خواهر کوچکتر لیلا را – فریـده امامی – که برخلاف لیلا، از چهر ه ای زیبا برخوردار بود، به همسـری گرفته بود و برای تسـلط بر او، لازم بود تا هویدا نیز، در نگاه اول، یک دل نه صـد دل، عـاشق لیلا شود! و با ابراز این عشق خود را به حسـنعلی منصور نزدیکتر نمایـد. اصـلاً در خانواده های حکومتگر در ایران، برقراری اینگونه ارتباطات برای رسـیدن به قـدرت، اصـلی تغییر ناپذیر است و امیرعباس هویدا نیز، با این قاعده، آشـنایی کافی داشت.

دکتر عبـاس میلانـی که بـا ترس و لرز موفق به دیـدار بـا لیلاـ امـامی – در خـانه یکی از خاله های او در پاریس، که به نظر می رسد، همسر دکتر علی امینی بوده – شده است، در معرفی او، به نکاتی به شرح زیر اشاره کرده است:

- زنی سرکش و مستقل !

- زنی بداخلاق

- زود از کوره در می رفت و به آسانی هم آرام نمی گرفت.

- اشراف زاده ای سرد و بی روح و متکبر بود.

- اغلب به هویدا فحش می داد.

- به کرات او را «نچس وزیر» خوانده بود.

- از مراسم رسمی بیزار بود و به ندرت در آنها شرکت می کرد.

- اغلب مشروب زیاد می خورد و مست می کرد و اسباب خجالت شوهرش می شد. (۱)

پس از مرگ حسن خان وثوق الدوله در سال ۱۳۲۹ ش، ماترك او - که از راه های مختلف در دوران حضورش در دیوانسالاری دوران قاجاریه و پهلوی به چنگ آورده بود - بین فرزندانش تقسیم شد و به هر یک از آنان، سهم چشمگیری رسید. لیلا ـ امامی، که از این ثروت باد آورده بهره می برد، در سال ۱۳۳۴ به بهانه ادامه تحصیل به امریکا رفت و از دانشگاه کالیفرنیا در شهرهای برکلی و لوس آنجلس، در رشته هنر لیسانس گرفت. وی در سال ۱۳۳۸ به ایران بازگشت و در خدمت اصل ۴ ترومن قرار گرفت.

در همین موقع بود که مراسم ازدواج حسنعلی منصور و فریده امامی برگزار شد و در همین شب هم امیرعباس هویدا، به یک باره عاشق لیلا امامی شد.

لیلا ـ امامی در زمان حضور در امریکا، به جوانی که در همسایگی محل سکونتش بود، دل بست که بنابر نقل «جین بیکر» که دوست هم خانه لیلا بود و عباس میلانی موفق به گفتگو با او شد:

«تنها عشق واقعی لیلا، همان جوان بود.»

امیرعباس هویدا که در این زمان در شرکت ملی نفت، با حمایت

۱- . معمای هویدا، ص ۱۵۷.

عبـدالله انتظـام و کنسرسـیوم، یکه تـاز بود، برای اثبـات عشق خود به لیلاـ با زیرکی، تزئین غرفه ایران در نمایشـگاه بین المللی ازمیر را به او واگذار کرد که لیلا ضمن استقبال از این پیشنهاد، ممنون هم شد.

پس از این مرحله، یک روز لیلا امامی به دفتر مجلل امیرعباس هویدا در شـرکت ملی نفت، دعوت شد. ماجرای این دعوت، از بیان عباس میلانی، به استناد صحبت هایش با لیلا امامی در هشتم مارس ۱۹۹۹ در پاریس، به شرح زیر است:

«لیلاـ گمان داشت هویـدا برای او «کار دیگری پیـدا کرده.» تا آن زمان روابطشان جـدی و رسـمی بود. لیلا می گفت: «اصـرار داشـتم او را آقای هویـدا بخوانم.» اما آن روز در دفتر هویـدا، به سـرعت دریافت که دیـدارش ربطی به تزئین داخلی ندارد. در عوض، هویدا از عشق خود به لیلا سـخن گفت و از میلش به ازدواج. لیلا، پیشـنهاد هویدا را رد کرد. می گفت: «آماده ازدواج نیسـتم، به علاوه تصور بچه دار شـدن هم برایم دشوار است.» هویدا بلافاصـله جواب داد که مسأله بچه برای او محلی از اعراب ندارد. بی آنکه حالتی جدی بگیرد، توضـیح داد که در گذشته، در نتیجه آزمایشات پزشکی، دریافته که هرگز پدر نمی تواند شد – لیلا سـرانجام چاره ای جز اقرار به واقعیت نداشت. «من آماده ازدواج نیسـتم. به علاوه عاشق مردی در آمریکا هستم.» اما حتی به رغم این توضـیحات، هویـدا دست از طلب نکشـید. نه تنهـا لیلاـ را در بسـیاری از مهمـانی هـا می دیـد، بلکه کماکـان سودایش را در سـر داشت. ولی در عین حال، سـیاست دیگر مشـغله عمـده ذهنش شده بود. ایران آبسـتن تحولاتی عظیم بود و هویدا هم عزم جزم کرده بود که در این تحولات نقشی مهم بازی کند.» (۱)

طبیعی بود که امیرعباس هویـدا، می خواست از حسـنعلی منصور جـدایی ناپـذیر باشد و حتی در زندگی خصوصـی او با فریده امامی هم

۱- . همان، صص ۳- ۱۶۳.

حضور داشته باشد و این امکان نداشت، مگر از طریق ارتباط با لیلا امامی و او این استعداد را داشت تا خود را عاشق دلباخته نشان دهد.

این عشق و عاشقی ادامه داشت تا اینکه برنامه ریزی ها و طرح های امریکایی به ثمر نشست و بالاخره حسنعلی منصور نخست وزیر و امیرعباس هویدا هم وزیر دارایی کابینه او شد.

در پایان پنجمین ماه نخست وزیری منصور - مرداد ماه ۱۳۴۳- او و همسرش، به همراه لیلاـ امامی و هویدا، برای استراحت راهی شمال کشور شدند و در کاخ تابستانی فاطمه پهلوی - چهارمین دختر رضاخان از آخرین همسرش عصمت الملوک - به تفریح پرداختند و در پایان هفته با ماشین اپل لیلا امامی که خودش رانندگی آن را به عهده داشت و امیرعباس نیز در صندلی جلو، کنار او نشسته بود و حسنعلی منصور و همسرش در صندلی عقب بودند، راهی تهران شدند. ساعت ۱۰ صبح بود که جمال امامی - عموی فریده و لیلا امامی - در منزلش جلسه داشت و اتفاقاً صحبت از هویدا هم شد که جمال امامی گفت:

«مشارالیه مرد خوبی است ولیکن برای وزارت دارائی تجربه کافی ندارد.»

در این موقع، خبر تصادف حسنعلی منصور و همراهانش به او داده شد و او ضمن آنکه جلسه را ختم کرد، برای عیادت راهی بیمارستان پارس شد. (۱)اولین گزارش که پیرامون این حادثه تهیه شد، حکایت از حالت غیرعادی راننده اپل داشت:

«در بعضی از محافل مطلع شایع است که در موقع تصادف اتومبیل آقای نخست وزیر، خواهر خانم آقای منصور (دختر نظام الدین امامی) که رفیقه آقای هویدا، وزیر دارائی نیز می باشد، با حالت غیرعادی (مست) پشت فرمان اتومبیل قرار داشته و منجر به تصادف ماشین و

۱- . آرشیو، سند ۷۳۱/۳۲۲، ۱۹/۵/۴۳.

مصدوم شدن سرنشینان اتومبیل گردیده است.» (۱)

با ترور حسنعلی منصور و نخست وزیری هویدا، حالات روحی فریده امامی به هم ریخت تا جایی که به همه کس و همه چیز، بد می گفت. حتی محمدرضا پهلوی را عامل کشته شدن شوهرش معرفی می کرد و بطور طبیعی نسبت به هویدایی که به جای همسرش، نخست وزیر شده بود هم، حساسیت داشت.

لیلاـ امامی که در این موقع، همواره همراه خواهرش فریده، بود، پس از چندی به همراه او راهی اروپا شد و امیرعباس هویدا هم علی رغم اینکه با او مکاتبه داشت، سرگرم فعالیت های نخست وزیری شد.

با گذشت دو سال از ماجرای قتل منصور و نخست وزیری هویدا، اواسط تیرماه ۱۳۴۵، لیلا امامی به ایران بازگشت و دو سه روز بعد از ورود به دیدار نخست وزیر رفت و بدون مقدمه گفت:

«بیا عروسی کنیم»

ادامه این ماجرا، در نوشته دکتر عباس میلانی، به این شرح است:

«هویدا حیرت زده شد، اما بلافاصله پذیرفت. لیلا اصرار داشت که هر چه زودتر ازدواج کنند. در عین حال تاکید داشت که «مراسم مجللی در کار نباشد.» قرار شد هفته بعد در ویلای هویدا در شمال ازدواج کنند. لیلا می گفت: «زمین این ویلا را من به او فروخته بودم ...» درست یک هفته بعد از دیدار لیلا با هویدا، آن دو در مراسم ساده ای

۱- . امیرعباس هویدا به روایت اسناد، ج ۱، ص ۸۶، در جریان همین تصادف بود که، نامه ای خطاب به دکتر فرهنگ مهر - معاون وزارت دارائی - ارسال شد که در آن از تصادف اتومبیل در شمال، اظهار تأسف گردید و این تأسف به ثابت پاسال و دیگر اعضای فرقه بهائیت نیز، ابلاغ شد. «سند ۱۶۱۹/۳۲۶، ۱۲/۶/۴۳». دکتر محمود حسابی نیز در جلسه ای که در منزلش داشت، ضمن صحبت از وابستگی هویدا به فرقه بهائیت گفت: «لیلاـ امامی نامزد هویدا است و تصادف جاده شمال را به رانندگی او نسبت داد. «سند ۱۶۶۹/۳۲۲، ۱۹/۱۱/۴۳».

در ۲۹ تیرماه ۱۳۴۵ ازدواج کردند. شاه و ملکه، پدر و مادر لیلا، مادر هویدا، دوست هویدا- دکتر منوچهر شاهقلی و همسرش - تنها میهمانان حاضر در مراسم بودند ... روز بعد روزنامه ها و مجلات تهران مقالاتی همراه با عکس و تفصیلاتی در باب عروسی منتشر کردند. جملگی سادگی و بی تکلفی مراسم را می ستودند. اما منتقدان هویدا، ازدواجش را به انگیزه های پلید و مصلحت گرایانه تأویل می کردند ... اما این زمزمه های گاه زهر آلود ظاهراً جوهر واقعی ازدواج را درک نمی کرد. انگیزه هویدا برای ازدواج بیش از هر چیز عشق و برای لیلا شکرگذاری بود.» (۱)

روایتی از شب ازدواج این دو - که حاکی از مصلحت اندیشی ظاهری این ازدواج است - به شرح زیر است:

«حال و هوای لیلا را می توان در یکی از تصاویر آن شب سراغ کرد. کنار هویدا نشسته بود و او دستش را به دور بازوان لیلا گذاشته بود. اما لیلا انگار به حرکتی ظریف می خواست خود را از آغوش هویدا بیرون بکشد. لباس بی آستین زیبایی به تن و کفش های پاشنه بلند به پا داشت. سیگاری در یک دست و جام شرابی در دست دیگرش بود.» (۲)

ملکه وثوق به عنوان هدیه ازدواج از محل ارثی که از پدرش - وثوق الدوله - به او رسیده بود، خانه ای را به عروس و داماد بخشید.

سه ماه بعد از این ازدواج، راننده نظام الدین امامی، که ملکه وثوق و لیلا امامی را به آرایشگاه می برد، اظهارات لیلا را به شرح زیر، نقل کرد که به ساواک رسید:

من نمی دانم چه بگویم. نظام امامی می گوید: با وجود اینکه آقای هویدا داماد من است، ولی من در تمام عمر، نخست وزیری از این

۱- . معمای هویدا، ص ۲۳۳، البته در فرمی که امیرعباس هویدا برای مرکز مدارک وزارت اطلاعات، تکمیل کرده است، تاریخ ازدواج خود را، خرداد ۱۳۴۴، نوشته است. «امیرعباس هویدا به روایت اسناد، ص ۳۹۹».

۲- . همان، ص ۲۳۵.

بی مصرف تر ندیده ام و نمی دانم چرا شاهنشاه به دیدن چنین شخصی می آیند. خانم نخست وزیر گفت: این هم یک جورش است که شاهنشاه به اشخاص بی عرضه احترام می گذارند.» (۱)

از این اظهارات هم می توان به میزان علاقه لیلا امامی به شوهرش واقف شد. البته باید پذیرفت که امیرعباس هویدا زیرک تر از آن بود که کسی مانند لیلا امامی، بتواند از امیال درونی او مطلع گردد. کما اینکه خود او در گفتگوی سال ۱۹۹۹ با میلانی اِقرار کرده است که:

«هرگز نمی شد فهمید در درون او چه می گذرد آدمی تودار بود.» (۲)

در این موقع، ازدواج نخست وزیر ۴۷ ساله با لیلا امامی ۳۴ ساله، سوژه بسیار از نشریات بود که در این میان، نشریه توفیق - که در آن زمان یکه تاز صحنه طنز ایران محسوب می شد - بیشتر از همه به آن می پرداخت.

بهرام شاهرخ - رئیس خبرگزاری آلمان در ایران - معتقد بود:

«مدتی است روزنامه توفیق که ارگان سازمان امنیت است و در یکی از ساختمان های سازمان امنیت اتاق دارد سخت با مسخره و استهزاء به هویدا و زنش حمله می کند و این دستور سازمان امنیت است که هویدا را تضعیف کند.» (۳)

شاید برای همین بود که در موقعی که تصمیم گرفته شد تا برخی از نشریات به دلیل نداشتن تیراژ مناسب، تعطیل شوند، نشریه توفیق هم در

۱- . آرشیو سند ۱۷۵۳۱/۲۰ ه- ۵، ۵/۸/۴۵، البته نظام الدین امامی، در معرض انتقادات هم قرار داشت. از جمله اینکه، روزی یکی از بازرسان کل کشور، به او گفت: «باز خدا رحمت کند داماد سابقت مرحوم منصور را که خیلی به کار مملکت وارد بود و اشخاص را خوب می شناخت و بد و خوب را تشخیص می داد، ولی این آقای هویدا هیچ سر از کار مملکت در نمی آورد. مگر کار مملکت هم بچه بازی است. تمام افراد لایق را از کار برکنار و به جای آنها یک مشت بچه را گمارده است.» «سند ۲۵۹۷۱/۲۰ ه- ۵، ۲۹/۱۰/۴۵».

۲- . معمای هویدا، ص ۲۶۳.

۳- . آرشیو، سند ۲۲۷۲۰/ه- ۷، ۲۴/۹/۴۵.

بین آنها جا زده شد و تعطیل گردید. در این تعطیلی، برادران توفیق، «بیش از هر کس هویدا را مسئول بسته شدن توفیق می دانستند. به همین خاطر هم در وزارت دادگستری دوران شاه، علیه او اقامه دعوا کردند.» (۱)

این در حالی بود که امیرعباس هویدا در مقام نخست وزیری به رتق و فتق امور اقوام همسرش نیز، مشغول بود. سناتور علی دشتی، در این باره، می گوید:

«ماندن آقای هویدا در پست نخست وزیری برای برادران مرحوم جمال امامی [عموی لیلا] نافع بود، زیرا آقای هویدا اقدامی نموده که دولت یک صد و هشتاد هزار تومان قرض های جمال امامی را پرداخت نماید و دو عمل دیگر هم با نظر شاهنشاه آریامهر انجام داده است که بعداً به شما خواهم گفت.» (۲)

اینک لیلا امامی، همسر نخست وزیر و در سفرهای رسمی همراه او بود. سفر ده روزه هویدا به مسکو در تیرماه سا ل۱۳۴۶، یکی از این سفرها بود و در حالی که در همین سال، سفارت امریکا در تهران، مقدمات سفر او و همسرش را به امریکا مهیا می کرد، در تهران شایعه سوءقصد علیه او، نقل بعضی محافل سیاسی و مطبوعاتی بود.

ساواک این شایعه را تکذیب کرد و احتمال داد:

«بروز این شایعه، به علت اختلاف و نزاعی بوده که چندی قبل، بین باغبان و راننده آقای نخست وزیر در منزل ایشان، واقع گردیده است.» (۳)

عباس میلانی به نقل از همسر نخست وزیر، در این باره می نویسد:

«یکی از اولین ریشه های تنش لیلا با هویدا، وجود و رفتار مأموران نخست وزیر بود. در نخستین سال صدارت هویدا یکی از این مأموران به سهو، باغبانی را که سال ها در منزل خانواده لیلا کار می کرد، به ضرب گلوله به هلاکت رساند. از همان زمان لیلا به وجود محافظان در

۱- . معمای هویدا، ص ۳۳۳.

۲- . آرشیو، سند ۲۷۲۰۴/۲۰ ه- ۵، ۱۰/۱۱/۴۵.

۳- . همان ۲۷۰۶۹، ۴/۹/۴۶ و ۲۳۹۲۰/۲۰ ه- ۷، ۲۱/۸/۴۶.

درون خانه اعتراض داشت.» (۱)

در آذرماه ۱۳۴۶، سفارت امریکا در ایران، تلگرافی به وزارت امور خارجه آن کشور فرستاد و توصیه کرد که «امیرعباس هویدا را برای یک سفر رسمی به آمریکا دعوت کنید.» در نامه ی سفارت آمده بود که:

«سرشت روابط ایران و امریکا در حال دگرگونی های مهمی است ... هویدا سخت راغب دیدار از امریکا است.. او قاعدتاً در سال های آینده کماکان چهره مهمی در عرصه سیاست ایران خواهد بود و به همین خاطر، چنین سفری روابط ما را با شخص او حسنه و مستحکم خواهد کرد.» (۲)

در تمهیدات و تحلیل هایی که پیرامون علت این سفر اندیشیده شد، زندگی نامه کوتاه و دقیقی هم درباره یک یک همراهان هویدا در اختیار جانسون - رئیس جمهوری وقت امریکا - گذاشته شد. در این گزارش ها درباره لیلا امامی آمده است:

«او از نسل جدید زنان یکسره آزاد و غرب گرای ایرانی است. تیزهوش است و فعال و اهل بحث و جدال. اراده ای سخت استوار دارد. پایبند سنت نیست. از آنچه در جهان می گذرد، مطلع است. به سرعت نظرات قاطع پیدا می کند و گاه حتی به نظر اهل جدل می آید. خانم هویدا گاه در عین حال سخت عصبی و کم حوصله جلوه می کند. آداب و مناسک رسمی را بر نمی تابد و از مهمانی ها و مراسم رسمی که اغلب هم در آن اتفاقی نمی افتد بیزار است. خانم هویدا سیگار وینستون می کشد و مشروب مورد علاقه اش ویسکی است.» (۳)

این سفر در انتهای دوره ریاست جمهوری لیندون جانسون، انجام شد.

نمونه های دیگری که لیلا امامی به همراه نخست وزیر در مراسم

۱- . معمای هویدا، ص ۳۲۸.

۲- . همان، ص ۲۹۹.

۳- . همان، ص ۳۰۰.

رسمی شرکت داشت، به شرح زیر است:

– شرکت در مراسم ایستگاه آزمایشی برنج در قریه ولیسر از توابع شهرستان رودسر و عبور از مقابل صف استقبال کنندگان(۱)

– بازدید از اردوی جوانان کرج و عزیمت به قزوین و مهمانی خصوصی در روستای شخصی مهندس شیبانی، استاد دانشکده کشاورزی کرج. (۲)

– شرکت در جشن آغاز سال تحصیلی دانشگاه در اصفهان به همراه فاطمه پهلوی و شاهقلی (۳)

– شرکت در مراسم حزب مردم به مناسبت ششم بهمن در سینما ونک. در این مراسم، هویدا با فاطمه پهلوی و لیلا امامی با دکتر شاهقلی می رقصیدند. (۴)

– سفر به بیرجند به دعوت اسدالله علم به همراه خاندان پهلوی. (۵)

در این بین، بازدیدهای خصوصی لیلا امامی و هویدا از کشورهای مختلف نیز در دستور کار قرار داشت.

در دی ماه ۱۳۴۸، به بهانه کسالت لیلا امامی، به انگلستان رفتند. اسدالله علم در یادداشت های خود در این باره نوشته است:

«دیشب نخست وزیر از لندن از راه مسکو برگشته و می گفت: چه احترام و اعتمادی هر دو طرف به ما دارند. (نخست وزیر به علت کسالت همسرش به لندن رفته بود، با ویلسن نخست وزیر انگلیس [در لندن] و کاسیگین نخست وزیر شوروی در فرودگاه مسکو، ملاقات کرده است.» (۶)

۱- . آرشیو، سند ۱۰۰۷۸/۱ ه–، ۲۴/۵/۴۷.

۲- . همان، بدون شماره، ۲۵/۵/۴۷.

۳- . همان، ۴۰۶، ۳۱/۶/۴۸.

۴- . امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۳۶.

۵- . یادداشت های اسدالله علم، سه شنبه ۷/۷/۴۹ تا شنبه ۲۵/۷/۴۹.

۶- . همان، دوشنبه ۱/۱۰/۴۸، البته روزنامه ها نوشتند: «نخست وزیر در حال بازگشت از اروپا، در مسکو، مدت ۹۰ دقیقه با کاسیگین نخست وزیر شوروی مذاکره کرد.» «روزشمار تاریخ ایران، ج ۲، ص ۲۳۶».

و در دی ماه ۱۳۴۹، خبرگزاری فرانسه، گزارش داد:

«آقای امیرعباس هویدا نخست وزیر ایران که روز چهارم ژانویه، برای یک بازدید خصوصی وارد پاریس شده با مقامات فرانسوی، ملاقات های خصوصی انجام خواهد داد. ولی هنوز مقامات فرانسوی، پیرامون این موضوع اطلاعی نداده اند ... سفارت ایران نیز از دادن هر گونه توضیحی درباره این ملاقات خودداری می کند و فقط گفته می شود که: مسافرت آقای هویدا با بانو کاملاً خصوصی است.» (۱)

ظاهراً این آخرین سفر هویدا و لیلا امامی بود. در این موقع تنش در زندگی این دو، روزافزون شده بود.

بدخلقی های لیلا که در مصرف مشروبات الکلی هم افراط می کرد، بیش از پیش بود. این برای اولین بار نبود که این زندگی در حال فروپاشی بود، بلکه در طول سال های زندگی مشترک هویدا و لیلا چندین بار به طور موقت از یکدیگر جدا شده بودند و در هر مورد هویدا به منزل مادرش نقل مکان کرده بود ولی این دفعه، لیلا امامی، همانطور که بی مقدمه، تقاضای عروسی کرده بود، تقاضای طلاق کرد و از قضا، هویدا هم، همانگونه که در پاسخ به درخواست او به ازدواج مقاومتی نکرد، این بار هم، هیچ مقاومتی از خود نشان نداد. چمدان لباس هایش را برداشت و منزل لیلا را ترک کرد.

گزارش این جدایی در اسناد ساواک، به شرح زیر است:

«در تاریخ ۴/۵/۵۰ وزیر دادگستری، شیخ بهاءالدین مهدوی را که دارای دفتر ازدواج و طلاق می باشد، به دادگستری احضار و به وی گفته است که: آقای نخست وزیر قصد دارد همسرش را طلاق بدهد. شما دفتر را بنویسید و برای امضاء به منزل ایشان ببرید. که به همین ترتیب عمل و در تاریخ مذکور آقای امیرعباس هویدا با همسرش

۱- . امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۱۳۵.

متارکه نمود.» (۱)

این متارکه، دارای بازتاب های متفاوتی بود که در این جا، بدون هیچ گونه اظهار نظر به نقل برخی از آن ها که در گزارشات ساواک، گردآوری شده است، می پردازیم:

۱- «در این دو روزه، موضوع جدایی آقای هویدا از همسرشان سوژه جالبی را به دست مردم داده است. صرف نظر از اینکه شایعات مختلفی درباره عدم توانایی انجام وظایف زناشویی هویدا مطرح است، موضوع دیگری که مورد توجه است این است که عده ای ... می گفتند: علت طلاق دادن آقای هویدا این بود که خانمشان از موقعیت خود سوءاستفاده های کلانی کرده و با خرید زمین های زیاد و همچنین گرفتن حق حساب از مقاطعه کاران و اشخاص متمول، کار آنان را در دستگاه های دولت انجام می داده که این وضع، باعث عدم رضایت کلی شده و باعث گردیده که این جدایی حاصل شود.» (۲)

۲- «ایرج یمینی، کارمند شرکت نفت، اظهار داشت:

هویدا همسرش را به خاطر اینکه شاه به او دستور داده بود، طلاق داد. چون زن منصور، نخست وزیر اسبق در اروپا علیه دستگاه کار می کند و عنوان نموده که شوهرش را به دستور شاه کشته اند و شاه احتیاط کرده که مبادا همسر هویدا، اقداماتی علیه او در ایران انجام دهد.» (۳)

۳- «حاج کریم بخش سعیدی، عضو فراکسیون پارلمانی حزب مردم در یک صحبت خصوصی درباره علت جدایی آقای هویدا و همسرش اظهار داشت:

«در مسافرتی که نخست وزیر به اتفاق همسرش به شاهرود رفته بود، در آنجا با زن بانفوذی به نام لقاءالدوله که فامیل هویدا نیز هست، ملاقات و به انجام امور مملکتی می پردازد. پس از ورود و اتمام

۱- . آرشیو، سند ۱۰۱۹۵/۲۰ ه- ۱۲، ۵/۵/۱۳۵۰.

۲- . همان، ۲۶۳۳۳/۲۰ ه- ۲۲، ۱۰/۵/۱۳۵۰.

۳- . همان، ۱۲۴۲۷/۲۰ ه- ۱۲، ۱۵/۷/۱۳۵۰.

تشریفات دولتی، هویدا به خانم لیلا می گوید: تو در منزل لقاءالدوله بمان، چون من باید با مقامات محلی ملاقات کنم و شام را نزد آنها باشم. موقع خوابیدن نزد شما خواهم آمد. پاسی از شب گذشته، از آمدن آقای هویدا خبری نمی شود و خانم هویدا به بهانه گردش در شهر از خانه لقاءالدوله خارج و به خانه فرماندار شاهرود می رود، چون مأمورین گارد او را می شناخته اند، طبعاً مانع نمی شوند و خانم هویدا سر زده وارد اطاقی که نخست وزیر در آنجا استراحت می کرده است، می شود ولی با کمال تعجب مشاهده می کند که هویدا با یک پسر بچه که از قرار معلوم به وسیله فرماندار برای او آورده شده، مشغول لواط می باشد. مشاهده این منظره باعث ناراحتی شدیدی برای خانم هویدا می شود و بلافاصله منزل را ترک و در تهران از هویدا تقاضای طلاق می کند.

نظریه شنبه: با اینکه صحت و سقم این داستان معین نیست ولی از نظر اینکه این اظهارات را یک نماینده مجلس شورای ملی درباره طلاق نخست وزیر نموده و امکان دارد در جاهای دیگر نیز بازگو شود، بسیار مهم می باشد.» (۱)

۴ - سندی دیگر از حاکی است:

«... خانم لیلا امامی چون دفعتاً وارد منزل می شود، ملاحظه می کند که آقای برهمن، فرماندار کل سابق سمنان، با آقای نخست وزیر، مشغول عملیات بوده است، روی این اصل، ایشان تقاضای طلاق نموده است.»(۲)

۱- . همان، ۲۳۵۵۰/۲۰ ه- ۲۱، ۳۰/۸/۱۳۵۰.

۲- . همان، ۲۸۲۹۸/۲۰ ه- ۲۲، ۲/۱۱/۱۳۵۰. ایرج برهمن: متولد ۱۳۱۵ کرمانشاه و دکترای پزشکی داشت. و مدتی هم رئیس دفتر نخست وزیر بود. سوءاستفاده های مالی فراوانی داشت و ساواک در مورد او نوشت: «نامبرده و همسرش پای بند عفت نیستند و در این باره شایعات زیادی در افواه وجود دارد که مورد تأیید می باشد. ضمناً مشارالیه در مجالس قمار شرکت داشته و گزارشات زیادی مبنی بر شب زنده داری، روابط نامشروع، می خوارگی و قماربازی وی به ساواک سمنان ارسال شده است.» « امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک ، ج ۲، ص ۲۴۶».

۵- امیراسدالله علم، خطاب به محمدرضا پهلوی:

«تمام رؤسا و مردان بزرگ ناچار باید یک سرگرمی کامل داشته باشند که به نظر من فقط از راه زن میسر است و گرنه ممکن است بی رحم هم بشوند. به این جهت من خیال می کنم، هویدا نخست وزیر که عنین است، باید باطناً مرد خطرناکی باشد. فرمودند:

نمی دانم ولی خودش را با کارها بسیار مشغول می دارد.

عرض کردم: این خطر بزرگتری است، زیرا فقط حسّ جاه طلبی این نقیصه او را جبران می کند و برای جاه طلبی، انسان می تواند همه کاری بکند و می کند.» (۱)

۶- «در مورد خصوصیات اخلاقی آقای هویدا نخست وزیر، موارد زیر را اعلام می دارد:

... ۳- تعدادی عقیده دارند که ایشان انحراف جنسی دارد و بعضاً افراد نزدیک به ایشان، به طور ضمنی گاهگاهی موضوع را تأیید می نمایند. مضافاً در نخست وزیری شایع بود که خانم هویدا روابط جنسی نزدیک با آقای پرویز راجی، مشاور مخصوص نخست وزیر و سفیر شاهنشاه آریامهر داشته است.» (۲)

امیرعباس هویدا چند سال قبل از ازدواج رسمی، با لیلا امامی حشر و نشر داشت و پس از طلاق هم، تا پایان عمر، با او بود و حتی در تعطیلات تابستانی او را به سفرهای خارجی می برد. از آن جمله است: سفر به یکی از جزایر یونان در اولین هفته مرداد ۱۳۵۶، که عباسعلی خلعتبری و همسرش نیز، همراه او بودند. (۳)

در سال ۱۳۵۵، لیلا امامی، گلخانه مدرنی در کرج تأسیس کرد که نام

۱- . یادداشت های علم، دوشنبه ۱۶/۴/۵۴.

۲- . آرشیو، سند ۶۸۷۷۰/۲۰ ه- ۲۲، ۳۱/۶/۵۴.

۳- . معمای هویدا، ص ۳۷۷.

آنرا «سامان گل» گذاشت. در گزارشی که پیرامون این موضوع تهیه شد، آمده است:

«به طور کلی تأسیسات ساختمان و وسایل مربوط به آن، بدون گمرک و به عنوان نخست وزیر وارد شده و از نظر فنی و غیره نیز، کلیه پرسنل فنی نخست وزیری، بخصوص آقای مصطفی بهرامی تکنسین برق، در هفته دو الی سه روز در گلخانه خانم مزبور، انجام وظیفه می نماید. قسمت عمده فعالیت های گلخانه، با نیروی انسانی و بودجه نخست وزیری اداره و هدایت می شود. در حالی که خانم امامی هر سبد گل را از ۴۰۰ الی ۱۵۰۰ تومان به نخست وزیری می فروشد و در ایام نوروز و کریسمس، متجاوز از ۰۰۰/۳۵۰/ تومان پول گل به ایشان پرداخت می شود ... ضمناً یک اتومبیل بنز ۲۸۰ با دو نفر راننده نخست وزیر، در اختیار ایشان قرار داد.»(۱)

این گزارش برای تحقیق بیشتر به اداره کل نهم ساواک ارسال شد(۲) که اداره کل نهم در پاسخ نوشت:

«مفاد اطلاعیه واصله مورد تایید واقع شده و اشعار می دارد: با توجه به اینکه در حال حاضر روابط نامبرده با آقای نخست وزیر حسنه می باشد و غالباً با هم به سر می برند، به دستور آقای هویدا کلیه مایحتاج منزل و همچین وسایل فنی و غیر فنی گلخانه سامان خانم امامی واقع در کرج که جدیدترین گلخانه پیش ساخته و مجهز به مدرن ترین دستگاه ها است، از طریق نخست وزیری از داخل و خارج تهیه و وجه آن از بودجه محرمانه آقای نخست وزیر پرداخت می شود و آقای نخست وزیر علاوه بر تامین گل موردنیاز نخست وزیری خرید آن را به دوستان و آشنایان خود نیز، توصیه کرده است و خانم امامی از این راه سود زیادی می برد.» (۳)

۱- . آرشیو، سند، ۶۲۳۶۹/۲۰ ه- ۲۲، ۲۰/۱۰/۳۵ [۵۵].

۲- . همان، ۴۱۲۳/۳۴۲، ۱۲/۱۱/۳۵ [۵۵].

۳- . همان، ۲۰۵۵۸/۹۳۲، ۱۸/۱۱/۳۵ [۵۵].

پس از آنکه این گزارش، توسط اداره کل نهم، تأیید شد، گزارش کامل آن، برای نصیری - رئیس وقت ساواک - ارسال گردید، که نصیری در ذیل آن نوشت:

«درست است که از هم جدا شده اند ولی مثل آنکه زن و شوهر هستند. هزینه یک نخست وزیر برای خانمش، این جزئی، قابل بحث نیست.» (۱)

۱- . همان، گزارش مورخه ۳۰/۱۱/۳۵ [۵۵].

خصلت ها

شکـل گیری شخصـیت فردی و اجتمـاعی هر کس، بسـتگی به علل و شـرایط مختلفی دارد که از آن جمله است: علل وراثتی، تربیت خـانوادگی، محیـط آموزشـی و باورهای درونی. امیرعباس هویـدا در خانواده ای چشم به جهان هستی گشود که مردی اخمو و خودخور و متمایـل به خشم به عنوان پـدر و زنی یکسـره حرف شـنو و اهـل تمکین و تسـلیم صـرف در برابر شوهر، به عنوان مادر، در آن ایفای نقش می کردنـد. پـدر، مردی بود که به علت پـذیرش کیش بهائیت، همچون رهبران آن، هویتش به هزار تویی پر رمز و راز تبدیل شده بود و همین مسئله از او، انسانی کم حرف - که می بایست در راسـتای وظایف تشـکیلاتی خویش، همواره نقش ایفا کند - ساخته بود.

عباس میلانی که موفق به صـحبت با فریـدون هویدا - برادر کوچکتر امیرعباس - شده است، در تحلیل شخصـیت عین الملک، می نویسد:

«عین الملک مردی اخمو بود. علایق و عواطفش را به راحتی نشان نمی داد. در عین حال، خودخور بود و از خود راضـی، گاه هم به افسـردگی دچـار می شـد. هم کم می گفت و هم کم عواطف خود را نشـان می داد. هر وقت عین الملک در منزل بود، ترس و لرز هم در هوا موج می زد. کردارش بسان اربابی سختگیر بود.» (۱)

۱- . معمای هویدا، ص ۵۱.

همو در تحلیل عکسی که در دوران کودکی او و برادرش به همراه خانواده در بیروت گرفته شده است، با اشاره به نزدیکی امیرعباس در این عکس به مادرش افسر الملوک، می نویسد:

«ژرفای این رابطه اُدیپی، از سویی نتیجه رفتار سرد و بی تفاوت عین الملک و از سویی دیگر، پیامد ناخواسته پدیده مهاجرت بود.» (۱)

و امیرعباس هویدا خود نیز در نقل خاطراتش، عین الملک را، چنین معرفی می کند:

«با وجود اینکه نسبت به ما محبت بسیار داشت، ولی این محبت را همیشه در دل نگاه می داشت و ماه ها می گذشت تا محبت او را به ظاهر هم که شده، ببینیم. پدرم متمایل به خشم بود و میل نداشت که محبت خود را بنمایاند. او جویای وضع تحصیلی ما نمی شد ... با پدرم مدت زیادی محشور و معاشر نبودم .... در آن سنین عمر که اطفال احساس می کنند باید بیشتر پدر داشته باشند و با او نزدیک ترند، ما پدرمان را فقط در تابستان می دیدیم و بس.» (۲)

دکتر عباس میلانی از این اعترافات نتیجه می گیرد که:

«عین الملک، حضور و حالتی رعب انگیز داشت.» (۳)

صرفنظر از نفی یا اثبات خصلت های حبیب الله خان عین الملک - که در جامعه پدر سالار آن دوران، نمونه های متفاوت و قابل توجهی دارد - معلوم نیست چرا امیرعباس هویدا، پس از گذشت دو سالی از صدارت خود، با انتشار خاطراتی که آنرا منسوب به زمان حضور در بیروت کرده بود، در سالنامه دنیا، پدر خویش را اینگونه معرفی می کند. شاید از آن رو که چون پس از نخست وزیری هویدا، وابستگی و پیوستگی او به فرقه بهائیت، شکل گسترده ای یافت و به معضلی برای ادامه دولت او تبدیل شد و به هیچ وجه، نمی شد وابستگی عین الملک به بهائیت را تأویل و

۱- . همان، ص ۵۵.

۲- . همان، صص ۷- ۵۶.

۳- . همان، ص ۵۷.

توجیه کرد و عضویت او در این حزب سیاسی، قطعیت داشت، امیرعباس هویدا، تصمیم گرفت تا با این ترفند، از عین الملك تبرّی جوید و با نشان دادن چهره زنی مسلمان از افسر الملوك – که در فصل اول کتاب، با خصلت های او آشنا شدیم – تمام تربیت خانوادگی خود را به او منتسب نماید، تا شاید با عوامفریبی های سازمان یافته – که در جای خود به آن پرداخته خواهد شد– خود را از مهلکه نجات بخشد.

در زندگی سراسر نقش هویدا – از روزی که در مدرسه میسیون لائیک های بیروت – در نمایشنامه Les Plaideurs ، ایفاگر نقش داندن شد(۱) – همواره نقش بازی کرد. نقشی که حتی نزدیکترین کسانش از واقعیت های آن، مطلع نشدند.

برای امیرعباس هویدا، خصوصیات و خصلت های متفاوتی برشمرده اند که برخی از آن ها، به شرح زیر است:

شخصیت غیرایرانی، تجمل گرا، تملق گوی، رفیق باز، فامیل باز، زیرک، عوامفریب، محافظه کار، شوخ مسلک، دلقك باز، عیاش

در این تحقیق، به طور مختصر به هر یک از موارد فوق اشاره خواهد شد.

الف: شخصیت غیرایرانی:

امیرعباس هویدا، ۵/۱ ساله بود که به همراه عین الملك و مادرش، جلای وطن کرد. سرنوشت او به گونه ای رقم زده شده بود که از ۵۹ سال عمری که داشت نزدیک به دو سوم آن را در خارج از ایران سپری کرد. تحصیلات دبستانی و دبیرستانی او در مدرسه میسیون لائیک های فرانسوی بیروت که برنامه درسی آنها یکسره عرفی بود، از او شخصیتی کاملا فرانسوی تربیت کرد. شخصیتی که تا پایان عمر با او بود ولی طبیعی بود که او قبل از اینکه فرانسوی باشد، می بایست در راستای

۱– . همان، ص ۶۹.

اهداف انگلستان فعالیت داشته باشد، به همین دلیل پس از پایان تحصیلات دبیرستانی، به لندن رفت و پس از آن، راهی بروکسل شد.

بروز شخصیت غیر ایرانی نخست وزیر ایران چنان بود که همسر او - لیلا امامی - درباره اش گفت: «هویدا برای ایرانی ها، زیاده از حد اروپایی بود.» (۱)

آنچه در این جلوه از شخصیت امیرعباس برجستگی دارد، عدم آشنایی و تسلط کامل او به زبان فارسی بود. دکتر عباس میلانی در تبیین این موضوع می نویسد:

«وقتی هویدا بیروت را ترک می گفت، فرهنگ و زبانی که در ذهنش طنین داشت ... شگردهای زبانی یی که پی رنگ گفتار و نوشتارش را شکل می بخشید، همه در اصل اروپایی بود ... در دوران اقامتش در اروپا، روحیات غربی او، بی شک مایه راحتی کارش بود، اما وقتی به ایران بازگشت، گرچه همین روحیات کمکش کرد تا با سرعتی حیرت آور به رأس هرم قدرت برسد، در عین حال چشم اسفندیارش هم بود ... قابلیت های زبان شناختی او، تسلطش بر زبان فرانسه، انگلیسی و آلمانی، اندك آذری ای که می دانست، همه تا آن زمان از اسباب پیشرفتش در عالم سیاست به حساب می آمد ... اما در شرکت نفت، زبان و به طور مشخص زبان فارسی، به نقطه ضعف او بدل شد.» (۲)

در بهمن ماه سال ۱۳۴۳ وقتی خواست خبر مرگ حسنعلی منصور را به شاه بدهد، گفت: «Your majesty، heis dead.»

دیگر عادت هویدا شده بود که بسیاری از گفتار محرمانه و مهم اش را به زبان فرانسه یا انگلیسی انجام دهد. گاه حتی هنگام گفتگوی عادی با همکارانش هم از زبان فرانسه استفاده می کرد. با انتظام، اغلب به فرانسه حرف می زد ... مهم ترین میراث سال هایی که دور از وطن

۱- . همان، ص ۷۱.

۲- . همان، ص ۱۵۱.

زیسته بود، از سویی روحیه اروپایی اش بود و از سوی دیگر، تسلطش بر زبان های فرانسه و انگلیسی. فارسی را هرگز به خوبی فرانسه یاد نگرفت.» (۱)

عباس میلانی معتقد است که هویدا در پذیرش پیشنهاد محمدرضا پهلوی مبنی بر قبول پست نخست وزیری، به شخصیت غیرایرانی خود استناد کرد تا بلکه از پذیرفتن آن، شانه خالی کند. این ادعا که برای اثبات آن، هیچ دلیلی اقامه نشده است، در عملکرد هویدا، که برای حفظ صندلی نخست وزیری، با طرح ها و برنامه های مختلف و پذیرش هر نوع ذلت ظاهری، تلاش می کرد، رنگ می بازد.

به هر حال، او معتقد است که هویدا به شاه گفت که:

«بخش اعظم عمرش را در خارج از ایران گذرانده است. می گفت: نه من مردم ایران را می شناسم و نه آنها من را، حتی به این واقعیت اشاره کرد که فارسی را با کمی لهجه حرف می زند. لهجه ای غریب داشت: ته رنگی از عربی را با طنین ترکیبات و آواهای فرانسوی مخلوط می کرد.» (۲)

علی رغم حضور ۱۷ ساله هویدا در دمشق و بیروت، به علت اینکه در مدرسه، تحت آموزش های فرانسوی قرار داشت، حتی به زبان عربی هم تسلط کامل پیدا نکرد. این مسئله در انتقاد دکتر علی امینی - نخست وزیر پیشین و شوهر خاله همسر هویدا - به شرح زیر است:

«طبقات بالا که نطق می کنند اصلاً حتی یکبار هم مرور نمی کنند تا اقلاً آن را صحیح بخوانند... سال گذشته که آقای هویدا برای حجاج صحبت می کرد، بین علما و روحانیون به جای اینکه بگوید: کلّ مؤمنون اخوه، گفت: کل مؤمن اخوه. و همه خندید و گفتند: چطور شخصی که تسلط به زبان عربی دارد اینطور کلمات را غلط تلفظ

۱- . همان، ص ۲۱۹.

۲- . همان، ص ۲۲۲.

می کند.» (۱)

ایرانی نبودن نخست وزیر ایران تا پایان عمر گریبانگیر او بود و گاه در حالت مستی او، جلوه های دیگری هم می یافت:

«در تاریخ ۲۷/۹/۳۵ [۱۳۵۵] از ساعت ۲۰ الی ۲۳۳۰ ضیافت شامی از طرف آقای نخست وزیر به افتخار نخست وزیر بلغارستان در وزارت امور خارجه بر پا گردید. آقای نخست وزیر در این میهمانی در اثر خوردن مشروب کمی حالت طبیعی نداشت و در سخنرانی که به زبان فارسی می نمود، در برخی از جملات اشتباه می نمود، من جمله: در یک جا به جای مسافرت شما، اظهار نمود: سفارت شما و همچنین به جای کلمه قابل ملاحظه گفته شد: قبول ملاحظه و در حین ادای این جملات، معاون قسمت بازرگانی سفارت بلغارستان که به زبان فارسی آشنایی دارد، نگاه تعجب آمیزی می نمود.» (۲)

عدم تسلط هویدا به زبان فارسی، فقط و فقط به ایرانی نبودن او ربط داشت که مستی های شبانه او، علی رغم تلاش های ادب آشنایانی چون صادق چوبک، که برای رفع این نقطه ضعف او را یاری می کردند، آن را بیشتر آشکار می کرد.

در متن استعفا نامه ای که در ۱۵ مرداد ۱۳۵۶، امیرعباس هویدا مجبور به نوشتن آن شد، اشتباهی وجود داشت که به علت دایره تأثیر آن و با توجه به شرایط کشور در آن ایام مورد حساسیت ساواک قرار گرفت.

امیرعباس هویدا در پایان این استعفا نوشت:

« با عرض سپاس از مراحم ملوکانه که همیشه مشمول چاکر و اعضای

۱- . آرشیو، سند ۳۲۰۷۶/۲۰ ه- ۷، ۱۹/۱۰/۴۶. البته علی امینی همین عبارت قرآنی را به اشتباه نقل کرده است. اصل این عبارت شریف قرآنی، بخشی از آیه دهم سوره مبارکه حجرات است که فرماید: انّ المؤمنون اخوة فاصلحوا بین اخویکم.

۲- . همان، ۶۲۱۵۵/۲۰ ه- ۲۲، ۲۹/۹/۳۵ [۵۵] در روز ۲۸ آذر ۵۵ روزنامه ها نوشتند: «به دعوت امیرعباس هویدا، نخست وزیر بلغارستان برای مذاکرات سیاسی و اقتصادی وارد تهران شد.».

دولت بوده است ... »(۱)

و ساواک گزارش شرف عرضی تهیه کرد که:

«در متن استعفای آقای امیرعباس هویدا یک غلط مهم انشایی وجود دارد و آن کلمه (مشمول) است که باید به جای آن کلمه شامل نوشته می شد، زیرا شامل بر وزن فاعل است و مراحمِ مقام بالاتر شامل قرار می گیرد نه مشمول.» (۲)

طبیعی بود که شخصیت اروپایی هویدا تنها منحصر به این مسئله نبود و او در تمامی منش ها و روش های زندگی خویش غیرایرانی بود. امیراسدالله علم در اعتراض به این مسئله می نویسد:

«... فقط عرض کردم: نخست وزیر و وزیر خارجه در پیشگاه مبارک خیلی بی ادب هستند. اجازه بفرمائید، آن ها را ادب کنم.

فرمودند: تربیت آمریکایی و انگلیسی است، با وصف این، تذکر بده، خوب است. عرض کردم: کاش روی تربیت باشد، ولی می ترسم اینها می خواهند به مردم حالی کنند که خودشان هم ... هستند که در مقابل شاه اینطور رفتار می کنند. شاهنشاه خندیدند و فرمودند: گمان نمی کنم این طور باشد، چون دیده ای که وقتی من به اردشیر دست می دهم جلوی من زانو می زند...» (۳)

امیرعباس هویدا هیچ گاه در مقابل محمدرضا پهلوی، از مقام «چاکری» فراتر نرفت و همواره سعی داشت که نخست وزیری گوش به فرمان باشد تا حساسیت های شاه را بر نیانگیزد.

دکتر عباس میلانی در این باره می نویسد:

«خیاطش «فرانچسکو اسمالتو» ی ایتالیایی بود، او خیاط شاه هم بود. اما هویدا قاعدتاً می دانست که شاه از عقده خود بزرگ بینی بیمارگونه رنج می برد، او می دانست که وی نخست وزیری را بر نمی تابد که از

۱- . امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۴۶۶.

۲- . پیشین، ص ۴۷۳.

۳- . یادداشت های امیراسدالله علم، چهارشنبه ۱۲/۱/۴۹.

گلیم خود پای فراتر بگذارد. ناچار هویدا هم در مورد هویت خیاط خود جانب احتیاط را رعایت می کرد.» (۱)

این هم از نکته های جالب توجه در نعل وارونه زدن است که لباس های شاه و نخست وزیر مملکت را یک خیاط ایتالیایی تهیه می کند و نخست وزیر، جانب احتیاط را رعایت می نماید.

از دیگر جلوه های شخصیت غیرایرانی امیرعباس هویدا - که در دسترس است - موارد زیر است:

«مدت دو هفته است که پیش خدمت های مخصوص خود را که سال ها برای ایشان خدمت می نمودند اخراج نموده و مدت چند هفته ای است که لباس پوشیدن و غیره را شخصاً انجام می دهد. چند روزی است احمد کاشفی معاون نخست وزیر و خانم امان پور مدیرکل تشریفات در جستجوی پرونده خرید لوازم و اثاثیه ای هستند که خانم خلعت بری از پاریس برای دولت و منزل آقای هویدا خریداری نموده... تعدادی دکوراتور فرانسوی در منزل نخست وزیر در آپارتمان ASP مشغول به کار می باشند ...» (۲)

در همین موقع که تدارک محل مسکونی او، توسط دکوراتورهای فرانسوی و با اثاثیه خریداری شده از فرانسه، تزئین می شد، از طرف دیگر، نخست وزیر به دنبال خانمی انگلیسی بود تا او را به عنوان پذیرائی کننده مخصوص خود به کاخ پذیرائی منتقل کند(۳) و پس از آن نیز: «دستور داده اند ترتیب اعزام دو نفر خانه دار را برای منزلشان از انگلیس بدهند.» (۴)

خانمی که به عنوان پیش خدمت مخصوص او به همراه او از نخست وزیری به دربار رفت و در اقامتگاه او، فعالیت داشت، هیزل -

---

۱- . معمای هویدا، ص ۲۴.

۲- . آرشیو، سند ۶۲۸۳۱/۲۰ ه- ۲۲، ۱۱/۴/۳۶ [۵۶].

۳- . همان، ۶۲۲۷۴/۲۰ ه- ۲۲، ۱۰/۲/۳۶ [۵۶].

۴- . همان، ۶۲۹۲۴/۲۰ ه- ۲۲، ۲۸/۴/۳۶ [۵۶].

اگنس - ام - کولی Hazel – Agnes- M- Cully نام داشت(۱) که ساواک هرگز او را نشناخت. (۲)

به نظر می سد که با این اقدامات، امیرعباس هویدا می خواست بین تمایلات فردی و مأموریت های تشکیلاتی خود، تعادل و توازن برقرار کند. او با تربیتی کاملاً- فرانسوی، به فرانسه و آداب و رسوم آن عشق می ورزید ولی مأموریتی فراتر از علایق و سلیقه های فردی داشت، از این رو محیط اطراف خود را با دکورها و لوازم منزل فرانسوی تزئین کرد ولی خدمتکاران انگلیسی را در محل زندگی خود به کار گرفت و روزی که به وزارت دربار رفت، پیانوی انگلیسی محل اقامت خود را کوک کرد تا رقص با آهنگ های انگلیسی را فراموش نکند. (۳)

«تعمیرات پیانواقامتگاه جناب آقای وزیر دربار

پیانو برودوود انگلیسی، تعمیرات مکانیسم، خفرکوپه پراسما و کوک دو مرتبه، جمعاً به مبلغ پنجاه هزار ریال.» (۴)

ب - تجمل گرایی

تشبیه امیرعباس هویدا به شخصیت های داستانی آثار نویسندگان مورد علاقه او، مانند: مائده های زمینی اثر آندره ژیو و سرنوشت بشر از آندره مالرو، حکایت غریبی است که دکتر عباس میلانی را در تکذیب یا تأیید شخصیت واقعی هویدا، بر سر دو راهی قرار داده است. او از طرفی، بر آن است تا در تحقیق خود، نخست وزیر وابسته و بهایی ایران را تبرئه کند و از طرف دیگر، با حقیقت جوئی درونی خود در جنگ است که چگونه این شخصیت سراپا آلوده و غیر ایرانی را، آنگونه که نیست، معرفی نماید.

۱- . همان، ۸۵۲۱/۸۳۶، ۱۹/۹/۳۶ [۵۶].

۲- . همان، ۸۱۷۱/۸۶۳، ۷/۹/۳۶ [۵۶].

۳- . امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۵۱۲.

۴- . همان.

برای مثـال، او بـا اشـاره به بحث های داغ دانش آموزان مـدرسه فرانسوی بیروت، که عموماً هم در آپارتمان خانوادگی هویـدا صورت می گرفت، به گفتگو پیرامون نوشـته هایی از «آندره مالرو» تحت عنوان «سـرنوشت بشـر» اشاره کرده و با متذکر شدن دلبستگی خاص هویدا به یکی از شخصیت های اصلی کتاب به نام «بارون کلاپیک» بر قاچاق اشیای عتیقه و مواد مخدر او در سال ۱۳۲۵ در پاریس، انگشت تایید می گذارد:

«او [هویـدا] دلبسـتگی خاصـی به بـارون کلاپیک، یکی از شخصـیت های اصـلی کتاب سـرنوشت بشـر نشان می داد ... بارون کلاپیک هم یکی از پیچیده ترین و پرتناقص ترین شخصـیت های داسـتان است ... همدلی او بیشتر با انقلابیون کمونیست بود. در عین حـال بـا مقامـات پلیس، بـا یاغیان مسلح و با سـفارتخانه های مختلفی که طرفـدار قتل عام کمونیست ها به دست چان کایچک بودنـد، نیز تماس داشت. دلال اشـیای عتیقه بود. بعضـی حتی مدعی بودند که قاچاق تریاک هم می کند ... کلاپیک را در عین حـال می توان یـک نیست انگـار نیز دانست ... از سویی سودای تجمل در سـر دارد و از سویی دیگر، میل و توانایی اندوختن ثروت را دارا نیست. تجمل پرستی اش بیشتر از جنم اپیکوری است ... بی شک در جوهر هر انسانی، تناقض هایی می توان سـراغ کرد. امـا کلاپیـک،ماننـد هویـدا، از جمله نـادر انسـان هایی بود که هویتش را همین تناقض ها تعریف و تبیین می کرد. هم گدا و هم ولخرج بود..» (۱)

امیرعباس هویـدا در خانواده ای تجمل گرا بزرگ شـد. خانواده چهار نفره ای که در زمان حضور در بیروت، سه نفر مسـتخدم داشـت. شایـد همین تربیت بـود که بـاعث شـد تـا او در زمـان نخست وزیری حتی لبـاس پوشـیدن خـود را نیز به خـدمتکاران مخصوص خویش، محول نماید.

از جلوه های متعـدد تجمل پرستی هویـدا، اسـناد زیادی در دست نیست. ولی همین مقدار موجود هم برای اثبات این روحیه او کافی

۱- . معمای هویدا، صص ۶۷، ۶۵.

است.

اولین نمونه، مخارج روزانه منزل او در سال ۱۳۴۷شمسی است. در آن زمان که حقوق یک کارگر وکارمند روزانه ۵۰ریال و ماهانه ۱۵۰۰ ریال بود، در هر روز، مبلغ ۱۵۰۰۰/ ریال، برای مخارج خانه او پرداخت می شد. (۱)

نمونه دوم، اعتقاد او به زندگی تجملی و لوکس، فقط برای سرمایه داران است، می باشد. در روز سوم اردیبهشت ماه ۱۳۴۸، وقتی که جلسه مجلس شورای ملی، محرمانه شد و اصحاب مطبوعات را از جلسه بیرون کردند، حیدرعلی ارفع - لیدر فراکسیون پارلمانی حزب ایران نوین در مجلس - درباره کمیابی گوشت و بهانه قرارداده شدن آن توسط مخالفین و اتهام بی لیاقتی دولت، صحبت کرد که نخست وزیر در پاسخ گفت:

«اصولاً- چون قوه خرید مردم بالا- رفته، مصرف گوشت در مملکت زیاد شده است و این امر هم به فوریت حل نمی شود ... گوشت در ایران چون ارزان است، همه می خواهند بخورند، ولی اگر قیمت آن بالا برود و به سطح بین المللی برسد، ناگزیر مصرف پائین خواهد آمد و گوشت نایاب نخواهد شد.» (۲)

و این نظریه در حالی بود که، پس از ویلای شخصی او در شمال کشور و کاخ اختصاصی او در نخست وزیری و آپارتمان دنج و خلوت او در ASP - که ظاهراً توسط اسرائیلی ها ساخته شد - در جزیره کیش هم، کاخی اختصاصی ترتیب داد:

«در کیش منزل نخست وزیر هم ساخته و آماده شد. یک شب مهمانی افتتاح را داد، ولی بیچاره نخست وزیر مثل سابق نیست، به کلی پژمرده و بیچاره و در حال فلاکت است.» (۳)

۱- . آرشیو، سند ۱۱۱۶۷/۲۰ ه- ۱، ۱/۴/۴۷.

۲- . همان، ۲۴۲۵۵/۲۰ ه- ۸، ۴/۶/۴۸.

۳- . یادداشت های اسدالله علم، جمعه ۱/۱/۵۴ تا جمعه ۱۵/۱/۵۴.

شاید برای همین کاخ اختصاصی بود که، لوازم و اثاثیه، مثل ASP از فرانسه خریداری شد و پول آن از طریق بودجه سری نخست وزیری، پرداخت گردید. (۱)

در زمانی که امیرعباس هویدا مجبور به ترک کاخ نخست وزیری شد و به وزارت دربار رفت، شرایط کشور در حالتی بحرانی قرار داشت. زمزمه های فروپاشی رژیم شاهنشاهی به گوش می رسید و در برخی محافل و نشریات، حرف هایی از سوءاستفاده ها و دزدی ها و ریخت و پاش ها زده می شد. در این موقع، اسنادی در وزارت دربار، در زمان تصدی امیرعباس هویدا به ثبت رسید که در اثبات روحیه تجمل پرستی او، به اندازه کافی گویاست.

کامبیز آتابای - پسر خاله محمدرضا پهلوی و هموند هویدا در لژ فراماسونری تهران - که از دوستان نزدیک عبدالرضا پهلوی بود و مقام آجودانی شاه را نیز داشت و سهامدار چندین کارخانه از جمله: شرکت سهامی عام سیمان فارس و خوزستان و شرکت سهامی صنعت ایران و امریکا بود، مدیرکلی دربار شاهنشاهی را به عهده داشت. تقاضاهایی که با امضای او، برای تسکین روحیه تجمل گرایی وزیر جدید دربار، صادر شده است، به شرح زیر می باشد:

۱- «دو دستگاه اتومبیل پیکان دولوکس سرمه ای رنگ مورد نیاز خیلی فوری دفتر جناب آقای هویدا وزیر معظم دربار شاهنشاهی است ... در اجرای اوامر معظم له ... سریعاً اقدام فرمایند.» (۲)

۲- «یک دستگاه اتومبیل بیوک و دو دستگاه اتومبیل شورولت هر سه به رنگ سرمه ای موردنیاز خیلی فوری دربار شاهنشاهی است ... در سریع ترین وقت ممکن به آقای ناصر نظری نماینده این سازمان تحویل فرمایند.» (۳)

۱- . آرشیو، سند ۶۲۸۳۱/۲۰ ه- ۲۲، ۱۱/۴/۳۶ [۵۶].

۲- . آرشیو، سند ۴۱۹۹/ف ۱، ۵/۷/۳۶ [۵۶].

۳- . همان، ۴۲۰۱/ف،۵/۷/۳۶ [۵۶].

۳- «دو دستگاه شورولت نوا موردنیاز خیلی فوری دفتر جناب آقای هویدا وزیر معظم دربار شاهنشاهی است ... اقدام سریع معمول تا در اجرای اوامر مقام معظم وزارت تأخیری به وجود نیاید.» (۱)

۴- «چهار دستگاه اتومبیل پیکان دولوکس به رنگ سرمه ای موردنیاز خیلی فوری دربار شاهنشاهی است...» (۲)

۵- «یک دستگاه اتومبیل شورولت ۳۶ [سی ۶] دنده اتوماتیک جهت جناب آقای امیرعباس هویدا ساخته شده است... صورت حساب آن را پس از کسر معافیت گمرکی و سود بازرگانی ارسال نمایند که پرداخت گردد.» (۳)

جالب توجه است که یک ماه و نیم قبل از این نیز، یک دستگاه شورولت مدل (سی۵) نقره ای رنگ، تودوزی مشکی، دنده معمولی، به شرکت جنرال موتورز ایران، سفارش داده شد تا از طریق شرکت بانتوس، با معافیت از عوارض گمرکی و مالیات تولید، وارد گردد. (۴)

پس از اینکه شورولت دنده اتوماتیک هویدا آماده شد، تجهیزات مخابراتی اتومبیل بنز ۶۰۰ که احتمالاً متعلق به اسدالله علم، وزیر قبلی دربار بود، توسط شرکت میلکوم، بر روی اتومبیل شورولت، نصب شد. (۵)

و همچنین تجهیزات مخابراتی از اتومبیل مرسدس بنز ۴۵۰ دربار نیز توسط همین شرکت، بر روی اتومبیل دوم هویدا- شورولت نقره ای دنده معمولی - نصب شد. (۶)اضافه بر آن یک دستگاه بیسیم ماشینی نیز از خارج از کشور وارد شد که تنظیم و نصب آن بر روی ماشین هویدا، به شرکت مولتی الکترونز، واگذار گردید. (۷)این بیسیم و تجهیزات آن در

۱- . همان، ۴۲۰۰/ف ۱، ۵/۷/۳۶ [۵۶].

۲- . همان، ۴۲۰۲/ف ۱، ۵/۷/۳۶ [۵۶].

۳- . همان، ۲۳، ۲، ۱۰۰، ۲۲/۹/۳۶ [۵۶].

۴- . همان، ۲۲، ۲، ۱۰۰، ۱/۸/۳۶ [۵۶].

۵- . همان،۵۸۷۲/ف ۱، ۲۷/۹/۳۶ [۵۶].

۶- . همان،۶۴۱۵/ف ۱، ۲۱/۱۰/۳۶ [۵۶].

۷- . همان، ۷۰۳۸/ف ۱، ۲۲/۱۱/۳۶ [۵۶].

سیزده کارتن و یک بسته که محتوی هفت عدد آنتن و یک بسته محتوی آنتن مرکزی بود، از گمرک ترخیص شد. (۱)

در ادامه راه اندازی این شبکه مخابراتی گسترده یک رشته کابل ۲۰ زوجی نیز از مرکز تلفن کاخ شاهنشاهی سعدآباد به اقامتگاه وزیر دربار کشیده شد. (۲)

۶- «... دستور فرمایند یک دستگاه اتومبیل لندرور جهت جناب آقای امیرعباس هویدا، وزیر معظم دربار شاهنشاهی تحویل .... نمایند.»(۳)

این اتومبیل که مجهز به دستگاه وینچ بود، جهت استفاده هویدا در شمال کشور، تهیه شد. (۴)

ریخت و پاش های امیرعباس هویدا در وزارت دربار - که به نظر می رسید، در حال راه اندازی تشکیلاتی به موازات نخست وزیری است - جمشید آموزگار را به واکنش وا داشت و اختلافات فی مابین آنان را آشکارتر کرد:

«از چندی پیش اختلافاتی در کلیه سطوح بین آقای آموزگار و آقای هویدا مشهود می باشد، خصوصاً در زمینه تحویل و تحول کاخ پذیرایی دولت در سعدآباد که مربوط به دولت است، لیکن طبق اوامر منصور [شاه] در اختیار وزیر دربار می باشد و محل اقامت ایشان است و مجدداً اوامری صادر شده که کاخ مزبور به دربار شاهنشاهی واگذار شود با پرسنل و وسایل و گویا آقای کاشفی وزیر مشاور به خانم امانپور مدیر کل تشریفات نخست وزیری اظهار داشته اند که آقای نخست وزیر فرموده اند: دولت بودجه ندارد این تعداد کارمندان را به دربار مأمور کند، اگر وزارت دربار می خواهد، بایستی آنها را منتقل نماید و حقوق و مزایای آنها را بدهد، مگر تعداد کمی از آنها [که]

۱- . امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۵۱۱.

۲- . آرشیو، ۶۳۹/ف د، ۱۰/۲/۳۷ [۵۷].

۳- . همان، ۱۶۵۱/ف د، ۲۲/۳/۳۷ [۵۷].

۴- . همان، ۱۹۱۵/ ف د، ۴/۴/۳۷ [۵۷].

می تواننـد مأمور شوند. ضـمناً در زمینه تعداد ۱۲ تخته قـالی و قـالیچه مربوط به نخست وزیری که در اختیـار آقای هویـدا قرار گرفته، ایشان پیغام داده اند که: پول این فرش ها را بایستی دولت پرداخت نماید.

آقای نخست وزیر اظهار نموده اند که: دولت بودجه ندارد، مگر موقعی که آقای علم وزیر دربار بودند، هزینه و خرج ایشان را دولت می داد. همچنین در مورد انتقال برخی، مانند دکتر شادمان و مجیدی و غیره به وزارت دربار و در مورد تعدادی اتومبیل و خدمه که از نخست وزیری در اختیار آقای هویدا است، همواره اختلاف نظراتی وجود دارد.

نظریه شـنبه [منبع گزارش]: اساساً آقـای آموزگـار در اغلب جهـات در قطب مخـالف آقـای هویـدا قرار دارد، خصوصاً از نظر ولخرجی و ریخت و پاش.» (۱)

بخشی دیگر از ریخت و پاش های وزیر جدید دربار شاهنشاهی که در اسناد دربار، باقی مانده به شرح زیر است:

- «تعداد دو گلدان و دو عدد زیرگلدانی سنگی به مبلغ /۵۴۰۰۰ ریال ... به منزل جناب آقای هویدا ... تحویل شد.» (۲)

- «مبلغ ۶۸۴/۲۳۶ ریـال بهای وسایل نظافت موکت و فرش که حسب الامر جناب آقای امیرعباس هویـدا برای اقامتگاه معظم له خریداری گردیده.» (۳)

- «مبلغ ۲۰۰/۰۰۰ ریال بابت چاپ نقشه های پارکینگ سرپوشیده کاخ جناب وزیر معظم»(۴)

- «مبلغ ۴۸۸۰ ریال بابت خرید لوازم منزل جناب آقای هویدا»(۵)

- «برای اقامتگاه و دفتر مقام وزارت دربار شاهنشاهی، دو دستگاه تلفن

۱- . همان، ۹۸۲۱۵، ۲۹/۱۰/۳۶ [۵۶].

۲- . امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۵۱۳.

۳- . آرشیو، سند ۶۶۹/ ف ۱، ۱۱/۲/۳۷ [۵۷].

۴- . امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک،ج ۲، ص ۵۲۳.

۵- . آرشیو، سند ۷۷۰/ف ۱، ۳۱/۲/۵۷.

رومیزی به رنگ قرمز موردنیاز است ... تهیه و تحویل فرمایند تا روی سیستم های رمز کننده نصب شود.»(۱)

– «مبلغ ۰۰۰/۳۰ ریال بابت اجرای برنامه هنری در اقامتگاه وزیر معظم دربار شاهنشاهی به هنرمندان شرکت کننده پرداخت گردید.» (۲)

– «مبلغ ۶۰۰/۸۷ ریال بابت تعمیر و سرویس و تعویض قطعات سردخانه آشپزخانه محل اقامت جناب آقای وزیر دربار شاهنشاهی ... در وجه شرکت المپیکو»(۳)

– «هزینه رومیزی های منزل جناب آقای هویدا وزیر معظم دربار شاهنشاهی به مبلغ ۱۹۰/۲۰ ریال»(۴)

– «بابت بهای پرده کرکره و نصب آن جهت منزل آقای هویدا وزیر معظم دربار شاهنشاهی مبلغ ۰۱۷/۲۸ ریال در وجه شرکت سهامی سایه روشن»(۵)

– «مبلغ ۳۰۰/۹۴ ریال بابت خرید گل و یک برگ فاکتور به مبلغ /۰۰۰/۵۰ ریال بابت سرویس روی میز تحریر و مبلغ ۷۰۰/۶۹ ریال بابت بهای خرید ۷ عدد گلدان مربوط به اقامتگاه وزیر معظم دربار شاهنشاهی»(۶)

– «بابت هزینه خرید گل های مصرفی اقامتگاه جناب آقای هویدا ... جمعا به مبلغ ۶۵۰/۷۶ ریال » (۷)

– «مبلغ ۵۵۰/۷۷ ریال بابت خرید گل جهت اقامتگاه وزیر معظم دربار شاهنشاهی»(۸)

۱– . همان، ۱۰۵۲/ ف ۱، ۳۱/۲/۵۷.

۲– . امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۵۲۷.

۳– . آرشیو، سند ۱۳۹۶/ ف د، ۱۴/۳/۵۷.

۴– . همان، ۱۴۴۵/ف د، ۱۵/۳/۵۷.

۵– . همان،۱۲۶۸/ف د، ۱۵/۳/۵۷.

۶– . همان، ۱۴۳۹/ف د، ۱۵/۳/۵۷.

۷– . همان، ۲۹۴۵/ف د، ۱۶/۵/۵۷.

۸– . همان، ۳۲۴۵/ف د، ۳۰/۵/۵۷.

- «لوازم ماساژ جهت جناب وزیر دربار شاهنشاهی ... جاسطلی چرم طبیعی نقاشی و ساخته شده دست، سطل جیر طبیعی نقاشی و ساخته شده دست، جا سنجاقی چرم طبیعی نقاشی و ساخته شده دست، جلد جعبه دستمال کاغذی چرم طبیعی و نقاشی شده دست، ۵۰۰/۷۹ ریال»(۱)

- «مبلغ ۰۰۰/۱۵۰/ ریال بابت اجرای برنامه هنری روز ۲۴ مرداد جناب وزیر دربار در وجه آقای ستار»(۲)

- «هزینه تهیه موکت پله های محل اقامت جناب آقای امیرعباس هویدا وزیر وقت دربار شاهنشاهی»(۳)

گزارش بافت سفارشی این موکت که مبلغ ۲۱۵/۶۹۷ ریال و ۹۲۵/۲۱ مارک می باشد(۴) به شرح زیر است:

«احتراماً به استحضار می رساند

پله طبقه همکف به طبق اول کاخ نخست وزیری (محل اقامت وزیر دربار شاهنشاهی) توسط اینجانب در محل اندازه گیری گردید.

در هنگام اندازه گیری اینجانب متوجه این موضوع گردید که سنگ های پله هر کدام ده سانتی متر پیش آمدگی داشته و این امر مستلزم آن است که موکت مزبور به صورت سفارشی بافته شود و دارای بافت ریزتری باشد تا در این ناحیه شکسته نشود بدیهی است که در کلیه زاویه های پله نیز، لوله های برنجی ماسیو نصب خواهد گردید. هزینه تهیه موکت نامبرده به پهنای۱۴۰ سانتیمتر و طول ۲۶ متر و لوله های برنجی و برش و نصب آن بر روی پله ها و نصب ۲۴ عدد لوله برنجی در زاویه ها که توسط یک متخصص آلمانی و با نظارت اینجانب در محل صورت خواهد گرفت مجموعاً ۲۱۵/۶۹۷ ریال می باشد... سیروس علم»(۵)

۱- . امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۵۵۰.

۲- . آرشیو، سند ۷۲/۲۸، ۲۶/۶/۵۷.

۳- . همان، ۴۹، ۰، ۲۸/۶/۵۷.

۴- . همان، ۷۶/۲۸، ۲۴/۸/۵۷ و ۷۳/۲۸، ۶/۸/ ۵۷.

۵- . همان، ۷۳/۲۸، ۶/۸/۵۷.

- «نامه مورخه ۲۵ نوامبر ۱۹۷۸ شرکت IRAN KETRACO. LTD که صورتحساب حمل وسایل اطاق کنفرانس و دفتر مقام وزارت دربار شاهنشاهی می باشد، ارسال می گردد...» (۱)

همانگونه که در فصل ازدواج هویدا، به طور مفصل بحث شد، لیلا امامی که نزدیک به ۲۰ سال به طور غیررسمی، همسر هویدا شناخته می شد- البته ۵ سال آن رسمی و علنی شد - پس از جدایی رسمی از او، گلخانه مدرنی را در کرج تحت عنوان «سامان گل» تأسیس کرد که تماماً هزینه های تجهیزات وارداتی و خدماتی آن را از بودجه سری نخست وزیری پرداخت می کرد و گل های او نیز، با قیمت گزاف به نخست وزیری فروخته می شد.

زمانی که امیرعباس هویدا به وزارت دربار رفت، برای آنکه لیلا امامی را باز هم از سود سرشار گل های موردنیاز دربار بهره مند کند، نامه ای به ابوالفتح آتابای که معاونت او را به عهده داشت نوشت که بدون هیچ تحلیلی، در اینجا نقل می شود:

«جناب آقای ابوالفتح آتابای

معاون دربار شاهنشاهی

به پیوست فتوکپی گزارش بازرسان و همچنین ضمائم مربوط به آن درباره ورود ۵۳ کارتن گل آزالیا به نام دربار شاهنشاهی به فرودگاه مهرآباد و کیفیت ترخیص و جریان بعدی آن ارسال می گردد. به طوری که ملاحظه می فرمائید، آقای عباس خان میرزائی صاحب گلفروشی کریستال، گل های مزبور را که به نام دربار شاهنشاهی وارد شده است، به جای تحویل مستقیم به کاخ های شاهنشاهی به سود خود در بازار به فروش رسانیده و در بازجویی که از وی به عمل آمده، به دروغ اظهار نموده که روش هر ساله چنین بوده است.

بنابر این با توجه به لزوم حفظ حیثیت والا و مبرای دربار شاهنشاهی

۱- . همان، ۵۶۴۹/ ق، ۹/۹/۵۷.

(!) .... به کلیه قسمت ها ابلاغ فرمائیدکه از این پس از خرید گل از گلفروشی مزبور مطلقاً خودداری نمایند. ضمناً برای تأمین گل مورد احتیاج دربار شاهنشاهی خواهشمند است فهرستی شامل حدود ده گلفروشی معتبر و مطمئن تهیه و برای اینجانب ارسال فرمائید تا به گارد شاهنشاهی معرفی شوند و به نسبت از آنها گل مورد لزوم خریداری گردد. بدیهی است در مورد سفارش گل و گیاه از خارج از کشور پس از تعیین گل و گیاه مورداحتیاج، اقدام لازم رأساً توسط وزارت دربار شاهنشاهی از طریق سفارت های شاهنشاهی در خارج به عمل خواهد آمد.

امیرعباس هویدا.» (۱)

ج - تملق گویی

تملق و چاپلوسی، در نظام های دیکتاتوری و استبدادی - که نظام پادشاهی از آن جمله است - یکی از قواعد اصلی کسب مقام و ثروت است، که در مراتب مختلف قدرت، به صورت های متفاوت جلوه می نماید.

امیرعباس هویدا که از قاعده بازی اطلاع کافی داشت، قبل از آنکه صندلی نخست وزیری را تصاحب کند، زمانی که مورد حمایت های عبدالله انتظام قرار گرفت و به پسر خواندگی او برگزیده شد، در تمام عمر، او را پاترون (Patron) یا ارباب خطاب می کرد، (۲) تا روحیه فرمانبری و اطاعت پذیری خود را به نمایش بگذارد.

دکتر عیسی صدیق اعلم که همزمان با تولد امیرعباس هویدا، تحصیلات دانشگاهی خود را در پاریس به پایان برده بود و در سال های تحصیل او در بیروت، از دانشگاه کلمبیا در نیویورک، دکترای فلسفه

۱- . همان، سند بدون شماره، ۱۵/۱/۳۷ [۵۷].

۲- . معمای هویدا، ص ۱۴۰.

گرفته بود، از جمله رجالی بود که در تحکیم رژیم پهلوی، نقش اساسی داشت و پس از تأسیس دانشگاه تهران، برای شش بار به وزارت فرهنگ منصوب شد.

دکتر صدیق اعلم هم، مانند بسیاری دیگر از رجال عصر پهلوی، از اعضای اصلی شبکه فراماسونری بین المللی بود و حداقل در این طریق، با هویدا اشتراک معنوی داشت.

نظر این سناتور کار کشته رژیم شاهنشاهی درباره روحیه چاپلوسی نخست وزیر ایران، که باعث ماندگاری او گردیده، به شرح زیر است:

«علت اینکه تاکنون آقای هویدا نخست وزیر مصدر کار است،چون به کاری که مربوط به او نیست، کاری ندارد و هر چه به او می گویند، در جواب پاسخ می دهد: بله قربان، همینطور است وحتی به دیگران زیاد از حد احترام می گذارد و همین علل موجب تثبیت و ابقای وی گردیده است. اگر کسی می خواهد سال ها مصدر کار باشد، باید فضول نباشد و به اموری که مربوط به او نیست دخالت ننماید و هر چه می گویند، بگوید: بله قربان درست است»(۱)

امیراسدالله علم نیز درباره این خصلت هویدا می نویسد:

«ساعت ۶ بعدازظهر ولیعهد بحرین به دیدنم آمد ... شام هم مهمان او بودم، مهمانی مفصل بود.

نخست وزیر ما به صورت خیلی نامطلوبی مست شده بود و حرکات ناشایست می کرد، من جمله این که لااقل پنج شش دفعه به سلامتی سفیر آمریکا و خانمش، مشروب نوشید، تقریباً تمام سفرای خارجی بودند و این حرکت خیلی قبیح بود. این اندازه هم تملق»(۲)

امیرعباس هویدا، در طول دوران صدارت خود، همواره مورد نقد و تمسخر وزیر دربار شاهنشاهی، قرار داشت یک نمونه مکاتبه فی مابین

۱- . آرشیو، سند ۳۶۹۹۲/۲۰ ه- ۵، ۸/۸/۴۸.

۲- . یادداشت های اسدالله علم، یکشنبه ۹/۲/۵۲.

اسدالله علم و امیرعباس هویدا که در زیر آمده، جالب توجه است:

«جناب آقای اسدالله علم، وزیر دربار شاهنشاهی

دوست بسیار عزیزم

تبریک محبت آمیز و سبد گل زیبایی که به مناسبت زاد روز اینجانب ارسال فرموده اید، موجب نهایت امتنان و تشکر گردید.

مزید سلامت و سعادت جنابعالی و خاندان محترم را مسئلت دارم

با سلام فراوان – امیرعباس هویدا»(۱)

«خصوصی است

جناب آقای امیرعباس هویدا، نخست وزیر محترم

از ابراز لطف و ارسال گل بسیار زیبا متشکرم و صمیمانه سلامتی وجود عزیزتان را آرزومندم.

محبت ها و یادآوری حضرتت بخصوص وقتی در خارج از کشور بودم را هرگز فراموش نخواهم کرد.

وزیر دربار شاهنشاهی

اسدالله علم»(۲)

فرح دیبا که پس از ازدواج با محمدرضا پهلوی، به مقام شهبانویی ایران رسیده بود، به علت رشته تحصیلی خود در فرانسه، دارای علایق و سلایق هنری بود و نسبت به نقاشی و آثار هنری توجه نشان می داد. هویدا نیز، از همین منظر با او ارتباط برقرار می کرد تا در مواقع لازم، از حمایت های شهبانوی ایران برخوردار باشد. البته وجود افرادی چون پسر عموی عکازاده او در دفتر فرح پهلوی، دارای ویژگی هایی است که می بایست در فصلی مستقل به آن پرداخت. نمونه های زیر، شاهد مثال ماست:

۱- «جناب آقای امیرعباس هویدا، نخست وزیر

۱- . امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۲۹۷.

۲- . پیشین، ص ۴۳۱.

هـدیه تقـدیمی (مجمـوعه هـایی از نقشه هـای قـدیمی که مـوقعیت ایران را در ادوار مختلف مشـخص می سـازد) ... از لحـاظ مبارك علیاحضـرت شـهبانوی ایران گذشت و مورد توجه قرار گرفت ... بدینوسـیله مراتب خوشوقتی خاطر خطیر علیاحضـرت شهبانوی ایران را به اطلاع جنابعالی می رساند ...» (۱)

۲- «جناب آقای امیرعباس هویدا، نخست وزیر

معروضه آن جناب به انضـمام چند اثر هنری از Andy Warhol که به مناسبت نوروز باستانی به پیشگاه مبارک علیاحضرت شهبانوی ایران تقدیم داشته بودید؛ به شرف عرض رسید.

حسب الامر مطاع مبارک، خشنودی و امتنان علیاحضرت شهبانوی ایران ... را به آنجناب ابلاغ می نماید...»(۲)

د- رفیق بازی

«رفیق بازی امرعباس هویدا در ابتدای ورود به مدرسه فرانسوی ها، رنگ و بویی نداشت و افسـردگی تأثیرگذار عین الملك بر روحیات کودکانه او، از وی فردی انزوا طلب ساخته بود. برای همین است که در خاطرات خود می نویسد:

«من دوستان بسیار نداشتم و در حقیقت در تنهایی به سر می بردم»(۳)

این انزواطلبی و تنهایی، پس از آموزش یکساله او در انگلسـتان و شروع به تحصیل در دانشگاه آزاد بروکسل، به کلی متفاوت شد.

دکتر عباس میلانی ضمن بیان دوستی های او در دوران دانشجویی، در این باره می نویسد:

«هنر یـافتن و داشـتن رفیـق را نیـک می دانست. بخش مهمی از ذهن تیزبین خـود را برای یـافتن شـاخه گـل و هـدیه منـاسب و کلمات

۱- . پیشین، ص ۳۳۹.

۲- . آرشیو، سند ۱۱۶۶۸/ م ق، ۲۲/۱۲/۱۳۵۵.

۳- . معمای هویدا، ص ۵۶.

تحسین آمیزی به کار می گرفت که می توانست این دوست را دلخوش و آن دیگری را تطمیع کند.» (۱)

امیرعباس هویدا راه تطمیع دوستان را بخوبی یافته بود و بر همین روش بود که دوستی های پایداری را هم تدارک می کرد. میلانی از این خصلت او، تحت عنوان «وفاداری در عالم رفاقت» یاد کرده و می نویسد:

«بسیاری از کسانی که در بیروت ملاقاتشان کرد، تا پایان عمر دوست و رفیقش باقی ماندند.» (۲)

برای امیرعباس هویدا، هدف روشن و مشخص بود و برای رسیدن به آن، دوستی ها حد و مرز مشخصی نداشت. هر کس با هر موقعیت سنی، شغلی، سیاسی، می توانست در حلقه دوستان او قرار گیرد.

میهمانی خصوصی او در سال ۱۳۳۹ - که ذکر آن در فصول قبل رفت - در موقعی که شخص دوم شرکت ملی نفت، بعد از عبدالله انتظام بود و ترکیب افراد حاضر در آن، شاهد ادعای ماست. (۳)

بدیهی بود که رنگ و بوی رفاقت های سیاسی هویدا در مواقعی که در مشخصه های دوستی یا وابستگی به فرقه بهائیت در میان بود، از ویژگی های دیگری برخوردار می شد که در طول نخست وزیری او، نمونه های مختلف و متفاوتی داشت. مانند انتصاب برخی از وزرای کابینه همچون: منوچهر شاهقلی، فرخ رو پارسای، منصور روحانی، اسدالله صنیعی و ... و افرادی چون: فؤاد روحانی، هوشنگ فرخان، محمد صفا و...

با گذشت چند ماه از انتصاب او به نخست وزیری، گزارشی در سوابق او ثبت شد که در تبیین روحیه رفیق بازی او کاملاً گویاست:

«هفته گذشته آقای نخست وزیر، چند نفر مدیرکل خارجه دیده وزارت دارایی را دعوت کرده بودند که ناهار را در رستوران ایران و امریکا با

۱- . همان، ص ۸۴.

۲- . همان، ص ۶۹.

۳- . امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک ، ج ۱، ص ۶۰.

ایشان صرف نمایند. پس از صرف غذا آقای نخست وزیر به طور خصوصی خطاب به حضرات چنین می گویند: بر حسب آشنایی که از امریکا و اروپا با شما داشتم، در تصدی وزارت دارائی شما را روی کار آورده و ارتقاء داده ام ... انتظار دارم تفرقه را کنار بگذارید و با هم متحد باشید، من هم قول می دهم که تا نخست وزیر هستم، از شما حمایت خواهم کرد.» (۱)

و البته در رفیق بازی، در برخی موارد خاص، استوار هم بود، کما اینکه، پس از عزل عبدالله انتظام از شرکت نفت، تصمیم گرفت تا سازمانی شبیه سازمان برنامه ایجاد و او را به ریاست آن منصوب کند. انتشار این خبر در محافل مختلف، عکس العمل زیر را به دنبال داشت:

«در ایران هر سازمانی را برای افراد بخصوص تشکیل می دهند تا نان و آبی به او برسانند و آن وقت، منت این کار را ابوابجمع مردم می کنند.»(۲)

رفیق بازی در عزل و نصب های دوران تصدی نخست وزیری توسط هویدا فراگیر و همگانی بود، تا جایی که مدیر روزنامه اتحاد ملی - هاشمی - تردید ها و دودلی های او در جابجائی ها را مولود حس رفیق بازی(۳) او می دانست.

در گزارشی که پیرامون این مسئله تهیه شد، ولی به هیچ مرجعی ارسال نگردید، آمده است:

«در نخست وزیری عده کثیری از کارمندان شرکت نفت که در شرکت مشاغل بسیار کوچکی داشته اند، در پست های بالا تا رده وزارت و مدیرکلی و استانداری رسیده اند که از جمله آنها، شهبازی معاون نخست وزیر، پیروز استاندار جنوب، دکتر نیک پی وزیر آبادانی و مسکن می باشند. رفاقت و دوست بازی به حدی است که مثلاً فلان وزیر و رئیس کل، حتی منشی و رئیس دفتر خود را از وزارتخانه و سازمانی به

۱- . آرشیو، سند ۹۸۳/۳۲۲، ۲۲/۷/۴۴.

۲- . همان، ۳۷۴/۳۰۰، ۸/۸/۴۴.

۳- . همان، ۴۵۰/ ۳۰۰، ۲۰/۸/۴۴.

سازمان دیگر می برد.» (۱)

افتضاح این رفیق بازی به میزانی بالا گرفت که در حوزه کارمندان حزب ایران نوین، به انتقاداتی شدید، تبدیل شد:

«نخست وزیر خودش در کارها تبعیض قائل می شود و نمی گذارد انقلاب اداری انجام شود. رفیق بازی او، موجب خرابی کار است، نصیر عصار این همه در اوقاف دزدی کرد وهمه فهمیدند لکن او را با شغل بالاتری از اوقاف برداشتند، چرا؟ برای اینکه رفیق نخست وزیر است. خانم فرخ رو پارسای نالایق ترین زنان فرهنگی می باشد - نمی دانم آقای هویدا از این زن چه دیده است که او را رها نمی کند؟» (۲)

و در گزارشی که پیرامون خصوصیات اخلاقی او تهیه شد، با صراحت نوشتند:

«فوق العاده و بیش از حد متعارف به دوستان و اقوام خود توجه دارد و در هر فرصت مناسب برای این طبقه کار مثبت و مثمرثمری انجام می دهد ... یکی از عمده ترین عواملی که باعث استحکام و ثبات ایشان در نخست وزیری شده، همین روابط عمومی گسترده می باشد، به طوری که در مراسم عروسی، تولد و یا سایر جشن ها، برای کلیه مقامات اعم از داخلی و یا خارجی، هدایای بسیار نفیس و گران قیمت تهیه و ارسال می دارد و شایع است که ایشان در هر بیمارستان نیز عواملی دارد و به محض اینکه یکی از مقامات حساس مملکتی به بیمارستان اعزام شود، بلافاصله سبدگلی از طرف ایشان تهیه و فرستاده می شود.» (۳)

نمونه هایی از این اقدامات به این شرح است:

۱- «جناب آقای بهرامی - سفیر شاهنشاه آریامهر، پاریس

شاپور عزیزم یک تخته قالی طی بارنامه شماره ۵۷-۸۷۵۸.۴.۰ با پرواز

۱- . امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۴۹۲.

۲- . پیشین،ج ۲، ص ۲۵۱.

۳- . آرشیو، سند ۶۸۷۷۰/۲۰ ه- ۲۲، ۳۱/۶/۵۴.

شماره ۱۹۷ هواپیمایی ارفرانس به نام جنابعالی در تاریخ بیستم ژوئن ۱۹۷۸ ارسال گردید. خواهشمندم شخصاً با خانم Barre همسر نخست وزیر تماس بگیرید و از طرف اینجانب با سلام های فراوان، تحویل مشارالیها فرمائید.

با سلام گرم - امیرعباس هویدا»(۱)

۲- «جناب آقای امیرعباس هویدا وزیر محترم دربار شاهنشاهی

نامه های خصوصی و خاویارهای مرحمتی امروز به نحو مقتضی جهت وزیر خارجه سوریه و آقای ادیب داودی مشاور سیاسی رئیس جمهوری ارسال گردید.» (۲)

ه - فامیل بازی

نقش اقوام مادری هویدا در ورود او به وزرات امورخارجه و حمایت های همه جانبه از او در موقع حضور در بروکسل را، در فصول پیشین یادآور شدیم. افرادی چون: انوشیروان سپهبدی که شوهرخاله او و دو نوبت نیز وزیر خارجه شده بود، عبدالحسین سرداری، دایی او که از رجال باسابقه وزارت امورخارجه بود و دیگر دائی های او - ناصرقلی و یحیی سرداری - افرادی بودند که همواره امیرعباس هویدا را تحت حمایت خود داشتند و البته در روزگاری که هویدا به نخست وزیری رسید، این حمایت ها را جبران کرد و تعصب قومی مدرن را چنان به نمایش گذاشت و اقوام خود را در موقعیت های مختلف به منصب و ثروت رساند که زبانزد خاص و عام شد.

نمونه ای از این تعصب قومی، در حمایت های آشکار او از یکی از پسردائی هایش به نام دکتر امیرمنصور سرداری، محقق است.

امیرمنصور سرداری، فرزند ناصرقلی سرداری و ۴ سال از امیرعباس

۱- . همان، ۴۳۰، ۱/۴/۵۷.

۲- . همان، ۳، ۲۰۰/ م، ۲/۶/۵۷.

کوچکتر بود. او نیز همچون هویدا در بیروت تحصیل کرد و سپس راهی پاریس شد و پس از اخذ دکترای پزشکی از فرانسه، به امریکا رفت و از دانشگاه کلمبیا، تخصص قلب و عروق گرفت.

در امریکا با زنی فرانسوی به نام «ماری مارت لوکونت» ازدواج کرد و پس از ازدواج برای او از سفارت ایران در واشنگتن شناسنامه ایرانی گرفت. وی همزمان با انتصاب امیرعباس به عنوان عضو هیئت مدیره شرکت ملی نفت، به ایران بازگشت و به وزارت بهداری رفت.

به همراه هویدا در پایه گذاری و سامان دهی کانون مترقی شرکت کرد. عضو مؤسس آن شد و به لژهای فراماسونری نیز پیوست. پیچیدگی فعالیت های او و ارتباطش با عوامل صهیونیستی به گونه ای بود که رادیو پیک ایران در مهرماه ۱۳۴۸ درباره او گفت:

«امیرمنصور سرداری، در شبکه های رهبری شده از جانب اسرائیل در ایران شرکت فعال داشته و به این شبکه، کمک مالی می کرده است.»

هر دو فرزند او - فریدون متولد ۱۳۳۹ و کتایون متولد ۱۳۴۱ - دارای نام دوم و شبیه فردریک و کاترین بودند و خودش دارای دو امضا- یکی برای امور روزمره اداری و دیگری برای حساب های بانکی و مکاتبات خارجی - بود.

گزارش های ساواک درباره این دائی زاده نخست وزیر- که به تبعیت از او به بهائیت نیز گرویده بود - به شرح زیر است:

«شایعاتی به میزان وسیع دایر بر نادرستی وی وجود دارد ... اهل زد و بند و تا حدی خشن و خودخواه و عیاش است. با امیرعباس هویدا، انوشیروان سپهبدی و سرلشکر ایرج مطبوعی دوستی و معاشرت دارد. فرد خوشنامی نبوده و انتصاب او در وزارت بهداری، نارضایتی کارمندان را در بر داشته است.»

جالب این جاست که فساد اخلاقی و مالی امیرمنصور سرداری، به میزانی بود که حتی وزیر بهداری - منوچهر شاهقلی - که همکیش او بود و پرویز ثابتی - مقام امنیتی بهائی ساواک - نیز، نسبت به این مسئله

حساسیت داشتند:

«وزیر بهداری نیز معتقد است که دکتر سرداری فرد نادرستی است و نمی تواند وظایف محوله را انجام دهد. در اطراف سوءاستفاده های نامبرده تحقیق و نتیجه گزارش شود. ثابتی»(۱)

امیرمنصور نه تنها، تحت تعقیب قرار نگرفت و عزل نشد که با حمایت های امیرعباس هویدا، در هیئت امنای مدرسه عالی علوم اقتصادی و اجتماعی بابلسر، عضو شد و به معاونت امور جمعیتی و تنظیم خانواده وزارت بهداری هم منصوب گردید.

پارتی بازی و قوم و خویش بازی نخست وزیر، از حد متعارف خارج شده بود(۲) و هیچ فرصت مناسبی، برای ادای دین پنهان و آشکار او به اقوامش، از دست داده نمی شد.

عبدالحسین سرداری، دیگر دائی هویدا بود که در جریان قاچاق پاریس دست داشت و یکی از حامیان اصلی صهیونیست های اسرائیلی بود و با محمد خلیل جواهری - از احیاء کنندگان فراماسونری در ایران - ارتباط نزدیک داشت. وی از سال ۱۳۵۵ به بعد به مدت ۲۰ سال در لندن بود، در سال ۱۳۵۵ به ایران بازگشت.

گزارش زیر، ادای دین هویدا نسبت به اوست:

«اخیراً شخصی به نام عبدالحسین سرداری (دائی آقای هویدا نخست وزیر) که مدت ۲۰ سال است در لندن زندگی می نماید و مدتی است به تهران آمده، در نخست وزیری اطاق مشاور مخصوص نخست وزیر اظهار می داشت: من به امیرعباس هویدا (منظور نخست وزیر است) گفتم که کاری به من بدهد که بیایم به تهران. او گفت: همه مردم در حال فرارند و می خواهند از اینجا بروند، تو میخواهی بیائی اینجا.» (۳)

۱- . امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۱۸.

۲- . آرشیو، سند ۶۸۷۷۰/۲۰ ه- ۲۲، ۳۱/۶/۵۴.

۳- . همان، ۶۱۸۱۱/۲۰ه- ۲۲، ۱۷/۸/۵۵.

از جلوه هـای دیگر فامیل بازی هویـدا، این است که حتی پسـرخاله او – سـرهنگ منصور انشاء، برادر دکتر فرشـته انشاء که در زمان دستگیری او در اواخر عمر رژیم پهلوی، رابط او با مرتبطین او در خارج از زندان بود– نیز در کار دلالی انتخابات بود:

«سرهنگ منصور انشاء مدتی است که پیگیری می کند حاج سید محمدنبی اسمعیلی با جناب آقای هویدا نخست وزیر ملاقات کند و زمینه را برای انتخابات سال آیند مساعد نماید.» (۱)

در طرف دیگر این عصبیت قومی مدرن، اقوام پدری او قرار داشـتند. اقوامی که کمتر کسی آنها را می شناخت. اینان عموزاده های نخست وزیر بودند که همگی در عکا به دنیا آمده و از همانجا نیز شناسنامه گرفته بودند.

پسر عموهای هویدا – ادیب و جمیل و فرید و وحید – کسانی بودند که در دیوان سالاری رژیم شاهنشاهی دارای موقعیت های ممتـازی بودنـد. در فرامـاسونری بین المللی، نقش تعیین کننـده داشـتند و در دربـار شاهنشـاهی و وزارت امورخـارجه، صاحب منصب بودند.

طبیعی است که بررسـی تعامـل نخست وزیر بـا این عموزاده هـا که به نظر می رسـد، انتخـاب نام هویـدا در سال ۱۳۲۱ ش هم عاریت آنهاست، نیازمند تحقیقی مستقل و گسترده است که به فرصتی دیگر وا می گذاریم.

در یکی از گزارش های ساواک که در خصوص اختلافات فی مابین اردشـیر زاهـدی و هویدا در اسـفندماه سال ۱۳۴۷ ش می باشد، به عالیرتبه بودن چند نفر از کارمندان وزارت امورخارجه که از اقوام نخست وزیر هستند، اشاره شده است. (۲)

در این مقوله، فریدون هویدا، برادر کوچکتر نخست وزیر، از جایگاه ویژه ای برخوردار است:

۱- . همان، ۹۶۳/ ه–، ۱۵/۵/۴۷.

۲- . همان، ۴۴۳۶۱/۲۰ ه– ۵، ۱/۱۲/۴۷.

«حسب الامر جناب آقای امیرعباس هویـدا وزیر محترم دربار شاهنشاهی مقدار ۱۰ کیلو خاویار به ضمیمه ارسال شد که دستور خواهند فرمود فوراً جهت جناب آقای فریدون هویدا، نماینده دائم ایران در سازمان ملل متحد در نیویورک، فرستاده شود.» (۱)

و - زیرکی

امیرعباس هویـدا، در نقل خاطرات خود، سعی دارد تا هوش یادگیری خویش را در دوران تحصیلات دبستانی و دبیرستانی، متوسط نشان دهد و برای اثبات آن به نمره برخی درس های خود، اشاره می کند، البته به علت ارائه نـدادن ریز نمرات و کارنامه تحصیلی خود، نفی و اثبات آن برای ما امکان پذیر نیست.

فراگیری هوش سیاسی او به میزانی بود که وقتی آموزش های کلاسیک و غیرکلاسیک او در بروکسل و انگلستان تمام شد از وی، دیپلماتی کم نظیر ساخت، تا جایی که ارنست وان هک در توصیف او گفت:

«مهارت سیاسی مشارالیه و اطلاعات جامعی که در باب موضوع پناهندگان دارد، من را وادار کرد که بعضی از مشکل ترین وظایفی را که انجام آن به عهده دفتر اینجانب است به او محول نمایم.» (۲)

اما با این حال، فقدان شناخت وی از جامعه ایران، گاه موجب بروز رفتارهای خلاف هنجار از سوی او می شد. هنوز یک ماه از مرگ حسنعلی منصور و نخست وزیری او سپری نشده بود که اغلب جراید، از ملاقات هویدا با دلکش - یکی از خوانندگان زن عصر پهلوی - خبر دادند. گزارشی که در این باره تهیه شد، نشان از بی تدبیری هویدا داشت:

«سخنان آقای هویدا که اظهار کرده: آواز دلکش مورد علاقه من است

۱- . همان، ۲۲/۲۰۰م، ۱۹/۸/۱۳۵۶.

۲- . ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، ص ۳۷۱.

و نامبرده را به حضور پذیرفته و گفته است: منزل من پر از صفحات آواز تو است، انعکاس بسیار بدی در بازار و طبقه مسلمان و روحانی داشته و می گویند: وزیر یک کشور اسلامی و نخست وزیر مردمی که در شب عید در زحمت معیشت و زندگی هستند، به جای اینکه به فکر رفع مشکلات زندگی مردم باشد، وقت خود را صرف پذیرائی از بانو دلکش و مصاحبه به نفع او می کند.» (۱)

در سال ۱۳۴۷، اداره کل نهم ساواک، اطلاعاتی درباره او جمع آوری کرد و در مقابل گزینه خصائل فردی و خصوصیات اخلاقی او نوشت: «باهوش، زیرک و سیّاس»(۲)

زیرکی آشکار نخست وزیر، گاهی مواقع، به میزانی بود که طرف های مقابل را به واکنش بر می انگیخت. امیراسدالله علم در این باره نوشته است:

«راجع به لوله نفت اهواز – اسکندرون عرض کردم. فرمودند: چیز عجیبی است، اقبال یک نظر و فلاح نظر کاملاً مخالف آن می دهد، حالا به نخست وزیر بگو: مطلب را جداً موشکافی بکند و به من بگوید. بعداً مطلب را تلفنی به نخست وزیر ابلاغ کردم. نخست وزیر آنقدر حقه باز و عرقه است که چون می داند کنسرسیوم نفت با این کار مخالف است، می خواست مدرک از من در دست داشته باشد. گفت: راجع به این مطلب، یادداشتی به من بده، من هم نوشتم، با دست هم نوشتم که مدرک قطعی برای این بدبخت مفلوک باشد.» (۳)

از دیگر موارد زیرکی های عملی امیرعباس هویدا، بهره گیری مطلوب از شبکه همکیشان بهائی اش بود که در دیگر کانون ها ی قدرت، حضور داشتند. نمونه های زیر که در یادداشت های علم ضبط شده، شاهد مثال است:

۱- . آرشیو، سند ۱۱۰۴۹، ۳۲۶، ۹/۱۲/۴۳.

۲- . همان، همان ۹۰۲، ۲۰/۳/۴۷.

۳- . یادداشت های اسدالله علم، یکشنبه ۶/۲/۴۹.

۱- «صبح که شرفیاب می شدم، نخست وزیر را در کاخ سعدآباد دیدم. بدون اجازه شرفیابی آمده بود. یعنی قریب، رئیس تشریفات، که خود فراماسون و به قول معروف اهل بخیه و هم مسلک معنوی نخست وزیر است، گفته بود: بیاید شرفیاب می کنم ... قریب ... قبل از ما شرفیاب شد و بعد با سبیل آویزان آمد که فرموده اند: وزیر دربار شرفیاب شود. نخست وزیر خیلی در هم شد... جریان را عوض کردم، شاهنشاه خیلی خندیدند ... در حدود نیم ساعت شرفیابی طول کشید ... وقتی بیرون آمدم، نخست وزیر از عصبانیت نمی توانست حرف بزند. تعجب می کنم، این شخص چرا این قدر حسود و عقده ای است.» (۱)

۲- «فرمودند: به وزارت خارجه گفته ام که هیچ مقامی غیر از خود من حق ندارد در کارهای وزارت خارجه مداخله بکند. حتی گفتم: برادر هویدا که نماینده ما در سازمان ملل است، حق ندارد به نخست وزیر گزارش بدهد، حتی تلفنی بکند. او را توبیخ کردم که چرا به برادرت گزارش های وزارت خارجه را می دهی؟ معلوم نیست این دو برادر چه غلطی کرده اند که اینطوری آبروی آنها بر باد می رود.» (۲)

۳- «نخست وزیر ... از نطق علیاحضرت شهبانو در دانشگاه جرج تاون امریکا تجلیل کرد ... بعد دانستم که چون فریدون هویدا، برادر نخست وزیر در تصحیح آن زحمت کشیده، اینجا نخست وزیر خواست، نانی به برادرش قرض داده باشد.» (۳)

و در روزی که از نخست وزیری کنار گذاشته شد، معلوم گردید که در طول حضور در اتاق نخست وزیری، اسناد محرمانه و به کلی سری فراوانی را برای روز مبادا تدارک کرده است که همراه خود برده است.»(۴)

و وقتی کار انقلاب اسلامی بالا گرفت و امیرعباس هویدا هم به جمع

۱- . همان، سه شنبه ۱۱/۷/۵۱.

۲- . همان، چهارشنبه ۱۵/۱۲/۵۲.

۳- . همان، چهارشنبه ۳۱/۲/۵۴.

۴- . آرشیو، سند ۶۳۱۷۵/۲۰ ه- ۲۲، ۶/۶/۵۶.

بازداشت شدگان زندان جمشیدیه اضافه شد، شایع گردید:

«امیرعباس هویدا، مشغول تهیه و تدوین کتابی است درباره جریانات گذشته که گویا این کتاب در فرانسه به چاپ می رسد.» (۱)

دکتر عباس میلانی، از قول فرشته انشاء - دختر خاله هویدا - درباره سرنوشت اسنادی که قرار بود به کتابی افشاگرانه تبدیل شود، می نویسد:

«آن شب [شب اعدام هویدا] قرنطینه کردن مادر هویدا از اخبار رادیو و تلویزیون واز تلفن دوستان و اقوام، تنها مشغله ذهنی خانواده انشاء نبود. بیشتر شب را به سوزاندن اسنادی (!؟) گذراندند که در منزلشان پنهان بود. دکتر انشاء می گفت: «اغلب اسناد به هویدا تعلق داشت. از جمله چیزهایی که آن شب سوزاندیم، نامه های هویدا به شاه و ملکه بود. او گفته بود: اگر اتفاقی برایش افتاد، همه اسناد را بسوزانیم.» (۲)

ز- عوامفریبی

امیرعباس هویدا، نخست وزیر حکومتی بود که با علم به وابستگی اش به فرقه بهائیت، عمداً برای این مأموریت، انتخاب گردید. طبیعی بود از حکومتی که بهائیان در برپایی انتخاب رضاخان برای پادشاهی آن، نقش داشتند از همان روز اول، با اعتراض خواص و عوام همراه بود و امیرعباس هویدا نیز، چاره ای جز تظاهر به دین و دینداری نداشت.

در این موقع ساواک به میدان آمد تا نخست وزیر با مجانی کردن آب و برق مساجد و بوسیدن قرآن در مقابل چشم دوربین های عکاسان جراید و تلویزیون، فردی مسلمان و علاقمند به قرآن و دین معرفی شود.(۳)

به دنبال عمل به این توصیه های جامعه شناسان - که حاصل شناخت روانشناسی اجتماعی مردم بود - گفته شد:

۱- . همان،۶۱۹۶۹، ۲/۸/۵۷.

۲- . معمای هویدا، صص ۲، ۴۶۱.

۳- . آرشیو، سند ۴۳۲ز، ۲۴/۱۱/۴۳.

«رویه کج دار و مریز و مخصوصاً جلب اعتماد مردم که فعلاً ـ از طرف آقای هویدا شروع شده و روز به روز هم تقویت می شود... ظرف همین مدت کوتاه نتایج خوبی در برداشته و مورد تایید و استقبال مردم قرار گرفته است.» (۱)

و پس از آن نیز، گزارش شد که:

«مسافرت اخیر آقای امیرعباس هویدا به شهرستان های قم و مشهد و زیارت قبور ائمه [علیه السلام] به شایعاتی که بین عوام و محافل مذهبی و روحانی مخالف دولت مبنی بر بهایی بودن ایشان وجود داشته، بین طبقات مختلف حسن اثر داشته است.» (۲)

بوسیدن قرآن و رفتن به زیارت و تظاهر به آدابی از این قبیل، برای امیرعباس هویدایی که، رهبر فرقه اش، در حیفا به نماز جماعت اهل سنت حاضر می شد تا باورهای خود را توجیه کند، نه تنها لازم بلکه ضروری است. میرزا علی خان حکمت، در ره آورد خود، از محاورات خود با فردی به نام میرزا فضل الله خان که از اعضای فرقه بهائیت بوده، یادآور شده و می نویسد:

«از جمله مطالبی که می گفتند و خیلی غرابت داشت، این بود که هنوز در حیفا، شخص سر کار آقا و اتباع ایشان، تقیه می کنند و به آئین اسلام رفتار می نمایند به طوری که رمضان را روزه می گیرند و قبل از حمره را در حضور مشایخ سنی تقیةً افطار می نمایند و این خیلی محل تعجب است.» (۳)

یکی از دیگر اقدامات هویدا در این راستا، اعزام مادرش - افسر الملوک سرداری - به مکّه معظمه بود، که پس از آن شایع گردید:

«به منظور برائت از اتهامات بهائیت، آیت الله سید احمد آشتیانی،

۱- . همان،۱۱۱۰۷/۳۲۶، ۱۶/۱۲/۴۳.

۲- . همان، ۱۱۲/۳۲۲، ۸/۱/۴۴.

۳- . ره آورد حکمت، میرزا علی خان حکمت شیرازی، بخش نخست، ۱۲۹۲- ۱۲۹۴، تهران، حدیث امروز، ۱۳۸۲.

پیشنماز مسجد مروی را که از علمای معروف هستند، ملاقات کرده ... انتشار این شایعه در بین طبقات مردم، بخصوص روحانیون، اثر نیکویی داشته و از شدت عصبانیت آنها کاسته است.» (۱)

دکتر عباس میلانی در این باره می نویسد:

«در وصف تهران دوران کودکی اش، هویدا به دو واقعه عنایت و توجهی خاص نشان می دهد. نخست سفرش به مزار حضرت عبدالعظیم [ع] است. می گفت: با مادرش به زیارت رفت و سوار ماشین دودی شد. معلوم نیست تا چه حد ذکر این واقعه تصادفی بود و تا چه حد در آن محاسبات سیاسی راه یافته بود.» (۲)

از این روی بود که ابوالحسن عمیدی نوری - که معاون نخست وزیر در کابینه فضل الله زاهدی بود و از گذشته خانوادگی هویدا، اطلاع داشت - در جلسه هفتگی منزل خود گفت:

«هویدا مرد بی حال و عوامفریبی است که نظیر ندارد. این صفت ها باید در این شخصیت باشد تا به این مقامات برسد.» (۳)

پیکان سواری او نیز از جمله مواردی بود که حتی راننده او را به واکنش وا می داشت. همانگونه که در بخش تجمل گرایی های او دیدیم، حتی در دوران انقلاب اسلامی که بحث از فساد و دزدی و ریخت و پاش رجال به مطبوعات کشیده شده و در همین راستا او را از نخست وزیری عزل کرده بودند، ماشین شورولت سی ۶ دنده اتوماتیک برای او ساخته می شد.

در این باره راننده او که شخصی به نام فروتن بود، می گفت:

«من از تظاهر و عوامفریبی آقای نخست وزیر خسته شده ام. نامبرده دو دستگاه اتومبیل کادیلاک دارد آنها را در اداره گذاشته و از اتومبیل پیکان استفاده می نماید و آن هم به این نحو که خودش پشت فرمان

۱- . امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۱۹۸.

۲- . معمای هویدا، ص ۶۰.

۳- . آرشیو، سند، ۱۶۵۲/۲۰ ه-، ۲۶/۵/۴۵.

می نشیند و راننده باید با یک دستگاه پیکان دیگر دنبالش حرکت کند.»(۱)

و دکتر آشتیانی در این باره می گفت:

«چندی قبل نیز آقای هویدا با پیراهن سفید، پشت فرمان اتومبیل پیکان که متعلق به خود وی می باشد، نشسته بود و مردم به محض شناختن مشارالیه شروع به تمسخر و خنده گذاشتند.» (۲)

هر چند این عوامفریبی ها، برخی را متأثر می کرد ولی بسیاری از مردم هم، به این نوع تظاهرات، به چشم تمسخر می نگریستند و از فریبکاری های سردمداران رژیم پهلوی، اطلاع کافی داشتند:

«شنیده می شود، موضوع بدرقه حجاج وسیله آقای نخست وزیر صرفاً جهت اغفال مردم صورت گرفته ... یکی دیگر از عوامفریبی ها است. آقای نخست وزیر می خواهد بدین وسیله مردم عوام را فریب دهد که جزو فرقه بهایی نیست.» (۳)

گزارش زیر نیز، نمونه دیگری از آگاهی مردم از عوامفریبی های هویداست:

«سر و صدای سخنان آقای هویدا نخست وزیر در شیراز، موضوع کاهش بهای اراضی و اینکه دولت اقدامات حاد و شدیدی در این مورد تا چند روز دیگر به عمل خواهد آورد، گرچه در همان موقع نیز بین مردم عکس العمل چندان خوبی نداشت و آن هم روی اصل اینکه آقای هویدا فقط و فقط در هنگام انتخابات اقدام به ابراز چنین مطالبی نموده بود... چون مدت مدیدی است که از اقدامات دولت در این باره هیچگونه اثری مشهود نشده و مردم را به اینکه دولت آقای هویدا رویه هوچیگری و اغفال مردم را در پیش گرفته، بیش از پیش مردم را مشکوک کرده است.» (۴)

۱- . همان، ۳۳۵۸۲/۲۰ ه- ۵، ۹/۱۱/۴۶.

۲- . همان، ۲۵۵۳۶/۲۰ ه- ۵، ۲۵/۸/۴۶.

۳- . همان، ۴۴۵۵۱/۲۰ ه- ۵، ۱۹/۱۲/۴۷.

۴- . همان، ۲۶۳۳۴/۲۰ ه- ۲۲، ۱۰/۵/۵۰.

عوامفریبی بی رویه و گاه افراطی نخست وزیر چنان بود که در بعضی مواقع موضوع مضحکه عوامفریبان دیگری چون محمدرضا پهلوی و اسدالله علم می شد:

«مدتی در خصوص دماگوژی [عوامفریبی] صحبت شد. عرض کردم: انسان اگر به خود اعتقاد داشته باشد، هیچ احتیاجی به دماگوژی ندارد. من مکرر به نخست وزیر گفته ام: آخر شما که ماشین کوچک پیکان سوار می شوید، اگر از لحاظ تشویق اتومبیل ساخت وطن است، فبها وگرنه وقتی در اتومبیل پیکان هستید و چهار پنج اتومبیل بیوک و کرایسلر و مرسدس پشت و جلوی سر شما اسکورت هستند، مردم از خود نمی پرسند: آیا نخست وزیر نمی توانست یکی از همین اتومبیل ها را سوار شود؟ ... می خواهی که را گول بزنی؟ شاهنشاه خیلی خیلی خندیدند. فرمودند: جواب چه داد؟ عرض کردم: جوابی نداشت بدهد، با جانم و عمرم و آخر جانم و این حرف ها، سر مطلب را هم آورد.» (۱)

امیرعباس هویدا، متظاهری بی شرم بود که از هیچ عملی در رسیدن به اهداف تعریف شده خود، ابا نداشت. او که در فامیل بازی، همانگونه که دیدیم، عملکرد نامناسب خویش را از حد متعارف فراتر برده بود، در یک صحبت خصوصی، پیرامون قوم و خویش بازی گفت:

«بعضی از رهبران حزب ایران نوین، بدون توجه به زیان قوم و خویش بازی، همچنان در سپردن امور و یا مسائل انتخاباتی، قوم و خویش بازی و رفیق بازی را ادامه می دهند، غافل از آنکه این کارها به زیان حزب و مملکت است.» (۲)

و یک نمونه از عوامفریبی در عملکرد او، در موقعی اتفاق افتاد که مهرانگیز منوچهریان طرحی را تحت عنوان «طرح خانواده» به مجلس سنا تسلیم کرد. این طرح که در یکی از مواد آن با بیشرمی هرچه تمامتر در

۱- . یادداشت های اسدالله علم، جمعه ۲۸/۲/۵۲.

۲- . آرشیو، سند ۷۶۴۸۳/۲۰ ه- ۲۱، ۶/۶/۵۲.

مورد تعـدد زوجات زنان بود، با عکس العمل شدیـد افکار عمومی مواجه گردیـد. فردای آن روز، امیرعباس هویـدا به مجلس شورای ملی رفت و ضمن صحبت علیه طرح مزبور، گفت:

«این طرح بـا نـاپختگی تهیه شـده و مورد تاییـد مردم مسـلمان نیست. در ایران که یک کشور مسـلمان است، هیـچ قانونی نباید خارج از تعلیمات اسلامی تصویب شود.»(۱)

پس از این اظهارات هویدا در مجلس شورای ملی، در محافل پارلمانی مجلس سنا، گفته می شد:

«طرح خانواده با اطلاع و نظر دولت تقـدیم مجلس سـنا شـده بود تا در مقابل آن، عکس العمل طبقات مـذهبی کشور سـنجیده شود و سپس با توجه به عکس العمل ها، طرح یا لایحه ای در این زمینه، از طرف دولت تنظیم و به مجلسین تقدیم گردد.» (۲)

ح – محافظه کاری

امیرعبـاس هویـدا را در خصوصـیات اخلاقی، فردی «محتـاط» معرفی کرده انـد که به گونه ای قـدم بر می داشت که حتی نـام خیاطش که همان خیاط شاه بود، برای او، افشاء نگردد تا «عقده خود بزرگ بینی بیمارگونه» محمدرضا پهلوی تحریک نشود. (۳)

نرمش هایی که هویدا در ابتدای تصدی پست نخست وزیری، از خود بروز می داد، اظهارنظر زیر را به دنبال داشت:

«اغلب رجال سیاسی، حرکات و رفتار آقای هویدا را یک روش محافظه کارانه از نوع سیاست انگلیس می دانند.» (۴)

همین محافظه کاری بود که با انتشار کتاب «فراموشخانه و

۱– . همان، ۷۸۵/۳۰۰ الف، ۳/۸/۴۵.

۲– . همان، ۱۵۹/۳۲۲، ۹/۸/۴۵.

۳– . معمای هویدا، ص ۲۵.

۴– . آرشیو، سند ۱۱۴۸/۳۲۶، ۲۲/۱۲/۴۳.

فراماسونری در ایران» او را به انسانی خودباخته مبدل کرد تا در مجلس شورای ملی به پرت و پلاـگوئی دچار شود و حرف هایی بزند که شأن او در نظر نمایندگانی از قماش خودش، خدشه دار گردد.!؟ (۱)

فریدون کیا، فرزند سپهبد حاجعلی کیا که در فراماسونری عضویت داشت و نماینده مجلس شورای ملی هم بود، درباره این خصلت هویدا، می گفت:

«در محافل پارلمانی، نخست وزیر را کسی می شناسند که کاری انجام نمی دهد و کوشش دارد که کسی از کار او بدگویی نکند.» (۲)

و راننده سناتور بوشهری، اظهار می کرد که:

«علت اینکه تاکنون آقای هویدا نخست وزیر مصدر کار است، چون به کاری که مربوط به او نیست، کاری ندارد و هر چه به او می گویند، در جواب پاسخ می دهد: بله قربان همینطور است و حتی به دیگران، زیاده از حد احترام می گذارد.»(۳)

و در عملکرد حکومتی نیز، وقتی قرار شد تا بحرین به نفع منافع استعماری از ایران جدا شود، خواسته آنان را، در جلسه حزب ایران نوین، به توجیه نشست تا معلوم کند که در کدام مکتب، محافظه کاری آموخته است:

«مسئله بحرین را به افکار عمومی هم مسلکان می گذارم تا اگر راهی غیر از آنچه می گویم درنظر دارند، پیشنهاد نمایند. اما راهی که ما می رویم:

۱- قوه قهریه ما اعم از نیروی هوایی - زمینی و دریایی کاملاً مجهز هستیم و می توانیم بحرین را به زور بگیریم ولی می دانیم در آنجا مردمانی هستند و احتیاج به زندگی دارند، بنابراین اعتبار عمرانی دشت میشان را کنار می گذاریم و صرف بحرین می نمائیم. این مردم مخارج

۱- . همان، بدون شماره، ۲۶/۱۲/۴۷.

۲- . همان، ۴۶۴۶۱/۲۰ ه- ۷، ۱۲/۶/۴۸.

۳- . همان، ۳۶۹۹۲/۲۰ ه- ۵، ۸/۸/۴۸.

دارند. لباس می خواهند و مدرسه لازم دارند. تازه عده ای هستند که راضی به ترقی و پیشرفت کشور ما نیستند. اینها تحریک می کنند. من دوست ندارم مادری را با چشم گریان برای بحرین ببینم. برای ما صیانت بر خلیج فارس مهم است. در جزایر خلیج فارس نفتی باقی مانده (!) استعمار برده است. مروارید ها را هم ژاپونی ها برده اند (!)

راه دوم: مراجعه به آرای عمومی، یعنی مراجعه به عقاید و افکار عمومی مردم بحرین است. اگر خواستند به ما ملحق شوند چه بهتر و اگر خواستند استقلال داشته باشند باز هم حسن همجواری محبوب تر است. کشور ما باید در خلیج فارس نیرومند باشد، زیرا همه شیخ نشین های خلیج فارس اظهار می دارند که بعد از خداوند متعال، امیدشان کشور ایران است و تقاضای حمایت دارند.

راه سوم: این است که ما طالب همبستگی کشورهای اسلامی و عظمت ملل مسلمان در دنیا هستیم (!؟) به جز یکی دو کشور، همه کشورهای اسلامی دوست صمیمی ما هستند ... شاهنشاه ما ... به دنیا نشان داده اند که مردم ایران، مردم صلح دوست هستند، بنابراین دولت هویدا نمی تواند و قادر نخواهد بود آنچه را که شاهنشاه آریامهر اراده می فرمایند، برخلاف آن انجام دهد. ما قدرت و ارزش امروزی خود را مدیون افکار و عقاید شاهنشاه خود هستیم...» (۱)

ط - دلقک بازی

شوخ مسلکی امیرعباس هویدا، از خصلت هایی بود که به نقل از دوران تحصیلات دبیرستانی او در مدرسه فرانسو ی های بیروت، بروز داشت. این خصوصیت در طول زمان، تقویت شد و در موقعیت های متفاوت به دلقک بازی تبدیل شد.

از نمونه شوخ مسلکی های وی، - که به زعم برخی نمایندگان مجلس

۱- . همان، ۲۷۶۰۶/۲۰ ه- ۵، ۳۰/۱/۴۹.

شورای ملی، بسیار سبک مایه بود - این بود که او در جلسه بررسی بودجه سال ۱۳۴۸، در پاسخ یکی از نمایندگان که درباره نورچشمی های دولت بحث کرده بود، گفت:

«هر کس نور چشمی دارد و من هم که نخست وزیر شده ام، نور چشم مادرم هستم.» (۱)

شیوه امیرعباس هویدا در پاسخ به بسیاری از پرسش ها - حتی در مواقع حساس و اساسی - شوخی و بذله گویی بود. فی المثل زمانی که شایعات پیرامون تغییر او زیاد بود، در جلسه فراکسیون پارلمانی حزب ایران نوین که درباره موضوعات مهمی چون روابط ایران و عراق بحث بود و به دلیل اهمیت شرایط، مخبرین جراید را نیز از جلسه بیرون کرده بودند، بحث را به مسائل داخلی کشاند و در خصوص نقل قول هایی که پیرامون رفتن او شده بود، حرف زد و سپس گفت:

«بلی من قرار است بروم ولی به آلمان و فرانسه برای مذاکره، نه اینکه استعفا بدهم.» (۲)

طبیعی بود که این سبک شوخی، در بین بسیاری از افراد، نه تنها متداول، بلکه مستحسن نیز می باشد و امیرعباس هویدا نیز از این قاعده مستثنی نیست.

ولی هویدا، کسی نبود که در شوخ مسلکی در این محدوده متوقف گردد و در بسیاری از موارد کار را به جایی می رساند که از خود شخصیتی در قد و قواره دلقک ها، نشان می داد. در بزمی که تقی افراخان در اسفند ۱۳۴۸ در سالن سینما ونک بر پا کرده بود، بسیاری حضور داشتند که از جمله آنان هویدا به همراه لیلا امامی و فاطمه پهلوی و منوچهر شاهقلی بودند. در این بزم که دو نفر از بازیگران کاباره شکوفه نو هم دعوت داشتند، چند بار که برنامه رقص انجام شد، هویدا با فاطمه

۱- . امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۴۸۶.

۲- . آرشیو، سند ۲۴۲۵۵/۲۰ ه- ۸، ۴/۲/۴۸.

پهلوی، و لیلا امامی با منوچهر شاهقلی رقصیدند. در این بزم، شعری که بازیگران شکوفه نو خواندند و مورد توجه فوق العاده هویدا قرار گرفت، این بود:

«اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را

به او بخشم عصا و پیپ و پیکان هویدا را»(۱)

برخوردهای دلقک گونه نخست وزیر به گونه ای زبانزد بود که در اظهارنظرهای متفاوت، این عبارت، مشترک وجود داشت که:

«نخست وزیر دلقک بازی در می آورد.»(۲)

این خصلت، در مواقعی که نخست وزیر در مصرف مشروبات الکلی زیاده روی می کرد، از اختیار خارج می شد.

نمونه های زیر در یادداشت های اسدالله علم، ثبت شده است:

- «بعد در رکاب علیاحضرت شهبانو به مهمانی آخر فستیوال فیلم جهانی رفتیم ... حالا ساعت یک است، آمده ایم. من هنوز هزار کار نکرده دارم. نخست وزیر هم مست کرده بودند، بی شباهت به دلقک ها نشده بود.»(۳)

- «شام در کاخ علیاحضرت ملکه مادر میهمانی سالگرد سیزدهمین سال ازدواج شاهنشاه بود ... نخست وزیر هم مست کرده بود، بامزه شده بود.» (۴)

- «ساعت ۶ بعدازظهر ولیعهد بحرین به دیدنم آمد ... شام هم مهمان او بودم، مهمانی مفصل بود. نخست وزیر ما به صورت خیلی نامطلوبی مست شده بود و حرکات ناشایست می کرد.» (۵)

۱- . امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک ، ج ۲، ص ۳۶.

۲- . آرشیو، سند ۴۷۵۷۴/۲۰ه- ۲۴، ۲۵/۶/۵۰.

۳- . یادداشت های اسدالله علم، چهارشنبه ۶/۲/۱۳۵۱.

۴- . پیشین، چهارشنبه ۲۹/۹/۱۳۵۱.

۵- . پیشین، یکشنبه ۹/۲/۵۲.

ی - عیاشی

امیرعباس هویدا، تربیت یافته تمام و کمال فرهنگ غرب بود و از طرف دیگر، وابسته و پیوسته به فرقه ای بود که با وضع قوانین اخلاقی خاص! بسیاری از قید و بندهای حاکم بر رفتار اجتماعی را زیر پا می گذاشت و روابط نا به هنجار اخلاقی را توصیه می کرد.

فرقه ای که پدربزرگ امیرعباس هویدا - میرزا رضا قناد - یکی از نه نفر رازدار آن بود:

«نه روز پس از فوت بهاءالله، عباس افندی نه نفر از بهائیان را احضار و در حضور ایشان کتاب عهدی را آورده، امر به قرائت نمود. یکی از آنان که موسوم به آقای رضای شیرازی بود (مقصود آقا رضای قناد است، پدر میرزا حبیب الله عین الملک) قرائت نمود، تا آنجائی که دست برده شده بود، می رسد و نه نفر مزبور می بینند که قسمتی از آن مفقود شده، عباس افندی در جواب می گوید: حقیقتاً یک قسمت از این کتاب را پنهان نموده ام، به علت اینکه موقع اقتضای آن که تمام آن نشر شود، ندارد.» (۱)

امیرعباس هویدا آنقدر آلودگی اخلاقی داشت که از هر جهتی که به آن پرداخته شود، کسالت روح و روان را در پی خواهد داشت.

دکتر عباس میلانی، در صفحات متعددی از کتاب معمای هویدا - ۲۵، ۶۵، ۱۰۸، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۴۱ - به این مباحث پرداخته است.

عباس میلانی سعی وافر دارد تا او را از یکی از انحرافات اخلاقی که زبانزد خاص و عام بود و در بین رجال شاهنشاهی، نیز شهرت به سزا داشت، برهاند. برای این منظور، تلاش می کند تا امیرعباس هویدا را موجودی زن باره که به هیچ یک از قواعد اخلاقی در این طریق پای بند نیست، معرفی نماید.

صفحات متعددی از کتاب او - ۲۵، ۶۵، ۱۰۸، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۴۱ به این

۱- . کشف الحیل، ع، آیتی،جلد اول، چاپ ششم، تهران، ۱۳۲۶.

مباحث اختصاص دارد تا با پرسش سئوال «شرمگینانه»(۱) خود!؟ از لیلاـ امامی درباره روابط زن و شوهری با هویدا، و پاسخ مثبت او به طبیعی بودن این روابط، خود را به هدف تبرئه نخست وزیر از انحراف - که اتفاقاً اسناد قابل توجهی هم دارد - برهاند.

موضوعی که رقیب قدرتمند او در وزارت دربار - اسدالله علم - در یادداشت های خود به طور تلویحی به آن اشاره صریح دارد و ... او را به رخ محمدرضا پهلوی می کشاند.

حلقه ای که او از زمان حضور در ایران - در شرکت نفت و وزارت دارائی و نخست وزیری - به دور خود جمع کرد مانند: وجیهه معرفت، پرویز راجی، یدالله شهبازی، ناصر یگانه، محمد صفا و ... همگی در طریق تأمین و ترویج فساد اخلاقی سیری ناپذیر او، قرار داشتند. در این رابطه، اسناد متعددی در آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی موجود است .

داود مؤیدامینی که نماینده مجلس شورای ملی بود و با روزنامه های مهر ایران و راه مردم هم همکاری می کرد، در این باره می گفت:

«شخص نخست وزیر با اعمال زشت و خلاف اخلاقی و انحراف جنسی، به چه چیزی معتقد است که بتواند راست و درست دلسوز مملکت باشد.» (۲)

نامه دکتر خلیل آذر - که وکیل دادگستری بود و از دهه ۲۰ در فعالیت های سیاسی شرکت مؤثر داشت و از اعضای گروه موسوم به ۵۳ نفر نیز بود - در مهرماه ۱۳۴۴ به هویدا، به تنهایی گویای بسیاری از مسائل است که نقل آن در انتهای این بخش، مؤید مطالب این بخش می باشد:

۱- . در ابتدا بر این باور بودیم که، در فصلی مستقل فساد اخلاقی نخست وزیر سیزده ساله ایران را، به شرح و بسط بنشینیم که پس از فراهم آوردن فیش ها و اسناد آن، برای رعایت حرمت قلم و شئون اخلاقی، از این امر منصرف شدیم.

۲- . آرشیو، سند ۴۴۰۷۳/۲۰۰ ه- ۲۱، ۲۴/۱۰/۵۱.

«آقای هویدا

من به قدر امکان به اعصاب خود فشار آوردم و حوصله به خرج دادم که بلکه این نامه عتابی و عبرت انگیز را به شما ننویسم، ولی ممکن نگردید. شما فردی هستید نه خانواده دارید و نه مردی و نه تقوا و نه نجابت. شما مصداقی از افرادی هستید که امیرالمؤمنین با بیان فصیح خود تعریف کرده است: «وقتی برتری و فضیلت در اجتماع فراموش شد، اوباش و اشرار پا بر سریر حکومت گذارند و زمام امور را به دست گیرند و بر ارباب دین و فرهنگ حکومت کنند.» «رفتار بی شرمانه شما با من، نشان داد که شما هیچگونه علقه و رابطه قلبی و معنوی با فرزندان ایرانی ندارید. شما اسماً ایرانی، ولی رسماً نیستید. شما با من که سراسر عمر خود را به شرافت گذرانده و حتی یک لحظه جبهه مبارزه با ظلم و ظالم را ترک نگفته ام و از سلاله قهرمان هایی چون: بابک ها، کوراوغلی ها، ستارخان ها، پسیان ها، خیابانی ها والخ هستم آنچنان رفتار بی شرمانه و نانجیبانه کردید که دود از سر و فریاد از دل برخاست. حوادث ایام و گردش روزگار، تو را بر اریکه امیرکبیر نشاند که در خواب هم نمی دیدی، همان امیری که اهل آشتیان بود، ولی تربیت شده آذربایجان و پرورده سرزمین قهرمان ها بود. با این وصف شما، خجالت نکشیدید و حیا ننمودید، نسبت به کسی که از لحاظ دانش، اخلاق و شخصیت بر شما برتری داشت و در مقام استاد بود، به وسیله مرد شریفی، پیشنهاد بی شرمانه دادید و مرا به انجام عمل بی شرمانه دعوت کردید. زهی رذالت! زهی بی شرمی!

تنها اشتباه و گناه من این بود که خواسته بودم امر مشکل و خطیری را بر من محول نمائید تا کار نمونه انجام دهم و سرمشق اشخاص بیچاره و زاری که در مقام و مسند چاره جویان نشسته اند، باشم»(۱)

۱- . همان، ۱۸۰۳/۲۰د، ۲۷/۹/۵۰.

سرانجام

از فردایِ اولین روزی که امیرعباس هویـدا نخست وزیر شد، بسـیاری از محافل عمومی و خصوصـی، دولت او را مسـتعجل می دانسـتند و بر ایـن بـاور بودنـد کـه دوران صـدارت او، بی دوام اسـت؛ ولی علی رغـم تمـامی گمـانه زنی هـا، او بـه یکی از ماندگارترین نخست وزیران رژیم پهلوی، تبدیل شد.

نخست وزیری که نزدیک به سیزده سال بر مقـدّرات کشور و مردم ایران حاکم بود و هر چه بر زمان صدارتش افزون گردید، اختنـاق و اسـتبداد هم فراگیر و همگـانی تر شـد تـا جایی که زنـدان های قـدیم و جدیـدی که در دولت او احـداث شـد، پر از آزادیخواهان و مبارزان مسلمان گردید.

امام خمینی(ره) که در دولت حسـنعلی منصور به جرم مخالفت با تصویب قانون اعطای مصونیت قضایی به بیگانگان موسوم به کاپیتولاسیون - گناهی که امیرعباس هویدا در دادگاه انقلاب اسلامی آن را پذیرفت - تبعید شده بود، پس از گذشت ۲۶ ماه از نخست وزیری هویدا، در نامه ای سرگشاده به او نوشت:

بسم الله الرحمن الرحیم

لاحول ولاقوه الا بالله العلی العظیم

جناب آقای هویدا لازم است نصایحی به شـما بکنم و بعضـی از گفتنی ها را تذکر دهم، چه مختار در پذیرش آن باشـید یا نه. در این

مدت طولانی که به جرم مخالفت با مصونیت امریکایی ها که اساس استقلال کشور را در هم شکست، از وطن دور هستم و بر خلاف قانون شرع و قانون اساسی در تبعید به سر می برم، مراقب مصیبت هایی که به ملت مظلوم بی پناه ایران وارد می شود، بوده ام و از آنچه به این ملت اصیل از ظلم دستگاه جبار می گذرد کم و بیش مطلع شده و رنج برده ام.

موجب کمال تأسف است که نغمه ناموزون اصلاحات شماها تقریباً از حدود تبلیغات رادیو و روزنامه های غیر آزاد و بعضی نوشته های مشحون به گزافه تجاوز ننموده است و هر روز بر فقر و بیچارگی ملت افزوده می شود و ورشکستگی بازار و بازرگانان محترم روز افزون است. نتیجه این همه هیاهو و تبلیغات سرتاپاگزاف، بازار سیاه برای اجانب است و ملت را به حال فقر و عقب افتادگی به اسم ملت مترقی، نگهداشتن است. حکومت پلیسی شما و اسلاف شما به خواست آنان که می خواهند ملل شرق به حال عقب افتادگی باشند، حکومت قرون وسطائی، حکومت سرنیزه و زجر و حبس، حکومت اختناق و سلب آزادی، حکومت وحشت و قلدری است با اسم مشروطیت، بدترین شکل حکومت استبداد و خودسری و با نام اسلام، بزرگترین ضربه به پیکر قرآن کریم و احکام آسمانی است. با اسم تعالیم عالیه اسلام، یک یک احکام اسلام را زیر پا گذاشته و اگر - خدای نخواسته - فرصت یابید، خواهید گذاشت و با گزافه دعوی ترقی و تعالی، کشور را به حال عقب افتادگی نگه داشته اید. اینها حقایق تلخی است که باید دنیا را مطلع کنم و انگشت روی بعضی بگذارم تا آنها که غافل هستند یا تغافل می کنند، احساس وظیفه کنند و از ریاکاریها و سالوس بازیهای شماها گول نخورند.

جشنهای غیر ملی که به نفع شخصی در هر سال چندین مرتبه تشکیل می شود و در هر مرتبه مصیبتهای جانگذار بر اسلام و مسلمین و ملت فقیر پابرهنه ایران به بار می آورد، یکی از آنهاست. با سرنیزه پلیس از

مردم بیچاره بی پناه، خرجهای گزاف آنها گرفته می شود. در یکی از جشنها که من نمی توانم اسم روی آن بگذاریم جز هوس و شهوت و بازی با احساسات ملت، گفته می شود چهار هزار میلیون ریال خرج شده است که نصف آن از خزانه ملت و نصف دیگر بی واسطه از بازار و غیره با زور و ارعاب اخاذی شده. خون دل فقرا خرج نامجویی و خودکامگی است و تا این ملت در این حال است و به وظیفه خود و حقوق خود آشنا نشده، هر روز برای شماها عید و شادی و برای ملت، بدبختی و نکبت است. توأم با این جشنهای نامیمون آنقدر هتک نوامیس مسلمین و اسلام بوده است که قلم را عار است از ذکر آن. شماها در کاخهای مجللی که در هر چند سال تغییر مکان داده و با میلیونها تومان خرجهای گزاف که تصورش برای ملت ممکن نیست، نشسته اید و مخارج آن را از کیسه این ملت بدبخت اخاذی نموده اید و ناظر فقر و گرسنگی ملت، ورشکستگی بازار، بیکاری جوانان فارغ التحصیل هستید؛ ناظر اختلال وضع فلاحت و زراعت، اختلال وضع بازار، تسلط اسرائیل بر شئون اقتصادی کشور، بلکه به طوری که گزارش داده اند دخالت اسرائیل در فرهنگ می باشید؛ ناظر فقدان ضروریات اولیه زندگی در غالب دهات نزدیک به مرکز، چه رسد به دهکده های دور افتاده، از قبیل آب آشامیدنی سالم، حمام، وسایل بهداشت هستید؛ ناظر ترویج فساد اخلاق، سلب امانت و دیانت در اعماق دهکده هایی هستید؛ ناظر تشکیل صندوق به اسم تعاون و اخاذی و غارتگری مأمورین از دهقان گول خورده و پشیمان هستید؛ بالاخره ناظر حبسها و ارعاب تبعیدهای غیر قانونی هستید و در خوشی و عیاسی و بازیهای خجلت آور غوطه خورده به قبرستانی که نامش ایران است فاتحه می خوانید. چطور وجدان خودتان را راضی می کنید برای حکومت زودگذر اینقدر چاپلوسی از اجانب کرده، ذخایر ملت را به رایگان و یا مقداری ناچیز تسلیم آنها نوده و ظلم و ستم به زیردستان یعنی ملت بدبخت می کنید؟ چرا راضی می شوید حکومت

خود و مملکت اسلام را عقب افتاده به دنیا معرفی نمایید؟ نقض قانون اساسی سند عقب افتادگی است. رفراندم غیر قانونی و در عین حال قلابی سند عقب ماندگی است. آزاد نگذاشتن ملت را برای انتخاب وکیل، و نصب اشخاص معلوم الحال را به دستور دیگران - بی دخالت ملت - دلیل ضعف و عقب افتادگی است.

شماها می دانید اگر ملت سرنوشت خود را در دست بگیرد،وضع شماها این نحو نیست و باید تا آ خر کنار بروید. و اگر ده روز آزادی به گویندگان و نویسندگان بدهید، جرایم شما بر ملا خواهد شد؛ قدرت آزادی دادن ندارید و «الخائن خائف».(۱) سلب آزادی مطبوعات و دیکته کردن سازمان به اصطلاح امنیت، سند عقب افتادگی است. هر چندی جشن گرفتن برای اموری که در کشورهای دیگر اسمی از آن نیست با تحمیل خرجهای کمرشکن به ملت، سند دیگری است. تسلیم به خواسته های دولت پوشالی اسرائیل و به خطر انداختن اقتصاد مملکت، سند ضعف ونوکری است و سند خیانت به اسلام و مسلمین است. اعطای مصونیت به اجانب، سند بزرگ عقب افتادگی و بی حیثیتی و تسلیم بی قید و شرط است. شما می دانید با تصویب این طرح چه خیانتی به این مملکت و به اسلام کرده اید و چه ضربه ای به استقلال این مملکت زده اید؟ البته مخالف این طرح، خائن و مستحق تبعید است!!

آقای هویدا، نطقهای اسف انگیزی که مع الاسف طبع شده است، متضمن بعضی اعترافات است که به اساس استقلال کشور لطمه می زند که اینجانب از تذکرش عار دارم. چرا جلوگیری از طبع و نشر این کتابها نمی کنید؟ عمداً با حیثیت این کشور بازی می کنید یا نمی توانید با این مغزهای معیوب ادراک کنید؟ آیا علمای اسلام که حافظ استقلال و تمامیت کشورهای اسلامی هستند، گناهی جز نصیحت دارند؟ آیا

۱- . خیانتکار، ترسو است.

حوزه های علمی، غیر از خدمت به اسلام و مسلمین و کشورهای اسلامی گناهی دارند؟ اجانب اینها را سد راه نفوذ خود می دانند و به انهدام و اضمحلال آنها کمر بسته و شماها مجری احکام دیگران و محکوم دلار هستید. کوبیدن حوزه های علمیه و حمله مسلحانه به مدرسه فیضیه و صحن مطهر قم، کشتار دسته جمعی ۱۵ خرداد جز خدمت کورکورانه به صاحبان دلار چه اسمی دارد؟ فشار به مراجع اسلام و علمای اعلام و محصلین حوزه های علمیه و تاخت و تاز به دانشگاه جز خدمت به اجانب چه نتیجه داشت؟ آنها نمی خواهند قرآن کریم و احکام آن حاکم بر ملل اسلامی باشد تا ذخایر آنها را به یغما ببرند و کسی حرفی نزند و در عوض آنها را مصونیت دهد؛ آنها نمی خواهند ما در بین ملت آزاد باشیم و گویندگان ما آزاد باشند و شماها مع الاسف مأمور اجرا هستید؛ مأمور چشم و گوش بسته؛ مأ«ور بی چون و چرا. حوزه های علمیه، سپاه دانش و اخلاق و درستی بوده و هست به معنای واقعی؛ نه گزافه و صرف تبلیغ. شماها اگر دانش دوست هستید، چرا حمله وحشیانه به مراکز دانش می کنید؟ چرا مدرسه فیضیه و دانشگاه را به خاک و خون می کشید؟ چرا محصلین علوم دینیه را یک روز راحت نمی گذارید؟ چرا با دانشجویان در خارج و داخل این نحو معامله می کنید؟

آقای هویدا، من وظیفه دارم شماها را نصیحت کنم. شماها از این ملت و در این آب و خاک پرورش پیدا کرده و صاحب عناوین شده اید. اینقدر با حیثیت این ملت بازی نکنید به جای این همه گزا فه و جنجال، خدمتی به این سر و پا برهنه ها کنید یا لااقل اینقدر با بهانه های مختلف آنها را رنج ندهید. از این کسبه بی بضاعت اینقدر اخاذی نکنید؛ اینقدر برای رضای شهوات دیگران به علمای ملت و محصلین و دانشجویان فشار نیاورید؛ با اسرائیل دشمن اسلام و مسلمین، آواره کننده بیش از یک میلیون مسلم بی پناه، پیمان برادر نبندید؛ عواطف مسلمین را جریحه دار نکنید؛ دست اسرائیل و عمال خائن آن را به

بازار مسلمین بیش از این باز نکنید؛ اقتصاد کشور را به خاطر اسرائیل و عمال آن به خطر نیندازید؛ فرهنگ را فدای هوس آنها ننمایید؛ از خدای بزرگ بترسید؛ دخترهای جوان گول خورده را به سربازخانه ها نبرید؛ به نوامیس مسلمین خیانت نکنید. آیا این حقیقت تلخ را که قبلاً انکار کردید و گوینده آن را مستحق تعقیب دانستید، حالا هم عمل کردید انکار می کنید؟ آیا فجایع جشن بیست و پنجمین سال را و بی فرهنگی ها را که در آن کردید منکر هستید؟

از قهر خدا بترسید؛ از قهر ملت بهراسید؛ با احکام خدای تعالی به نام دین مترقی بازی نکنید؛ با اسم قرآن به احکام مسلمه آن لطمه نزنید؛ با حوزه های دینیه به اسم سرباز وظیفه پوچ و بیفایده و با خدمتگزاران به فرهنگ و ملت، این نحو سلوک وحشیانه نکنید. و بالاخره علمای امت را وادار نکنید که با شماها به طور دیگر سلوک کنند.

اینها شمه ای از فجایع شماهاست نسبت به دین و دنیای ملت و گفتنی زیاد است؛ می گویم، شاید شماها متنبه شوید و به خود آیید؛ شاید مراجع اسلام و علمای اعلام و خطبای محترم احساس وظیفه کنند؛ شاید جوامع بشری و مدعیان بشر دوستی احساس وظیفه کنند؛ شاید سازمان ملل و غیر آن، بیش از این به نفع کشورهای بزرگ راضی نشوند ملل ضعیف پایمال شوند؛ شاید هیأت حاکمه و دستگاه جبار تا دیر نشده به خود آیند. ان ربک لبالمرصاد(۱) و الله من ورائهم محیط.(۲) و السلام علی من اتبع الهدی

۴ محرم الحرام ۸۷

روح الله الموسوی الخمینی

با شروع حرکتهای مردمی در سال ۱۳۵۶ حوزه های علمیه و دانشگاه ها دستخوش اعتراض ها و مخالفت های جدّی تر با رژیم

۱- . سوره فجر، آیه ۱۴: «همانا پروردگار تو در کیمنگاه است».

۲- . سوره بروج، آیه ۲۰: «و خداوند از همه سو بر آنها احاطه دارد».

شاهنشاهی شـد. اعتراض ها و مخالفت ها به خیابان ها کشیده شد. به مناسبت سالگرد قیام ۱۵ خرداد در کوی دانشگاه تهران تظاهراتی برگزار شد که دامنه آن به دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران نیز رسید. (۱)شرایط سیاسی و اجتماعی به گونه ای شد که حکومت را به عقب نشینی واداشت. فرح دیبا در امریکا گفت:

«توجه به حقوق افراد در ایران ریشه عمیق دارد.»

دو روز بعد نیز، هویدا اظهار کرد:

«در محیط رستاخیزی باید انتقاد کرد. دولت وظیفه ندارد که قلم ها را به یک سو هدایت کند و یا آنها را از یک نوع جوهر و اندیشه و نظر پرکند.»(۲)

چند روز بعد نیز، گفت:

«در ایران محدودیتی برای آزادی های با ارزش نیست.» (۳)

این اظهارات، کاری از پیش نبرد و دامنه اعتراضات و تظاهرات – که روز به روز در حال گسترش بود – رژیم شاهنشاهی را به عقب نشینی واداشت. در غیبت امیراسدالله علم – که برای درمان سرطان به امریکا رفته بود – امیرعباس هویدا از نخست وزیری عزل و به وزارت دربار منصوب شد تا هم پیامی به مخالفان جدّی حکومت باشد و هم حامیان قدرتمند هویدا راضی بمانند.

ساعت ۶ بعد از ظهر روز پانزدهم مرداد ۱۳۵۶، پس از ۴۵۷۲ روز، هویدا از نخست وزیری، استعفا داد و صندلی صدارت را به رقیب دیرینه خود – جمشید آموزگار که حمایت جدی تر امریکائیان را هم پیش تر داشت – واگذاشت.

این آغاز ماجرا بود. شهادت آیت الله حاج سیدمصطفی خمینی(ره) ۷۵ روز پس از تغییر دولت، آتش انقلاب اسلامی را چنان شعله ور

۱- . روزشمار تاریخ ایران، ج ۲، ص ۳۲۰.

۲- . همان، ص ۳۲۱.

۳- . همان، ص ۳۲۲.

ساخت که هیچ کس را یارای مقابله با آن نبود. کشتار پی در پی مردم درشهرهای مختلف، نه تنها مردم را هراسان نکرد که بر انسجام و اتحاد بیشتر آنان انجامید. اقدامات مختلف رژیم - از جمله تعویض نخست وزیر و روی کار آمدن دولت نظامی - نیز کارساز نیفتاد و مردم را در خواسته شان که تغییر رژیم شاهنشاهی بود، مصمم تر کرد.

ترفند دیگری اندیشیده شد؛ تعدادی از چهره های منفور سال های گذشته دستگیر شدند. این طرح،یک بار در دولت علی امینی در ۱۳۴۰ش.، در شرایطی دیگر، تجربه شده بود و سر و صدایی هم به پا کرده بود

سعید فاطمی - خواهرزاده دکتر حسین فاطمی (وزیر امور خارجه مصدق) و از اعضای جبهه ملی - در روز شانزدهم شهریور ۱۳۵۷ گفت:

«هویدا و ۴۱ وزیر سابق و کلیه وزرای کابینه آموزگار به جز خود آموزگار به وسیله مأمورین انتظامی دستگیر شده اند.»

رئیس ساواک تهران، در ذیل این خبر نوشت:

«خبری در این زمینه به وسیله ۹۸۱۵ به صورت شایعه کسب شده بود که گزارش گردیده است و تعداد آنان حدود ۶۰ نفر می باشند.» (۱)

این زمزمه ها، به روزنامه ها کشیده شد و برخی از سیاستمداران رژیم نیز، مدافع آن شدند؛ امیرعباس هویدا در تماس با نخست وزیر - غلامرضا ازهاری - گفت:

«می بینید که از همه طرف علیه من اعلام جرم می شود و خواستار دستگیری و محاکمه من هستند، پس چرا معطلید و اقدام نمی کنید.»

ازهاری نیز با خنده پاسخ داد:

«شما به این حرف ها توجه نداشته باشید.»

امیر عباس هویدا که خود را فراتر از دولت می دانست، زبان به تهدید گشود و گفت:

۱- . آرشیو، سند ۱۵۷۹۸ / ۲۰ ه ۱۱ ، ۱۶/۶/۵۷.

«به هر صورت من یادداشت [و] مطالب زیادی نوشته ام و به یکی از ناشران در فرانسه تحویل داده ام و سفارش کرده ام مادام که با من کاری ندارند این یادداشت ها مکتوم بماند و هر موقع دستگیر شدم بلافاصله تمام یادداشت [را] بدون کم و کاست منتشر نمایند، حالا خود دانید.»

کسی که این خبر را به ساواک داد در این باره چنین اظهارنظر کرد:

«مادامی که افرادی نظیر هویدا دستگیر و محاکمه نگردند، مردم احساس آرامش نخواهند داشت و وضع موجود نیز روز به روز بدتر می شود.» (۱)

ده روز پس از این تهدید سرتیپ جلال سجده ای - رئیس کمیته مشترک ضد خرابکاری -، در گزارش کوتاهی خطاب به فرماندار نظامی تهران - غلامعلی اویسی - نوشت:

«در اجرای اوامر صادره نامبرده بالا [امیرعباس هویدا] درتاریخ ۱۷/۸/۱۳۵۷ دستگیر، استدعا دارد اوامر عالی را امر به ابلاغ فرمایند.» (۲)

دستگیری هویدا و تعداد دیگری از رجال شاهنشاهی، سر و صدای زیادی به راه انداخت و موجب درگیری هایی در بین دستگیرشد گان گردید:

«گفته می شود: در شش روز قبل در پادگان جمشیدیه که اکثر رجال دستگیر شده در آنجا زندانی هستند، مشاجره و بالاخره زد و خورد شدیدی بین [منوچهر] آزمون و [عبدالعظیم] ولیان و [رضا] صدقیانی انجام شده که در نتیجه ولیان، آقای صدقیانی را مضروب کرده و هم اکنون صدقیانی در بیمارستان شماره ۲ ارتش بستری می باشد.»

در این خبر، تأکید شده بود که:

«هویدا شب قبل قصد خودکشی داشته که جلوگیری شده است.» (۳)

در این موقع، خبرنگاران در مصاحبه با امام خمینی(ره) نظر ایشان را

۱- . پیشین، سند، ۵۶۴۹۲ / ۲۰ ه ۲۱، ۷/۸/۵۷.

۲- . امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج۲، ص ۵۶۳.

۳- . همان، سند ۱۶۰۵۹ / ۲۰ ه۱۱، ۳۰/۸/۵۷.

در این خصوص جویا شدند.

در تاریخ ۱۸/۸/۵۷، خبرنگاران برزیلی، انگلیسی، تایلندی، ژاپنی و امریکایی، در نوفل لوشاتو با امام مصاحبه کردند. یکی از پرسش ها، این بود:

«آیا توقیف آقای هویدا نخست وزیر اسبق، تغییری در اوضاع ایجاد کرده است؟»

امام خمینی در پاسخ فرمودند:

«توقیف هویدا هم اثری ندارد، این هم یک مانوری است که خیال می کنند برای اسکات مردم، این گونه امور تأثیردارد.» (۱)

فردای آن روز نیز، خبرنگاران آلمانی، فرانسوی، ایتالیایی و اسپانیایی، همین سئوال را مطرح کردند:

«نظر حضرت آیت الله در مورد ... دستگیری هویدا نخست وزیر اسبق ... چیست؟»

و پاسخ چنین بود:

«تمام اینها تشبثاتی است که هیچ کدام ارزش و واقعیت ندارد. هویدا از شرکاء شاه و یک شریک ضعیفی بود که در خیانت ها با شاه شرکت داشت و شاه ظاهراً هویدا را برای نجات خودش دستگیر کرده است. غرض این است ملت را فریب دهد که می خواهد اصلاحات کند.» (۲)

همچنین حضرت امام(ره) در مصاحبه با روزنامه لبنانی النهار تأکید کردند که:

«گرفتن هویدا و امثال او که در دزدی و فساد شریک شاه بوده اند، برای فریب مردم است، اینها هم تأثیری ندارد.» (۳)

امیرعباس هویدا در زندان، استراحت می کرد. وی خیانت هایی مرتکب شده بود که اطلاعات برخی از آنها را در انحصار خود داشت. از

۱- . صحیفه نور، ج ۳، ص ۸۸.

۲- . همان، ص ۶-۹۵.

۳- . همان، ص ۱۰۴.

این رو، سعی می کرد با یادآوری این موارد به محمد رضا پهلوی، خود را از خطرات احتمالی نجات بخشد. هویدا در ملاقات های متعدد خود می گفت:

«در زمانی که اتهاماتی به وی وارد شده، با پیش بینی قبلی وقایع ایران را که خود ناظر آن بوده، در ۳۰۰ برگ تنظیم و جهت یک نفر از بستگان خود در کشورهای خارج پست کرده که اگر روزی محاکمه شد و برعلیه او مقالاتی در ایران چاپ کردند، همزمان با آن یادداشت های مزبور را ترجمه و در مطبوعات کشورهای خارجی به چاپ برسانند.»

این تهدیدات در آن شرایط، کارساز نبود؛ محمد رضا پهلوی خود را در معرض سقوط می دید و به این تهدیدات توجهی نداشت. شاید به همین دلیل بود که در ذیل این خبر، نوشته شد:

«هرچه دیرتر در محاکمه و ضبط اموال او و امثال او تأخیر گردد، مخالفین بهره برداری می کنند و اعتقاد مردم نسبت به دولت سست خواهد شد.» (۱)

موقعیت و وضعیت این زندانی! در نوشته عباس میلانی به شرح زیر آمده است:

«خانواده هویدا آزادانه در زندان به دیدارش می رفتند. سعی فراوان داشتند که اسباب راحتی او را در زندان فراهم کنند. اما هر روز که می گذشت، هویدا نیز بیشتر تلخکام و غم زده می شد. غذایش را همیشه از منزل می آوردند. نهار را دکتر فرشته انشاء تدارک می کرد و شام را لیلا [امامی]. تلفنی هم در دسترس هویدا بود. می توانست با هر کس که می خواهد صحبت کند ... سوای اعضای خانواده اش، هویدا در زندان به طور مرتب با تیمسار مقدم که در آن زمان رئیس ساواک بود، ملاقات می کرد. در مذاکراتی که در آن زمان میان دولت و جناح های

۱- . آرشیو، سند ۱۶۲۲۲ / ه ، ۲۰/۹/۵۷.

مختلف مخالفان در جریان بود، مقدم نقش کلیدی به عهده داشت. در عین حال، هفته ای یک بار هم به دیدار هویدا می رفت و او را در جریان تحولات جامعه قرار می داد. شاید در نتیجه همین گزارش های مقدم بود که هویدا تا روز ورود آیت الله خمینی وقوع یک کودتای نظامی را قطعی می دانست. قاعدتاً خاطره کودتای ۲۸ مرداد این انتظار هویدا را تقویت می کرد.

تا آنجایی که می دانیم، یک نفر دیگر هم در زندان به ملاقات هویدا رفت. او یوری لوبرانی نام داشت و در عمل سفیر اسرائیل در ایران بود... او روابط ویژه و نزدیکی با هویدا پیدا کرده بود.» (۱)

در این احوال، روزی که هویدا از فرار محمد رضا پهلوی و فرح دیبا، مطلع شد، کار را تمام شده دانست و روحیه خود را از دست داد. شاید به همین دلیل نوشتند که :

«روز ۲۹/۱۰/۵۷ در نخست وزیری شایع گردیده که هویدا دست به خودکشی زده است.» (۲)

کودتایی که امیرعباس هویدا انتظار آن را می کشید، با درایت و تدبیر رهبر انقلاب در ۲۱ بهمن ۱۳۵۷ - اعلام حکومت نظامی در ساعت ۴ بعد ازظهر - و فرمان ایشان مبنی بر بی اعتنایی به مقررات منع آمدوشد، خنثی گردید و فردای آن روز، انقلاب اسلامی به پیروزی رسید.

امیرعباس هویدا فکر می کرد اگر فرار نکند و کودتایی انجام شود، می تواند در جایگاه ویژه ای قرار گیرد و به یک قهرمان تبدیل شود، اما چنین نشد و وی به دست نیروهای مردمی افتاد.

امیرعباس هویدا به حدی منفور بود که محمد رضا پهلوی و مشاورانش او را برای آرام کردن اوضاع به عنوان وجه المصالحه انتخاب کرده بودند. مجرم اصلی فرار کرده بود و شریک ضعیف او، اینک در

۱- . معمای هویدا، ص ۶- ۴۰۵.

۲- . آرشیو، سند ۶۲۶۸۷، ۲/۱۱/۵۷.

دست نیروهای انقلابی بود. اما مردم در سراسر ایران، در انتظار برخوردی قاطع و انقلابی بودند.

برخی از کسانی نیز که - شاید با انقلاب اسلامی نیز همراه نبودند و از سیزده سال سابقه نخست وزیری وی آگاهی داشتند - در مقام شاکی، از نظام اسلامی، خواستار رسیدگی به اتهامات هویدا شدند.

تلگراف اعلام جرم زیر به وزیر وقت دادگستری در فروردین ۱۳۵۸، از همین مقوله است:

«... اینجانب نصرالله اهورهوش مدیر روزنامه جوشن ... بنده از ۲۸ مرداد به بعد، ۸ بار - دوبار در حکومت زاهدی، دوبار در حکومت امینی، یک بار در حکومت علم، سه بار در حکومت منصور و هویدا - بازداشت شدم ... آقا هویدا علاوه بر اینکه در قاچاق پاریس شرکت داشت و سبب رسوایی ملت ایران گردید، از گذرنامه های سفید سفارت ایران در آ لمان در زمان سفارت آقای عبدالله ا نتظام و صدور آن به نام کلیمی های فراری از آلمان، سوءاستفاده های فراوان کرد و گذشته از این در زمان سرلشکر ارفع در ترکیه که هویدا در آنجا سمتی داشت، به علت تبلیغ به سود فرقه ضاله بهایی از کشور ترکیه اخراج شد. اینها همه در وزارتخارجه یک پرونده جداگانه ای دارند ... بعد از آنکه از زندان آزاد شدم مرا احضار کرد در حضور شادروان عبدالرحمن فرامرزی و ... با تهدید گفت باز دوباره شروع کردی، ناگزیرم اگر دست از کارهایت برنداری تو را مانند گذشته، تحویل ساواک بدهم.» (۱)

نمونه دیگری از این اعلام جرم ها چنین است:

«براساس اعلام جرمی که علیه امیرعباس هویدا نخست وزیر رژیم سابق تسلیم دادسرای تهران شد، علاوه بر اتهاماتی که تاکنون علیه او جمع آوری شده، هویدا متهم است که ۲۶ میلیون تومان از بودجه

۱- . روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۸۱۵، ۷/۱/۱۳۵۷.

بیت المـال را در اختیـار دکتر حمیـد ثـابتی - برادر پرویز ثابتی چهره معروف ساواک - قرار داده است ... بازپرس مسئول این پرونـده، پس از تحقیقـات اولیه، نظر به اعلام دادسـتان کـل انقلاب، در مورد جمع آوری مـدارک و تسـلیم آن به دادسـتانی انقلاب، این پرونده را برای توأم شدن با دیگر سوابق امیرعباس هویدا، به دادستان کل انقلاب تسلیم کرد.» (۱)

شرایط به قـدری حسـاس بود که محاکمه هویـدا پس از یک جلسه به توقف دچار شـد و هم زمان، نخست وزیر دولت موقت جمهوری اسلامی - مهندس مهدی بازرگان - در مصاحبه با تلویزیون شماره یک فرانسه گفت:

«در مورد محاکمه هویـدا که در حال حاضـر متوقف شـده تا زمانی که یک آئین نامه دادرسـی منظم عادلانه و قابل قبول پیـدا بشود، بازجویی از او ادامه خواهد داشت.» (۲)

طبیعی بود که تا پیـدا شـدن یک «آئین دادرسـی منظم عادلانه و قابل قبول» به زعم مهنـدس بازرگان که با دادگاههای انقلاب هم مخـالفت جـدی داشت - به اعتقـاد برخی از تحلیـل گران، فرصت منـاسبی فراهم می شـد تـا وسایـل فرار احتمالی او فراهم گردد.

از این رو، آیت الله شـیخ صـادق خلخالی(ره) که در جریان امر قرار داشت، با تصـمیمی مـدبرانه و انقلابی و با پنهانکاری های بسیار، در روز هجدهم فروردین ماه راهی زندان قصر شد و هویدا را برای پاره ای توضیحات احضار کرد:

«آنهـا نزدیک ظهر بود که هویـدا را آوردنـد. من گفتم: او را داخل ماشـین و در یکی [از] گوشه های حیاط زنـدان قصـر نگاه دارنـد. ساعت یک بعد از ظهر زندان خلوت شد و هویدا را برای صـرف ناهار به یکی از اتاقهای دادگاه آوردند... خبرنگاران زیادی در داخل دادگاه پرسه

۱- . روزنامه کیهان، شماره ۱۰۶۷۱، ۱۱/۱/۱۳۵۷.

۲- . همان.

می زدند و می دانستند خبر مهمی است، ولی نمی دانستند که کدام یک از مجرمین را می خواهیم محاکمه کنیم... من به پاسداران گفتم: هر کس که می خواهد از در زندان قصر و یا در دادگاه به داخل بیاید، مانعی ندارد؛ ولی از بیرون رفتن آنها جلوگیری نمایید. این دستورات از ساعت دو بعد از ظهر به مرحله اجرا درآمد... ممکن است پرسیده شود: این همه اقدامات و احتیاط برای چه بود؟

در جواب باید بگویم که ۲۵ روز قبل از محاکمه، در دفتر امام در قم، با مهندس بازرگان... دست به یقه شدم... گفت: شما بی خود و بی جهت افراد و از جمله، هویدا را محاکمه می کنی... آنها همگی مخالف اعدام هویدا و مقدم بودند...»(۱)

محاکمه هویدا آغاز شد، معلوم بود که هویدا در مقام انکار بود. او در مصاحبه با تلویزیون فرانسه – که در زندان قصر صورت گرفت – گفته بود:

«تا زمانی که وظایف نخست وزیری را انجام می داد، از شمار زندانیان سیاسی در ایران بی اطلاع بود.»

و اضافه کرده بود که:

«فقط سازمان صلیب سرخ او را در جریان انواع شکنجه هایی گذاشته بود که در ایران اعمال می شد.»

و معتقد بود که:

«شاه تصمیم گرفت او را به زندان بیفکند تا از او یک وجه المصالحه بسازد.»(۲)

متن کیفرخواست امیرعباس هویدا، چنین بود:

«براساس کیفرخواست امیرعباس هویدا فرزند حبیب الله شماره شناسنامه ۳۵۴۲ صادره تهران متولد ۱۲۹۵ وزیر سابق دربار شاهنشاهی

۱- . خاطرات آیت الله خلخالی، چاپ هفتم، تابستان ۱۳۸۲، صص ۳ – ۳۸۰.

۲- . روزنامه کیهان، ش ۱۰۶۷۶، ۱۸/۱/۵۷.

منقرض و نخست وزیر اسبق شاه سابق تبعه ایران متهم به:

۱- فساد در ارض.

۲- محاربه با خدا و نایب امام زمان علیه السلام.

۳- قیام بر علیه امنیت و استقلال کشور با تشکیل کابینه های دست نشانده امریکا و انگلیس در حمایت از منافع استعمارگران.

۴- اقدام بر ضد حاکمیت ملی، دخالت در انتخابات مجلس، عزل و نصب وزرا و فرماندهان به خواست سفارتخانه های خارجی.

۵- واگذاری منابع زیرزمینی نفت، مس و اورانیوم به بیگانگان.

۶- گسترش نفوذ امپریالیسم امریکا و همدستان اروپایی در ایران از طریق هدم منابع داخلی و تبدیل ایران به مصرف کالاهای خارجی.

۷- پرداخت درآمدهای ملی حاصله از نفت به شاه، فرح و ممالک وابسته به غرب و سپس اخذ وام با نرخ های بالا و گزاف و شرایط اسارت بار از امریکا و دول غرب.

۸- نابودساختن کشاورزی و از بین بردن جنگل ها.

۹- شرکت مستقیم در فعالیت های جاسوسی به نفع غرب و صهیونیسم.

۱۰- دسته بندی با توطئه گران در سنتو و ناتو برای سرکوبی ملت های فلسطین و ویتنام و ایران.

۱۱- عضو فعال سازمان فراماسونری در لژ فروغی با توجه به اسناد موجود و اقرار شخصی متهم.

۱۲- شرکت در اخافه و ارعاب مردم حق طلب همراه با کشتار و ضرب و جرح آنان و محدود کردن آزادی آنها با توقیف روزنامه ها و اعمال سانسور مطبوعات و کتب.

۱۳- مؤسس و اولین دبیر کل حزب استبدادی رستاخیز ملت ایران.

۱۴- اشاعه فساد فرهنگی و اخلاقی و شرکت مستقیم در تحکیم پایه های استعمار و ایجاد قضاوت کنسولی در مورد امریکایی ها.

۱۵- شرکت مستقیم در قاچاق هروئین در فرانسه در معیت

حسنعلی منصور.

۱۶- گزارش خلاف واقع با انتشار روزنامه های دست نشانده و تعین سردبیران دست نشانده در رأس مطبوعات.

۱۷- نظر به صورت جلسات هیأت دولت و شورای عالی اقتصاد و مقامات شاکیان خصوصی از جمله دکتر علی اصغر حاج سید جوادی و با توجه به اسناد به دست آمده از ساواک و نخست وزیری و با شهادت دکتر منوچهر آزمون، محمود جعفریان، پرویز نیک خواه و اقاریر شخص متهم، چون وقوع جرایم مسلم است دادستان دادگاه انقلاب اسلامی صدور حکم اعدام و مصادره اموال شما را از پیشگاه دادگاه تقاضا دارد.» (۱)

هویدا، پاسخی برای اتهامات خود نداشت، او به وجود اختناق فرهنگی، سیاسی و شکنجه و برقراری کاپیتولاسیون اعتراف کرد و درباره بیگناهی!!؟ خود گفت:

«شعورم نمی رسید که جز ادامه روش نخست وزیران قبلی، کاری بکنم و شاه سابق را مقامی غیرمسئول بشناسم.» (۲)

در این دادگاه که به صورت علنی بود و در حضور حقوقدانان و بازپرس های دادسرای انقلاب، خبرنگاران، نمایندگان احزاب سیاسی و جمع کثیری از خانواده زندانیان کشته شده، بود، امیرعباس هویدا به اعدام محکوم شد و حکم صادره در همان روز ۱۸/۱/۱۳۵۸ به اجرا درآمد. در فردای آن روز، کیهان نوشت که بنابر درخواست یکی از بستگان هویدا که نخواسته نامش فاش شود، پزشک قانونی، جسد هویدا را مومیایی کرده است. آیت الله خلخالی نیز در خاطراتش نوشت:

«ابراهیم یزدی به دستور بازرگان از یک طرف و یهودی ها و بهایی ها و فراماسون ها و اسرائیلی ها و فرانسوی ها از طرف دیگر دست به دست

۱- . روزنامه کیهان، ش ۱۰۶۷۷، ۱۹/۱/۱۳۵۸.

۲- . همان.

هم داده جنازه را در یک تابوت گذاشتند ... جنازه را با طمطراق به اسرائیل بردند... و در کنار قبر پدرش دفن نمودند.»(۱)

و زمانی که دشمنان انقلاب اسلامی از داخل و بیرون مرزها، در اظهار تأسف از این اعدام انقلابی همنوا شدند، حضرت امام(ره) فرمودند:

«پانزده سال این هویدا یا سیزده سال تقریباً این هویدا نخست وزیر بود و تمام جنایات گردن نخست وزیر است. ما هر نخست وزیری که در آن عصر پیدا شد، اگر پیدا کنیم، مثل شریف امامی، مثل بختیار، محکوم به قتلند اینها، اینها مفسدند.»(۲)

۱- . همان، ص ۳۸۷.

۲- صحیفه نور، ج ۶، ص ۱۷۳.

فهرست اعلام

آ - الف

پ

ت

ح

د

ص: ۴۲۵

ش

ظ

ع - غ

ف

ص: ۴۳۵

م

ی

ضمایم: شجره نامه هویدا، سندها، عکسها

شجره نامه هویدا

عکس

عکس

عکس
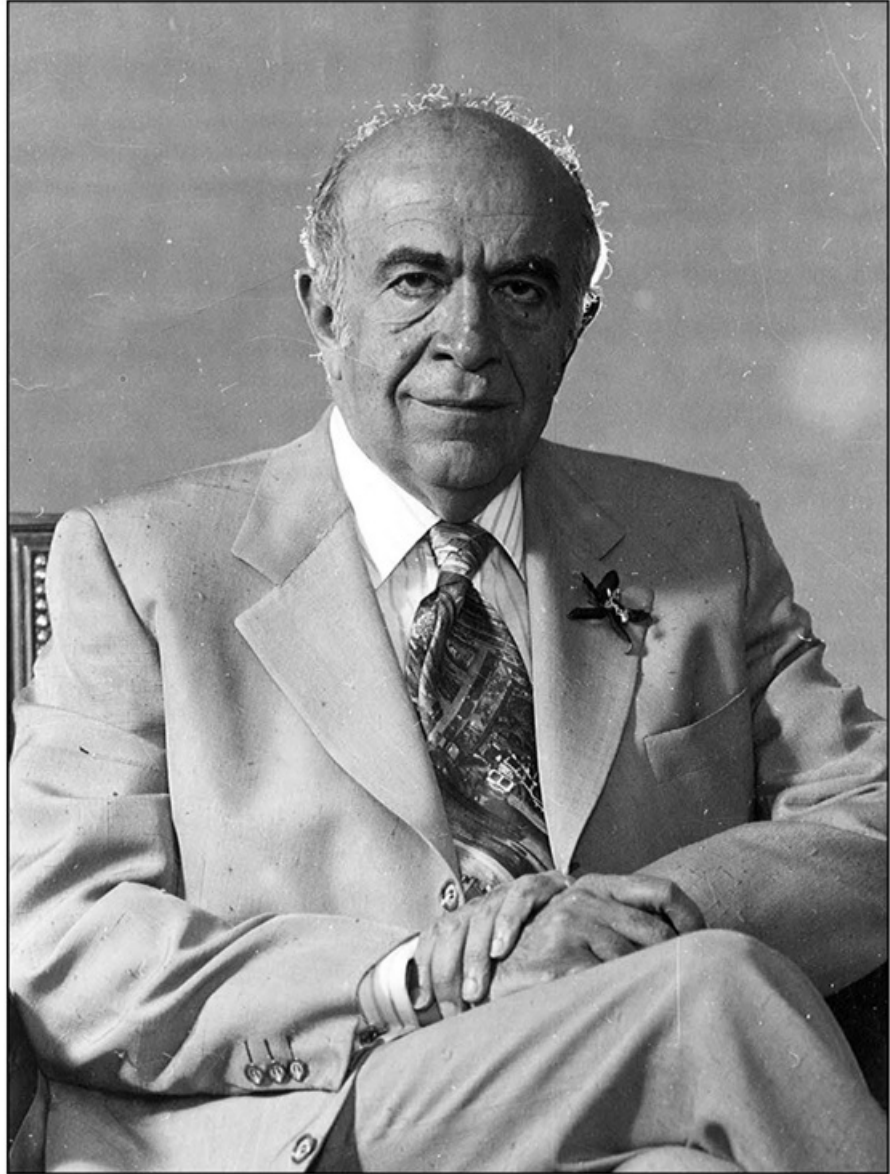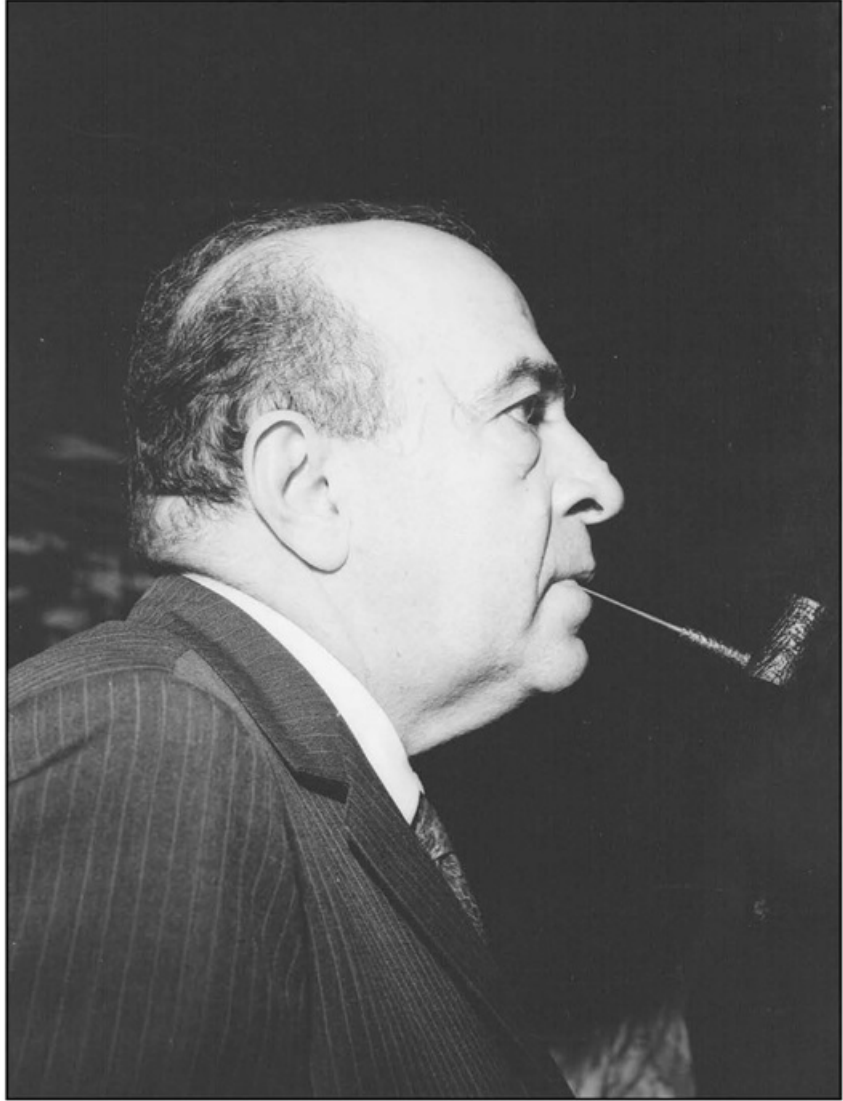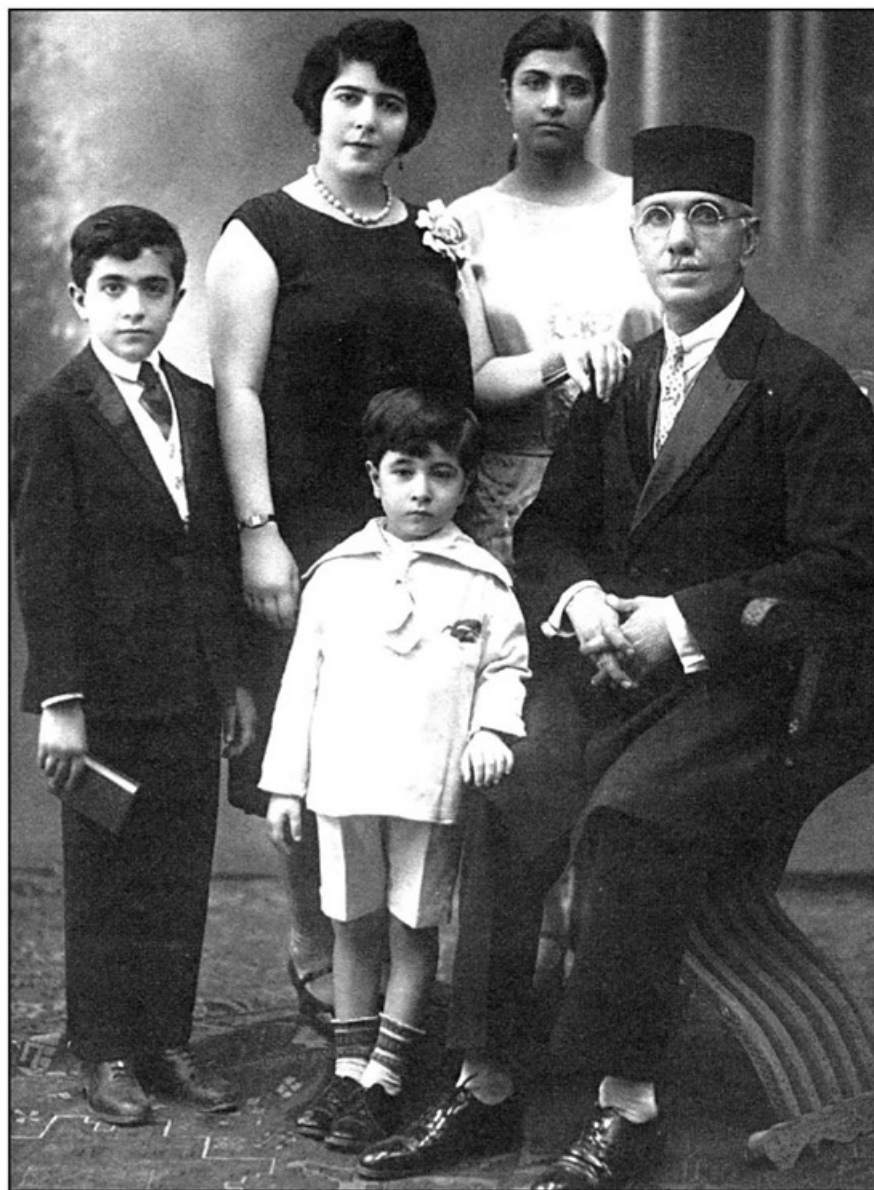
سال ۱۳۰۸ ش. بیروت – عین‌الملک هویدا، افسرالملوک سرداری، امیرعباس، فریدون، دختری که لباس سفید بر تن دارد، پرستار خانواده به نام عذرا می‌باشد.

عکس
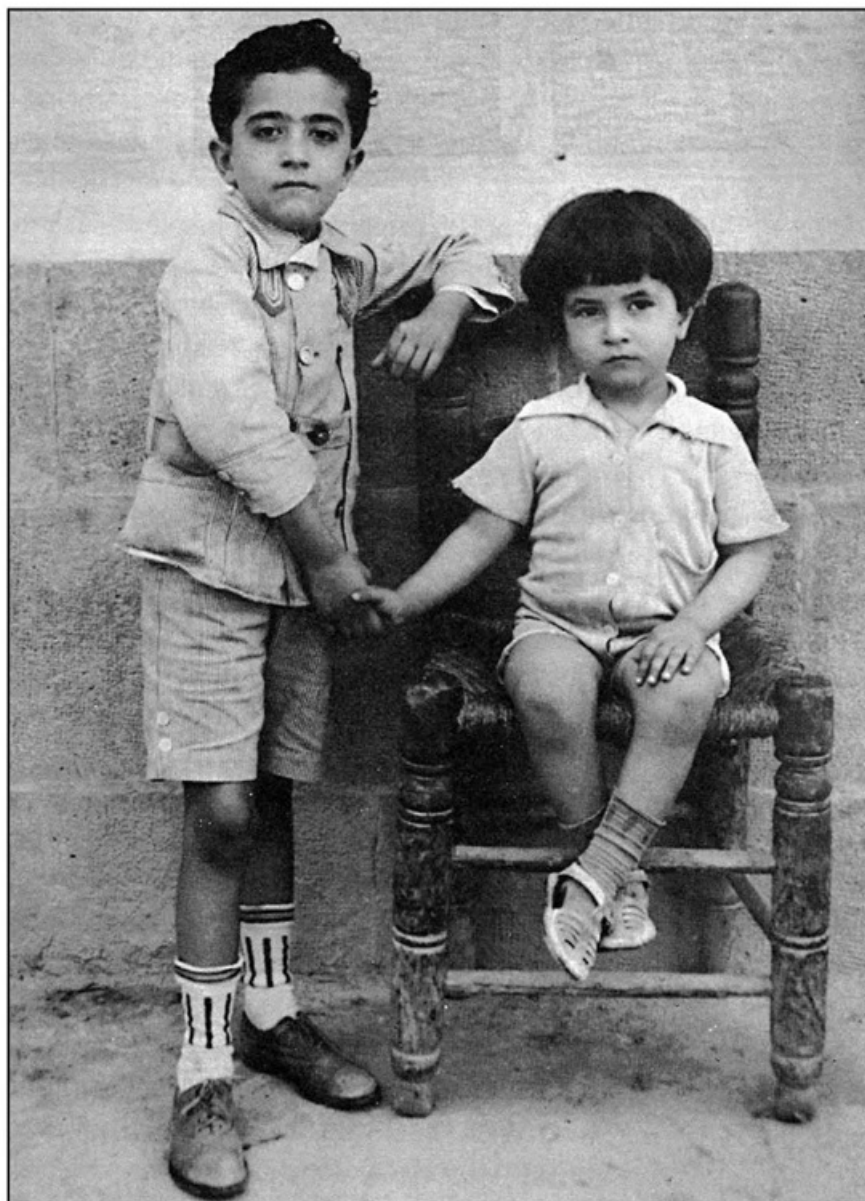
سال ۱۳۰۶ ش. دمشق – امیرعباس هویدا، ایستاده – فریدون هویدا، نشسته

عکس

سال ۱۳۲٤ش. بیروت- این عکس در مسافرتی که هویدا با عنوان پیک سیاسی برای بازگرداندن افسرالملوک به بیروت رفت، گرفته شده است.

سال ۱۳٤۳ ش. شهرری، در کنار قبر حسنعلی منصور
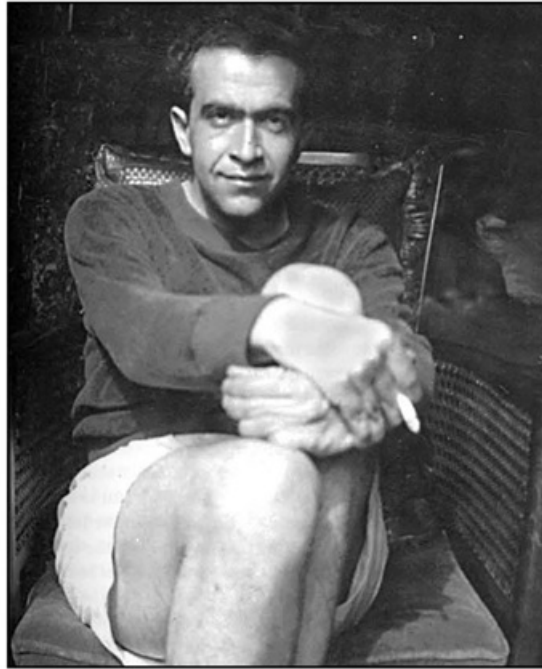
سال ۱۳۲۰ش. بروکسل در زمان اشغال

بیروت – از سمت چپ: عین‌الملک، افسرالملوک، ایستاده، امیرعباس و فریدون

عکس
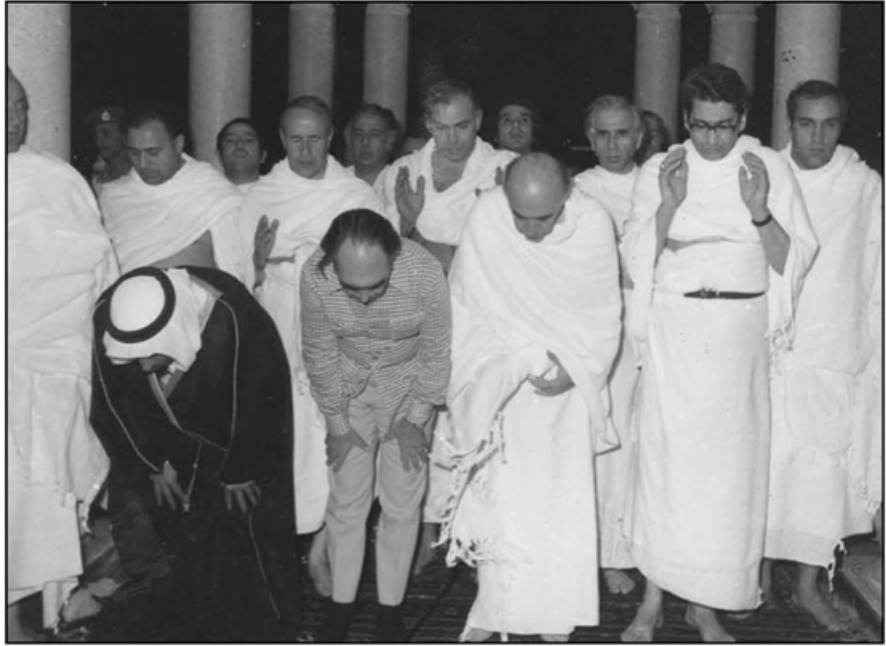
هیئت دولت

در یکی از مراسم دربار
نشسته از راست: اسدالله علم، فرح پهلوی، امیرعباس هویدا

به همراه امیر بحرین
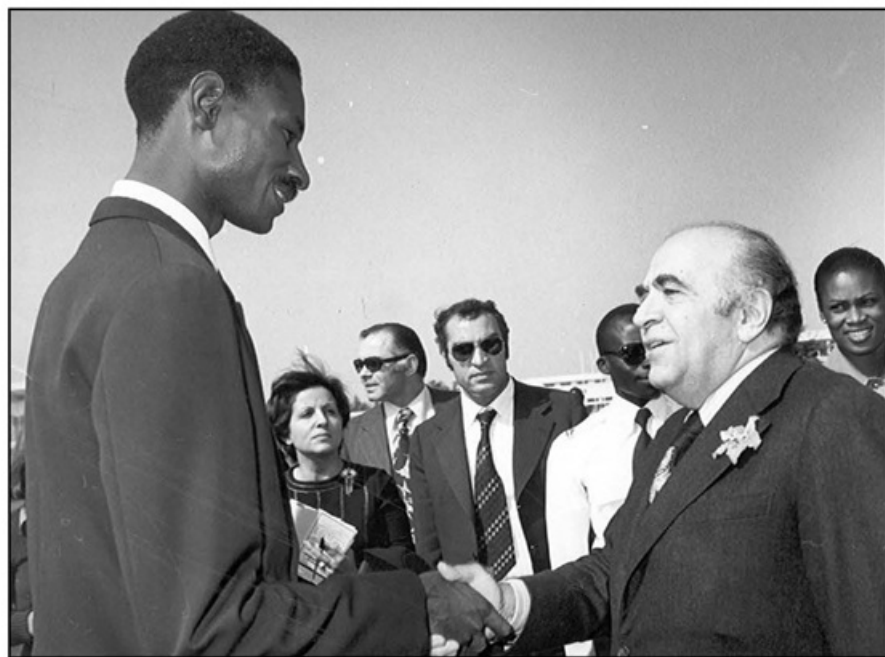
به همراه عبدی‌اف (رئیس‌جمهور سنگال)

هویدا به همراه شاه‌حسین و همسر او

امیرعباس هویدا، اشرف پهلوی، اسدالله علم

دست‌بوسی محمدرضا پهلوی - نصرت‌الله معینیان نیز دیده می‌شود.

امیرعباس هویدا و فریدون هویدا (سفیر شاه در سازمان ملل)

عکس

از راست: امیرعباس هویدا، نعمت‌الله نصیری، جمشید آموزگار- کنار قبر رضاخان

هویدا به همراه انورسادات (رئیس‌جمهور مصر)

عکس

مراسم نیایش

به همراه لیلا امامی در سفر خارجی

به همراه ایندیرا گاندی
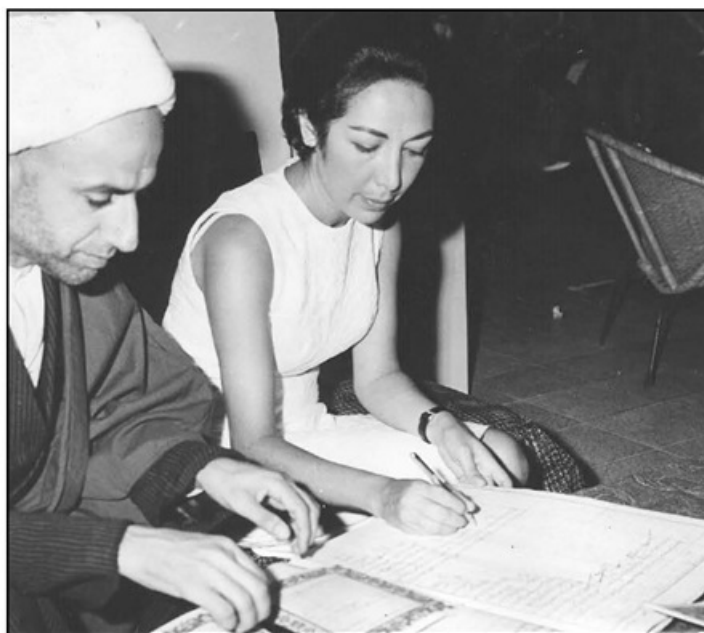
امضای دفتر ازدواج توسط لیلی امامی

عکس

جمشید آموزگار، اسدالله علم،شریف‌امامی، هویدا، محمدرضا پهلوی، فرح دیبا

در نمایشگاه گل و گیاه

تعظیم در برابر زنی که شناخته نشد

دستبوسی فرح پهلوی - اسدالله علم نیز حضور دارد

عکس

عکس
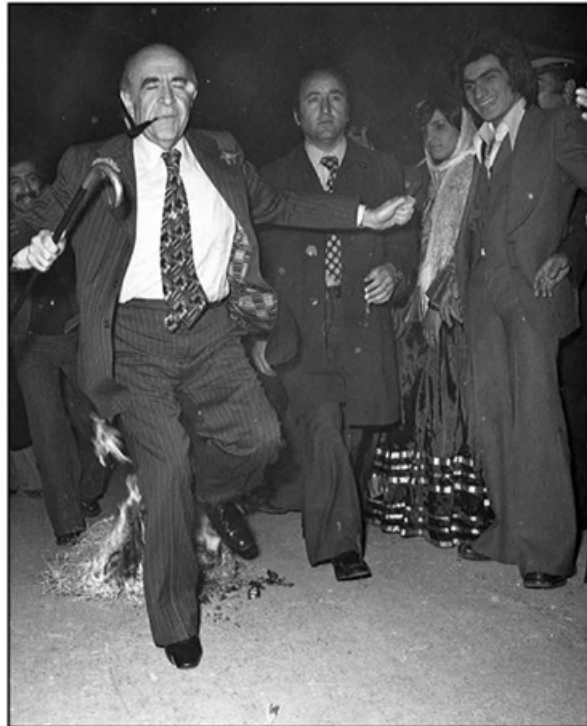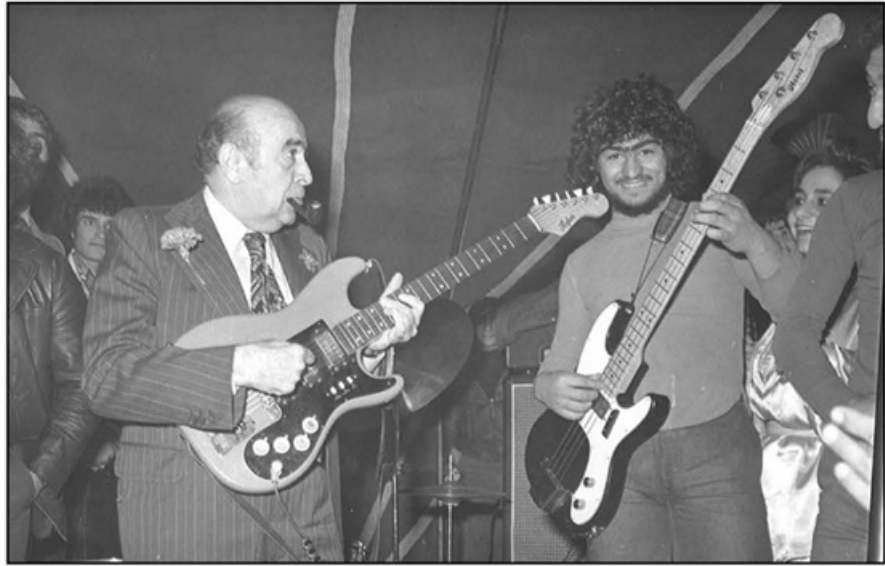
به همراه اشرف پهلوی و ممدوح سالم (نخست‌وزیر مصر)

نعمت‌الله نصیری در زمان نخست‌وزیری هویدا به عنوان معاون نخست‌وزیر به ریاست ساواک رسید و تا پایان با او بود.

کیهان

هویدا از تولد تا مرگ

حکومت هویدا، حکومت ظلمت

امیرعباس هویدا در جلسه دیروز دادگاه خود را در برقراری مجدد کاپیتولاسیون مسئول شناخت و به وجود اختناق فرهنگی و سیاسی و شکنجه اعتراف کرد. این عکس از جلسه بازجوئی و تحقیق از هویدا که در آخرین روزهای سال ۵۷ انجام گرفت، برداشته شده است.

سوابق سیاسی پیش از نخست‌وزیری

شخصیت ظاهری

سوابق خانوادگی هویدا

هویدا، فراماسونر و عضو حزب کمونیست ورشو

هویدا در دوران خدمت وزارت خارجه در اروپا به همه‌جا سر زد. در آن زمان بازار کمونیستها در ایران گرم بود.

وضعیت خانوادگی

هویدا همه دزدان جهانی را به غارت ایران دعوت کرد

* هویدا آمریکا، انگلستان، آلمان غربی، ژاپن، هلند، دانمارک، سوئد و... را برای غارت منابع ثروت ایران دعوت کرد.

عکس

یکی از توصیه‌های ساواک برای رهایی هویدا از افشاء شدن بهائیت او رفتن به زیارتگاه‌ها بود.

عکس

ردیف اول از راست: جعفر شریف‌امامی، عبدالسلام عارف، عبدالله ریاضی امیرعباس هویدا، اسدالله علم-سپهبد فاضلی پشت سر عبدالله ریاضی است.

به همراه شریف‌امامی، محمدرضا پهلوی، فریده دیبا و فرح دیبا

ساواک در دامان هویدا غول شد

آن روزها که هویدا گیلاسش را بسلامتی استعمارگران بالا می‌انداخت

عکس

قسمتی از جرائم هویدا

* شرکت مستقیم در فعالیت های جاسوسی به‌نفع غرب وصهیونیسم
* قیام علیه امنیت و استقلال کشور با تشکیل کابینه های دست‌نشانده امریکا و انگلیس
* پرداخت درآمد های ملی حاصله از نفت به شاه سابق، فرح‌وممالک وابسته به غرب
* شرکت مستقیم در قاچاق هروئین در فرانسه

هویدا غلام خانه‌زاد و چاکر جان‌نثار که بزرگترین افتخارش این بود ۱۳ سال تمام مجری بی چون و چرای اوامر «شاه سابق» بوده است، همیشه به دست‌بوسی و نوکر صفتی نسبت به «ضحاک زمان» افتخار می‌کرد. هویدا را در یکی ازاین دست‌بوسی ها می‌بینید. ←

هنگامیکه کیفرخواست دادستان در مورد جنایات هویدا قرائت میشد، وی سرگرم یادداشت از مطالب بود تا هنگام دفاع از آن استفاده کند.

عکس

یاوه هائی که «آقای اُرکیده» میگفت

کائنات فساد از آغاز حکومت تا انتها، حرفهای گنده گنده و دهان پرکن میزد. اصلا تخصصش در وراجی، در یاوه‌گوئی و پرت و پلاگوئی بود. استاد سفسطه بود. سیاست باز بود. و سیاست شاهی را فوت آب بود.

اینها سخنانی است که در سال اول صدارتش از او شنیدیم:

- برنامه جدید دولت، کار است
- همه مردم در مخارج عمومی شرکت کنند
- زاغه نشینان صاحب خانه میشوند
- ما میخواهیم به اروپای ۱۵ سال بعد برسیم
- اگر از دستگاهی شکایت بشود من حق را به مردم میدهم
- دانشگاههای کشور توسعه می‌یابد
- به هیچ دولتی حق مداخله نمیدهم
- بنزین، قند و شکر و برق ارزان میشود
- آزادی قلم هست، ولی اجازه خیانت نیست

هویدا و خاطرات جنگ

در بیست و یکمین سالنامه دنیا، خاطرات زمان جنگ هویدا را می‌خوانیم و رؤیاهائی که برای آینده وطنش! در نظر داشت:

«راجع به ایران صحبت می‌کردیم... راجع به آتیه خودمان و راجع به رویاهای شیرینی که نسبت به آب و خاک خودمان داشتیم. حرف زدیم. نقشه‌ها پیش خودمان راجع به برنامه آتیه مملکت طرح کردیم راجع به برنامه آتیه مملکت. صحبت‌ها کردیم و بدینگونه یکی از زیباترین و لذیذترین روزهای حیاتمان را با هم به یاد وطن گذراندیم!»

شاید روزی که هویدا چنین یادداشتی می‌نوشت، نمی‌دانست که روزگاری به آب و خاک این وطن خیانت خواهد کرد و یا میدانست و رویاهایش آنی بود که کرد. هویدا لابد آنوقت نمی‌دانست چه خیانتی میخواهد به ملت بکند، خیانتی آنچنان ریشه‌دار و عمیق که بقایای آن هنوز در گوشه و کنار این مملکت دهن‌کجی میکند و راستی آقای هویدا از کدام وطنش صحبت میکرد، از وطنی که اینچنین عاشقانه می‌پرستیدی؟ یا از وطنی که مترسک‌وار سربالای آن ایستاده بودی و با اشاره دیوی که برتو حاکم بود دو دستی تسلیم اجانبش کردی؟ از کدام وطن؟

عکس

درحاشیه دادگاه هویدا

● تا ساعت ۳ بعدازظهر ، خبرنگاران از جریان محاکمه هویدا باخبر نبودند . بهنگام ورود هویدا بهدادگاه‌مخبرین و حضار متوجه شدند که امروز محاکمه هویداست.

● پس از پایان قرائت کیفرخواست رئیس‌دادگاه ، هویدا اتهامات وارده را قبـــول کرد و با حالتی ملتمسانـه خواهان عفو و بخشش از دادگاه شد.

● هویدا پس‌ازپایان دفاعیاتش ، رنگ به‌چهره نداشت و خود را بشدت باخته بود .

● هویدا بهنگام ورود به‌دادگاه به مخبرین و حضار سلام کرد او شلوار مخمل کبریتی قهوه‌ای ، یك پیراهـــن آستین‌بلند و ژاکت‌چرمی برتن داشت.

● در جریان تیرباران ، بهنگام شلیك سومین تیر، گروهی که بانتظار اعدام او ایستاده بودند دربیرون از محوطـــه اعدام سه‌بار باصدای بلند تکبیر گفتند .

● اعضای‌دادگاه ۷نفر بودند : یك رئیس ـ پنج‌قاضی و یك دادستان

گزارش تلویزیون ازاعدام هویدا

دیشب تلویزیون جمهوری اسلامی ایران پس ازپخش خبر اعدام امیرعباس هویدا نخست‌وزیر اسبق گفت دادگاههای انقلاب از بدو پیروزی مرحله نخستین انقلاب اسلامی بکار آغاز کرد . چند تن از جانیان و مسئولین کشتار مردم بیگناه و مفسدین فی‌الارض را بـا سرعتی فراوان که لازم آن برش زمانی ویژه با توجه به توطئه‌های پنهان وآشکار آن خیانت پیشه‌گان بود محاکمه و سپس بمجازات درخور جرمشان رسانید.

درهرجای دنیا و باهرقانون مردم پسندی خائنین وجنایتکاران و کسانی‌که فکر ایجاد اختناق وسرکوب افکار وعقاید مردم را اعمال می‌کنند سزائی جز نابود ساختن تن‌های کثیف آنان نیست.

اینان یکی فرمان شکنجه فرزندان پاك‌نهاد ایران زمین رامیداد و یکی شکنجه های بیرحمانه را اجرامی‌کرد وهرچه خلق و خوی شیطانیش مجاز میشمرد انجام میداد.

یکی بر هیلکوپتر مردم بیگناه را که فریاد عدالت خواهی‌شان سربه‌آسمان می‌کشید بمسلسل می‌بست وگروه گروه میکشت وآن‌دیگری تئوریسین اختناق بود و کشتار فکرها که رنگ مردمی برروی نامردمی های خائن تاجدار میکشید و دارو دسته‌اش.

مگر انقلاب های کشورهائی نظیر روسیه ـ فرانسه ـ مصر در همین الجزایر وهمین عراق وسوریه وهمین پاکستان همه جا آیا جزاین بود که پس از موفقیت انقلاب هرکه را که مضر سلامت جامعه میدانستند همه را قلع وقمع کردند.

هویدا تیرباران شد . هویدا سمبل ۱۳ سال ازتیره‌ترین سالهای عمر ملت ایران بود .

هویدا بازیگری بود که با جلاد تاجدار دردوسوی جدول شطرنج ایران نشسته و نظاره‌گر کشتار خلق‌مسلمان ها بودند.

به‌درخواست یکی از بستگانش :

جسد هویدا مومیائی میشود

جسد امیرعباس هـــویدا ، نخست‌وزیر اسبق رژیم مخلـــوع پهلوی که بجرم مفسدفی‌الارض و خائن به ملت ایران، با رای‌دادگاه انقلاب جمهوری اسلامی ایـــران تیرباران شده است، مومیائـــی میشود.

یکی از بستگان‌امیرعبـــاس هویدا طی یك تماس تلفنی بـــا مسئولان پزشکی قانونی درخواست کرد که جسد هویدا را مومیائـــی کنید.

بنا به درخواست تلفنی ایـــن شخص که هویتش اعلام نشده‌است، مقدمات مومیائی کـــردن جسد امیرعباس هـــویدا آماده شده و احتمال میرود طی دو روز آینده نسبت به مومیائی جسد نخست‌وزیر ۱۳ ساله رژیم سابق اقدام‌گردد.

عکس

جنایات هویدا از نگاه دیگران

هویدا مردی که طی ۱۳ سال صدارت ایران را بدستور ارباب بزرگش- شاه مخلوع به خاک سیاه نشاند. چهره‌ای نحیف و در نهایت کریه داشت با اندیشه‌ای بیمارگونه که همواره در راه خفقان عمومی مردم سیر میکرد. مردی که رژیم فاسد از او بعنوان مرد تمام دورانهای صدارت یاد میکرد در واقع چهره کثیفی بود که تاریخ هیچگاه نظیرش را بیاد ندارد.

بسیار تلاش کردیم که نظر اعضای دولت موقت انقلابی اسلامی را در باره هویدا جویا شویم، اما موفق به تماس نشدیم. این چند اظهار نظر کوتاه را با هم مرور می‌کنیم.

آقای هویدا که بارزترین خصوصیت اخلاقی او دروغگوئی است، در راس دولت خود که اکنون سیزده سال از این ریاست میگذرد بطور مستمر مرتکب بزرگترین تجاوز به قانون اساسی ملت ایران شده است. آقای هویدا و کلیه وزرای اسبق و سابق و کنونی او بطور دقیق ۵۶ اصل از مهمترین اصول قانون اساسی ملت ایران را زیر پا گذاشته‌اند و با زیر پا گذشتن این اصول، کلیه جریان طبیعی قانونگزاری و استفاده ملت ایران را از حقوق و آزادی‌های قانونی خود معلق کرده‌اند.

«قسمتی از متن اعلام جرم ملت ایران علیه هویدا و کلیه وزرای اسبق سابق و کنونی دولت هویدا. تیرماه ۱۳۵۶- نوشته علی‌اصغر حاج سیدجوادی

ابوالفضل قاسمی دبیر حزب ایران

در مدت نخست وزیری امیر عباس هویدا بزرگترین چپاولها، غارتها، فسادها و نابکاریها صورت گرفت با برنامه تنظیمی دشمنان اسلام، جامعه ایرانی بدست خیانتکاران افتاد و چیزی نمانده بود که همه چیز به زوال قطعی بگراید.

بدست این عضو فراماسون اصول قانون اساسی زیر پا گذاشته شد. آزادیهای مصرحه بازیچه اغراض قرار گرفت. در دوران سیاه حکومت هویدا بهترین گلهای عطرآگین جامعه ما پرپر شد، سینه پاکترین جوانان سوراخ سوراخ گردید، زندانها پر از پاکترین و پرشورترین رزمندگان میهن ما شد.

بدست این عنصر بتمام معنی فاسد بوجه بیسابقه‌ای بتعداد مراکز فساد اخلاق اضافه شد، حیثیت و شرف ایرانی ملکوک گردید.

قاسمی معتقد است، هویدا گماشته امپریالیسم و صهیونیسم بوده و بعنوان یک خائن باید به حداکثر مجازات برسد.

دکتر مهدی بهار محقق و نویسنده:

من در وضع روحی خاصی که اکنون دارم به آدم افتاده و ضعیفی لگد نمی‌زنم انشاالله وقتی دیگر، سر فرصت مفصلا در باره هویدا مطلب خواهم گفت و نوشت.

عکس

سـری

طبقه بندی حفاظتی

درجه فوریت

گزارش خبر

صفحهٔ شماره یک از یک صفحه
نسخهٔ شماره دو از پنج نسخه
۱ ــ به: ۳۱۱
۲ ــ از: ۲۰ ﻫ ۱
۳ ــ شمارهٔ گزارش: ۲۰ ﻫ ۱/۱۱۱۶۷/۱
۴ ــ تاریخ گزارش: ۴۷/۴/۱
۵ ــ پیوست:
۶ ــ گیرندگان خبر: ۳۲۲

۷ ــ منبع: ۶۳۷
۸ ــ منشأ: شهریان
۹ ــ تاریخ وقوع:
۱۰ ــ تاریخ رسیدن خبر به منبع: ۴۷/۳/۲۶
۱۱ ــ تاریخ رسیدن خبر برهبرعملیات محل: ۴۷/۳/۳۱
۱۲ ــ ملاحظات حفاظتی:

موضوع: اظهارات لعل (لعلی) مسئول خرید منزل آقای نخست وزیر. عطف / پیرو:

شخصی بنام لعل (لعلی) که مسئول خرید منزل آقای نخست وزیرمیباشد اظهار داشت مخارج روزانه منزل آقای نخست وزیر در حدود (۱۵۰۰۰) ریال است که منهم از آن عوایدی دارم وهمچنین بخیر از خرید منزل بدفتر ایشان هم میروم در آنجا اگر نامه ها دربارهٔ کات قرمز رنگ باشد بخدمت آقای نخست وزیر میبرم وبقیه خبرها ونامه ها را پاره میکنم وی اضافه نمود سازمان امنیت در اختیار نخست وزیر است وهرروز اطلاعات مربوطه بعرض ایشان میرسد.

نظریه منبع: لعل (لعلی) قبل از اینکه مسئول خرید گردد وضع بسیار اسف انگیزی داشته ولیکن درحال حاضر توانسته است تا حدودی زندگی خود را مرفه نماید واغلب شبها هم بصرف مشروب میپردازد.

نظریه رهبرعملیات: درصورت صحت خبرچون احتمال دارد بنحوی این شخص نظیر این گونه جریانات را چه صحیح یا غلط به بعضی از دوستان وآشنایان خود بگوید ونتیجتاً گسترش یابد بنظر میرسد اصلح است ازمطلع شدن او از کارهای اداری نخست وزیری جلوگیری شده ودر سایر موارد هم شدیداً توبیخ گردد وهشدار داده شود ویا در صورت تصویب اصولاً طرد گردد ضمناً این اقدامات بایستی بنحوی انجام گیرد تا موجب لورفتن منبع نگردد. تحویل

نظریه بخش ۲۰ ﻫ ۱: نظریه رهبرعملیات مورد تائید است. س

در ساعه ... بخش ... واصل گردید

سـری

طبقه بندی حفاظتی

وزارتخانه‌ها

عکس

درجه فوریت

طبقه بندی حفاظتی

گزارش خبر

صفحهٔ یکم از ۲ صفحه
نسخهٔ شماره ... از ... نسخه
۱ ــ به ۳۲۲
۲ ــ از تحقیق
۳ ــ شماره گزارش ۳۰۸/۴۲۲/۵
۴ ــ تاریخ گزارش ۴۹/۱۰/۱
۵ ــ پیوست
۶ ــ گیرندگان خبر ۳۲۲ جهت ضبط در پرونده محصول

۷ ــ منبع ۹۸
۸ ــ منشأ
۹ ــ تاریخ وقوع اخیراً
۱۰ ــ تاریخ رسیدن خبر به منبع اخیراً
۱۱ ــ تاریخ رسیدن خبر برخبر عملیات محل ۴۹/۹/۳۰
۱۲ ــ ملاحظات حفاظتی

موضوع مصونیت کارشناسان مؤسسه یونسکو

عطف
پیرو

اخیراً از طرف دولت لایحه‌ای مربوط بموافقت نامه ایران با یونسکو تهیه شده که لایحه مزبور مورد شور در حوزه‌ها وجلسه عمومی فراکسیون پارلمانی حزب ایران نوین قرار گرفت وبامخالفت شدید نمایندگان مجلس روبروشد. سرتیپ پور ودکتر وحید مهدوی علیه آن صحبت کردند.
بموجب این لایحه دولت ایران میتواند ازکارشناسان مؤسسه یونسکو وابسته بسازمان ملل استفاده کند بشرط اینکه از مصونیت های خاص کارشناسان لایحه ذکر شده وحتی ازمصونیتهای دیپلمات ها هم بیشتر است برخوردار گردند.
نوع مصونیت هائیکه درلایحه گنجانیده شده نه تنها جزائی است بلکه درهرمورد حتی بدهکار بودن این کارشناسان بمردم کشور میباشد ودرآن ذکر شده که این کارشناسان وخانواده‌های تحت تکفل آنها از لحاظ بیرون بردن ارز کشور مصون بوده وچنانچه درکارهای محوله دچار قصور شوند بازهم مصون از تعرض قوانین داخلی خواهند بود.
سرتیپ پور ودکتروحید مهدوی ضمن انتقاد از تهیه این لایحه اظهارداشتند که تصویب آن برخلاف حق حاکمیت ملی ماست وچه بسا این کارشناسان که تبعیت کشورهای مختلف رادارند واز بلوک شرق (شوروی) وغرب (آمریکا) میباشند بنفع کشورهای خود درایران جاسوسی کنند ولی ما طبق این لایحه نخواهیم توانست جلوی آنها را بگیریم زیرا دراین لایحه نوشته شده است که این کارشناسان در مقابل حرفهائیکه

طبقه بندی حفاظتی

عکس

طبقه بندی حفاظتی

درجه فوریت

گزارش خبر

صفحهٔ شماره: یک از یک صفحه
نسخهٔ شماره: از نسخه
۱ ــ به: ۳۲۲
۲ ــ از: ۲۰ه/۱۶
۳ ــ شماره گزارش: ۲۰ه/۱۶/۴۱۲۸
۴ ــ تاریخ گزارش: ۴۷/۱/۲۲
۵ ــ پیوست: ــ
۶ ــ گیرندگان خبر: ــ

۷ ــ منبع: هدف
۸ ــ منشأ: ــ
۹ ــ تاریخ وقوع: ــ
۱۰ ــ تاریخ رسیدن خبر به منبع: اخیراً
۱۱ ــ تاریخ رسیدن خبر بر هبر عملیات محل: ۱/۲۲
۱۲ ــ ملاحظات حفاظتی:

موضوع: **آقای دکتر براور فرماندار شهرستان بوشهر**

عطف / پیرو:

نامبرده بالا کمدتی است بفرماندارى شهرستان بوشهر منصوب گردیده ضمن تماسیکه بر اقتضاء بعضی امور با او گرفته میشود اظهاراتی بشرح زیر نموده است.

۱ــ درمورد طرح سوء استفاده شرکت اترک کهطی گزارش خبری ۲۰ه/۱۶/۷۰۲۸ ــ ۴۶/۱۲/۲۲ مراتب باستحضار رسیده ناراحت واضافه نموده باید تمام این قبیل سوء استفاده ها را از ناحیه هــویدا . . . . (اسائه ادب مینماید) دانست وخویست اول جلوی آنــرا (منظور هویدا) راگرفت.

۲ــ درمورد فعالیت بهائیان ، بیان نمودکه دلخوشی تمام بهائیان اینستکه نخست وزیرآنها بهائی است و (اسائه ادب نمود)
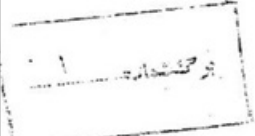
نظریه رئیس ساواک . موارد فوق مورد تائید است و باستحضار میرساند درمورد حذف تمایلات رسمی کشور کهبیشتر آن جنبه مذهبی داشت از ناحیه جناب آقای هویدا نخست وزیر بهاستناد اینکه معظم له بهائی هستند میدانند.

طبقه بندی حفاظتی

عکس

دفتر مخصوص شاهنشاهی

اداره ....

شماره کتاب ۷۸۹۵

جزوه دان ....

پرونده ....

شماره قبض ....

پیوست ....

نام پاکنویس کننده ....

تاریخ تحریر .... ماه ۱۳

تاریخ خروج ۷ / ۱۱ / ۴۳ ماه ۱۳

جناب امیرعباس هویدا نخست وزیر

نظر به اعتمادی که به حسن لیاقت و کفایت شما مشهود است به موجب این دستخط بسمت نخست وزیر منصوب می‌شوید و مقرر میداریم در زمینه هیئت وزیران مطالعات لازم بعمل آورده نتیجه را باطلاع ما برسانید. کاخ مرمر ۷ بهمن ماه ۱۳۴۳

[signature]

برگشت‌نامه ۱

عکس

گیرنده ریاست ساواک استان تهران
فرستنده دفتر روابط عمومی ساواک
شماره عطف / پیرو
پیوست

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

تاریخ ۴۲/۱۱/۱۸
شماره ۲۳۰۳ / ر
شماره پرونده گیرنده
شماره پرونده فرستنده

موضوع روحانیون

خیلی محرمانه

محترماً معروض میدارد پس از ترور نخست وزیر سابق و انتصاب جناب آقای هویدا به نخست وزیری از گوشه وکنار شنیده میشد که مخالفین وضعیت حاضره بتکاپو افتاده با اشاعه اکاذیب اذهان مردم بیسواد بویژه کهنه مقدسین را تحت عنوان بهائی بودن نخست وزیر و بودن سه وزیر بهائی در کابینه ایشان و پیشرفت بهائیان که عمال اصلی صهیونیست در ایران میباشند در امور مملکتی و تجارت سوزنانده انداخته همواره برای پیشرفت مقاصد سوء خویش بویژه فعالیت برای تخریب روحیه افراد مجاهدت مینمایند.

روحانیون و وعاظ موافق هم ضمن تایید مراتب بالا میگویند از آنجائیکه مرحوم حسین عین الملک پدر آقای هویدا در ایران و بویژه در ماموریتهای وزارت امور خارجه در کشورهای خاورمیانه و عزیمت بعکا باعده ای بهائی برای زیارت قبر شوقی افندی به بهائی گری معروف بوده و با توجه باینکه اطلاع داریم آقای هویدا بهائی نمیباشند ولی خواه ناخواه چوب اعمال پدر خویش را میخورند و برای آنکه امنیت حاضره کشور دستخوش مطامع و سمپاشی مخالفین قرار نگیرد بهتر ترتیبی شد باید این دستاویز از دست مخالفین خارج گردد. والا با توجه بنارضایتی عمومی از لحاظ گرانی ارزاق بویژه پس از گران شدن بنزین که قیمت ها بالا رفت و پائین نیامد امکان اتحاد دارد که مخالفین از این راه بهره برداری کرده و با امنیت و آرامش کنونی که برای ترقی و تعالی کشور ضروری و کمال اهمیت را دارد را شروع به وقف افکار بهای شاهنشاه باین پایه رسیده لطمه وارد سازند. اضافه مینمایند کشته یا شهید شدن نخست وزیر قبلی حد ذاته اتفاق در سر زبان ندارد که مخالفین در کشورهای خارجی شایع نمایند در ایران امنیت نیست و روز روشن جلو مجلس آدم کشی میشود و عقیده دارند برای خنثی کردن فعالیت مخالفین چنانچه اولیای امور صلاح بدانند مراتب زیر را اجرا گردد.

۱ــ همانقسم که پاره ای از ممالک خارجی دولت ها اجناس را با قیمت گران خریداری و با قیمت ارزان در اختیار آنها میگذارند اعلیحضرت همایون شاهنشاه که اینروزها پیر و جا تیش از گذشته در قلوب مردم جای ــ

خیلی محرمانه

۱۰۲۲۸

۵/۳۰۸-۳۸

عکس

خیلی محرمانه

طبقه بندی حفاظتی

درجه فوریت

گزارش خبر

نسخه‌شماره ۲ از هشت نسخه — ۷ ـ منبع: ۱۰۹۲
۱ ـ به: ۳۱۶/ هـ/۱ — ۸ ـ منشأ:
۲ ـ از: پ/ هـ/۱/ ۲ — ۹ ـ تاریخ وقوع: اخیراً
۳ ـ شماره گزارش: ۶۹۴ — ۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع: اخیراً
۴ ـ تاریخ گزارش: ۴۷/۵/۱۵ — ۱۱ ـ تاریخ رسیدن خبر برهبر عملیات ۴۷/۵/۱۴
۵ ـ پیوست: — محل:
۶ ـ گیرندگان خبر: ۳۲۲ — ۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی:

موضوع: سرهنگ منصور انشاء — عطف / پیرو:

نامبرده بالا مدتی است که پیگیری میکند حاج سید محمد بنی اسمعیلی با جناب آقای هویدا نخست وزیر ملاقات کند وزمینه را برای انتخابات سال آینده مساعد نماید.

نظـــریه منبع ــ بنی اسمعیلی تاکنون پیشنهاد ایشان راقبول نکرده است.

نظـــریه رهبر عملیات ــ احتمالاً ممکن است باشد. ا ر/۱

۳۲۲ بایگانی شود

درساعت ... ۴۷/۵/۲۱ ... بهبخش ... واصل گردید

وزارتخانه

خیلی محرمانه

طبقه بندی حفاظتی

عکس

خیلی محرمانه
طبقه بندی حفاظتی

گزارش خبر

درجه فوریت

۷ - منبع [illegible]
۸ - منشأ
۹ - تاریخ وقوع [illegible]
۱۰ - تاریخ رسیدن خبر به منبع ۲/۳/۵۰
۱۱ - تاریخ رسیدن خبر بر حسب [illegible] محل ۱۴/۲/۵۰
۱۲ - ملاحظات [illegible]

۱ - [illegible] ۳۲۱
۲ - [illegible] ۵۷
۳ - شماره گزارش ه/۷۹۵۱
۴ - تاریخ گزارش ۵۰/۲/۲۰

موضوع: فعالیت بهائیان دهبید

شب ۲/۲/۵۰ جلسه بهائیان دهبید درمنزل اسرالله رفاهی تشکیل گردید. آقای عزیزالله بهروسیان مبلغ ورابط بین محفلهای شیراز ودهبید سخنرانی کرد ودرمورد آزاد شدن بهائیت واستقلال ورسمیت پیدا کردن بهائیت مطالبی بیان نمود. نامبرده سپس اشاره به حقوق معلمان ودرآمد نفت وتیراندازی به سپهبد فرسیو نمود. سپس اشاره به شرکت کردن جناب آقای نخست وزیر درمحفل بهائیت درروز عید رضوان و همکاری دولت درشهرستانها نسبت به فرقه بهائیت کرد.

نظریه یکشنبه. اظهارات شنبه مورد تائید داست. [signature]

نظریه چهارشنبه. نظریه یکشنبه مورد تائید است.

نظریه ۷/ هـ - نظریه چهارشنبه مورد تائید داست

۲۱۶۰۳۴

خیلی محرمانه

عکس

صفحه شماره سه از سه صفحه

نسخه شماره از شش نسخه

بزرگ درآنستکه کارشناسان یونسکو از تمام کشورهای جهان انتخاب میشوند عده زیادی از آنها ازکشورهای بلوک کمونیست که با ما روش جداگانه ای دارند انتخاب میگردند وچنانچه این آقایان که از کشورهای کمونیستی بایران میایند از این قبیل مصونیتها استفاده کنند چه بسا اعمال خلاف رویه ای درکشور ما از آنها سر بزند وما نتوانیم از عمل او آنها جلوگیری کنیم .

نظریه چهارشنبه :

۱ـ خبر صحیح بنظرمیرسد .

۲ـ نظریه شنبه مورد تائید است.

۳ـ اگرچه موضوع موافقت دولت ایران بااین طرح وعلل آن مجهول میباشد لیکن تصویب لایحه بشرح مفاد گزارش خبری عملی بمصلحت دولت وملت ایران نمیباشد .ـ.م

تحقیق بیشتر انجام
دیگر اقدامی لازم نیست
۵/۱۰

در بایگانی ... روز ... ماه سال ۴۹
به بخش ... واصل گردید

در بایگانی ۵/۱۰/۴۹

عکس

خیلی محرمانه
طبقه بندی حفاظتی
گزارش خبر

درجه فوریت

صفحه یکم از ...... صفحه
نسخه شماره ...... از ...... نسخه
۱ ـ به ۳۴۳
۲ ـ از
۳ ـ شماره گزارش
۴ ـ تاریخ گزارش
۵ ـ پیوست
۶ ـ گیرندگان خبر

۷ ـ منبع ۱۰۹۶۹
۸ ـ منشأ
۹ ـ تاریخ وقوع
۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع
۱۱ ـ تاریخ رسیدن خبر برهبر عملیات
محل
۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی

موضوع امیرعباس هویدا
عطف
پیرو

شایع است:

امیرعباس هویدا نخست وزیر اسبق نزد اشخاصی که به ملاقات وی رفته اند اظهار داشته درزمانی که اتهاماتی به وی وارد شده با پیش بینی قبلی وقایع ایران راکه خود ناظرآن بوده در ۳۰۰ برگ تنظیم وجهت یکنفراز بستگان خود درکشورهای خارج پست کرده که اگر روزی محاکمه شد وبرعلیه او مقالاتی در ایران چاپ کردند همزمان باآن یادداشتهای مزبور را ـ ترجمه ودرمطبوعات کشورهای خارجی بچاپ برسانند.

نظریه شنبه. نظری ندارد

نظریه یکشنبه. مراتب جهت آگاهی وتحقیق اعلام گردید. تابناک

نظریه سه شنبه. نظریه یکشنبه مورد تائید است کارون

نظریه چهارشنبه. نظریه سه شنبه تائید میگردد. پرورش

طبقه بندی حفاظتی

عکس

خیلی محرمانه

صفحه شماره دوازده صفحه

نسخه شماره از شش نسخه

درکشور میزنند وچیزهائیکه مینویسند هرچه باشد مصونیت دارند.
دکتر زاهدی معاون پارلمانی وزارت علوم که ظاهراً تهیه کننده این لایحه میباشد خیلی کوشش نمود که از آن دفاع کند واستناد کرد که ٤ کشور منجمله اندونزی. فیلیپین - اطریش آنرا امضاء کرده اند و بنابراین عیب ندارد اگر ایران هم آنرا امضاء کند ولی نمایندگان قانع نشدند وچون لیدر فراکسیون احتمال زیاد میداد چنانچه لایحه به رای گذارده شود رد خواهد شد لذا گفت که بهتر است این لایحه برای مطالعه بیشتر به کمیسیون فنی حزب برود وازنمایندگان خواست که در آن کمیسیون نظریات خود رابدهند.

نظریه شنبه:

اگر چه یونسکو وابسته بسازمان ملل متحد استوا عضاء سازمان ملل متحد درنیویورک از اینگونه مصونیتها استفاده میکنند لیکن بنظر میرسد که امضاء این موافقت نامه ازطرف دولت ایران علی بمصلحت نبوده باشا ن ایران دربرابر کشورهای جهان تطبیق نمیکند زیرا اصولاً کشورهای عقب مانده وتازه استقلال یافته آفریقا وآسیا معمولاً از کارشناسان یونسکو استفاده میکنند وکشورهای بزرگ مانند انگلستان وآمریکا وفرانسه و شوروی ممکن نیست که قبول کنند فلان کارشناس یونسکو در آن کشورها اینقدر مصونیت داشته باشد.
بنظر من نماینده ایران در یونسکو بدون مطالعه این قرارداد را امضاء کرده است زیرا کارشناسان یونسکو که بطور مثال ممکن است بین آنها یک معلم زبان هم وجود داشته باشد اینقدر اهمیت ندارند که ما حاکمیت ملی خودمان رافراموش کنیم بعلاوه خطر

عکس

درجه فوریت

طبقه بندی حفاظتی

گزارش خبر

صفحهٔ یکم از ... صفحه
نسخهٔ شماره ... از ... نسخه
۱ ـ به: ۳۴۱
۲ ـ از: ۲۰ ه ۲۱
۳ ـ شماره گزارش: ۲۰ ه ۲۱/۵۰/۴۹۴
۴ ـ تاریخ گزارش: ۵۷/۸/۷
۵ ـ پیوست
۶ ـ گیرندگان خبر

۷ ـ منبع: ۷۴۴۹ سابق
۸ ـ منشأ: مذاکرات تلفنی
۹ ـ تاریخ وقوع: ۸/۲
۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع: ۸/۷
۱۱ ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ۸/۷
۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی

موضوع: گفتگوی هویدا با نخست وزیر

عطف
پیرو

هویدا نخست وزیر سابق ایران طی یک مذاکره تلفنی به نخست وزیر اظهار داشت می‌بینید که از هر طرف علیه من اعلام جرم می‌شود و خواستار دستگیری و محاکمه من هستند پس چرا معطلید و اقدام نمی‌کنید. نخست وزیر در جواب با خنده اظهار داشت شما با این حرفها قصد تهدید داشته باشید. هویدا گفت به هر صورت من یادداشت مطالب زیادی نوشته‌ام و به یکی از ناشران خارجی تحویل داده‌ام و سفارش کرده‌ام مادام که با من کاری ندارند این یادداشتها مکتوم بماند و هر موقع دستگیر شدم بلافاصله تمام آن را در اختیار ... بدون کم و کاست منتشر نمایند حالا خود دانید.

نظریه شنبه: مادامیکه افرادی نظیر هویدا دستگیر و محاکمه نگردند مردم احساس آرامش نخواهند داشت و وضع موجود نیز روز بروز بدتر میشود.

۶۲۴۲۳

نظریه یکشنبه: مفاد خبر و نظریه شنبه درخور تعمق و بررسی میباشد.
نظریه سه‌شنبه: نظریه یکشنبه مورد تأیید است.
ـ چهارشنبه: نظریه سه‌شنبه مورد تأیید میباشد.

ساعت ۱۲۰۰ ـ ۵۷/۸/۷
گوشته جعفری
گیرنده کاشی

[illegible]

طبقه بندی حفاظتی

۴۶ـ۱۳۰

عکس

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹